

# خصال شیخ صدق

بترجمہ شرح فارسی

بترجمہ فارسی آیت اللہ مکرم ای

انتشارات کتبچی

غیاث آباد، پاکستان کراچی

تلفون ۳۹۵۳۰۵

# خصال شیخ صدق

بترجمہ و شرح فارسی

بترجمہ فارسی آیت اللہ مکرم امی

انتشار است کتابچی

خیابان پاستور، اول کوچہ حدیسا، کراچی، پاکستان

تلفون ۳۹۵۲۰۵

# خصال شیخ صدوق

با ترجمه و شرح فارسی

سومین نشریه مدرسه حضرت عبد العظیم

کتابخانه

مرکز تحقیقات کلام و ترویج علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۰۴۸۰۴

تاریخ ثبت:

تحت نظر و بقلم:

آیت الله کمره‌ای

مرکز تحقیقات کلام و ترویج علوم اسلامی

خصال شیخ صدوق علیه الرّحمة (جلد ۱ و ۲) با ترجمه و شرح فارسی

نویسنده: ابی جعفر محمد بن علی بن موسی ابن بابویه قمی قدس سره

مترجم: مرحوم آیت الله محمد باقر کمره‌ای

تیراژ: ۳۰۰۰ دوره قطع: وزیری ۷۶۸ صفحه

چاپ: چاپخانه شفق صحافی: ملک محمودی

تاریخ و نوبت: چاپ هشتم، سال ۱۳۷۷

ناشر: انتشارات کتابچی

تهران، خیابان پامنار، کوچه حاجیه‌ها، کدپستی ۱۱۱۷۷ تلفن: ۳۹۵۲۰۵

شابک: ۹-۰۲-۶۰۰۰-۹۶۴-۹-۰۲-۹۶۴-۶۰۰۰-۰۲-۹ ISBN 964-6000-02-9

2300

## مقدمه چاپ چهارم



و گر منا بنی آدم الخ .....

فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را بر دوش وسیع و آرام بیابان و امواج خروشان دریا سوار کردیم و از آنچه پاکیزه و گواراست به آنها روزی دادیم در ضمن آیه برای نوع بشر سه امتیاز بیان شده است و نوع انسان بوسیله این امتیازات در میان آفریدگان متنوع کره خاک از سایر موجودات بیجان و جاندار ممتاز شمرده شده و در حقیقت این امتیازات را باید فصل قرآنی انسان شناخت و نوع بشر را بوسیله آنها از سایر جان داران که طبقه اعلای موجودات عالم ماده هستند جدا کرد این فصل قرآنی به مراتب پر معناتر و رساتر است از کلامه ناطق که نزد ارباب علم منطق فصل معرف انسان قرار داده شده است و اگر ما بخواهیم این فصل متمیزه قرآنی را بعبارت ساده تر و مفهوم تری در آوریم باید گفت انسان :

جاننداری است شریف و باندبیر زیرا بوسیله تدبیر و اراده است که انسان بدوش صحرا و دریا سوار میشود و از آنچه پاکیزه و گواراست استفاده میکند، تدبیر و اداره زندگی مادی راجع بدانش و صنعت است و این جزء دوم فضل ممیزه انسانی است ولی جزء اول آن کرامت و شرافت تعبیر شده، شرف که پایه هرگونه احترام بشریست و همه قوانین بر اساس آن تنظیم شده است و شرائع و ادیان آسمانی در محیط آن گسترش می یابد همان مزاج اخلاقی انسانست که از نظر پیکر مادی و ترکیب بدنی شبیه مزاج اخلاقی او است

مزاج اخلاقی انسان نزد دانشمندان و اطباء عالیمقام عبارت از وضع تعادلی است که عناصر مخالف آب و آتش و خاک و هوا با خواص متضاد خود از تری و خشکی و بیوست در حال ترکیب بخود میگیرند و شدت وحدت خود را از دست داده در محیط مسالمت آمیزی یکدیگر را در

آغوش همکاری میکشند این وضع مسالمت آمیز عناصر که صحت و تندرستی بلکه حیات و زندگانی موجودات بر آن متکی است مزاج اخلاطی انسان است و هر چه معتدلتر باشد تندرستی و راحت انسان در زمینه آن بیشتر است مشابه این وضعیت ترکیب تن، انسان يك غرائز و احساسات مختلف و مضادی دارد که از آنها سرشت فرشتگان و خوی ددان تعبیر شده است

آدمیزاد طرفه معجونیت      از فرشته سرشته وز حیوان  
گر رود سوی این شود به از این      در رود سوی آن شود پیش از آن

این آدمیزاده که معجون فرشته و حیوان است تن و جسد نیست بلکه همان یوگرافی اخلاقی است که از خصصتهای يك و مجرد فرشتگان و خوی ددان ترکیب می شود

البته آتش در موقع ترکیب آن سوزندگی شدید خود را از دست میدهد و دیگر نمیتوان استفاده سوخت از آن برد و بلکه هر يك از عناصر در وضع ترکیبی خاصیت خود را از دست میدهند ولی خاصیت بر معناتری بخود میگیرند که وضع ترکیبی آنها اقتضا میکنند

اخلاق ساده فرشتگان هم برای زندگی بشری رسا و مناسب نیست آن تقدس و زهد و بر کناری از هر گونه جنبش احساسی تنها برای عالم افلاک و محیط ملائکه مناسب است چنانچه اخلاق پست ددان هم مایه فساد و تباهی جهانست بهمین مناسبت انسان اخلاقی یا اخلاق انسانی چون مزاج اخلاطی اویك وضع معتدلی است از ترکیب اخلاق ساکنان ملك و ملکوت و وضع همزوجی از خواص فرشته و سرشت ددان

علم مفصل بهداشت برای حفظ مزاج معتدل اخلاطی انسان است که تندرستی و آسایش تن او را تأمین میکند و طب و پزشکی و مؤسسات وسیع و بیشمار بیمارستانها و درمانگاهها برای رفع خلل و نقصانست که در مزاج اخلاطی انسان بوجود می آید

اکنون اگر مسیر تاریخ این دو موضوع بهداشت و طب را بسنجیم و تلاش و کوششی که بشر برای حفظ و حمایت تن خویش نموده است در ادوار مختلفه تاریخ به حساب بیاوریم رقم بسیار بزرگی بدست خواهد آمد .

از تاریخ گذشته صرف نظر، همین دستگاه بهداشت و طب امروزه را مورد توجه قرار دهیم ملاحظه کنید در هر کشوری بمناسبت وسعت بمناسبت آمار، بمناسبت پیشرفت و ترقی تا چه اندازه اوضاع بهداشت و پزشکی وجود دارد تا چه حد مؤسسات تحصیلی برای فنون مختلف این دو موضوع مصرف میشود و تا چه حد ساختمانهای مهم برای خصوص امر بهداشتی و پزشکی ساخته

شده و میشود و بعلاوه از تأسیسات مخصوص دستگاہ بهداشت و طب در قسمت عمومی فرهنگ و شهرداری‌ها و موضوعات مهم دیگر سهم قابل توجهی بحساب بهداشت و طب گذاشته شده است اینها همه بمنظور حفظ مزاج اخلاقی انسانست که وسیله تندرستی و راحت و آرامه زندگانی او است البته موضوع تن انسان نسبت باخلاق عالیه و محیط وسیع وجدان او بسیار کوچک و ناچیز است اگر بخواهیم برای توضیح عظمت انسان اخلاقی نسبت بتن او تشبیه دقیقی کنیم فرض کن یک سانتیمتر مکعب آب را تبدیل ببخار کنیم برای توضیح بیشتری برابر حجم تن یک انسانی آب را تبدیل ببخار کنیم آیا حجم این بخار چند برابر آب خواهد بود و آیا نیروی متولد از این بخار چه اندازه است نسبت یک انسان اخلاقی بکالبد مادی نسبت همان بخار است بآبی که از آن پدید آید، در صورتیکه انسان برای بهداشت تن خود و برای معالجه بیماری‌های بدن خود تا این اندازه تلاش کرده است و این همه دستگاہ بوجود آورده نسبت ببهداشت اخلاقی، نسبت برفع بیماری‌های اخلاقی باید چند برابر توجه کند و کوشش نماید

۱ - از نظر حفظ اخلاق عالیه که بحسب فطرت و آفرینش در باطن انسان وجود دارد شاید حیاء، مهر، ترحم بزیر دستان، بخشش و سخاوت، الفت وهم آهنگی در زندگی از همان اخلاق فطریه و اولیه بشر باشد؛ این اخلاق عالیه فطری را باید از کودکان آموخت همان موجودات حساس و معصومی که هنوز دچار کجروی‌های اجتماعی بشر فاسد الاخلاق نشده‌اند، درس هتاک‌نخواننده، دشمنی و ستم نیاموخته، کیسه پس انداز و خودخواهی ندوخته‌اند، ورزش تکبر نکرده و امتیازات اشرافی آنها را از یکدیگر پراکنده و جدا نساخته است. ملاحظه میکنید چگونه از هر طبقه و با هر لباسی باشند در کنار خیابانها و میدان‌های بازی دور هم جمع میشوند و با هم مهرورزی میکنند و هر چه دارند بطبق اخلاص میگذارند و با یکدیگر مواسات میکنند آری اغوای پدر و مادر و گاهی ضربت سیلی و شلاق باصطلاح تادیب است که خرده خرده خوی پاک و فطری آنها را عوض میکند و از دوران جوانی طبع آنها عوض میشود و دیگر توانگران آنان بدرویشان نشان نزدیک نمیشوند و خود را بالاتر از آنها میدانند دیگر آن مهرورزیهای خالصانه را ندارند و آغاز ستیزه و جدال مینمایند و بجای آن تواضع و الفت دران کودکی تکبر و کناره گیری را شعار خود میسازند بهترین توضیح این موضوع و تأثیر سوء تربیت پدران و مادران بد اخلاق در فساد مزاج پاک و معصوم فرزندان، دو حدیث مشهور و ماثور از خاتم انبیاء

عقل بن عبدالله ﷺ میباشد

اول .. حدیثی است که از آنحضرت نقل شده است و میفرماید من کودکان را بواسطه پنج خصلت دوست دارم یکی آنکه بدون تکبر بر خاک مینشینند و یکی آنکه ستیزه کنند ولی کینه در سینه ندارند و بزودی با یکدیگر آشتی کنند و بر سر صلح و صفا باز آیند البته بشر در ضمن معاشرت و اختلاط که در زندگانی اجتماعی خود بدان گرفتار است پی در پی تغییر روش میدهد و از محیط زندگانی اجتماعی اخلاق تازه ای کسب میکند و نتیجه محیط آلوده اینست که اخلاق پاک فطری خود را از دست میدهد

دوم حدیث معروف است که فرمود هر نوزادی بفطرت خداشناسی و مسلمانی زائیده میشود جز آنکه پدر و مادرش هم آن کسانند که او را منحرف میسازند و یهودیش میکنند، نصرانیش بار میآورند، کیش گبران باو میآموزند - مقصود سوء تربیت و انحرافی است که کودکان معصوم بر اثر محیط فاسد خانواده یا مدرسه و بازار بدان دچار میشوند و آن آینه فطرت پاک خدا جوی اسلام پوی خود را از دست میدهند

۲ - از نظر اصلاح بیماری های اخلاقی که کم و بیش دچار هر فردی میشود زیرا چنانچه سابقاً اشاره شد خصال ملکوتی و غرائز ناسوتی در وجود هر فردی موجود است و این دو همیشه در کشاکش و ستیزه هستند و هر خلقی غالب شد و توازن و تعادل مزاج اخلاقی را برهم زد موجب بیماری اخلاقی است و نیاز بمعالجه و درمان رخ میدهد و پزشک استادی لازم است تا بیماری را درست تشخیص دهد و دوائ مؤثر آن را بشناسد و از راه درست در مقام معالجه بر آید و نسخه های صحیح صادر کند ، پیشوایان روحی بشر از پیغمبران و اوصیاء و حکماء و فلاسفه پزشکان متخصص این فن بشمارند و هم و همت آنها معالجه بیماری های اخلاقی و روحی بشر بوده است ، در حقیقت بیشتر مندرجات کتب آسمانی همان نسخه های طب اخلاقی است که برای معالجه بیماری های درونی انسان تنظیم شده است اخلاق درست و پاک پایه همان قسمت دلنشین و چسبنده اعمال صالحه بشر است و در تعلیمات اسلام بدان اشاره شده میفرماید:

اقم الصلوة لذكركم نماز برای کسب توجه دل بسوی خدا است و اگر در حال نماز دل بخدا متوجه نباشد و حضور قلبی حاصل نشود آن نماز قبول نمیشود و زکوة و حقوق مالی برای تحصیل ملکه سخاوتست و معالجه بخل و عادت بتعاون و کمک بهم نوع، بهر حال قسمت دوم از تربیت اخلاقی بمنظور دفع مرض و بیماری خانمان سوز اخلاق فاسد است که در محیط بشری شیوع دارد و مورد توجه عموم رهبران عالم بشری است ، امروز همه دانشمندان باین نکته پی

برده‌اند که نوع بشر را با زور و زور نمیتوان تا مدت بسیاری سرگرم کرد و باعمال و کردار مطلوب یا نامطلوبی و ادار ساخت بلکه هر فردی از افراد انسانی بکردار و رفتاری رو می‌آورد که مطابق اخلاق درونی اوست، در هر ملتی اخلاق عالی‌ه باشد سعادت جوشوند و هر فردی مکارم اخلاق را تحصیل کرده باشد طبیعا بدنبال کارهای مفید و آبرومند می‌رود و ثمرات خوب بار می‌آورد ولی هر کس فاسد الاخلاق باشد و حرص و طمع و شهوت و بخل بر او مسلط گردد پیرامون کارهای زشت می‌گردد و مایه آزار خود و دیگری میشود، بیمار اخلاقی از يك بیمار مزاجی و مریض معمولی خطرناک‌تر و پردردسرت‌تر است زیرا يك بیمار مزاجی بد درمان خود توجه کامل دارد و آماده است که به پزشك مراجعه کند و خود را معالجه نماید برای معالجه خود از صرف وقت و تلاش و صرف مال مضایقه ندارد ولی يك بیمار اخلاقی کمتر بخود متوجه میشود و برای معالجه خود تلاش میکند و صرف وقت و مال مینماید علماء اسلامی در طول تاریخ گذشته بمعالجه اخلاق بشری توجه کامل داشته نسخه‌های مفید و کتب متعدد فراهم کرده‌اند. در میان کتب اخلاقی خصال شیخ بزرگوار صدوق بسیار مورد توجه و اهمیت است زیرا مطالب اخلاقی را از سرچشمه عصمت فراهم آورده و نسخه‌های مختصر و مفید و گوناگون در آن درج نموده است و بطرز زیبا و زیبا آن را تنظیم کرده و مطالب متفرقه علمی و تاریخی بدان افزوده تا مایه رغبت خوانندگان باشد. و همین ملاحظه موجب جلب نظر طبقات مختلف خوانندگان می‌باشد و هر کس از فوائد گوناگون آن استفاده برده است در خود احساس خستگی نکرده و دوستان خود را هم بداشتن چنین کتابی هدایت نموده است نسخه‌های چاپ اول و دوم شرح و ترجمه خصال بزودی منتشر گردید و نایاب شد کثرت طالبین و جویندگان این کتاب اخلاقی سودمند ایجاب مینماید که برای بار سوم این کتاب بچاپ برسد و کثرت توجه خوانندگان موجب نشاط اینجانب گردیده بار دیگر تجدید نظر بر آن نمودم و بتصحیح آن صرف وقت نمودم و مواردی که محتاج به شرح و توضیح بیشتری بود مورد توجه قرار داده و بطور مختصر و مفید مطالب دیگری و توضیحات بیشتری بآن افزوده شد و در این حالیکه حجم کتاب تفاوت بسیاری نکرده است و طول کلام مایه خستگی خوانندگان نگردیده این چاپ سوم استفاده بیشتری دارد و امید می‌رود خواننده‌گان محترم بهتر بآن توجه کنند و بیشتر از آن سود ببرند.



## مقدمه چاپ دوم



بهترین روش تربیت و پرورش افراد بشر مراعات تعلیمات پیشوایان دین مقدس اسلام و مذهب شیعه است زیرا در این تعلیمات عالیّه نکات سعادت جامعه پیش بینی شده است و آنچه را برای پیشرفت معنوی و مادی و اخلاق لازم است یادآور شده دانشمندان بزرگ اسلامی با بذل جان و مال کوشیده اند این تعلیمات گرانبها را در کتب و رسائل خود ذخیره کرده و کم و بیش بدست نسلهای آینده رسانیده و اتمام حجت نموده اند، در این میان کتاب خصال شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمه گنجینه ایست که با اسلوب مبتکری شاهکارهای تعلیمات اخلاقی و مسائل مذهبی را با سلسله اسناد متعدده و وسیع منحصر بنخود جمع آوری کرده و بسا حقایق شکر فی از امورات مختلفه و مسائل علوم متعدده بویژه مسائل توحید و خدا شناسی و مبدأ و معاد را در آن گنجانیده؛ این اثر نفیس که شایسته است هر مسلمانی بلکه هر انسان علاقمند با اصول اخلاقی همیشه با خود داشته و تعلیمات شافیه آنرا نصب العین سلوک مدارج اخلاقی و ترقی روحی خود قرار دهد تقریباً متروک و در زاویه نسیان افتاده بود و یک علت مسامحه و اغفال این بود که اخبار آن بزبان عربی بود و مشکلات آن در بوته اجمال باقی مانده بود در این اواخر توفیق مساعدت نموده و آنرا بزبان فارسی شیوا و همه کس فهم ترجمه نمودم و مشکلات اخبار آن را با اندازه استعداد فهم عمومی برادران دینی شرح داده و پرده استتار لفظی و معنوی را از چهره زیبای این گوهر گرانبها بر کنار ساختم طبعاً مورد استقبال شایان عموم برادران دینی و طالبان حقایق اخلاقی و انسانی قرار گرفت و نسخه های چاپ بکم نایاب گردیده و نشر چاپ اول بمنزله اعلانی بود که نفوس شیفته را فریفته این دارای امراض روحی و اخلاقی خطرناک و کثیرالانتشار ساخت، در این میان جلب نظر جناب سیادت انتساب آقای حاج سید احمد کتابچی و پسران را که متصدی اداره یک بنگاه جدی و آبرومند نشریات و مطبوعات کتب دینی و علمی میباشند نموده و بشیوه مرضیه خود برای مزید انتشار این مکتب تربیت اخلاقی که نصوص بی غش تعلیمات ائمه هدی و پیشوایان مذهب است اقدام نموده و خدمت مؤثر و قابل تقدیری بر خدعات گرانبهای عمرانه خود نسبت بنشر آثار مذهبی و علمی افزودند و چون در موقع چاپ نخست وسائل کافی مالی و حالی وجود نداشت و فرصت شخص اینجانب برای مراقبت و تصحیح کمتر بود اغلاطی در چاپ اول واقع شده و کتاب در اجزاء منفرقه منتشر گردید

ولی در موقع تجدید چاپ تصمیم گرفته شد که دقت بیشتری در تصحیح و تنظیم آن بکار رود و از تفرق اجزاء آن کاسته گردد که بهتر مورد استفاده باشد و باید گفت که این چاپ دوم دارای امتیازاتی بشرح زیر میباشد :

۱ - بار دیگر متن کتاب با نسخه خطی مصحح مقابله شده و از اغلاط چاپ سابق در حد امکان مصونست .

۲ - ترجمه اخبار آن بار دیگر تطبیق شده و اشتباهات مختصری که در آن رخ داده بود بر طرف گردید.

۳ - کتاب طبق نسخه اصل در دو جلد ۱ و ۲ منضم بهم منتشر گردیده و از حجم و تفرق آن کاسته شده است .

۴ - مقدمات دو جزء سابق که راجع بشرح ماهیت کتاب خصال و شرح احوالات شیخ بزرگوار صدوق و تحلیل مکتب تعلیمات و نشریات دینی و مذهبی آن راد مرد بزرگوار بوده در جلو جلد اول قرار داده شده است که خوانندگان محترم آنرا بخوانند و بهتر بحقایق این کتاب وعظمت تعلیمات آن پی ببرند و درحقیقت با توجه باین امتیازات این چاپ دوم تقریباً يك نشریه جدیدی محسوب میشود که با این خصوصیات (کتابفروشی اسلامیة) افتخار ابتکار نشر آنرا دارد و در عین حال حق چاپ اصل کتاب شرح و ترجمه خصال برای مؤلف محفوظ است

درخاتمه ازکلیه علاقمندان این کتاب که از چاپ نخست در دست دارند متوقع است که در سرفرصت آنرا با این چاپ دوم مقابله کرده و تصحیح نمایند تا مورد استفاده بهتری باشد .

۲۴ جمادی الثانیة ۱۳۷۶ هجری قمری

محمدباقر کمره‌ای - شهرری



## چکامه از زبان ملکوتی بیان صدوق رضوان الله علیه

(سراینده سیادت)

حاصل عمر من خصال من است	عمر من نرده کمال من است
طیران با دو بال علم و هنر	زین جهان ذروه خیال من است
تا ابد در بهشت با ابرار	بهترین بزمگاه حال من است
پر نشاط است جان و هم تن من	جان جان قالب مثال من است
آن عزیمت که نام آن مرک است	فیض لب دیز ارتحال من است
شب هجران من بری طی شد	زین سپس موسم وصال من است
آنچه میخواست شیعہ آوردم	هر کسی تشنه زلال من است
پی فکندم بنای مذهب و تا	صدره المنتهی مقال من است
انظروا بعدنا الی الانار	کز همه خوبتر خصال من است
گفته‌ام از عمل درخشان شد	چون فروزنده خورفعال من است
از دو جلد خصال توشه بچین	کاین نمره بخش نونپال من است
وین هزاران حدیث تالیفش	هم بتایید ذوالجلال من است
حسوی علم کائنات الجو	این دو شپکار بی مثال من است
از بن صخره تا باوج فلك	مسطر کلك بی مال من است
ویژه با ترجمان شیخ جلیل	کو بکشف رموز بال من است
نیسان از سفته این در منظوم	این از او نیست گفته مال من است
اوج نیک اختری است اقبالم	آنچه فرخندگی است فال من است
باقی وراضیم چنو؟ رضوان (۱)	با حساب دقیق سال من است

(۱) چونکه شیخ صدوق رضوان الله علیه در ۳۱۱ هجری قمری بدینا آمده و این عدد که از (۱۳۶۸) موضوع شود باقی میماند ۱۰۵۷ و بحساب جمل میشود رضوان (گل ابن باغ دائما تازه است)

# فهرست جلد یکم شرح و ترجمه خصال شیخ صدوق علیه الرحمة و الرضوان

## مقدمه ۱

صفحه ۱۴ - ۱۸

اهمیت حسن اخلاق در جامعه بشری و تعلیمات انبیاء و رهبران انسانی - پیدایش تعلیمات و کتب اخلاقی - روش تعلیمات اخلاقی شیخ صدوق و وضع تألیف کتاب خصال و شرح ترجمه آن - بانیان اولیه شرح و ترجمه خصال - قصیده خصاله .

## مقدمه ۲

۱۸ - ۳۰

شرح حال شیخ صدوق و مکتب او - نیروی سیاسی شیعه در عصر صدوق - شیخ صدوق با سیاستمداران عصر خود همکاری می کند تألیفات صدوق، رابطه روحانی شیخ صدوق با رجال سیاست - صاحب بن عباد و سبب تألیف کتاب عیون اخبار الرضا - ترجمه قصیده صاحب بن عباد بشعر

## فصل اول مقدمه ۲

۳۰ - ۴۴

روش نگارش در مکتب شیخ صدوق - شبه های نگارش - قلم تاریخ و داستان سرائی - داستان تألیف کتاب من لا یحضر - داستان تألیف کتاب عیون اخبار الرضا قلم خطبه و خطابه در مکتب شیخ صدوق - خطبه کتاب من لا یحضر - خطبه کتاب توحید

## فصل ۲ مقدمه ۲

۴۴ - ۴۸

قلم استدلال و تحقیق در مکتب شیخ صدوق - دو نمونه از تحقیقات علمی شیخ صدوق نقل از کتاب معانی الاخبار - شرح حدیث منزله - شرح حدیث غدیر

## فصل ۳ مقدمه ۲

۴۸ - ۵۰

روش مکتب شیخ صدوق در تعلیم اصول دین

## فصل ۴ مقدمه ۲

۵۰ - ۶۰

روش مکتب شیخ صدوق در فتوای و بیان احکام - روش ائمه و اصحاب ائمه (ع) - پیدایش اصول اربعماء - انحراف از این روش کی آغاز شد - مکتبهای اولیه مذهب شیعه - مکتب مدینه - مکتب کوفه - مکتب یمن - مکتب شیعه در قم - سبب انحراف - مدرسه های ثانویه - مدرسه بغداد - مدرسه شام - مدرسه نجف - این انحراف تا کجا کشید - در این میانه چه پیش آمد - رجال اصلاح و تجدید روش مکتب شیخ صدوق - مکتب جبل عامل - مکتب بحرین - مکتب اصفهان در عهد صفویه -

## باب خصال یگانه

۶۰ - ۷۸

شرح توحید تعجب در چراغ، ذم تند رفتن و حمل چیزهای پست و کفالت . امر بوضوء ساختن سرطعام و توقف نزد شبهه . نیت در عمل و تفقه در عبادت . فوائد سرمه . ذم انگشتر آهنی و غیب گوئی و قیافه شناسی . امر بصافحه و دید و بازدید و تقیه هنگام ضرورت و تشییع جنازه . ذم سرودخوانی و دنیا دوستی و بازی و برخوابی و ستم بر اولاد . وضوء یکبار یکبار است ، و سلام نماز یکی است

## باب خصال دوگانه

۷۸ - ۱۱۰

دلیل توحید . ذم استعانت در وضوء . نواقض وضوء . تأثیر امراء و فقهاء در صلاح و فساد جامعه کفر عاق والدین و دیوث . مدح ناخن گرفتن و شارب زدن علمی که تفکر در آن رواست یا دوانیت اختیار فسخ کنیز شوهر داری که آزاد شده . خیابان مجلس و حکم نزاع فروشنده و خریدار . ذم شتر

داری و مدح گوسفند داری . عده مسترابه ، سنت واجب و مستحب دارد . وظیفه مشیع جنازه . نماز بدو چیز فاسد میشود . فتوای برای واجتهد . مردانگی در سفر و حضر . دم ایستاده شاشیدن و با دست راست خود را شستن . مدح شستن ظرف و رویدن در خانه . حق شناسی پدر و فرزند نسبت بیکدیگر ، شرح ذبیحین . مدح عطردادن بروزه دار . ذم ستاره شناسی و نجوم . صدقه حرام بر بنی هاشم . موارد استثناء . توبه غیبت . غیبت از زنا مشکلتراست . مذمت دو نوع چوب خلال . غم روزی گناهست ، حدیث ثقلین . فضیلت عباس بن علی . ذم دانشمند بن دین . نافله بعد از عصر و پیش از صبح ؛ سکنه های نماز . ذم شب بیداری جز برای سفر و نماز .

۱۱۰ - ۱۹۰

### باب خصایصهای سه گانه

کسانی که بی حساب بی پشت یاد و زخ میروند . کسانی که اگر سمتشان نکنی سمت می کنند . مواردی که دروغ خوبست و راست بد است . همنشینی با ثروتمند . عمومیت حسد و وسوسه در آفرینش و بدفالی . اسراف و نشانه اسرافکار . آداب مسافر . آثار کفش سیاه و زرد . رد فدک بامام پنجم . حرمت ربش کردن و قدغن از آب بیابان . رضا بظلم ظالم . عذاب صورت کشیدن . شرائط امر بمعروف . خواب و بیداری در شب . متعه ارث ندارد . کسانی که امید نجات ندارند . ذم رختخوابهای زیادی . آداب استنجاء . حرمت کلوخ خوردن و شکار . خیار حیوان و مجلس . وجوب وفاء بپند . حرمت گدائی و موارد استثناء . کارهای مشرکانه . خانه هائیکه فرشتگان نمیروند . کدام تخم و پرند و ماهی حلال است و کدامشان حرام . زیارت امام رضا و نهی از سفر زیارت غیر امام . ذم جامه سیاه جز سه تا . راه خدا شناسی امام شناسی است . سه کس در نماز اقتداء نشود . عمل قرآن ، توبه نامه عمر و ابی بکر . سرگذشت اصحاب رقیم حکم عتق کنیز و ولای . حد و ذم

۱۹۰ - ۲۴۴

### باب خصایص چهار گانه

کسانیکه پیغمبر شفیق آنهاست . امام عادل و امام گنجهکار . کسی که غیبتش حرامست . دعای منجات ، اطعمه ، امورانند و خیز . حرمت نوحه خوانی و آوازه خوانی . مذمت رفت و آمد بدربار پادشاه و مذمت شکار . کلبات طب . ستونها و پرده های ایمان و کفر و نفاق . يك معا که تاریخی میان ابن عباس و معاویه . ابن عباس و عمرو عاص ، مکانبه نچده حروری و ابن عباس . نشانه های پیری ، فاصله حق و باطل . گنج یتیمان . نالایقان سلام . خرمی رخسار . اقسام جهاد چهار چشم . بهترین خصال . اقسام زنان . سنتهای مرسلین . کسانیکه نمازشان قبول نیست . چهار گناه بدعاقبت . نشانه های بدبختی ؛ چهار کلمه جامع . نالایقان رفاقت . مزد علم . بهترین دارائی . قاضیان . واجب النفقه . پیغمبران پادشاه منش . آثار بد آفتاب . فوائده تره . نامهای نیک و بد اخلاق پیغمبران . مواظن تخمیر . سوره های عزیزه . نشانه های منافق . طرق نشر حدیث از پیغمبر . تعلیم زبان عرب . خطبه شعبانیه . معارف حیوانات . انواع باد . مردم ، خواب . شیونهای شیطان . عیدها . پرند های ابراهیم و سرگذشت ذبح آنها .

۲۴۴ - ۲۸۴

### باب خصایص پنج گانه

سنگینی میزان اعمال ، فواید شانه ؛ پنج فرمان حکمت آمیز بیک پیغمبر ، نشانه های مؤمن . محالات ، کلیات توبه آدم ، سنتهای پیغمبر ۵ به ۵۰ ، اسباب بیسی ، گریه کنندگان ، پیغمبر با شمشیر ، شرائط دوستی ، مؤمن در امواج نور ، ستونهای اسلام ، نامهای مکه ، مسخره کنندگان پیغمبر ، نماز میت ، انواع خوف ، جمع دارائی ، کسانیکه در قیامت امتحان میشوند ، پنج خصیلت نباشد بهره ندارد ، نماز

و برای چه تقصی باید اعاده کرد، پنج کسند که شیطان با نهادست ندارد، آداب بازرگانی، پنج چیز روزه را باطل کنند، پنج دسته آفرینش آتشی دارند، از پنج کس کناره شود، علم پنج درجه دارد، پنج پیشه بد است پنج کس زکوة ندهند، پنج میوه بهشتی، پنج چیز را خدا بکسی ظاهر نکرده، آنچه خمس دارد، پنج رود را جبرئیل کشیده، یک قر بانی برای پنج کس، به پیغمبر پنج چیز مخصوص عطا شده، شفاعت پیغمبر از پنج کس، ضمانت بهشت به پنج کار، پنج کلمه از علی به پیغمبر، علامات شیمه، پنج آسیا در دوزخ، پنج ملعون، پنج عمل روز عید قربان، پنج خصلت خروس سفید، پنج کس دعایشان قبول نشود، تمجید خدا در پنج جمله، پیغمبران اولوالعزم، پنج کس را بزودی دفن نکنند، پنج مسجد ملعون، نظر به پنج عضو نا محرم، بهشت مشتاق پنج کس است، علامات ظهور، کلمات امتحان ابراهیم «ع»، زنهایی که نباید ازدواج کرد، فضیلت شب آخر ماه رمضان

### باب خصال شش گانه ۲۸۴ - ۲۹۰

خصال امت، آثار زنا، خصال بهشتیان، پیغمبرانی که دو نام دارند، خصالی که پس از مرگ هم سود می دهند - خصال مردانگی، تقسیم خمس، در مؤمن نیست، شش حیران را نباید گشت، خصال دین محمدی، نانجیبها، موارد عزل و احتکار و سحت، حقوق چهار پا، شایسته سلام و پیش نمازی نیستند، تفسیر ابجد، دیوانگی، توجه در نماز؛ آنچه از تن شهید میکنند؛ آنچه با دوست نشاید، انگشتر حضرت ابراهیم، شیعه از شش چیز معافند، امیرالمؤمنین در مسابقه، کسانی که دعایشان رد میشود، ۶ ملعون، کمال مرد، طبقات مردم و اخلاق آنها



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه ۱ چاپ اول

۱ - در دنیای امروز هر کس را ملاحظه کنی از فساد اخلاق عمومی نگرانست؛ بد اخلاقی همه را میگذرد بلکه کمتر کسی است که در خود احساس ضعف اخلاقی و متزلزل ننماید .  
اخلاق پاک اساس سازمان اجتماع صحیح است جلوگیری از دزدی و رشوه و وطنفروشی و هزاران مفاسد دیگر که بنیان دنیا را متزلزل کرده جز بتهدیب اخلاق میسود نیست .

اخلاق پاک نتیجه همه شریعتهاست که خداوند از آغاز بتوسط پیغمبران به مردم تبلیغ نموده ، انسان معنوی که در جوهر خود غیر از دام و تد است مجموعه اخلاق پاکی است که خیر و صلاح از آن میتراورد .

پیغمبر اسلام هدف نبوت و نهضت خود را در اینجمله خلاصه کرد بعثت لانتم مکارم الاخلاق برانگیخته شدم برای اخلاق نیک

ایمان و عقیده در مغزی پدید میگردد و پایدار میماند که اخلاق پاک او را آماده کرده باشد از صدر اسلام دسته ای از دانشمندان بزرگ باین اصل متوجه شدند و برای تهدیب اخلاق جامعه فداکاریها نمودند و قدمهای مؤثری برداشتند سرچشمه نهضت عالمگیر اسلام همان اخلاق پاک مردان چندی بود که تربیت پیغمبر آنها را بجامعه تحویل داد .

وقتی رویه اصحاب گرامی پیغمبر را چون سلمان و ابوذر و عمار ملاحظه کنی میبینی راستی، عفت، زهد، فداکاری، از خود گذشتگی، خدمت بخلق، شهامت، شجاعت، عدالت که اصول اخلاق عالیه انسانی است از گفتار و کردار آنها فرو میبارد.

قرآن درس اخلاق و روش تهدیب نفوس را با يك وضع مؤثری ابتکار کرد و آنرا در جمیع تعلیمات خود گنجانید و روح جمیع عملیات دینی قرارداد بطوری که هر انسانی بکندوره جریان تربیت اسلامی را طی میکرد بدون توجه خصوصاً بکوقت بخود میآمد و میفهمید که بکلی عوض شده

و دارای روح جدیدی گردیده و از عالم حیوانیت تا مقام فرشتگان ترقی کرده

۲- در قرنهای اخیر علمای اخلاق کتبی تالیف کردند که بیشتر متوجه اصطلاحات و دسته بندی و نامگذاری گردیدند و این روش بتصنع و لفظ بافی بیشتر شبیه است تا بیک تعلیمات اخلاقی صحیح که در روح و باطن افراد تاثیر قابل توجهی داشته باشد.

اخلاق يك رشته دستورات علمی و کلاسیک نیست که انسان طوطی وار یاد بگیرد و تحویل بدهد یا بر طبق مسائل آن برهان و دلیل اقامه کند، اخلاق يك طبیعت خیر اندیش و وجدان پاك و ثابتی است که در باطن انسان پدید میشود و انسان را روشنفکر و درست فهم و خیرخواه و نیکو کردار مینماید

راه تحصیل اخلاق نيك مطالعه قرآن و کلمات پیغمبر و پیشوایان دین است که هر موضوعی را با بیانی ساده و شبوا شرح داده اند و وظائف عملی را معین نموده اند سپس مواظبت بر دستورات و بکار بستن آنهاست در جریان زندگانی ، نفسی از نفس پیغمبر و ائمه هدی مؤثرتر نیست و دستوری از دستورات آنها ساده تر و بهدیف نزدیکتر نیست یکی از کتابهاییکه بطور کافی نکات بر جسته اخلاق فاضله را از سرچشمه پاك آن جمع آوری کرده کتاب خصال شیخ بزرگوار محمد بن علی بن بابویه مشهور بصدوق است و چون عربی بود و غالب مردم ایران از آن استفاده نمیدردند بر حسب مذاکره جمعی از دوستان آنرا با ترجمه و شرح موارد مشکله تنظیم نمودم تا عموم طالبین از آن بهره مند گردند

۳- شیخ صدوق از محدثین بزرگ مذهب شیعه است و یکی از شاهکارهای او اینستکه غالب کتابهاییکه تصنیف کرده اخبار آنرا با جمیع سلسله سند آن ضبط کرده و معنی ذکر سلسله سند اینست که این خبر را هر شاگردی از استاد خود دریافت کرده تا بامام یا پیغمبر رسیده کتاب خصال از جمله همان کتبی است که تمام اخبار آن با سلسله سند ذکر شده ، اسناد آن شامل ضعیف و عامی هم هست ولی چون غالب موضوعات کتاب اخلاقی است و مطالب اخلاقی از نظر عقل سنجیده میشود و صحت و فساد آن بكمك عقل تمیز داده میشود آنقدرها محتاج بتنقیح و تصحیح اسناد خبر نیست بلکه صحت و متانت متن ضعف سند را جبران میکند بهمین ملاحظه اسناد این کتاب اگرچه از نظر فن حدیث و بیان کثرت اساتید و طرق روایت مؤلف مورد اهمیت است ولی از نظر انتقاد و تصحیح اخبار اخلاقی آن آنقدر مورد اهمیت نیست بهمین ملاحظه باز جود نسخ بسیار خطی و چاپی که از این کتاب موجود است بنظر ما رسید که اسناد تا باب هفتم آن را حذف



کنیم و بهمان ذکر متن احادیث و عنوانهای مطالب اکتفاء شود تا سهل‌المأخذتر و مفیدتر باشد و بدینوسیله هم مقدار زیادی از حجم کتاب کاسته شده و هم مطالب پیوسته تر بنظر آمده و در عوض شرح بیشتری برای توضیح مطالب بآن ضمیمه میشود و این روش حذف سند خبر را خود شیخ صدوق هم در کتاب من لایحضره الفقیه مراعات کرده و بمنظور آسانی جمع مطالب و اختصار رجال سند را انداخته و سپس طرق خود را در روایات کتاب در آخر کتاب ضبط کرده ، ماهم يك فهرستی از اساتید شیخ صدوق و روایات مسلسل کتاب خصال فراهم کرده و اسانید هر طبقه و بابی را بترتیب روایات کتاب ذکر کردیم و در آخر کتاب درج نمودیم تا علاوه بر حفظ نام اسانید و راویان اخبار کتاب ، مشایخ مصنف و سران طبقات راویان هم از آن استفاده شود و خوانندگان عزیز بدانند شیخ بزرگوار صدوق از زبان چند تن استاد و از چه مراکز علمی مختلف در شرق و غرب عالم اسلامی و با چه سفرهای طولانی و پرمشقت قرن چهارم این کتاب را فراهم آورده و از خود چنین شاهکاری باقی گذارده و روی این زمینه از قدردانی و مطالعه این کتاب خودداری نکنند و آن را غنیمت بشمارند .

از مطالعه فهرست مشایخ و اساتید صدوق در جلد اول این کتاب که بیش از هفتاد نفرند معلوم میشود که شیخ صدوق علاوه بر احادیثی که از پدر بزرگوار خود و سایر اساتید شیعه در قم که در قرن چهارم حوزه علمیه شیعه و مرکز مهم راویان و علمای بزرگ مذهب شیعه بوده اخذ کرده است ، از علمای بغداد که در این تاریخ یگانه مرکز علم عالم اسلامی بوده و از علما و محدثین کوفه و بلخ و همدان و سرخس و فرغانه و اشروسنه و سمرقند و نیشابور که مراکز علمی دیگر نامی عالم اسلامی بودند روایاتی بدست آورده و در این کتاب درج کرده



## اظہار تشکر

جمعی از خیر اندیشان و طالبان اصلاح اخلاق عموم در نشر این اثر بزرگ و پر بهای شیخ صدوق علیہ الرحمۃ کوشش و ہمراہی کردند کہ برای قدردانی از آنها و برای چگونگی پیدایش و نشر این کتاب بایستی نامی از آنها برده شود

- ۱- سیدفاضل جلیل آقای آقا سیدمحمد علی صدرالحفاظ شاه عبدالعظیمی دام تأییدہ در مقابلہ و تصحیح کتاب ہمراہی کردند و نسخہ مصحح و خطی کتاب خصال خود را کہ در تاریخ ۱۳۱۴ هجری قمری نوشته شدہ در اختیار ما گذاردند و در تصحیح و مقابلہ کتاب از آن استفادہ کردیم و بسیاری از غلطہای نسخہ چاپی را با آن تصحیح نمودیم و موارد اختلاف را بعنوان نسخہ بدل میان دو پرائتر ضبط کردیم
- ۲- آقایان سیدمحمد باقر و سید عبدالرحیم سیادت در فراہم آوردن وسائل طبع و نشر و خرید کاغذ کمک شایانی نمودند و مخصوصاً آقای سید عبدالرحیم در رونویس کتاب و نشر قبضہای بیش فروش رنج فراوان کشیدند و در نشر این کتاب جلیل شرکت کردند
- ۳- آقایان ابراہیم حاجی ابراہیمی و عباس سفاکاشانی از نظر دقت در حروفچینی و تصحیح کمک شایانی باین کتاب نمودند

## همین نشریہ

پس از چاپ خودآموز نحو و صرف عربی کہ بسرماہ و کوشش انجمن تبلیغاتی اسلامی در چند ہزار نسخہ منتشر گردید و پس از کانون حکمت قرآن در تفسیر سورہ لقمان کہ بکوشش و کمک جمعی از خیرخواہان شہری چاپ و منتشر شد این سومین نشریہ است کہ می توانیم بحساب مدرسہ حضرت عبدالعظیم و مکتب شیخ صدوق بگذاریم

در این چندی کہ بساط درویشانہ خود را رہگذرانہ در سایہ بلند بابہ حضرت عبدالعظیم گذر دہام مدرسہ ای بوجود آورده ام کہ این انتشارات نمرہ و بہرہ آنست ، این مدرسہ برخلاف آنچه دیدہ شدہ ساختمانی از سنک و آجر ندارد و بودجہ ای کم با بیش بر کسی تحمیل نکرده ، این مدرسہ یک جریان زندہ و متحرک ترویج علم و دین است کہ سازمان آن را ہمت خستگی ناپذیر و شیوہ تحصیلی این بندہ باتوجہ علم دوستانہ و بیغرض چند نفر از آشنایان بندہ و طالبان علم تشکیل میدہند ، نہ جار و جنجالی دارد و نہ توقع کمک و ہزینہ ای از کسی کردہ ، پشتیبان آن تنها فضل خداوند و وجدان حقیقت جوئی و خیرخواہی است ، این مدرسہ بی ہیاہو و آرام دو کتاب دیگر ہم حاضر چاپ دارد: لکہ تفسیر سورہ یوسف و خودآموز علم بلاغت نامیدہ است ہمین زودی چاپ و منتشر گردد

ماہیشہ میخواستیم جامعہ اسلامی سراسر چون یک مدرسہ زندہ عمومی باشد ، آرزوی دیرین ما اینست کہ ہمہ برادران مادرہمہ جاو درہمہ وقت خود را عضو و جزو یک مدرسہ معنوی و جریان تحصیلی قرار دہند و با ماہم آمناک شوند و در ترویج علم و دیانت بکوشند

ما این روش تعلیمات سیار و عمومی را سبک مکتب شیخ بزرگوار صدوق نگارندہ ہمین کتاب خصال شناختیم و برای اصلاح دینی و اخلاقی جامعہ اسلامی و جهان شیعہ بیروی این مکتب را بگمانہ درمان مفسد اجتماعی و دینی میدانیم ، ما رموز این مکتب و حسن تأثیر آن را در جامعہ اسلامی و خصوص شیعہ در نامہ های دینی منتشر کردہ و میکنیم و از برادران دینی خود منتظر تفکر و اخلاصیم هستیم

محمد باقر کمرہ ای - شہری

## تقصیده خصالیه

داناى خبير شيخ با كوزه خصال  
آن مرد برازنده و راد و زنده  
از راستى و درستى قول و عمل  
سرچشمه عصمت است آبشخوردوى  
آمد بوجود از دعای معصوم ع  
از مولداوست (جلوة غیب) عیان ۱  
سر سلسله محدثین شیعہ است  
از روى خلوص گر بخواهی پیری  
يكضرمن گل شكوفه از هرورقش  
جان میدمد از گلبن گلخانه او  
از نشر كتاب حكمت آمیز خصال  
گل بود درین بهارچون غنچه شكفت  
تشریح خصال و دعوت نوح نجی  
تا پی بمقام او بخوبسى ببرند  
از ترجمه خصال و شرحش در یاب  
يك آیت دیگری چو این بابویه ۳  
یازید قلم بشك در شرح خصال  
سرمایه دانش است و زاهل كمره  
در مرتبه علو فضل و هنرش  
برعهده گرفت شرح وهم ترجمه را  
چون در همه حال یاد حق باشد از آن  
هشدار و دم عمر غنیمت بشمار

كانون علوم دینی و فضل و کمال  
کاتار و بست نوش داروی و بسال  
دریافت لقب صدوق در نزد رجال  
نازد ز همه خلق به پیغمبر و آل  
چون بوده ذخیره نزد حق متعال  
با نظم حساب جلی تا امسال  
این آیت عظمای همایون پروبال  
از گوهر خامه اش تو حظی بکمال  
از بوی خوشش بود جهان مالا مال  
روح القدس آورده و را یا میکال  
هم مؤدیه وصل گیر و هم بوی وصال  
با زبور شرح فارسی متن خصال  
دارنده شماره نهم و پنجه سال (۲)  
ببست نگارشی مفصل ز احوال  
اندازه فهم و عالم و تصدیق مقال  
کاو راست بشهر ری نزول اجلال  
حقا که مداد اوست چون ناف غزال  
گوئی که زوائل است سبحان بمثال  
نه فکرت من رسد نه شهباز خیال  
توفیق چه یافت از خدای متعال  
همراه و بست دست حق در همه حال  
بر گشت دم رفته بود امر محال

بپاس خدمات دو برگزیده و عالم ربانی شیخ صدوق علیه الرحمه و آیت الله کمره ای که اولی  
در قرن چهارم اسلامی هجری قمری میزیسته است و این در قرن حاضر سروده آمد  
سیادت

۱ - بحساب ابجد ۱۰۵۶ که تا کنون ۱۳۶۷ از تولد صدوق گذشته

۲ - از تاریخ تألیف کتاب خصال که در حدود ۳۷۷ قمری بوده تا سال ترجمه و شرح که ۱۳۲۷  
شمسی است ۹۵۰ سال است

۳ - دانشمند شهیر آقای سعید نفیسی در مقدمه ای که بر مصادقه الاخوان نوشته گوید کلمه بابویه  
در اصل فارسی خود با واو ساکن ماقبل مضموم است و هاء آن تلفظ نمیشود و تلفظ بفتح واو  
و هاء اصلی ندارد ۲

## شرح حال شیخ بزرگوار صدوق مکتب شیخ صدوق

قسمتهای روشن تاریخ شیخ صدوق و خاندان او

- ۱ - نامش محمد کوچکترین سه پسر علی بن حسین بن موسی بن بابویه است
- ۲ - مسلم است که هفتاد و چند سال زندگی کرده و در سال ۳۸۱ در شهر ری وفات کرده و در سال ۳۱۱ هجری قمری با پیش از آن در شهر قم متولد شده
- ۳ - بیشتر از ۱۹ سال عصر غیبت صغری را در بافته زبیرا وفات سری آخرین نواب خاص امام عصر عجل الله فرجه ۳۲۹ بوده است
- ۴ - پدرش علی بن الحسین که ابوالحسن کنیه داشته و با بن بابویه معروف است نخست شخصیت علمی و معروف این خاندان است و دارای تألیفات نفیس بسیاری است راجع ب مذهب شیعه که مورد اعتماد علمای مذهب است +
- ۵ - شیخ صدوق بزرگترین مردان علمی این خاندان است از پدرش در علمیت و تألیفات برتر است و از برادران دیگر بیشتر مورد مهر و عنایت پدر بوده به همین مناسبت پدرش کتاب الشرائع را با رساله مخصوصی برای وی نگاشته
- ۶ - پنجاه سال از صدر غیبت کبری که نیم قرن است ژندگانی کرده و در جامعه مذهب شیعه که در بیشتر کشورهای اسلامی آن روز نفوذ کاملی داشته مرجع علمی و فتوایی بوده
- ۷ - پدرش ابن بابویه یکی از مراجع بزرگ مذهب شیعه بوده و تألیفات و رساله های او تا ۲۳ شماره ضبط شده ، مردی بازرگان بوده و در شهر قم مرکز تجارت خود را اداره می کرده و شخصاً متصدی دفتر امورات تجارتنی خود بوده
- ۸ - يك قسمت مهم از تحصیلات شیخ صدوق در خدمت پدرش بوده و روایات بسیاری در موضوعات مختلفه از فقه و تفسیر و اخلاق و اصول دین از پدر خود در مؤلفات خود روایت کرده
- ۹ - در بسیاری از مراکز علمی و با اهمیت اسلام دوره خود مسافرت کرده و در هر يك از آنها تا چند سال اقامت کرده و در تاریخ مختصر و کوتاهی که در رجال از او ضبط شده ، بغداد ، نیشابور ، خراسان، ری، بخارا نام برده شده ، این شهرها هر کدام در این تاریخ مرکز حوزه علمیه عالم اسلام بوده اند که بزرگترین دانشمندان تاریخی اسلام تحصیل کرده های آنها هستند در قرن چهارم هجری هر يك از این حوزه ها با اوج ترقی علمی خود رسیدند و رجالی در علم و ادب پرورش دادند که ستاره های تاریخ علمی اسلام بشمار میروند البته شیخ صدوق از زیست در این حوزه های علمیه برای تحکیم مبانی خود استفاده های شایانی کرده و نزد اساتید بزرگ به تحصیل پرداخته ، کثرت تألیفات و کثرت مشایخ روایت او در فنون مختلفه در اثر این مسافرت های طولانی و متنوع بوده و در ضمن احادیث شیعه را هم در این مراکز نشر کرده و شاگردان بسیاری هم از او استفاده کرده اند

مسافرت‌های ممتد شیخ در نقاط مختلفه عالم اسلام و اقامت در مراکز تاریخ علمی اسلام در این عصر که پرشورترین دوره‌های علمی اسلامت افکار او را بسیار روشن و پخته کرد و او را برای اصلاح دینی و طرح يك نقشه صحیح و دنباله داری آماده ساخت شیخ صدوق نقشه پرورش علمی و روش مذهبی خود را در ضمن کتابهای بسیاری که تا سیصد شماره ضبط شده عملی کرده است که یکی از آنها همین کتاب خصال او است که برای تهذیب نفوس و پرورش اخلاق جامعه تألیف کرده

### نیروی سیاسی شیعه در عصر شیخ صدوق علیه الرحمة

هسته مرکز مذهب شیعه بانشر اسلام در عصر خود پیغمبر بوجود آمد و برهبری علی بن ابیطالب و فرزندان پاکش نشو و نما کرد بدین طریق که در اواسط دوره خلافت عثمان تحزبات و دسته بندیهای مهمی در مظاهر اسلامی طلوع نمود و جمعی از بزرگان و اخلاص مندان اصحاب پیغمبر برهبری ابوذر تحزب شیعه را آشکار و بایک تعلیمات عالی و ممتازی که از قرآن و بیانات علی «ع» سرچشمه میگرفت آن را با برجا نمودند .

ولی در طول تاریخ خلفای بنی امیه و صدر خلافت بنی عباس يك تحزب مذهبی ساده ای بود و کم و بیش با سیاستهای وقتی همکاری و مخالفت میورزید و بانقلاب و تحول اجتماعی و سیاسی جامعه اسلام کمک میکرد ، طولی نکشید که این مذهب در اثر حسن تعلیمات و اصول عاقلانه خود نفوذ بسزائی در ملت های بزرگ نمود و استقلال سیاسی بخود گرفت و در اطراف سرزمین وسیع اسلامی آن روزه کشورهای رسماً شیعه تشکیل شد و نفوذ و اهمیت آنها سراسر عالم اسلام را فرا گرفت ، در نیمه اول قرن چهارم هجری که دوره پیشوایی شیخ صدوق است

این توسعه سیاسی و اهمیت ملی شیعه باوج ترقی رسیدن زیر ا در غرب و جنوب عالم اسلامی دولت نیرومند فاطمیه تأسیس شد و سواحل آفریقا را از مراکش تا مصر زیر پرچم خود گرفت این دولت که رسماً شیعه و در اواخر قرن سوم اسلامی علم استقلال بلند کرده بود در این تاریخ دولتی نیرومند و فعال و در پیشرفت سربعی بود و در نتیجه اواخر قرن چهارم مرکزیت بغداد را مترازل کرد .

در قسمت شرق و شمال عالم اسلامی ؛ کشور وسیع فارس و مرکز حکومت پادشاهان نامور ساسانی دولت آل بویه با نیرو و استقلال شایان توجهی در فعالیت بوده و مرکزیت بغداد را زیر نفوذ گرفته بود ، حسن توجه و روابط دوستانه این دولت با رجال عامی شیعه و خصوص شیخ صدوق موجب شد که روی اساس و تعلیمات مذهب شیعه خود را استوار کند و پیشروی خود ادامه دهد ، در این نقشه از مکتب دینی شیخ صدوق استفاده کاملی کرد

### شیخ صدوق با سیاستمداران عصر خود همکاری می کند

دولتهای شیعه مذهب که در محیط سیاست خود تقریباً مستقل بودند و از تحت تسلط خلافت عمومی بغداد بیرون شدند از سال ۲۰۵ که آغاز قرن سوم اسلام بود در بخشهای ایران پدید شدند علویان در شمال ایران ظهور کردند و طبرستان را مرکز خود نمودند ، طاهریان در خطه خراسان پدید گردیدند و صفاریان خطه فارس و جنوب را مستقل کردند ولی نخست دولت مقتدری که توانست این وضع ملوک الطوائف را زیر يك پرچم جمع آوری کند و روی اساس مذهب شیعه يك ایران نیرومندی پدید آورد پادشاهان آل بویه بودند که در میان آنها رکن الدوله و عضد الدوله از همه بزرگتر و معروفترند ، این پادشاهان نیرومند که مرکزیت بغداد را رسماً تحت الشعاع خود قرار دادند از نکرو دانش بزرگان و دانشمندان و نویسندگان شیعه که صاحب بن عباد نامور ترین آنها است کمک گرفتند و از این گذشته از فقها و محدثین بزرگ شیعه که شیخ صدوق در رأس آنها واقعتاً استفاده بسزائی

بردند، شیخ صدوق که تحصیلات خود را در قم و بیشتر در خدمت پدرش علی بن الحسین بیابان رسانیده و در همان سن جوانی به‌سند تدریس و نشر حدیث نشسته بود بنا به‌خواهش رکن الدوله دیلمی که از پادشاهان بزرگ و نیرومند آل بویه است بری مسافرت میکند و در آنجا اقامت مینماید سپس نیشابور رفته و تا سال ۲۵۲ که هنوز پنجاه سال کمتر داشت در آنجا اقامت کرده و از نیشابور به‌راقی رفته و در بغداد و کوفه و شهرهای دیگر چندی مانده و از عراق مراجعت کرد، و بسست خراسان و بخارا رهسپار شده و تا سال ۲۶۸ در مشهد و اطراف آن بسر برده

چون اصل مسافرت شیخ صدوق از مرکز اصلی زندگی خانداش بنظر رکن الدوله بوده چنین مینماید که این مسافرت‌های طولانی و متعدد در اطراف کشور اسلامی هم روی یک نقشه اساسی صورت گرفته که بفتح مذهب شیعه و دولت طرفدار آن بوده است و شیخ صدوق با این مسافرت‌های طولانی شالوده مکتب خود را در سراسر کشور اسلامی آن روز پراکنده و با بر جانموده و مراجعات بسیاری که از خطه به‌ناور و وسیع مراکز اسلامی باوشده این موضوع را بهتر روشن میکند بدین تفصیل

شیخ صدوق از آغاز دوره شهرت علمی خود دانشمند و پیرو مذهب شیعه شناخته شده و علمای معاصر او که مخالف مذهب شیعه بودند بشیوه معهود خود او را رسماً رافضی میخواندند چنانچه خطیب بغدادی او را بدین توصیف ترجمه کرده :

«محمد بن حسین بن بابویه ابو جعفر قمی بی‌غداد آمد و در آنجا از پدرش حدیث روایت میکرد و از شیوخ شیعه و رافضیان معروف بود» در اینصورت از شهرت عالمی و مراجعات عمومی که از نواحی دور دست عالم اسلام باو شده اهمیت و نفوذ مذهب شیعه در عصر وی دانسته و صلاحیت مکتب وی شناخته میشود .

اگرچه ترجمه احوال شیخ صدوق در کتب رجال بسیار مختصر و نارسا است ولی از کتبی که بنام اجوبه مسائل نوشته یا رساله‌های متعددی که در تألیفات او ضبط شده میتوان محیط به‌ناور مرجعیت او را حدس زد اجوبه مسائل او تا آنجا که از حوادث محفوظ مانده و از دست مسامحه و نسیان گریخته و در کتب ضبط شده از اینقرار است

۱ کتاب جوابات المسائل الواردة علیه من واسط : يك كتاب در جواب مسائلی نوشته که از واسط برای او فرستاده بودند - واسط شهر مهمی بوده میان کوفه و بصره که در آن تاریخ اهمیت داشته .

۲ جوابات المسائل الواردة علیه من قزوین : يك كتاب در جواب مسائلی نوشته که از قزوین فرستاده بودند .

۳ جواب مسائل وردت من بصره : يك كتاب در جواب سؤالاتی نوشته که از بصره رسیده بود .

۴ جوابات مسائل وردت من کوفه : جواب سؤالاتی که از شهر کوفه شده بود .

۵ جواب مسائل وردت من مصر : جواب سؤالاتی که از مصر شده بود

۶ جواب مسئله نیشابور : جواب از مسئله نیشابور

۷ جواب مسئله وردت من المدائن فی الطلاق : جواب سؤالی که در موضوع طلاق از شهر مدائن

شده بود، رساله‌های بسیاری هم در شماره مؤلفات او ضبط شده که مقصود از آنها نامه‌هایی است که مفصل و علمی بوده که با سابقه تقاضا یا بمناسبت دیگر رجال مهم مناطق نفوذ علمی خود مینوشته که طرف این رساله‌ها در بعضی موارد ذکر شده چون :

رسالة الی ابی محمد الفارسی فی شهر رمضان

وقتی وسائل نشر و روابط آنروزه را ملاحظه کنیم تشکیل این محیط مرجعیت پهناور کارآسانی نیست و نشر اینهمه موضوعات علمی شگفت آور است ، آنروزی که باید نشریات را بانوك خامه کلمه کلمه نکاشت و با وسیله قاصد پیاده یا کاروانهای شتر سوار در راههای پرخطر و دور و دراز فرستاد این کارهای بزرگ علمی و مذهبی چگونه انجام شده !!!

امروز وسائل بخار و برق و رادیو دنیا را بهم نزدیک کرده امروزه هر بچه دبستانی محیط بزرگ جهان را چون کنجهای خانه خود در نقشه‌های جغرافیا دیده و فهمیده ، امروزه وسائل چاپ و نشر دنیا را بصورت يك مجلس کوچک در آورده ، امروزه وسائل سیر و طی مسافت خط آهن و اتوبوس و هواپیما است .

از خوانندگان محترم خواهش میکنم با کمی تفکر این وسائل تازه را از زندگی عمومی کنار بگذارند و جهان یازده قرن پیش از این را در نظر آورند تا با اهمیت این محیط مرجعیت پهناور شیخ صدوق بی‌برند و نفوذ کلمه مذهب شیعه را در عصر او تشخیص دهند و اگر دانشمندان بزرگ و متنوع فرق مختلفه عالم اسلامی آنروز را هم در نظر گیرند شخصیت علمی شیخ صدوق بهتر و روشنتر جلوه میکند روش يك مکتب زنده و بااهمیتی در این محیط پهناور وجود داشته که باید شیخ صدوق را پیشوای بزرگ این مکتب علمی و مذهبی دانست و از همکاری شیخ صدوق با پادشاهان نیرومند آل بویه و وزیر دانشمند باتدبیر آنها صاحب بن عباد معلوم میشود که این مکتب يك تعلیمات خشک و کنار از اجتماع و سیاست نبوده بلکه کاملاً در اجتماع وارد و از سیاست دور خود پشتیبانی میکرد این مکتب اساس مذهب شیعه را استوار نمود و مردان علمی با اقتداری بوجود آورد که تا چند قرن آینده هم بخوبی توانستند از عهده وظائف علمی و دینی خود بر آیند

روش این مکتب را باید از تحلیل و بررسی تعلیمات شیخ صدوق و معاصرین و شاگردان وی غرا گرفت ، ما تا آنجا که از روی دقت و تحقیق ممکنست ، روش این مکتب را از تاریخ و سیره علمای سلف استخراج کرده و بدسترس خوانندگان محترم میگذاریم .

قبلی از ورود در ماهیت مکتب شیخ صدوق باید یاد آور شد که حال اجداد خاندان صدوق در تاریخ روشن نیست ، چنانکه سابقاً معلوم شد محمد بن علی صدوق چهارمین فرزند مسلسل بابویه است و او چهارمین پدر او است در صورتی که تاریخ تولد صدوق ۳۱۱ هجری باشد و معلومست که فاصله او تا بابویه سه پشت است تقریباً خود بابویه یکصد و پنجاه سال پیش از آن که مقارن ۱۶۱ هجری باشد میزیسته .

در این تاریخ حکومت نو بنیاد بنی عباس بنیروی رجال بزرگ ایرانی برپا شده و کاخ دیکتاتوری بنی امیه درهم شکسته و هنوز حکومت بنی عباس جنبه ملی داشت و دیکتاتور و نفع پرست نشده بوده از اینرو رجال ناموری از اهل ایران فرصت بدست آورده و هوش و استعداد سرشار ایرانی خود را در بخشهای مختلف جامعه اسلامی بکار انداختند ، خاندان برمک در سیاست و جهان داری ، ابن مقفع ، و سهل سر سلسله خاندان نوبخت در دانش و تألیف و قانون گذاری ، ابو حنیفه در فقه و فروع از مشاهیر مردان ایرانی نژاد معاصرند هدف مشترک دانشمندان ایرانی نژاد طرفداری از خاندان پیغمبر بوده زیرا این مطلب با عدالت و حکومت ملی و حفظ حقوق افراد و اقلیات موافقت داشت و این رجال بزرگ از آن طرفداری میکردند باید علت اصلی اعدام و آزار آنها را همین نکته دانست .

اگر چه در سطح تاریخ تهمتهایی بآنها بسته اند . مثلاً ابو حنیفه چنانچه شیخ بهائی در کشکول

نقل کرده شیعه زیدی مذهب و یکی از کارمندان سری و مهم آنها بوده که اهل کوفه را پیشوائی زید بن علی و فرزندش یحیی بمنصور عباسی شورانید سپس منصور بیهانه ترمذ او را قبول منصب قضاوت او را زندانی و مسموم کرد .

البته اینکه مامیگوئیم این رجال بزرگ شیعه یا طرفدار خاندان علی بودند این نیست که شیعه دوازده امامی پاک عقیده بوده اند ، زیرا در این تاریخ هنوز اصول مذهب شیعه برای عموم حل و فصل نشده بود و از برابر تقیه میدرخشید و برای افرادی که کاملاً با احزاب سری شیعه وابسته نبودند یک دور نمای درخشانی بیش نداشت که در معرض همه گونه اشتباه و خطا بود .

خاندان دیرین پاره ای از این رجال بزرگ که تاریخ آنها را بدست داده از بزرگان زردشتی ایرانی بوده اند چون بنی برمک و بنی زوبخت و ابن مقفع .

بابویه جد اعلای صدوق معاصر این بزرگان است پدران صدوق تا بابویه چنانچه از اسامی آنها برمیآید شیعه مذهب بوده اند ولی خود بابویه که ظاهراً رابطه میان دوره اسلامی و پیش از اسلام این خاندان است معلوم نیست چه دینی داشته آنچه از نام او استفاده میشود اینست که ایرانی بوده ولی معلوم نیست اهل کجا بوده

پدر صدوق علی بن الحسین که اول عالم دینی و محدث این خاندان است در شهر قم میزیسته اگر فرض کنیم بابویه از اهل قم بوده این سؤال پیش میآید که در حدود ۱۶۱ هجری در قم دو طائفه وجود داشته اند یکی اشعریین که از قبایل اعراب یمن بوده و در حدود سال ۸۰ هجری از قشون سرحدی مسلمانان در ماوراءالنهر منسحب شدند و عقب نشینی کردند و در قم متمرکز شدند و بسیاری از رجال علم و حدیث شیعه قم از آنانند و دیگر سکنه دهات ایرانی نژاد قم که البته بکلی معدوم نشده بودند ولی زیر دست و تابع طائفه عرب بودند و در این صورت باید بابویه از آنها باشد و شاید هم خاندان بابویه در این میانه از خارج بقم مهاجرت کرده باشند

### رابطه روحانی شیخ صدوق با رجال سیاست معاصر خود

یکی از موقیتهای شایان شیخ بزرگوار صدوق این بود که در مردان سیاستمدار معاصرش افرادی دیندار و عقیده مند وجود داشتند و افکار بزرگ روحانی او با افکار بزرگ سیاسی آنان درهم آمیخت و یک نیروی سیاست روحانی و روحانیت سیاسی شگرفی در جامعه ملت ایرانی پدید آورد و این مردان بزرگ راه فکر و همکار کرد و با همت بلند و کوشش خستگی ناپذیری برای اصلاح کشور و ملت قدمهای برجسته ای برداشتند بزرگترین شخصیت تاریخی این رجال سیاست صاحب بن عباد و وزیر با تدبیر آل بویه است که دوره بیست ساله صدارت او دوره طلایی و با عظمت این خاندانست

این مرد بزرگ که اساس سلطنت این خاندان را پانچاوپر افتخار کرد در عقیده و ایمان بمبادی مقدس اسلام هم طراز ابوذر و سلمان بوده و شاید وسیله ارتباط شیخ صدوق با خاندان آل بویه همین مرد بزرگوار است

شیخ صدوق که صدها کتاب نوشته با آنکه رسم بوده بسیاری از رجال علم و دانش معاصرش از روی عقیده یا برای نمایش دیباچه کتاب خود را بنام پادشاهان معاصر آرایش میدادند چنان خامه خود را پاک و بی آرایش در دست داشته که نامی از هیچکس نبرده ولی با این مناعت قلم کتاب عیون اخبار الرضا را که یکی از شاهکارهای مذهبی او است برای قدردانی از صاحب بن عباد نگارش کرده و بخزانة او اختصاص داده و چنانچه خودش یاد آور شده چیزیکه شیخ بزرگوار را بر انگیخته و برای آن چنین نام با افتخاری از صاحب بن عباد در جهان بیادگار گذارده



هان عقیده و ایمان صاحب بن عباد است که در اثر احساسات مذهبی خود دو قصیده غراء در مدح امام هشتم (علی بن موسی الرضا سلام الله علیه) سروده و چون این دو قصیده بنظر شیخ صدوق رسید برای صله و جایزه آنها این کتاب را بنام او نگاشته ، در دیباچه سبب نگارش کتاب را چنین تقریر کرده مصنف این کتاب گوید دو قصیده از قصیده های صاحب جلیل کافی الکفای ابوالقاسم اسمعیل بن عباد بدست من افتاد موضوع آنها این بود که سلام خود را باستان حضرت رضاً هدیه کرده بود من هم این کتاب را برای خزانة او که بیغایوی آبادان باد تصنیف کردم ، زیرا چیزی سراغ ندارم که نزد او مرغوبتر و مهمتر و بموقع تر از علوم آل پیغمبر باشد زیرا برشته متین آنها متمسک است و بولایت و دوستی آنان چنگ زده ، اطاعت آنها را فرض می شمارد با امامت آنها و احترام و احسان بذریه و شیعه آنان معتقد است .

با تصنیف این کتاب حق نعمت او را ادا کردم و خود را با او نزدیک نمودم ، زیرا احسان های درخشان و منتهای فروزانی نسبت بمن دارد با تصنیف این کتاب تفسیر خدمتی که در حضرت او دارم جبران کردم و منتظرم عندرمرا بپذیرد و از تقصیرم بگذرد و امید و آرزوئیکه در باره وی دارم پابرجا دارد خداوند با کرم وجود خود سختبها را آسان کند ، در آغاز دو قصیده را می نگارم زیرا سبب تألیف این کتاب بوده اند .

من قصیده نخست را باشعر ترجمه کرده و برای فهم پایه عقیده و ایمان این وزیر دانشمند و بزرگ تاریخ ایران و ایمان بنظر خوانندگان محترم میرسانم ، در این ترجمه برسانیدن مقصود شاعر بیشتر از آرایش شعر اهمیت داده شده .

در حرم قدس سر زمین طهارت  
بر سر قبر شریف شاه کرامت  
از سر اخلاص و دوستی و ارادت  
بود بطوسم همیشه رحل اقامت  
تا که ز خاکش برم بری ز صلابت  
همدم نور و فروغ و عز و امامت  
از پس ظلمت دمیده صبح سعادت  
در پس هم از کف نواصب رایت  
حق نتوان برد از میان بشرارت  
با کف او ریشه ستمگر و غارت  
از دیگران در ره بود گوی رشادت  
بیغش و حیلت و راست مجد امامت  
چون چو موجوسان گرفته راه ضلالت  
کوهمگی بوده غرق کفر و نجاست  
در بر قبر یهود و کبر بعات  
یا که چه گامیش پر ز جهل و بلاد  
هست ز شیطان در آن نشان شراکت  
نامتان از بر شود در آن بولایت  
تا دم مردن نه بلکه تا بقیامت

ای که روی سوی طوس بهر زیارت  
گوی زمین بر رضا سلام و فرود آی  
می خورم اکنون قسم بذات خداوند  
گر که مرا اختیار بودی از خود  
کوچ کنان عزم خویش جزم نمودم  
مشهدی آکنده از زکاه فرشته  
از تو که هستی امام و زاد امامان  
زانکه بدیدم بچشم خود که نگون شد  
حق شما را من آشکار نمودم  
زاده پیغمبری که کند خداوند  
زاد و صبیبی که در فضیلت و ایمان  
فخر و شرف از ویست بی کم و نقصان  
ناصبیان چون یهود و بدتر از آنان  
دفن نمودند در قبور کسانی  
بایدشان افکنند دور و یا گور  
عالمشان در مقام بحث چه گاوی  
چونکه تأمل کنی بشوم جبینشان  
صوت اذان فرق کی نهند ز ناقوس  
کوه یقینیت و من بدان متمسک

مغز همه کوفتم به گرز شجاعت  
 رانده و دم‌کنده پر زدند بساعت  
 باد شما را بر او نگاه عنایت  
 چون بر طائوس در نگار و ظرافت  
 تا که خدایش دهد بخلد مکانت  
 گفت بکاغذ فشانده در فصاحت  
 همچو سلیمان در بساط بلاغت  
 طوس برش تا کند امام زیارت

چند کسان در شما نمودنم تکفیر  
 کردمشان از دلیل و حجت سرکوب  
 زاده عباد در پناه شما بساد  
 چند بیدخ شما چکامه سروده  
 دارد امید از شما که واسطه گردید  
 خواند هر آنکس چنین قصیده غراء  
 شاعر آن پادشاه کشور شعر است  
 بار خدایا به آرزو برسانش

این جمله‌های چندی که شیخ صدوق در وصف عقیده و ایمان صاحب بن عباد گفته عقیده محکم و ایمان راسخ او را خوب آشکار میکند و از کلامش بن می‌آید که رابطه او با صاحب تنها بر اساس معنویت استوار بوده و رجال بزرگ از افکار بلند او استفاده می‌کرده‌اند و از او پیروی می‌نموده‌اند و شیخ صدوق فقط از راه تألیف کتب و تعلیمات عمومی و مذهبی خود با آنها سروکار داشته و جز معنویات در این میانه سرو سری نبوده و شاید يك علت مسافرت‌های طولانی و متعدد شیخ هم تقلیل آمیزش و اختلاط با رجال عصر خود بوده که البته همه در اخلاص و دیانت در پایه صاحب بن عباد نبوده‌اند اکنون ما برنامه مکتب شیخ صدوق را در چهار فصل خلاصه می‌کنیم و بنظر خوانندگان محترم می‌رسانیم تا متوجه شوند این مکتب بزرگ مذهبی چگونه شالوده و اساس خود را محکم و استوار ریخت تا توانست اصول عقاید و ایمان را منظم و خلاصه کند و از نشست و آلودگی‌های افکار کج و خطا کار تصفیه نماید .

چگونه توانست شعب و دستجات برآکنده مذهب شیعه را در يك جامعه آبرومند و بزرگ منحل نماید و ملیت یکنواختی میان این دستجات جدا جدا بوجود آورد

چگونه توانست اساس تعلیمات مذهب را عمومی کند و در دسترس همه افراد بگذارد

چگونه توانست دولتهای طرفدار شیعه را بنفع دین و مذهب تقویت کند و مخالفین حق را پیروی آنها سرکوب کند .

اینها درس‌هایی است که امروز برای ما بسیار مفید و لازمست بلکه باید گفت اگر بخواهیم این ضعف و سستی دینی، این انحطاط اخلاقی روز افزون، این تلاشی ملی خود را چاره کنیم راهی بهتر و نزدیکتر از پیروی این روش و تجدید این برنامه و احیاء مکتب صدوق نداریم .

# فصل یکم

## روش نگارش در مکتب شیخ صدوق

### نگارش چند شعبه دارد

#### قلم تاریخ و داستان سرائی قلم خطبه و

#### خطابه، قلم تحقیق و بحث علمی

قلم تاریخ و داستان نویسی در جهان امروز چند شعبه دارد رومانیک ، کلاسیک فلسفه تاریخی ، کلاسیک تاریخ ساده ولی تاریخ نگاران اسلامی که از اواخر قرن یکم هجری آغاز تاریخ نویسی کردند همان قسم سوم را شیوه خود کردند .

داستانهای تاریخ را با عبارتی ساده و بی تکلف با قلم مینوشتند چنانچه بزبان میگفتند ، کتب تاریخی صدر اسلام چون سیره ابن هشام ، تاریخ طبری : کامل ابن اثیر و مسعودی و نویسندگان دیگر تا اواسط قرن چهارم اسلامی بر این مقصود گواهد است چیزی که نوشته این کتابها را با گفتگو های عادی از هم جدا میکند فصل بندی و ترتیب است ، امتیاز این نگارشات علاوه بر سادگی و کنار بودن از پیچیدگی مطلب که تکلف در عبارت تولید میکند و فور کلمات لغت است که در آن دوره دایر و معمول بوده و چون بعدها سبک نگارش بتکلف و لفظ بافی و اصطلاحات آمیخته از مواد لغت کاسته شده و بسیاری از الفاظ کتابهای صدر تاریخ در شمار الفاظ غریبه در آمده .

شیخ صدوق باینکه فارسی نژاد است و خودش تا ۳۰۰ کتاب و پدرش بیست و چند کتاب تألیف کرده اند کتابی بزبان فارسی از ایشان بدست نیامده و اگر چه بیشتر کتب این دو نویسنده و دانشمند بزرگ باقی نمانده ولی از نام گذاری کتابهای آنها فهم میشود که بزبان عربی بوده .

من گمان می کنم سبب اصلی این موضوع این بوده که زبان ادبی و قلم نویسندگی فارسی در این تاریخ و در حدود ری و قم که مرکز زندگی و پرورش علمی صدوق بوده نبوده یا کامل نبوده و ممکنست زبان خاندانی صدوق زبان گیلکی یا زبان رایج بوده که هنوز پاره مردم نواحی نزدیک قم مانند دیجان و جاسب در خانواده های خود آن زبان را نگهداشته اند ولی زبان نگارش و نویسندگی نیست .

بلی از اواسط قرن چهارم ادبیات رو بترقی رفت و نویسندگان و شاعران فارسی زبانی شیوا و مقتدر کم کم با برصه وجود گذاردند مانند رودکی و ناصر خسرو و قابوس و شمسیر و نهضت زبان فارسی بوجود آمد و در شهر ترقی شایانی نمود که شاهنامه نماینده روح ادب فارسی این قرنست و در نشر هم قدمهای مؤثری بر داشته شد ولی این نهضت در دوره زندگی تحصیلی و تألیفی شیخ صدوق آغاز شد و هنوز عمومی و بارور نشده بود

بعلاوه کثرت اصرار شیخ صدوق و پدرش بر نصوص روایات صادره از ائمه معصومین که تقریباً روش عمومی محدثین آن عصر بوده سبب دیگر این روش میباشد خصوص نظر باینکه اکثر مؤلفات آنها جسم آوری متن روایات است و کمتر از خود بیانی در این مؤلفات گنجانیده اند اما راجع بنگارشات عربی

صدوق که در دیباچه کتابهای خود و در تحقیقات او راجع بمواضع علمی و استدلالات دیده میشود قلم ساده و محکمی است  
در این دوره دو قلم نویسندگی در زبان عرب وجود داشته و در میان علماء و نویسندگان شایع بوده است \*

۱ - قلم ادبی که شیوه نویسندگان درباری و رؤیة نامه نویسی بود و نوشتجات ادبی هم بیشتر با این قلم نوشته میشده مانند کتاب مقامات بدیع الزمان و رسائل او و رسائل خوارزمی و کتب شیخ عبدالقادر جرجانی و بعد از دوره صدوق سید رضی و سید مرتضی هم در کتب علمی خود این شیوه ادبی را بکار برده اند چنانچه از دلایلی الاعجاز و اسرار البلاغه و نهج البلاغه و مجازات النبویه و تفسیر سید رضی و شافعی و سایر کتب سید مرتضی این روش بخوبی نمایانست

۲ - قلم علمی و دینی که اغلب کتابهای علمی و دینی این عصر آن را مراعات میکردند و آن بسیار ساده و بی تکلف بوده شیخ صدوق در نگارشات خود پیرو این قلم علمی بوده و هر کجا در مقدمه کتب خود یا در ضمن تحقیق مطالب و شرح مشکلات اخبار قلمفرسایی کرده هیچ پیرامون نمایشات ادبی نگردیده و برای اینکه بفهم عموم نزدیک باشد بسیار ساده نوشته ولی در عین سادگی بسیار محکم و ورزیده چیز نوشته و نسبت بافاده مقصود شیوا و فصیح نگارش میکرده است و بهیچوجه دنبال مطلق گوئی و نمایش ادبی نرفته برای آنکه با فکر و فهم عموم هم آهنگی کرده باشد و این ساده نویسی و حسن تعبیر را هم باید یکی از مزایای بزرگ مکتب شیخ صدوق دانست

شیخ صدوق داستانهای کوچک و تاریخهای مختصری که در دیباچه باره ای کتابهای خود برای شرح سبب تألیف یا موقعیت و فائده کتاب نوشته بهمان سبک ساده و بی تکلیف صدر اسلامت ، جمله های کوتاه و بسیار بلیغ و شیوا بکار برده ، لفظ بافی و سجع تراشی نکرده ما برای نمونه چند داستان از او نقل و ترجمه میکنیم :

### داستان تألیف کتاب من لایحضره الفقیه

اما بعد انه لما ساقنی القضاء الی بلاد الغربة و حصلنی القدر منها بارض بلخ من قصبه ایلاق و ردها الشریف الدین ابو عبدالله المعروف بنعمت وهو محمد بن الحسن بن اسحق بن حسین بن موسی بن جعفر ۰۰۰ فدام بهماالسته سروری و انشرح بمذاکرته صدری و عظم بمودته شرفی لاخلق جمعها الی شرفه من ستر و صلاح و سکینه و وقار و دیبانه و عفاف و تقوی و اخبات فذا کرنی بکتاب صنفه محمد بن زکریا الرازی و ترجمه بکتاب من لایحضره الطیب و ذکر انه شاف فی

اما بعد چون قضامرا بیلا دغربت کشاند و قدر مرا از آن میان بقصبه ایلاق بلخ انداخت سید شرافتند دینداری از نواده های موسی بن جعفر «ع» که معروف به نعمت بود در آنجا وارد شد بهنشینی او شاد بودم و از هم صحبتی او دلم خرمشده بدوستی او شرفیاب شدم زیرا اخلاق نیکی شرافت نژاد خود بیوسته بود ، از آبرو و صلاح ، سنگینی و وقار و دینداری و پارسائی و تقوی و علاقه بخدا این آقا بامن درباره کتابی گفتگو کرد که محمد بن زکریای رازی در موضوع طب تصنیف کرده و نامش را (من لایحضره الطیب) برای کسی که دسترسی بپزشک ندارد ) گذاشته گفت این کتاب در موضوع خود خوب نوشته شده ازین در خواست کرد کتابی در فهم حلال و حرام و دستورات دین و احکام تصنیف کنم که خلاصه و مجموعه همه کتاب هائی باشد که در این موضوع

معناه و سألنی ان اصنف له کتابا فی الفقه بالاحکام و الاحکام موفیا علی جمیع ما صنفت فی معناه و اترجمه بکتاب من لا یحضره الفقیه لیکون الیه مرجعه و علیه معتمده و به اخذ و یشارك فی اجره من ینظر فیہ و ینسخه و یعمل بمودعه هذا مع نسخه لا کثر ما صحبنی من مصنفاتی و سماعه لها و روايته عنی و وقوفه علی جملتها و هی ما تا کتاب و خمسة و اربعون کتابا فاجبته الی ذلک لانی وجدته اهلاله و صنف له هذا الکتاب بحذف الاسانید لثلاث کثر طرقة و ان کثرت فوائدہ و لم اقصد فیہ قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما روه بل قصدت الی ایراد ما افتی به و احکم بصحته و اعتقد فیہ انه حجة فیما بینی و بین ربی قدس ذکره و تعالت قدرته و جمیع ما فیہ مستخرج من کتب مشهورة علیها المعمول و الیها المرجع .

### داستان تألیف کتاب عیون اخبار الرضا

وقع الی قصیدتان من قصائد صاحب الجلیل کافی الکفیات ابی القاسم اسمعیل بن عباد فی اهداء السلام الی الرضا علی بن موسی علیه السلام . . . و صنف هذا الکتاب لخزائنه المعمورة ببقائه اذ لم اجد شیئا اثر عنده و احسن موقعا لیدیه من علوم اهل البیت علیهم السلام لتعلقه بحبلهم و استمساکه بولایتهم و اعتقاده لفرض طاعتهم و قوله بامامتهم و اکرامه لذریتهم و احسانه الی شیعتهم قاضیا بذلک حق انعامه علی و متقر بایادیه الزهر عندی و مننه الغرلدی و متلافیا بذلک تفريط الواقع فی خدمة حضرتہ راجیا به قبوله لعذری و عفوہ عن تقصیری و تحقیقه لرجائی فیہ و اعلی و الله تعالی ذکره یسهل الصعاب بکرمه و وجوده و ابتدأت بذکر القصیدتین لانهما سبب تصنیفی هذا الکتاب . . .

تصنیف کرده ام و نام آنرا (من لا یحضر الفقیه ، برای کسیکه دسترسی بفقیه ندارد) بگذارم تا مرجع او باشد و مورد اعتماد خودم قرار دهد و از آن اخذ احکام نماید و همه کس باوی در اجر آن شریک باشد و در آن نظر کند و از آن رونویس کند و بضمون آن عمل کند بعلاوه بیشتر تصنیفاترا که همراه داشتم رو نویس کرد و از من استماع نمود و روایت کرد و فهمید و آنها دو بست و چهل و پنج کتاب بودند من درخواستش را پذیرفتم زیرا سزاوار آن بود و این کتاب را با حذف سلسله سند تصنیف کردم تا در ییچهای سلسله سند روایت نیفتد و بیشتر از آن استفاده کند من نخواستم چون روایت نویسان همه روایاتی که در هر موضوع دارند بنویسم بلکه همان روایاتی را انتخاب کردم که بدانها فتوی میدهم و آنها را درست میدانم و در باره آنها عقیده دارم که میان من و پروردگارم تقدس ذکره و تعالت قدرته حجت هستند و آنچه در این کتاب است از کتابهای مشهوری بیرون آوردم

که مورد اعتماد و مرجع علمای مذهب شیعه میباشد

داستان تألیف کتاب عیون اخبار الرضا .

ترجمه این عبارات در صفحات گذشته نگاشته شد .

### عابه و خطابه در مکتب شیخ صدوق

خطابه یکی از فنون بزرگ منطق و بنظر ارسطو شایسته مقام زمامداران و بزرگان هر ملتی است. خطابه برزخ میان احساسات معض است که مبداء شعر و شاعر است و تعقل عمیق و خشک که مبدأ فلسفه و تفکر است، اسلام با ظهور خود اول تکانی که بجامعه عربستان داد این بود که آنها را از مقام احساسات معض بالا کشید و وارد عالم تعقل و فکرهای عمومی کرد از جنبه شاعری آنها کاست و خطابه و خطبه را با آنها آموخت \*

خطبه و خطابه را در ضمن تشریح نماز جمعه جزء برنامه آن قرارداد و مردم را بدان تشویق و ترغیب نمود در جاهلیت عرب هزارها مردوزن شاعر وجود داشت ولی خطیب در میان آنها انگشت شمار بود ولی در قرن اول اسلامی خطیبان زبردستی بوجود آمدند که آثار آنها تا کنون زیب بهترین ادبیات عربست و خطبه های خود پیغمبر و علی بن ابی طالب شگفت انگیز و در حد کرامت است. خطابه باید دارای جمله های کلی و مطالب عمومی و مفید باشد و در شرع اسلام تعلیم عقیده و اخلاق نیک اساس آن بشمار میرفته \*

شیخ صدوق بسیاری از کتابهای خود را با خطبه های بسیار شیوا و بلندی آغاز کرده که در موضوع خود بسیار متین و با نفس پیغمبر و ائمه دین پیوند کاملی دارد ما برای نمونه چند خطبه از آن ها نقل و ترجمه میکنیم \*

#### خطبة کتاب من لایحضره الفقیه

بسم الله الرحمن الرحيم - انی احمدک و اشکرک و اومن بک و اتوکل علیک و اقر بذنبی الیک و اشهدک انی مقر بوحدانیتک و منزھک عما لایلیق بذاتک مما نسبک الیه من شبهک و الحد فیک و اقول انک عدل فیما قضیت حکیم فیما امضیت لطیف لما شئت لم تخلق عبادک لفاقة و لا کفتمهم الا دون الطاقه فانک ابتدأتهم بالنعم رحیماً و عرضتمهم للاستعقاق حکیماً فاکملت لکل مکلف عقله و اوضعت له سبیله و لم تکلف مع عدم الجوارح مالا یبلغ الابه و الامع عدم المخبر الصادق ما لایدرک الابه فبعثت رسلك مبشرین و منذرین و امرتهم بنصب حجج معصومین یدعون الی سبیلک بالحکمة و الموعدة الحسنه لئلا یكون للناس علیک حجة بعد هم و لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة فعممت بذلك منتک علی بریتک و اوجبت علیهم حمدک فلك الحمد عدد ما احصى کتابک و احاط به علمک و تعالیت عما یقوله الظالمون علواً کبیراً

#### ترجمه خطبه کتاب من لایحضر

بار خدایا تو را ستایش میکنم و تو را شکر میکنم، بتو ایمان دارم و کار خود را بر تو وا می گذارم، بگناه خود نزد تو معترفم و خودت را گواه میگیرم که من تو را یگانه و بیهمتا میشناسم و از آنچه بذات پاکت نمی برازد کنارت می دانم، از آنچه مشبهه و ملحدان نا روا بتو بسته اند دورت میدانم \*

من عقیده دارم که تو در آنچه حکم کنی عادل و در کارهای خود فرزانه ای و در هر چه بخواهی باریک بین و حقیقت شناسی، بندگان را از نیاز نیافریدی و بیش از توان آنها را تکلیف نکردی از روی مهربانی نعمت هستی با آنها بخشیدی و از روی حکمت آنها را در معرض امتحان آوردی بهر مکلفی عقل کامل دادی و راه روشن پیش پای او نهادی بکسی تکلیفی نکردی که وسیله انجام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الذي لا شريك له الفرد الصمد الذي لا شبيه له الاول التمديم الذي لا غاية له الاخر الباقي الذي لا نهاية له الموجود الثابت الذي لا عدم له الملك الدائم الذي لا زوال له التاثر الذي لا يعجزه شئ العليم الذي لا يخفى عليه شئ الحي لا بحياة الكائن لا في مكان السميع البصير الذي لا آله له ولا اداة الذي امر بالعدل و اخذ بالفضل و حكم بالفصل لامعقب احكمه ولاراد لقضائه ولا غالب لارادته ولا قاهر لهشئته و انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون فسبحان الذي بيده ملكوت كل شئ واليه المرجع والمصير و اشهد ان لا اله الا الله رب العالمين و اشهد ان محمدا عبده ورسوله سيد النبيين و خير الخلق اجمعين و اشهد ان علي بن ابي طالب امام المتقين و قائد الغر المحجلين و ان الامة من ولده من بعده حجج الله الى يوم الدين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين.

آنرا ندارد و بدون مخبر راستگو کسی را مسؤول نکردي بدانچه نداند

رسولان خود را با زبان گویا بزرده ثواب و هر اسانیدن از عقاب فرستادی و بدانها دستور دادی که امامان و جانشینان معصوم برای خود نصب کنند تا از روی حکمت و بندشیرین براه تو دعوت کنند تا مردم پس از وجود آنان در برابر تو عذری نداشته باشند و هر کسی دانسته هلاک شود و دانسته زندگی جاوید یابد .

از اینراه منت بزرگی بر بندگان خود نهادی و ستایش خویش را بر آنها بایست نمودی ، از آن تو است ستایش بشماره آنچه کتابت بشمارد و دانشت بپذیرد و از آنچه سمنکاران کوتاه نظر گویند برتری برتر .

### ترجمه خطبه کتاب توحید صدوق

بنام خدا ... ستایش از آن خداوند یگانه تنهاست، آن خدایی که بیهمتاست ، همان یکتای بی نیازی که مانندای ندارد ، سرآغاز هستی دیرینه ای که پایان ندارد ، انجام هستی پابنده ای که نهایت ندارد موجود یا برجائی که نیستی ندارد؛ همیشه پادشاهی که زوال ندارد، توانائی که از هیچ چیز درماند، دانائی که چیزی بر او پوشیده نیست، بذات خود زنده است و در لامکان پاینده، شنوای بینائی که اندام و ابزاری نخواهد آنخدائی که دستور عدالت داده و در فضل و بخشش بر جهان گشاده و روشن حکم فرموده ، حکم وی را تعقیب کننده ای نیست ، قضای او را کسی بر نگرداند و بر اراده او چیره نشود و خواست او را واپس نزنند همانا فرمانش اینست که چون چیزی را خواهد بگوید باش و بی درنگ میباشد، یا کست آنخدائی که زمام هر چیزی در دست توانائی او است ، برگشت و سرانجام هر چیزی بسوی او است، گواهی میدهم که شایسته پرستشی نیست جز خداوند پروردگار جهانیان و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده او سید پیغمبران و بهتر همه آفریدگان است.

و علی بن ابیطالب (ع) پیشوای پرهیز گاران و زمامدار دست و روسفیدانست و گواهم که امامان از فرزندانش پس از وی حجت های خدایند تا روز قیامت، بر همه رحمت و درود باد

# فصل دوم

قلم استدلال و تحقیق

## در مکتب شیخ صدوق

چنانچه پیش از این گذشت شیخ صدوق و پدرش کتابهای بسیاری تألیف کرده اند و بیشتر آنها از میان رفته ولی آنچه بدست آمده بیشتر همان متن اخبار است از ققه و حدیث گذشته در مسائل توحید و اصول دین هم همان متن اخبار و نصوص آیات قرآن را ذکر کرده اند و کمتر دیده میشود که پیرامون تحقیقات و فلسفهرسانی گردیده باشند و از فکر خود چیزی نوشته باشند.

چنانچه از مطالعه کتاب توحید صدوق و عقائد او این موضوع خوب روشن می شود باره ای گمان برده اند که این روش برای این بوده که بضاعت علمی و فکری در آنها نبوده و شیخ صدوق توانایی نداشته که چون متکلمین یا فلاسفه و نویسندگان عصر خود در موضوع عقائد قلم فرسائی کند یا مطالب را در سلك قیاس و استدلال منطقی در آورد و چون متکلمین عصر خود وارد بحث و استدلال گردد و در کتب رجال او را در زمره اخباریها شمرده اند و کلام شیخ الطائفه در عده الاصولش مشعر بر اینست که از زمره مقلدین در عقاید بوده و با در زمره اشخاص بسیط که عقائد آنها روی ارتکازات فطریه ثابتست و از استدلال و تفصیل آن ناتوانند،

ولی با کمی تدبر در کتب شیخ صدوق روشن است که شیخ صدوق نه عاجز از استدلال منطقی و فلسفی بوده و نه اخباری بوده بلکه فیلسوفی دینی و مجتهدی عالی مقام است و در مقام تحقیق و بحث از همه فقهاء متأخرین برتر بوده و در موشکافی از حکماء و متالین چون صاحب مطالع دست کمی نداشته و سبب اینکه در کتب فقه خود چون من لا یحضره الکتفاء بهمان ذکر اخبار کرده یاد اصول و عقائد همان متن اخبار و آیات را ذکر کرده عجز از استدلال نبوده او میتواند مثل شیخ انصاری مسائل تجارت را در میدان بحث و تردید و اشکال بیاورد یا مثل خواجه طوسی عقائد را در میدان رد و بحث استدلال منطقی و فلسفی بکشاند ولی يك اختلاف مبنائی در روش تعلیم و پرورش دینی با سایرین دارد و بدان ملاحظه این رویه را در تألیفات خود تعقیب کرده و بهین ملاحظه ما مکتب او را از نظر پرورش دینی مکتب مخصوصی تشخیص دادیم و پایه عظمت مذهب شیعه در تاریخ شناختیم.

استدلال در عقائد و بیان احکام چنانچه در قرون متاخره مرسوم گردیده روی اصطلاحات منطقی و فلسفی رفته که پس از نشر اسلام در جهان بدست مسلمانان افتاد و خلفاء بنی عباس آنرا رواج دادند و از آن پشتیبانی کردند از نظر سیاست یا نادانی با اصول تعلیمات اسلام ولی استدلال و روشن کردن مردم در حقائق هستی و خدا شناسی در بدو نشر و ترقی اسلام روی اصطلاحات نبود قرآن و احتجاجات پیغمبر و ائمه هم دارای روش استدلال عقلی است و از این جهت مردمان بیعقیده و مخالف را معتقد و دیندار می کردند، چون ایمان و عقیده يك تعلیم عمومی است بایه استدلال و منطقی در قرآن و اخبار روی فهم عموم و بزبان عموم برقرار شده و هر کس متوجه همان مضامین ساده و پر معنی و گیرنده بشود و باز بان قرآن و اخبار آشنا گردد دارای عقیده و ایمان درست میشود.

مکتب شیخ صدوق چنانچه در روش خطابه و تاریخ پیرو طریقه پیغمبر و ائمه و بزرگان صدر اسلام بود در استدلال و منطق دینی و تعلیم عقائد هم همان رویه را در نظر گرفته و تا آنجا که ممکن بوده کلیه مطالب و شرائع اسلام و مذهب را با همان زبان خود شریعت گذار اسلام و اوصیای او تعلیم می



داده است زیرا این منطق عمومی و درخور فهم همه افراد است و البته مؤثرتر و صحیحتر است، اگر استدلال متکلمین یا فلاسفه برای تعلیم مردم لازم بود یا بهتر بود خدا و پیغمبر که بیش از هر چیز به هدایت و رهنمایی بشر علاقه داشتند از اول آنطر بطقه را بکار میبردند.

و در میان ملت سر تا سر نادان عرب آنرا ابتکار میکردند و نباید گفت افکار مردم جاهلیت بفهم این گونه استدلالات رسا نبوده یا از قبول آن خود داری میکردند زیرا ابتکارات شکر فی که اسلام در میان امت عرب نمود و حقایق عالیهای که به آنها تعلیم کرد دست کمی از این مطالب علمی که اخیراً میان متکلمین و حکمای اسلامی منتشر شده نداشته.

دو نمونه از تحقیقات علمی شیخ صدوق برای تمجود نقل می شود

۱ - شرح حدیث منزله از معانی الاخبار

قیل لسید العابدین ان الناس یقولون ان خیر الناس بعد رسول الله ﷺ ابو بکر و عمر ثم عثمان ثم علی علیه السلام قال فما یصنعون بخبر رواه سعید بن المسیب عن سعد بن ابی وقاص عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال لعلی علیه السلام انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لانی بعدی فمن کان فی زمن موسی مثل هرون؟ قال مصنف هذا الكتاب قدس الله روحه اجمعنا و خصوصنا علی نقل قول النبی صلی الله علیه و آله لعلی انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لانی بعدی فهذا القول يدل علی ان منزلة علی منه فی جميع احواله منزلة هرون من موسی الذی كانت فی جميع احواله الا ما خصه الاستثناء الذی فی نفس الخبر فمنازل هرون من موسی انه کان اخاه ولادة العقل یخص هذه لانه موضع لا یكون النبی عنها بقوله لان علیاً لم یکن اخاه ولادة قوم منازل هرون من موسی انه کان نبیاً معه و هذه التي استثناه النبی و منع ان یكون علیاً نبیاً معه و من منازل هرون من موسی بعد ذلك اشياء ظاهرة و اشياء باطنة فمن الظاهرة انه کان افضل اهل زمانه و احبهم الیه و اخصهم به و اوثقهم فی نفسه و انه کان یخلفه علی قومه اذا غاب موسی عنهم و انه کان بابہ فی العلم و انه لو مات موسی و

به امام چهارم سید عابدین (ع) عرض شد مردم مخالف مذهب میگویند بهترین امت پس از رسول خدا ابو بکر است سپس عمر است سپس عثمان و سپس علی (ع) است و آنحضرت را در طبقه چهارم بشمار میآورند، فرمود با حدیثی که سعید بن مسیب از سعد بن ابی وقاص از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده چه میکنند؟ پیغمبر بعلی فرموده ای علی مقام تو نسبت بمن چون مقام هرونست نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست در زمان موسی کی با هرون در فضل و نیکی برابری میکرد؟ تا کسی بتواند در این امت با علی برابری کند چه رسد که بهتر از او باشد.

مصنف این کتاب (معانی الاخبار) گوید این روایت میان ما و مخالفین ما مورد اتفاق است و ما از پیغمبر نیز نقل کردیم که بعلی فرمود مقام تو نسبت بمن چون مقام هرونست نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست این گفتار دلالت دارد که هر مقامی را در حالی هرون نسبت بموسی داشته علی هم نسبت پیغمبر خاتم دارد مگر آنچه خود خبر استثناء کرده باشد. یا بحکم عقل قطعی خارج از عموم گردد یکی از نسبت های هرون بوی این بود که برادر نژادی او بود، عقل این مقام را در باره علی نسبت به پیغمبر تخصیص میدهد مقصود پیغمبر این مقام نبود زیرا علی برادر نژادی پیغمبر نیست یکی از مقامات هرون نسبت بموسی اینست که با او دارای مقام نبوت و پیغمبری بود این را هم خود پیغمبر جدا

هرون حتى كان هو الخليفة بعد وفاته فالخبر يوجب ان هذه الخصال كلها لعلي من النبي ﷺ وما كان من منازل هرون من موسى باطنا وحب ان الذي لم يخصه العقل منها كما خص الاخوة بالولادة فهو لعلي من النبي ﷺ و ان لم نحط به علما لان الخبر يوجب ذلك و ليس لقائل ان يقول ان النبي عنى بعض هذه المنازل دون بعض فيلزمه ان يقال عنى البعض الاخر دون ما ذكرته فيبطل .

ح ان يكون عنى معنى بته و يكون الكلام هذرا و النبي لا يهذر فى قوله لانه انما كلمنا ليفهمنا و يعلمنا فلوجازان يكون عنى بعض منازل هرون من موسى دون بعض ولم يكن فى الخبر تخصيص ذلك لم يكن افهمنا بقوله قليلا و لا كثيرا فلما لم يكن ذلك وحب انه قد عنى كل منزلة كانت لهرون من موسى مما لم يخصه العقل ولا الاستثناء فى نفس الخبر و اذا وحب ذلك فقد بينت الدلالة على ان عليا افضل اصحاب رسول الله و اعلامهم و احبهم الى رسول الله و اوتقهم فى نفسه .  
وانه يجب عليه ان يخلفه على قومه اذا غاب عنهم غيبة سفرا و غيبة موت لان ذلك كله كان فى شرط هرون و منزلته من موسى فان قال قائل بان هرون مات قبل موسى ولم يكن اماما بعده فكيف قسم امر على امر هرون بقول النبي انت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لانيى بعدى و

کرده و منع کرده که علی پیغمبر باشد پس از این دو مقام، هرون نسبت بموسی مقامات ظاهره ای دارد و مقامات معنویه ای، یکی از مقامات ظاهره اش اینست که پس از موسی افضل اهل زمان خود بود و از همه کس نسبت بموسی یگانه تر و مخصوص تر و بیشتر مورد اعتماد بوده .

۲ - آنکه هر وقت موسی از قوم خود جدا میشد هرون را در میان آن ها جانشین و خلیفه خود میکرد .

۳ - آنکه باب دانش و وسیله دریافت علم موسی بود .

۴ - آنکه اگر موسی وفات میکرد و هرون زنده بود، هرون پس از وفات خلیفه و جانشین او بود این خبر همه این مقامات و خصایصها را برای علی نسبت به پیغمبر ثابت میکند و هر مقام معنوی و تأییداتی هم هرون نسبت بموسی داشته باید علی هم نسبت به پیغمبر داشته باشد مگر آنچه را عقل قطعی از آن بیرون کند چنانچه مقام برادری نژاد را بیرون میکند گویا اینکه ما آن مقامات باطنه را ندانیم زیرا مفاد خبر اینست، کسی نتواند گفت که مقصود پیغمبر خصوص فلان مقام بوده زیرا در برابرش میتوان گفت خیر مقامی که تو میگوئی مقصود نبوده و آن مقام دیگر مقصود بوده و دلیلی بر خصوص آن نیست در این صورت کلام بیهوده می شود و بی استفاده میگردد، پیغمبر کلام بیهوده نمیگوید زیرا با ما سخن میکنند که مطلبی بما بفهماند و چیزی بما بیاموزد، اگر مقصود این باشد که بعضی از مقامات هرون نسبت بموسی برای علی نسبت به پیغمبر ثابتست و آنرا همین نکرده و با کلام خود چیزی بما نپهمانده کلام افواست و مقام پیغمبر از آن مهتری است بنابراین لازم است که مقصود اثبات همه مقامات باشد مگر آنچه را عقل بطور قطع یا خود روایت صریحا استثناء کرده و چون عموم مفاد خبر ثابت شد دلیل میشود که

علی قد بقی بغداد انبی ﷺ قیل له نحن انما قسنا امر علی رضی الله عنه علی امر هرون بقول النبی هومنی بمنزلة هرون من موسى فلما كانت هذه المنزلة لعلی و بقی علی و جب ان یخلف النبی فی قومه بعد وفاته و مثال ذلك ما انا ذاكره انشاء الله لو ان الخليفة قال لوزيرہ لزید عليك فی كل یوم یلقاك فیہ دینار و لعمر و عليك مثل ما شرطته لزید فقد و جب لعمر و مثل ما لزید فاذا جاء زید الی الوزير ثلثة ایام فاخذ ثلثة دنانیر ثم انقطع ولم یأت وانی عمر و الوزير ثلثة ایام فقبض ثلثة دنانیر فلعمر و ان یأتی یوما رابعا و خامسا و سر هذا ما بقی عمر و علی هذا الوزير ما بقی عمر و ان یعطیه فی كل یوم اتاه دیناراً و ان كان زید لم یقبض الا ثلثة ایام و لیس الوزير ان یقول لعمر و لا اعطیک الا مثل ما قبض زید لانه كان فی شرط زید انه كلما اذک فاعطه دیناراً و لوانی زید لقبض و فعل هذا الشرط لعمر و و قد اتی فواجب ان یقبض و ان لم یجی زید اذ مات فكذلك اذا كان فی شرط هرون الوزير ان یخلف موسی علی قومه

علی (ع) افضل اصحاب رسول خدا (ص) است بلکه اعلم آنها است و از همه پیش رسول خدا (ص) محبوب تر و بیشتر مورد اعتماد بوده است.

و بعلاوه ثابت میشود که چون پیغمبر از میان امت بواسطه مرگ یا سفر مفقود شود علی جانشین و خلیفه او باشد زیرا همه این مقامات برای هرون نسبت بموسی ثابت بود.

اگر کسی اعتراض کند که هرون پیش از موسی وفات کرد و پس از مرگ او امامتی نداشت تا این مقام برای علی پس از مرگ پیغمبر ثابت باشد و بطور شما بمقاد گفته پیغمبر که علی نسبت بمن چون هرونست نسبت بموسی میتواند از روی سنجش علی بهرون برای او پس از پیغمبر مقام امامت را ثابت کنید در صورتیکه هرون پس از مرگ موسی نبود و امامتی هم نداشت و علی پس از مردن پیغمبر اسلام زنده و پاینده بود.

جواب اعتراض اینست که ما از روی عموم فرمایش پیغمبر علی و هرون را بطور مطلق با هم میسنجیم و حکم میکنیم که همه مقامات هرون برای علی ثابتست و چون علی پس از پیغمبر زنده بود باید مقام خلافت از پیغمبر را دارا باشد تا چنانچه پیغمبر فرموده هم طراز هرون باشد و مردن هرون پیش از موسی دلیل نمیشود که علی پس از پیغمبر در مقام مطلق وارد نباشد ما برای توضیح مثالی میآوریم میگوئیم اگر خلیفه بوذیر خود گفت هر روزی زید تو را دیدار کرد باید يك اشرفی باو بدهی و همین قرار را درباره عمرو هم باید منظور داری باین فرمان حق عطیه زید برای عمرو هم بطور مطلق ثابت شد اکنون اگر زید سه روز نزد وزیر آمد و سه اشرفی گرفت و دیگر نیامد و عمرو هم سه روز نزد وزیر آمد و سه اشرفی گرفت نمیشود گفت چون زید دیگر نیامده عمرو هم حق ندارد بلکه عمرو حق دارد که روز چهارم و پنجم بلکه تا همیشه که زنده است هر روز نزد وزیر آید و بر وزیر لازمست که تا عمرو زنده است هر روزی نزد او آمد يك اشرفی باو بدهد و اگرچه زید سه روز بیشتر نیامده اشرفی را بگیرد بلکه اگرچه مرده باشد.

وزیر نمیتواند عمرو بگوید من جز آن سه اشرفی که زید دریافت کرده بتو نمیدهیم. زیرا مفاد قرار داد برای زید این بود که هر روز بیاید اشرفی را بگیرد و عمرو هم همین فرمان را داشت و آمده بایست اشرفی را بگیرد، هرون و وزیر موسی بود و قرار داد داشت که در غیاب او بر قوم خلیفه باشد.

ومثل ذلك لعلي فبقى على فواجب ان يخلف النبي في قومه نظير ما مثلناه في زيد و عمرو و هذا مما لا بد منه ما اعطى القياس حقه، فان قال قائل لم يكن لهرون لومات موسى ان يخلفه على قومه قيل له باى شيئي ينفصل من قول قائل قال لك انه لم يكن لهرون افضل اهل زمانه بعد موسى ولا اوتقهم في نفسه ولا باباه في العلم فانه لا يوجد فضلا لان هذه المنازل لهرون من موسى (عليه السلام) مشهورة فان جحد جاحد واحدة منها لزمه جحد كلها فان قال قائل ان هذه المنزلة التي جعلها النبي (صلى الله عليه وآله) لعلي انما جعلها في حياته قيل له نحن ندلل بدليل واضح على ان الذي جعله النبي (صلى الله عليه وآله) لعلي (عليه السلام) بقوله انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي انما جعله له بعد وفاته لامعه في حياته فنفهم ذلك انشاء الله فمما يدل على ذلك في قول النبي (صلى الله عليه وآله) انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي معنيان احدهما ايجاب فضيلة ومنزلة لعلي (عليه السلام) منه والاخر نفى لان يكون نبيا بعده و وجدنا نفيه ان يكون (عليه السلام) نبيا بعده دليلا على انه لو لم ينف ذلك لجاز لمتوهم ان يتوهم انه نبي بعده لانه قال فيه انت مني بمنزلة هرون من موسى وقد كان هرون نبيا فلما كان نفى النبوة لا بد منه وجب ان يكون نفيها عن علي في الوقت الذي جعل الفضيلة و المنزلة فيه لانه

همين قرارداد را علی هم بضمون این حدیث نسبت به پیغمبر داشت و بایست بحکم همان مثلی که در موضوع زید و عمرو زدیم بر امت پیغمبر خلیفه باشد.

درس سنجش درست چاره ای از استفاده این معنی نیست.

اگر کسی اعتراض کند که مقام خلافت از موسی پس از مرگش برای هرون ثابت نبود تا اینکه این مقام برای علی نسبت به پیغمبر ثابت شود، جوابش اینست که باید گفت هرون پس از موسی افضل امت او نبوده و بیشتر مورد اعتماد او نبوده و باب علم او نبوده و هیچ امتیازی نداشته زیرا همه این مقامات برای هرون نسبت بموسی مانند همان مقام خلافت روشنست اگر کسی یکی از آنها را از دوی عناد انکار کند باید همه را انکار کند.

اگر کسی اعتراض کند که مقامی را که پیغمبر برای علی در این حدیث منظور کرده فقط نسبت به زمان حیات خود پیغمبر است و نظری به پس از وفات خود ندارد تا خلافت علی ثابت شود.

میگوئیم ما بدلیل روشن ثابت میکنیم که منظور پیغمبر همان خصوص پس از وفات خود بوده نه زمان حیات خود دلیل ما اینست که فرموده پیغمبر بعلی که تو نسبت بمن چون هرونی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست دو مفاد دارد .

۱- اثبات فضیلت و مقامی برای علی (ع)

۲- نفی نبوت از علی بعد از پیغمبر، پس از جمله اول مقام نبوت را از علی سلب کرده برای اینست که اگر سلب نیکرد و فقط میفرمود علی نسبت بمن چون هرونی نسبت بموسی روا بود کسی گمان ببرد علی پس از پیغمبر دارای نبوتست زیرا هرون پس از موسی مقام نبوت داشت بنابراین سلب نبوت پس از این جمله لازم بود و ناچار باید گفت نبوت را از علی باعتبار همان زمانی سلب کرده که این منزله و مقام هرونی را برای او قرار داده.

من اجل الفضيلة والمنزلة احتاج الى ان ينفي ان يكون علي نبيا لانه لو لم يقل انه مني بمنزلة هرون من موسى لم يحتج الى ان يقول الا انه لاني بعدى فلما كان نفيه النبوة انما هولعلة الفضيلة والمنزلة التي توجب النبوة وجب ان يكون نفي النبوة عن علي عليه السلام في الوقت الذي جعل الفضيلة له مما جعل له من منزلة هرون و لو كان النبي انما نفي النبوة بعده في وقت وكان الوقت الذي بعده عند مخالفتنا لم يجعل لعلي فيه منزلة لوجب نبوة لان ذلك في قوة الكلام ولان استثناء النبوة انما وقع بعد الوفاة والمنزلة التي توجب النبوة في حال الحيات ام تنف النبوة فيها فلما كان استثناء النبوة بعد الوفات مع وجوب الفضيلة والمنزلة في حال الحيات لوجب ان يكون نبيا في حياته وفسد ذلك فوجب ان يكون استثناء النبوة انما هو في الوقت الذي جعل النبي لعلي عليه السلام المنزلة فيه لثلا يستحق النبوة مع ما استحقه من الفضيلة و المنزلة و مما يزيد ذلك بيانا ان النبي لوقال علي مني بعد وفاتي بمنزلة هرون من موسى الا انه لاني بعدى في حياتي لوجب بهذا القول ان لا يمنع علي ان يكون نبيا بعد وفات النبي صلى الله عليه وآله لانه انما منعه ذلك في حياته و اوجب له ان يكون نبيا بعد وفاته لان احدي منازل هرون ان كان نبيا فلما كان ذلك كذلك وجب ان النبي

زيرا از نظر اثبات اين فضيلت كلي ومقام هروني محتاج بود كه مقام نبوت را از علي سلب كند تا مردم با اشتباه نيفتند و اگر نيفرود علي نسبت بمن چون هرونست نسبت بموسى حاجتى نبود كه بفرمايد علي پس از من پيغمبر نيست ولي اثبات اين فضيلت كلي و منزلت هروني است كه شامل مقام نبوت هم ميشود و بايد نفي نبوت نظر بوقت اثبات اين فضيلت كلي و منزلت و مقام هروني باشد و چون نبوت منفي صريحا پس از پيغمبر است بايد نفي نبوت نظر بوقت اثبات اين فضيلت كلي و منزلت و مقام هروني بصريح عبارت پس از وفات باشد و اگر در آن منزله نباشد چنانچه مخالفين مذهب شيعه ميگويند و اثبات فضيلت و منزلت هروني مخصوص زمان خود پيغمبر باشد لازم آيد كه علي در زمان حيات پيغمبر مقام نبوت را هم دارا باشد زيرا بنا بر اين نفي نبوت نظر بوفات و پس از پيغمبر است و اثبات منزله عمومي و مقام هروني نظر بزمان حيات پيغمبر است و استثناء بنا بر اين منقطع است.

و مثل اينست كه پيغمبر فرموده علي نسبت بمن تا زنده ام چون هرونست نسبت بموسى وليكن پس از وفات من پيغمبري نيست و علي هم پس از وفات من مقام نبوت را ندارد و اختصاص سلب نبوت به پس از وفات با اثبات فضيلت كلي و مقام هروني بطور مطلق در زمان حيات دليل ميشود كه علي (ع) در زمان حيات رسول خدا پيغمبر هم باشد چنانچه در زمان حيات موسى هرون پيغمبر بود و استثناء منقطع كه معني استدراك ميدهد بهتر اين مفاد را ثابت ميكنند، ولي معني نادرست و فاسد است زيرا باتفاق مسلمانان علي در زمان حيات پيغمبر مقام نبوت نداشته پس بايد زمان سلب نبوت همان وقتي باشد كه پيغمبر در آن براي علي فضيلت كلي و مقام هروني قائل شده تا آنكه از اين كلام مقام نبوت براي علي ثابت نشود بواسطه آن فضيلت كلي و منزلت هروني مطلق كه پيغمبر باو داده .

ما اكنون بيان ديگر مطلب را روشن تر ميكنيم اگر پيغمبر فرموده بود نسبت علي بمن پس از وفات من چون نسبت هرونست بموسى جز آنكه پس از من در حيات من پيغمبري نيست كه در جمله اول

انما نفی ان يكون على نبي في الوقت الذي جعل له فيه الفضيلة لان بها انما احتاج الى نفى النبوة فاذا وجب ان المنزلة هي وقت نفى النبوة وجب انها بعد الوفاة لان نفى النبوة بعد الوفاة و اذا وجب ان عليا عليه السلام بعد رسول الله صلى الله عليه وآله بمنزلة هرون من موسى في حيات موسى فقد وجبت له الخلافة على المسلمين وفرض الطاعة و انه اعلمهم و افضلهم لان هذه كانت منازل هرون من موسى في حيات موسى فان قال قائل لعل قول النبي صلى الله عليه وآله بعدى انه دل به علي بعد نبوتي ولم يرد به بعد وفاتي قيل له لو جاز ذلك لجاز ان يكون كل خبر رواه المسلمون من انه لاني بعد محمد انه انما هو لاني بعد نبوته وانه قد يجوز ان يكون بعد وفاته انبياء فان قال قد وقف المسلمون على ان معني قوله لاني بعدى هو انه لاني بعد وفاتي الى يوم القيمة فكذلك يقال له في كل خبر واثروي او يؤمى فيه انه لاني بعده فان قال ان قول النبي صلى الله عليه وآله اعلى انت مني الخ انما كان حيث خرج النبي صلى الله عليه وآله الى غزوة تبوك فاستخلف عليا فقال يا رسول الله تخلفني مع النساء والصبيان فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ان ترضى ان تكون مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لاني بعدى قيل له هذا غلط في النظر لانك لا تروى

اثبات منزله هروني را بقاء وفات خود ذكر مي فرمود و سلب نبوت را بزمان حيات خود اختصاص مي داد در اين صورت ممنوع نبود كه علي پس از وفات رسول خدا پيغمبر باشد زيرا سلب نبوت را مقيد بزمان حيات خود کرده و فضيلت كلي و مقام مطلق هروني در اين صورت دلالت داشت كه علي پس از وفات پيغمبر مقام نبوت هم دارد .

زيرا يكي از رتبه هاي هرون نسبت بموسی پيغمبري او بود و چون حمل مقام هروني بزمان حيات پيغمبر اين نتيجه نادرست را مي دهد بآيست گفت مفاد فرمايش پيغمبر اينستكه سلب نبوت از علي کرده در همان زمانيكه فضيلت كلي و مقام هروني باو داده زيرا براي اثبات اين مقام كلي محتاج سلب نبوت از او شده و چون ثابت شد كه زمان نبوت منزله هروني همان زمان سلب نبوت است بآيست كه پس از پيغمبر باشد زيرا نفی نبوت بصريح خبر پس از پيغمبر است.

بنابر اين خلاصه مضمون خبر اينستكه نسبت علي پس از رسول خدا بآن حضرت چون نسبت هرون است بموسی در زمان حيات موسى و از اينجا ثابت ميشود كه علي پس از پيغمبر خليفه بر مسلمانانست و طاعت او بر همه واجب است و ثابت ميشود كه اعلم امت و افضل امتست زيرا همه اين مقامات براي هرون نسبت بموسی (ع) در زمان حيات موسى ثابت و مسلم بوده است .

اگر كسي اعتراض كند كه شايد مقصود پيغمبر از كلمه بعدى ( بعد از من ) اين باشد كه بعد از نبوت من نبوتى نيست نه مقصودش اين باشد كه بعد از وفات من پيغمبري نيست ، در اين صورت حديث متعرض زمان پس از وفات پيغمبر نيست تا استدلال شما درست باشد .

جوابش اينستكه اين لفظ در روايات ديگري هم كه مسلمانان از پيغمبر نقل کرده اند بمضمون (لاني بعد محمد) وارد شده و اگر اين لفظ متعرض بس از وفات او نباشد رواست كه پس از وفات پيغمبر پيغمبران ديگر باشند و اين خلاف قول مسلمان است كه محمد خاتم پيغمبران است .

خبراً تخصص به معنی الخبر المجمع علیه الاورونا بازائه ماينقضه ويخصص الخبر المجمع عليه على المعنى الذى ندعيه دون ما تذهب اليه ولا يكون لك ولا لنا في ذلك حجة لان الخبرين مخصوصان ويبقى الخبر على عمومته ويكون دلالتة و ما يوجب وروده عموماً لنا دونك لانا نروي بازاء ما روته ان النبي جمع المسلمين واستخلف علياً عليهم بعد وفاته و قلده امرهم و ذلك بوحي من الله عزوجل اليه فيه ثم قال له بعقب هذا القول مؤكداً له انت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لانبي بعدى فيكون هذا القول بعد ذلك الشرح بينا مقارفاً لخبركم المخصوص ويبقى الخبر الذى اجمعنا عليه وعلى نقله من ان النبي ﷺ قال لعلي انت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لانبي بعدى بحاله يتكلم في معناه على ما يحتمله اللفظة و المشهور من التفاهم وهو ما تكلمنا فيه و

اگر معترض بگوید مسلمانان مطلع شده اند که مقصود از فرموده آنحضرت لا نبي بعدى اینست که پس از وفات پیغمبری نیست ما هم میگوئیم در هر خبر و کلامی که این لفظ از آنحضرت رسیده همین معنی را میدهد.

اگر کسی اعتراض کند که این جمله را پیغمبر در مقام خاصی فرموده و معنی مخصوصی از آن اراده کرده زیرا این کلام را وقتی بعلی فرموده که برای جنگ تبوک میرفت و علی را در مدینه بجای خود گذاشت، علی عرض کرد یا رسول الله مرا با زنان و کودکان در مدینه بجا میگذاری و میروی؟ رسول خدا فرمود نمی پسندی که نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست.

جوابش اینست که این اعتراض در مقام استدلال غلط است زیرا با این خبری که تو خودت نقل میکنی و ما قبول نداریم میخواهی خبر مورد اتفاق را تخصیص بدهی با آنکه ما در برابر خبر مخصوص تو اخباری داریم که آنرا رد میکند و خبر مورد اتفاق را به معنایی که مدعای ما است شرح میکند برخلاف آنچه شما میگوئید ولی اینگونه اخبار مخصوص نه برای ما در مقام استدلال حجت میشود نه برای شما زیرا نه ما خبر شما را تصدیق میکنیم و نه شما خبر مخصوص ما را بنا بر این خبر مورد اتفاق بجا میماند و دلالت او و معنای عمومی او دلیل ماست نه دلیل شما.

زیرا ما در برابر آن خبر تبوک شما روایت داریم که پیغمبر مسلمانان را جمع کرد و علی را بطور صریح پس از وفات خود بر آنها خلیفه کرد و کار مردم را با او گذاشت و این بدستور و حی از جانب خدای عزوجل بود در باره علی (ع) سپس دنبال اینست که او را صریحاً در معضرم عموم خلیفه کرد برای تأکید مطلب و سپردن آن بخاطر مردم فرمود ای علی نسبت تو بمن چون نسبت هرونست بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست و این گفتار پس از وصایت و سفارش شرح و تفسیر امر خلافت علی است و معارض با خبر مخصوصی است که شما نقل کردید و آن خبری که بطور مطلق ما و شما در نقل آن اتفاق داریم بجا است که پیغمبر (ص) بطور مطلق بعلی (ع) فرمود نسبت تو بمن چون نسبت هرون است بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست و باید در مفاد آن از روی موازین لغت و گفتگوی متعارف بحث کرد و بفماد آن اخذ کرد.

و مفاد آن همان است که ما گفتیم و ثابت نمودیم که نص بر خلافت بلا فصل علی (ع) است و پیغمبر با همین بیان تصریح کرده که پس از وفاتش علی امام و پیشوای امت است و خلیفه و جانشین او است

شرحناه و الزمنا به ان النبي قد نص على امامة علي بعده و انه استخلفه و فرض طاعته و الحمد لله رب العالمين على نهج الحق المبين .

#### ۴ - شرح حدیث غدیر

قال ابو جعفر . . . نحن ندل على ان النبي ﷺ قد نص على علي بن ابي طالب واستخلفه و اوجب فرض طاعته على الخلق بالاخبار الصحيحة وهي قسمان قسم قد جاءنا خصوصاً عليه في نقله و خالفونا في تأويله و قسم خالفونا في نقله فالذي يجب علينا فيما وافقونا في نقله ان نربهم بتقسيم الكلام و رده الى مشهور اللغات و الاستعمال المعروف ان معناه ما ذهبنا اليه من النص و الاستخلاف لاما ذهبوا اليه من خلاف ذلك و الذي يجب علينا فيما خالفونا في نقله ان نبين انه ورد و روى يقطع مثله العذر و انه نظير ما قد قبلوه و قطع عذرهم و احتجوا به على مخالفيهم من الاخبار التي تفردوا هم بنقلها دون مخالفيهم و جعلوها مع ذلك قاطعة للعذر و حجة على من خالفهم فنقول و بالله استعين انا و مخالفونا قد روينا عن النبي ﷺ انه قال يوم غدیر و قد جمع المسلمين فقال ايها الناس الست اولى بالمؤمنين من انفسهم فقالوا اللهم بلى قال فمن كنت مولاه فعلي مولاه فقال اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من اخذله ثم نظرنا في معنى قول النبي ﷺ

و اطاعت او برهه امت فرض و لازمت خدا را سپاس گذاريم که ما را براه راست و درست رهبری نموده است .

#### ۴ - شرح حدیث غدیر

شیخ صدوق ابو جعفر گوید ما دلیلی می آوریم که پیغمبر درباره امامت علی بن ابیطالب نص صادر کرده و او را خلیفه خود نموده و طاعت او را بر همه خلق واجب شمرده، دلیل ما اخبار درست است، این اخبار بر دو قسمند:

در یک قسم آنها مخالفین مذهب با ما در نقل آن متفقند ولی در شرح و تفسیر آن مخالفت دارند و در قسم دوم در اصل روایت وصحت نقل آن مخالفت دارند .

در قسم اول که نقل آن مورد اتفاق ما و مخالفین است باید بتحلیل مفاد و جمله های کلام و برگردانیدن آن به لغت متعارف و استعمالات متداوله ثابت کنیم که مقصود از آن همانی است که ما عقیده داریم که نص بر امامت علی و خلیفه قرار دادن آن حضرت باشد نه آنچه مخالفین بدان رفته اند و کلام را حمل به آن نموده اند از معنی مخالف اینست و در آن اخباری که در آن با ما مخالفت دارند لازم است ثابت کنیم که معتبر هستند و از پیغمبر وارد شده اند و در مقام استدلال و رفع عذر کافی میباشند و در اعتبار مثل همان اخباری هستند که خود آنها پذیرفته و قاطع عذر میدانند و در برابر مخالفین خود بدان استدلال میکنند با اینکه خود آنها بخصوص آنرا نقل کرده اند نه مخالفین آنها و با اینحال آن را قاطع عذر دانسته و بر مخالفین خود حجت گرفته اند بیاری خدا میگوئیم که ما و مخالفین هر دو از پیغمبر روایت کرده ایم در حالیکه همه مسلمانان را انجمن کرده بود ایستاد و این بیانات را فرمود، ای مردم آیا من نسبت بمؤمنین از خودشان اولی و احق نیستم؟ همه هم زبان عرض کردند بخدا چرا



الست اولی بالمؤمنین من انفسهم ثم فی معنا قوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه فوجدنا ذلك ينقسم فی اللغة على وجوه لا يعلم فی اللغة غيرها وانا ذاکرها انشاء الله تعالى و ذکرنا فیما یجمع النبی ﷺ الناس و یخطب له و یعظم الشأن فیہ فاذا هو شیئی لایجوز ان یكونوا علموه فکروه علیهم ولا شیئی لایفیدهم بالقول فیہ معنی لان ذلک صنعة العايب والعبث عن رسول الله ﷺ منفي فترجع الی ما یحتمله لفظ المولى فی اللغة ، یحتمل ان یكون المولى مالک الرق کما یملك المولى عبده بیعه و بیعه .

و یحتمل ان یكون المولى المعتق عن الرق و یحتمل ان یكون المولى المعتق و هذه الثلاثة الواجه مشهورة عند الخاصة و العامة فهی ساقط فی قول النبی ﷺ لانه لایجوز ان یكون عنی بقوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه واحدة منها لانه لایملك بیع المسلمین ولا اعتقهم من رق العبودية ولا اعتقوه **عقود** و یحتمل ان یكون المولى ابن العم قال الشاعر :

مهلا بنی عمنا سهلا موالینا  
لم تظهرون لنا ما كان مدفونا

و یحتمل ان یكون المولى العاقبة و ما یؤهل الحال الیه و یحتمل ان یكون المولى هایللی

فرمود هر کس را من مولى و آقا هستم على مولى و آقای او است ، و فرمود بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمندار و واگذارش را واگذارویاری کننده اش را یاری کن ، اکنون ما در معنی فرموده او که آیا من از خود مؤمنین بدانها اولی نیستم تدبیر میکنیم سپس در معنی هر کس را من مولى هستم على مولى است تدبیر میکنیم ، هر چه معانی مولى در زبان عرب دارد ملاحظه میکنیم و موقعیتی را که پیغمبر برای آن مردم راجع میکند و نطق میکند و بدان اهمیت میدهد ملاحظه میکنیم البته نمی شود چیزی باشد که مردم آنرا دانسته اند و بخواهد برای آنها با این مقدمات آنرا تکرار کند و نمیشود سخن بیهوده و بیمعنایی ادا کرده باشد چون بازیگری می شود و بازیگری به رسول خدا روا نیست ، اکنون تمام معنای لفظ مولى را در زبان عرب بیان میکنیم :

۱- آقای بنده که او را خرید و فروش میکند.

۲- بنده آزاد شده .

۳- آقای بنده آزاد شده ، این سه معنی برای این لفظ نزد خاص و عام مشهور است ولی قطعا هیچکدام در این خطبه مقصود پیغمبر نبوده و مسکن نیست مقصودش از جمله هر کس را من مولى هستم على مولا است یکی از این سه معنا باشد زیرا پیغمبر مالک فروش مسلمانان نبود و آنها را از بندگی آزاد نکرده بود و مسلمانان هم آنحضرت را آزاد نکرده بودند .

۴ - سرعم چنانچه شاعر عرب گفته ای عموزادگان مدارا کنید ای موالی ما سهل بگیرید ، چرا کینه دیرینه را اظهار میکنید :

۵ - عاقبت و سرانجام کار .

۶- دو ور چیزی چون بس و پیش آن شاعر عرب گفته :

خود را قربان دو جوچه کرد و ناله کشید  
ذیرا از بس و پیش در پیرامون هراس بود

فقدت كلا الفرخين تحتف انه مولى المخافة خلفها و امامها

ولم نجدنا ايضا شيئا من هذه الارجحة يجوز ان يكون النبي عناه بقوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه لانه لا يجوز ان يقول من كنت ابن عمه فعلى ابن عمه لان ذلك معروف معلوم و تكريره على المسلمين عبث بلا فائدة وليس يجوز ان يعنى عاقبة امرهم ولا خاف و لا اقدام لانه لا معنى له ولا فائدة و وجدنا اللغة تجيز ان يقول الرجل فلان مولاي اذا كان مالك طاعته فكان هذا هو المعنى الذى عناه النبي (ص) بقوله من كنت مولاه فعلى مولاه لان الاقسام التى تحتملها اللغة لم يجز ان يعنىها بما بيناه ولم يبق قسم غير هذا فوجب ان يكون الذى عناه بقوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه ومما يؤكد ذلك قوله عليه السلام الست اولى بالمؤمنين من انفسهم ثم قال من كنت مولاه فعلى مولاه فدل ذلك على ان معنى مولاه هو انه اولى بهم من انفسهم لان المشهور فى اللغة و العرف ان الرجل اذا قال لرجل انك اولى بى من نفسى فقد جعله مطاعا امرا عليه ولا يجوز ان يعصيه و انالوا اخذنا بيعة على رجل و اقرباننا اولى به من نفسه لم يكن له ان يخالفنا فى شيى مما تأمره به لانه ان خالفنا بطل معنى اقراره باننا اولى به من نفسه ولان العرب اذا امرتهم انسان انسانا بشيى واخذوه

در وجدان ما هیچکدام از این سه معنا هم نیشود در جمله هر کس را من مولى هستم على مولى است مقصود پیغمبر «ص» باشد نمیتوان گفت در چنین موقع باریک و با اهمیتی پیغمبر خواسته اعلام کند هر کس را من سرعمم على سرعمم است زیرا این مطلب نزد مسلمانانیکه میدانستند على عزاده پیغمبر است دانسته و معلوم بود تکرار آن برای چنین جمعیتی از مسلمانان در میان راه مکه و گرمای سوزان بیابان عربستان بازیگری و بیهوده گوئی است و با مقام نبوت بلکه عقل کامل پیغمبر سازگار نیست نیشود سرانجام پیشرو و دنباله سر از لفظ مولى در این جمله مقصود باشد زیرا نه جمله در اینصورت معنا میدهد و نه فائده ای بر آن مترتب است .

از اینها که گذشت ما می بینیم لغت اجازه میدهد که کسی بگوید فلان مولای من است در صورتی که حق فرماندهی باو داشته باشد بنا بر این مقصود پیغمبر هم از فرمایش خود که هر کس را من مولى هستم على مولى است همین معنا بود، زیرا معانی دیگر که در زبان عرب برای لفظ مولى است چنانچه بیان کردیم نتواند مقصود پیغمبر باشد و جز این معنای دیگری ندارد و بایست همین را پیغمبر در فرموده خود هر کس را من مولى هستم على مولى است قصد کرده باشد و از قرائنی که این معنا را تأیید و ثابت میکند اینست که پیش از این جمله فرمود آیا من نسبت بمؤمنان از خود آنها بر آنها اولی نیستم زیرا در لغت و عرف مشهور است که چون مردی بمردی گوید که تو نسبت بمن از خود من اولی هستی او را مطاع و فرمانده خود اعتبار کرده است و باید فرمان او را ببرد و او را نافرمانی نکند ما اگر از کسی باین اعتبار بیعت گرفتیم و برای ما اعتراف کرد که نسبت بوی از خودش اولی هستیم حق ندارد در آنچه باو فرمان میدهم مخالفت کند زیرا نافرمانی او نقض اعتراف باین است که ما از خودش باو

بالعمل به و كان له ان يعصيه فعصى قال له يا هذا انا اولى بنفسى منك فوجب له ان يفعل بنفسه ما يشاء اذا كان في الحقيقة اولى بنفسه من غيره ووجب لمن هو اولى بنفسه منه ان يفعل ما يشاء ولا يكون له ان يخالفه ولا يعصيه اذا كان ذلك كذلك ثم قال النبي ﷺ الست اولى بالمؤمنين من انفسهم فاقرواله بذلك ثم قال متبعاً لقوله الاول بلا فصل فمن كنت مولاه فعلى مولاه فقد علم ان قوله مولاه عبارة عن المعنى الذى اقروا له بانه اولى بهم من انفسهم واذا كان انما معنى بقوله من كنت مولاه اى اولى به فقد جعل ذلك لعلي بن ابيطالب بقوله فعلى مولاه لانه لا يصلح ان يكون عنى بقوله فعلى مولاه قسماً من الاقسام التى احلنا ان يكون النبي ﷺ عنها في نفسه لان الاقسام هي ان يكون مالك الرق او معتقاً او ابن عم او عاقبة او خلفاً او قدماً فاذا لم يكن لهذه الوجوه معنى لم يكن لها في علي ايضاً معنابقي ملك الطاعة فتلك التي عناء واذا وجب ملك طاعة المسلمين لعلي فهو معنى الامامة انما هي مشتقة من الايتمام بالانسان والايتمام هو الاتباع والاقتداء والعمل بعمله والقول بقوله و اصل ذلك في اللغة سهم يكون مثلاً يعمل عليه السهام ويتبع بصنعه صنعها و بمقداره مقدارها فاذا وجب طاعة علي علي الخلق استحق معنى الامامة فان قالوا ان النبي ﷺ

اولى هستيم زيرا در عرف عرب اگر کسی دیگری فرمان داد و او را الزام بکاری برای خود کرد ولی او حق مخالفت دارد و از این رو فرمانش را مخالفت کرد در جوابش میگوید آى فلانى من از تو نسبت به خود اولى هستم يا به تعبیر دیگر میگوید من آقای خودم هستم و این مقام با او حق میدهد که با خود هر چه خواهد بکند زيرا در حقیقت نسبت بخود صاحب اختیار و از دیگران اولى و احق است و کسیکه از خودش باو اولى است حق دارد باو هر چه خواهد بکند و نمیتواند او را نافرمانی کند و با او مخالفت و رد در صورتیکه حق اولویت دیگری را تصدیق دارد.

پیغمبر «ص» بملت اسلام فرمود من از مؤمنان نسبت بخودشان اولى و احق نیستم؟ همه بدان اعتراف کردند سپس بدون فاصله در دنبال آن فرمود هر کس را من مولى هستم علی مولى است و بدین بیان اعلام فرمود که مقصود از مولى همان معنایی است که مردم اعتراف کردند که آن حضرت از خود آنها نسبت بآنها اولى و احق است و چون در جمله هر کس را من مولى هستم مقصودش این است که نسبت باو اولى و احق هستم پس این مقاله را بنام جمله دوم که علی مولای او هست برای علی «ع» ثابت کرده زیرا ما ثابت نمودیم که هیچیک از معانی دیگر مولى نتواند در این جمله مقصود پیغمبر ص باشد زیرا ما ثابت کردیم که قصد معنایی دیگر در این جمله محال است برای آنکه معنایی عبارت بود از مالك رقبه و آزاد کننده بنده و آزاد شده و عنو زاده و عاقبت یا پس یا پیش چون هیچکدام در موضوع جمله راجع بخود پیغمبر درست نیست بجملة راجع بعلی «ع» هم درست نباشد پس میباید همان حق اطاعت و همین است که پیغمبر آنرا قصد داشته و چون اطاعت علی بر همه مسلمانان واجب شده همان معنی امامت او است زیرا امامت از لفظ ایتمام باز گرفته شده و با آن هم ریشه است و ایتمام پیروی و اقتدا و اخذ بکردار و گفتار دیگری است و معنی امام در اصل لغت عرب چوبه تیری است که بعنوان نمونه برابر خود میگذارد تا همه تیرها را از روی آن بسازند و اندازه بگیرند چون طاعت علی بر خلق واجب شد دارای مقام امامت است .

انما جعل لعلي بهذا القول فضيلة شريفة و انها ليست الامامة قيل لهم هذا في اول تأدي الخبر  
الينا كانت النفوس تذهب اليه فاما بعد تقسيم الكلام وتبيين ما يحتمله وجوه لفظ المولى في اللغة حتى  
يحصل المعنى الذى جعله لعلي بها فلا يجوز ذلك لانا قد رأينا ان اللغة تجيز في لفظ المولى وجوها  
كلها لم يعنها النبي ﷺ بقوله في نفسه ولا في علي و بقى معنى واحد فوجب انه الذى عناه في نفسه  
وفي علي ﷺ فهو ملك الطاعة فان قالوا فاعلمه قد عنى معنى لم نعرفه لاننا نحيط باللغة قيل لهم  
لوجاز ذلك لجاز لنا في كل ما نقل عن النبي ﷺ وكل ما فى القرآن ان نقول لعلمه عنى ما لم  
يستعمل في اللغة و تشكك فيه و ذلك تعليل وخروج عن التفهم ونظير قول النبي ﷺ الست اولى  
بالمؤمنين من انفسهم فلما اقرؤا له بذلك قال فمن كنت مولاه فعلى مولاه قول رجل لجماعة ليس  
هذا المتاع بينى وبينكم والربح بيننا نصفان والوضيعة كذلك فقالوا له نعم فقال فمن كنت شريكه  
فزيد شريكه فقد اعلم ان ما عناه بقوله فمن كنت شريكه انما عنى به المعنى الذى قرره به بدأ  
من بيع المتاع واقتسام الربح والوضيعة ثم جعل ذلك المعنى الذى هو الشركة لزيد بقوله شريكه  
كذلك قول النبي ﷺ الست اولى بالمؤمنين من انفسهم و اقرارهم له بذلك ثم قوله فمن كنت

اگر اعتراض کنند که پیغمبر بدین گفتار خود مقام بلندی برای علی ثابت کرده ولی از کجا که  
مقصودش مقام امامت و ریاست بر امت باشد  
مادر جواب میگوئیم در اول برخورد باین حدیث پیش از تدبیر و تأمل در مفاد آن این احتمال  
میرود ولی پس از بیان احتمالات کلام در لفظ مولى و فهم آنچه در این مقام بطور انحصار باید از آن  
قصده شده باشد تناسب بعلى مقامی ثابت شود دیگر جای این اعتراض نیست زیرا چون ما بزبان عرب  
مراجعه کردیم و بررسی کامل نمودیم دیدیم زبان عرب لفظ مولى را در چند معنی استعمال کرده که  
پیغمبر هیچکدام از آنها را در فرموده خود نسبت بخودش و بعلى «ع» قصد نکرده تنها يك معنا  
بجامیاند که تواند مقصود آن حضرت باشد و بایست همانرا در باره خود و على «ع» قصد کرده باشد  
و آن حق اطاعت است ، اگر اعتراض کنند که شاید مقصود پیغمبر از این الفاظ معنائی باشد که ما نمیفهمیم  
زیرا احاطه بهم معانی الفاظ عرب نداریم در جواب میگوئیم اگر در این کلام پیغمبر این احتمال مورد  
اعتناء باشد و از دلالت ساقط شود باید آنرا در همه الفاظ دیگر پیغمبر بلکه در همه الفاظ قرآن مجری  
داشت و همه را از استفاده انداخت و گفت شاید مقصود از آنها معانی باشد که در زبان عرب امر و زی  
نباشد و از این راه همه کتاب و سنت مورد شك میشود و از استفاده خارج میگردد اکنون برای توضیح  
فرموده پیغمبر (آیا من نسبت بمؤمنان از خودشان اولی و احق نیستم ؟ و چون در این موضوع از آنها  
اقرار گرفت ، فرمود هر کس را من مولى هستم علی مولى است ) مثلی میآوریم میگوئیم مردی بجمعی  
میگوید آیا این متاع میان من و شما شرکت نیست و سود و زیانش دویسه نمیشود .  
در جوابش گویند آری پس گوید هر کس را من شریکم زیدم با او شریک است ، ما از این جمله  
میدانیم که مقصودش از گفته خود هر کس را من با او شریکم راجع بهمان معنائی است که سابقا  
اظهار داشت و از طرفهای خود در موضوع آن اقرار گرفت که عبارت از فروش آن متاع و قسمت

مولاة فعلى مولاة انما هو اعلام انه عنى بقوله المعنى الذى اقره الله بدأ و كذلك جعله لعلى عليه السلام بقوله فعلى مولاة كما جعل ذلك الرجل الشركة بقوله فزيد شريكه ولا فرق فى ذلك فان ادعى مدع انه يجوز فى اللغة غير ما بيناه فليات به ولن يجده وان اعترضوه بما يدعونه من خبر زيد بن حارثة وغيره من الاخبار التى يختصون بها لم يكن ذلك لهم لانهم راموا ان يخصصوا معنى خبر ورد باجماع بخبر روه دوننا و هذا ظلم لان لنا اخبار كثيرة تؤكد معنى من كنت مولاة فعلى مولاة و تدل على انه استخلفه بذلك و فرض طاعته هكذا بروى نصاً فى هذا الخبر عن النبى صلوات الله عليه و عن على فيكون خبرنا المخصوص بازاء خبرهم المخصوص و يبقى الخبر على عمومته يحتاج به نحن وهم بما نوجب اللغة والاستعمال فيها وتقسيم الكلام ورده الى الصحيح منه ولا يكون اخصو منا من الخبر المجمع عليه ولا من دلالاته مالنا و بازاء ما يروونه من خبر زيد بن حارثة اخبار قد جاءت على السنتهم شهدت بان زيدا اصيب فى غزوة موتة مع جعفر بن ابيطالب قبل غدير خم بمدة طويلة لان يوم الغدير كان فى حجة الوداع ولم يبق النبى صلوات الله عليه بعده الاقل من ثلثة اشهر فاذا كان بازاء خبر كم فى زيد ما قد رويتموه فى نقضه لم يكن ذلك بحجة على الخبر المجمع عليه ولو ان زيدا كان حاضراً عند قول النبى صلوات الله عليه يوم الغدير لم يكن حضوره بحجة لكم ايضا لان جميع العرب عالمون بان مولى النبى

کردن سود و زبان آن باشد سپس این معنی را که عبارت از شرکت نامبرده باشد با جمله زید شریک او است برای زید مقرر داشته همچنین است فرموده پیغمبر (آیا من نسبت بمؤمنان از خود آنها احق و اولی نیستم) و اقرار آنها بدین معنی سپس اینکه فرمود هر کس را من مولى هستم على مولى است همانا اعلام بر اینستکه مقصودش از فرموده خود همانست که در آغاز از آنها اعتراف گرفت و همانرا هم فرموده خود (على براومولى است) برای على ثابت نمود چنانچه در مثال گذشته آن مرد گفته خود زید شریک او است شرکت مقرر را برای زید ثابت کرده و در این میان فرقی نیست و اگر کسی در لغت عرب غیر از این معنا را برای این کلام میدانند اظهار کنند و هرگز نتواند جز آنها بیاید.

اگر مخالفین اعتراض کنند که مقصود پیغمبر اینست که على آزاد کننده زید بن حارثه است و ولایتی که خودش نسبت بزید داشته باوداده یا اخبار دیگری که در رد موضوع خلافت على «ع» دارند و خودشان نقل کرده اند بیان آورند جواب گوئیم شما نمی توانید به اخبار مخصوص خبر مورد اتفاق را شرح و تفسیر کنید و این ظلم و نا رواست زیرا ما هم اخبار بسیاری داریم که جمله من كنت مولاة فعلى مولاة را مطابق مذهب ما شرح میکند و ثابت میکند که پیغمبر با این جمله على را پس از خود جانشین کرده و اطاعت او را واجب شمرده و در ضمن خبر غدیر هم بر آن تصریح کرده و از خود على «ع» در این موضوع اخباری نقل شده، این خبر مخصوص، خبر مخصوص شما را رد میکند و خبر عام مورد اتفاق بجا میماند که بمقتضای زبان عربی و استعمالات آنها و احتمالاتی که در کلام است آنها مورد استفاده قرار دهیم و معنی درست آنها بفهمیم و مفاد این خبر مورد اتفاق موافق مذهب ما است نه مذهب مخالفان به علاوه در برابر خبری که مخالفان در موضوع ولایت زید بن

وَالنَّبِيُّ ﷺ مَوْلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ وَبَنِي عَمِّهِ وَمَشْهُورٌ ذَلِكَ فِي لُغَتِهِمْ وَتَعَارُفِهِمْ فَلَمْ يَكُنْ لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ لِلنَّاسِ  
 اعْرِفُوا مَا قَدِ عَرَفْتُمُوهُ مَعْنَىٰ لِأَنَّهُ لَوْ جَازَ ذَلِكَ جَازَانِ يَقُولُ قَائِلٌ ابْنُ أَخِي ابْنُ النَّبِيِّ لَيْسَ بِابْنِ عَمِّهِ  
 فَيَقُولُ النَّبِيُّ ﷺ فَمَنْ كَانَ ابْنُ أَخِي أَبِي فَهُوَ ابْنُ عَمِّي وَذَلِكَ فَاسِدٌ لِأَنَّهُ عَيْبٌ وَمَا يَفْعَلُهُ إِلَّا اللَّاعِبُ  
 السَّفِيهُ وَذَلِكَ مَنْفَىٰ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ إِنَّ لَنَا ابْنَ نَرُوي فِي كُلِّ خَبَرٍ نَقَلْتَهُ مَا يَدُلُّ عَلَىٰ مَعْنَىٰ  
 مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ قِيلَ لَهُ هَذَا غَلَطٌ فِي التَّنْظِيرِ لِأَنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَرُوي مِنَ الْأَخْبَارِ مَا يَدُلُّ عَلَىٰ  
 مَعْنَىٰ الْخَبَرِ مِثْلَ مَا جَعَلْتَهُ لِنَفْسِكَ فِي ذَلِكَ فَيَكُونُ خَبَرَنَا الَّذِي نَخْصُ بِهِ مَقَاوِمًا لَخَبْرِكَ الَّذِي نَخْصُ  
 بِهِ وَيَبْقَىٰ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ مِمَّا اجْمَعْنَا عَلَىٰ نَقْلِهِ حُجَّةٌ لَنَا عَلَيْكُمْ مُوجِبًا مَا أَوْجَبْنَاهُ بِهِ  
 مِنَ الدَّلَالَةِ عَلَىٰ النَّصِّ وَهَذَا كَلَامٌ لِإِزِيدَةَ فِيهِ وَلَا نَقْصَانُ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَهَلَّا أَفْصَحَ النَّبِيُّ ﷺ  
 بِاسْتِخْلَافِ عَلِيٍّ أَنْ كَانَ كَمَا تَقُولُونَ وَمَا الَّذِي دَعَا إِلَىٰ أَنْ يَقُولَ فِيهِ قَوْلًا يَحْتَاجُ فِيهِ التَّوْبِيلَ وَتَقَعُ  
 فِيهِ الْمُعَادِلَةُ قِيلَ لَهُ لَوْ لَزِمَ أَنْ يَكُونَ الْخَبَرُ بِاطِّلَالٍ لَوْلَمْ يَرُدُّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ الْمَعْنَىٰ الَّذِي هُوَ الْاسْتِخْلَافُ  
 وَاجْتِبَابُ فَرَضِ الطَّاعَةِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ تَحْتَمِلُ التَّوْبِيلَ أَوْ لِأَنَّ غَيْرَهُ عِنْدَكَ آيِينَ وَأَفْصَحَ عَنِ الْمَعْنَىٰ لِلزَّمَكِ  
 أَنْ كُنْتُ مَعْتَزِلِيًّا أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرُدِّ بِقَوْلِهِ فِي كِتَابِهِ لِأَنَّكَ الْإِبْصَارُ أَيُّ لَا يَرِي لِأَنَّ قَوْلَكَ لَا يَرِي  
 يَحْتَمِلُ التَّوْبِيلَ وَانَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرُدِّ بِقَوْلِهِ فِي كِتَابِهِ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَاتَهُمْ لَوْ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجِسْمَ  
 الَّتِي يَعْمَلُ فِيهَا الْعِبَادَ دُونَ أَعْمَالِهِمْ لِأَنَّهُ أَوْارَدَ ذَلِكَ لِأَوْضَاحِهِ بَانَ يَقُولُ قَوْلًا لَا يَقَعُ فِيهِ التَّوْبِيلُ وَإِنْ  
 يَكُونُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرُدِّ بِقَوْلِهِ وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَمَدِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ أَيُّ كُلِّ قَاتِلٍ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي جَهَنَّمَ

حارثه نقل میکنند اخباری از زبان خودشان رسیده که گواهی میدهد زید در جنگ موه بیش از قضیه  
 غدیر خم باجعفر بن ابیطالب شهید شده و فاصله اش با اینکه در غدیر خم سال حجة الوداع واقع شد طولانی  
 بوده (سه سال فاصله داشته) و بیغمبر پس از حجة الوداع کمتر از سه ماه در حیات بوده و هیچ موضوع  
 نداشت که ولایت زید را برای علی اظهار نماید چون در برابر خبری که شما راجع زید در شرح این حدیث  
 دارید خودتان روایتی نقل کردید که آنرا نقض و ابطال مینماید و دیگر در برابر خبر مورد اتفاق  
 حجت نگردد بلکه اگر زید هم در محضر غدیر حاضر بود برای شما دلیل نیستد زیرا همه عرب میدانستند  
 که مولای بیغمبر آزاد کرده خانندان او هم هست آزاد کرده پس عم او هم هست این معنا در عرف و  
 زبان عرب مشهور بود و در این صورت که اظهار بیغمبر بر چنین معانی درست باشد میتوان گفت ممکن  
 است کسی بگوید پس برادر بیغمبر پدر پسرم او نیست و بیغمبر در برابر او قیام کرده و فرموده مردم  
 بدانید که هر کس بر برادر پدر من است پسرم من است، این معنی برای کلام بیغمبر فاسد است و بر  
 بیغمبر تنگ است زیرا این کار شخصی مسخره چی و سفیه است و مقام بیغمبر «ص» از آن مبری است.

اگر کسی اعتراض کند که ما می توانیم در تفسیر خبر من کنت مولاه فعلی مولاه استناد به اخباری  
 کنیم که آنرا برخلاف مدعای شما تفسیر میکنند جوابش اینست که این در مقام مناظره غلط است زیرا  
 اگر شما آنرا باخبار مخصوص خود تفسیر کنید ما هم حق داریم که باخبار مخصوص خودمان آنرا تفسیر  
 کنیم بنابراین اخبار مخصوص ما معارض است باخبار مخصوص شما و آنرا ساقط میکند و خبر من کنت  
 مولاه فعلی مولاه که مورد اتفاق است دلیل ما است بر رد شما و نص بر خلافت علی است پس از

کانت له اعمال صالحه ام لا لانه لم يبين ذلك بقول لا يحتمل التأويل فان كنت بخاريا لزمك ما لزم المعتزلي بما ذكرناه كله لانه لم يبين ذلك بلفظ يفصح عن معناه الذي هو عندك حق وان كان من اصحاب الحديث قيل له يلزمك ان لا يكون ما قال النبي ﷺ انكم ترون ربكم كما ترون القمر في ليلة البدر لاتضامون في رؤيته حجة لانه قال قولا يحتمل التأويل ولم يفصح به و هو لا يقول ترونه بعيونكم لا بقلوبكم ولما كان هذا الخبر يحتمل التأويل ولم يكن مفصحا علمنا ان النبي ﷺ لم يعن به الرؤية التي ادعيتموها و هذا اختلاط شديد لان اكثر الكلام في القرآن واخبار النبي ﷺ بلسان عربي ومخاطبة لقوم فصحاء على احوال تدل على مراد النبي ﷺ و ربما وكل المعنى الى العقول ان يتأمل الكلام ولا اعلم عبارة عن فرض الطاعة اوكد من قول النبي ﷺ الست اولى بالمؤمنين من انفسهم ثم قوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه لانه كلام مرتب على اقرار المسلمين للنبي بالطاعة و انه اولى بهم من انفسهم ثم قال فمن كنت اولى به من نفسه فعلى اولى به من نفسه

وفات پیغمبر و این کلام بهیچوجه قابل تردید و کم وزیاد نیست ، اگر کسی اعتراض کند که اگر پیغمبر میخواست علی را خلیفه و جانشین خود کند چنانچه شما میگوئید چرا لفظ صریحی ادا نکرد که مورد تردید و محتاج تأویل نباشد .

و چرا بغیلاف آنحضرت تصریح نکرد تا بحث و جدال در آن وارد نگردد .

جوابش اینست که شما میخواهید بگوئید چون در لفظ خبر احتمال تأویل رواست با عبارت دیگری بنظر شما در نصب خلافت واضح تر و روشن تر است باید دست از خبر کشید و آنرا از شمار دلیل خارج کرد ما از چندراه شما جواب میدهیم .

۱- از راه نقض میگوئیم اگر شما معتزله هستید عقیده دارید که خدا با چشم سر دیده نشود نه در دنیا و نه در آخرت و استدلال میکنید بفرموده خدا لا تدركه الابصار : دیده ها او را در نیابند باینکه احتمال می رود که مقصود از آن این باشد که در دنیا بدیده نمی آید نه در آخرت شما در برابر اشاعره که اعمال بنده را مخلوق خدا میدانند و استدلال میکنند باین آیه **والله خلقكم وما تعملون** خدا شمارا و آنچه کار میکنید آفریده میگوئید مقصود از آنچه کار میکنید جسمانیست که خدا آفریده و بنده آنرا مورد صفت قرار میدهد باینکه اگر مقصود این بود باید بعبارتی واضح تر ادا کند که دلیل اشاعره نگردد و قابل تأویل برخلاف مقصود نباشد خدا میفرماید هر کس عمداً مؤمنی را بکشد در جهنم مغلط است خواه عمل نیک دیگری کرده باشد یا نه با آنکه ممکنست مسلمان باشد و خدا او را عفو کند در این آیه هم تأویل جاری است ، اگر مسلک اشاعره و بغرائی داری باین آیات برای عقیده خود استدلال میکنی با آنکه تأویلات معتزله در آن جاری است و کلام بلفظی که در عقیده تو صریح باشد ادا نشده اگر از اصحاب حدیث هستی بعقیده شما پیغمبر فرموده شما پروردگار خود را ببینید چنانچه ماه شب چهارم رامی بینید ؛ در دیدار او مستمی بر شما نشود با آنکه ممکنست مقصود دیدن بچشم دل باشد نه بچشم سر چنانچه شما عقیده دارید ، چرا فرمود خدا را بچشم سر می بینید نه بدیده دل تا در کلام احتمال خلاف نباشد و صریح در مقصود شما باشد پس چون در کلام احتمال خلاف می رود و روشن نیست میدانیم که مقصود بیغبر دیدن با چشم نبوده که شما مدعی هستید و بطور کلی هر دلیلی در قرآن و سنت که دسته ای از مسلمانان در اثبات عقیده بدان تمسک کرده اند مورد احتمال تأویل خلاف است و با اینحال آنرا دلیل قاطع میدانید و بمجرد احتمال خلاف از آن دست بر نمی دارند .

لان معنى قوله فمن كنت مولاه هو فمن كنت اولى به من نفسه لانها عبارة عن ذلك بعينه اذ كان لا يجوز في اللغة غير ذلك الا ترى ان قالوا لوقال لجماعة اليس لنا هذا المتاع بعينه ونييهه ونقتسم الربح والوضيعة فيه فقالوا نعم فقال من كنت شريكه فزيد شريكه و لذلك هنا صح بعد قول النبي ﷺ الست اولى بكم من انفسكم فمن كنت مولاه فعلى مولاه لان مولاه عبارة عن قول النبي الست اولى بكم من انفسكم والا فتى لم يكن اللفظ التي جاءت مع الفاء الاولى عبارة عن المعنى السابق لم يكن الكلام منتظما ابدا ولا مفهوما ولا صوابا بل يكون داخلا في الهديان ومن اضاف ذلك الى رسول الله ﷺ كفر بالله العظيم و اذا كانت لفظة فمن كنت مولاه تدل على من كنت اولى به من نفسه على ما اربناه و قد جعلها بعينها لعلى قد جعل عليا ان يكون اولى بالمؤمنين من انفسهم و ذلك عين فرض الطاعة لعلى كما بيناه بدأ و مما يزيد في ذلك بيان ان قوله فمن كنت مولاه فعلى مولاه لو كان لم يرد بهذا انه اولى بكم من انفسكم جاز انه لم يرد بقوله فمن كنت مولاه انى كنت اولى به من نفسه و ان جاز ذلك لزم الكلام الذى من قبل هذا ان يكون كلاهما

٢ - ما ميگوئيم اکثر خطابات قرآن و اخبار پيغمبر كه با زبان عرب است متوجه مردمانى عرب زبان و فصيح بوده و در مواقع مخصوصى بيان شده كه بحسب قرينه مقام و كمك موقعيت خطاب بطور قطع مقصود رافهميده اند و در حديث مورد بحث هم قرآن بسيارى موجود بوده كه مقصود بطور قطع مفهوم شده و معنای لفظ صريح تری نبوده است و این احتمال تا اول نزد ما آخرین تولید شده است .

٣ - ما ثابت کردیم و اکنون هم باز توضیح میدهم كه در نظر عقل و تدبير عبارتى برای نصب بخلافت و مقام امامت و رياست بر امت از این جمله صريح ترو روشتر نيست ، زیرا پيغمبر اول مردم فرمود آيا من نسبت بمؤمنان از خودشان اولى و احق نيستم سپس فرمود هر كه را من مولى هستم على مولى است .

زیرا این جمله دنبال اعتراف مسلمانان بحق اطاعت پيغمبر بر آنها آمده است و پس آنكه پذیرفتند پيغمبر نسبت به آنها از خودشان اولى و احق است فرموده است بهر كس كه من نسبت باوا از خودش اولى و احقم على هم نسبت باوا از خودش اولى و احق است زیرا مفاد جمله دوم همان مفاد جمله اول است زیرا در لغت و استعمال جز آن روا نيست نمى بينى اگر كسى بجمعى گوید هدين متاع مخصوص را باهم مى فروشيم و سود و زيارش را بر خود تقسيم ميكنيم و آنها ميگويند آرى سپس بگويد هر كس را من شريك هستم زيد هم شريك است و بنس این عبارت شركت زيد در سود و زيارش آن متاع ثابت شود، در این جا هم عبارت هر كس را من مولى هستم على مولى است برای اثبات خلافت پس از فرموده پيغمبر آيا من بر مؤمنان از خودشان اولى و احق نيستم درست و بجاست .

زیرا مفاد و نس مولى در این جا همان اولى بشما از خود شما است و گرنه چنانچه جمله ای كه بالفظ فاء آمده همان معنی جمله پیش نباشد كلام هر گز با نظم و مفهوم و درست ادان شده بلکه در شمار با و سرائى و هدیایان است و كسیكه چنین معنائى پيغمبر نسبت دهد بخداى بزرگ كافر است و چون



مختلفا فاسدا غیر منتظم ولا مفهوم معنی ولا مما یلفظ به حکیم ولا عاقل فقد لزم بهامر من کلامنا  
 ویناه ان معنی قول النبی ﷺ الست اولی بکم من انفسکم انه یملك طاعتهم ولزم ان من کنت  
 مولاه انما اراد به فمن کنت املك بطاعته فعلى یملك طاعته بقوله فعلى مولاه وهذا واضح  
 والحمد لله على توفيقه وهدایته .

جمله من کنت مولاه بتوضیحی که دادیم دلالت بر این دارد که هر کس را من نسبت باو از خودش اولی  
 واحقم و همین معنا را بحکم جمله علی مولاه برای علی ثابت کرده است علی را نسبت بمؤمنان از خودش  
 اولی و احق قرار داده و این عین وجوب اطاعت علی و مقام امامت است چنانچه نخست گفتیم باز برای  
 روشن تر شدن موضوع میگوئیم اگر مقصود پیغمبر از علی مولاه این نباشد که علی بر هر کس از خودش  
 اولی و احق است باید در جمله من کنت مولاه که راجع بخود پیغمبر است مقصود این نباشد که پیغمبر بر  
 هر کس از خودش اولی است و اگر مقصود دیگری در این جمله قرار دهیم چنانچه پیش گفتیم لازم  
 آید که این سخن بریشان و فاسد و بی انتظام و بی معنا باشد و کلامی باشد که فرزانه و خردمند آن را  
 ادا نکرده باشد و هیچ مسلمانی نتواند زیر بار آن رود و بدانچه گفتیم ثابت شد که مفاد گفته پیغمبر آیا  
 من نسبت بشما از خودش اولی و احق نیستم اینست که حق اطاعت بر آنها دارد و باید معنی جمله دنبال آن  
 که هر کس را من مولاه هستم علی مولی است این باشد که بر هر کس من حق اطاعت دارم علی هم حق  
 اطاعت دارد زیرا که آن مفاد فعلی مولاه میباشد و این مطلب واضح است حمد خدا را بر توفیق و هدایت او

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی



## فصل سوم

### روش مکتب شیخ صدوق در تعلیم عقاید و اصول دین

بزرگترین وظیفه پیغمبران این بود که مردم را بیک مبادی عالی روحی معتقد کنند و در نفوس آن‌ها ایمان بخدا و روز جزا و زندگانی پس از مرگ را پدید آورند و انصافاً انجام این وظیفه تا اندازه‌ای که از پیغمبران و پیشوایان دین ثابت است بزرگترین کرامت و معجزه آن‌ها است زیرا با وسائل مادی و بتوسط زور و زور با بشر همه کاری میشود پیش برد ولی تولید عقیده و ایمان در بشر که اساس دعوت پیغمبران و امامان است کار بسیار دشواری است خصوص نسبت بیک حقائق بلند و ناپیدائی که دست‌خس از آن کوتاهاست، شاهکار اسلام و عظمت پیغمبر اسلام این بوده که بیشتر از همه پیغمبران در مدت کسی مردان با عقیده و ایمان بسیاری تربیت کرد و روح ایمان را در آن‌ها دمید، برای تعلیم ایمان و پرورش عقیده که از هزارها سال مورد توجه خردمندان و حکما بوده است تشبثات بسیار و طرق عدیده در جهان وجود داشته که شبهه‌های مختلف فلسفه و تربیت روحی بر سر آن‌ها دور میزند.

۱ - فلسفه مشاء که مبنی بر استدلال و برهان منطقی است.

۲ - فلسفه اشراق که مبنی بر ریاضت و تهذیب باطن و درک مقام کشف و شهود است.

۳ - مسلك تصوف و عرفان که مبنی بر ارتباط با قطب و استاد روحی و تربیت فکرو روشن کردن

باطن است این طریقه‌ها از چند قرن پیش از اسلام در سرزمین‌های مختلف هندوچین و یونان و ایران معمول بوده و در افکار مسلمانان هم تأثیر بسزائی کرده و یکی از علل کلی و اساس اختلافات و دسته‌بندیهای مذاهب اسلامی است ولی هیچکدام از اینها بطور عموم در جامعه بکار نیفتاده و افراد معدودی هم که پیرو آن گردیده اند بر منزل مقصود حقیقی نرسیده اند.

اسلام برای تعلیم عقیده و ایمان و تربیت روحی بشر بزبانی ساده و شیرین و مفهوم عموم ابتکار کرد که مصدر و مبدأ آن قرآن مجید است سپس بیانات پیغمبر اسلام و امامان برحق که بعنوان خطبه و نشر احکام و دستورات اخلاقی صادر شده و در درجه دوم توضیحات کافیه و شرح و تحلیل همان روش قرآن است؛ علمای بزرگ مذهب که پس از غیبت امام عصر عجل الله فرجه شیخ بزرگوار صدوق در رأس آنها واقعتاً این روش قرآنی را در نظر گرفته و با همان بیان متین و استدلال مؤثر و عمومی قرآن و اخبار صادره از پیغمبر و ائمه هدی مردم را بر حق دعوت کردند و در هر جا که بیانی از قرآن و اخبار راجع باصول دین و مذهب و فروع احکام درست بود همان را بهترین روش و طریق استدلال و دعوت بدین دانسته و مورد استفاده قرار داده اند و از روش و استدلال متکامین و حکماء برای تربیت روحی و تعلیم عقیده و ایمان مفیدتر و کامل‌تر تشخیص داده، از این رو نباید ذکر آیات و اخبار راجع باصول دین را مورد انتقاد قرار داد و گفت کسیکه هنوز دین و مذهب را قبول ندارد چگونه میشود بآیه قرآن یا خبر پیغمبر و امام در برابر او استدلال کرد زیرا آیات قرآن و اخباری که از پیغمبر و ائمه هدی در این باره رسیده است شامل نکات استدلال و منطق عقلی است ولی بطور کامل و ساده و مفهوم و مؤثر که در برابر هر نادانانی هم میشود اظهار داشت نه بی‌امون اصطلاحات منطقی و فلسفه رفته که مردم عوام از استفاده آن برکنار باشند و نه نکات علمی و استدلال را از دست داده که دانشندان

بر آن ایراد توالتد گرفت.

مثلاً بسیاری از اخبار کتاب توحید احتجاجاتی است که امام در برابر بزرگترین طبیعی‌های دوره خود اظهار داشته و آن‌ها را با اعتراف یا در ماندن در بحث واداشته و در برابر شبه‌های مردم طبیعی و مادی بیانی رساتر و بهتر از آن نیست و نمیتوان گفت استدلال باین گونه اخبار در مقام اثبات عقاید بی‌مورد است.

یکی از امتیازات مکتب شیخ صدوق در باره عقائد اسلامی تصفیه و تهذیب عقاید است عقائد کلیه دین اسلام و خصوص مذهب شیعه، در طول دو قرن خلافت بنی عباس که امت اسلامی با سائرملمتها از روم و فارس مخلوط شدند و با علمای سائرمذاهب از یهود و ترساو گبر معاشرت کردند سخت بهم آمیخته و آراء آنها بهمند بگریوست و از این راه مسائل علم کلام راجع بکلیه اصول دین و امامت و غیره مورد گفتگو گردید و دسته‌های مختلف و صاحبان عقائد گوناگونی پدید شدند و بتوسط جعل اخبار در میان شیعه عقائد آنها رواج پیدا کرد عقیده غلو و تفویض و تشبیه و حلول و اتحاد که در مذاهب قدیم بود در تعلیمات اسلامی رسوخ نمود شیخ صدوق با فکری روشن و همتی خدا داده دامن بکمر زد و عقائد دین و مذهب را تصفیه نمود و در موضوع توحید و مقام نبوت و امامت کمال دقت را نمود و مطابق قرآن و اخبار صحیحه شرح داد و کتاب عقائد خود را تنظیم نمود، تعلیمات اسلام راجع بامور پس از مرگ و مطالب نامحسوس از مقام الوهیت و فرشتگان فوق خرد و فهم عموم است و پایه باور داشتن آنها همان ایمان و عقیده بصدق قرآن و پیغمبر وائمه است که از مقدمات قریب بحسی ادراک می‌شود از اینرو روش مکتب شیخ صدوق اینست که کلیه عقاید و اصول دیانت و مذهب را بهمان زبانی تعبیر کند که پیغمبر یا امام تعبیر کرده زیرا رساتر و مفهوم‌تر و درست‌تر از آن در میان نیست و اگر بود بایست قرآن و سنت آنرا اختیار کرده باشند زیرا چون اساس قرآن و سنت روی رهنمائی بشر است بایست هر وسیله‌ای برای آن ساده‌تر و آسانتر باشد آنرا انتخاب کرده باشند و شایسته بر سالیه تصحیح الاعتقاد یا شرح عقائد صدوق تألیف شیخ مفید علیه الرحمه (۱) مراجعه کنی می‌بینی شیخ مفید در اکثر موضوعات کتاب زبان انتقاد نسبت بشیخ صدوق گشوده و نسبت بعقائد او بحث و ایراد کرده باینکه شیخ صدوق این عقائد را از نظر شخص خود نوشته بلکه منظورش تشخیص عقائد کلیه پیروان مذهب شیعه بوده است و چگونه ممکنست این همه ایراد و اشکال باو وارد شود ولی چون تأمل کنی جز در چند مورد انتقادات شیخ مفید بر شیخ صدوق وارد نیست زیرا چون شیخ مفید در بشداد تحصیل کرده و با اساتید و متکلمین عامه بسیار خلطه و آمیزش داشته در غالب مطالب پایه بحث را روی نظریه متکلمین عامه برده که از بافندگی و استدلالات خود میخواهند اصول عقائد را با برجا کنند و اصل این روش بر خلاف مکتب شیخ صدوق است که باید هر موضوعی از موضوعات دینی را بهمان بیان و تمییری ادا کرد که زبان قرآن و اخبار ادا کرده و چون این موضوع را در نظر بگیریم بیشتر انتقادات مفید اساساً بر طرف می‌شود.

بلی تعبیر از پاره معانی با اصطلاحات متداوله اهل يك علمی یا تنظیم دلیلی در برابر مخالفی روی اساسی که قبول دارد برای مجادله بنحو احسن ضرر ندارد ولی نباید پایه عقائد و ایسان را روی این

۱- این کتاب و کتاب اوائل المقالات شیخ مفید از آثار بزرگ علمی و تاریخی مذهب شیعه و ایندو عالم بزرگ شیعه می‌باشند ولی تا چند سال پیش در کنج پاره‌ای کتابخانه‌ها گنجی ناپیدا بودند و فاضل بزرگوار ارجسند دوست منتبج و ادیب عالی مقدار آقای حاج عباس قلی آقا واعظ چرنده‌ای دام بقاء با رنج فراوان نسخه مصحح آنها را از بشداد و زنجان بدست آورد و چاپ کرد و خدمت بزرگی بمنصب و دانش نمود ما همه آقایان علماء را به استفاده از این دو کتاب توصیه می‌نمائیم.

اصطلاحات و استدلالات سست قرار داد تعلیقاتی که شیخ مفید بر عقائد صدوق نوشته برای مباحثات مجلسی با متکلمین عامه بسیار خوبست اما با يك كتابی که برای نشان دادن عقائد پاك و درست مذهب شیعه با زبان قرآن و پیغمبر و امام نوشته شده هیچ مناسبتی ندارد.

البته محاکمه میان این دو دانشمند بزرگوار راجع بعقائد صدوق و شرح انتقادی که شیخ مفید بر آن نوشته نیازمند يك کتاب جداگانه است ولی برای نمونه يك موضوع را در اینجا می نگاریم.

شیخ صدوق در وصف موت اخباری که ائمه در جواب سؤالات مردم از موت داده اند پاخود در شرح آن بیان کرده اند نقل میکند، شیخ مفید دو اعتراض بر او دارد.

۱- آنکه چرا ماهیت موت را شرح نداده و سپس خود بشرح حقیقت موت می بردازد.

۲- آنکه چون عواقب مرك در قرآن مجید نسبت بمؤمنان و کافران ذکر شده محتاج بذکر اخبار نیست ولی انصافاً هیچکدام از این دو اعتراض بر شیخ صدوق وارد نیست، زیرا مرك در نظر عموم مردم امری واضح و معلومست و از تعریفات که شیخ مفید برای آن کرده مفهوم تر و روشن تر است و حقیقت موت قابل شرح و تفسیر نیست امریست که تا کسی نبیند نمی تواند ادراك کند در این صورت بهترین شرح و تفسیر از نظر تعلیم و تربیت دینی موت همانی است که در اخبار وارد شده و با بهترین تنظیمی بفکر عموم نزدیک گردیده و بیاناتی که در قرآن مجید راجع بموت و عواقب آن رسیده است با ملاحظه اخبار وارده از ائمه معصومین واضح تر و روشن تر می شود زیرا بیانات پیغمبر و امام همان شرح و تفسیر آیات قرآن مجید است و هر کس با دقت کلام شیخ صدوق را ملاحظه کند و در همه اعتراضات شیخ مفید تدبر نماید می فهمد که علاوه از آنکه اعتراضات وارد نیست در مقام تعلیم و تربیت بیانات شیخ صدوق که متن اخبار است در این موضوع هم مفهوم تر و هم مؤثرتر است زیرا امام آن سخنی را که برای تربیت روح يك انسان مفید است هم بهتر میدانند و هم بهتر تعبیر می تواند.

## فصل چهارم

### روش مکتب شیخ صدوق در فتوی و بیان احکام دین

در تاریخ اسلام امتیاز مذهب شیعه از سایر فرق اسلامی این بود که حکم خدا را بلفظ صادر از پیغمبر و امام معصوم تعبیر میکردند، در طول زمان ۱۱ امام که بسال ۲۶۰ هجری پایان رسید و در طول غیبت صفری اصحاب ائمه همه مسائل دین و احکام شرع را از امامان برحق پرسیده بودند و تعلیم گرفته و کتابهایی در هر موضوع تنظیم کرده بودند که مرجع عمل آنها بود و تا چهارصد نسخه که آنها را اصول اربعه می نامیدند در شمار آمده و از عصر غیبت علمای بزرگ مذهب آنها را جمع آوری کردند و کتاب جامع و کاملی در آوردند چون کافی که شیخ کلینی علیه الرحمة تنظیم نمود و کتاب الشرايع که ابن بابویه بدر صدوق تنظیم کرد و فقه الرضا که مؤلف آن بطور تحقیق شناخته نشده است.

علت اینکه علمای مذهب شیعه در این چند قرن در مقام بیان احکام دین اکتفاء بذکر نص روایات میکردند این بوده که دارای مقام اجتهاد نبودند یا آنکه نمی دانستند حکمی را که فهمیده اند بلفظ دیگر ادا کنند، در میان اصحاب ائمه و علمای مذهب محقق و دانشمندان بزرگ و نویسندگان مو شکاف

بسیار بوده اند که همه گونه تعبیر و نویسنده گی را یاد داشته و کاملاً در نویسنده گی مقتدر بودند علتش این بوده که :

۱- تعبیرات خود ائمه معصومین، برای عموم مکلفین رساتر و مفهوم تر بوده .

۲- دستور خصوصی در این باره داشته اند که باید بیان حکم بهمان تعبیر صادر از معصوم باشد این مطلب از اخبار بسیاری استفاده میشود که از آن جمله چند حدیث معروف ذیل است .  
در کتاب قضای وسائل الشیعه بچند طریق از امام هشتم از پدرش که همه امامان معصوم بوده اند از پیغمبر «ص» روایت کرده است که سه بار فرمود بارخدا یا بجانشینان من مهربان باش ، عرض شد یا رسول الله جانشینان شما کیانند ؟ فرمود آن کسانی که پس از من بیایند واحادیث مرا وسنت و روش مرا از من روایت میکنند و آنها را پس از من بمردم میآموزند .

شیخ مرتضی انصاری در مکاسب این روایت را در شمار ادله نیابت عامه فقهاء ذکر کرده است ، اکنون باید درمغاد این حدیث تدبر کرد و متوجه شد که سه مطلب مهم از آن استفاده میشود .  
الف آنکه مقصود پیغمبر در این حدیث مراجع احکام و تعلیمات جامعه اسلامی است که مردم وظیفه دارند در تکالیف خود بآنها رجوع کنند و احکام خود را از آنها یاد گیرند و این مقام برای دو دسته ثابتست اول امامان معصوم «ع» دوم فقهاء عادل امت اسلامی وشامل ناقل حدیث پیغمبر در صورتی که خود از اهل استنباط و فقاہت نباشد نیشود اگرچه در صورت عدالت بروایت او میتوان استناد کرد زیرا ناقل حدیث پیغمبر در صورتی که جاهل بمغاد آن باشد و فقه آن را درک نکند مقام خلافت را شایسته نیست بعلاوه لفظ حدیث اینست که همه حدیثها و سنتهای پیغمبر را نقل کند و این اشاره بمقام فقاہت مطلقه است .

ب بهترین عنوان برای فقیه مطلق که در درجه دوم خلیفه پیغمبر اسلام محسوب شده راوی حدیث وسنت است و لفظ مجتهد و تعبیرات دیگر برای صاحب این مقام مستحدث و نامناسب است و از اصطلاحات عامه است .

ج باید صاحب چنین مقامی احکام و تعلیمات کلیه اسلام را بلفظ حدیث وسنت ادا کند تا بتوان گفت رادی احادیث وسنتهای پیغمبر است واحادیث وسنتهای پیغمبر را بمردم یاد داده در این صورت باید فتوی وحکم را بلفظ روایت ونص صادر از پیغمبر وامام تعبیر کند نه آنکه از پیش خود تعبیراتی بهم بیافند واحکام الهی را بدان ادا کند از کلام سوء استفاده نشود و در این جا نزاع مجتهد و اخباری را برخ ما نکشید ما این نزاع را بسیار کودکانه وسطحی تلقی میکنیم و آنرا توضیح میدهم مقصود اینست که در حدیث پیغمبر مقام فقاہت را درجه دوم خلافت قرار داده ولی وظیفه فقیهی که روی موازین علمی حکم خدا را فهمیده اینست که آنرا بزبان معصوم ادا کند تا در عین حالی که فتوی میدهد راوی حدیث وسنت پیغمبر باشد و وظیفه ارشادی خلافت را ادا کرده باشد و اگر آنرا بتعبیری از پیش خود بیان کند خلاف وظیفه است ومشمول این حدیث نیست ولی آیا جائز است بدینگونه فتواها عمل کرد یا نه بحث دیگری است که در مقام خودش گفته میشود .

۲- تویح معروف ومورد اعتمادی که بخط امام عصر عجل الله فرجه بتوسط محمد بن عثمان برای اسحق بن یعقوب صادر شد وفرمود اما حوادثی که واقع میشود درباره آنها بر او بیان احادیث ما رجوع کنید زیرا آنان عجت منند بر شما ومن عجت خدایم ، در این حدیث هم مرجع امور را بطور مطلق راویان حدیث تعیین فرموده است و از این تعبیر دو مطلب استفاده میشود .

**الف** آنکه در هر زمانی باید رجوع بر اوی حدیث در آن زمان کرد نه بر اویان حدیث دورهای گذشت و نه بخود حدیثی که روایت شده و از این راه ما در کتاب فقه فارسی خود برای اشتراک حیات در مرجع احکام نسبت بعوام باین حدیث استدلال کردیم \*

**ب** آنکه باید مرجع احکام را بلفظ معصوم و عنوان حدیث نقل کند تا رجوع به اوی حدیث صدق کند \*

۳ - حسین بن روح سومین نائب خاص امام عصر از امام یازدهم راجع بکتابهای بنی فضا که بگذشته از مؤلفین اصحاب ائمه و روایت شیعه اند فرمود آنچه را روایت کرده اند اخذ کنید و آنچه را رأی داده اند واگذارید ، البته معلومست رأی و فتوای آنها کذب و از پیش خود نبوده و گرنه وثوق بآنها معنی ندارد آنچه میشود از این حدیث فهمید اینست که در مقام بیان احکام دین آنچه را بلفظ صادر از امام و بعنوان روایت نقل کرده اند حجت است ولی آنچه را فهمیده و از پیش خود تعبیر کرده اند باید وا گذاشت و بدان اعتماد نکرد \*

۴ - اجماع و سیره تمام فقهای مذهب شیعه از زمان پیغمبر تا آخر دوره غیبت صغری بلکه تا اواخر قرن چهارم بطور قطع این مطلب را روشن میکنند که در مقام بیان احکام دین و تعلیم عموم مسلمین بهمان نقل روایت و نصوص صادره اکتفا میکردند و از پیش خود تعبیری نداشتند و در برابر عموم فقهای مذاهب دیگر این امتیاز را حفظ کرده بودند و از اواسط قرن دوم اسلام که فقها و مراجع عامه شروع باستنباط و مسئله تراشی و رساله نویسی کردند دواصل در جامعه شیعه در برابر آنها محفوظ و مسلم بود اول آنکه در استنباط و فهم احکام دین بجز نص قرآن و کلام معصوم مدرکی را معتبر نیدانستند و قیاس و استحسان و رجوع بنظر عرف را خلاف میسرند و ائمه دین به بیانات متعدده این امور را خطا میسرند \*

دوم آنکه حکم الهی را که می فهمیدند بهمان نص روایت تعبیر میکردند و از پیش خود بیانی برای آن در نمیآوردند و این فتوا بر طبق نص سه دوره طی کرد \*

۱ - از عصر خود پیغمبر تا اوائل عصر غیبت صغرا که ما این دوره را دوره **(اصول اربعه)** : **چهارصد رساله** می نامیم ، در این دوره که سه قرن کامل طول کشید و تا پیش از دو قرن و نیم آن خود معصوم مرجع عام بود در جامعه شیعه چهارصد کتاب در احکام دین تألیف شده بود و این کتابها همان نصوص صادره از معصوم بود که در هر موضوع جمع آوری شده و از روی آن احکام عموم مردم بیان میشد \*

۲ - دوره مجامیع یا مدرسه شیخ کلینی که در طول غیبت صغری بود در این دوره رجال بزرگ مذهب شیعه متوجه جمع آوری و تنظیم **اصول اربعه** : **چهارصد رساله** شدند و آنها را بصورت يك كتاب بزرگ درآوردند ؛ محمد بن یعقوب کلینی در مدت بیست سال کتاب کافی خود را تنظیم کرد جمع آوری اصول در این کتب بدو نظر بود \*

اول برای اینکه چون متفرق بودند بیشتر در معرض تاف و از میان رفتن و تحریف و دست اندازی بودند دوم اینکه نظم و ترتیب هر باب و هر مسئله ای در آنها کاملاً مراعات نشده بود و استفاده از آنها محتاج صرف وقت بسیاری بود در این دوره کلیه روایات مورد اعتماد در هر بابی با سلسله سند و اسناد متوالی آنها ضبط میشد و متن روایات ذکر میگردد \*

۳ - دوره خلاصه نویسی مجامیع و کتب بزرگ احکام روش مکتب شیخ صدوق که در اواخر دوره غیبت صغری شروع شد و در آغاز غیبت کبری بتوسط مکتب شیخ صدوق رسمی گردید ، در این دوره چون علمای بزرگ مذهب که شیخ صدوق و پدرش ابوالحسن بن بابویه در رأس آنها واقع بودند ملاحظه

کردند که کتابهای بزرگ شامل سلسله سند کمتر مورد استفاده عموم واقع می‌شود و همه کس حال و مال قدرت استنساخ و مطالعه و آموختن آنها را ندارد شروع کردند بخلاصه کردن روایات و سلسله سند آنها را از متن کتاب ساقط کردند و متن هر روایتی را از امام یا راوی متصل بامام نقل کردند چنانچه خود شیخ صدوق در کتاب فتاوی خود یا باصطلاح امروزه در رساله علیه خود که کتاب (من لایحضره الفقیه) است این روش را بکار برده و برخی علمای بزرگ متن فقه را خلاصه تر کردند باین ترتیب که متن روایات را باسقاط راوی و حذف ذکر امام بهم پیوستند و از آن کتاب جامعی ترتیب دادند که شامل همه مسائل و احکام فقه بود پدر بزرگوار شیخ صدوق در کتاب الشرائع خود این روش را بکار برده و بنظر میرسد که کتاب فقاه الرضا هم در این دوره جمع آوری شده باشد بهر حال در همه این دوره‌ها و نزد همه علمای مذهب از زمان پیغمبر تا دوره صدوق این اصل مسلم بوده که باید حکم خدا و فتوای شرع مقدس را با زبان و تعبیر معصوم ادا کرد و چنانچه نباید اصل حکم دین را از پیش خود گفت تعبیر آنرا هم تا جایی که ممکنست نباید از پیش خود کرد و البته این روش مسلسل در اثر دستور پیغمبر و ائمه بوده که در ضمن اخبار بسیاری بیان شده و ما چند روایت آن را برای نمونه نقل کردیم. اکنون باید متوجه شد که انحراف از این روش کی آغاز شده ؟ و برای چه بوده و تا کجا رسیده ؟

## انحراف از این روش کی آغاز شد؟

برای شرح این موضوع باید متوجه شد که از آغاز نشر اسلام تا اواخر قرن چهارم در نقاط مختلفه بلاد اسلامی مدرسه‌ها و مکتب‌های چندی برای جامعه شیعه تشکیل شد و اصول و تعلیمات مذهب را نشر کرد.

۱- در حجاز مرکز آن مدینه بود و حضرت علی بن یطالب و فرزندان وی ریاست آن را به عهده داشتند و کارکنان مهم و جدی بسیاری داشت که سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یاسر در این میان بسیار معروف و عالی مقامند مالک اشتر و سلیم بن قیس هلالی و میثم تمار پرورش یافته گان این مکتب بودند.

۲- در کوفه مکتب شیعه در کوفه بسیار وسیع و فعال بود از زمان خلافت عمر که عمار یاسر و عبدالله بن مسعود برای اصلاح امور کوفه و توابع آن بهراق آمدند بهمدستی حذیفه بن یمان و بزرگان دیگر شالوده این مکتب را ریختند و در اثر وضعیت مساعد منطقه بین النهرین و ایران باستان بزودی ترقی شایانی کرد و تا پس از دوره عثمان بجایی رسید که علی بن ابی طالب «ع» خود بکوفه آمد و ریاست عالیه این مکتب را عهده دار شد.

۳- در شام مکتب شیعه در شام بر ریاست و تبلیغات صمیمانه و جدی ابوذر تاسیس شد و کوشش فراوانی که بنی امیه در طول مدت پادشاهی خود برای محو آن کردند بی نتیجه ماند این مکتب در جبل عامل و حلب نفوذ بسزائی کرد و تا کنون فعالیت آن ادامه دارد.

۴- در یمن اعراب یمن از دیر زمانی پیش از بعثت پیغمبر اسلام دارای تمدن شدند و تشکیل سلطنت دادند و با کشورهای بزرگ باستانی چون ایران و روم روابطی داشتند در نتیجه تحولات سیاسی کشور یمن خود را در پناه ایران قرار داد و جمعی از مردان با هوش ایرانی بعنوان نمایندگان از پادشاهان ساسانی در آن سرزمین بشردانش و تمدن پرداختند چون دعوت اسلام بدان سرزمین رسید از فکر روشن خود آگاهی یافتند و بدان گام برداشتند و مکتب شیعه در آن ترقی شایانی کرد و چون قبائل یمن دنبال

فتوحات اسلامی در جهان پراکنده شدند در هر جا تربیت آماده و نیکی یافتند شعبه‌ای از مکتب شیعه را در آن افتتاح کردند و در بعضی از بلاد این شعبه بزودی مکتب بزرگ و مستقلمی گردید که از آن جمله است

۵ - مکتب شیعه در قم این مکتب در حدود سال هشتاد هجری بکوشش جمعی از اشعریین بمن در بلاد قم تأسیس شد و ترقی شایانی نمود و خدمات‌های علمی و سیاسی بزرگی بمذهب و کشور انجام داد جز اینها نیز مکتبهای شیعه در اطراف کشور ایران برای تبلیغ و ترویج مذهب شیعه تشکیل شد که در میان آنها مکتب خراسان و نیشابور و قزوین و طبرستان دارای اهمیت تاریخی است، روش همه این مکتبهای شیعه مسلک تا اواسط قرن چهارم همان تمسک بکتاب خدا و سنت پیغمبر بوده از طریق خاندان عصمت و امامان پاک و معصوم و در بیان احکام و تعلیمات دین نص وارد از ائمه معصومین را بطور انحصار پیروی میکردند و با زبان اخبار تعلیم میدادند و فتوی می‌نوشتند و این روش را هم در صدر غیبت کبری و اواسط قرن چهارم بمکتب عمومی و پنهانور شیخ صدوق سپردند ولی از اواخر قرن چهارم روش این مکتب کم کم عوض شد و علمای شیعه روش انتقاد و فلسفه بافی و قلم‌فرسایی را از مکتبهای عامه و علمای مخالف مذهب آموختند و در بیان احکام روش آنها را تقلید کردند این انحراف با وفات شیخ بزرگوار صدوق که در ۳۸۱ اواخر قرن چهارم هجری است آغاز شد؛

### برای چه؟

در یافت فلسفه این تحول و انحراف عجیب که در روش تعلیمات مذهب شیعه پدید شد نیازمندیک توجه دقیق بوضع فرهنگ و مدارس عمومی اسلامی است، اسلام دینی است که از روز بعثت پیغمبر روی اساس دانش نشر شد و مردم را بدانش بزرگوهی دعوت کرد ولی در قرن نخست اسلامی دین و دانش در جامعه مسلمانان بهم آمیخته بود و تربیت اسلامی هر دو را درهم آمیخته چون شیر و عسل بمردم میآموخت و کلمه عالم و مؤمن در جامعه اسلام یک مصداق داشت مسلمانان در جریان تربیت دودسته پیش نبودند عالم و متعلم دانش آموزان و شاگردان ولی در اواخر قرن دوم که خلافت بنی عباس باوج ترقی رسید و علمای متخصص یهود و نصاری و فارس و هند را وارد خدمات کشور اسلامی کرد و کتب بسیاری در فنون مختلفه فلسفه از زبانهای فارسی و هندی و یونانی ترجمه نمود در اثر پیوست با این مناهم یک تعزب علمی خشکی در برابر دین و دانش دینی بوجود آمد و یکدسته از دانشمندان جدا از دانشمندان دینی در جامعه اسلامی معرفی شدند و زمینه فراهم شد که فرهنگ از دین جدا شود ولی تا اواسط قرن چهارم این نهضت فرهنگی مستقل نبود بلکه تحت نظر خلفاء بود و یک نمایش درباری محسوب میشد و بطور عموم در مردم اثر آشکاری نداشت ولی از این تاریخ یکدستگاه فرهنگی مستقلی در جامعه اسلامی بوجود آمد که شامل شعبه‌های گوناگون ادبی و دینی و فلسفی و فنون دیگر بود این استقلال عمومی در مرکز خلافت اسلامی در مدرسه نظامیه بغداد تمرکز یافت و در شرق بلاد اسلامی در مدرسه نظامیه نیشابور این دو مدرسه در نظر خلفای وقت و پادشاهان معاصر آنها رسمیت یافت؛ کماک شایانی از آنها گرفتند و نفوذ خود را در سراسر بلاد اسلامی بسط دادند و تشکیلات و انتظامات محکمی در جریان خود پدید آوردند تحصیل کرده‌های این مدارس تلبای رسمی رتبه دار جامعه شناخته میشدند و صلاحیت آنها برای مراتب عالی و مقامات رسمی دولت از وزارت و حکومت و نویسندگی و غیره معزز بود برنامه این مدرسه عمومی بمناسبت مرکزیت خلافت بغداد که در نزد عموم سلاطین و پادشاهان نیرومند معاصر خواهی نخواستی رسمی و مورد احترام بود بر اصول تسنن متکی بود از اینرو عموم مردم با آنها سرو کار داشتند و با اصطلاحات و اصول علمی و اداری آنها پیوسته و مأنوس بودند و شیعه هم در غالب مراکز



خود از نظر جریان وضع عمومی زیر نفوذ علمی و اداری آنها بودند و علمای شیعه همان حد و جبهه علمی و فتوایی ملی نزد پیروان خود داشتند و انتظامات تشکیلاتی که بتوانند در برابر نفوذ علمی و اداری دیگران مقاومت کنند نداشتند.

این نفوذ تشکیلاتی و اعتبار رسمی و اداری دانشمندان سنی مسلک کم کم دانشمندان شیعه را وادار کرد که برای برابری با آنها با علوم و اصطلاحات آنان آشنا شوند و برای مجادله هم که باشد علوم آنها را فراگیرند و برمسلك آنها تألیف و تصنیف کنند تا در مورد بحث و معاشرت با آنها در نیانند و در نظر مخالفین بتوانند نمایش علمی دهند.

این روش از مراکزی که عامه نفوذ علمی و مدارس عمومی داشتند شروع شد و بتدریج جامعه شیعه را فراگرفت و عمومی و رسمی شد ما اکنون مراکز این اختلاط و تلقیح را که سبب انحراف مسلک ثابت چهارصد ساله شیعه شد بطور اختصار بیان میکنیم.

۱- بغداد بزرگترین مرکز علمی و تاریخی اسلامست، این شهر را منصور عباسی بعنوان پایتخت خلافت نو بنیاد خاندان عباسیان ساخت تا هم آثار مدائن پایتخت پر نام و با افتخار شاهنشاهی ساسانیانرا محو کند و هم مرکزیت شهر کوفه و شامرا که بیش از يك قرن پایتخت و مرکز نفوذ بنی امیه بود برهم زند تا ویران شوند و از موقعیت بیفتند، پس از تأسیس این پایتخت با عظمت و تکمیل ساختمان آن و تمرکز نیروهای خلافت در آن باز مرکزیت علمی و دینی مدینه و حجاز که تا آنروز مرجع آمال دینی عموم مسلمانان بود خلافت بنی عباس را متزلزل داشت و خصوص از نظر مرکزیت مدینه برای امامان اهل بیت که عموم شیعیان پیرو آنها بودند و بآرزوی پیشوائی و عدالت شعاری آنان با بنی عباس مساعدت کردند تا تخت بنی امیه واژگون شد، بسیار از مدینه بگرا بگردند و از این نظر با همه وسائل در تقویت علم و فرهنگ بغداد کوشیدند و دانشمندان اسلامی و سائر مثل را تشویق کردند و دور خود جمع نمودند دانشکده های چندی باز نمودند و بتوسط متخصصین خودی و بیگانه کتب علمی ایران باستان و روم و هند و یونان را ترجمه و نشر کردند و در مدت يك قرن بغداد چنانکه مرکز خلافت اسلامی بود و پرچم آن در بیشتر معموره جهان آنروز در اهتزاز بود مرکز علمی بدون منازع سراسر جهان بشمار میرفت از اینرو در کتب تاریخ بیگانه بزرگان اهل اسلامرا که قرن چهارم عصر طلایی آنها است از هرجا بوده و هرجا تحصیل کرده اند بر تو علمی بغداد شناخته اند، در اواسط قرن چهارم اسلامی بغداد به اوج عظمت علمی خود رسید و ضاف مرکزیت خلافت بنی عباس و دانشمندان متنوع آزادی بخشید و دستجاتی در آنجا گرد آمدند و بحثهای مذهبی فراوان شد در این میان شیعه ها دسته نیرومندی تشکیل دادند که از طرف بسیاری از رجال خلافت و دانشمندان شیعه مآب در خود مرکز بغداد تأیید میشد و از طرف پادشاهان شیعه مذهب ایران کمک شایانی میگرفت در اواخر زندگانی صدوق محمد بن محمد بن نعمان مفید در میان شیعه بغداد مورد توجه واقع شد و در سراسر جهان شیعه شهرت یافت و در اثر وفور علم و قوت منطق و تنوع معلومات خود کم کم پیشوای شیعه شناخته شد و در کلام و فقه مسلم گردید.

چون شیخ بزرگوار مفید از کودکی در بغداد نشو و نما کرده بود و نزد بسیاری از علمای معتزله تحصیل کرده و در محافل علمی بغداد وارد بود از روش تحصیلات و علوم متعارفه بغداد آموخته و تحت تأثیر آن واقع شد و خشت انحراف را بکار گذاشت بزرگترین نمونه انحراف از روش تعلیمات شیعه همان کتاب تصحیح الاعتقاد او است که بعنوان شرح انتقادی بر کتاب عقائد صدوق نوشته معلومت که شیخ صدوق کتاب عقائد خود را برای نشان دادن اصول مسلم و مورد اعتقاد کافه جامعه شیعه نوشته و از نظر تعلیمات عمومی مذهب شیعه را در برابر سائر مذاهب از نظر عقائد معرفی کرده

منظور شیخ صدوق این نبوده که نظریات علمی شخص خود را اظهار کرده باشد چنانکه در کتب علمی متعارف است.

بنابراین چگونه میتوان گفت شیخ صدوق در تشخیص عقاید شیعه اشتباه کرده باشد و بر خلاف واقع مطالبی را که رأی خودش باشد بنام عقیده عمومی شیعه نگاشته باشد تا مورد اعتراض و انتقاد گردد و راه اعتقاد در عقائد صدوق این بود که در باره باره ای مطالب اثبات کند که شیعه چنین مطالبی را معتقد نیستند یا آنکه خلاف آنرا معتقدند بهر حال شیخ مفید شرح عقائد صدوق و کتاب اوائل المقالات را در علم کلام بروش، بحث و استدلال عامه نوشت و در فقه کتاب المقنع را تألیف کرد و مدرسه‌ای در بغداد تأسیس کرد که شاگردان بسیاری در آن تربیت شدند و از میان آنها سید رضی رسید مرتضی از همه معروفترند مدرسه شیخ مفید روی اساس مذهب شیعه تأسیس شد ولی برنامه تعلیمات عامه در آن بکار افتاد و روش تازه‌ای در تألیف کتب فقه و فتوا در جامعه شیعه بوجود آورد که از مطالعه کتب سید مرتضی و سید رضی بخوبی آشکار است.

## ۲- دوره همدیه شام

چنانچه پیش از این گفته شد از همان زمان خلافت عمر مکتب شیعه در شام پیشوائی ابوذر تأسیس شد و در قسمت‌های دور از مرکز دمشق که زیر فشار بنی امیه بود زمینه مساعدی پیدا کرد و کم کم نفوذ بسزائی بخود گرفت در این سرزمین جبل عامل و حلب بخوبی از این مکتب فعال تعلیم یافتند و در آن کامیاب شدند و در آینده برای مذهب شیعه و پرورش دانشمندان شیعه خدمت شایانی نمودند ولی چون دمشق مرکز شامات بود و در طول خلافت بنی امیه بر اصول تسنن و بلکه عداوت با خاندان پیغمبر زیست کرد و مدارس علمی و مناجدی که مرکز پرورش عقائد بود زیر نظر داشت اصول و روش علمی و تألیفی عامه تأثیر بسزائی در مکتب‌های شیعه آنجا کرد و از حدود قرن چهارم باین طرف دانشمندان شیعه در حلب و جبل عامل اصول و اصطلاحات و روش آنانرا بکار بردند؛ این موضوع از مراجع بتالیفات ابوالصلاح حلبی و شهید اول و سائر فقهای شیعه مذهب شام و حلب در فقه و اصول بخوبی آشکار است.

## ۳- دوره مدینه حله

شهر حله از ساختمانهای تعمیر شده عضدالدوله دیلمی است و در نزدیک خرابه‌های بابل است که بابتخت پر عظمت تاریخ کلدیه و یکی از نقاط حساس و درخشان فتوحات کورش بزرگ شاهنشاه ایران باستان است چون پادشاهان آل بویه این شهر را معمور ساخته‌اند ناچار برای نفوذ شیعه و دانشمندان شیعه آماده بوده و پس از یک قرن دانشمندان مهم شیعه در آن پرورش یافته‌اند که مرکز نقل تاریخ علمی شیعه بشمار میروند چون علامه و بسرش فخرالدین و محقق صاحب شرایع و ابن ادریس، حله از نظر مرکزیت بغداد و نفوذ علمی آن کاملاً پیرو اصول و روش عامه بوده و در اصول و روش فتوائی فقه با دقت شایانی وارد بحث شده و در علم کلام تعلیمات کاملی فرا گرفت و در عصر شاه خدا بنده که علامه حلی وارد دربار پادشاهان مغول شد و در اثر شیعه شدن شاه خدا بنده مذهب شیعه نیرومند گردید و علامه حلی کار فرمای کشور او شد این روش در جامعه شیعه نفوذ یافت و پیوسته خواجه طوسی که مغزی بر ازدانش و فلسفه داشت بعلامه این موضوع را تأیید کرد.

## ۴ مدرسه نجف

این مدرسه از همان زمان شیخ بزرگوار مفید تشکیل شد زیرا تحزب و دسته‌بندی شیعه در بغداد بواسطه نفوذ پادشاهان آل بویه که پشتیبان مذهب شیعه بودند وارد فعالیت تبلیغی و سیاسی و کم‌کم دچار سخت‌گیری مخالفین گردید و بزد خورد و آشوب رسید و شیخ مفید که پیشوا و زعیم شیعه‌های بغداد بود احتمالاً بنجف تبعید شد و شالوده مکتب نجف را ریخت مکتب نجف از همان قرن چهارم وارد اصول بحث و استدلال گردید و از نظر موقیبت و فراغت که داشت برای این موضوع آماده بود و کم‌کم در جریان تاریخ برای علوم دینی جامعه شیعه مرکزیت پیدا کرد.

البته همه این مدارس شیعه مسلک که در طول تاریخ دچار سیر انحرافی شده‌اند در این موضوع بهم کسک کرده و این روش را از هم تقلید کرده‌اند و بواسطه این مدارس که در تاریخ اساس جریان علمی و پرورش دینی شیعه است این روش عمومی شد و در مدارس اخیر ایران و عراق و هند هم که وابسته این مدارس بزرگ و پیرو آنها بودند عمومی شد و سراسر جامعه شیعه را تحت نفوذ قرارداد.

## این انحراف تا کجا کشید؟

بیش از این یاد آور شدیم که در اواخر قرن چهارم فرهنگ اسلام مستقل و تحت نظر خلفای وقت و پادشاهان وابسته خلافت رسمی و عمومی شد و دانشمندان و فقهای شیعه خواهی نخواهی و بیشتر از نظر جدال باحسن با مخالفان و حفظ مقام علمی خود این روش را پذیرفتند آنها در نظر گرفتند که جامعه شیعه را از نظر علمی آبرومند جلوه دهند و در برابر دانشمندان مخالف مذهب ایستادگی کنند ولی کم‌کم نفوذ این روش سبب شد که تسک بکتاب و سنت نسبت شود و انصوص کتاب و سنت متروک گردد و یک تدبیرات و افکاری که بنظر علماء با مضامین آنها مطابق است جای گیر آنها گردد و قلم در تعبیر احکام الهی آزاد شود و در مکتب شیعه تا اواخر قرن چهارم دلیل حکم شرعی همان کتاب خدا قرآن مجید و اخبار صادره از پیغمبر (ص) و امامان معصوم (ع) بود ولی چون شیعه پیروی عامه کتابهایی در اصول و فقه جدا از اخبار نوشتند اجماع و دلیل عقل را بروش آنها در شمار دلیلهای احکام فقه اسلامی آوردند و چون ملاحظه کردند که این دو دلیل برخلاف مکتب فقه اهل بیت و فقهای دیرین مذهب شیعه است بتوجیه آن پرداختند و گفتند مقصود از اجماع قول جمعی است که امام معصوم (ع) در آنها باشد و عقل جزء دلیل حکم شرعی است نه آنکه بطور استقلال دلیل آن باشد با آنکه این دو دلیل کاشف از قول معصوم می‌باشند و در نتیجه تطویر فقه استدلالی و تفکر در مسائل اصولی قیاس را بنام تنفیح مناط و استحسان را بنام شم الفقاهه در فقه شیعه وارد کردند تا کار بجائی رسید که اشتغال بعلم قرآن و ضبط اخبار و تتبع در احادیث فقه از اعتبار علمی ساقط شد و اشخاصی که صرف وقت در این دو اصل مهم اسلامی و دو مدرک منحصر فقه شیعه میکردند بی‌سوادی تلقی می‌شدند، مسکن بود که بکنفر طلبه جدی سالهای دراز بتحصیل علوم پرداخته باشد ولی چند آیه از قرآن یا چند حدیث را ضبط نکرده باشد لذا شالوده ثابت چهارصد ساله فقه شیعه از هم گسیخته شد و یکمشت تردیدات و احتمالات جای گیر آن گردید، روش اطمینان بخش فقه احادیث از میان رفت و یکمشت آراء و احتیاطات گنج کن بجای آن نشست سخن را در اینجا کوتاه کنیم (در خانه اگر کس است یک حرف بس است)

## در این میانه چه پیش آمد کرد ؟

این انحراف روش تعلیمات ثابتة مذهب در جامعه شیعه انشعابات بنیاد کن و کسر شکن بوجود آورد که:

انشعابات اخباری و اصولی، شیخی و متشرع از همه جانگدازتر و اسف آورتر است ولی رشته تمسک باخبار و قرآن بکلی منقطع نگردید، همیشه در بسیاری از نواحی شیعه نشین دانشمندانی بودند که متوجه این نقطه انحراف گردیده و از آن کنار میگرفتند و همان رشته تعلیمات خاندان نبوت و زبان کتاب خدا و سنت را زنده میداشتند شیوع و رسمیت مسلک انحرافی و اکنشی در پیروان این طریقه پدید آورد و در میان افراطیهای این دو مسلک از اواسط قرن پنجم جنجال و مبارزه اخباری و اصولی بر پا شد و انشعابی در جامعه شیعه پدید آورد بعللی که شرح آن طولانی و با اختصار این مقدمات مناسب نیست انشعاب «شیخی و متشرع پدید شد» و لطمه بزرگی بجامعه شیعه وارد کرد

## رجال اصلاح و تجدید روش و مکتب شیخ صدوق

منظور ما از این رجال اصلاح دانشمندان بزرگی هستند که در جامعه شیعه بوجود آمده و تعلیمات دینی و پرورش افکار را بهمان شیوه صدر اسلام متوجه کرده اند و کتاب و سنت را مدار تعلیم عمومی دانسته اند و خواسته اند مردم را از پیچ و خم اصطلاحات و گنجی روش فلسفه بافان و اصطلاح تراشان و مغلق گویان در آورند خواه در تاریخ و رجال بنام اخباری معروف باشند یا اصولی یا عنوان دیگر این حرکت فکری و پرورش دینی در چند مرکز شیعه نشین قوتی داشته و نمونه ای بیادکار گذاشته که ما آنها را بطور اختصار بعنوان مکتبهای اصلاح بیادخوانندگان می آوریم

### ۱- مکتب جبل عامل

در این مرکز که یکی از مراکز بزرگ و سابقه دار شیعه است مکتبی اصلاحی وجود داشته که باید شیخ بزرگوار محمد بن حسن بن حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه را پرورده و مرد نامی آن دانست و کتاب و وسائل که در این قرون اخیر معتمد و مرجع دانشمندان و فقهای شیعه است نتیجه تاریخی آن شناخت \*

### ۲- مکتب بحرین

در این مکتب دانشمندان و فقهای بزرگی بوجود آمدند که طرفدار کتاب و سنت و تعلیمات ائمه معصومین (ع) بودند و بنشر احادیث پرداختند در این مکتب ابن میثم و سیدهاشم بحرانی و شیخ بزرگوار شیخ یوسف صاحب حدائق دارای اهمیت میباشند.

### ۳- مکتب اصفهان در عهد صفویه

شاه طهماسب اول دومین پادشاه سلسله با افتخار صفویه بساط جهاننداری این خاندان را گسترده چنانچه شاه اسمعیل اساس جهانگیری آنها را پا برجا کرده بود البته جهاننداری و اداره کشوری

که دارای ملیونها جمعیت است وابسته تشکیلات و قوانینی است که هم بسند خاطر اکثریت ملت باشد تا بدان دل گرم و نصیبی باشند وهم از نظر عدالت و تربیت مؤثر و بحال عموم سودمند باشد تا مملکت پایدار بماند ابتکار شاه طهماسب که مایه پایداری سلطنت این خاندان شد این بود که تشکیلات کشور خود را روی اساس فقه و تعلیمات شیعه برپا کرد و باین سبب تربیت و پرورش عمومی و مؤثری در سراسر کشور بوجود آمد و ملتی دیندار و با روح و زنده پرورش یافت کودکانی که با این پرورش دینی در کشور ایران بزرگ شدند همان مردان نیرومند و سلحشوری بودند که شاه عباس کبیر آنها را بجهت هر جنگی کشید بافتح و بیروزی قرین شد و نیروهای شگرف عثمانی و روسیه آن روز را سرکوب و متلاشی کرد و مرزهای ایران را تا اندازه ای که در تاریخ نزدیک سابقه نداشت پیش برد. چون این نهضت يك نهضت دینی در برداشت دانشمندان و فقهای بزرگی در این عصر بوجود آمدند که در میان آنها رجال اصلاح برنامه تعلیمات دینی تربیت شده بود، نخست شخصیت بزرگی که در این عصر متوجه این اصلاح گردید مجلسی اول شیخ محمد تقی است این مرد بزرگ دانشمندی عمیق و فقهی بلند پایه و نسبت بوضع متعارف دانشمندان و فقهای عصر خود گوشه نشین و کنار گیر بوده و روی همین زمینه پاره ای مردم سطحی او را صوفی مسلک دانسته اند ولی علت اساسی کناره گیری این مرد بزرگوار همانا توجه بانحراف وضع تعلیمات دینی رایج در عصر خود بوده .

مجلسی اول اصلاح تعلیمات مذهبی خود را با تألیف چند کتاب انجام داد که در میان آنها شرح و ترجمه کتاب من لایحضره الفقیه در این موضوع شاهکار بزرگی است، این فقیه بزرگ با زبانی بسیار ساده و توضیحاتی کافی این کتاب را بفارسی ترجمه کرد تا مطابق روش عصر فقهای نخست و طریقه امامان معصوم تعلیمات مذهب را در زبان فارسی تصحیح و عمومی کرده باشد ما عباراتی که از قلم این فقیه بزرگ در صدر دیباچه کتاب است از نسخه ای که در آن تاریخ نوشته شده در اینجا نقل میکنیم و مفاد آنرا بفهم خوانندگان روشن فکر و دقیق و امیدواریم که

شرح واقعه مشرف شدن مرحوم شارح اعلی الله مقامه خدمت حضرات خمسة النجباء و حضرت سید السجاد سلام الله علیهم اجمعین که بقلم مبارک خود در حشو این کتاب مبارک نگاشته، بدانکه چون غرض از کتاب، اول رضای الهی بود بسیار خائف بودم و بسیاری از فضلاء مبالغه می نمودند تا عاقبت حضرت سید المرسلین را و حضرت امیر المؤمنین و سیده نساء اهل الجنة اجمعین و سیدی شباب اهل الجنة و سید الساجدین «ع» را در واقعه طولی دیدم در حالتی که بیماری عظیمی روی داده بود و اطباء مأیوس شده بودند بیرکت آن واقعه شفا یافتم و حضرت سید المرسلین چند چیزی عطا فرمودند از طعام و میوه بهشت از آن جمله سه سیخ طلا که کباب بود و هزار لذتیکه تصور نکرده بودم در آن بود و بهر کس میدادم چیزی کم نمیشد و من بعضار مجلس میگفتم که من مکرر بشما نیگفتم که طعام بهشت صد هزار مزه دارد و هر چه می خورند عوض آن بهم میرسد و میوه کرامت فرمودند شبیه بهندوانه و از آن نیز میخوردم و صد هزار مزه داشت و بایشان میگفتم و میدادم و ایشان ملتذ میشدند و تصدیق مینمودند و این هندوانه در نهایت سفیدی بود و ورق ورق از او جدا میشد بشکل جوارش (گیاه برک پهنی است) و چون دأب بنده این است که در هر مرتبه که در واقعه بخدمت یکی از حضرات معصومین «ع» میرسم مداحی ایشان بزبان حال میکنم و ایشان تصدیق می فرمایند در این واقعه نیز مدایحی عرض مینمودم که توئی مظهر کمالات الهی توئی مخزن اسرار الهی توئی مقصود از خلق کونین و آنحضرت تصدیق میفرمودند بعد از آن عرض نمودم که یا رسول الله اقرب طرق بجناب اقدس الهی کدامست فرمودند که آنچه میدانی، عرض کردم .

که از کدام طریق بروم فرمودند بهین راهی که میروی و شفقت بسیاری از این شش معصوم بینده خودشان واقعه شده و بعد از صحت شروع در روضه المتقین شد و باندک زمانی باتمام رسید و باز شروع در این شرح شد و تا غایت قریب یکسال با اشغال بسیار قریب بصد هزار بیت نوشته شد و شرح صحیفه کامله و تفسیر مجمع البحرین نیز شروع شده امید از فضل الهی دارد که تمام شود و از فواید این دو شرح اینست که هر که داشته باشد عمل تواند کرد در حیات و ممات این بنده چون اکثر مطالب بنحوی واضح میشود که جای شبهه نمی ماند و در کتب حدیث تصحیفات بسیار شده بود و شهبوها شده بوده تصحیح شد بدون آنکه اظهار غلط از کسی بکنم چون دغدغه غیبت میشود و نقد رجال و اساتید حدیث بنحوی شده است بی ستمیه و تا کسی نهایت تبخر و تتبع نداشته باشد و نکرده باشد نمی یابد که من چه کرده ام و غرض از ذکر این حاشیه اینست که اخوان دین و خلان یقین زود بزود در مقام بحث و اعتراض در نیابند و سهو و نسیان از لوازم بشریت است الا من عصه الله تعالی اگر بعد از تأمل بر سهوی مطلع شوند مستدعی است که قلم عفو بر آن کشد و اصلاح فرمایند و بر همه الا من شد ظاهراست که این بنده عمر عزیز را صرف این علم نمودم و حال چنان شده است که هر کس سواد داشته باشد بر همه احادیث اطلاع تواند بهرسانید و در واقعه دیده ام که عالم گیر خواهد شد که در جیب بلاد اهل ایمان منتشر شود که این شکسته را یاد کنند بدعای خیری حیا و مینا و من خود لا شیم و هر چه از من واقعه شده است از فضل الهی است .

الحمد لله رب العالمین

و این استعارات دیباچه دیگری است منه رحمة الله اصل کتاب با این مقدمه از روی خط مصنف رونویس شده است .

پیرو این توجه و اقدام اساسی مجلسی اول کم کم شرح و ترجمه اخبار و نشر آنها بزبان فارسی آغاز شد و فرزندانارجمندش معتمد باقر مجلسی دوم با مقام بلندی که در کشور پادشاهان صفویه یافت این روش را ادامه داد او نیز بترجمه و نشر اخبار پرداخت و مردم را با زبان خاندان پیغمبر آشنا کرد این سخن باور کردنی است که روح دینی و عقیده ای که تا این تاریخ در مردم ایران بوده و آنچه از آن باقی است اثر این تصحیح روشی است که مجلسی اول پایه آنرا گذاشت اگر چه در دوره زمامداری نادر این طریقه منحل شد و در طول دوره قاجار مسلک انحرافی دوباره با شدت وحدت خود در جریان افتاد ولی روح دینی عمومی که در آن دوره شیوع یافت تا هنوز باقی و پاینده است اکنون بسیار بموقع و لازمست که علماء و دانشندان متوجه تاریخ شیعه گردند و این مختصری که از تاریخ مفصل و قابل توجه نوشته شد با دیده انصاف بنگرند و بدین وضع بی سامان بیش از صد میلیون شیعه جهان سر و سامان بدهند من آنچه شرط بلاغ است باتو گفتم و ادای وظیفه نمودم .

محمد باقر کمره ای

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي توحد بالوحدانية وتفرد بالالهية و فطر العباد على معرفته وكلّ اللسان عن صفته وحجب الابصار عن رؤيته ، الذي علا عن صفات المخلوقين وجل عن معاني المحدودين فلا مثل له في الخلائق اجمعين ولا اله غيره لجميع العالمين واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة مقر بتوحيده راعب في كرامته تائب من ذنوبه و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اصطفاه برسالته وادوعه معالم دينه وبعثه بكتابه حجة على عباده واشهد ان علي بن ابيطالب وصيه و خير الخلق بعده والقائم بامرهم والداعي الى سبيله و انه امير المؤمنين وسيد الوصيين و اولي الناس بالنبيين و ان زوجته فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين و ان الحسن والحسين والائمة من ولده ائمة الهدى واعلام التقى وحجج الله على اهل الدنيا و اشهد ان من تبعهم نجاة و من تخلف عنهم هلك صلوات الله عليهم وعلى ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبركاته اما بعد فاني وجدت فشاخي واسلافي ورحمة الله عليهم قد صنفوا في فنون العلم كتباً واعفلوا عن تصنيف كتاب يشتمل على الاعداد والغصال المحمودة والمذمومة ووجدت في تصنيفه نفعاً كثيراً لطالب العلم والراغب في الخير فتقربت الى الله جل اسمه بتصنيف هذا الكتاب طالباً لثوابه وراغباً في الفوز برحمته وارجو ان لا يخيبني فيما املته ورجوته منه بتطوله ومثله انه على كل شيء قدير .

حمد مرخدائي راست که در یگانگی بکتابت و در الوهیت تنها، بندگان را بفطرت معرفت خویش آفریده زبانه از وصفش درمانده و دیده ها از دیدنش در برده است آنستکه از اوصاف مخلوقات بالاتر و از معانی محدود و الاثر است در همه خلائق مانند ندارد و جز او معبود حقی برای عالمان نیست، گواهی میدهم که معبود بر حقی نیست جز خدای تنها ، شریکی ندارد و گواهی میدهم که محمد صلوات الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست ، بر سالت خویشش برگزیده و معالم دینش را بوی سپرده و با کتاب خود او را برانگیخت که حجت بر بندگانش باشد و گواهم که علی بن ابيطالب وصی او است و بهترین خلق است بعد از او قائم بامر وی و داعی طریق او بود ، اوست امیر المؤمنین و سید اوصیاء و امامانیکه فرزندان او هستند پیشوایان هدایت ، نشانه های تقوی و حجت های خدایند بر اهل دنیا ، گواهی میدهم که هر کس ایشان را متابعت کرد نجات یافت و در که از آنها تخلف ورزید بهلاکت رسید صلوات خدا بر ایشان و ارواحشان و اجسادشان پیوست رحمت خدا و برکات او .  
اما بعد من ملاحظه کردم که استادان من و پیشینیان از اهل علم و دانش در هر فنی از علوم

**باب الواحد (١)** عن المقدم بن شريح بن هانی عن ابيه قال ان اعرابيا قام يوم الجمل فقال يا امير المؤمنين اتقول ان الله واحد قال فحمل الناس عليه فقالوا يا اعرابي اما ترى ما فيه امير المؤمنين من تقسم القلب فقال امير المؤمنين دعوه فان الذي يريد اعرابي هو الذي يريد من القوم ثم قال يا اعرابي ان القول في ان الله واحد اربعة اقسام فوجهان منها لا يجوز ان على الله عزوجل ووجهان يثبتان فيه فاما اللذان لا يجوزان عليه فقول القائل واحد يقصد به باب الاعداد فهذا ما لا يجوز لان ما لا ثانی له لا یدخل فی باب الاعداد اما ترى انه کفر من قال انه ناکث ثلثة وقول القائل هو واحد من الناس یرید به النوع من الجنس فهذا ما لا يجوز لانه تشبیه وجل ربنا و تعالی عن ذلك واما الوجهان اللذان یثبتان فيه فقول القائل هو واحد لیس له فی الاشیاء شبه كذلك ربنا وقول القائل انه عزوجل احدی المعنی یعنی به انه لا ینقسم فی وجود ولا عقل ولا وهم كذلك ربنا عزوجل.

کتابهای تصنیف کردند ولی از تصنیف کتابی که بترتیب شماره مشتمل بر اخلاق خوب و بد باشد غفلت ورزیده اند ، بعقیده من تصنف چنین کتابی برای طالبین علم و راغبین در خیر نفع بسیاری دارد و با تصنیف این کتاب بخدای جل اسمه تقرب جستم با امید بتواب حضرت او و با رسیدن بر حشش و امیدارم این امل و آرزوی مرا از رحمت و من خود نا امید نکند زیرا که بر هر چیز قادر است .

**باب خصال یحیی** ، مقدم بن شریح بن هانی از قول پدرش گفته که یکتا اعرابی در روز جنگ جمل حضور امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین میگوئی خدا یکی است؟ مردم باو هجوم کردند و گفتند ای اعرابی نمی بینی امیرالمؤمنین در چه حالی است ، دلش متوجه چند قسمت است ، وقت این سؤال نیست حضرت فرمود او را واگذارید مقصد این مرد عرب هما نیست که ما از این قوم مخالف درخواست داریم و برای آن میجنگیم سپس فرمود ای مرد عرب جمله خدا یکی است چهار معنی میدهد که دو تائی از آنها بر خدای عزوجل روا نیست و دو تائی آنها در باره او ثابت است اما آن دو وجهی که بر خدا روا نیست اول اینستکه کسی بگوید يك بنظور شمردن اعداد حساب، این بر خدا روا نیست زیرا چیزی که دوم ندارد داخل در باب اعداد نمیشود نمی بینی کسیکه بگوید خدا سومی سه تا است کافر است .

دوم اینستکه میگوید او یکی از مردم است و مقصودش فرد نوعی است از جنس اینهم روا نیست چونکه تشبیه است و مقام پروردگار ما از آن بالاتر و والاتر است و اما دو وجهی که در باره خدا ثابت است اینستکه کسی بگوید خدا یکی است و چیزی شبیه او نیست پروردگار ما چنین است و کسی بگوید ذات خدای عزوجل یگانه است یعنی بسیط حقیقی است و در خارج و عقل و وهم و فهم قابل قسمت نیست و جزء و جزئی ندارد ، پروردگار ما عزوجل همچین است .

شرح عدد مطلق موضوع علم حسابست که یکی از ریاضیات است و حقیقتی جز تصور ندارد از اینجهت میگویند علم ریاضی بحث از اموری میکند که در ذهن محتاج ماده نیستند و میگویند عدد غیر متناهی است زیرا حقیقتش تصوراتست که يك نحو از اعتبار است و تحقیقی در خارج از ذهن ندارد که محدود تسلسل پیش آید و انطباق اعداد بر معدودات صرف انطباق حکامتی است از قبیل اعتباریات محضه بر منشأ اعتبار مثل آزادی و بندگی نه از باب حمل شایع اصطلاحی که محمول هستی



( ۲ ) ترك خصله موجوده بخصله موعوده قال رسول الله ﷺ طوبى لمن ترك شهوة

حاضرة لموعود لم يره

( ۳ ) خصله من الجور عن ابي عبدالله عليه السلام قال من الجور قول الراكب للراجل الطريق

( ۴ ) خصله من حب الدين عن ابي عبدالله (ع) قال من حب الرجل دينه حبه اخوانه .

( ۵ ) خصله واحدة بخمس خصال عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله عز وجل يقول بجلالى

زائدى در مصداق خود داشته باشد مثل اينكه ميگوئى كاغذ سفيد است بنا بر اين يك كه ريشه عدد موضوع علم حسابت بر خدا روا نيست زيرا خدا در تصور نمى آيد و عدد مقيد يعنى نظر باینكه باضافه يا منها باشد موضوع علم جبر است در اينگونه عدد يك نحو تعلق بعدادود هم ملحوظ است واحد باين ملاحظه هم بر خدا روا نيست زيرا باضافه و منها در باره او معنى ندارد از اينجهت ميفرمايد چيزى كه دوم ندارد داخل در عدد نيست .

و وحدت اعتبارى اينستكه امور متعددى را از جهتي يكي ملاحظه كنى و از اين قبيل است وحدت نوعى و جنسى و صنفى كه امور متعدده را از جهت شركت در تمام حقيقت يا بعض حقيقت يا صفات، يكي دانى، اينگونه وحدت بر خدا روا نيست زيرا مستلزم تعدد و شرك هر دو است .

وحدت حقيقى بيك مفهوم مثبتى كه شرح حقيقت يا معرف آن باشد قابل تعبير نيست فقط به لازم سلبى ميشود آنرا تقريب كرد و آن بر دو وجه است اول از جهت ظاهر كه مقام واحديت است و بهترين تعبير آن هين است كه ميفرمايد در همه چيزها مانندى ندارد دوم از جهت حاق ذات است كه مقام باطن و مرتبه غيب مطلق واحديت است كه ميفرمايد احدى المعنى است يعنى وجودش در خارج قابل قسمت نيست و كيت ندارد، عضو و جزو ندارد، در عقل قابل قسمت نيست يعنى جنس و فصل ندارد، توهم قسمت در او نيشود زيرا محسوس نيست و مدركات و هم شبيه محسوسات است، در فهم قابل قسمت نيست يعنى صفات او عين ذات است و منشاء آنها زائد بر ذات نيست چنانچه اشاعره ميگويند، و انصافاً شرح توحيد كامل باين تعبير مختصر جامع يكي از كرامات حضرت امير بشمار است و اين حديث در تبه اعجاز است از جهت لفظ و معنى .

( ۲ ) خصلت موجودى را ترك كن تا بخصلت موعودى رسي رسول خدا فرمود خوشحال

كسيكه شهوت ديده اى را وانهد تا بنويد ناديده اى رسد .

( ۳ ) يك خصلت از زور گويىست - امام ششم فرمود گفتار شخص سواره بياده راه

بده از زور گويى است .

شرح - يعنى شخص سواره بايد بطورى آرام و مواظب باشد كه مزاحم شخص بياده نگردد و

باو فشار نياورد .

( ۴ ) يك خصلت از دين دوستى است امام ششم فرمود: از دين دوستى مرد دوست داشتن

برادران خود است .

( ۵ ) يك خصلت به پنج خصلت - امام پنجم گويد: خداى عزوجل ميفرمايد: بجلال و جمال و

بهاء و بلندي و رفعتم قسم هيچ بنده اى خواست مرا بر هواى نفس خود بر نيك گزيند مگر آنكه از بيگانه بينيازش ميسازم و با فكر آخرتش دمسازد؛ از هلاكتش محفوظ ميدارم و آسمان و زمين را ضامن روزيش ميگمارم و در برابر تجارث هر تاجرى بسود وى در كارم .

وجمالي وبهائي وعلائى وارتفاعى لا يؤثر عبد هواى على هواه الا جعلت غناه فى نفسه وهمه فى آخرته وكففت عنه ضيعته وضمنت السموات والارض رزقه وكنت له من وراه تجارة كل تاجر.

(٦) خصلة بخصلة قال رسول الله من طلب رضى الناس بسخط الله جعل الله حامده من الناس ذاما. قال رسول الله من تمنى شيئا وهو لله عزوجل رضى لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه.

(٧) خصلة منجية باسناده يرفعه الى النبي ﷺ قال قال الله تبارك و تعالى يا بن آدم اطعنى فيما امرتك ولا تعلمنى ما يصلحك.

(٨) خصلة هي افضل الدين قال رسول الله ﷺ فضل العلم احب الى الله عزوجل من فضل العبادة وافضل دينكم الورع.

(٩) ما جمع شيء الى شيء افضل من خصلة الى خصلة قال رسول الله ﷺ ما جمع شيء الى شيء افضل من حلم الى علم.

(١٠) خصلة فيها شرف الدنيا والاخرة قال رسول الله ﷺ مجالسة اهل الدين شرف الدنيا والاخرة

(١١) اعلم الناس من جمع خصلة الى خصلة سئل امير المؤمنين عن اعلم الناس قال من جمع علم الناس الى علمه.

(١٢) حقيقة السعادة واحدة وحقيقة الشقاء واحدة عن علي عليه السلام انه قال حقيقة السعادة

(٦) يك خصلت بيك خصلت - رسول خدا فرمود كييكه خدا را خشكين كند تا مردم را خشنود سازد خداوند كسانى را كه مداح ويند بيدگوى او وادارد.

(٧) يك خصلت نجات بخش است - حديث را به پيغمبر ميرساند كه فرمايد خداى تبارك و تعالى فرمايد اى فرزند آدم در آنچه بنو دستور دادم مرا اطاعت كن و مصلحت خود را بمن مياموز. شرح - يعنى آنچه صلاح تو است در اطاعت او امر من پيش بينى شده بايد مصلحت خود را در آن بجوتى.

(٨) يك خصلت افضل امور دين است - رسول خدا فرمود فضل دانش نزد خدا از فضل برستش پيش است و افضل دين شما ورع است.

(٩) جمع نشده چيزى با چيزى كه بهتر باشد از جمع يك خصلت با يك خصلت ديگر رسول خدا فرمود جمع نشده چيزى با چيزى كه بهتر باشد از جمع حلم با علم.

(١٠) يك خصلت شرف دنيا و آخرت است - رسول خدا فرمود هم نشينى با اهل دين شرف دنيا و آخرت است.

(١١) اعلم مردم كسى است كه خصلتى را با خصلتى جمع كند - سوال شد امير المؤمنين از اعلم مردم ، فرمود كسى است كه علم مردم را با علم خود جمع كند.

(١٢) حقيقت سعادت يكي است و حقيقت شقاوت يكي است - اعلى عليه السلام فرمود حقيقت سعادتمندى آنستكه كار انسان بسعادت بايان پذيرد و حقيقت شقاوت آنستكه بايان كار انسان شقاوت باشد.

ان یختم الرجل عمله بالسعادة و حقيقة الشقاء ان یختم المرء عمله بالشقاء

۱۳) یتاب الناس و یعاقبون بخصلة . عن علی بن الحسین علیه السلام قال ان لسان ابن آدم یشرف کل یوم علی جوارحه فیتقول کیف اصبحتم فیتقولون بخیر ان ترکتنا و یقولون الله الله فینا ویناشدونہ و یقولون انما یتاب بک و نعاقب بک ( ۱۴) خصلة هی افضل الجهاد . سئل جعفر بن محمد عن الحدیث الذی جاء عن النبی ان افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جابر ما معناه ؟ قال هذا علی ان یأمره بقدر معرفته و هو مع ذلك یقبل منه و الا فلا ( ۱۵) اشد الاشیاء خصلة لا تقبی الا بترك خصلة عن ابي عبد الله علیه السلام قال قال الحواریون لعیسی بن مریم یا معلم الخیر علمنا ای الاشیاء اشد فقال اشد الاشیاء غضب الله عزوجل قالوا فبم یتقی غضب الله قال بان لا تغضبوا قالوا و ما بدأ الغضب قال الکبر و التجبر و محقرة الناس .

۱۶) شرف المؤمن فی خصلة و عزه فی خصلة عن ابي عبد الله علیه السلام قال شرف المؤمن صلواته باللیل و عزه کف الاذی عن الناس . قال رسول الله لعجبرئیل عظمی فقال یا محمد عش

شرح - کارهای انسان و احوال او در معرض نسیب است و برای گنه کار همیشه راه توبه و رجوع به حق باز است و نیکو کار همیشه در معرض لغزش و گمراهی است و وصول به نتیجه بعد از طی تمام طریق است اینست که سعادت و شقاوت در پایان کار معلوم میشود چه با اشخاصیکه عمری به عبادت گذرانیده و در آخر کار دچار لغزش گردیده و بی ایمان از دنیا رفته اند .

۱۳- مردی یکخصلت مستحق ثواب یا دچار عقاب میشوند - امام چهارم فرمود در همه روز زبان پسر آدم بر سایر اعضایش متوجه میشود ، میگوید حال شما نچطور است ؟ میگویند اگر تو بگذاری خوب است میگویند در باره ما خدا را منظور دار او را قسم میدهند و میگویند همانا بسبب تو درک ثواب میکنیم و بسبب تو دچار عقاب میشویم .

۱۴- یکخصلت بهترین جهاد است - سنوأل شد جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه از حدیثی که از پیغمبر «ص» رسیده که بهترین جهاد کلمه عادلانه است در برابر پیشوای ستم کار، این چه معنی دارد ؟ فرمود مقصود اینست که در صورتی که از او پذیرد باندازه فهمش باو دستور دهد و گرنه تکلیفی ندارد .

۱۵- سخت ترین چیزها يك خصلتي است که نمیشود از آن پرهیز کرد مگر بترك یکخصلت - امام ششم فرمود ، حواریین بحضرت عیسی بن مریم عرض کردند ای معلم نیکی بفرمائید کدام چیز سخت تر است . فرمود سخت ترین چیزها خشم خدای عزوجل است ، عرض کردند بچه چیز از خشم خدا پرهیز میشود ؟ فرمود باینکه خشم نکنید و عرض کردند مبدأ خشم چیست ؟ فرمود تکبر و جباری و حقیر شمردن مردم .

۱۶- شرافت مؤمن در یکخصلت است و عزتش در یکخصلت - امام ششم فرمود شرافت مؤمن در نماز شب است و عزت او در رفع آزار از مردم . رسول خدا لعجبرئیل گفت مرا موعظه کن . عرض کرد ای محمد هر چه خواهی زنده باش آخر میبیری ، هر چه را خواهی دوست داشته باش که از او جدا میشوی ، هر کاری میخواهی بکن که بآن برخورد میکنی ، شرافت مؤمن نماز شب است و عزت

ماشتت فانك ميت واحبب ماشتت فانك مفارقه واعمل ماشتت فانك ملاقيه ، شرف المؤمن صلوته بالليل وعزه كفه عن اعراض الناس . عن سهل بن سعد قال جاء جبرئيل الى النبي ﷺ فقال يا محمد عش ماشتت فانك ميت واحبب ماشتت فانك مفارقه واعمل ماشتت فانك مجزي به واعلم ان شرف الرجل قيامه بالليل وعزه استغنامه عن الناس قال رسول الله ﷺ اشرف امتي حملة القرآن واصحاب الليل (١٧) مفتاح كل شر خصلة قال أبو عبد الله ﷺ الغضب مفتاح كل شر (١٨) خصلة من العدل عن أبي عبد الله ﷺ قال احبوا للناس ما تحبون لانفسكم (١٩) خصلة من فعلها رضى بها حكما عن أبي عبد الله ﷺ قال من انصف الناس من نفسه رضى به حكماً لغيره (٢٠) ادنى حق المؤمن على أخيه خصلة سئل أبو عبد الله ﷺ ما أدنى حق المؤمن على أخيه؟ قال أن لا يستأثر عليه بما هو احوج اليه منه (٢١) التقرب الى الله عز وجل بخصلة قال أبو عبد الله ﷺ تقربوا الى الله تعالى بمواساة اخوانكم (٢٢) ما بلا الله العباد بشيء أشد عليهم من خصلة عن أبي عبد الله ﷺ قال ما بلا الله العباد بشيء أشد عليهم من اخراج الدرهم (٢٣) ثمرة المعروف خصلة حمران بن اعين عن أبي جعفر ﷺ قال سمعته يقول لكل شيء ثمرة و ثمرة المعروف تعجيل السراج (٢٤) خصلة تثبت الايمان في العبد و خصلة تخرجه منه عن أبان بن سويد عن أبي عبد الله ﷺ قال قلت ما الذي يثبت الايمان في العبد قال الذي يشبه فيه الورع والذي يخرجه منه الطمع

مؤمن صرف نظر از عرض مردم . سهل بن سعد گوید جبرئیل حضور پیغمبر آمد و عرض کرد ای محمد هر چه خواهی زنده باش آخر میمیری هر چه خواهی دوست داشته باش که از آن جدا میشوی؛ هر کاری میخواهی بکن که بدان جزا داده میشوی و بدانکه شرف مرد شب زنده داریست و عزتش بی نیازی از مردم است

رسول خدا فرمود شرافتمندان امت من حافظین قرآن و شب زنده دارند

١٧ یک خصلت کلید هر شریست - امام ششم فرمود غضب کلید هر شریست ١٨ یک خصلت عدالت است - امام ششم فرمود دوست دارید برای مردم آنچه برای خود دوست میداراید.

١٩ یک خصلت است که صاحب آن بحکمیت آن خشنود است - امام ششم فرمود هر کس خودش با انصاف با مردم رفتار کند بحکمیت آن از طرف دیگران خشنود است ٢٠ کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است - سؤال شد از امام ششم که کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ فرمود آنست که بخود اختصاص ندهد چیزی را که برادر بآن محتاج تر است ٢١ با یک خصلت بخدا نزدیک شوید - امام ششم فرمود تقرب جوئید بخدا بهم دردی با برادران شان ٢٢ خدا بندگان را بیک خصلتی آزمایش کرده که از همه امتحانات سخت تر است - امام ششم فرمود خدا بندگان را بچیزی سخت تر از پول دادن امتحان نکرده .

یک خصلت ثمره نیکو کاریست - حمران بن اعین گوید شنیدم امام پنجم میفرمود هر چیزی ثمره ای دارد و ثمره نیکو کاری و احسان زود فراهم کردن چراغ است شرح مقصود اینست که برای پذیرایی مهسان زودتر چراغ افروخته شود ٢٤ یک خصلت ایمان بنده را پایدار میکند و یک

(۲۵) خصله تذهب بيها المؤمن عن أبي الحسن عليه السلام قال سرعة المشى تذهب بيها المؤمن  
 (۲۶) بر ليس فوقه بر وعقوق ليس فوقه عقوق ان النبي صلى الله عليه وآله قال فوق كل بر حتى يقتل الرجل  
 في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر وفوق كل عقوق حتى يقتل الرجل احد والديه  
 فاذا قتل أحدهما فليس فوقه عقوق (۲۷) مضمون لمن عمل خصله ان لا يفتقر عن ابراهيم بن ميمون  
 قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر (۲۸) مروة اهل البيت ع خصله عن  
 زرارة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول انا اهل بيت مروتنا العفو عن ظلمنا (۲۹) خصله من المروة  
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله من المروة استصلاح المال (۳۰) خصله مكرهه للرجل السرى عن معوية بن  
 وهب قال رأيت ابا عبد الله عليه السلام بالمدينة وانا احمل بغلا فقال انه يكره للرجل السرى ان يحمل  
 الشيء الدنى فيجتره عليه (۳۱) خصله يحبها الله و خصله يبغضها الله عز وجل عن أبي عبد الله  
 عليه السلام قال ان القصد (امر) يحبه الله عز وجل و ان السرف يبغضه حتى طرحك النواة فانها  
 تصلح لشيء و حتى صبك فضل شراك

خصلت ایمان را از دلش میبرد - ابان بن سويد گوید امام ششم عرض کردم چیست که ابان را  
 در بنده پایدار میکند فرمود آنچه ابان بنده را پایدار میکند ورع است و آنچه ایمان را از دلش  
 میبرد طمع است ۲۵ یک خصلت وقار را از بین میبرد که امام هفتم فرمود شتاب در راه رفتن وقار  
 مؤمن را سلب میکند .

۲۶ يك نيكي که سرآمد نيكي ها است و يك حق شناسي که سرآمد حق شناسي  
 هاست پیغمبر «ص» فرمود فوق هر نيكي نيكي است تا شخص در راه خدای عزوجل کشته شود، چون  
 در راه خدا کشته شد بالاتر از آن نيکوني نيست و فوق هر حق شناسي حق شناسي ديگرست تا شخص  
 پدر يا مادر خود را بکشد ، چون يکي از آنها را کشت بالاتر از آن حق شناسي نيست ۲۷ برای  
 صاحب يك خصلت ضمانت شده که فقير نشود - ابراهيم بن ميمون گوید شنيدم امام ششم میفرمود  
 من ضمانت میکنم که هر کس باقتصاد عمل کند فقير نشود شرح اقتصاد اينست که باندازه قدرت خود  
 کار کند و تحصيل ثروت نمايد و باندازه درآمد و عابدي خود خرج کند ، در اين صورت هرگز  
 فقير نخواهد شد

۲۸ یک خصلت مروت خانواده پیغمبر است - زرارة گوید شنيدم امام ششم میفرمود ما  
 خانواده ای هستيم که مردانگی ما گذشت از کسی است که بما ستم کرده ۲۹ يك خصلت از مردانگی  
 است - رسول خدا (ص) فرمود اصلاح مال از مردانگی است ۳۰ یک خصلت برای هر د شريف بد است  
 معوية بن وهب گوید امام ششم در مدینه مراديد که سبزی حمل می کردم ، فرمود برای شخص شريف  
 بد است که چیز پست را حمل کند و باين سبب جرئت مردم باو باز شود ۳۱ - خدا يك خصلت را  
 دوست میدارد و یک خصلت را دشمن - امام ششم فرمود میانه روی را خدا دوست میدارد و  
 اسراف را دشمن میداد حتی باين که هسته خرما را دور بریزی با اينکه ميشود آنرا بمصرفی رسانيد  
 و حتی ريختن مازاد آبی که میخوری ۳۲ کسیکه یک خصلت را متحمل شود شکر نعمت نکند  
 امام ششم فرمود کسیکه جفا و بی احترامی را تحمل کند نعمت را شکر نمیکنند شرح مقصود اينست

أبي عبد الله عليه السلام قال من احتمل الجفأ لم يشكر النعمة (٣٣) من لم تفضبه خصلة لم يشكر خصلة الى  
 أبي عبد الله عليه السلام قال من لم تفضبه الحفوة لم يشكر النعمة (٣٤) خصلة من التواضع عن أبي عبد الله عليه السلام  
 قال من التواضع ان تسلم على من اقيت (٣٥) خصلة كادت ان تكون كفراً وخصلة كادت ان تغلب القدر  
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله كاد الفقر ان يكون كفراً وكاد الحسد ان يغلب القدر (٣٦) خصلة اهلكت القرون  
 الاولى عن أبي الحسن الحذاء قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول لابي العباس البقباق ما منعك من الحج  
 قال كفالة كفلت بها ، قال مالك والكفالات اما علمت ان الكفالة هي التي اهلكت القرون الاولى  
 (٣٧) كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله عز وجل الا خصلة فانها لا يكفرها الا احدي ثلث  
 خصال عن أبي جعفر عليه السلام قال كل ذنب يكفره القتل في سبيل الله عز وجل الا الدين (فانه) لا كفارة له  
 الا ادائه أو يقضى صاحبه أو يعفو الذي له الحق (٣٨) ان الله تبارك وتعالى اهدى الى محمد (ص)  
 وامته هدية لم يهداها الى احد من الامم قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك وتعالى اهدى  
 الى و الى امتي هدية لم يهداها الى احد من الامم كرامة من الله لنا قالوا وما ذلك يا رسول  
 الله ؟ قال الافطار في السفر و التقصير في الصلوة فمن لم يفعل ذلك فقد رد على الله عز وجل هديته

که احساس سالم همچنانکه از احسان خوشوقت میشود و در مقام عوض و شکر گذاری برمی آید همین  
 طور از حق کسی نسبت باو متأثر و خشمناک میشود ولی شخص بی مبالا و بی وجدان بهیچ طرف  
 اهمیت نمیدهد ۳۳ کسی که برای يك خصلت خشمگین نشود شکر خصلت دیگری را هم نمیکند  
 امام ششم فرمود کسی که ناسپاسی در حقش او را خشمگین نکند شکر نعمت را هم نخواهد کرد.

۳۴ يك خصلت از تواضع است - امام ششم فرمود از تواضع است که بهر کس برخوردی  
 سلام کنی ۳۵ يك خصلت نزد يك بکفر است و يك خصلت در شرف غلبه بر قضا و قدر است رسول  
 خدا فرمود فقر نزدیک است کفر باشد و حسد در مقام اینست که بر قضا و قدر غالب شود . شرح  
 مقصود از فقر حاجت شدید است که انسانرا تا حد کفر بخلاف میکشاند و حس حسد شخص حسود را  
 بر علیه محسود و امیدارد تا جانی که نزدیک است مقدرات او را تغییر دهد

۳۶ يك خصلت ملتهای گذشته را هلاک کرده . ابی الحسن حذاء گوید شنیدم امام ششم  
 به ابوالعباس بقباق میگفت چه چیز تو را از حج باز داشت ؟ عرض کرد کفالتی که متمهد شده بودم  
 فرمود ترا بکفالت چه ، نمیدانی کفالت همانی است که ملتهای گذشته را هلاک کرده .

۳۷ شهید شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر يك خصلت که جز یکی از  
 سه امر کفاره ای ندارد - امام ششم فرمود شهادت در راه حق کفاره هر گناهی است مگر وام  
 که کفاره ای ندارد جز بدهکار آنرا اداء کند یا رفیقش از جانب او بپردازد یا طلبکار از آن گذشت  
 کند ۳۸ خدای تبارک و تعالی برای محمد «ص» و امتش هدیه ای فرستاده که بهیچکدام  
 از امتها نداده رسول خدا فرمود که خدای تبارک و تعالی برای من و امتم هدیه ای فرستاده که  
 بهیچکدام از امتها نداده، این امتی است که بما نهاده عرض کردند چیست آن هدیه ؟ فرمود افطار  
 روزه و نماز شکسته در حال مسافرت ، هر کس عمل نکند هدیه خدای عزوجل را پس داده .

(٣٩) من احب ان يكثر خير بيته فليفعل خصلة عند حضور طعامه قال أمير المؤمنين عليه السلام من سر أن يكثر خير بيته فليتوضأ عند حضور طعامه (٤٠) ان الله تبارك وتعالى اذا أحب عبداً نظر اليه فاذا نظر اليه اتحفه من ثلثة بواحدة عن أبي جعفر عليه السلام قال اذا أحب الله عبداً نظر اليه فاذا نظر اليه اتحفه من ثلثة بواحدة اما صداع و اما حمى و اما رمذ (٤١) القيامة عرس المتقين عن أبي عبد الله عليه السلام قال القيامة عرس المتقين (٤٢) خصلة من اجلها لا يحب الموت اتى النبي رجل فقال له مالي لا احب الموت فقال له الك مال؟ قال نعم ، قال فقدمته؟ قال لا ، قال فمن ثم لا تحب الموت (٤٣) خصلة تشبه ضدها عن أبي عبد الله عليه السلام قال لم يخلق الله عز وجل يقينا لا شك فيه اشبه بشك لا يقين فيه من الموت (٤٤) شرار الناس الذين يكرمون مخافة خصلة فيهم عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال الا ان اشرا اهلئ (امنى) الذين يكرمون مخافة شرهم الا ومن اكرمه الناس اتقاه شره فليس منى (٤٥) خصلة هي الزهد فى الدنيا وخصلة هي شكر كل نعمة الى أمير المؤمنين عليه السلام قال كونوا على قبول العمل أشد عناية منكم على العمل الزهد فى الدنيا قصر الامل وشكر كل نعمة الودع عما حرم الله عز وجل من أسخط بدنه ارضى ربه ومن لم يسخط بدنه عصى ربه

**٣٩ هر کس بخواهد خير خانه اش فراوان گردد در سر غذايش خصلتي را انجام دهد**  
 امير المؤمنين فرمود هر کس خوش آيد که خير خانه اش بسيار شود بايد در سر غذا دستهاى خودش را بشويد ٤٠ چون خدا بندهاى را دوست دارد بوى نظر کند و چون نظر کردى يکى از سه چيز باو تحفه دهد امام پنجم فرمود چون خدا بندهاى را دوست داشت نظرى باو نمايد و چون باو نظر کرد يکى از سه چيز باو تحفه دهد يا در سر يا تب يا درد چشم

**٤١ قيامت برای پرهيز گاران شادى است امام ششم فرمود قيامت عروسى اهل تقوى است**  
 شرح چونکه در روز قيامت مردمان با تقوى نتيجه اعمال خير خويش را دريافت ميکنند و با سرور و شادى وارد بهشت مي شوند و بوصول حور بيان عنبر سرشت ميرسند ٤٢ برای يک خصلت هر کس محبوب نيست شخصى حضور ينيگر رسيد ، عرض کرد چرا مراک را دوست ندارم ؟ فرمود مال دارى ؟ عرض کرد بلى ، فرمود از پيش آنرا بگور خويش فرستادى ، عرض کرد نه ، فرمود از اينجاست که مراک را دوست ندارى .

**٤٣ يك خصلت شبيه ضد خود است . امام ششم فرمود خداوند يقين خالصى را چون شك خالصى نيافريده مانند مراک که هر کسى بدان معتقد است و کمتر کسى در فکر آنست .**

**٤٤ بدترين مردم آنانند که برای خصلتي در آنها احترام ميشوند پيغمبر فرمود**  
 بدترين کسان من آنانند که از ترس شر آنها احترام مي شوند هلاکسى که مردم از ترس او را احترام نهند از من نيست ٤٥ يک خصلت در دنيا زهد است و يک خصلت شکر هر نعمتى است امير المؤمنين فرمود قبول شدن عمل را از خود عمل بيشتر اهميت بنهيد ، در دنيا زهد کوتاه کردن آرزو است و شکر هر نعمتى کناره گيرى از حرام هاى الهى است کسى که تن خود را تعب داد خداى خود را خشنود کرد و کسى که تن خود را تعب نداد معصيت خدا را نمود .

(۴۶) مامن شیء احق بطول السجن من اللسان عن العارث قال سمعت امیر المؤمنین علیه السلام يقول ما من شیء احق بطول السجن من اللسان (۴۷) من أطال أمله ساء عمله عن علی علیه السلام قال من أطال أمله ساء عمله (۴۸) لا يزال الرجل المسلم يكتب محسناً مادام ساكتاً عن أبي عبد الله علیه السلام قال لا يزال العبد المؤمن يكتب محسناً مادام ساكتاً فاذا تكلم كتب محسناً أو مسيئاً

(۴۹) خصلة من فعلها امنه الله عزوجل من فزع يوم القيمة قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مقت نفسه دون مقت الناس امنه الله من فزع يوم القيمة (۵۰) رأس العقل خصلة قال رسول الله صلی الله علیه و آله رأس العقل بعد الايمان بالله عزوجل التحبب الى الناس (۵۱) أورع الناس وأعبد الناس وأزهد الناس وأشد الناس اجتهاداً الى أبي عبد الله علیه السلام قال أدرع الناس من وقف عند الشبهة ، أعبد الناس من أقام الفرائض، أزهد الناس من ترك الحرام، أشد الناس اجتهاداً من ترك الذنوب (۵۲) كفى بالندم توبة عن أبي جعفر علیه السلام كفى بالندم توبة (۵۳) من أصاب من الدنيا فوق قوته شكى رجل الى أمير المؤمنين علیه السلام الحاجة، فقال له اعلم ان كل شيء تصيبه من الدنيا فوق قوتك فانما انت فيه خازن لغريك (۵۴) الوصية بخصلة عن أبي جعفر علیه السلام قال لما حضرت علی بن الحسين علیهما السلام الوفاة ضمني الى صدره ثم قال يا بني اوصيك بما اوصاني به ابي (ع) حين حضرته الوفاة وبما ذكر أن اباہ اوصاه به

۴۶ هیچ چیز بزرگتر از زبان طولانی از زبان سزاوارتر نیست امیر المؤمنین فرمود زبان خود را از همه چیز بیشتر زندانی کنید ۴۷ کسی که آرزو را دراز کرد بدعمل شد - علی (ع) فرمود کسیکه آرزو را دراز کرد عملش بد شد .

۴۸ همیشه مرد مسلمان نیکوکار نوشته میشود تا خاموش است از امام ششم روایت شده که بنده مؤمن تا خاموش است نیکوکار نوشته میشود و چون سخن گفت اگر خوب بگوید نیکوکار نوشته میشود و اگر نه بدکار .

۴۹ بکخصلت است که هر کس بجا آرد خدای عزوجل او را از ترس روز قیامت آسایش دهد رسول خدا فرمود هر کس خویش را بجای مردم دشمن دارد خدا او را از ترس قیامت ایمن گرداند .

۵۰ يك خصلة راس خرد است رسول خدا فرمود: راس خرد بعد از ایمان بخدای عزوجل اظهار دوستی با مردم است .

۵۱ اورع مردم ، اعبدمردم ازهدمردم، زحمت کش ترین مردم امام ششم فرمود : اورع مردم کسیست که در مورد شبهه توقف کند اعبدمردم کسیست که واجبات را بجا آورد ، ازهدمردم کسیست که حرام را ترك کند زحمت کش ترین مردم کسیست که گناه نکند .

۵۲ پشیمانی همان توبه است . امام پنجم فرمود پشیمانی همان توبه است .

۵۳ کسی که از مال دنیا بیش از قوت بدست آرد . مردی حضور امیر المؤمنین از حاجت شکایت کرد ؛ باو فرمود بدانکه هر چه از دنیا بدست آوری بیش از قوت خود همانا در آن خزینه دار دیگرانی .

۵۴ بکخصلت شایان وصیت است . امام پنجم فرمود چون وفات پدرم علی بن الحسین در



یا بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرأ الا الله (۵۵) خصله نافیة وخصلة مثبتة عن حذیفة بن منصور قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان قوما من قریش قلت مداراتهم للناس فنفوا من قریش وایم الله ما كان باحسابهم من بأس و ان قوماً من غیرهم حسنت مداراتهم فالحقوا بالبيت الرفیع ثم قال من كف یدہ عن الناس فانما یکف عنهم یداً واحدة ویکفون عنه ایدى كثيرة (۵۶) خصله ثقلت علی اهل الدنيا وخصلة خفت علیهم عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ان الخیر نفل علی اهل الدنيا علی قدر ثقله فی موازینهم یوم القيمة وان الشر خف علی اهل الدنيا علی قدر خفته فی موازینهم یوم القيمة (۵۷) لاحسب الا بخصلة ولا کرم الا بخصلة ولا عمل الا بخصلة ولا عبادة الا بخصلة عن علی بن الحسین علیه السلام قال لا حسب لقرشی و لا لعربی الا بالتواضع ولا کرم الا بتقوی و لا عمل الا بنية و لا عبادة الا بتفقه الا و ان ابغض الناس الی الله عز و جل من یقتدی بسنة امام و لا یقتدی باعماله (۵۸) خصله تنفع فی اربعة اشياء عن ابی عبد الله علیه السلام قال الکحل ینبت الشعر و یجفف الدمعة و یعذب الریق و یجلو البصر (۵۹) اذا احب الله عبداً ابتلاه بعظیم البلاء قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان عظیم البلاء ینکفی به عظیم الجزاء و اذا

رسید مرا بسینه چسبانید و فرمود پسر جانم بتو وصیت میکنم همانی را که وقت مرگش بدرم بین وصیت کرد و یاد آور شد که پدرش اورا بدان وصیت کرده ای پسر جانم بترس از ستم بر کسیکه جز خدا باوری ندارد .

**۵۵ خصلتی موجب طرد است وخصلتی موجب وصل است** • حذیفة بن منصور گوید از امام ششم شنیدم که جمعی از قریش مدارا و سازش با مردم را کم کردند و از قریش رانده شدند و جمعی از دیگران با مردم خوش رفتاری کردند و بخانواده رفیع پیوستند ، سپس فرمود کسیکه دست خود را از اذیت مردم واگیرد همانا یکدست از آنها وا گرفته و در عوض دستهای بسیار از او بگیرند .

**۵۶ یکخصلت بر اهل دنیا سنگین است ویکخصلت بر آنها سبک** • معتمد بن مسلم گوید شنیدم امام پنجم فرمود کارخیر بر اهل دنیا سنگین است باندازه سنگینی آن در میزان عملشان در روز قیامت و کار بد بر دنیا داران سبک است باندازه سبکی آن در میزان آنها در روز قیامت .

**۵۷ شرافت خانواده ، نیست مگر با یکخصلت** • گرمی نیست مگر با یکخصلت • امام چهارم فرمود برای نژاد قریش و سایر عرب شرافتی نیست مگر بتواضع و گرمی نیست مگر با پرهیزکاری و عملی نیست مگر با نیت انجام شود و عبادتی نیست مگر بمسئله دانی هلا دشمن ترین مردم نزد خدا کسیست که خود را پیرو پیشوائی داند و رفتار او را نداشته باشد .

**۵۸ یک خصلت چهار منفعت دارد** • امام ششم فرمود سرمه موی را بر میآورد و اشک را می خشکاند و آبدمن را شیرین میکند و دیده را جلا میدهد .

**۵۹ چون خدا بنده ای را دوست دارد بیلای بزرگش گرفتار کند** رسول خدا فرمود در برابر بلای بزرگ پاداش بزرگ است ، چون خدا بنده ای را دوست دارد بیلای بزرگش گرفتار کند ، هر که راضی باشد خدا از او راضی است و هر که بد دارد بلایا دچار سخط گردد .

احب الله عبداً ابتلاه بعظيم البلاء، فمن رضى البلاء، فله الرضا عند الله عز وجل ومن سخط البلاء فله السخط  
 (۶۰) خصله تورث الباسور قال امير المؤمنين طول الجلوس على الخلاء يورث الباسور  
 (۶۱) ما ظهرت كف فيها خاتم من حديد قال رسول الله ﷺ ما ظهرت كف فيها خاتم من حديد  
 (۶۲) من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه قال رسول الله ﷺ من بدأ بالكلام قبل السلام فلا  
 تجيبوه وقال لاندع احداً الى طعامك حتى يسلم (۶۳) خصله من فعلها او فعلت له برىء من دين  
 محمد ﷺ عن ابي عبد الله عليه السلام قال من تكهن او تكهن له فقد برىء من دين محمد، قلت فالقيافة؟ قال ما  
 احب ان تأتيهم وقل ما يقولون شيئاً الا كان قريباً مما يقولون وقال القيافة فضلة من النبوة ذهبت  
 في الناس (۶۴) ما بقي من امثال الانبياء الا كلمة عن ابي الحسن الاول قال ما بقي من امثال  
 الانبياء الا كلمة اذا لم تستحي فاعمل ماشئت وقال اما انها في بنى امية

۶۰ يكخصلت درد بواسير آورد- امير المؤمنين فرمود طول جلوس بر سر بيت الخلاء موجب  
 مرض ناسور است.

۶۱ دستی که انگشتر آهن براوست پاک نیست- رسول خدا فرمود پاک نیست دستی که انگشتر  
 آهن در او است. شرح ظاهراً مقصود از این با پاکى زنگ و میکروبی است که از ملاقات آهن با رطوبت  
 تولید میشود و مسکن است با غذا آلوده شود و موجب بیماری گردد

۶۲ کسی که پیش از سلام شروع بکلام کند پاسخش ندهید- رسول خدا فرمود کسیکه  
 پیش از سلام شروع بکلام کند پاسخش ندهید، فرمود بطعام خود دعوت مکن هیچکس را تا سلام کند.

۶۳ يكخصلت است که هر که بجا آورد یا آن خصلت برایش بجا آورده شود از دین  
 محمد بیزار شده. امام ششم فرمود هر کس کهانت کند یا بخواهدش او دیگری برایش کهانت کند  
 هر آینه از دین محمد بیزار شده.

«راوی گفت» گفتم پس قیافه چطور است؟ فرمود دوست ندارم بآنها مراجعه کنی اگرچه گفتار  
 آنها قریب بواقع است، فرمود قیافه شناسی يك مازادی است از نبوت که بدست مردم افتاده.  
 شرح کهانت يك طریقه غیب گوئی بوده مانند رمالی و فال بینی که در عربهای جاهلیت مرسوم  
 بوده اشخاصی که خود را کاهن می نامیدند مدعی بودند که با جن رفاقت دارند و بتوسط آنها از غیب  
 مطلعند و باین بهانه مردم را بخود جلب میکردند و در مشکلات و نزاعهای آنها حکومت مینمودند  
 پیغمبر اسلام از این امر سخت قدغن فرمود و کاهنانرا تکذیب کرد زیرا علم غیب منحصر بخدا است و  
 حتی خود پیغمبر هم از علم غیب خبر نمیداد جز همان آیات قرآن که از خدا باو نازل میشد، قیافه شناسی  
 عبارت از اینست که از علامات خلقت انسان نسب و اخلاق او را میفهمند، این علم هم پیش شرع اسلام  
 اعتباری ندارد و اعتماد بآن بر خلاف مقررات اسلامی که نسب را بفراش معین میکند جائز نیست  
 مقررات آن موجب ظن است ولی ظنی که اعتبار ندارد.

۶۴ از مثلهای پیغمبران جز يك کلمه باقی نیست - امام هفتم فرمود از مثلهای پیغمبران باقی  
 نمانده جز يك کلمه و آن این است که چون حیا نکردی هر چه خواهی عمل بکن سپس فرمود این کلمه در  
 بنی امیه است.

(۶۵) اذا اراد الله تبارك وتعالى بعبد خيراً عاجل عقوبته في الدنيا واذا اراد الله به سوء اخر عقوبته عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا اراد الله بعبد خيراً عاجل عقوبته في الدنيا و اذا اراد الله بعبد سوء امسك عليه ذنوبه حتى يوافي بها يوم القيمة (۶۶) الصبر على اعداء النعم عن ابي عبد الله قال اصبر على اعداء النعم فانك ان تكافى من عصي الله فيك بافضل من ان تطيع الله فيه

(۶۷) خلق النبي ص وعلي بن ابي طالب ع من شجرة واحدة - قال رسول الله ص خلق الناس من شجرة شتى و خلقت انا وابن ابي طالب من شجرة واحدة اصلى على وفرعى جعفر (۶۸) شكر كل نعمة خصلة عن عمر بن يزيد عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول شكر كل نعمة وان عظمت ان تحمد الله عز وجل (۶۹) الدين هو الحب عن سعيد بن يسار قال قال لى ابو عبد الله هل الدين الا الحب ان الله عز وجل يقول قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله (۷۰) المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا عن غير ذنب قال ابو جعفر عليه السلام ان المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا عن غير ذنب

**۶۵ هر گاه خدا خیر خواه بنده ای باشد بزودی او را در دنیا عقوبت میکند و هر گاه بدخواه بنده ای باشد عقوبتش را تاخیر میکند .**

امام ششم فرمود هر گاه خدا خیر خواه بنده ای باشد بزودی او را در دنیا عقوبت میکند و هر گاه بدخواه بنده ای باشد گناهایش را برای او نگاه میدارد تا در روز قیامت به او کیفر دهد .  
شرح مقصود از قسم اول بنده مؤمن فاسق العمل است خداوند او را زود عقوبت می کند تا تنبیه شود و توبه کند و مقصود از قسم دوم بنده منافق و بی ایمانست که خداوند در دنیا با او مهلت میدهد تا مرور شود و این هم خود بکنوع عقوبتی است که مستحق آنست .

**۶۶ بر حدودان که دشمنان نعمت حقند شکمیا باش .** امام ششم فرمود ؛ صبر کن بر دشمنان نعمت الهی یعنی حدودان زیرا نمیتوانی بکسی که خدا را در باره تو معصیت میکند پاداشی بهتر از این بدهی که خدا را در باره او اطاعت کنی .

**۶۷ پیغمبر و علی بن ابیطالب از يك شجره آفریده شده اند .** رسول خدا فرمود ، مردم از شجره های چندی خلق شده اند و من و پسر ابيطالب از يك شجره خلق شدیم اصل من علی و فرعم جعفر است .

**۶۸ يك خصلت شكر هر نعمتی است .** عمر بن يزيد گوید شنیدم امام ششم میفرمود شكر هر نعمتی هر چه هم بزرگ باشد اینست که خدا را حمد کنی .

**۶۹ دین همان محبت و دوستی است .** سعید بن يسار گوید امام ششم بمن فرمود نیست دین مگر محبت زیرا خدای عزوجل میفرماید بگو اگر شما خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست دارد .

**۷۰ چون مؤمنی با مؤمنی مصافحه کند بیگناه از هم جدا شوند .** امام پنجم فرمود چون مؤمنی با مؤمنی مصافحه کند بدون گناه از هم جدا شوند .

( ٧١ ) خصله تحيى القلوب قال ابو جعفر يا فضيل ان حديثنا يحيى القلوب ( ٧٢ ) خصله فيها حياة لامر حجج الله عز وجل عن خيشمة قال قال لى ابو جعفر تزاو روا فى بيوتكم فان ذلك حياة لامرنا رحم الله عبداً احيا امرنا ( ٧٣ ) ما خلق الله عز وجل شيئاً اقر للعين من خصله عن محمد بن مروان عن ابي عبد الله قال قال لى يا محمد كان ابي يقول يا بنى ما خلق الله شيئاً اقر لعين ابيك من التقية ( ٧٤ ) تسعة اعشار الدين فى خصله عن ابي عمر العجمى قال قال لى ابو عبد الله عليه السلام يا ابا عمر ان تسعة اعشار الدين فى التقية ولا دين لمن لا تقيه له و التقية فى كل شىء الا فى شرب النبيذ والمسح على الخفين ( ٧٥ ) من رضى القضاء ومن سخطه عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال من رضى القضاء اتى عليه القضاء وهو مأجور ومن سخط القضاء اتى عليه القضاء واحبط اللداجره ( ٧٦ ) خصله لا يستحب بها حمر النعم عن على بن الحسين عليه السلام قال ما احب ان لى بذل نفسى حمر النعم وما تجرعت جرعة احب الى من جرعة غيظ لا اكفى بها صاحبها ( ٧٧ ) خصله تزيد فى الرزق عن ابي عوف العجلي قال سمعت ابا عبد الله يقول الوضوء قبل الطعام

- ٧١ يك خصلت دلها را زنده كند** • امام پنجم فرمود اى فضيل حديث ما دلها را زنده كند •
- ٧٢ بايك خصلت امر حجتهاى خدا احياء مى شود** • خيشمه گويد امام پنجم بمن فرمود يكديگر را در خانه هاى خود دين كنيد زيرا ابن خودش رواج ميبهد امر ما را، رحمت كند خدا بنده اى را كه زنده كند امر ما را
- ٧٣ چيزى خدا نيا فريده كه چشم را بهتر روشن كند از يك خصلت** • محمد بن مروان گويد امام ششم بمن فرمود كه پدرم بمن گفت فرزندجانم خدا چيزى نيا فريده كه چشم بدرت را روشن تر كند از تقيه
- ٧٤ نه دهم دين در يك خصلت است** • ابي عمر عجمى گويد امام ششم بمن گفت اى ابو عمر همانا نه دهم دين در تقيه است كسيكه تقيه نكند دين ندارد، تقيه در هر موردى مشروع است مگر در شرب مى خرما و مسج بر روى موزه •
- شرح مقصود از تقيه، موافقت با مخالف مذهب است در اعمال دينى او كه برخلاف حق است در صورتيكه مخالفت او و انجام وظيفه اصلى موجب ضرر شود و از حاكم تقيه آشاميدن نبيذ و مسج و موزه روى موزه استثناء شده باعتبار اينكه ايندو عمل در مذهب مخالفين بطور حتم نيست و ترك آن موجب ظهور عقیده و جلب ضرر نميشود •
- ٧٥ كسيكه بقضاء راضى باشد يا از آن دلتنگ شود** امام ششم فرمود هر كس بقضای الهى راضى باشد قضا بر او جارى شود و پيش خدا اجر دارد و هر كس از آن دلتنگ باشد قضا بر او جارى شود و اجرش ضايع شود •
- ٧٦ يك خصلت است كه در برابر آن شتران سرخ مو هم محبوب نيست** • امام چهارم فرمود من دوست نداشتم كه بجای اين وضع مظلوميت و خوارى تقسم بهترين ثروت دنيا را داشته باشم و هيچ جرعه اى ننوشيدم كه خوشگوار تر باشد از جرعه خشيكه بطرف خود تلافى آنرا نكرده باشم •
- ٧٧ يك خصلت روزى را فراوان كند** ابي عوف عجلي گويد از امام ششم شنيدم كه مي فرمود دست شستن پيش از غذا و بعد از آن روزى را فراوان ميكند

وبعدہ یزید فی الرزق (۷۸) خصلۃ من الذنوب التي لا تغفر عن ابي جعفر عليه السلام قال من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل باليتنى لا اؤاخذ الا بهذا (۷۹) خصلۃ تورث النفاق وتعقب الفقر قال سمعت ابا عبد الله يقول الغنا يورث النفاق و يعقب الفقر (۸۰) اول ما يتحرف به المؤمن خصلۃ اسحق بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له ما اول ما يتحرف به المؤمن . قال يغفر لمن تبع جنازته (۸۱) يغفر لعبد يوم القيمة ليست له حسنة بخصلۃ عن ابي عبد الله عليه السلام قال يؤتى بعبد يوم القيمة ليست له حسنة فيقال له اذكر او تذكر هل لك من حسنة قال فيتذكر فيقول يا رب مالي من حسنة الا ان فلانا عبدك المؤمن مربى فطلبت منه ماء فاعطاني ماء فتوضأت به و صليت لك قال فيقول الرب تبارك و تعالی قد غفرت لك ادخلوا عبدي الجنة (۸۲) رأس كل خطيئة خصلۃ عن ابي عبد الله قال حب الدنيا رأس كل خطيئة (۸۳) ما اقبح بالرجل منكم ان يدخل الجنة وهو مهتوك الستر عن نجم عن ابي جعفر عليه السلام قال قال لي يا نجم كلکم فی الجنة معنا الا انه ما اقبح بالرجل منكم ان يدخل الجنة قد هتك ستره وبدت عودته . قال قلت له جعلت فداك و ان ذلك لكائن قال نعم ان لم يحفظ فرجه و بطنه (۸۴) خصلۃ من فعلها استوجب رحمة الله عز وجل قال ابو عبد الله عليه السلام يا مدرك رحم الله عبداً اجتر مودة الناس الى نفسه فحدثهم بما يعرفون وترك

**۸۷** یکخصلت از گناهانیست که آمرزیده نمیشود امام پنجم فرمود از گناهانیکه آمرزیده نمیشود اینستکه شخص میگردد کاشکه من جز باین عمل مواخذه نمی شدم چونکه مفاد این کلام کوچک شریدن سایر گناهان یا عجب بنفس است

**۷۹** یکخصلت مورث نفاق و در دنیا له آن فقر است گوید از امام ششم شنیدم که میفرمود غنا و آوازه خوانی سبب نفاق و فقر است .

**۸۰** اولین تحفه ایکه بمؤمن عطا میشود؛ اسحق بن عمار گوید با امام ششم عرض کردم اول تحفه ایکه بمؤمن عطا میشود چیست؟ فرمود آمرزش کسانیست که جنازه او را تشییع میکنند «

**۸۱** بنده ای که هیچ حسنه ندارد روز قیامت برای یک خصلتی آمرزیده میشود - امام ششم فرمود روز قیامت بنده ای را برای حساب می آورند و حسنه ای ندارد باو گفته میشود یاد آوری کن آیا حسنه ای داری یاد آوری میکند و عرض میکند پروردگارا هیچ حسنه ای ندارم جز اینکه فلان بنده مؤمنتم بمن عبود کرد از او آبی خواستم بمن آبی داد ، وضو ساختم و نماز خواندم برای تو، پروردگار تبارک و تعالی میفرماید تو را آمرزیدم بنده مرا ببهشت بپیرید •

**۸۲** سر همه گناهان یکخصلت است امام ششم فرمود دوستی دنیا سر همه خطاهاست •

**۸۳** چقدر قبیح است که شخص بی آبرو وارد بهشت شود نجم گوید امام پنجم بمن فرمود همه شما در بهشت با ما هستید جز اینکه چقدر زشت است که مردی از شما بی آبرو وارد بهشت شود عرض کردم قربانت این ممکن است فرمود آری فرج و شکم خود را حفظ نکرده باشد •

**۸۴** یکخصلت است که هر کس بجای آورد مستوجب رحمت خدای عزوجل گردد امام ششم فرمود مدرك خدا رحمت کند بنده ای را که محبت مردم را بخود جلب کند و نقل کند برای آنها آنچه را میفهمند و واگذارند آنچه را منکر شوند •

- ما ينكرون (۸۵) خصله من فعلها كثر خير بيته قال امير المؤمنين من اراد ان يكثر خير بيته فلينسل يده قبل الاكل (۸۶) فيمن ظهرت صحته على سقمه فيعالج بشيء فمات عن ابي عبد الله قال من ظهرت صحته على سقمه فيعالج بشيء فمات فانا الى الله منه بريء (۸۷) المؤمن مشغول عن خصله عن عبد الواحد بن المختار قال سألت ابا جعفر عن اللعب بالشطرنج فقال ان المؤمن لم يشغول عن اللعب (۸۸) ما محقق الايمان محقق خصله شيء قال رسول الله ﷺ ما محقق الايمان محقق الشح شيء ثم قال ان لهذا الشح ديباً كدبيب النمل و شعباً كشعب الشرك (۸۹) سعد امرؤ لم يموت حتى يرى خلفه من بعده عن موسى بن بكر الواسطي قال قلت لابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام الرجل يقول لابنه او لابنته بابي انت و امي او بابوي ان ترى بذلك بأساً فقال ان كان ابواه حين فاري ذلك عتوقاً و ان كانا قد ماتا فلا بأس قال ثم قال كان جعفر يقول سعد امرؤ لم يموت حتى يرى خلفه من بعده و قد والله ارانى الله خلفي من بعدى .
- (۹۰) المؤمن اعظم حرمة من الكعبة عن ابي عبد الله قال المؤمن اعظم حرمة من الكعبة (۹۱) حسب المؤمن من الله نصرة ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل عن ابي عبد الله

- ۸۵ خصلتي است كه هر كه عمل كند خير خانه اش فراوان ميشود. امير المؤمنين فرمود هر كس ميخواهد خير خانه اش فراوان شود بايد پيش از خوردن دستش را بشويد .
- ۸۶ در موضوع كسي كه تندرستي او در بيماريش غالب آمده و با چيزي معالجه كند و بهبود امام ششم فرمود كسي كه در حال صحت مزاج خود را معالجه كند و بهبود من از او بخدا بيزارم .
- ۸۷ مؤمن از يك خصلتي روگردانست عبدالواحد بن مختار گويد از امام پنجم پرسيدم از بازی شطرنج فرمود مؤمن از بازی روگردانست .
- ۸۸ هيچ چيز مانند يك خصلت ايمان را نابود نمي كند رسوا بخدا فرمود هيچ چيز مثل بخل ايمان را نابود نمي كند، فرمود بخل يك جنبش دارد چون جنبش مورچه و شبه هائي دارد چون شبهه هاي شرك .
- ۸۹ كسي كه نميرد تا جانشين خود را بيند سعادت مند است موسى بن بكر واسطي گويد با امام هفتم عرض كردم شخصي بيسر يا دخترش ميگويد پدر و مادرم قربانت شما اشكالي در آن مي دانيد ؟ فرمود اگر پدر و مادرش زنده باشند اين كلمه ناسپاسي آنها است و اگر مرده باشند عيب ندارد ، سپس فرمود پدرم ميگفت كسي كه نميرد تا جانشين خود را بيند سعادت مند است و بخدا كه خدا جانشين مرا بن نموده
- ۹۰ حرمت مؤمن از كعبه بزرگتر است امام ششم فرمود حرمت مؤمن از كعبه بزرگتر است .
- ۹۱ ههين نصرت خدا براي مؤمن كافي است كه بيند دشمنش در معصيت است امام ششم فرمود ههين نصرت الهی برای مؤمن بس است كه بيند دشمنش مشغول معصيت خدا است .

قال حسب المؤمن من الله نصره ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله

(۹۲) الهدية تذهب بالضغائن عن ابي عبد الله عليه السلام قال نعم الشيء الهدية امام الحاجة و قال تهادوا تحابوا فان الهدية تذهب بالضغائن (۹۳) طوبى لعبد نومة عن ابي عبد الله عليه السلام قال طوبى لعبد نومة عرف الناس فصاحبهم بيدنه ولم يصاحبهم في اعمالهم بقلبه فعرفهم في الظاهر ولم يعرفوه في الباطن (۹۴) خصلة تدع الرجل فقيراً يوم القيمة قال رسول الله قالت ام سليمان بن داود لسليمان اياك وكثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيمة (۹۵) عرفاء اهل الجنة صنف قال رسول الله (ص) حملة القرآن عرفاء اهل الجنة (۹۶) توضع رسول الله مرة مرة عن ابن عمر ان رسول الله توضعاً مرة مرة (۹۷) احسن الحسن خصلة عن الحسن عليه السلام ان احسن الحسن الخلق الحسن (۹۸) ترك النبي دعوته لخصلة قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لكل نبي دعوة دعا بها وقد سأل سؤالا و قد اخبات دعوتي لشفاعتي لامتي يوم القيمة (۹۹) افضل العباد خصلة وافضل الدين خصلة عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه قال افضل العباد الفقيه وافضل الدين الورع (۱۰۰) شيء هو كثير وفاءه قليل قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الخبير كثير وفاعله قليل (۱۰۱) خصلة هي نصف الدين قال رسول الله (ص) حسن

۹۴ هديه كينه را ميبرد امام ششم فرمود هديه پيش از حاجت خوبست، فرمود بهم هديه بدهيد

تا دوست هم باشيد زيرا هديه كينه ها را ميبرد.

۹۴ خوشا بحال بنده خواب آلوده امام ششم فرمود خوشا بحال بنده خواب آلوده كه

ميشناسد مردم را و بحسب ظاهر با آنها معاشرت ميكند و با كردار آنها از روى دل همراه نيست، آنها را در ظاهر شناخته ولى در باطن اورا نشناخته اند.

۹۴ يك خصلت مرد را در قيامت فقير دارد رسول خدا فرمود كه مادر سليمان گفت برهيز

كن از خواب بسيار در شب زيرا خواب بسيار در شب شخص را در قيامت فقير مي دارد.

۹۵ كدخدایان بهشت يكدسته اند رسول خدا فرمود دانايان قرآن كدخدایان اهل بهشتند.

۹۶ رسول خدا يكبار يكبار وضوء ميساخت ابن عمر گويد رسول خدا اعضا وضوء را

يكبار يكبار ميشست.

۹۷ بهتر از بهتر يك خصلت است امام دوم فرمود بهتر نيكونيها حسن خلق است.

۹۸ پيغمبر براى يك خصلت دعائى خود را ترك كرد رسول خدا فرمود هر پيغمبرى نزد

خدا يك دعائى مخصوصى داشت كه آنرا درخواست كرد و سؤالى نمود و من دعائى خود را ذخيره كردم براى شفاعت امتم در روز قيامت

۹۹ بهترين عبادت خصلتى و بهترين دين خصلتى است رسول خدا فرمود بهترين عبادت

مسئله دانى است و بهترين دين دارى ورع است.

۱۰۰ چيزى كه خودش بسيار و عمل كنده اش كمست رسول خدا فرمود كار خير بسيار

است و عمل كنده اش كم است.

۱۰۱ يك خصلت نصف دين است رسول خدا فرمود حسن خلق نصف دين است

الخلق نصف الدين (۱۰۲) افضل ما اعطى المسلم خصلة قبل لرسول الله (ص) ما افضل ما اعطى المرء المسلم قال الخاق الحن (۱۰۳) خلق النبي وعلی بن ابيطالب من نور واحد قال رسول الله خلقت انا وعلی من نور واحد (۱۰۴) صلاح العبد في صلاح شيء من جسده النعمان بن بشير يقول سمعت رسول الله يقول في الانسان مضغة اذا هي سلمت وصحت سلم بها سائر الجسد فاذا سقمت سقم بها سائر الجسد وفسد وهي القلب قال رسول الله ﷺ اذا طاب قلب المرء طاب جسده و اذا خبث القلب خبث الجسد (۱۰۵) دخل الرجل الجنة بخصلة قال رسول الله ﷺ دخل عبد الجنة بغصن من شوك كان علی طريق المسلمين فاما طه عنه (۱۰۶) من سره خصلتان فليستعمل خصلة عن انس بن مالك قال سمعت النبي ﷺ يقول من سره ان يبسط له في رزقه وينسى له في اجله فليصل رحمه (۱۰۷) كان رسول الله (ص) يسلم تسليمة واحدة عن انس ان رسول الله ﷺ كان يسلم تسليمة واحدة

**۱۰۲** بهترین چیزی که به مسلمان عطا شده یک خصلت است بر سو خدا عرض شد بهترین چیزی که برود مسلمان عطا شده چیست؟ فرمود حسن خلق

**۱۰۳** پیغمبر وعلی بن ابيطالب از يك نور خلق شده اند رسول خدا (ص) فرمود من وعلی بن ابيطالب از يك نور خلق شدیم

**۱۰۴** صلاح بنده در صلاح يك عضو جسد اوست نعمان بن بشیر میگوید شنیدم رسول خدا میفرمود در تن انسان يك باره گوشت لطیف است که چون صحیح باشد همه تن صحیح و سالم است و چون بیمار گردد بواسطه آن همه تن بیمار شود و تباه گردد و آن دل است رسول خدا فرمود هر گاه دل انسان پاک باشد تنش پاک است و هر گاه دل بلید باشد تن بلید است

شرح دل مرکز عقیده و احساسات انسان است که مبدء اعمال و حرکات اویند صحت دل عبارت از عقائد درست و احساسات پاک است در این صورت همه تن صحیح و پاک است یعنی هر عملی از هر عضوی صادر شود مفید و معقول و عادلانه است، بیماری و بلیدی دل عقائد کج و احساسات بد است که در این صورت اعمالی که از انسان صادر میشود اعمال شرارت و بدی و ظلم است \*

**۱۰۵** شخصی يك خصلت وارد بهشت میشود رسول خدا فرمود بنده ای وارد بهشت میشود بواسطه يك شاخه خازی که در سر راه مسلمانان بوده و آنرا پاک کرده است \*

**۱۰۶** کسیکه از دو خصلت خوشش می آید یک خصلت عمل کند انس بن مالك گوید از پیغمبر شنیدم کسی که از وسعت رزق و تأخیر مرگ خوشش می آید صله رحم کند

**۱۰۷** رسول خدا يك سلام نماز را تمام میکرد - انس بن مالك روایت کرده که رسول خدا با يك سلام از نماز خارج میشد \*



باب الاثینین (۱) معرفة التوحید بخصلتین عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعت ابی یحدث عن ابیہ علیه السلام ان رجلا قام الی امیر المؤمنین فقال له یا امیر المؤمنین بم عرفت ربک ؟ قال بفسخ العزم و نقض الهم لما ان هممت فحال بینی و بین همی و عزمت فخالف القضاء عزمی فعلمت ان المدبر غیرى قال فبما ذا شکرت نعمائه ؟ قال نظرت الی بلاه قد صرفه عنی و ابلا به غیرى فعلمت انه قد انعم علی فشکرته . قال فبما ذا احببت لقائه ؟ قال لما رأیته قد اختار لی دین ملائکته و رسله و انبیائه علمت ان الذی اکرمنى بهذا لیس ینسانى فاحببت لقائه (۲) قال النبی صلی الله علیه و آله خصلتان لا احب ان یشار کنى فیهما ! حد قال رسول الله صلی الله علیه و آله خصلتان لا احب ان یشار کنى فیهما احد وضوئى فانه من صلوتى و صدقتى فانها من یدى الی یدالسائل فانها تقع فی ید الرحمن (۳) غریبتان فاحتملوهما قال رسول الله صلی الله علیه و آله غریبتان فاحتملوهما کلمة حکم من سفیه فاقبلوها و کلمة سفه من حکیم فاغفروها (۴) لا ینقض الوضوء الا ما خرج من الطرفين عن ابی بصیر المرادی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الحجامة و القی، و کل دم سائل فقال لیس فیہ وضوء انما الوضوء مما خرج من طرفیک الذین انعم الله بهما علیک ، قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه یعنی من بول او غائط او ریح او رمی

باب خصلت های دو گانه:

- ۱ خدای یگانه را بدو خصلت بشناسید از امام ششم روایت شده که فرمود شنیدم از پدرم که از پدرش نقل می کرد مردی حضور امیر المؤمنین ایستاد و عرض کرد یا امیر المؤمنین بچه دلیل خدای خود را شناختی فرمود بفسخ عزیمت و شکست همت، چونکه گاهی همت گماشتم بر امری و میان من و مقصودم حاصل شد و تصمیم گرفتم و قضاء با تصمیم مخالفت کرد، از اینجا دانستم تدبیر بدست دیگری است، عرض کرد چگونه نعمت او را شکر کردی، فرمود نگاه کردم بیلای او که از من دور کرد، و دچار دیگری نبود از این جا دانستم که بمن نعمت بخشوده و او را شکر می کنم، عرض کرد از چه رو ملاقات وی را دوست داری فرمود چون دیدم فرشتگان و پیغمبران و انبیاء خود را بمن از زانی داشته دانستم کسی که باین دین مقدس مرا گرامی داشته هرگز فراموش نکند پس ملاقات او را دوست داشتم
- ۲ پیغمبر فرمود دو کاریک است که دوست ندارم احدی در آنها با من شرکت کند یکی وضوی من است که جزو نماز من محسوبست و دیگری صدقه من است که میخواهم با دست خود بدست سائل گذارم زیرا که آن در دست خدا قرار میگیرد
- ۳ دو غریب باید پذیرائی شوند رسول خدا فرمود: دو غریبند که باید آنها را پذیرائی کنید، سخن حکیمانهای که از سفیه سرزند آنها را بپذیرید و سخن سفیهان اینکه از حکیمی سرزند از آن در گذرید.
- ۴ وضو را باطل نکند مگر آنچه از دو طرف خارج شود ابی بصیر مرادی گوید از امام ششم پرسیدم از حجامت و قی و هر خونی که روان گردد فرمود وضو ندارد همانا وضو از آنی باید که از دو طرف اسفل که بمنایب الهی است خارج می شود . مصنف کتاب ادام الله عزه گوید مقصود بول و غائط و باد و منی است.

- ۵) نعمتان مکفورتان قال رسول الله ﷺ نعمتان مکفورتان الامن والعافية
- ۶) خصلتان كثير من الناس مفتون فيهما قال رسول الله ﷺ خصلتان كثير من الناس مفتون فيهما الصحة والفراغ . نعمتان مفتون فيهما كثير من الناس الفراغ والصحة (۷) وما عبد الله عز وجل بشيء افضل من الصمت والمشي الى بيته عن ابي عبد الله عليه السلام ما عبد الله عز وجل بشيء افضل من الصمت والمشي الى بيته (۸) يومر بالمعروف رجالان عن ابي عبد الله عليه السلام قال انما يؤمر بالمعروف وينهى عن المنكر مؤمن فيتعظ او جاهل فيتعلم واما صاحب سوط و سيف فلا
- ۹) للكفر جناحان عن ابي عبد الله عليه السلام قال للكفر جناحان بنو امية و آل المهلب
- ۱۰) قسم الله تبارك وتعالى اهل الارض قسمين قال رسول الله ﷺ قسم الله تبارك وتعالى اهل الارض قسمين فجعلني في خيرهما ثم قسم النصف الاخر على ثلاثة فكنيت خيرا الثلاثة ثم اختار العرب من الناس ثم اختار قريشا من العرب ثم اختار بنى هاشم من قريش ثم اختار بنى عبدالمطلب من بنى

- ۵ دو نعمت در معرض کفر اند رسول خدا فرمود، دو نعمت در معرض کفر اند امنیت و سلامتی.
- ۶ دو خصلت برای بیشتر مردم فتنه انگیزند رسول خدا فرمود بیشتر مردم از دو خصلت در فتنه واقع میشوند و آنها تندرستی و بیکاری است .
- ۷ خاموشی و پیاده رفتن بخانه خدا از همه عبادات بهتر است امام ششم فرمود عبادت نشده خداوند بجزی که بهتر از خاموشی و پیاده رفتن بخانه او باشد .
- ۸ دو کس امر بمعروف میشوند امام ششم فرمود همانا امر بمعروف و نهی از منکر میشوند مؤمنی که بند بندیرد یا نادانی که یاد بگیرد و عمل کند، اما کسی که تازیانه و شمشیر دارد مورد این حکم نیست
- ۹ کفر دو پر دارد امام ششم فرمود کفر دو پر دارد و آنها بنی امیه و خانواده مهلب می باشند
- شرح خانواده مهلب از بزرگان بنی شیبان بودند که طرفداران بنی امیه بشمار میرفتند و از طرف آنها فرمانده و حکام قشون و ولایات بودند و با شورشیان می جنگیدند و مهلب بن ابی صفره و یزید بن مهلب از مشاهیر آنها هستند
- ۱۰ خدای تبارک و تعالی اهل زمین را دو قسمت کرده : رسول خدا «ص» فرمود خدای تبارک و تعالی اهل زمین را دو قسمت کرد و مرا در قسم بهتر قرار داد و آن نیمه را هم سه قسمت کرد و من در بهترین قسمتها بودم سپس قریش را از میان عرب برگزید، سپس بنی هاشم را از میان قریش برگزید سپس فرزندان عبدالمطلب را از بنی هاشم برگزید، سپس مرا از بنی عبدالمطلب برگزید
- شرح ظاهراً مقصود از دو قسمت اول جن وانس باشند زیرا این دو طایفه افراد عاقل و مکلف و باسرافت زمین میباشد و مقصود از تقسیم دوم تقسیم انسان است بزرد پوست و سیاه پوست و سفید پوست که قسم سوم اشرف اقسام دیگر است و شامل عرب میشود یا مقصود اولاد سام و حام و یافث است که مطابق بعضی اخبار همه افراد بشر راجع باین سه دسته اند و اولاد سام که اشرف آنهاست شامل عرب میشود

هاشم ثم اختارني من بنى عبدالمطلب (۱۱) صنفان من هذه الامة اذا صلحنا صلحت الامة و اذا فسدنا فسدت الامة عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله صنفان من امتي اذا صلحنا صلحت امتي واذا فسدنا فسدت امتي ، قيل يا رسول الله ومن هما؟ قال الفقهاء والامراء (۱۲) اتقوا الله في الضعيفين عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتقوا الله في الضعيفين يعني بذلك اليتيم والنساء (۱۳) ثواب من عال ابنتين او اختين او عمتين او خالتين الى ابي عبد الله عليه السلام قال من عال ابنتين او اختين او عمتين او خالتين حجبتاه من النار (۱۴) لا يجدر ريح الجنة رجلا قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الجنة ليوجد ريحها من مسيرة خمسمائة عام ولا يجدها عاق ولا ديوث ، قيل يا رسول الله وما الديوث؟ قال الذي تزنى امرأته وهو يعلم (۱۵) ما جاء في ذي وجهين قال رسول الله صلى الله عليه وآله يجيء يوم القيمة ذو وجهين : والعا لسانه في قفاه و آخر من قدماه يلتهمان ناراً حتى يلبها جسده ثم يقال هذا الذي كان في الدنيا ذا وجهين وذا لسانين يعرف بذلك يوم القيمة ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان من شر الناس عند الله عزوجل يوم القيمة ذو الوجهين قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كان له وجهان في الدنيا كان له يوم القيمة لسانان من نار . عن ابن ابي يعفور قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول من لقي المؤمنين بوجه وغابهم بوجه اتى يوم القيمة وله لسانان من نار . عن ابي جعفر عليه السلام قال بشس العبد عبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين يطرى اخاه في الله شاهداً و يأكله غائباً ان اعطى حسده و

۱۱ دو صنف امت اگر صالح باشند امت صالح میشوند و اگر فاسد شوند امت فاسد میشوند - امام ششم از قول پدرش فرمود که رسول خدا فرمود دو صنف از امت من چون صالح باشند امت من صالحند و چون فاسد شوند امت من فاسد میشوند، سؤال شد یا رسول الله کدامند؟ فرمود فقهاء و امراء  
 ۱۲ خدا را درباره دو ضعیف بیائید - امام ششم فرمود خدا را درباره دو ضعیف و باید مقصود او کودک بی پدر و زنها است.

۱۳ هر کس که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را کفالت کند امام ششم فرمود کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نان بدهد او را از آتش نگاه دارند  
 ۱۴ دو مرد بوی بهشت را نمیشوند - رسول خدا فرمود بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه دریافت شود و عاق و الدین و دیوث او را نیابند، عرض شد یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود کسی که زنش زنا دهد و بداند.

۱۵ آنچه درباره شخص دوزبان آمده - رسول خدا فرمود شخصی دوزبان را در قیامت میآورند و زبانش از پشت سرش در آمده و زبان دیگری از جلوش افتاده و آتش میارند تا او را آتش زنند و فریاد شود اینست که در دنیا دو رو و دوزبان بوده، در روز قیامت اینطور معروف میشود.  
 رسول خدا فرمود بدترین مردم پیش خدای عزوجل روز قیامت دو رو است. روز قیامت دو زبان از آتش دارد، ابي یعقوب گوید شنیدم امام ششم میفرمود کسی که با مؤمنان بروی دوستی برخورد کند و پشت سر آنها بدگوید در روز قیامت وارد میشود باد و زبان از آتش.

ان ابتلی خذله (۱۶) الناس اثنان واحد اراح و آخر استراح قال رسول الله الناس اثنان واحد اراح و آخر استراح فاما الذي استراح فالمؤمن اذا مات استراح من الدنيا و بلائها و اما الذي اراح فالكافر اذا مات اراح الشجر و الدواب و كثيراً من الناس (۱۷) الناس اثنان عالم و متعلم الى ابي عبدالله عليه السلام الناس اثنان عالم و متعلم و سائر الناس همج و الهمج في النار

(۱۸) خصلتان احديهما تنسى الذنوب و الاخرى تقسى القلوب عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابيه قال اوحى الله تبارك و تعالی الى موسى لا تفرح بكثرة المال ولا تدع ذكرى على كل حال فان كثرة المال تنسى الذنوب و ترك ذكرى يقسى القلوب (۱۹) خصلتان امان من الجذام (۲۰) الشغل بالعظيمين بكى ابوذر «ره» من خشية الله عز و جل حتى اشتكى بصره فقيل له يا اباذر لو دعوت الله ان يشفي بصرك فقال انى عنه لم مشغول و ما هو من اكبر همي فالوا و ما يشغلك عنه قال العظيمتان الجنة و النار (۲۱) الدنيا كلمتان و درهمان قام ابوذر «ره» عند الكعبة فقل انا جندي بن سكن فاكتفه الناس

امام پنجم فرمود بدست بنده ای که دو رو و دو زبان باشد، مدح کند برادر دینی خود را در حضورش و بدگوید باو پشت سرش، اگر نعمت باید باو حسد برد و اگر گرفتار شود او را یاری نکند.

۱۶ مردم دو دسته اند یکی آسوده میکند و یکی آسوده میشود • رسول خدا فرمود مؤمن چون ببرد از دنیا و گرفتاری آن آسوده شود و چون کافر ببرد درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم را آسوده کند.

۱۷ مردم دو طائفه اند دانا و دانشجو • امام ششم فرمود مردم دو طایفه اند دانا و دانشجو و دیگران بشه دم باندند و در آتشند.

۱۸ دو خصلت است که یکی گناهان را فراموش میکند و یکی دلها را سخت مینماید. امام ششم از قول پدرش فرمود خدای تبارک و تعالی بموسی وحی فرستاد که بغراوانی مال خرسند مباش و یاد مرا در هیچ حال و امکندار زیرا مال بسیار گناهان را فراموش کند و ترک ذکر من دلها را سخت نماید.

۱۹ دو خصلت امان از خوره اند • امام ششم فرمود چیدن ناخن و گرفتن شارب در جمعه تا جمعه دیگر ایمنی از خوره است •

۲۰ بدو امر بزرگ باید دل داد • ابوذر از ترس خدا گریید تا از چشمش نالید بوی گفته شد ای اباذر دعا کن تا خدا چشمت را شفا دهد، گفت من از آن شغل مهمتری دارم، چشم را وجهه هست خویش نکرده ام، گفتند چیست که تورا از چشم عزیزت بخود مشغول کرده فرمود دو امر بزرگ بهشت و دوزخ •

۲۱ دنیا دو کلمه است و دو ریال • ابوذر در پهلوی خانه کعبه ایستاد و گفت من جناب پسر سکنم مردم دور او را گرفتند، فرمودا گریکی از شما قصد سفری کند توشه لائق آن رانیه بیند، سفر روز قیامت در پیش است نمیخواهید توشه لائق آن را بردارید مردی نزد او رفت و گفت ما را ارشاد

فقال لو ان احدكم اراد سفرأ لا يخذ فيه من الزاد ما يصلحه فسفر يوم القيمة اما تريدون فيه ما يصلحكم فقام اليه رجل فقال ارشدنا فقال صم يوماً شديداً لحر للنشور وحب حبة لعظام الامور وصل ركعتين في سواد الليل لوحشة القبور ، كلمة خير تقولها و كلمة شر تسكت عنها او صدقة منك على مسكين لعلك تنجو بها يا مسكين من يوم عسير اجعل الدنيا درهمين ، درهما انفقته على عيالك و درهماً قدمته لاخرتك و الثالث يضرب و لا ينفع فلا ترده ، اجعل الدنيا كلمتين كلمة في طلب الحلال و كلمة للاخرة و الثالثة تضر و لا تنفع ، لا تردها قال قتلى هم يوم لا ادركه

(۴۲) لا يكون الرجل فقيها حتى يكون فيه خصلتان عن موسى بن اكيل قال سمعت ابا عبدالله يقول لا يكون الرجل فقيهاً حتى لا يبالي اي نويه ابتذل وبها سد فورة الجوع

(۴۳) لاخير في العيش الا لرجلين قال رسول الله ﷺ لاخير في العيش الا لرجلين ، عالم مطاع او مستمع واع (۴۴) لاخير في الدنيا الا لاحد رجلين قال ابو عبدالله عليه السلام لاخير في الدنيا الا لاحد رجلين رجل يزداد في كل يوم احساناً ورجل يتدارك ذنبه بالتوبة و انى له بالتوبة والله لوسجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله منه الا بولايتنا اهل البيت (۴۵) العلم علمان عن سليم بن قيس الهلالي قال سمعت علياً عليه السلام يقول لابي الطفيل عامر بن وائلة الكناني يا ابا الطفيل العلم علمان علم لا يسمع

کن، فرمود روز گرم دوزه بدار برای ذخیره قیامت و حج کن برای کارهای بزرگ و در دل شب دو رکعت نماز گذار برای وحشت قبر سخن خیر بگو و از گفتار بدخاموش باش بر بیچاره ای صدقه بده ای بیچاره شاید از روز سخت نجات یابی دنیا را دوریال بشناس ریالی که خرج عیال کنی و ریالی که بآخرت پیش فرستی ریال سوم ضرر دارد و سودی نمی دهد آن را مطلب ، دنیا را دو کلمه بدان يك کلمه در طلب حلال و يك کلمه در تحصیل آخرت کلمه سوم ضرر دارد و نفی ندارد گرد آن مگرد گفت غم روزی که بآن نرسیدم مرا میکشد .

۴۲ مرد تا دارای دو خصلت نشود فقیه نیست . موسی بن اکیل گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مرد بصیر در دیانت نیست تا اینکه هوی و هوس را ترک کرده باشد و باک نداشته باشد که چه لباسی پوشیده و با چه چیز شکم خود را سیر کرده

۴۳ خیر در زندگی نیست مگر برای دو مرد • رسول خدا فرمود خیر در زندگی نیست مگر برای دو کس ، عالم مطاع و دانش آموز مطیع •

۴۴ در دنیا خیری نیست مگر برای دو کس • امام ششم فرمود در دنیا خیر نیست مگر برای یکی از دو کس ، مردی که در هر روزی عمل نیکی بیفزاید و مردی که با توجه گناه خود را تلافی کند کجا توبه برای او فراهم میشود بخدا اگر سجده کند تا گردش بیفتد خدا از او قبول نمی کند مگر بدوستی ما خانواده •

۴۵ علم دو علم است • سلیم بن قیس هلالی گوید از علی «ع» شنیدم که میفرمود بابی طفیل ای ابی طفیل علم دو علم است علمی که باید مردم در آن تأمل کنند و آن علم دین است و علمی که جای تأمل و تفکر نیست و آن قدرت خدای عزوجل است •

الناس الا النظر فيه وهو صبغة الاسلام وعلم يسع الناس ترك النظر فيه وهو قدرة الله عز وجل  
 (۴۶) خصنتان عجيبتان اكل رزق الله وادعاء الربوبية دون الله عز وجل عن ابي عبدالله عليه السلام  
 قال ان الله تبارك وتعالى اهبط ملكا الى الارض فلبث فيه دهرأ طويلا ثم عرج الى السماء فقيل له  
 ما رأيت فقال رأيت عجائب كثيرة و اعجب ما رأيت اني رأيت عبداً متقلباً في نعمتك يأكل رزقك  
 ويدعى الربوبية فعجبت من جرأته عليك ومن حلمك عنه فقال الله جل جلاله فمن حلمي عجبت  
 قال نعم قال قد امهلته اربعمائة سنة لا يضرب عليها عرق و لا يريد من الدنيا شيئاً الا ناله و لا يتغير  
 عليه فيها مطعم ولا مشرب (۴۷) الامر بالمعروف والنهي عن المنكر خلقان من خلق الله عز وجل  
 الى ابي جعفر عليه السلام انه قال الامر بالمعروف والنهي عن المنكر خلقان من خلق الله عز وجل فمن  
 نصرهما اعزه الله ومن خذلهما خذله الله عز وجل (۴۸) كان اكثر عبادة ابي ذر رحمه الله خصلتين  
 عن ابي عبدالله عليه السلام قال كان اكثر عبادة ابي ذر رحمه الله عليه التفكير والاعتبار

(۴۹) المرأة يكون لها زوجان من أهل الجنة لايهما تكون في الجنة الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 ان ام سلمة قالت له بابي انت و امي المرأة يكون لها زوجان فيموتان فيدخلان الجنة لايهما  
 تكون فقال يا ام سلمة تخير احسنهما خلقا و خيرهما لاهله ، يا ام سلمة ان حسن الخلق ذهب

۴۶ دو خصلت عجيبه است • روزی خدا را خوردن و خدائی را بغیر او بستن، امام ششم فرمود

خدای تبارک و تعالی فرشته ای بزمین فرستاد و آن فرشته روزگاری در زمین بسربرد سپس با آسمان بالا  
 رفت پس از اوسؤال شد که چه دیدی گفت عجایب بسیاری دیدم و عجب از همه اینکه بنده ای را دیدم  
 درنست تو میغلطد و روزی تو را میخورد و دعوی خدائی میکند از جرئت او بر تو و از حلم تو بر او عجب کردم  
 خدای عزوجل فرمود از حلم من عجب کردی عرض کرد بلی، فرمود من او را چهارصد سال مهلت دادم  
 و رگی از او ندرزید و چیزی از دنیا نخواست مگر باو رسید و هیچ خوراک و شرابی بر او کم و زیاد نشد

۴۷ امر بمعروف و نهی از منکر دو مخلوق خدا هستند. امام پنجم فرمود امر بمعروف  
 و نهی از منکر دو مخلوق خدای عزوجل میباشد هر که یاری آنها کند خدا او را عزت دهد و هر که  
 آنها را واگذارد خدا او را واگذارد

۴۸ بیشتر عبادت ابوذر دو خصلت بود • امام ششم فرمود بیشتر عبادت ابي ذر (ره) فکر

کردن و عبرت گرفتن بود

۴۹ زنیکه دو شوهر داشته در بهشت نصیب کدامست ؟ از رسول خدا روایت شده که

ام سلمه باو عرض کرد پدر و مادرم بقربانیت زنی که دو شوهر دارد هر دو می میرند و بهشت میروند از کدام  
 آنها است فرمود ای ام سلمه اختیار میکند خوش خلق تر و عیال دوست تر آنها را، ای ام سلمه خیر دنیا

و آخرت با حسن خلق است

بغير الدنيا والاخرة (۳۰) خصمان اختصموا في ربهم عن النضر بن مالك قال قلت للحسين بن علي بن ابي طالب يا ابا عبد الله حدثني عن قول الله عز وجل خصمان اختصموا في ربهم قال نعم وبنو امية اختصمنا في الله عز وجل قلنا صدق الله وقالوا كذب الله فنحن واياهم الخصمان يوم القيمة (۳۱) الجواد علي وجهين عن احمد بن سليمان قال سأل رجل ابا الحسن وهو في الطواف فقال له اخبرني عن الجواد فقال ان لكلامك وجهين فان كنت تسأل عن المخلوق فان الجواد الذي يؤدي ما افترض الله عليه والبخيل من بغل بما افترض الله عليه وان كنت تعنى الخالق فهو الجواد ان اعطى وهو الجواد ان منع لانه ان اعطى عبداً اعطاه ما ليس له وان منع منع ما ليس له (۳۲) الدينار والدرهم هلكان قال رسول الله ﷺ الدينار والدرهم اهلكتما من كان قبلكم وهما مهلكاكم (۳۳) الذهب والفضة حبران ممسوخان قال الذهب والفضة حبران ممسوخان فمن احبهما كان معهما، قال مصنف هذا الكتاب ادام الله

**۳۰ دو دشمن که در موضوع پروردگار خود با هم جنگیدند** نضر بن مالك گوید به حسین بن علی «ع» عرض کردم ای ابا عبد الله موضوع قول خدا که میفرماید دو دشمن در باره پروردگار خود با هم خصومت کردند بیان کن فرمود ما و بنی امیه در خدا نزاع کردیم ما گفتیم خدا درست فرموده و آنها گفتند خدا دروغ گفته ما و آنها در روز قیامت هم خصم یکدیگریم

**۳۱ جواد دو معنی دارد** احمد بن سليمان گوید مردی از امام هفتم در حال طواف پرسید که جواد را برای من بیان کن فرمود کلام تودو وجه دارد اگر مقصود تو سؤال از مخلوق است جواد آن کس است که واجبات خود را ادا کند بخیل کسی است که بغل ورزد در ادای آنچه خدا بر او واجب کرده و اگر مقصود تو خالق است بدانکه خدا اگر عطا کند جواد است و اگر منع کند جواد است زیرا اگر عطا کند پندیده چیزی باوداده که حق نداشته و اگر منع کند چیزی از او دریغ داشته که حقش نبوده

**۳۲ پول طلا و نقره هلاک کننده اند** رسول خدا فرمود پول طلا و نقره هلاک کردند کسانی که بیش از شما بودند و شما را هم هلاک میکنند.

**۳۳ طلا و نقره دوستگند که مسخ شدند** فرمود طلا و نقره دوستگ مسخ شده اند هر کس آنها را دوست دارد با آنها است، مصنف این کتاب گوید مقصود این است که هر کس آنها را بطوری دوست داشته باشد که حقوق الهی را از آنها ادا ننماید با آنها است

**شرح طلا و نقره دو فلز معدنی و معروف هستند و مقصود از اینکه سنک مسخ شده اند** اینست که ماده سنگی در آنها محفوظ است و صورت آنها در اثر معدن تغییر کرده و باین فلز تبدیل شده اند و چون هیزم جهنم سنک است و هر کسی با محبوب خود محشور میشود کسیکه اینها را دوست دارد با آنها محشور میشود و وارد جهنم میگردد و محشور شدن با محبوب امری است طبیعی زیرا موجودات عالم آخرت همان انکاس و تحقق امور است که در نفوس و ارواح بشر ثابت و مستقر گردیده و در محیط هر فردی از انکاس نفسیت او موجوداتی معقود شود که موجب راحت یا عذاب او است و چون محبت از صفات روح انسانی است و اساس سعادت و شقاوت او است محبت باین فلزات این اثر را دارد و محتاج بتفسیری که مصنف کرده نیست زیرا شخص مؤمن بلکه عاقل هیچگاه محبت بطلا و نقره ندارد و علاقه بآنها برای دفع حاجت غیر از محبتی است که موضوع حدیث است.

عزه یعنی بذالك من احبهمما حبا يمنع حق الله منهما (۳۴) اتعوذ من خصلتين عن ابی سعید الخدری قال سمعت رسول الله يقول اعوذ بالله من الكفر والدين قيل يا رسول الله ابعذل الكفر بالدين؟ قال **نعم (۳۵) في الشيعة خصلتان** عن علي بن الحسين قال ودوت اني افتديت خصلتين في الشيعة ببعض ساعدي النزق وقلة الكتمان (۳۶) للصائم فرحتان الى الصادق **عليه السلام** قال للصائم فرحتان: فرحة عند افطاره وفرحة عند لقاء الله عزوجل. عن النبي قال قال الله تبارك وتعالى كل عمل ابن آدم هو له غير الصيام هو لي وانا اجزي به والصيام جنة العبد المؤمن يوم القيمة كما يقى احدكم سلاحه في الدنيا ولخلوف فم الصائم اطيب عند الله عزوجل من ربح المسك والصائم يفرح بفرحتين حين يفطر فيطعم ويشرب وحين يلتقي فادخله الجنة (۳۷) ما جاء في التاجر ان اذا صدقا وبرا واذا كذبا وخانا قال رسول الله **عليه السلام** اذا التاجر ان صدقا وبرا بورك لهما واذا كذبا وخانا لم يبارك لهما وهما بالخيار مالم يفترقا فان اختلفا فالقول قول رب السلعة او يتتاركا (۳۸) شيثان يروحان بخير ويفدون بخير قال رسول الله **عليه السلام** عليكم بالغنم والحرت فانهما

۳۴ - بايد از دو خصلت بخدا پناه برد - ابی سعید خدری گوید از رسول خدا شنیدم میفرمود پناه ببرم بخدا از کفر و بدهکاری، عرص شد یا رسول الله بدهکاری برابر کفر است فرمود آری.

۳۵ - برای شیعه دو خصلت نکوهیده است - امام چهارم فرمود دوست دارم که دست خویش را بجای دو خصلت که در شیعه است بدهم یکی بی صبری و سبکی و دیگری فاش کردن اسرار.

۳۶ - روزه دار دو شادی دارد - امام ششم فرمود روزه دار دو شادی دارد، یکشادی وقت افطار و دیگری در وقت ملاقات پروردگار. رسول خدا فرمود همه اعمال فرزند آدم از آن او است جز روزه که از آن منست و من پاداش آنم روزه در قیامت سپر بنده مؤمن است همچنانکه یکی از شما در دنیا خود را باسلحه نگهداری میکند، بوی دهن روزه دار پیش خدای عزوجل خوش تر است از بوی مشک، روزه دار دو شادی دارد یکی هنگام افطار که میخورد و می آشامد و دیگری هنگامیکه مرا ملاقات میکند و او را ببشت میبرم.

۳۷ آنچه درباره دو بازرگان راستگو و نیکوکار و یا دروغگو و خائن رسیده - رسول خدا فرمود چون دو بازرگان راست گویند و نیکی کنند برکت بآنها داده شود و چون دروغگویند و خیانت کنند برکت دریافت نکنند، دو طرف معامله تا در مجلس معامله هستند اختیار فسخ دارند و اگر با هم اختلاف کردند قول صاحب کالا مقدمست تا اینکه اختلاف را ترك کنند.

شرح مقصود اینستکه که اگر صاحب کالا منکر فروش جنس خود شود و کسی مدعی خرید آن باشد قول صاحب کالا مقدم است، چنانچه اگر صاحب کالا گوید ثمن نداده و طرف گوید ذادم قول او نیز مقدمست.

۳۸ دو چیز در بامداد و پسین خیر میدهند - رسول خدا فرمود: گوسفند و زراعت داشته باشید که هر شب و هر صبح خیر بشما میرسانند، عرض شد یا رسول الله شتران در کجاست؟ فرمود آنها مبادای شیطانند، خیر آن ها از ناحیه خطرناکی بآنها میرسد، عرض شد یا رسول الله اگر



یروحان بخیر و یغدونان بخیر، فقیل یارسول الله فاین الابل؟ قال تلك اعنان الشیاطین و یاتیها خیرها من الجانب الاشم قیل یارسول الله ان سمع الناس بذلك ترکوها فقال اذا لا یعدمها الا شقیاء الفجرة (۳۹) ییمان مکروهان الی ابی جعفر علیه السلام انه کره بیعین اطرح وخذ من غیر تقلیب وشری مالم تره (۴۰) فی الجید دعوتان و فی الردی دعوتان عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی الجید دعوتان و فی الردی دعوتان ، یقال لصاحب الجید باریک فیک و فیمن باعک و یقال لصاحب الردی لا باریک الله فیک ولا فیمن باعک (۴۱) من ناصح الله عزوجل اعطى خصلتین عن معویه بن وهب قال سمعت ابا عبد الله یقول ما ناصح الله عبد مسلم فی نفسه فاعطى الحق منها و اخذ الحق لها الا اعطى خصلتین رزقا من الله عزوجل یفنع به و رضی عن الله ینجیه (۴۲) من کان فیہ خصلتان فهو مؤمن حقا قال رسول الله صلی الله علیه و آله من و انشی الفقیر و انصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقا و فی خبر آخر قال رسول الله صلی الله علیه و آله من سرته حسنته و سائته سیئته فهو المؤمن (۴۳) خصلتان من کانتا فیہ و الا فاعزب ثم اعزب ثم اعزب عن ابی عبد الله علیه السلام قال خصلتان

مردم این مطلب را بشنوند شترداری را ترک میکنند فرمود بدبختان نابکار دست از آن برنمیدارند.  
**۳۹** دو قسم خرید و فروش بد است - امام پنجم دو قسم خرید و فروش را بد داشت، یکی بینداز و برگیر بدون واریسی جنس، دوم خرید چیزی که آنرا ندیدی.  
 شرح این قسم معامله که گذاشتن پول و برداشتن جنس باشد بدون اینکه قبلا مورد معامله و بهای آن با موافقت طرفین تعیین شود یا چیز ندیده را مورد معامله قرار دهند باطل است زیرا موجب غرر میباشد.

**۴۰** در جنس خوب دو دعاست و در جنس بد دو دعا - امام ششم فرمود جنس خوب دو دعا دارد و جنس بد دو نفرین ، درباره جنس خوب میگویند خدا بتو و فروشنده تو برکت بدهد و درباره جنس بد میگویند خدا بتو و فروشنده تو برکت ندهد.

**۴۱** بینده ای که خدا را مراعات کند دو خصلت داده شود - معویه بن وهب گوید شنیدم امام ششم میفرمود هیچ بنده مسلمانی خدا را درباره خود مراعات نکند باین معنی که حق دیگران را ادا کند و حق خود را دریافت نماید مگر اینکه دو خصلت باو عطا شود: رزقی که بآن قانع شود و خوشنودی خداوند که بدان نجات یابد.

**۴۲** هر کس دو خصلت داشته باشد بدرستی مؤمن است - رسول خدا فرمود کسی که با فقیران همراهی و همدردی کند و با مردم با انصاف رفتار کند بدرستی مؤمن است. در خبر دیگر رسول خدا فرمود هر کس از حسنه خود شاد و گناه خود را بد داشته باشد او مؤمن است .

**۴۳** هر کس دو خصلت دارد خوبست و گرنه دور شو ، دور شو ، دور شو - امام ششم فرمود دو خصلت است که هر کس دارا باشد بسیار خوب و گرنه دور شو ، دور شو ، دور شو ، گفته شد چیست آن دو ؟ فرمود نماز در وقت با محافظت بر اوقات نماز و همراهی و همدردی با محتاجان و گرفتاران .

من کانتا فيه والافاعزب ثم اعزب ثم اعزب ، قيل وما هما قال الصلوة فی مواقبتها والمحافظة عليها  
 والمواساة (۴۴) امران ايهما سبق الي المطلقة المسترابة بانتمنه عن ابي جعفر عليه السلام قال امران  
 ايها سبق اليها بانتم به المطلقة المسترابة التي تستريب الحيض ان مرت بها ثلثة اشهر بيض ليس بها  
 دم بانتم بها وان مرت بها ثلاث حيض ليست بين الحيضين ثلثة اشهر بانتم بالحيض (۴۵) التقرب الى الله  
 عز وجل بخصلتين قال ابو عبد الله عليه السلام المعروف شيء سوى الزكوة فتقربوا الى الله عز وجل بالبر  
 وصلة الرحم (۴۶) خصلتان ينفيان الفقر ويزيدان في العمر ويدفعان عن فاعلهما سبعين ميتة سوء  
 عن ابي جعفر عليه السلام قال البر والصدقة ينفيان الفقر ويزيدان في العمر ويدفعان سبعين ميتة سوء  
 (۴۷) السنة سنتان عن علي عليه السلام انه قال السنة سنتان ، سنة في فريضة الاخذ بها هدى و تركها

شرح مقصود اينست که باکسي رفاقت و معاشرت که دين و اخلاق داشته باشد علامت دين داری  
 مواظبت بر نماز و محافظت بر اوقات نماز است و علامت حسن اخلاق همدردی و همراهی با محتاجان  
 و فقراء است و خوش فرموده است:

شرف مرد بچود است و سخاوت بچود هر که اين هر دو ندارد عدمش به زوجود

و کسی که دين و اخلاق ندارد دوری و کناره گیری از او بهتر است و بلکه لازم است

۴۴ دو امر است که هر کدام زودتر حاصل شود مطلقه مسترابه از عده خارج

می شود - امام پنجم فرمود دو امر است که هر کدام زودتر اتفاق افتاد مطلقه مسترابه ايکه در شکست  
 بواسطه آن از عده خارج میشود اول سه ماه پاکيکه در آنها خونى نبيند دوم سه حيضی که میان هر  
 دو حيض آن سه ماه پاکي نباشد .

شرح مقصود از مسترابه زنيستکه در سن حيض است و حيض هم میشود و بعد از طهر غير مواقعه  
 طلاق گرفته و در عادت خود حيض نشده اين زن مسترابه میشود زیرا احتمال حمل و احتمال تأخير حيض  
 در او بچود می آيد، در اين صورت انقضاء عده او بيکی از دو امر بستکه در روايت ذکر شده .

۴۵ نزديکی بخدا با دو خصلت است - امام ششم فرمود ، احسان غير از زکوة است ، به

نيکی و صله رحم بخدا تقرب جوئيد .

شرح مقصود اينست که زکوة حق و اجبی است برای مستحقان آن بايد ادا شود و موافق عدالت

است، کسیکه زکوة ندهد ظلم کرده و حق ديگران را برده، و احسان اينستکه از حق خود بديگران  
 بذل کند نه حق صاحب حق را باو بدهد .

۴۶ دو خصلت است که فقر را بر طرف میکنند ، عمر را زياد میکنند و از عمل کننده

هفتاد نوع مَرَك بَدْر اَدْوَر میکنند - امام پنجم فرمود نيکی و صدقه فقر را بر طرف کنند، عمر  
 را بيفزايند و هفتاد مَرَك بَدْر را دور کنند .

۴۷ سنة دو تا است - امام اول فرمود سنت دو تا است، سنت در واجب که پیروی آن هدايت و ترک

آن کمراهی است و سنت در غير واجب که پیروی آن فضيلت و ترک آن گناهی ندارد .

شرح مقصود از سنت گفتار و کردار پيغمبر و معصوم است که گاهی بيان و توضيح امورات واجب

است و گاهی بيان امر مستحبی است که ترک آن رواست .

ضلالة وسنة في غير فريضة الاخذ بها فضيلة وتركها غير خطيئة (۴۸) لاتصلح الصنيعة الا عند ذي خصلتين عن ابي عبدالله عليه السلام قال «تصلح الصنيعة الا عند ذي حسب او دين (۴۹) الاخوان صنفان عن ابي جعفر عليه السلام قال قال الى امير المؤمنين رجل بالبصرة فقال يا امير المؤمنين اخبرنا عن الاخوان؟ قال الاخوان صنفان: اخوان الثقة واخوان المكاشرة فاما اخوان الثقة فهم الكف والجناح و الاصل و الاهل و المال فاذا كنت من اخيك على حد الثقة فابذل له مالك و بدنك و صاف من صافاء و عاد من عاده و اكنم سره و عتبه و اظهر منه الحسن و اعلم ايها السائل انهم اقل من الكبريت الاحمر و اما اخوان المكاشرة فانك تصيب منهم لذتك فلا تقطعن ذلك منهم و لا تطلبن ما وراء ذلك من ضميرهم و ابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقة الوجه و حلالة اللسان (۵۰) الناس رجلان عن ابي جعفر عليه السلام قال الناس رجلان مؤمن و جاهل فلا تؤذ المؤمن ولا تجهل الجاهل فتكون مثله (۵۱) اميران و ليسا باميرين قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اميران و ليسا باميرين ليس لمن تبع جنازة ان يرجع حتى تدفن او يؤذن له و رجل يحج مع امرأة فليس له ان ينفر حتى تقضى نسكها (۵۲) شيطان يفسد الناس بهما صلواتهم عن ابي جعفر عليه السلام قال شيطان يفسد

**۴۸ احسان فقط نزد صاحب دو خصلت شایستگی دارد** - امام ششم فرمود شایستگی ندارد احسان مگر نزد شخصی که شریف یا دیندار است

**۴۹ رفیق و برادر دو قسم است** - امام پنجم فرمود مردی در بصره حضور امیر المؤمنین ایستاد عرض کرد یا امیر المؤمنین خبرده مرا از برادران، فرمود برادران دو قسم اند برادران صمیمی و برادران ظاهر ساز، برادران صمیمی همانا دست و بال و اهل و مال اند چون برادر خود را صمیمی یافتی مال و جان را از او دریغ مکن با دوستان او دوست باش و بادشمنان او دشمن، سر و عیب او را بپوش نیکی او را اظهار کن ولی ای سائل بدانکه اینها از کبریت احمر کمیاب ترند، برادران ظاهر ساز همان لذت معاشرت را از آنها دریغ مدار و توقع بیش از آن هم اذ دل آنها نداشته باش و خوشروئی و خوشگوئی که بتو بذل میکنند با آنها بذل کن

**۵۰ مردم دو دسته اند** - امام پنجم فرمود مردم دو دسته اند مؤمن که داناست و نادان که اخلاق ایمانی ندارد، مؤمن را اذیت مکن و با جاهل جهالت موز تا مثل او باشی

**۵۱ دو فرمانده که رسماً امیر نیستند** رسول خدا فرمود دو فرمانده اند که امیر خوانده نشده اند یکی صاحب جنازه، کسیکه جنازه ای تشییع کرد حق ندارد برگردد تا آن جنازه بخاک سپرده شود یا از طرف صاحب جنازه با اجازه مراجعت داده شود و دیگری زنیکه با مردی به حج رفته مردی که در سفر حج کفیل زنی است حق ندارد کوچ کند تا آن زن حجش را تمام کند

**۵۲ دو چیز است که مردم سنی مذهب نماز خود را با آن فاسد میکنند** امام پنجم فرمود دو چیز است که مردم نماز خود را با آن فاسد میکنند یکی قول کسیکه میگوید تبارک اسمک و تعالی جدک، این جمله تعالی جدک که معنی آن این است خدایا بغت تو بلند است جمله ایست که طایفه جن از روی جهالت و بی معرفتی درباره خدا اطلاق میکردند و خدا در سوره جن این جمله را از آنها

الناس بهما صلواتهم قول الرجل تبارك اسمك و تعالی جدك و انما هو شي، قالته الجن بجهالة  
فحكى الله عنهم و قول الرجل السلام علينا و على عباد الله الصالحين

(۵۴) ما من خطوة احب الى الله عزوجل من خطوتين و ما من جرعة احب الى الله من جرعتين  
و ما من قطرة احب الى الله عزوجل من قطرتين عن ابي حمزة الثمالي قال سمعت علي بن الحسين  
زين العابدين عليه السلام يقول ما من خطوة احب الى الله عزوجل من خطوتين يسد بها المؤمن  
صفا في سبيل الله و خطوة الى ذى رحم قاطع و ما من جرعة احب الى الله عزوجل من جرعتين  
جرعة غيظ ردها مؤمن بهلم و جرعة مصيبة ردها مؤمن بصبر، و ما من قطرة احب الى الله عزوجل  
جل من قطرتين قطرة دم في سبيل الله و قطرة دهن في سواد الليل لا يريد بها عبد الا الله عزوجل  
(۵۵) خصلتان ذكرهما ابيس نوح عن ابي عبدالله عليه السلام قال لما هبط نوح من السفينة اتاه ابليس  
فقال له ما في الارض رجل اعظم منة على منك، دعوت الله على هؤلاء الفساق فارحنتي منهم الا  
اعلمك خصلتين اياك و الحسد فهو الذي عمل به ما عمل و اياك و الحرص فهو الذي عمل به آدم ما عمل

حكايت کرده ولی استعمال آن در موضوع تنای الهی صحیح نیست و در نماز حکم کلام آدمی دارد و موجب  
بطلان نماز میشود و دیگری قول کسی است که در وسط نماز بگوید السلام علينا و على عباد الله الصالحين  
زیرا که این صیغه سلام برای خروج از نماز هست و اگر در وسط نماز بطور عمد گفته شود سلام بی جا محسوب  
گردد و موجب بطلان میشود و ظاهراً رسم عامه بوده که این سلام را در تشهد وسط نماز ادا میکرده اند  
**۵۴ هیچ قدمی پیش خدا از دو قدم محبوبتر نیست هیچ جرعه ای پیش خدا از دو جرعه  
محبوبتر نیست، هیچ قطره ای پیش خدا از دو قطره محبوبتر نیست ابي حمزة ثمالی گوید از امام چهارم  
شنیدم میفرمود، هیچ قدمی پیش خدای عزوجل محبوبتر از دو قدم نیست قدمیکه مؤمن بر میدارد و با  
آن رخنه صف جهاد را ترمیم میکند و قدمیکه طی طریق میکند و میرود بسوی خویشاوندیکه قطع رحم  
کرده تا او را استمالک و معصیت نماید، هیچ جرعه ای محبوبتر نیست پیش خدا از دو جرعه، جرعه خشیکه  
مؤمن بهلم خود فرودهد و جرعه ناگوار مصیبتی که بصبر خود تحمل کند، هیچ قطره ای نزد خدا از دو  
قطره محبوبتر نیست، قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب برای  
خدا جاری گردد.**

**۵۴ شیطان دو خصلت را بنوح یاد آوری کرد امام ششم فرمود چون کشتی نوح بزمین  
فرود آمد شیطان خدمت نوح رسید و عرض کرد در روی زمین کسی نیست که پیش از تو مرا ممنون  
کرده باشد چونکه برهلاک این فاسقان نفرین کردی و مرا از آنها راحت نمودی میخواهی دو خصلت  
بتویاد دهم؟ از حسد دوری کن زیرا همان حسد است که مرا باین روز سیاه نشانده از حرص دوری کن که  
حرص آدم را از بهشت رانده و در مانده کرده.**

۵۵) اخوف ما يخاف على الناس خصلتان قال رسول الله ﷺ ان اخوف ما اخاف على امتي الهوى وطول الامل اما الهوى فانه يصد عن الحق و اما طول الامل فينسى الآخرة وهذه الدنيا قد ارتحلت مدبرة وهذه الآخرة قد ارتحلت مقبلة و لكل واحد منهما بنون فان استطعتم ان تكونوا من ابناء الآخرة ولا تكونوا من ابناء الدنيا فافعلوا فانكم اليوم في دار عمل ولا حساب وانتم غدا في دار حساب ولا عمل. عن النبي ﷺ انه قال في كلام له العلماء رجلان رجل عالم اخذ بعلمه فهذا ناج ورجل عالم تارك لعلمه فهذا هالك وان اهل النار ليتأذون بريح العالم التارك لعلمه وان اشد اهل النار ندامة وحسرة رجل دعا عبداً الى الله عز وجل فاستجاب له وقبل منه واطاع الله عز وجل فادخله الله الجنة وادخل الداعي النار بتر كه علمه واتباعه الهوى ثم قال امير المؤمنين عليه السلام الان اخوف ما اخاف عليكم خصلتان: اتباع الهوى وطول الامل اما اتباع الهوى فيصد عن الحق واما طول الامل فينسى الآخرة. قال رسول الله ﷺ ان اخوف ما تخوف على امتي الهوى وطول الامل اما الهوى فيصد عن الحق واما طول الامل فينسى الآخرة وهذه الدنيا مرتحلة ذاهبة وهذه الآخرة مرتحلة قادمة ولكل واحد منهما بنون فان استطعتم ان تكونوا من ابناء الآخرة ولا تكونوا من ابناء الدنيا فافعلوا فانكم اليوم في دار العمل والحساب وانتم غداً في دار الحساب ولا عمل. ( ۵۶) النهي عن الخصلتين - عن مفضل بن يزيد قال قال ابو عبدالله عليه السلام انما هلك الرجال ان تدين الله بالباطل و تفتي الناس بما لا تعلم . عن ابي الحجاج قال قال ابو عبدالله عليه السلام انما هلك

۵۵ دو خصلت است که از همه چیز بیشتر باید از آنها بر مردم ترسید - رسول خدا فرمود بیشتر چیزی که برامت خویش از آن هراس دارم خواهش نفس و آرزوی دراز است خواهش نفس از حق جلوگیری میکند و درازی آرزو آخرت را فراموش می نماید، این دنیا است که پشت کرده، می رود، آن آخرت است که رو کرده می آید، هر کدامشان فرزندان و داوطلبانی دارند، اگر بتوانید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید بجا آورید، زیرا شما امروز که زنده اید در محیط عمل و کار هستید و حسابی ندارید و فردا که مردید حساب شما کشیده میشود و فرصت کار نیست. امیر المؤمنین از قول پیغمبر فرمود علماء دو قسمتند مرد عالمی که بعلم خود عمل کند او ناجی است و عالمی که علم خود را ترک کند او در هلاکت است؛ اهل جهنم از بوی گند عالم بی عمل در اذیتند پشیمان تر و حسرت خورترین اهل جهنم شخصی است که بنده ای را بخدای عزوجل دعوت کرده و او پذیرفته و خدا را اطاعت کرده و خدا او را وارد بهشت نموده و آن شخص دعوت کننده را بواسطه عمل نکردن بعلمش و پیروی از هوای نفس وارد دوزخ کرده سپس امیر المؤمنین فرمود هلا از دو خصلت بر شما میترسم یکی پیروی از هوای نفس و دیگری درازی آرزو، اما پیروی از هوای نفس مانع از حق و درستی است و درازی آرزو آخرت را بدست فراموشی بسیار در ترجمه خوب اخیر گذشت.

۵۶ از دو خصلت نهی شده مفضل بن یزید گوید امام ششم فرمود ترا از دو چیز نهی میکنم که در آن ناپودی مردان بزرگ است: نهی میکنم از آنکه عبادت کنی خدا را بدین باطل و بدانچه ندانی فتوی دهی. ابن حجاج گوید امام ششم فرمود تو را از دو خصلت نهی کنم که مردان جهان از آن بهلاکت رسیده اند: پرهیز از آنکه بدانچه ندانی مردم را فتوی دهی یا بدانچه ندانی خدا را پرستش کنی.

عن خصلتين فيهما هلك من هلك اياك ان تفتى الناس برأيك او تدين بما لا تعلم (۵۷ ماء ان لم يجيبا نوحاً لما دعا المياه عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان نوحاً لما كان ايام الطوفان دعا المياه الارض فاجابته الا الماء المر والكبريت (۵۷ الايمان قول و عمل • عن محمد بن عبد الله بن طاهر قال كنت واقفا على ابي وعنده ابو الصلت الهروي واسحق بن راهويه و احمد بن محمد بن حنبل فقال ابي ليحدثني كل رجل منكم بحديث فقال ابو الصلت الهروي حدثني علي بن موسى الرضا وكان والله رضى كما سمى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي (ع) قال قال رسول الله ﷺ الايمان قول وعمل فلما خرجنا قال احمد بن محمد بن حنبل ما هذا الاسناد؟ فقال له ابي هذا سعوط المجانين اذا سمعوا به المجنون افاق (۵۹ منهومان لا يشبعان. الى ابي عبد الله عليه السلام انه قال منهومان لا يشبعان، منهوم علم ومنهوم مال (۶۰ خصلتان من حقيقة الايمان • عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان من حقيقة الايمان ان تؤثر الحق وان ضرك على الباطل وان نفعك وان لا يجوز منطلقك علمك.

(۶۱ المروة مروتان • قال امير المؤمنين في وصيته لابنه محمد بن الحنفية

**۷۵ دو قسم آب فوح پیغمبر را اجابت نکردند امام ششم فرمود حضرت نوح «ع» در ايام طوفان همه آبها را طلب کرد تا در هلاك كفار كلك كند، همه آبها دبت اورا اجابت کردند جز آب تلخ و آب گوگرد.**

**۵۸ ايمان گفتار است و کردار -** محمد بن عبدالله بن طاهر گوید حضور پدرم ایستاده بودم ابوصلت هروی، اسحق بن راهویه و احمد بن حنبل هم حضور او بودند، پدرم بآنها گفت هر کدام حدیثی برای من نقل کنید، ابوصلت هروی گفت علی بن موسی الرضا که چنانچه نام او هست مورد رضایت خدا بود مرا حدیث کرد از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی «ع» گفت رسول خدا فرمود ايمان گفتار است و کردار، و چون بیرون شدیم احمد بن محمد بن حنبل گفت این چه سلسله سندی هست؟ پدرم در جوابش گفت این داروی دیوانه ها است وقتی در دماغ دیوانگان داخل کنند بهوش می آیند.

**۵۹ دو گرسنه هستند که سیر نمیشوند.** امام ششم فرمود دو گرسنه سیر نمیشوند، گرسنه علم و گرسنه مال.

**۶۰ دو خصلت از حقیقت ایمانند -** امام ششم فرمود از حقیقت ایمان این است که حق را اگر چه زیان کند بر باطل مقدم داری اگر چه سودت دهد، دیگر اینکه گفتارت از علمت پیش نباشد.

**۶۱ مروت جوانمردی دو نحو است -** امیر المؤمنین در ضمن سفارشات خود بفرزندش محمد بن حنفیه فرمود بدانکه مروت مرد مسلمان دو مروت است، مروتیست در حضر و مروتیست در سفر اما مروت در حضر قرائت قرآن وهم نشینی با علماء و تأمل در مسائل فقه و محافظت بر نماز جماعت است و اما مروت در سفر بذل توشه بر رفیقان و ترك مخالفت همسفران و یاد خداوند عز و جلست در هر مکان از بالا رفتن و سرازیر رفتن و فرود آمدن و نشستن.

واعلم ان مروة المرء المسلم مروتان مروة في الحضر ومروة في السفر فاما مروة الحضر فقراءة القرآن و  
مجالسة العلماء والنظر في الفقه والمحافظة على الصلاة في الجماعات واما مروة السفر فبذل الزاد و  
قلة الخلاف على من صحبتك وكثرة ذكر الله عزوجل في كل مصعد و مهبط ونزول وقيام وتعود

(۶۲) خصلتان من الجفاء • قال رسول الله ﷺ البول قائماً من غير علة من الجفاء والاستنجاء

باليمن من الجفاء (۶۳) خصلتان مجلبتان للرزق • عن ابي عبد الله عليه السلام قال غسل الاناء وكسح الفناء

مجلبه للرزق (۶۴) تجب النفقة على العيال بين المكروهين • العياشي وهو يقول استاذنت الرضا (ع)

في النفقة على العيال فقال بين المكروهين قال فقلت جعلت فداك لا والله ما عرف المكروهين، قال فقال

بلى برحمتك الله ما تعرف ان الله عزوجل كره الاسراف و كره الاقتار فقال والذين اذا اُفقوا لم يسرفوا

ولم يقتروا و كان بين ذلك قواماً (۶۵) خصلتان بخصلتين • عن ابي عبد الله عليه السلام قال بروا آبائكم

يبركم ابنائكم وعفوا عن نساء الناس تعف نساءكم (۶۶) الحياء على وجهين • قال رسول الله ﷺ

الحياء على وجهين فمنه ضعف ومنه قوة واسلام و ايمان (۶۷) ما يلزم الوالد الثمن عقوق الولد •

قال رسول الله ﷺ يلزم الوالد من العقوق لولدهما اذا كان الولد صالحاً ما يلزم الولد لهما

(۶۸) قول النبي انا ابن الذبيحين، قال سألت ابا الحسن علي بن موسى الرضا (ع) عن معنى قول النبي ﷺ

۶۲ دو خصلت از جفا کاریست - رسول خدا فرمود ایستاده شایستن بدون اندر و علت جفا کاریست

و شستن خود با دست راست از جفا کاری است •

شرح - جفا خلاف اخلاق انسانیت است •

۶۳ دو خصلت جلب روزی میکنند - امام ششم فرمود شستن ظرفها و جاروب کردن پیشگاه

خانه جلب روزی میکنند •

۶۴ حد واجب خرج عیال میان دو حد مکروهت - عیاشی میگوید از حضرت رضا (ع)

رخصت خواستم راجع باندازه نفقه بر عیال فرمود بین دو مکروه ، عرض کردم قربانت بخدا دو مکروه

را نپیدانم فرمود بلی خدا بتو رخت کند آیا نپیدانی که خدای عزوجل بد دارد اسراف و امساک

را فرمود آنچنان کسانی که چون اتفاق کنند اسراف نوزند و امساک نکنند و میان این دو در حد

اعتدال می باشند •

۶۵ دو خصلت در عوض دو خصلت است - امام ششم فرمود نیکی کنید در حق پدرانتان تا

در عوض فرزندان شما بشما نیکوئی کنند و از زنان مردم پارسا باشید تا از زنان شما پارسا باشند •

۶۶ حیا بر دو وجه است - رسول خدا فرمود حیا بر دو وجه است يك قسم آن سستی و ضعف

نفس است و بیک قسم آن قوت و اسلام و ایمان است ،

۶۷ پدری که عاق فرزند میشود - رسول خدا فرمود چنانچه فرزند عاق پدر و مادر میشود

در صورتیکه حقوق آنها را ادا نکند پدر و مادر هم عاق فرزند میشوند در صورتیکه فرزند صالح باشد

و حقش را ادا نکنند •

۶۸ در گفتار پیغمبر که من فرزند دو ذبیحم - راوی گوید از امام هشتم پرسیدم از معنی

انا ابن الذبیحین قال یعنی اسمعیل بن ابراهیم الخلیل و عبدالله بن عبدالمطلب اما اسمعیل فهو الغلام العظیم الذی بشر الله به ابراهیم فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی ارى فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا ترى قال یا ابت افعل ما تؤمر ولم یقل یا ابت افعل ما رأیت ستجدنی انشاء الله من الصابرين فلما عزم علی ذبحه فداء الله بذبح عظیم بکبش املح يأکل فی سواد و یشرب فی سواد و ینظر فی سواد و یمشی فی سواد و یبول و یبعر فی سواد و کان یرتع قبل ذلك فی ریاض الجنة اربعین عاماً و ما خرج من رحم انشی و انما قال الله عزوجل له کن فکان لیفدی به اسمعیل فکلما یذبح بمنی فهو فدیة لاسمعیل الی یوم القيمة فهذا احد الذبیحین و اما الاخر فان عبدالمطلب کان تعلق بحلقة باب الکعبة و دعا الله عزوجل ان یرزقه عشرة بنین و نذر الله عزوجل ان یذبح واحداً منهم حتی اجاب الله دعوته فلما بلغوا عشرة قال قد وفی الله لی اقلابین لله عزوجل فادخل ولده الکعبة فاسهم بینهم فخرج سهم عبدالله ابی رسول الله و کان احب ولده الیه ثم اجالها ثانیة فخرج سهم عبدالله ثم اجالها ثالثة فخرج سهم عبدالله فاخذوه و حبسه و عزم علی ذبحه فاجتمعت قریش و منعتهم من ذلك و اجتمع نساء عبدالمطلب ینبکین و یصحن فقالت له ابنته عاتکه یا ابتاه اعذر فیما بینک و بین الله عزوجل فی قتل ابنک قال فکیف اعذر یا بنية فانک مبارکة قالت اعمدالی تلك السوائم التي لك فی الحرم فاضرب بالقداح علی ابنک و علی الابل و اعط ربک حتی یرضی فبعث عبدالمطلب الی ابله فاحضرها و عزل منها عشرأ و ضرب بالسهم فخرج سهم عبدالله فما زال یزید عشرأ عشرأ حتی بلغت مائة فضرب فخرج السهم علی الابل فکبرت قریش تکبیرة ارتجت لها جبال تهامة فقال عبدالمطلب

فرمایش پیغمبر (ص) که من سر دو ذبیحم .

فرمود مقصود حضرت اسماعیل و عبدالله بن عبدالمطلب اند اما اسمعیل همان پسر بچه باحلی است که خدا مرده اورا ب ابراهیم خلیل داد و چون بسنی رسید که با او بصحرا رفت باو فرمودای فرزند من در خواب دیدم که تورا ذبح کنم چه رأی میدهی ؟ عرض کرد بدرجان ما موریت خود را انجام بده (نگفت خواب خود را علی کن) میبینی که انشاء الله از صبر کنندگانم و چون تصمیم گرفت سر او را ببرد خداوند او را بذبح عظیمی فدا داد و آنذا چیشی بود کبود رنگ مایل بسفیدی که در چراگاه سبز و خرمی زندگانی کرده و بیش از آن چهل سال در باغهای بهشت چریده بود و از شکم ماده ای بیرون نیامده همانا خدای عزوجل بقدرت خود او را آفریده تا فدای حضرت اسمعیل باشد و هر آنچه در منی تا روز قیامت ذبح شود قربانی اسمعیل محسوبست، این یکی از دو ذبیح است و ذبیح دیگر تفصیلش ایست که حضرت عبدالمطلب بعلقه در خانه کعبه چسبید و از خدا خواست که ده پسر باو عطا کند و نذر کرد اگر خدای دعای او را مستجاب نمود یکی از آنها را برای خدا قربانی کند و چون پسرانش بده تن رسیدند گفت خدا با اجابت دعای من وفا کرد منهم بمهدی که با او کردم و فاخواهم نمود. پسران خود را بخانه کعبه برد و با آنها قرعه کشید قرعه بنام عبدالله پدر رسول خدا درآمد که محبوبترین پسرانش بود دوباره قرعه کشید بنام عبدالله درآمد سپس قرعه را تکرار کرد و سهم عبدالله درآمد او را گرفت و نگه داشت و عزم ذبحش نمود، قریش جمع شدند او را منع کردند و زنان عبدالمطلب جمع شدند و شروع بگریه و ناله نمودند، دخترش عاتکه عرض کرد: پدر



لاحتی اضرب بالقداح ثلاث مرات ف ضرب ثلثا كل ذلك يخرج السهم على الابل فلما ن كان في الثالثة اجتذبة الزبير وابوطالب و اخوانه من تحت رجله فحملوه وقد انسلخت جلدة خده الذي كان على الأرض واقبلوا يرفعونه ويقبلونه ويمسحون عنه التراب و امر عبدالمطلب ان تنحرا الابل بالحزورة ولا يمنع احد منها وكانت مائة وكانت لعبدالمطلب خمس سنن اجراها الله عزوجل في الاسلام، حرم نساء الابهاء على الابهاء و سن الذبحة في قتل مائة من الابل وكان يطوف بالبيت سبعة اشواط و وجد كنزاً فاخرج منه الخمس وسمى زمزم لما حفرها سقاية الحاج ولولا ان عبدالمطلب كان حجة و عزمه على ذبح ابنه عبدالله شبيه بعزم ابراهيم على ذبح ابنه اسمعيل لما افتخر النبي ﷺ بالانتساب اليهما لاجل انهما الذي يحان في قوله ابن انا الذي يحان و العلة التي من اجلها رفع الله عزوجل الذبحة عن اسمعيل هي العلة التي من اجلها رفع الذبحة عن عبدالله وهي كون النبي والائمة في صليهما في بركة النبي والائمة ﷺ رفع الله الذبحة عنهما فلم تجر السنة في الناس بقتل اولادهم ولولا ذلك لوجب على الناس كل اضحى التقرب الى الله تعالى ذكره بقتل اولادهم و كلما يتقرب الناس به الى الله عزوجل من اضحية فهو فداء لاسمعيل الى يوم القيمة، قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه قد اختلف الروايات في الذبحة فمنها ماورد بانه اسمعيل ومنها ماورد بانه اسحق ولا سبيل الى رد الاخبار حتى صحح طرقها و كان الذبحة اسمعيل لكن اسحق لما ولد بعد ذلك تمنى

جان میان خود و خدا برای فرزندان عذری بدست آور گفتم: دختر جانم چگونه عذر بدست آورم؟ تو با برکتی عرض کرد این شتران چرند، ای که در صحرای حرم داری در نظر بگیر و قرعه بکش میان آنها و میان پسر و از آنها بخدا تقدیم کن تا خشنود شود، عبدالمطلب فرستاد و شتران خود را حاضر کرد و ده شازه آنها را جدا کرد و قرعه کشید، قرعه بنام عبدالله بیرون آمد و پی در پی ده ده افزود تا به صد رسید و قرعه کشید، قرعه بنام شتران در آمد که یکبار قریش فریاد الله اکبر کشیدند بطوری که کوههای مکه لرزید، عبدالمطلب گفت قبول نیست تا سه بار قرعه زخم سه بار قرعه کشید و همه بنام شتران در آمد، دربار سوم زبیر و ابوطالب و برادرانش عبدالله را از زیر پاهای عبدالمطلب بیرون کشیدند و بدر بردند و پوست آنگونه اش که بزمین بود کنده شد، شروع کردند او را بلند کنند و بیوسند و خاک از رویش پاک کنند، عبدالمطلب دستور داد همه شترها را در حزورة نحر کنند و هیچکس را از آنها منع نکنند، صد شتر بود عبدالمطلب پنج قانون نهاد که خدا در اسلام مجری داشت، زن پدرها را بر پسران حرام کرد، دبه قتل را صد شتر مقرر کرد، هفت شوط پخانه کعبه طواف کرد، گنجی یافت و خمس آنرا ادا کرد و چاه زمزم را سقاية الحاج نامید و اگر نه اینکه عبدالمطلب حجة خدا بود و تصمیم بر ذبح پسرش مانند تصمیم ابراهیم بذبح پسرش بود پیغمبر افتخار بر فرزندی آنها بعنوان اینکه دو ذبیعهند نمی کرد و نیفرمود من فرزند دو ذبیعه و علت رفع ذبحة از اسمعيل همان علت رفع ذبحة است از عبدالله و آن اینست که پیغمبر و ائمه در صلب آنها بودند، پیرکت پیغمبر و ائمه خدا ذبحة را از آنها برداشت و کشتن فرزندان سنت نگردید و اگر اینطور نشده بود مردم واجب میشد که در هر عید قربان فرزندان خود را برای خدا قربانی کنند و هر قربانی که مردم برای خدا میکنند فدای حضرت اسمعيل است تا روز

ان يكون هو الذي امر ابوه بذبحه فكان يصبر لامر الله ويسلم له كصبر اخيه وتسليمه فينال بذلك درجته في الثواب فعلم الله عز وجل ذلك من قلبه فسماه بين ملائكته ذبيحاً لتمنيه لذلك. (و) عن جعفر بن محمد عليه السلام وقول النبي صلى الله عليه وآله انا ابن الذبيحين يريد بذلك العم (لان العم) قد سماه الله عز وجل ابا في قوله ام كنتم شهداء اذ حضر يعقوب الموت اذ قال لنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد الهك و اله آباءك ابراهيم و اسمعيل و اسحق و كان اسمعيل عم يعقوب فسماه الله في هذا الموضع ابا وقد قال النبي العم والد فعلى هذا الاصل، ايضاً يطرد قول النبي صلى الله عليه وآله انا ابن الذبيحين احدهما ذبيح بالحقيقة والاخر ذبيح بالمجاز و استحقاق الثواب على النية والتمنى فالنبي صلى الله عليه وآله هو ابن الذبيحين من وجهين على ما ذكرناه و الذبيح العظيم وجه آخر. عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا عليه السلام يقول لما امر الله عز وجل ابراهيم عليه السلام ان يذبح مكان ابنه اسمعيل الكبش الذي انزل عليه تمنى ابراهيم ان يكون قد ذبح ابنه اسمعيل بيده و انه لم يؤمر بذبح الكبش مكانه ليرجع الى قلبه ما يرجع الى قلب الوالد الذي يذبح اعز ولده عليه بيده فيستحق بذلك ارفع درجات اهل الثواب على المصائب فاوحى الله عز وجل اليه يا ابراهيم من احب خلقتي اليك فقال ما خلقت خلقاً هو احب الي من حبيبك محمد صلى الله عليه وآله فاوحى الله عز وجل اليه افهو احب اليك او نفسك ؟ قال بل هو احب الي من نفسي قال فولده احب اليك ام ولدك ؟ قال بل ولده ، قال فذبح ولده ظلماً على ايدي اعدائه

قيامت. مصنف گوید روایات دره و موضوع ذبیح مختلف است بعضی دلالت دارد که ذبیح اسمعیل بوده و بعضی دلالت دارد که اسحق بوده و نمیتوان خبر صحیح را رد کرد البته ذبیح اسمعیل بوده ولی اسحق چون بعد از او بدنیاً آمد از دل آرزو کرد که کاش پدرش بذبح او مأمور شده بود تا صبر میکرد و تسلیم میشد مانند برادرش و در ثواب پایه او میرسید و خدا دانست که از دلش این آرزو را دارد و او را میان فرشتگان ذبیح نامید چون آرزوی آن را کرد.

امام ششم فرمود؛ گفتار پیغمبر که من فرزند دو ذبیحم این است که هم را پدر نامند چونکه خدای عزوجل هم عم را پدر نامید در قول خود شما حاضر نبودید که مرگ یعقوب در رسید وقتی که پسران خود گفت بعد از من چه میپرستید؟ گفتند میپرستیم معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسمعیل و اسحق را (سوره بقره آیه ۱۲۳) خدا اسمعیل را که عم یعقوب است در اینجا پدر او نامید و پیغمبر هم فرمود عم پدر است بنابراین فرمایش پیغمبر که من پسر دو ذبیحم شامل اسمعیل و اسحق هم میشود که یکی از آنها ذبیح حقیقی است و دیگری ذبیح مجازی باعتبار آرزوی ذبح و استحقاق ثواب بر آن بنا بر این پیغمبر پسر دو ذبیح است بدو وجه چنانچه گفتیم.

#### و برای ذبح عظیم وجه دیگر هم هست

فضل بن شاذان گوید از امام هشتم شنیدم میفرمود چون خدا ابراهیم را امر کرد بجای پسرش اسمعیل کبش را ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد کاش فرزندش اسمعیل را بدست خود ذبح کرده بود و مأمور نشده بود بجای او کبش را ذبح کند تا دلش مانند پدری که بدست خود پسر عزیزش را سر بریده بسوزد و بدین سبب مستحق بلندترین درجه های اهل ثواب در مصائب گردد ، خدای عزوجل با و وحی کرد ای ابراهیم محبوبترین خلق من نزد تو کیست ؟ گفت پروردگارا مخلوقی نیافریدی که نزد من

اوجع لقلبك او ذبح ولدك بيدك في طاعتي؟ قال يارب بل ذبح ولده ظلماً على ابدى اعدائه اوجع لقلبي قال يا ابراهيم فان طائفة تزعم انها من امة محمد ستقتل الحسين ابنه من بعده ظلماً و عدواناً كما يذبح الكبش ويستوجبون بذلك سخطى فجزع ابراهيم لذلك وتوجع قلبه و اقبل يبكي فارحى الله عزوجل اليه يا ابراهيم قد فويت جزعك على ابنك اسمعيل لو ذبحته بيدك بهزعك على الحسين وقتله و اوجبت لك ارفع درجات اهل الثواب على المصائب و ذلك قول الله عزوجل وديناه بذبح عظيم .

٦٩) شيطان قائمان و شيطان جاريان و شيطان مختلفان و شيطان متباغضان عن عبدالله بن سليمان و كان قارئاً للكتب قال قرأت في بعض كتب الله عزوجل ان ذالقرنين لما فرغ من عمل السد انطلق على وجهه فيينا هو يسير و جنوده اذ مر برجل عالم فقال لذى القرنين اخبرني عن شيطان منذ خلقهما الله عزوجل قائمين و عن شيطان جاريين و عن شيطان مختلفين و عن شيطان متباغضين فقال له ذالقرنين اما الشيطان القائم فالسماوات و الارض و اما الشيطان الجاريان فالشمس والقمر و اما الشيطان المختلفان فالليل والنهار و اما الشيطان المتباغضان فالموت والحياة قال فانطلق فانك عالم والحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة وقد اخرجته تاماً في كتاب النبوة.

از دوست تو محمد محبوبتر باشد خدای عزوجل باو وحی کرد او محبوبتر است پیش تو تا خودت؟ گفت او محبوبتر است نزد من از خودم، فرزند او را بیشتر دوست داری با فرزند خود را عرض کرد؛ فرزند او را، فرمود ذبح فرزند او بظلم بدست دشمنانش بیشتر دل تو را میسوزاند یا ذبح فرزندت بدست در طاعت من؟ عرض کرد پروردگارا ذبح فرزند او بدست دشمنانش دلم را بیشتر میسوزاند، فرمود ای ابراهیم يك دسته مردم که گمان میکنند امت محمدند بعد از او فرزندش حسین را بظلم و عدوان مانند گوسفند میکشند و بدین سبب مستحق سخط من میشوند، حضرت ابراهیم برای این، طلب ناله کرد و داش سوخت و شروع بگریه کرد، خدای عزوجل باو وحی کرد که ای ابراهیم دل سوختن تو را بر حسین و شهادت او فدای دل سوختن تو بر فرزندت اسمعيل قرار دادم اگر بدست خود او را ذبح میکردی و ثبت کردم برایت بالاترین درجات اهل ثواب را این است قول خدای عزوجل: فدا دادیم او را فدای بزرگی .

٦٩) دوچیز برپایند، دوچیز جاریند؛ دوچیز مختلفند؛ دوچیز باهم دشمنند۔ عبدالله بن سليمان که خواننده کتب بود گوید در یکی از کتابهای آسمانی خواندم که چون ذالقرنین از ساختمان سد خود فارغ شد بجهان گردی خود ادامه داد در بین گردش خود با قشونش بهر داندیشندی برخورد کرد آن دانشمند بنو القرنین گفت مرا خبر ده از دوچیزی که از وقتی خدای عزوجل آنها را آفریده پابرجایند و از دوچیزی که روانند و از دوچیزی که مختلفند و از دوچیزی که باهم دشمنند گفت دوچیز پابرجا آسمانها و زمینند، دوچیز روان خورشید و ماهند، دوچیز مختلف شب و روزاند دو چیز دشمن مرك و زندگانی میباشد عرض کرد برو که تو دانای، این حدیث طولانی است، مقدار حاجت از آن را نقل کردیم، و تمام آنرا در کتاب نبوت ضبط کرده‌ام.

بامام و پیغمبر باشد زیرا در این صورت جواب او در طریق ارشاد بحق واقع میشود و لازم است مثلاً امام یا پیغمبر هیچگاه داعی نداشت که حقیقت الکتریسیته یا اتم را برای مردم بیان کند یا طریق ساختن کشتی بخار و اتومبیل و غیره را توضیح دهد با فرمولهای جبر و هندسه و فیزیک را حل کند زیرا این امور در طریق تکمیل نفس و اخلاق نیستند و معلوم نیست راحت و آسایش زندگانی بشر اتمی بیشتر از انسان حجری باشد یا اگر هم باشد این تفاوت راحت و لذت زندگانی فانی بنظر پیغمبر و امام و بنظر خدا موضوعیتی داشته باشد که بخواهد مردم را بآن هدایت کند، ولی امروزه هم بر ما مسلمانان لازم است که علوم و صناعات جدید را یاد بگیریم و تکمیل کنیم بطوریکه بر بیگانگان از اسلام برتری داشته باشیم زیرا امروزه دانستن این علوم و صنایع در طریق هدایت و ارشاد مردم واقعه شده و از طرفی برای نیروی دفاع و حفظ کشورهای اسلامی و در مورد مقتضی برای جهاد و دعوت به اسلام لازم است و عموم آیه و جادلهم بالتی هی احسن و عموم آیه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل شامل این امور میشود زیرا امروزه جوانان ما از راه اهمیت این مطالب در زندگانی تحت تأثیر آنها واقع شده و چون ملاحظه میکنند که در جامعه اسلامی وجود ندارد دست بطرف بیگانگان دراز میکنند و آنها هم با زبردستی بهین آموز بر آنها احتجاج مینمایند و یک دلیل پوچی بضعف و کهنگی اسلام تلفیق میکنند بهلاوه از نظر صنعت و اقتصاد کشورهای اسلامی را مغلوب مینمایند و از همین راه رخنه در عقاید و آداب دینی میکنند و مردم را از دین بیرون میبرند.

بعلاوه شماره هفت در طبقات جوی نظیر بت تحقیقات عمیق رصد شناسان و فلکیون امروزه هم مورد تصدیق است، زیرا آنچه تا کنون نسبت طبقات جوی کشف شده بطور خلاصه از این قرار است:

- ۱ - منظومه شمسی ما که دارای یک خورشید و آنچه تا کنون کشف شده نه سیاره که دورترین آنها بخورشید بلانو است و ماههای بسیاری میباشد که یکی از آنها متعلق بزمین ماست.
- ۲ - منظومه های شمسی دیگری که در فضا برقرارند و در انتظامات مربوط بجزایر خورشید خود در کارند.

۳ - ستاره های تمام و بخته که هنوز تشکیل منظومه ای نداده و در فضا میچرخند تا در جای خود برقرار شوند و منظومه تشکیل دهند.

۴ - ستاره های نرسیده و ناتمام که از حالت سدیمی خارج شده ولی بشکل ستاره در نیامده و میتوان از آنها ستاره غوره تعبیر کرد.

۵ - سدیمهای آرام و منبسط که بشکل تیکه های ابر در عمق فضا قرار دارند.

۶ - سدیمهای طوفانی که لوله های از مواد متحرک آنها را تشکیل داده و مانند طوفان و گردباد سختی در عمق عمیقی از فضا در چرخشند.

۷ - سدیم غیر متشکل و مهمانندی که دورتر از همه این طبقات گرداگرد فضا را فرا گرفته این خلاصه است از آخرین نظریات فلکیون امروزه که شرح و بیان وسعت هر یک از این طبقات و دوری آنها از زمین و از یکدیگر و وسائل کشف آنها بسیار گنج کن و بهت آور است و ما را از موضوع بسیار دور میکند.

۲- راجع بنامها اینکه در این حدیث برای آسانها ذکر شد با توجه باینکه بیشتر آنها زبان عربی نیست دو وجه میشود گفت :

الف - این ذکر نام هم روی عقیده سائل بوده نه روی بیان حقیقت زیرا غالباً طرح اینگونه

(۷۰) ثواب من حج حجتین. عن ابی عبدالله علیه السلام قال من حج حجتین لم یزل فی خیر حتی بموت  
(۷۱) قول الحق فی حالین. قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما انفق مؤمن (من خب) نفقة هی احب الی الله  
عزوجل من قول الحق فی الرضا والغضب (۷۲) القتل قتلان والقتال قتالان. عن جعفر بن محمد  
عن ابیه علیه السلام انه قال القتل قتلان، قتل كفارة و قتل درجة والقتال قتالان قتال الفئاة الکافرة حتی یسلموا و  
قتال الفئاة الباغية حتی یفیئوا (۷۳) خصلتان من فعلهما احبه الله عزوجل من السماء و احبه  
الناس من الارض. قال رجل للنبی صلی الله علیه و آله یا رسول الله علامتی شیئاً اذا انا فعلته احبنی الله  
من السماء و احبنی الناس من الارض فقال له ارغب فیما عند الله عزوجل یحبک الله و ازهد فیما  
عند الناس یحبک الناس (۷۴) کان لرسول الله (ص) خاتمان عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان لرسول الله  
صلی الله علیه و آله خاتمان، احدهما علیه مکتوب لا اله الا الله، محمد رسول الله والاخر صدق الله  
(۷۵) تحفة الصائم شیطان عن الحسن بن علی رضی الله عنه قال تحفة الصائم ان یدهن لحيته و یجمر  
نوبه و تحفة المرأة الصائمة ان تمشط رأسها و تجمر نوبها و کان ابو عبدالله الحسین بن علی اذا  
صام یتطیب بالطیب و یقول الطیب تحفة الصائم

**۷۰ ثواب کسیکه دو حج کرده** - امام ششم فرمود کسیکه دو حج کرده همیشه در خوشی  
است تا بپیرد.

**۷۱ گفتار حق در دو حال** - رسول خدا فرمود هیچ مؤمنی اتفاق نمیکنند چیزی را که محبوبتر  
باشد پیش خدا از گفتار حق در مال خشنودی و خشم.

**۷۲ دو کشتن و دو جنگیدن** - امام ششم از قول پدرش روایت کرده که قتل دو نوع است،  
قتل كفارة و قتل درجة و جنگیدن دو نوعت جنگ با کفار تا مسلمان شوند و جنگ با گروه شورشیان از  
اهل اسلام تاراجوع بحق کنند و تسلیم شوند.

**شرح مقصود از قتل كفارة و قتل درجة** ظاهراً کشته شدن در جهاد است که كفارة گناهان میشود  
برای گنہگار و رفع درجة میشود برای بیگناه قتال و جنگ مشروع در اسلام دوتا است یکی جنگ با  
کفاری که قراز صلح و جزیه با مسلمانان ندارند و کفار حربی نامیده میشوند با شرایطی که در فقه  
مسطور است و دیگری جنگ با مسلمانانی که بدولت اسلامی شوریده اند و برخلاف قانون دین حرکت  
میکنند و آنها را یاغی و خارجی می نامند.

**۷۳ دو خصلت است که صاحب آنها در آسمان محبوب خداست و در زمین  
محبوب مردم** به پیغمبر عرض کرد یا رسول الله چیزی بمن بیاموز که چون بدان عمل کردم  
خدا از آسمان مرا دوست دارد و مردم در زمین فرمود آنچه نزد خدا است بطلب تا خدا تورا دوست  
دارد و از آنچه در دست مردم است کناره کن تا مردم تورا دوست داشته باشند.

**۷۴ رسول خدا دو انگشتر داشت** - امام ششم فرمود: رسول خدا را دو خاتم بود نقش یکی  
از آنها لاله الا الله محمد رسول الله بود و نقش دیگری صدق الله بوده.

**۷۵ تحفه برای روزه دار دو چیز است** - امام دوم فرمود پذیرائی مرد صائم این است که  
مویش را معطر کنی و لباسش را بخوردهی و پذیرائی زن صائم این است که سرش را شانه کنی و لباسش

یفسد ماء الظهر ( ۸۲ ) رجالان لا تنالهما شفاعه النبی الی رسول الله ﷺ انه قال رجالان لا تنالهما شفاعتی، صاحب سلطان عسوف غشوم وغال فی الدین مارق ( ۸۳ ) خلالان یهیجان عرق الجذام قال ابو عبد الله ﷺ لا تتخللوا بعود الریحان ولا بقضیب الرمان فانهما یهیجان عرق الجذام.

( ۸۴ ) دنیا والاخرة ککفتی المیزان عن الزهری قال سمعت علی بن الحسین ﷺ یقول من لم یتعزّ بعزاء الله تقطعت نفسه علی دنیا حسرات والله ما دنیا والاخرة الا ککفتی المیزان فایهما رجح ذهب بالاخر ثم تلا قوله عزوجل اذا وقعت الواقعة یعنی القیمة لیس لوقعتها کاذبة خافضة خفضت والله باعداء الله الی النار رافعة رفعت والله اولیاء الله الی الجنة ، ثم اقبل علی رجل من جلساته فقال له اتق الله واجمل فی الطلب ولا تطلب ما لم یخلق فان من طلب ما لم یخلق تقطعت نفسه حسرات ولم ینل ما طلب ، ثم قال وکیف ینال ما لم یخلق فقال الرجل وکیف یطلب ما لم یخلق فقال من طلب الفنی والاموال والسعة فی دنیا فانما یطلب ذلك للراحة والراحة له تغلق فی دنیا ولاهل دنیا انما خلقت الراحة فی الجنة والتعب والنصب خلقا فی دنیا ولاهل دنیا وما اعطی احد منها حفنة الا اعطی من الحرص مثلیها ومن اصاب من دنیا اکثر کان فیها اشد فقراً لانه یفتقر الی الناس فی حفظ امواله ویفتقر الی کل آله من آلات دنیا فلیس فی غنی دنیا راحة ولكن الشیطان یوسوس الی ابن آدم ان له فی جمع (ذلك) المال راحة وانما یسوقه الی التعب فی دنیا والحساب علیه فی الاخرة ثم قال ککلا ، ما تعب اولیاء الله فی دنیا لل دنیا بل تعبوا فی دنیا

**۸۳ شفاعت پیغمبر شامل دو شخص نشود** - رسول خدا فرمود شفاعت من شامل دو کس

نگردد، یار پادشاه ستمکار بی رحم و دیندار افراطی که از غلو در دین از دین خارج شود.

**شرح** - مانند خوارج نهروان که از کثرت سجده و عبادت پیشانیان بینه داشت و از فرط احتیاط

بی جا امیر المؤمنین را تکفیر کردند ، از دانه خرما ی بوسیده زیر نخل احتراز میکردند و خباب بن

ارت صحابه پیغمبر را سرمیبردند و شکم زن آبستنش را میدردیدند.

**۸۴ دو قسم خلال رک خوره را بحرکت می آورند** - رسوا خدا فرمود باچوب ریحان

وشاخه انار خلال نکند که این دو، رک جذام را بحرکت می آورند.

**۸۴ دنیا و آخرت چون دو کفه ترازویند** - زهری گوید از امام چهارم شنیدم میفرمود

کسیکه دلش بوعده های خدا آرام نشد نفس از حسرت های دنیا قطع میشود، بخدا دنیا و آخرت همانا

چون دو کفه ترازویند، هر کدام سنگین شد دیگری را از میان میبرد، سپس فرمود:

چون قیامت واقع شود وقوعش دروغین نباشد، دشمنان خدا را با آتش فرو نشانند و دوستان خدا را بهشت

بالا برد سپس یکی از حاضرین مجلس رو کرد و فرمود از خدا پیرهیز و در طلب دنیا آرام باش و چیزی که

خلق نشده مجو چیزی را که خلق نشده نفس از حسرت بند آید و بدانچه جوید نرسد، سپس فرمود

چگونه دریا به چیزی را که خلق نشده آن مرد گفت چگونه بجوید چیزی را که خلق نشده فرمود کسیکه

در دنیا دنبال ثروت و دزرائی و وسعت میدود مقصودش از آنها راحت است و راحت در دنیا و برای اهل دنیا

للاخرة ثم قال الا من اهتم لرزقه كتب عليه خطيئة كذلك قال المسيح ( عيسى خ ب ) للحواريين  
 انما الدنيا قطرة فاعبروها ولا تعمروها ( ۸۵ ) مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان  
 القطان قال سمعت ابا عبد الله ، يقول مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان ، قال علي وفاطمة  
 بهران من العلم عميقان لا يبغي احدهما على صاحبه يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان الحسن والحسين  
 ( ۸۶ ) ترك النبي في امته امرين قال رسول الله اني تارك فيكم امرين احدهما اطول من الاخر  
 كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي الا وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض قلت  
 لابي سعيد من عترته ؟ قال اهل بيته ( ۸۷ ) السؤال عن الثقلين يوم القيمة عن حذيفة بن اسيد  
 الغفاري قال لما رجع رسول الله (ص) من حجة الوداع ونحن معه اقبل حتى اتى الى الجحفة فامر  
 اصحابه بالنزول فنزل القوم منازلهم ثم نودي بالصلوة فصلى باصحابه ركعتين ثم اقبل بوجه اليهم فقال  
 لهم انه قد نبأني اللطيف الخبير اني ميت وانكم ميتون وكأني قد دعيت فاجبت واني مسئول عما  
 ارسلت به اليكم وعما خلفت فيكم من كتاب الله وحجته وانكم مسئولون فما اتم قائلون لربكم

خلق نشده، همانا راحت در بهشت و برای اهل بهشت خلق شده در دنیا و برای اهل دنیا رنج و سختی  
 خلق شده بهیچکس مشتی از دنیا داده نشود جز آنکه دو برابر آن حرص ورزد، هر کس در دنیا بیشتر  
 دارد فقیرتر است زیرا برای حفظ اموالش بر مردم و همه ابرار زندگی نیازمند است راحتی در ثروت  
 دنیا نیست ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه میکند که راحت در جمع مال است همانا بدین وسیله او را  
 در دنیا برنج میرساند و در آخرت بیای حساب میکشاند سپس فرمود نه هرگز دوستان خدا در دنیا رنج  
 نبردند بلکه در دنیا برای تحصیل آخرت رنج کشیدند، سپس فرمود، هر کس برای روزی اندوه خورد  
 گناهی بر او نوشته شود حضرت مسیح بحواریین چنین فرمود ، همانا دنیا بلی است از آن بگذرید و  
 آن را تعمیر نکنید .

**۸۵ دو دریا بهم برخوردند و در آمیختند** - قطان گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مقصود  
 از آیه مرج البحرين الخ اینست که علی وفاطمه دو دریای عمیق دانش همسر شدند و هیچکدام بدیگری  
 سرکشی نکردند و از اختلاط آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین سلام الله علیهما بوجود آمدند  
**۸۶ پیغمبر در امت خود دو یادگار واگذار کرد** - پیغمبر فرمود من در میان شما دو یادگار  
 وامیگذارم که هر يك از دیگری مفیدتر و سر بلندتر است یکی کتاب خدا رشتای که از آسمان  
 تا زمین کشیده است و دیگری عترت خودم ، این هر دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض کوثر  
 بر من وارد شوند ، راوی گوید بای سعید خدری گفتم عترت پیغمبر کیست گفت اهل بیت  
 آن حضرت .

**۸۷ روز قیامت از ثقلین پرسیده میشود** حذیفه بن اسید غفاری گوید چون رسول خدا از  
 حجة الوداع با ما مراجعت کرد و بجحفة (منزلی میان مکه و مدینه) رسید باصطحاب خود دستور داد فرود  
 آیند ، همه جمعیت در منزلهای خود جا گرفتند، سپس چار نماز کشیده شد و با اصطحاب خود دور کمت  
 نماز گذارد، بعد بآنها رو کرد و فرمود خداوند لطیف خبیر بمن خبر داده که من خواهم مرد و شما  
 خواهید مرد، فرض کنید من دعوت حق را اجابت کردم من پیش خدا نسبت بامر رسالت و نسبت بکتاب و

به دلیل اشتباهی که در چاپ صفحه مقابل شده است مطالب پشت (۱۰۲) و روی این صفحه صحیح بوده عنبرخواهی ما را پذیرا باشید

قالوا نقول قد بلغت ونصحت وجاهدت ، فجزاك الله عنا ( احسن خ ب ) افضل الجزاء ثم قال لهم الستم تشهدون ان لا اله الا الله واني رسول الله اليكم وان الجنة حق وان النار حق و ان البعث بعد الموت حق فقالوا نشهد بذلك قال اللهم اشهد على ما يقولون ، الا واني اشهدكم اني اشهد ان الله مولاي وانا مولاي كل مسلم وانا اولي بالمؤمنين من انفسهم فهل تقررون لي بذلك وتشهدون به فقالوا نعم نشهدك بذلك فقال الا من كنت مولاه فان عليا مولاه وهو هذا ثم اخذ بيد علي فرفعها مع يده حتى بدت اباهاما ثم قال اللهم وال من والاه واعد من اعداه وانصر من نصره و اخذل من خذله الا واني فرطكم و اتم و اردون علي الحوض غداً وهو حوض عرضه ما بين بصرى و صنعاء فيه اقداح من فضة عدد نجوم السماء الا واني سائلكم غداً ماذا صنعتم فيما اشهدت الله به عليكم في يومكم هذا اذ وردتم علي حوضي وما ذا صنعتم بالثقلين من بعدى فانظروا كيف تكونون خلفتموني فيهما حين تلقوني ،

حجت خدا را که میان شما بجا گذاردم مسؤولم و شما هم مسؤولید شما بی‌رورد گار خود در این موضوع چه خواهید گفت؟ عرض کردند گواهی میدهیم که رسالت خود را تبلیغ کردی و نصیحت بجا آوردی و کوشش نمودی خدا تو را از طرف ما بهترین پاداش عطا نماید سپس فرمود شما نیستید که عقیده دارید و میگوئید خدا یگانه است؟ و من از جانب او بسوی شما فرستاده شدم و عقیده دارید که بهشت حق است، دوزخ حق است، زنده شدن پس از مرگ حقیقت است؟ همه گفتند شهادت میدهیم بهمها اینها فرمود بار خدایا گواه گفتار آنها باش، متوجه باشید من شما را شاهد میگیرم و خود گواهم که خدا مولای من است و من مولای هر مسلمانم و من از هر مسلمانی و مؤمنی از خودش اولی هستم آیا باین مطلب اعتراف دارید برای من و گواهی میدهید برای من؟ گفتند آری برای تو بآن گواهی میدهیم سپس فرمود هر که را من مولا و آقای او هستم علی مولا و آقای اوست و آن علی همین است ، سپس دست علی را گرفت و بدست خود او را بلند کرد تا سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد سپس فرمود ، خدایا دوست او را دوست باش و دشمن او را دشمن، یار او را یار باش و بخود او را بخودش واگذار، من پیش از شما بی‌بشت میروم و منزل شما را آماده میکنم و شما فردا در حوض کوثر بر من وارد میشوید و آن حوضی است که باندازه بصری تا صنعاء (بصری شهری است در شام و صنعاء پایتخت یمن است و قریب چهارصد فرسنگ فاصله دارند) پهنای آن است و بشماره ستاره‌های آسمان جامهای نقره دارد، متوجه باشید من فردای قیامت از شما بازخواست میکنم که بآنچه امروز شما را بر آن گواه گرفتم چا کردید این بازپرسی در هنگامی است که سر حوض بر من وارد میشوید می‌پرسم که بعد از من با تقلین چه کردید، ملتفت باشید که در موقع ملاقات با من گزارش بدهید با آنها چگونه رفتار کردید ، عرض کردند یا رسول الله این دو ثقل کدام است فرمود ثقل اکبر کتاب خدای عزوجل است و اسطه ای که از طرف خدا و من بسوی شما کشیده شده يك طرفش بدست خدا است و طرف دیگرش بدست شما است علم آنچه پیش گذشته و آنچه مانده است تا روز قیامت در آنست، اما ثقل اصغر هم پیمان قرآن است که علی بن ابیطالب و خانواده او است، این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آیند .

معروف گوید این حدیث را بر امام پنجم عرضه داشتم فرمود ابوالطفیل راست گفته، خدا او را رحمت کند ما این حدیث را در کتاب علی «ع» یافتیم و شناختیم ، مصنف این کتاب گوید اخبار در این موضوع بسیار است و آنها را در کتاب معرفت در باب فضائل نقل کرده‌ام.



قالوا وما هذان الثقلان يا رسول الله فقال اما الثقل الاكبر فكتاب الله عزوجل سب ممدود من الله  
ومنى في ايديكم طرفه بيد الله والطرف الاخر بايديكم فيه علم ما مضى وما بقى الى ان تقوم الساعة  
واما الثقل الاصغر فهو حليف القرآن وهو على بن ابيطالب وعترته عليهم السلام وانهما لن يفترقا حتى  
يردا على الحوض قال معروف بن خربوذ فعرضت هذا الكلام على ابي جعفر عليه السلام فقال صدق ابو الطوفيل  
رحمه الله هذا الكلام وجدناه في كتاب علي عليه السلام وعرفناه . . . قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه  
الاخبار في هذا المعنى كثيرة وقد اخرجتها في كتاب المعرفة في الفضائل ( ۸۸ ) كان علي الحسن  
والحسين (ع) تعويذان عن ابن عمر قال كان علي الحسن والحسين تعويذان حشوهما من  
زغب جناح جبرائيل ( ۸۹ ) الليل والنهار مطيتان قال رسول الله صلى الله عليه وآله الليل والنهار مطيتان  
( ۹۰ ) رجلان جعل الله عزوجل لكل واحد منهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة  
قال علي بن الحسين عليهما السلام رحم الله العباس يعني ابن علي فلقد آثر و ابلى وفدى اخاه بنفسه حتى  
قطعت يداه فابداه الله بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن ابيطالب  
وان للعباس عند الله تبارك وتعالى لمنزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيمة والحديث طويل  
اخترنا منه موضع الحاجة وقد اخرجته بتمامه مع ما روته في فضائل العباس بن علي عليهما السلام في  
كتاب مقتل الحسين بن علي عليهما السلام ( ۹۱ ) اثنان اهلك الناس قال امير المؤمنين عليه السلام اهلك الناس اثنان  
خوف الفقر وطلب الفخر ( ۹۲ ) قول امير المؤمنين قطع ظهري رجلان الى امير المؤمنين عليهما السلام

۸۸ برای حسن و حسین دو تعویذ بود که در جوف آن پشم پر جبرئیل بود - ابن  
عمر این موضوع را روایت کرده.

۸۹ رسول خدا فرمود شب و روز دو پا کنند.

شرح - یعنی بواسطه آنها عمر انسانی پایان میرسد و هر روز انسان یک منزل بمرکز نزدیک میشود  
۹۰ دو مردند که خدای عزوجل بهر یک دو پر داده تا با آنها همراه ملائکه در  
بهشت پرواز کنند امام چهارم فرمود خدا عباس بن علی را رحمت کند که برادرش را بر خود مقدم  
داشت و برای او جانفشانی کرد و خود را قربان او کرد تا دو دستش جدا شد و خدا بعبود آنها دو بال  
باو داد که با آنها همراه فرشتگان در بهشت میبرد چنانچه بجعفر بن ابيطالب عمل کرد، برای عباس  
نزد خدا مقامی است که جمیع شهیدان در روز قیامت غبطه آن را میبرند، حدیث طولانی است ما  
اندازه حاجت از آن را گرفتیم و تمام آنرا با سایر روایات فضائل حضرت عباس در کتاب مقتل حسین  
بن علی نقل کردیم

۹۱ دو چیز مردم را هلاک کردند امیرالمؤمنین فرمود ترس فقر و طلب فخر مردم  
را هلاک کردند.

۹۲ گفتار امیرالمؤمنین در باره دو مرد - امیرالمؤمنین فرمود دو مرد دنیا دار بشت مرا

انه قال قطع ظهري رجالان من الدنيا رجل عليم اللسان فاسق و رجل جاهل القلب ناسك هذا  
 يصد بلسانه عن فسقه وهذا ينسكه عن جهله فانقوا الفاسق من العلماء والجاهل من المتعبدين  
 اولئك فتنة كل مفتون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول يا علي هلاك امتي على يدي كل منافق  
 عليم اللسان (۹۳) حرم الحريص خصلتين ولزمته خصلتان الى ابي عبد الله عليه السلام قال حرم  
 الحريص خصلتين ولزمته خصلتان حرم القناعة فاقد الراحة وحرم الرضا فاقتد اليقين  
 (۹۴) صلاتان لم يتركهما رسول الله (ص) عن عائشة قالت صلاتان لم يتركهما رسول الله  
 ﷺ سرا وعلانية ركعتين بعد العصر وركعتين قبل الفجر. عبد الواحد بن ايمن قال حدثني ابي  
 عن عائشة انه دخل عليها يسئلهما عن الركعتين بعد العصر قالت والذي ذهب بنفسه تعني رسول الله  
 ﷺ ما تركهما حتى لقي الله عز وجل وحتى ثقل عن الصلوة و كان يصلي كثيراً من صلواته و هو  
 قاعد فقالت انه لما ولي عمر كان ينهى عنهما قالت صدقت ولكن رسول الله ﷺ كان لا يصليهما  
 في المسجد مخافة ان يثقل على امته و كان يحب ما خفف عليهم . عن عائشة انها قالت كان

شكستند يكي مرد زبان آور فاسق و ديگري عابد نادان دل آن با زبان گويای خود برده روي فسقش  
 ميكشد و اين يك بكارهاي ظاهر الصلاح خویش برده روي جهلش ميكشد از دانشمندان فاسق و عابدان  
 جاهل بيرهيزيد هم آنها مردم را از دين بيرون ميبرند، من از پيغمبر شنيدم ، مي فرمود يا علي هلاکت  
 امت من بدست منافقان تيز زبان دانشمند است.

۹۳ حريص از دو خصلت محروم است و با دو خصلت هم آغوش - امام ششم فرمود  
 حريص از دو خصلت محروم شده و دو خصلت او را ملازم گرديده ، از قناعت محروم است و راحت را گم  
 کرده از رضای بقضا محروم است پس يقين را گم کرده.

۹۴ دو نماز است که رسول خدا ترك نکرده - عایشه گوید پيغمبر «ص» در آشکار و نهان  
 دو نماز را ترك نیکرده، يکی دو رکعت بعد از نماز عصر و ديگري دو رکعت پيش از نماز صبح .  
 عبدالله بن ايمن گوید پدرم از عایشه برای من روايت کرد ، گفت نزد او رفتم و از دو رکعت بعد  
 از نماز عصر پرسش کردم، گفت بخدايکجه جان او را گرفت (مقصودش جان پيغمبر بود) پيغمبر تا از  
 دنيا رفت اين دو رکعت را هم ترك نکرد و تا وقتی که از شدت مرض نماز بر او سنگين بود و بسياری  
 از نمازهاي معناد خود را نشسته ميخواند اين دو رکعت را ميخواند ؛ گفتم چون عمر بخلافت رسيد  
 از اين دو رکعت نهي کرد، گفت راست گفتم ولي رسول خدا اين دو رکعت را در مسجد نمی خواند ميآدا  
 برامتش سنگين باشد دوست داشت تا هر چه ممکنست بآنها تخفيف دهد. عایشه گوید رسول خدا نزد من  
 بعد از نماز عصر دو رکعت نماز ميخواند .

رسول خدا فرمود هر کس نماز دو وقت خنک را بخواند ، بهشت ميرود مقصودش دو رکعت بعد  
 از نماز صبح و عصر بود ، مصنف اين کتاب گوید مقصود من از ذکر اين اخبار رد مخالفين است که  
 بعد از فریضه صبح و عصر بنماز نافله قائل نيستند ، من خواستم بيان کنم ، که ايشان با گفتار و کردار  
 پيغمبر مخالفند .

رسول الله عندی یصلی بعد العصر رکعتین ، قال رسول الله من صلی البردین دخل الجنة یعنی بعد الغداة وبعد العصر ، قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه كان مرادی بایراد هذه الاخبار الرد علی المخالفین لانهم لا یرون بعد الغداة وبعد العصر صلوۃ فاحببت ان ایین لهم انهم خالفوا النبی ﷺ فی قوله وفعله (۹۵) صنفان لا نصیب لهما فی الاسلام قال ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ادنی ما ینخرج به الرجل من الایمان ان یجلس الی غل فیستمع الی حدیثه ویصدقه علی قوله ان ابی جدثنی عن ابیه عن جده علیه السلام ان رسول الله ﷺ قال صنفان من امتی لا نصیب لهما فی الاسلام الغلاة والقدریة . قال رسول الله ﷺ صنفان من امتی لیس لهما فی الاسلام نصیب المرجئة والقدریة (۹۶) معاداة الرجال لا یخلو صاحبها من خصمتین الی امیر المؤمنین علی بن ابیطالب انه قال لبنیه یا بنی ایاکم و معاداة الرجال فانهم لا یخلون من ضربین من عاقل یمکر بکم او جاهل یعجل علیکم والكلام ذکر والجواب انشی فاذا اجتمع الزوجان فلا بد من النتاج ثم انشأ یقول .

سليم العرض من حذر الجوابا و من داری الرجال فقد اصابا

و من هاب الرجال تهبوه و من حقز الرجال فلن یهابا

(۹۷) یهرم ابن آدم ویشب منه اثنان عن النبی (ص) قال یهرم ابن آدم ویشب منه اثنان الحرص

۹۵ دو صنفند که بهره‌ای از اسلام ندارند - امام ششم جعفر بن محمد الصادق فرمود نزدیک تر چیزی که مرد را از ایمان بیرون میبرد این است که پیش غالی مذهب نشیند و بعدیش گوش بدهد و گفتارش را تصدیق کند . مردم از قول جدهش روایت کرده که رسول خدا فرمود دو صنف از امت من بهره‌ای در اسلام ندارند غلات و قدریه .

شرح غلات کسانی که صفات مخصوص خدا را برای پیغمبر یا امام اثبات میکنند و بهره‌ای از آنها خدا را با امام متحد میدانند و قدریه اشخاصی هستند که بجبر یا تفویض قائلند، مرجئه طائفه‌ای از معتزله‌اند که میان مؤمن و کافر دسته سومی قائلند که نجات آنها را موقوف به شیت خدا میدانند که تعیین وضعیت حال آنها را با آخرت می‌اندازند .

۹۶ کینه ورزی با مردان صاحب خود را یکی از دو خصلت گرفتار میکند -

امیر المؤمنین بفرزندانش فرمود فرزندان عزیزم از کینه ورزی مردم پرهیزید زیرا مردم دو قسمند خردمندیکه با شما مکر می‌ورزد و نابخردیکه شنایانه بشما پاسخ میدهد، فرمود سخن نراست و باسحش ماده، چون جفت شدند ناچار نتایج میدهند سپس این دو شعر را انشاء کرد .

آبرومند هر اسد ز جواب با کسان طرز مداراست صواب  
احترام از طلبی حرمت نه ورنه مردم نبرند از تو حساب

۹۷ آدمیزاد پیر میشود و دو چیز در او جوان میگرداند / پیغمبر فرمود فرزندان آدم که پیر

شد دو چیز در او جوان میشود حرص بر مال و حرص بر عمر . انس بن مالک گوید پیغمبر فرمود هلاک میشود و یا فرمود پیر میشود فرزندان آدم و دو خصلت در او باقی میماند، حرص و آرزو .

على المال والحرص على العمر . عن انس بن مالك ان النبي ﷺ قال يهلك او قال يهرم ابن آدم ويبقى منه اثنان الحرص والامل (۹۸) خصلتان يورث كل واحد منهما خصلتين قال رسول الله ﷺ الرغبة في الدنيا تكثر الهم والحزن والزهد في الدنيا بريح القلب والبدن .

(۹۹) خصلتان يكرههما ابن آدم ان رسول الله ﷺ قال شيان يكرههما ابن آدم ، يكره الموت والموت راحة للمؤمن من الفتنة ويكره قلة المال وقلة المال اقل للحساب (۱۰۰) كان لرسول الله

(ص) سكتان ان سمرة بن جندب و عمران بن حصين تذاكرا فحدث سمرة انه حفظ عن رسول الله ﷺ سكتين ، سكتة اذا كبر وسكتة اذا فرغ من قرائته عند ركوعه ثم ان قتادة ذكر السكتة الاخيرة اذا فرغ من قراءة غير المغضوب عليهم ولا الضالين اى حفظ ذلك سمرة وانكره عليه عمران بن حصين ، قال فكتبنا في ذلك الى ابي بن كعب فكان في كتابه اليهما ان في رده عليهما ان سمرة قد حفظ ؛ قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه ان النبي انما سكت بعد القراءة لئلا يكون التكبير موصولا بالقراءة وليكون بين القراءة والتكبير فصلا وهذا يدل على انه لم يقل آمين بعد فاتحة الكتاب سراً ولا جهرأ لان المتكلم سراً و علانية لا يكون ساكتاً وفي هذا خبطة قوية للشيعة على مخالفيهم في قول آمين بعد الفاتحة ولا قوة الا بالله العلي العظيم .

۹۸ دو خصلت است که هر کدام دو خصلت بار میآورد - رسول خدا فرمود: رغبت در دنیا اندوه و غم میزاید و زهد در دنیا آسایش دل و بدن میفزاید .

۹۹ آدمیزاد دو خصلت را بد دارد - رسول خدا فرمود، پسر آدم دو چیز را بد دارد، یکی مرگ و مرگ راحت مؤمن است از فتنه و دیگری کمی مال، کمی مال حساب قیامت را کم میکند .

۱۰۰ رسول خدا دو سکوت داشت - سمرة بن جندب و عمران بن حصین با هم مذاکره کردند سمرة روایت کرده که از رسول خدا دو سکوت در خاطر دارد یکی بعد از تکبیر نماز و دیگری بعد از قرائت پیش از رکوع . قتاده گفته سکوت دوم در روایت سمرة بعد از قرائت حمد است و بعد از ولا الضالین ولی عمران بن حصین منکر سکوت بعد از حمد بوده، گوید طرفین این موضوع را بابی بن کعب نوشتند و از او سؤال کردند ابي در جواب آنها نوشت سمرة درست حفظ کرده ، مصنف کتاب گوید پیغمبر بعد از قرائت سکوتی میفرمود بمنظور اینکه قرائت بتکبیر رکوع متصل نگردد و میان قرائت و تکبیر فاصله ای باشد و این خود دلالت دارد که بعد از حمد نه آهسته و نه بلند آمین نگفته، زیرا ساکت بر متکلم صدق نکند چه آهسته گوید و چه بلند و این خود دلیل روشنی است برای شیعه در رد مخالفین که بعد از حمد آمین میگویند .

شرح کلمه آمین نزد مخالفین شیعه بعد از حمد مستحب است در نماز جماعت و فرادی و مخصوصاً در جماعت تمام مأمومین بعد از فراغت امام از حمد هم آهنگ میگویند آمین ولی این عمل در فقه شیعه حرام و بدعت است .

۱۰۱) خصلتان لا یجتمعان فی مسلم قال رسول الله ﷺ خصلتان لا یجتمعان فی مسلم البخل وسوء الخلق (۱۰۲) خصلتان لا یجتمعان فی قلب عبد عن رسول الله ﷺ قال لا یجتمع الش والایمان فی قلب عبد ابدا (۱۰۳) لا حسد الا فی اثنتین قال رسول الله ﷺ لا حسد الا فی اثنتین رجل آتاه الله مالا فهو ینفق منه آناه اللیل و آناه النهار و رجل آتاه الله القرآن فهو یقوم به آناه اللیل و آناه النهار (۱۰۴) علة محبة النبی لعقيل بن ابيطالب حبان كان رسول الله ﷺ یقول لعقيل انی لاحبک یا عقيل حین حباً لک و حباً لحب ابيطالب لک (۱۰۵) امر ان سر بهمانا النبی (ص) الحسن بن زید قال سمعت جماعة من اهل بیته یقولون ان جعفر بن ابيطالب رضی الله عنه لما قدم من ارض الحبشة وکان بهامهاجرأ و ذلك یوم فتح خیبر قام الیه النبی ﷺ فقبل بین عینیه ثم قال ما ادري بایهما انا اسر بقدم جعفر او بفتح خیبر ، وقد اخرجت الاخبار الی رویتها فی هذا المعنی فی کتاب فضائل جعفر بن ابيطالب (علیه السلام)

۱۰۶) لعل النبی (ص) الحسن و الحسين خصلتین خصلتین انت فاطمة بنت رسول الله

۱۰۱ - دو خصلت در مسلمان جمع نشود - رسول خدا فرمود بخل و بد خلقی در

مسلمان جمع نشود.

۱۰۲ در دل بنده خدا دو خصلت با هم سازش ندارند - رسول خدا فرمود هرگز بخل

شدید و ایمان در دل بنده ای جمع نشوند.

۱۰۳ حسد شایسته نیست مگر در دو چیز - رسول خدا فرمود حسد در غیر دو چیز شایسته

نیست، مردی که خدا مالی باو داده و شب و روز از آن انفاق میکند و مردی که خدا قرآن باو داده و شب و روز بتلاوت و عمل بآن قیام میکند.

شرح حسد رشک بر نعمتی است که شخص بدان متعمم است و مقصود از حدیث اینست که غیر از این

دو نعمت چیزی نیست که قابل علاقمندی و رشک بردن باشد.

۱۰۴ پیغمبر بخاطر دو محبت عقیل را دوست میداشت - رسول خدا بعقیل میفرمود، اے

عقیل من تورا بدو محبت دوست دارم برای اینکه خود دوست داشتنی هستی و ابيطالب هم تورا دوست میداشت

۱۰۵ پیغمبر بدو امر شاد شد - حسن بن زید گوید از جمعی کسان خانواده خود شنیدم که

چون جعفر بن ابيطالب از مهاجرین حبشه از حبشه آمد روز فتح خیبر بود، پیغمبر برخاست و میان دو چشمش را بوسید و فرمود نمیدانم بکدام بیشتر شادم، بآمدن جعفر یا بفتح خیبر، اخباریکه در این موضوع رسیده در کتاب فضائل جعفر بن ابيطالب ذکر کردم.

۱۰۶ پیغمبر بحسن و حسین هر کدام دو خصلت بخشید - در مرضیکه پیغمبر در آن وفات

کرد فاطمه دخترش دو فرزند خود حسن و حسین را حضورش آورد و عرض کرد، اینها پسران تو هستند چیزی بآنها ارث بده، فرمود هیبت و سیادت خود را بحسن دادم و شجاعت و بخشش خود را بحسین، زین

دختر ابورافع از قول مادرش گفته که فاطمه عرض کرد یا رسول الله اینها پسران تو هستند بخششی به آنها بده رسول خدا فرمود هیبت و آقائی خودم را بحسن دادم و سخاوت و شجاعت خود را بحسین پیغمبر

فرمود هیبت و حلم خود را بحسن دادم و جود و رحمت خود را بحسین.

وَالْحَسَنُ بِابْنَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَكْوَاهِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَانِ ابْنَاكَ فَوَرَنَهُمَا شَيْئًا ، قَالَ أَمَا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَسُودِي وَأَمَا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جِرَاتِي وَجُودِي . إِلَى زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أُمِّهَا قَالَتْ قَالَتْ فَاطِمَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَانِ ابْنَاكَ فَانحَلِمَاهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَمَا الْحَسَنُ فَانحَلْتَهُ هَيْبَتِي وَ سُودِي وَأَمَا الْحُسَيْنُ فَانحَلْتَهُ سَخَائِي وَشَجَاعَتِي إِنَّ النَّبِيَّ قَالَ أَمَا الْحَسَنُ فَانحَلَهُ الْهَيْبَةَ وَالْحِلْمَ وَ أَمَا الْحُسَيْنُ فَانحَلَهُ الْجُودَ وَالرَّحْمَةَ

(۱۰۷) لاسهر بعد العشاء الاخرة الا لاحد رجلين عن رسول الله قال لاسهر بعد العشاء الاخرة الا لاحد رجلين مصلى او مسافر (۱۰۸) اكثر ما يدخل به الامة النار شيان واكثر ما يدخل به الجنة شيان عن النبي قال ان اول ما يدخل به النار من امتي الاجوفان ، قال يا رسول الله وما الاجوفان قال الفرج والقم واكثر ما يدخل به الجنة تقوى الله وحسن الخلق

(۱۰۹) لا يجمع الله عز وجل على عبده خوفين ولا امنين قال رسول الله ﷺ قال الله تبارك و تعالي وعزتي وجلالي لا اجمع على عبدي خوفين ولا اجمع له امنين فاذا امنى فى الدنيا اخفته يوم القيمة واذا خافنى فى الدنيا امنته يوم القيمة (۱۱۰) صلاح اول هذه الامة بخصلتين و هلاك آخرها بخصلتين قال رسول الله ان صلاح اول هذه الامة بالزهد واليقين وهلاك آخرها بالشح والامل

۱۰۷ بعد از نماز عشاء بیداری شایسته نیست مگر برای دو مرد - رسول خدا (ص) فرمود بعد از نماز عشاء بیداری روا نیست مگر برای کسیکه نماز بخواند یا مسافر است .  
 ۱۰۸ هر ۴۵ بدو چیز بیشتر وارد دوزخ و بدو چیز بیشتر از همه چیز وارد بهشت میگردند - پیغمبر فرمود اول چیز بکه امت مرا وارد دوزخ میکند دو میان تهی است عرض کردند یا رسول الله دو میان تهی کدامست فرمود فرج و شکم و بیشتر چیز بکه بواسطه آن داخل بهشت میشوند برهیزکاری و خوش خلقی است .

۱۰۹ خدا دوترس و دو آرامی را برای بنده اش جمع نمیکند - رسول خدا فرمود خدای تبارک و تعالی فرموده عزت و جلالم دو ترس و دو آرامش را برای بنده خود جمع نکنم . اگر در دنیا آسوده است روز قیامتش می ترسانم و اگر در دنیا ترس از من دارد روز قیامتش آسوده دارم .

۱۱۰ صلاح اول این امت بدو خصلت بود و فساد آخر آنها نیز با دو خصلت است - رسول خدا فرمود صلاح اول این امت بزهد و یقین بود و هلاک آخر این امت بواسطه بغل و آرزو است .

## باب الثلاثة

۱) ثلثة يدخلهم الله في الجنة بغير حساب وثلثة يدخلهم الله النار بغير حساب عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثلثة يدخلهم الله الجنة بغير حساب وثلثة يدخلهم الله النار بغير حساب ، اما الذين يدخلهم الله الجنة بغير حساب فامام عادل و تاجر صدوق و شيخ افنى عمره في طاعة الله عزوجل و اما الثلثة الذين يدخلهم الله النار بغير حساب فاعام جائر و تاجر كذوب و شيخ زان

۲) ثلثة اشياء لا يحاسب الله عزوجل عليها المؤمن قال ابو عبد الله ثلثة اشياء لا يحاسب الله عليهم المؤمن : طعام يأكله و ثوب يلبسه و زوجة سالحة تماونه و تعصن فرجه

۳) ثلث خصال من كن فيه او واحدة منهن كان في ظل عرش الله عزوجل قال رسول الله صلى الله عليه و آله ثلث خصال من كن فيه او واحدة منهن كان في ظل عرش الله عزوجل يوم القيمة (يوم لا ظل الاظله خب) رجل اعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم لها و رجل لم يقدم رجلا ولم يؤخر اخرى حتى يعلم ان ذلك لله فيه رضى او سخط و رجل لم يعيب اخاه المسلم بعيب حتى ينفى ذلك العيب من نفسه فانه لا ينفى منها عيباً الا بدا عيب و كفى بالمرء شغلاً بنفسه عن الناس .

الخضر بن مسلم الصيرفى قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ثلثة في ظل عرش الله عزوجل يوم لا ظل الاظله ، رجل انصف الناس من نفسه و رجل لم يقدم رجلاً ولم يؤخر (رجلاً) اخرى حتى يعلم ان ذلك لله عزوجل رضى او سخط و رجل لم يعيب اخاه بعيب حتى ينفى ذلك العيب من نفسه فانه

## باب خصال سه ساله

۱ - سه كس را خدا بدون حساب وارد بهشت ميکند و سه كس را بي حساب وارد دوزخ - امام ششم فرمود سه كس را خدا بي حساب ببهشت ميبرد و سه كس را بي حساب بدوزخ اما كسانيكه بي حساب ببهشت ميبرد و بانها نعت و آسايش ميدهد - يشواى عادل و بازرگان راستگو و پيرى كه عر خود را در طاعت خدای عزوجل گذرانیده و اما كسانيكه بي حساب بدوزخ برد يشواى ستمكار ، بازرگان دروغگو و پير زناكار

۲ سه چیز است كه خدای عزوجل حساب آنها را از مؤمن نصيكتشد امام ششم فرمود مؤمن در سه چیز محاسبه نمیشود طعامى كه ميخورد ، جامعه ايكه مى پرشد ، زن شايسته ايكه باو كيك ميکند و عفت اورا حفظ ميکند .

۳ سه خصلت است كه هر كس همه يا يكي را دارا باشد در سايه عرش خدا است رسول خدا فرمود سه خصلت است كه هر كس همه را يا يكي را داشته باشد روز قيامت كه جز سايه خدا سايه اى نيست در سايه عرش خداست شخصيكه ب مردم عطا كند هر چه را از آنها توقع دارد ، و كسى كه گامى پس و پيش نهد مگر بداند كه خدا در آن راضى است يا خشكين است شخصى كه از برادر مسلمان خود عيب نگیرد تا آن عيب را از خود زائل كند ، كه از خود عيبى را پاك نكند جز اينكه عيب ديگرش بر او آشكار شود ، براى مرد كافي است كه از ديگران بخود مشغول باشد \*

والظلم ، قال اليهودی صدقت یا محمد و انا أشهد أن لا اله إلا الله و انك عبده ورسوله خاتم النبیین و امام المتقین و رسول رب العالمین ، فلما أسلم و حسن اسلامه اخرج رقاً أبيض فيه جميع ما قال النبي ﷺ و قال با رسول الله ﷺ و الذي بعثك بالحق نبياً ما استنسختها الا من الا نواح التي كتبها الله لموسى بن عمران ؑ و لقد قرأت في التوراة فضلك حتى شككت فيه يا محمد و لقد كنت امحو اسمك منذ اربعين سنة من التوراة و كلما محوته وجدته مثبتاً فيها و لقد قرأت في التوراة ان هذه المسائل لا يخرجها غيرك و ان في الساعة التي ترد عليك فيها هذه المسائل يكون جبرئيل عن يمينك و ميكائيل عن يسارك و وصيك بين يديك ، فقال رسول الله صدقت هذا جبرئيل عن يميني و ميكائيل عن يساري و وصيبي علي بن ابي طالب بين يدي فامن اليهودي و حسن اسلامه

۳۹- البقرة و البقرة تجزيان عن سبعة نفر عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن البقرة يضحى بها ؟ قال تجزي عن سبعة نفر . عن أبي عبد الله عليه السلام قال البقرة و البقرة تجزيان عن سبعة نفر اذا اجتمعوا من اهل بيت و غيرهم

۴۰- الشمس سبعة اطباق و القمر سبعة اطباق عن محمد بن مسلم قال قلت لابي جعفر عليه السلام جعلت فداك لاي شيء صارت الشمس اشد حرارة من القمر فقال ان الله تبارك و تعالی خلق

ستمكار بر بندگانش که قابل شفاعت نیستند آن یهودی گفت راست فرمودی من گواهم که معبودی جز خداوند نیست و تو بنده و فرستاده او هستی . خاتم پیغمبران و پیشوای پرهیزکاران و رسول پروردگار عالمیانی . چون بدرستی مسلمان شد و رقه سفیدی بیرون آورد که هر آنچه پیغمبر فرموده بود در آن نوشته بود . عرض کرد یا رسول الله همانا این را از الواحی که خدا بموسی بن عمران فرستاده رو نویس کردم ، من در تورات باندازه ای فضیلت تورا خواندم که از اهمیت آن بشک افتادم چهل سال است که نام تورا از تورات محو میکنم و باز در جای خود ثابت است . من در تورات خوانده ام که جز شما کسی پاسخ درست باین سوالات نمیدهد و در آن هنگامیکه این سوالات بر شما عرضه میشود جبرئیل درست راست شما و میکائیل درست چپ شما و جانشین شما در برابر شما است رسول خدا فرمود درست گفتم . این جبرئیل است درست راستم و این میکائیل است درست چپم و این هم وصیم علی بن ابیطالب است پیش رویم . یهودی از روی اخلاص ایمان آورد .

۳۹ يك گاؤ و يك شتر قربانی از هفت تن بس است . یونس بن یعقوب گوید از امام ششم پرسیدم از گاؤبکه قربانی میشود؟ فرمود از هفت کس بس است . امام ششم فرمود: گاؤ و شتر قربانی از هفت کس که با همد بس است . از يك خاندان باشند یا نباشند .  
شرح - این قربانی مستحبی است .

۴۰ خورشید هفت طبقه دارد و ماه هفت طبقه . محمد بن مسلم گوید با امام پنجم گفتم قربانت چرا خورشید از ماه گرمتر است . فرمود خدای تبارک و تعالی خورشید را از نور آتش و گاز خالص



الشمس من نورالنار و صفوا لهما طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا كانت سبعة اطباق البسها لباساً من نار فمن ثم صارت اشد حرارة من القمر ، فقلت جعلت فداك فالقمر ؟ فقال الله تبارك و تعالی خلق القمر من نور النار و صفوا لهما طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا صارت سبعة اطباق البسها لباساً من ماء فمن ثم صار القمر ابرد من الشمس .

آب آفریده يك طبقه از این و يك طبقه از آن تا هفت طبقه سپس يك طبقه آتشین که طبقه هفتم نمایان آید برگرد آن قرار داده ، از این و حرارت آن بیشتر از ماه است . گفتیم قربانت ماه چطور ؟ فرمود براستی خدای تبارک و تعالی ماه را از نور آتش و گاز آب آفریده يك طبقه از این و يك طبقه از آن تا چون به هفتمین طبقه فوقانی رسیده برگرد آن طبقه ای از آب پوشانیده از این و ماه از آفتاب خنک تر گردید .

شرح - آفتاب نزد دانشمندان هیئت یونانی جسمی است اتیری و مستدیر و ذانا نورانی در ضخامت فلک خارج مرکز خود بطوریکه در دو نقطه زیرین و زبرین باد و سطح آن فلک شریک است ولی در نظر دانشمندان هیئت جدید توده بزرگی است از ماده که میلیونها بار از کره زمین ما بزرگتر است و از سرعت حرکت و چرخش مواد خود همیشه در حالت ذوبان است و طوفانهای از شعله و حرارت پدید میکند ، آنچه تا کنون توانستند بفهمند چند طبقه است طبقه مرکزی و طبقه گازی که آنرا احاطه کرده و طبقه مواد سائله و طبقه صخره های سخت چون صخره های زمین و طبقه شعله های آتشین که بصورت انفجارهای سخت و طوفانی در سطح آن پدید میشود و طبقه فسفر که گاز مانند است و اشعه پراکنده میکند ولی از پیوست مواد آن نمایش جامه میدهد و آنچه از عناصر تا کنون در آفتاب کشف شده .

۱ - کلکیوم که در قسمهای درخشنده آفتاب میچرخد و با دره های جوی آن متمرکز میشود .

۲ - هیدروژن که در دامنه های اشعه زیرین آن نمایان است .

۳ - اکسیژن که در تارک قرص خورشید نمایان است .

۴ - صود یوم که در تجربه و مطالعه نخستین عنصریست که در آن کشف شد ، در این رویت طبقات کره آفتاب راهفت شمرده یک طبقه آب خالص که ظاهراً همان هیدروژن است و یک طبقه نور آتش که شامل عناصر دیگر است بعلاوه از نور که از نظر طبیعی خودش عنصر سائلی است مانند کالوریک که حرارت بدن تفسیر شده یا تشعشع جسم نور دهنده است و بهمین جهت گفته اند در هر ثانیه چهار میلیون تن از حجم و ثقل این کره بزرگ کم میشود و بتدریج نشاط آن در نقصان است و در نتیجه پس از هزار ها بلکه میلیونها سال مانند حبه ذغالی که آتش گرفته و کم کم محترق میشود تا فانی میگردد و جز اندکی خاکستر از آن نماند تاریک و سرد و سرد میشود و در نتیجه متلاشی میگردد و فرموده قرآن اذا الشمس کورت محقق میگردد و در هر صورت مفاد خبر اینست که ماده کلی کره خورشید همان گاز هیدروژن است و از آن طبقه نوری مخلوط با عناصر دیگر تولید میشود که از آن بنور آتش تعبیر شده زیرا شعله آتش همان گاز اذات است که دارای حرارت و مخلوط با مواد و عناصر دیگر است و سپس تبدیل بگاز هیدروژن میشود و دوباره تولید نور میکند تا در بار هفتم که نور آن دیگر تبدیل به هیدروژن نمیشود بلکه تشکیل اتمسفر میدهد و اشعه پراکنده میکند و اما ماه

فی السیرات و انتظار الصلوة بعد الصلوة و المشی باللیل والنهار الی الجماعات و اما الکفارات فافشاء السلام و اطعام الطعام و التهجد باللیل والناس نيام و اما المهلکات فشح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه و اما المنجیات فخوف الله فی السر والعلانية والقصد فی الغناء الفقر و کلمة العدل فی الرضا والسخط و فی حدیث آخر عن النبی ﷺ انه لما سئل فی المعراج فیما اختصم الملائکة الاعلی قال فی الدرجات و الکفارات قال فنودیت و ما الدرجات قلت اسباغ الوضوء فی السیرات و المشی الی الجماعات و انتظار الصلوة بعد الصلوة و ولایتی و ولایة اهل بیتی حتی الممات الحدیث طویل قد اخرجته مسند اعلی وجهه فی کتاب اثبات المعراج. عن جعفر بن محمد عن ابیه عليه السلام ان النبی ﷺ قال ثلث موبقات نکت الصفة و ترک السنة و فراق الجماعة و ثلث منجیات تکف اسانک و تبکی علی خطیبتک و تلزم بیتک (۱۰) ثلث من کن فیہ زوجة الله من الحور العین • قال ابو عبد الله عليه السلام ثلث من کن فیہ زوجة الله من الحور العین کیف شاء کظم الغیظ و الصبر علی السیوف لله عزوجل و رجل اشرف علی مال حرام فترکه لله عزوجل (۱۱) ثلثة ان ام تظلمهم ظلموک . قال رسول الله ﷺ ثلثة ان لم تظلمهم ظلموک السفلة و زوجتک و خادمک .

که شح مطاع بدگمانی بخدا است من ابن روایت را در کتاب معانی الاخبار با سند آن ذکر کردم. در حدیث دیگر است که چون در معراج از پیغمبر سؤال شد که اشراف فرشتگان آسمان در چه موضوع بحث میکردند؟ گفت در موضوع درجات و کفارات، فرمود بمن ندا رسید که درجات کدامست؟ گفتیم تکمیل وضوء در اوقات سرما و رفتن بنماز جماعت و انتظار هر نمازی بعد از نماز دیگر و دوستی من و دوستی اهل بیت من تا هنگام مردن، حدیث طولانی است آن را با سندش در جای خود کتاب اثبات المعراج نقل کردم.

امام ششم از پدرش نقل کرده که پیغمبر فرمود سه چیز هلاک کننده است، شکستن پیمان، ترک سنت پیغمبر و جدائی از جمعیت مسلمانان و سه چیز نجات بخش است زبان خود را نگاه داری و برگناهت گریه کنی و در خانهات بشینی.

۱۰ هر کس سه خصلت داشته باشد خدا از حور العین بوی تزویج کند - امام ششم فرمود هر کس سه خصلت را دارا شود هر طور بخواهد خدا حوربان بهشت را بوی تزویج کند، خشم خود را فرو خورد و در برابر شمشیر برای خدا صبر کند و مردی که بمال حرامی قدرت یافته و برای خدای عزوجل از آن درگذرد.

۱۱ سه کمند که اگر ستم بر آنها نکنی ستم گشی - رسول خدا فرمود سه کمند که اگر ستمشان نکنی ستمت کنند از ازل و زنت و خدمتکارت .

شرح مقصود اینست که اینها بحق خود قانع نیستند و صبر بر عدالت ندارند باید با اینها رفیق و مدارا کرد و در موقع لزوم باندازه مشروع با آنها سخت گرفت و باید با آنها ملاطفت و نرمی کرد که بانسان مسلط نشوند .

(۱۲) ثلثة لا ينتصفون من ثلثة عن علي عليه السلام قال ثلثة لا ينتصفون من ثلثة شريف من وضع وحليم من سفيه وبر من فاجر (۱۳) ثلث خصال العبد لينهن عن ابي حمزة الثمالي قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول العبد بين ثلثة ، بلاء وقضاً ونعمة فعليه في البلاء من الله الصبر فريضة وعليه في القضاء من الله التسليم فريضة وعليه في النعمة من الله عز وجل الشكر فريضة (۱۴) ثلثة حق لهم ان يرحموا عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول ، اني لا رحم ثلثة وحق لهم ان يرحموا عزيز اصابته مذلة بعد العز وغنى اصابته حاجة بعد الغنى وعالم يستخف به اهله والجهلة

(۱۵) ثلثة يبغضهم الله عز وجل عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان الله عز وجل يبغض الغنى الظلوم والشيخ الفاجر والصلوك المختال ، ثم قال اتدري ما الصلوك المختال ؟ قال قلنا القليل المال قال لا هو الذي لا يتقرب الى الله عز وجل بشيئ من ماله (۱۶) ثلاث يحسن فيهن الكذب و ثلثة يقبح فيهن الصدق و ثلثة مجالستهم تميت القلب قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثلاث يحسن فيهن الكذب المكيدة في الحرب وعدتك وزوجتك والاصلاح بين الناس و ثلثة يقبح فيهن الصدق ، النسيمة و اخبارك الرجل عن اهله بما يكرهه وتكذيبك الرجل عن الخبر ، قال و ثلثة مجالستهم تميت القلب

۱۲ - كس از سه كس حق خود را دريافت نميكنند - رسول خدا فرمود سه كس از سه كس حق خود را دريافت نميكنند . شريف از پست و حليم از بيخرد و نيكو كار از بد كار .

۱۳ - بنده هميشه در برابر سه چيز است - ابي حمزه ثمالي گويد شنيدم امام پنجم ميفرمود بنده هميشه ميان سه چيز است بلا و قضا و نعمت و وظيفة لازم او از جانب خدا در برابر بلا صبر است و وظيفة لازم او در برابر قضا تسليم است و وظيفة لازم او از جانب خدا در برابر نعمت شكر است .

۱۴ - سه كس مستحق تر هستند - عبدالله بن سنان گويد از امام ششم شنيدم مي فرمود سه كس ترحم كنيد و مستحق تر هستند ، عزيزي كه بعد از دوره عزت بذلت رسيده و بي نيازي كه نياز مند شده و دانشمندي كه فاميل خودش و مردم نادان او را خوار شمارند .

۱۵ - سه كس را خدا دشمن دارد - امام ششم فرمود خدای عز وجل مالدار ستكار ، پيره مرد نابكار و درویش متكبر را دشمن دارد ، سپس فرمود ميدانی درویش متكبر كيست؟ گفتم شخص كم بضاعت فرمود نه ، کسی است كه مالش را در راه قرب حق صرف نكند .

۱۶ - درسه مورد سخن كذب نيكو است . درسه مورد راست گفتن زشت است . هم نشيني سه كس دل را ميميراند بيغبر فرمود در سه چيز كذب نيكو است ، حيله در جنگ ، وعده با زن خود ، اصلاح ميان مردم ، و درسه مورد راست گفتن زشت است ، سخن چيني : بدكاري زن را بشوهرش خبردادن . خبر ديگري را تكذيب كردن .

شرح مقصود اينستكه در اين سه مورد بايد خاموشي را پيشه كرد

فرمود هم نشيني سه طائفه دل را ميميراند هم نشيني مردمان پست صحبت با زنان هم نشيني تروتمندان .

الا نذال والحديث مع النساء ومجالسة الاغنياء (۱۷) ثلث بثلث عن ابي عبد الله عليه السلام قال من صدق لسانه زكا عمله ومن حسنت نيته زاد الله في رزقه ومن حسن بره باهله زاد الله في عمره

(۱۸) واحدة بثلث عن ابن ابي يعفور قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول، من تعلق قلبه بالدنيا تعلق منها ثلث خصال هم لا يفنى و امل لا يدرك و رجاء لا ينال (۱۹) علامات الكبر ثلث عن (ابى الصباح مولى ابي عبد الله عليه السلام) قال كنت مع ابي عبد الله فلما مررنا باحد قال ترى الثقب الذى فيه قلت نعم قال اما انا فلست اراه وعلامة الكبر ثلث كاره البصر وانحناء الظهر ورقة القدم

(۲۰) ثلث خصال خص بها الانبياء واولادهم واتباعهم عن ابى الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال ان الانبياء و اولاد الانبياء و اتباع الانبياء خصوا بثلاث خصال السقم فى الابدان وخوف السلطان والفقير (۲۱) ثلث خصال فيهن العفت من الله تبارك وتعالى عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثلث خصال فيهن العفت من الله عزوجل، نوم من غير سهر وضحك من غير عجب واكل على الشبع (۲۲) الهدية على ثلثة وجوه عن ابي عبد الله عليه السلام قال الهدية على ثلثة وجوه هدية مكافاة و هدية مصانعة وهدية لله عزوجل (۲۳) ثلث خصال لم يعر (يفرح ب) منها نبى فمن دونه الى

۱۷ سه چیز به چیز است - امام ششم فرمود هر کس زبانش راست است عملش پاک است: هر کس نیتش خوبست روزیش از جانب خدا فراوانست هر کس با خانواده اش خوش رفتار است. خدا عرش را بلند کند.

۱۸ يك چیز به چیز است - ابن ابي يعفور گوید از امام ششم شنیدم می فرمود کسیکه دلش علاقمند دنیا شد سه خصلت گرفتار شود اندوه بی پایان، آرزوی بی حاصل، امید غیر نائل.

۱۹ نشانه های پیری سه است - ابی صباح آزاد کرده امام ششم گوید در خدمت آنحضرت بودم چون بکوه احد عبور کردیم فرمود آن سوراخی که در کوهست میبینی گفتم آری. فرمود اما من نمی بینم، نشانه پیری کم دیدی چشم، خمی پشت، باریکی قد است.

۲۰ سه خصلت مخصوص پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان است - امام هفتم فرمود پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان سه خصلت مخصوصند، بیماری ابدان، ترس پادشاهان، فقر درویشان.

۲۱ دشمنی خداوند تبارک و تعالی در سه خصلت است - امام ششم فرمود سه چیز دشمنی خداوند عزوجل است؛ خوابیکه شب بیداری ندارد، خنده بی جا، خوردن سرسپری.

۲۲ هدیه بر سه وجه است - امام ششم فرمود هدیه بر سه وجه است، هدیه در عوض هدیه، هدیه سازش و استمالت، هدیه برای خدا.

۲۳ سه خصلت است که پیغمبر و کمتر از او از آن خالی نیست امام ششم فرمود سه چیز است که کنار نیست از آنها پیغمبر و کمتر از او بدفالی. حسد. اندیشه در خلقت. مصنف این کتاب گوید معنی بدفالی در اینجا اینست که امت هر پیمبری بدو فال بد میزدند و خود آنها هرگز فال بد نمیزدند چنانچه خدا از قوم صالح میفرماید ما بتو و همراهان تو فال بد میزنیم فرمود بدفالی شما نزد خداست و چنانچه دیگران به پیغمبران خود گفته اند، ما شما فال بد میزنیم، اگر از دعوت خود باز نایستید

ایبیدالله قال ثلاث لم يعر (بفرح ب) منها نبی فمن دونه الطيرة والحسد والتفكر في الوسوسة في الخلق قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه معنى الطيرة في هذا الموضع هو ان يتطير منهم قومهم واما هم (ع) فلا يتطيرون وذلك كما قال الله عز وجل عن قوم صالح قالوا اطيرنا بك و بمن معك ، قال طائرکم عندالله وكما قال آخرون لانبيائهم انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم الآية واما الحسد في هذا الموضع هو ان يحسدوا لا انهم يحسدون غيرهم و ذلك كما قال الله عز وجل ام يحسدون الناس على ما آتتهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة و آتيناهم ملكاً عظيماً واما التفكر في الوسوسة في الخلق فهو بلواهم باهل الوسوسة لا غير ذلك كما حكى الله عن الوليد بن المغيرة المخزومي انه فكر وقدر فقتل كيف قدر ، يعنى قال للقرآن ان هذا الا سحر يؤثر ان هذا الا قول البشر (۲۴) اصول الكفر ثلاثة عن ابي عبدالله عليه السلام قال اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد فاما الحرص فآدم حين نهى عن الشجرة فحمله الحرص على ان اكل منها واما الاستكبار فابليس حين امر بالسجود فابى واما الحسد فابن آدم حين قتل احدهما صاحبه حسداً (۲۵) الدين على ثلاثة وجوه قال رسول الله صلى الله عليه وآله الدين على ثلاثة وجوه رجل اذا كان له فانظر و اذا كان عليه اعطى ولم يعامل فذلك له ولا عليه و رجل اذا كان له استوفى و ان كان عليه او في فذلك لاله ولا عليه و رجل اذا كان له استوفى و اذا كان عليه مطلق فذلك عليه ولا له (۲۶) وجوه الاستيذان ثلاثة عن ابي عبدالله عليه السلام قال الاستيذان ثلاثة اولهن يسمعون والثانية

شمارا سنگسار ميکنیم .

و اما مقصود از حسد در اینجا اینست که پیغمبران محسود می شوند نه آنکه حسد بکسی میبرند . چنانچه خدای عزوجل میفرماید بلکه حسد میبرند مردم بدانچه خدا از فضل خویش بآنها داده هر آینه ما بخانواده ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و سلطنت بزرگی بآنها دادیم و اما اندیشه در خلقت اینست که گرفتار می شوند باهل وسوسه و غیر آن مراد نیست چنانچه خدا از ولید بن مغیره مخزومی حکایت کرده که او درباره قرآن اندیشه کرد و اندازه گرفت ، مرده باد که چگونه اندازه گرفت! یعنی درباره قرآن گفت نیست مگر سحریکه انتخاب شده ؛ نیست مگر گفتار بشر .

**۴۴ بیخ کفر سه است** امام ششم فرمود ریشه های کفر سه است حرص و کبر و حسد ، اما حرص این است که چون حضرت آدم از درخت نهی شد حرص او را واداشت که از آن خورد و اما تکبر ؛ چون ابلیس مأمور بسجده شد امتناع ورزید؛ و اما حسد دو فرزند آدم یکی دیگری را از روی حسد کشت .

**۴۵ وام بر سه وجه است** - رسول خدا فرمود: وام بر سه وجه است کسی که چون بستانکار باشد مهلت دهد، و چون بدهکار باشد بدون معطلی بپردازد که بسود اوست و زیانی ندارد کسیکه طلب خود را دریافت میکند و بدهی خود را میپردازد که نه سود میبرد و نه زیانی؛ کسی که طلب خود را دریافت میکند و بدهی خود را تأخیر میکند که بزیان او است نه سود او .

**۴۶ تحصیل اجازه ورود سه بار است** - امام ششم فرمود اجازه خواستن برای ورود

يحذرون والثالثة ان شاؤا اذنوا وان شاؤا لم يفعلوا فيرجع المستأذن (۲۷) ثلثة لا يسلمون الى الصادق عليه السلام قال ثلثة لا يسلمون الماشى مع جنازة والماشى الى الجمعة وفي بيت الحمام (۲۸) خير الناس ثلثة قال رسول الله صلى الله عليه وآله خيركم من اطعم الطعام وانشى السلام وصلّى والناس نيام (۲۹) ثلث خصال خصلة منها تظهر الغنى وخصلة تظهر الجمال وخصلة تكبت الاعداء عن على عليه السلام قال الدهن يظهر الغنى والثياب يظهر الجمال وحسن الملكة تكبت الاعداء (۳۰) ثلث من سنن المرسلين الى ابي عبد الله عليه السلام قال ثلث من سنن المرسلين العطر واحفاء الشعر وكثرة الطروقة (۳۱) ثلثة يجلون البصر عن ابى الحسن الاول عليه السلام قال ثلثة يجلون البصر النظر الى الخضرة والنظر الى الماء الجارى والنظر الى الوجه الحسن (۳۲) الخصال الجميل ثلث الحلبي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اى الخصال بالمرأ اجمل؟ قال وقار بلا مهابة و سماح بلا طلب مكافاة وتشاغل بغير متاع الدنيا (۳۳) السرف فى ثلاث الى ابي عبد الله عليه السلام قال السرف فى ثلث ابتذالك ثوب صونك والقائك النوى يميناً وشمالاً واهراقك فضل الماء وقال ليس فى الطعام سرف

سه بار است، بار اول ميشنوند. بار دوم خود را حفظ ميکنند در سوم اگر خواهند اجازه ميدهند و اگر نه مستأذن برمیکردد.

۲۷ سه کس سلام نشود + امام ششم فرمود سه کس سلام نشود کسیکه تشییع جنازه میکند کسیکه نماز جمعه میرود. کسیکه در حمام است.

۲۸ بهترین مردم سه کسند + رسول خدا فرمود بهترین شما کسی است که اطعام کند مردم را و بلند بگوید سلام را و با این که مردم در خوابند نماز بغواند.

۲۹ سه خصلت است که یکی اظهار ثروت و دیگری اظهار جمال و سومى منکوب کننده دشمنانست - على «ع» فرمود استعمال عطر اظهار ثروتستنى است، جامه های خوب اظهار زیبایی است و اخلاق نیکو سرکوبى دشمنانست .

۳۰ سه چیز روش پیغمبران مرسل است. امام ششم فرمود سه چیز روش پیغمبران مرسل است بوی خوش . اصلاح مو . بسیار جماع کردن.

۳۱ سه چیز دیده را پر نور میکند . امام هفتم فرمود سه چیز دیده را جلا دهند ، نظر بسبزه، نظر بآب روان، نظر بروی زیبا.

۳۲ خصال نیکو سه است + حلبي گوید با امام ششم عرض کردم کدام خصلت ها برود نیکوتر است فرمود وقار بدون ترساندن، بخشش بدون درخواست عوض و اشتغال به غیر مطاع دنیا .

۳۳ اسراف در سه چیز است - امام ششم فرمود اسراف در سه چیز است ، جامه آبرومندی خود را مبتذل کنی ، هسته خرما را باطراف پیرانی ، زیادى آب را بریزی ، فرمود در طعام اسرافى نیست.

(۳۴) لعن رسول الله ثلاثة عن ابي الحسن عليه السلام قال لعن رسول الله ثلاثة الاكل زاده وحده والراكب في الفلاة وحده والنائم في بيت وحده (۳۵) في الجنة درجة لا ينالها الا ثلاثة عن ابي عبدالله عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان في الجنة درجة لا ينالها الا امام عادل او ذو رحم ووصول او ذو عيال صبور (۳۶) رفع القلم عن ثلاثة عن ابن ظبيان قال اتى عمر بامرأة مجنونة قد فجرت فامر برفعها فمروا بها على بن ابي طالب فقال ما هذه؟ قالوا مجنونة فجرت فامر بها عمر ان ترجم قال لا تعجلوا فاتى عمر فقال له اما علمت ان القلم رفع عن ثلاثة عن الصبي حتى يحتلم وعن المجنون حتى يفيق وعن النائم حتى يستيقظ (۳۷) حديث الثلاثة النفر الذين حلفوا باللات والعزى أن يقتلوا رسول الله صلى الله عليه وآله فنهض اليهم علي (ع) عن علي بن الحسين عليهما السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم و صلى الفجر ثم قال معاشر الناس ايكم ينهض الي ثلاثة نفر قد حلفوا باللات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا و رب الكعبة فاحجم الناس وما تكلم احد فقال ما احسب ان علي بن

**۳۴ رسول خدا سه کس را لعن کرد** - امام هفتم فرمود رسول خدا سه کس را لعن کرده، مسافری که توشه خود را تنها بخورد و بر قفايش بدهد، کسی که تنها در بیابان مسافرت کند، کسی که تنها در خانه ای بخوابد.

**۳۵ در بهشت درجه ایستکه بدان نمی رسد مگر سه کس** - رسول خدا فرمود در بهشت درجه ایستکه بدان نرسد مگر پیشوای عدالت شعار، صاحب خویشانی که با آنها وفادار باشد، مرد سایر عیال وار.

**۳۶ از سه کس قلم برداشته است** - ابن ظبیان گوید زن دیوانه ای را بحضور عمر آوردند که زنا داده بود، عمر دستور داد که او را سنگسار کنند. آن زن را از حضور علی بن ابیطالب عبور دادند، فرمود این زن چیست؟ عرض کردند دیوانه ایست که زنا داده و عمر دستور داده او را سنگسار کنند. فرمود شتاب مکنید نزد عمر آمد و باو گفت نیدانی قلم از سه کس برداشته است؛ از کودک تا بالغ شود، از دیوانه تا بهوش آید، از خواب تا بیدار شود.

**۳۷ حدیث سه نفری که بلات و عزری سوگند خوردند که رسول خدا را بکشند و علی (ع) در برابر آنها قیام کرده** امام چهارم فرمود پیغمبر يك روز بیرون شد و نماز صبح را خواند سپس فرمود ای گروه مردم شما کدامها میروید در برابر سه کسی که بلات و عزری سوگند خوردند مرا بکشند با اینکه پیروندگان کعبه قسم دروغ گفته اند، مردم همه سر بزیر افکندند و هیچکس جواب نداد. فرمود گمان ندارم علی بن ابیطالب میان شما باشد. عامر بن قتاده عرض کرد آن حضرت امشب تب داشت و نیامده با شما نماز بخواند، اجازه میفرمائید باو خیزد هم؟ پیغمبر فرمود: خبر بده، عامر خدمت آنحضرت شتافت و باو خبر داد، امیر المؤمنین مثل اینکه از بند رها شده بیرون شد و جامه ای بتن داشت که دو گوشه اش را بگردن خود گره کرده بود، عرض کرد یا رسول الله چه خبر است؟

فرمود این فرستاده پروردگار بمن خبر میدهد که سه نفر قیام کرده اند تا مرا بکشند با این که پیروندگان کعبه سوگند دروغ گفته اند. امیر المؤمنین فرمود من خودم تنها بجلو گیری آن ها

ایطالب فیکم فقام الیه عامر بن قناده فقال انه وعک فی هذه الليلة ولم یخرج یصلی معک فتأذن لی ان اخبره فقال النبی شأنک فمضى الیه فاخبره فخرج امیر المؤمنین علیه السلام و کانه نشط من عقال وعلیه ازار قد عقد طر فیہ علی رقبته فقال یارسول الله صلی الله علیه و آله ما هذا الخبر فقال هذا رسول ربی یخبرنی عن ثلثة نفر قد نهضوا الی لیقتلونى وقد کذبوا ورب الکعبة فقال امیر المؤمنین انا لهم سریة وحدى هو ذا البس علی ثیابى فقال النبی بل هذه ثیابى وهذه درعى وهذا سیفى فالبسه و درعه و عممه و قلده و اركبه فرسه و خرج امیر المؤمنین علیه السلام فمکث ثلاثه ايام لا یأتیه جبرئیل بخبره و لا خبر من الارض فاقبلت فاطمة بالحسن والحسین علی و رکبها تقول اوشک ان تؤتم هذین الغلامین فاسبل النبی صلی الله علیه و آله عینه بیکى ثم قال معاشر الناس من یأتینى بخبر علی ابشره بالجنة و افترق الناس فی الطلاب لعظیم مارأوا بالنبی و اقبل عامر بن قناده یبشر بعلى و دخل امیر المؤمنین علیه السلام و معه اسیران و رأس و ثلثة ابعرة و ثلثة افراس و هبط جبرئیل فخبر النبی صلی الله علیه و آله بما کان فیہ فقال له تحب ان اخبرک بما کنت فیہ یا ابا الحسن فقال المنافقون هو منذ ساعة قد اخذه المخاض وهو الساعة یریدان یحدثه فقال النبی بل تجددت انت یا ابا الحسن لتکون شهیداً علی القوم فقال نعم یا رسول الله صلی الله علیه و آله لما حضرت فی الوادی رأیت هؤلاء رکبانا علی الاباعر فنادونى من انت فقلت انا علی بن ایطالب ابن عم رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا ما نعرف لله من رسول سواه علينا و قعنا علیک ار علی محمد و شد علی هذا المقتول و دار

مأمور میباشم هم اکنون جامه خود را میپوشم. پیغمبر فرمود نه، این جامه وزره و شمشیر من حاضر است جامه خود را در برش کرد و عمامه را بر سرش بست و شمشیر را حمایل او کرد و بر اسب خود سوارش نمود و بیرون رفت، چند روز گذشت که نه جبرئیل از او خبری آورد و نه از اطراف خبری از او رسید، فاطمه زهرا حسن و حسین را برداشت و حضور پیغمبر آمد و عرض کرد مبادا این دو بچه را یتیم کرده باشی؟ اشک از چشم پیغمبر جاری شد و شروع بگریستن کرد سپس فرمود.

ای مردم هر کس خبری از علی برای من بیاورد او را بیست موده میدهم، مردم در جستجوی علی متفرق شدند، چون پیغمبر را سخت نگران دیدند، عامر بن قناده حضور پیغمبر برگشت و موده مراجعت علی را آورد امیر المؤمنین داخل شد با دو اسیر و یک سر و سه شتر و سه اسب جبرئیل نازل شد و پیغمبر از جریان کار او خبر داد، پیغمبر فرمود یا ابوالحسن میخواهی بتو خبر دهم که چه کردی، منافقین گفتند تا این ساعت در حیرت بود اکنون میخواهد سر گذشت او را برای او نقل کند سپس فرمود یا ابوالحسن تو خودت سر گذشت خویش را نقل کن تا گواه این جمع باشی عرض کرد بچشم یا رسول الله چون وارد وادی شدم دیدم این سه تن بر شتران سوارند بمن فریاد زدند کیستی؟ گفتم علی بن ایطالب پسر عم رسول خدا ایم، گفتند ما رسول خدا را نمی شناسیم کشتن تو با محمد پیش ما برابر است سپس این مقتول بر من حمله کرد و میان من و او چند ضربه زد و بدل شد و باد سرخی وزید که در آن آواز شما را شنیدم فرمودید بچه زرهش را برای تو قطع کردم بزن بشانه اش، زدم و کارگر نشد سپس باد سیاهی وزید که در آن آواز شما را شنیدم. فرمودید زرهش را بالازدم برانش بزن ضربتی برانش زدم که آنرا قطع



بینی وینه ضربات وهبت ریح حمراء وسمعت صوتك فيها يا رسول الله وانت تقول قد قطعت لك جربان درعه فاضرب جبل عاتقه فضربته فلم احفه ثم هبت ریح سوداء سمعت صوتك فيها يا رسول الله وانت تقول قد قلبت لك الدرع عن فخذك فاضرب فخذك فضربته فقطعته وو كزته و قطعت رأسه ورميت به و اخذت رأسه و قال لي هذان الرجلان بلغنا ان محمد أرفيق شفيق رحيم فاحتملنا اليه ولا تعجل علينا و صاحبنا كان يعد بالف فارس فقال النبي ﷺ اما الصوت الاول الذي حك مسامعك فصوت جبرئيل و اما الصوت الاخر فصوت ميكائيل ، قدم الى احد الرجلين فقال قل لا اله الا الله و اشهد اني رسول الله فقال لنقل جبل ابي قبيس احب الي من ان اقول هذه الكلمة فقال اخره و اضرب عنقه ثم قال قدم الاخر فقدم فقال قل لا اله الا الله و اشهد اني رسول الله فقال الحقني بصاحبي ، قال اخره يا ابا الحسن و اضرب عنقه فاخره و قام امير المؤمنين ليضرب عنقه فهبط جبرئيل فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام و يقول لك لا تقتله فانه حسن الخلق سخي في قومه فقال الرجل وهو تحت السيف هذا رسول ربك يخبرك ؟ قال نعم ، فقال والله ما ملكك درهماً مع اخ لي قط و لا قلبت وجهي في الحرب و انا اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله فقال هذا ممن جره حسن خلقه و سخاؤه الى جنات النعيم .

(۴۸) في البر بالاخوان و السعي في حوائجهم **ثالث خصال** قال ابو عبد الله عليه السلام خياركم سمعائكم و شراركم بخلاؤكم و من صالح الاعمال البر بالاخوان و السعي في حوائجهم و ذلك مرغمة

کردم و اورا بزمن افکندم و سرش را بریده و بزمن انداختم و سرش را گرفتم، ایندو مرد بمن گفتند بها رسیده که محمد رفیق مهربان با رحمی است ما را خدمت او بپر و در قتل ما شتاب مکن ، رفیق ما با هزار پهلوان برابر بود، رسول خدا فرمود اما آواز اول که بگوش تورسید آواز جبرئیل و آواز دیگر از آن میکائیل بود. یکی از دو مرد را پیش دار، باو فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی بده که من رسول خدایم، جواب گفت بدوش کشیدن کوه ابي قبيس پیش من آسانتر است از گفتن این کلمه، فرمود اورا بپر کردن بز، سپس دستور داد دیگری را پیش آور اورا پیش داشت، فرمود بگو لا اله الا الله و گواهی بده که من رسول خدایم، عرض کرد مراهم برفیق ملحق کن فرمود يا ابوالحسن اوراهم ببر کردن بز، امیر المؤمنین برخاست گردنش را بزنده که جبرئیل نازل شد و عرض کرد يا معمد خدایت سلام میرساند و میفرماید این مرد رانکش زیرا در میان قوم خود خوش خلق و با سخاوت بود، آن مرد از زیر شمشیر عرض کرد این فرستاده خدای تو است که بتو خبر میدهد؟ فرمود آری، گفت بخدا در زمین برادران خود مالك دره می نبودم و هیچگاه پشت بچنگ ندادم، شهادت میدهم که خدا یکی و تو رسول خدا می، پیغمبر فرمود این کسی است که خوش خلقی و سخاوت اورا بیهشت بر نعمت کشانید.

۴۸ در نیکی بر ادران و اقدام در انجام حاجتشان سه خصلت است - امام ششم فرمود بهترین

شماها بخشش کنندگان شما بندگان شما بدترین شما بخیلان شما بندگان شما شایسته نیکی کردن با برادران و سعی در حوائج آنان است ، این کارها شیطان را خوار و مرد را از آتش دوزخ برکنار

للسیطان و تزحزح عن النیران و دخول الجنان یا جمیل اخبر بهذا الحدیث غرر اصحابك ، قال قلت له جعلت فداك من غرر اصحابی قال هم البارون بالاخوان فی العسر والیسر ثم قال یا جمیل اما ان صاحب الكثیر یهون علیه ذلك وقد مدح الله عزوجل صاحب القلیل فقال و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون (۳۹) النهی عن التغوط فی ثلثة مواضع عن علی (علیه السلام) قال نهی رسول الله ﷺ ان یتغوط علی شفیخ ماء یتعذب منه او نهر یتعذب منه او تحت شجرة علیها ثمرة (۴۰) فی استقبال الشمس ثلث خصال رذیة الی امیر المؤمنین (علیه السلام) قال لا تستقبلوا الشمس فانها مبخرة تشعب اللون و تبلی الثوب و تظهر الداء الدفین .

(۴۱) للمصرف ثلث علامات قال امیر المؤمنین للمسرق ثلث علامات ، یاكل ما لیس له و یلبس ما لیس له و یشتری ما لیس له (۴۲) کل عین باکیة یوم القیمة الا ثلثة اعین قال رسول الله ﷺ کل عین باکیة یوم القیمة الا ثلثة اعین ، عین بکت عن خشية الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهرة فی سبیل الله (۴۳) جمع کل الخیر فی ثلث خصال قال امیر المؤمنین (علیه السلام) جمع الخیر کله فی ثلث خصال النظر و السکوت و الکلام فکل نظر لیس فیہ اعتبار فهو سهو و کل سکوت لیس فیہ

میدارند و وارد بهشت می نمایند ، ای جمیل این حدیث را برای روشنفکران اصحاب خود نقل کن عرض کردم قربانت اصحاب درخشنده من کیانند ؟ فرمود آنها که با برادران خود در خوشی و تنگی نیکی کنند سپس فرمود ای جمیل احسان بر شخص نرود پسند آسان است ولی خدای عزوجل مدح کرده احسان درویشان را و فرموده آن کسانی که با فرط احتیاج دیگران را بر خود مقدم میدارند آنانکه خویش را از بخل نگهداشتند هم آنان رستگارند .

۳۹ از قضای حاجت درسه جا نهی شده - امام اول فرمود رسول خدا از تنوط بر کنار آب خوشگوار و کنار جوی خوشگوار و زیر درخت میوه دار نهی کرد.

۴۰ رو برو بودن با خورشید سه بدی دارد - امام اول فرمود با خورشید رو برو نشوید زیرا خورشید بخار کننده است رنگ را تیره کند جامه را کهنه کند و درد درونی را آشکار نماید.

۴۱ اسراف کار سه نشانه دارد - امام اول فرمود اسراف کار سه نشانه دارد می خورد آنچه در خور او نیست، می پوشد لباسی که در خور او نیست، می خورد متاعی که در خور او نیست .

۴۲ هر چشمی در روز قیامت گریانست جز سه چشم - رسول خدا فرمود هر چشمی روز قیامت گریانست جز سه چشم، چشمی که از ترس خدا گرییده، چشمی که از نامحرم پوشیده ، چشمی که درجهت جهاد برای حق نخوایده.

۴۳ همه خویبها در سه خصلت است . امام اول فرمود همه خویبها در سه خصلت است : نگاه و خاموشی و سخن ، هر نگاهیکه اسباب عبرت نشود سهو است، هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد غفلت است هر سخنی که در آن ذکر حق نباشد بیهوده است، خوشا بحال کسی که نگاهش عبرت خیز و خاموشیش اندیشه آمیز و سخنش یادآوری باشد ، بر گناه خود بگرید و مردم از

فكرة فهو غفله وكل كلام ليس فيه ذكر فهو لهو فطوبى لمن كان نظره عبثاً وسكوته فكراً ، وكلامه ذكراً و بكى على خطيئته و امن الناس من شره (۴۴) النهي عن ارتداف ثلثة نفر على الدابة قال رسول الله في حديث طويل لا يرتدف ثلثة على دابة فان احدهم مملون وهو المقدم .

(۴۵) حق المسافر ان يقيم عليه اصحابه اذا مرض ثلثا قال حق المسافر ان يقيم عليه اصحابه اذا مرض ثلثا (۴۶) في النعل السوداء ثلث خصال ردية وفي النعل الصفراء ثلث خصال محمودة عن حنان بن سدير قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام وعلي نعل سوداء فقال مالك ولبس نعل سوداء اما علمت ان فيها ثلث خصال قال قلت وما هي؟ جعلت فداك قال تضعف البصر وترخي الذكر وتوزن الهم وهي مع ذلك من لباس الجبارين عليك بلبس نعل صفراء فان فيها ثلث خصال قال قلت وما هي؟ قال تعد البصر وتشد الذكر وتنفي الهم وهي مع ذلك من لباس الانبياء (۴۷) تعلموا من الغراب ثلث خصال قال رسول الله صلى الله عليه وآله تعلموا من الغراب خصالا ثلثا استتاره بالسفار وبكوره في طلب الرزق وحذره (۴۸) ثلثة تكون مع ثلثة عن ابان بن تغلب قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول مع الثبوت تكون السلامة ومع العجلة تكون الندامة ومن ابتدا بعمل في غير وقته كان بلوغه في غير حينه (۴۹) الشوم في ثلثة عن ابي عبد الله عليه السلام قال تذاكروا الشوم عنده فقال الشوم في ثلاثة ، في المرأة والدابة

شرش آسوده باشند.

۴۴ نهی شده است که سه تن پشت سر یکدیگر بر چهارپا سوار شوند . رسول خدا در حدیثی طولانی فرمود سه تن پشت سرهم بچهار پا سوار نشوند که یکی از آنها معلومت و آن مقدم آنها است .

۴۵ حق مسافری که بیمار شود برقیقتش این است که سه روز با او اقامت کنند

۴۶ در کفش سیاه سه خصلت بد است و در کفش زرد سه خصلت نیک . حنان بن

سدير گوید کفش سیاهی پوشیده بودم حضور امام ششم رسیدم فرمود: تو را چه باینکه کفش سیاه پوشی، نپیدانی در آن سه اثر است عرض کردم چه آناری قربانت؟ فرمود دیده را کم نور و ذکر را کم زور و اندوه را موفور کند و با اینحال لباس چهارانست .

کفش زرد پوش که سه اثر خوب دارد، عرض کردم چه آناری؟ فرمود ، دیده را بر نور و ذکر را بر زور و اندوه را نابود گرداند و لباس پیغمبران هم هست ،

۴۷ - سه خصلت را از کلاغ بیاموزید - رسول خدا فرمود سه خصلت را از کلاغ یاد

بگیرید، بریدن بر ماده خود را پنهان میکند، بامدادان دنبال روزی میرود و بسیار حذر میکند.

۴۸ سه چیز با سه چیز است - ابان بن تغلب گوید شنیدم امام ششم میفرمود ، سلامت در

پیگردیست، پشیمانی در شتاب هر کس بی وقت دست بکاری زند بی موقع نتیجه رسد.

۴۹ شومی در سه چیز است . خالد بن نجیح گوید حضور امام ششم مذاکره شومی را کردند

فرمود شومی و بد اقبالی در سه چیز است در زن و چهارپا و خانه، اما شومی زن بسیاری کابین و نا

والدار فاما شوم المرأة فكثرة مهرها وعقوق زوجها واما الدابة فسؤ خلقها و منعها ظهرها واما  
 الدار فضيق ساحتها وشر جيرانها و كثرة عيوبها (۵۰) الذين نسوا ما ذكروا به ثلثة اصناف  
 عن ابي جعفر في قول الله عزوجل فلما نسوا ما ذكروا به ، قال كانوا ثلثة اصناف ، صنف ائتمروا  
 و امروا فنجوا و صنف ائتمروا ولم يأمروا فمسخوا و ذرا و صنف لم يأتمروا ولم يأمروا فهلكوا  
 (۵۱) ثلثة في حرز الله عزوجل الى ان يفرغ الله من الحساب قال ابو عبد الله عليه السلام ثلاث في حرز  
 الله عزوجل الى ان يفرغ الله من الحساب رجل لم يزن قط و رجل لم يشب ماله بربا قط و رجل لم يسع فيهما  
 قط (۵۲) من اعطى ثلثة لم يحرم ثلثة عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال يا معوية من اعطى ثلثة لم يحرم  
 ثلثه ، من اعطى الدعاء اعطى الاجابة و من اعطى الشكر اعطى الزيادة و من اعطى التوكل اعطى الكفاية  
 فان الله عزوجل يقول في كتابه و من يتوكل على الله فهو حسبه و يقول لئن شكرتم لازيدنكم و يقول  
 ادعوني استجب لكم (۵۳) النهي عن مشاوره ثلثة قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا علي لا تشاورن جباناً فانه  
 يضيق عليك المخرج و لا تشاورن البخيل فانه يقصر بك عن غايتك و لا تشاورن حريصاً فانه يزين لك  
 شرها و اعلم يا علي ان الجبن و البخل و الحرص غريزة واحدة يجمعها سوء الظن بالله (۵۴) قسم العقل

سیاسی شوهر است و اما در چهار پا بد خلقی و چپوشی است و اما در خانه، تنگی حیاط و بدی همسایگان  
 و بسیاری عیوب است .

۵۰ کسانی که هر چه یاد آور شدند فراموش کردند سه دسته بودند - امام پنجم در  
 شرح قول خدا فلما نسوا ما ذكروا به فرمود سه دسته بودند یکدسته پذیرفتند و بدیگران هم دستور  
 دادند پس نجات یافتند ، یکدسته پذیرفتند و بدیگران دستور ندادند بدورت و زهسخ شدند .  
 شرح وز بتشدید زاء نقطه دار مرغ آبی است - و دسته ای که نه خود پذیرفتند و نه بدیگران  
 دستور دادند هلاک شدند .

۵۱ سه کس در پناه خدا باشند تا خدا از حساب خلائق فارغ شود - امام ششم فرمود  
 سه کس در پناه خدا باشند تا از حساب خلق فارغ شود، کسیکه هرگز زنا نکرده ، کسیکه مال خود  
 را هرگز بر با نیامیخته، کسیکه در این دو کوشش نکرده .

۵۲ کسیکه سه چیز داده شده از سه چیز و نیفتاده - امام ششم فرمود ای معاویه کسی  
 که سه چیز داده شد از سه چیز و نیفتاده، بهر کس توفیق دعا داده شده قبول آن داده شود، بهر کس  
 شکر نعمت داده شده فزونی نعمت عطا شود، بهر کس که توکل داده شده کفایت الهی نصیب شود ، زیرا  
 خدای عزوجل در کتابش فرماید ! هر کس بر خدا توکل کند خدا او را بس است، فرماید اگر شکر  
 کنید برای شما بيفزایم، فرماید از من بخواهید تا مستجاب کنم

۵۳ از مشورت سه کس قدغن شده - رسول خدا فرمود با ترسو شود مکن که راهرا بر تو می  
 بندد، با بخیل شود مکن که هدت تورا کوتاه کند، با حریس شود مکن که جمع مال را در نظرت جلوه  
 دهد یا علی بدان که ترس و بخل و حرص بك طبیعتی که بدگمانی بخدا سرچشمه آنها است .

۵۴ عقل سه چیز است - رسول خدا فرمود عقل سه چیز است هر کس همه را در عقلش کامل است و هر کس

علی ثلثة اجزاء، قال رسول الله ﷺ قسم العقل علی ثلثة اجزاء فمن كانت فيه كمل عقله ومن لم تكن فيه فلا عقل له، حسن المعرفة بالله عزوجل وحسن الطاعة له وحسن الصبر علی امره

(۵۵) خیر آدم من ثلث خصال واحدة عن علی بن ایطالب رضی الله عنه قال هبط جبرئیل رضی الله عنه علی آدم فقال یا آدم انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلث فاختر واحدة ودع اثنتین فقال له آدم وما الثلث یا جبرئیل قال العقل والحیاة والدين، قال آدم فانی قد اخترت العقل، فقال جبرئیل للحیاء والدين انصرفا فقالا یا جبرئیل انا امرنا ان نكون مع العقل حیث ما كان قال جبرئیل فشانكما و عرج

(۵۶) يعتبر عقل الرجل فی ثلث عن ابی عبد الله رضی الله عنه قال يعتبر عقل الرجل فی ثلث فی طول لحیته و فی نقش خاتمه و فی کنیته (۵۷) الشیعة ثلث قال ابو عبد الله رضی الله عنه الشیعة ثلث، محب واد فهو منا و متزین بنا و نحن زین لمن تزین بنا و مستأكل بنا للناس و من استأكل بنا افتقر (۵۸) امتحان الشیعة عند ثلث عن جعفر بن محمد (ع) قال امتحنوا شیعتنا عند ثلاث عند موافقت الصلوة کیف محافظتهم علیها و عند اسرارهم

کیف حفظهم لها عن عدونا و عند اموالهم کیف مواسانهم لاخوانهم فیها

(۵۹) ثلث خصال من کن فیها فقد استكمل الايمان عن ابی عبد الله (ع) قال ثلث خصال من کن فیها

همه را ندارد عقل ندارد، خدا را خوب شناختن خوب فرمان او را بردن، خوب بصبر بودن بر فرمان او  
 ۵۵ آدم از سه خصلت یکی را برگزید - امام اول فرمود جبرئیل بر آدم فرود شد و گفت ای آدم من دستور دارم نورا پذیرفتن یکی از سه چیز مغیر کنم، یکی را بگیر و دوتا را واگذار آدم گفت آن سه کدامست، گفت عقل و حیا و دین، آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل بحیا و دین گفت شما برگزیدید، گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم هر کجا عقل است همانجا باشیم جبرئیل گفت میل شماست و بالا رفت.

۵۶ خرد مرد از سه چیز سنجیده شود - امام ششم فرمود خرد مرد از سه چیز سنجیده شود، در اندازه ریش، نقش مهر و کنیه او.

۵۷ شیعه سه دسته اند - امام ششم فرمود شیعه سه دسته اند، دوست صمیمی که از ماست، کسانی که ارتباط با ما را وسیله آبرومندی خود کرده اند، ما وسیله آبرومندی آنها هستیم، کسانی که ما را وسیله شکم خوارگی و استفاده مادی قرار داده، هر کس ما را وسیله نان خوردن قرار دهد فقیر خواهد بود.  
 ۵۸ در سه چیز شیعه امتحان میشوند - امام ششم فرمود شیعیان ما را در سه وقت امتحان کنید در وقت نماز که چه اندازه مواظبت میکنند، در اسرار تشیع که چه اندازه آنها را دشمن حفظ میکنند، در اموالشان امتحان کنید که چه اندازه با برادران خود همراهی میکنند.

۵۹ هر کس دارای سه خصلت باشد ایمانش کامل است - امام ششم فرمود هر کس دارای سه خصلت باشد ایمانش کامل است، کسی که در برابر ستم صبر کند و خشم خود را فروخورد و آنرا در حساب خدا گذارد و عفو کند و بگذرد از کسانی است که خدا او را بی حساب وارد بهشت کند و

استكمل خصال الايمان ، من صبر على الظلم و كظم غيظه و احتساب و عفى و غفر كان ممن يدخله الله الجنة بغير حساب و يشفعه في مثل ربيعة و مضر .

عن هشام بن معاذ قال كنت جليسا لعمر بن عبدالعزيز حيث دخل المدينة فامر مناديه فنادي من كانت له مظلمة او ظلامة فليات الباب فاتي محمد بن علي يعني الباقر<sup>(ع)</sup> فدخل عليه مولا مزاحم فقال ان محمد بن علي بالباب فقال له ادخله يا مزاحم قال فدخل و عمر يمسح عينيه من الدموع فقال له محمد بن علي<sup>(ع)</sup> ما ابكاك يا عمر فقال هشام ابكاه كذا و كذا يا بن رسول الله فقال محمد بن علي يا عمر انما الدنيا سوق من الاسواق منها خرج قوم بما ينفعهم و منها خرجوا بما يضرهم و كم من قوم قد ضرهم مثل الذي اصبحنا فيه حتى اتاهم الموت فاستوعبوا ، فخرجوا من الدنيا ملومين لما لم يأخذوا ما احبوا من الاخرة عدة و لا لما كرهوا الجنة ، قسم ما جمعوا من لا يحمدهم و صاروا الي من لا يعذرهم فنحن والله محقوقون ان ننظر الي تلك الاعمال التي كنا نغبطهم بها فنوافقهم فيها و ننظر الي تلك الاعمال التي كنا نتخوف عليهم منها فنكف عنها فاتق الله و اجعل في قلبك اثنتين ، تنظر الذي تحب ان يكون معك اذا قدمت على ربك فقدمه بين يديك و تنظر الذي تكره ان يكون معك اذا قدمت على ربك فابتغ فيه البذل و لا تذهبن الي سلعة قد بارت على من كان قلبك ترجو ان تجوز عنك و اتق الله يا عمر

شفاعتس را در برابر مردم ربيعه و مضر پذيرد. رسول خدا فرمود سه خصلت را هر كه جمع كند صفات ايماني را تكميل کرده آنكه خشنوديش بكار باطل و گناه نكشد و غضب او را از حق بدر نبرد و در حال اقتدار بدانچه حقش نيست دست دراز نكند . هشام بن معاذ گويد همراه عمر بن عبدالعزيز بودم كه وارد مدينه شد و جارچيش فرياد كشيده هر كس ستمي كشيده و دعواني دارد نزد من آيد . امام پنجم وارد شد ، مزاحم بامر خبر داد كه محمد بن علي بر در منزل است ، گفت او را وارد كن ، در حالي وارد مجلس شد كه عمر اشكهاي چشان خود را پاك ميكرد امام باو فرمود اي عمر چه تو را گرياند ؟ هشام سبب گريه اش را بيان كرد حضرت فرمود اي عمر دنيا چون بازار است گروهی چیزی از آن بردند كه سودشان دهد و گروهی چیزی بردند كه زيانشان رساند ، چه بسيار مردمانی كه بكارهائی كه كه مادر آن وارديم خود را زيان مند كردند تا مرگشان در رسيد هر اسناك شدند و از دنيا نكوهيده بيرون شدند چون براي آنچه در آخرت دوست داشتند بسيجی نيند و خنند و از آنچه بد داشتند سپري نساختند ، آنچه جمع کرده بودند و ارثان حق نشناس قسمت كردند و خود نزد کسی رفتند كه عذر آنها را نمی پذيرد شايسته است كه ما بپر كاری كه در آن بآنان رشك ميبريم نگاه كنيم و آنرا سرمشق كارهاي خود قرار دهيم و بآن كارهايي كه براي آنها برايشان ميترسيم نگاه كنيم و از آن كناره كنيم از خدا بپرهيز ، دلت را بدو چیز بسپار ، نگاه كن بآنچه دوست داری و قتي پيش پرورد گارت رفتی با تو باشد آنرا پيشايش خویش بفرست و نگاه كن آنچه را ببداری كه چون نزد پرورد گارت رفتی با تو باشد عوض آنرا بجو ، بتاعی كه بر پيشينيان تو كساد شد متوجه شو و اميد داشته باش كه از تو رواج باشد .  
اي عمر از خدا بپرهيز ، در را باز كن مردم را باساني پذير مظلوم را ياری كن دست ظالم را

وافتح الابواب و سهل الحجاب و انصر المظلوم و رد الظالم ، ثم قال ثلث من كن فيه استكمل الايمان بالله فجنى عمر على ركبتيه وقال ايه يا اهل بيت النبوة فقال نعم يا عمر من اذا رضى لم يدخله رضاه في الباطل و اذا غضب لم يخرج غضبه من الحق و من اذا قدر لم يتنازل ما ليس له ، فدعا عمر بدواة و قرطاس و كتب بسم الله الرحمن الرحيم ، هذا ما رد عمر بن عبد العزيز من ظلامه محمد بن علي فدك . عن ابي جعفر قال انما المؤمن الذي اذا رضى لم يدخله رضاه في اثم ولا باطل و اذا سخط لم يخرج سخطه من قول الحق و المؤمن الذي اذا قدر لم يخرج قدرته الى التعدي و الى ما ليس له بحق .

قال رسول الله ﷺ ثلث خصال من كن فيه استكمل خصال الايمان الذي اذا رضى لم يدخله رضاه في اثم ولا باطل و اذا غضب لم يخرج غضبه من الحق و اذا قدر لم يتعاط ما ليس له .  
ذكر رجل عن ابي عبد الله فقال انما المؤمن الذي اذا سخط لم يخرج سخطه من الحق و المؤمن اذا رضى لم يدخله رضاه في باطل و المؤمن الذي اذا قدر لم يتعاط ما ليس له (بتقسه)

( ٦١ ) ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيمة و لا ينظر اليهم و لا يزيكهم و لهم عذاب اليم  
عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيمة و لا ينظر اليهم و لا يزيكهم و لهم عذاب اليم ، الثائف شبيهه و الناكح نفسه و المنكوح في دبره ، عن ابي مالك الجهني قال سمعت

كوتاه كن، سپس فرمود در هر کس سه چیز باشد ایمانش کامل است، عمر برود زانو نشست و گفت ای خانواده پیغمبر آنها را بیان کن ، فرمود ای عمر، هر کس چون خشود شد خشودش او را بیاطلی نکشاند و چون خشم کرد خشمش او را از حق بدر نبرد و چون قدرت یافت بدانچه از آتش نیست دست نینداخت. عمر دوات و کاغذی خواست و نوشت بسم الله الرحمن الرحيم عمر بن عبد العزيز فدك را که حق محمد بن علی بود باو رد کرد .

امام پنجم فرمود مؤمن کسی است که چون بسندد خشودی او را بگناه و بیهوده نکشاند و چون بدارد خشم او را از گفتار راست بدر نبرد مؤمن کسی است که قدرت او را بتعدی و دست اندازی بحق دیگران و ندارد .

رسول خدا فرمود هر کس سه خصلت را دارا شود ایمانرا بسرحد کمال رسانیده، کسیکه خشودی او را بگناه و باطل نکشاند، غضب او را از حق بدر نبرد و چون قدرت یافت بدانچه حق ندارد دست اندازی نکند، نام مرد مؤمنی را پیش امام ششم بردند، فرمود مؤمن کسی است که چون خشم کند خشم او را از حق بیرون نبرد، مؤمن کسی است که خشودی او را بیاطلی نکشاند، مؤمن کسی است که چون قدرت یافت بدانچه حق ندارد دست نیازد.

٦١ سه کسند که در روز قیامت . خدا با آنها سخن نگوید و بآن ها نگاه نکند و آنها را نتاید و عذاب دردناک داشته باشند - امام ششم در روایت ابي بصير فرموده این سه کس، کننده ریش سپید خود و گاینده خویش و گاینده شده در عقب.

شرح مقصود از گاینده خویش جلق زننده است و در روایت مالك جهنی فرماید. این سه کس

اباعبدالله يقول ثلثة لا يكلمهم الله يوم القيمة ولا ينظر اليهم ولا يزكهم ولهم عذاب اليم ، من ادعى اماما ليست امامته من الله ومن جحد اماما امامته من عند الله عزوجل ومن زعم ان لهما فى الاسلام نصيباً . قال رسوالله ثلثة لا يكلمهم الله عزوجل يوم القيمة ولا ينظر اليهم ولا يزكهم و لهم عذاب اليم . رجل بايع اماماً لا يبايعه الا للدنيا ان اعطاه منها ما يريدو فى له والا كف ورجل بايع رجلا بسلمة بعد العصر فحلف بالله عزوجل لقد اعطى بها كذا وكذا فصدقه فاخذها ولم يعط فيها ما قال ورجل على فضل ماء بالفلات يمنعه ابن السبيل .

(۶۳) او حش ما يكون الخلق فى ثلثة مواطن ياسر الخادم قال سمعت ابا الحسن الرضا عليه السلام يقول ان او حش ما يكون هذا الخلق فى ثلث مواطن يوم يولد ويخرج من بطن امه فىرى الدنيا ويوم يموت فىرى الاخرة واهلها ويوم يبعث فىرى احكاماً لم يرها فى الدنيا وقد سلم الله على يحيى فى هذه المواطن الثلثة و آمن روعته فقال وسلام عليه يوم ولد و يوم يموت ويوم يبعث حيا وقد سلم عيسى بن مريم على نفسه فى هذه الثلاثة المواطن فقال والسلام على يوم ولدت ويوم اموت ويوم ابعث حيا (۶۳) الشركاء فى الظلم ثلثة كان على عليه السلام يقول العامل بالظلم وادمعين عليه والراضى به شركاء ثلثة (۶۴) الساعى قاتل ثلثة الى ابي عبدالله عليه السلام قال الساعى قاتل ثلثة قاتل نفسه وقاتل

طرفدار اماميت كه امامتش از طرف خدا نيست و منكر امامت كسيكه امامتش از طرف خداست و كسيكه اين دورا از مسلمانان شارد. رسول خدا فرمود اين سه كس مردى استكه با امامى بيت كند و اگر آن چه خواست باو دادبراي وى وفا كند و اگر نه بازايستد و كسيكه با ديگرى معامله كند، بعد از عصر جنسى باو فروش كند و قسم بخورد كه فلان مبلغ براي اين جنس باو داده شده مشترى تصديق كند و جنس را بخرد و آنچه گفته باو داده ننده باشد و كسيكه در بيابان آب زيادى تحت اختيار دارد و از رهگذر دريغ ميكند.

۶۳ و حشتناك ترين موردبراي مخلوق سه جا است - ياسر خادم گوويد از امام هشتم شنيدم مي فرمود و حشتناك ترين موارد براي اين خلق سه جا است ، روزيكه زائيده شود و از شكتم مادر در آيد و دنيا را ببيند و روزيكه ببرد و آخرت و اهل آنرا ببيند و روزيكه برانگيخته شود و مقرراتى را ببيند كه در دنيا ندیده، خدا بحضرت يحيى در اين سه روز سلامتى بخشیده و آسایش او را تأمين کرده و فرمود سلامت باد يحيى روزى كه زائيده شد و روزيكه ببرد و روزيكه زنده برانگيخته شود و حضرت عيسى در اين سه جا سلامت خویش را خواسته كه فرموده سلامت بر من در روزيكه زائيده شدم و روزيكه بپریم و روزى كه زنده برانگيخته شوم.

۶۴ سه كس شريك ظلمند - امام اول فرمود آنكه ستم ميكند و آنكه در ستم كمكش ميدهد و آنكه ستم را ميسندد، هر سه شريكند.

۶۴ سعيات كنده كشنده سه نفر است - امام ششم فرمود آنكه سعيات ميكند قاتل سه كس است، خودش و كسيكه سعيات او را كرده و كسيكه پيش او از ديگرى سعيات نموده. شرح مقصود اينستكه سعيات در قتل بيگناهي نزد پادشاه و صاحبان نفوذ سر انجامش كشته



من سعی به و قاتل من یسعی الیه (۶۵) لله مؤمن ثلثة مساکن سجن و حصن و ماوی و للکافر ثلثة مساکن عن ایعبدالله رضی الله عنه قال الدنیا سجن المؤمن والقبر حصنه والجنة مأویه والدنیا جنة الکافر والقبر سجنه والنار مأواه (۶۶) ایام الله عزوجل ثلثة قال سمعت ابا جعفر یقول ایام الله عزوجل ثلثة ، یوم یقوم القائم و یوم الکررة و یوم القیمة (۶۷) ثلثة یعذبون یوم القیمة عن محمد بن مروان عن ایعبدالله رضی الله عنه قال سمعته یقول ثلثة یعذبون یوم القیمة . من صور صورة من الحیوان یعذب حتی ینفخ فیها و لیس ینفخ فیها والمکذب فی منامه یعذب حتی یعقد بین شعیرتین و لیس یعاقب بینهما والمستمع الی حدیث قوم و هم له کارهون یصب فی اذنه الانک وهو الاسرب . قال رسول الله صلی الله علیه و آله من صور صورة عذب و کلف ان ینفخ فیها و لیس بفاعل و من کذب فی حلمه عذب و کلف ان یعقد بین شعیرتین و لیس بفاعل و من استمع الی حدیث قوم و هم له کارهون یصب فی اذنه الانک یوم القیمة . قال سفیان ، الانک هو الرصاص

(۶۸) ثلث خصال تبریء من الکبر الی ایعبدالله رضی الله عنه قال من رقع جیبه هکذا و خصف نعله و حمل سلعته فقد امن من الکبر (۶۹) یامر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیها ثلث خصال الی ایعبدالله رضی الله عنه قال انما یامر بالمعروف و ینهی عن المنکر من کانت فیها ثلث خصال ، عالم بما یأمره و تارک لما ینهی عنه ، عادل فیما یأمر عادل فیما ینهی ، رفیق فیما یأمر و رفیق فیما ینهی

شدن سه تن میشود و سبب عمل که سعایت کننده است در هر سه جنابت شریک است.

۶۵ مؤمن سه مسکن دارد ، زندان ، پناهگاه ، اقامتگاه و کافر هم سه مسکن دارد امام ششم فرمود دنیا زندان مؤمن است ، گور پناهگاه اوست و بهشت اقامتگاه او ، دنیا بهشت کافر است ، گور زندان اوست و دوزخ مأوای اوست.

۶۶ ایام خدا سه است - گفت از امام پنجم شنیدم فرمود ایام خدا سه روز است روز ظهور حضرت مجت و روز رجعت و روز قیامت.

۶۷ سه کسی در روز قیامت عذاب شوند - محمد بن مروان گوید از امام ششم شنیدم می فرمود سه کسی در روز قیامت عذاب شوند ، کسیکه صورت جان داری بسازد عذاب شود تا در آن جان بدمد و نتواند دمید ، کسی که خواب دروغ بسازد عذاب شود تا میان دو جو گره زند و نتواند زد ، کسی که گفتگوی مردمی را که بددارند بشنود گوش گیرد ، در گوشش سرب گداخته ریخته شود و در حدیث دوم رسول خدا فرماید در گوش چنین کسی قلع گداخته ریخته شود.

۶۸ - سه خصلت از کبر بیزاری دهند - امام ششم فرمود کسیکه بقا خود را آشکار بیند زند و کفش خویش را بیند زند و کالای خریداری بدوش کشد از تکبر برکنار است .

۶۹ کسیکه سه خصلت در او باشد امر بمعروف و نهی از منکر نماید - امام ششم فرمود همانا امر بمعروف و نهی از منکر کند ، کسی که سه خصلت در او باشد بدانچه امر کند و نهی نماید خود دانا و عمل کننده باشد در مورد امر و نهی خود میانه رو و عادل باشد ، در امر و نهی

(۷۰) ثلثة لا ینجبون عن ایبجعفر از ایبعبدالله علیه السلام قال ثلثة لا ینجبون اعور یمین و ازرق کالفص و مولد السند (۷۱) کفی بالمرء عیبا ان ینکون فیہ ثلث خصال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان اسرع الخیر ثواباً البر و ان اسرع الشر عقاباً البغی و کفی بالمرء عیبا ان ینظر من الناس ما یعمی عنه من نفسه و یمیر الناس بما لا یستطیع ترکه و یؤذی جلیسه بما لا یغنیه (۷۲) من لا یحب عترة النبی فهو لاحدی ثلث قال رسول الله صلی الله علیه و آله من لم یحب عترتی فهو لاحدی ثلث ' اما منافق و اما للزنیة و اما امرء حملت به امه فی غیر طهر .

(۷۳) احب الامور الی الله عزوجل ثلثة عن علی بن الحسین علیه السلام قال کان آخر ما اوصی به الخضر موسی بن عمران علیه السلام ان قال له لا تعیرن احداً بذنب و ان احب الامور الی الله عزوجل ثلثة القصد فی الجدة و العفو فی المقدرة و الرفق بعباد الله و ما رفق احد باحد فی الدنیا الی رفق الله

خود رفق و مدارا کند .

شرح مقصود اینستکه کسیکه میخواهد امر بمعروف و نهی از منکر بکند علاوه بر آنکه باید دانا بوضع معروف و منکر باشد و خود بدان عمل کند باید در موضوع معروف و منکر میانه رو و معتدل باشد و گرفتار و سوسه و از مردمان افراطی نباشد که سخت گیری بی جا کند مانند خوارج نهروان و در کیفیت امر و نهی خود رفق و مدارا کند در تشدد و سختی ننماید که مردم از او متنفر شوند.

۷۰ سه طایفه نجیب نباشند - امام پنجم با ششم فرمود سه کس نجیب نشوند - کسیکه چشم راستش کور باشد، کبود چشمی که مردمکش چون نگین انگشتر باشد و سندی نژاد.

شرح این خبر و اخبار دیگری که بضمون آن است و دلالت دارند که مکان مخصوص یا وصف طبیعی مخصوص سبب بدی یا خوبی است پدر و چه توجیه میشوند.

اول آنکه مقصود از این عناوین سه گانه اشخاصی باشند که در آن دوره ها زندگی میکردند و مخالف حق بوده اند و اولاد آنها بیروی پدر و مادر بدواً مخالف حق میشدند دوم آنکه استعداد خلاف نجابت در این طوائف بیش از سایر مردم است بواسطه خصوصیت نژاد یا تأثیر آب و هوا و این منافات ندارد که در اثر تربیت و مجاهده این افراد هم نجیب و خوش فطرت گردند .

۷۱ پس است برای عیب مرد که سه خصلت در او باشد - رسول خدا فرمود ، ثواب نیکی و احسان زودتر از همه خیرات دریافت شود و کیفر ستم از بدیها زودتر میرسد و در عیب مرد همین کافی است که از دیدن عیب خود کور باشد و عیب مردم نگردد و مردم را بکاری سرزنش کند که خودش توانائی ترک آنرا ندارد هم نشین خودش را بدانچه سودش ندهد آزار دهد.

۷۲ کسیکه عترة پیغمبر را دوست ندارد برای یکی از سه امر است - رسول خدا فرمود کسی که خانواده مرا دوست نمیدارد برای یکی از سه امر است یا منافق است یا زنازاده است یا مادرش در ناپاکی باو آبتن شد .

۷۳ دوست ترین امور نزد خدا سه است - امام چهارم فرمود آخرین سفارش خضر به موسی بن عمران این بود که باو گفت هیچکس را بگناهی سرزنش مکن، دوستترین، امور نزد خدای عزوجل

عزوجل به يوم القيمة و رأس الحكمة مغافة الله عزوجل (۷۴) تكلم النار يوم القيمة ثلاثة عن النبي ﷺ قال تكلم النار يوم القيمة ثلاثة اميراً وقارياً و ذا ثروة من المال فتقول للامير يامن وهب الله له سلطاناً فلم يعدل فتزدرده كما يزدرد الطير حب السمس و تقول للقارى يامن تزين للناس و بارز الله بالمعاصي فتزدرده و تقول للغنى يا من وهب الله له دنيا كثيرة واسعة فيضاً و سأله الحقير اليسير قرضا فابى الا بخلا فتزدرده (۷۵) ثلث قاصمات الظهر عن ابي جعفر (عليه السلام) قال ثلث قاصمات الظهر رجل استكثر عمله و نسي ذنوبه و اعجب برأيه

۷۶ تطول الله عزوجل على عباده بثلث عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال ان الله عزوجل يقول انى تطولت على عبادى بثلث ، الفيت عليهم الريح بعد الروح واولا ذلك ما دفن حميم حميما و الفيت عليهم السلوة بعد المصيبة لولا ذلك لم يتهن (يتهنأ) احد بعيشه و خلقت هذه الدابة و سلطتها على الهنطة و الشعير و لولا ذلك لكثرها ملوكهم كما يكتزون الذهب و الفضة ( ۷۷ ) لا سهر الا فى ثلث قال رسول الله لا سهر الا فى ثلث متعجد بالقرآن او فى طلب العلم او

سه است :

قناعت در توانگری، گذشت در توانائی، رفق و نرمی با بندگان خدا هیچکس با دیگری در دنیا نرمی نکنند جز آنکه خدای عزوجل در روز قیامت با او نرمی رفتار کند . سرآمد حکمت ترس از خدای عزوجل است.

۷۴ دوزخ در روز قیامت با سه کس سخن گوید - بیغمبر فرمود دوزخ در روز قیامت با سه کس سخن گوید، پادشاه، عالم و ثروتمند پادشاه میگوید ای کسیکه خدا باو پادشاهی بخشید و عدل و داد نکرد سپس او را بیلمد چنانچه برنده دانه کنجید را می بلعد ، و بعالم میگوید ای کسی که پیش مردم خود نمائی میکرد و بنا فرمانی با خدا در نبرد بود سپس او را می بلعد . پس بیروتمند میگوید ای کسیکه خدا باو دنیای با وسعت و پرفیضی داده بود و اندکی برسم قرض از او خواسته بود پس بغل و رزید سپس او را میبلعد .

۷۵ سه چیز پشت شکنند امام پنجم فرمود سه چیز پشت شکنند شخصی که عمل خویش را بزرگ شمارد و گناه خود را فراموش کند و رای خود را بپسندد . امام ششم فرمود شیطان بشکر خود گفت چون درسه چیز بفرزند آدم چیره شدم باك ندارم از هر کاری که بکند زیرا از او پذیرفته نیست، هر گاه کار خود را بسیار شمارد و گناه خود را فراموش کند و خود بینی در او راه یابد .

۷۶ خدا سه نعمت منت بر بندگان نهاده - امام ششم فرمود: خدای عزوجل فرماید من بر بندگان خود سه نعمت منت نهادم، پس از گرفتن جان بوی بد بر آنان افکندم و اگر چنین نبود هیچ غویشی خویش خود را خاک نمیکرد، پس از سوگواری آرامش دل بآنها دادم و اگر چنین نبود زندگی بر کسی گوارا نمیشد؛ این جانور را آفریدم و بر گندم و جو مسلط کردم و گرنه پادشاهان آنها را مانند زروسیم گنج میکردند.

۷۷ جز درسه چیز شب بیداری نیست - رسول خدا فرمود شب بیداری نیست مگر درسه چیز

عروس تهدی الی زوجها . عن ای عبدالله رضی الله عنه قال قال ابلیس لعنه الله لجنوده اذا استمكنت من ابن آدم فی تلك لم ابال ماعمل فانه غیر مقبول منه اذا استكثر عمله ونسی ذنبه ودخله العجب

(۷۸) لولا تلك فی ابن آدم ما طأطأ رأسه شیء قال رسول الله صلی الله علیه و آله لولا تلك فی ابن آدم ما طأطأ رأسه شیء المرض والفقر والموت وکلمهم فیہ وانه معهن لوثاب

(۷۹) جمیع شرائع الدین ثلثة اشیاء عن ابی مالک قال قلت لعلی بن الحسین رضی الله عنه اخبرنی بجمیع شرائع الدین ، قال قول الحق والحکم بالعدل و الوفاء بالعهد (۸۰) الفتن ثلث قال امیر المؤمنین الفتن ثلث : حب النساء و هو سیف الشیطان ، و شرب الخمر و هو فح الشیطان ، و حب الدینار والدرهم و هو سم الشیطان فمن احب النساء لم ینتفع بعیشه و من احب الاشریة حرمت علیه الجنة و من احب الدینار والدرهم فهو عبد الدنیا، وقال قال عیسی بن مریم الدینار داء الدین و العالم طیب الدین فاذا رأیتم الطیب یجر الداء الی نفسه فاتهموه و اعلموا انه غیر ناصح لغيره

(۸۱) للمرء المسلم ثلث اخلاء قال علی رضی الله عنه ان للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخلیل یقول انا معک حیا و میتا و هو عمله و خلیل یقول انا معک الی باب قبرک ثم اخلیک و هو ولده و خلیل یقول له انا معک الی ان تموت و هو ماله فاذا مات صار للوارث قال قیس بن عاصم و فدت مع جماعة من بنی تمیم الی النبی صلی الله علیه و آله فدخلت و عنده الصلصال بن الدهمس فقلت یا نبی الله عظنا موعظة فانقوم نعمل فی البریة فقال رسول الله ان مع العز ذل و ان مع الحیات موتاً و ان مع الدنیا آخرة ان لكل شیء حسیباً و علی کل شیء رقیباً و ان لكل حسنة ثواباً و لكل سیئة عقاباً و لكل اجل کتاباً

عبادت با قرآن. یا در طلب دانش یا برای عروسی که بخانه شوهرش برند.

۷۸ اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمیکرد - رسول خدا فرمود اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمیکرد. بیماری، فقر و مرگ، باینکه همه اینها را دارد هنوز جست و خیز میزند.

۷۹ همه آداب دین در سه است - ابی مالک گوید بامام چهارم عرض کردم مرا از همه دستورات دین خبر بده: فرمود گفتار حق و قضاوت عادلانه و پائیدن بیمان.

۸۰ فتنه سه است - امام اول فرمود فتنه سه است، دوستی زنان که شمشیر شیطان است، میگراری که تله شیطان است، پول دوستی که تیر شیطان است، کسی که زن را دوست داشت از زندگی سود نبرد. کسی که شراب دوست است بهشت بر او قدغن است. کسیکه دوست زدوسیم است، بنده دنیا است، عیسی بن مریم فرمود زر درد دین است و عالم پزشکی دین است. چون دیدید پزشک خود را دردمند میکند باو بدین باشید و بدانید که دیگری را اندرز نمیدهد.

۸۱ برای مرد مسلمان سه دوست است - امام فرمود دوستان سه اند، دوستی که میگوید من در زندگی و مرگ با تو هستم و آن کردار اوست، دوستی است که میگوید من تا لب گور با تو هستم سپس توراها کنم و آن فرزند است دوستی که میگوید تا دم مرگ با تو هستم و آن دارائی است که چون مرد به وارث میگذرد.

و انه لا بد لك يا قيس من قرين يدفن معك و هو حي و تدفن معه و انت ميت فان كان كريماً  
اكرمك وان كان لثيماً اسلمك ثم لا يحشر الا معك ولا تبعث الا معه ولا تسئل الا عنه فلا تجعله  
الا صالحاً فانه ان صلح آنت به و ان فسد لا تستوحش الا منه وهو فعلك فقال يا نبي الله احب  
ان يكون هذا الكلام في آيات من الشعر نفخر به على من يلينا من العرب و ندخره فامر النبي ﷺ  
من يأتيه بحسان (بن ثابت) قال فاقبلت افكر فيما اشبه هذه العظة من الشعر فاستتب لي القول قبل  
مجيء حسان فقلت يا رسول الله قد حضرتني آيات احسبها توافق ما تريد فقلت (شعر)

تخير خليطاً من فعالك انما	قرين الفتى في القبر ما كان يفعل
و لا بد بعد الموت من ان تعدّه	ليوم ينادى المرء فيه فيقـــــــسب
فان كنت مشغولاً بشيء فلا تكن	بغير الذي يرضى به الله تشغل
فلن يصحب الانسان من بعد موته	و من قبله الا الذي كان يفعل
الا انما الانسان ضيف لاهله	يقم قلاً————— يلا بينهم ثم يرحل

قیس بن عاصم میگوید با گروهی از بنی تمیم حضور پیغمبر شرفیاب شدم وقتی بر آنحضرت  
بار یافتیم که صلصال بن دهمس پیش او بود عرض کردم ای پیغمبر خدا پندی بساده زیرا ما مردمی  
هستیم که در بیابان بسر میبریم، رسول خدا فرمود بدرستی که با هر عزت خواری است و با زندگانی  
مرك است و با دنیا سرای دیگر است، هر چیز حسابی دارد و با هر چیزی پاینده است، هر عمل نیکی را  
تو ایست و هر کار بدی را عقابی و هر مدتی را پایانی، ای قیس بناچار همنشین با تو در گور آید، او زنده  
بگورت آید و تو مرده ای، اگر بزرگوار باشد تو را گرامی دارد. و اگر پست باشد تو را وانهد، سپس  
جز با تو محشور نشود و جز با او برانگیخته نگردی و مسؤول جز او نیستی، او را شایسته و نیکو آماده کن  
زیرا اگر نیکو باشد با او آسوده بسر میری و اگر تباہ و فاسد باشد همانا از آن در وحشت و هراسی،  
این همنشین کردار تو است، گفت ای پیغمبر خدا میخواهم این فرمایش تو دو چند بیت شعر باشد که  
در میان همایگان خویش از سایر عربها بدان افتخار کنیم و آن را حفظ نمایم و ذخیره کنیم پیغمبر  
دستور داد حسان بن ثابت را حاضر کنند، گوید من شروع کردم این موعظه را بنظم آورم و پیش از آمدن  
حسان آنرا برشته نظم کشیدم عرض کردم یا رسول الله ایسانی در نظرم آمد که گمان دارم با فرمایش  
شما موافق باشد، قیس بن عاصم این اشعار را سرود:

ز کردار خود دمخوری بر گزین	که دز گور باشد تو را همنشین
پس از مرك آماده داریش پیش	بروزی که آید ندا آی پیش
اگر دل بچیزی ببندی مبند	بجز آنچه باشد خدا را پسند
پس و پیش مرگت تو را نیست کس	بجز کرده ات بار و غریاد رس
بشر پیش خویشان دمی میهمان	بود وانگهی کوچد از این جهان

۸۲) اوحی الله عزوجل الی النبی (ص) فی علی (ع) ثلاث کلمات قال رسول الله ﷺ اسری بی ربی فاوحی الی فی علی علیه السلام بثلاث انه امام المتقین و سیدالمؤمنین و قائد الفر المحجلین

۸۳) الرجال ثلاثة عن ابي عبد الله عليه السلام قال الرجال ثلثة رجل بماله ورجل بجاهه ورجل بلسانه وهو افضل الثلثة . قال امیرالمؤمنین علیه السلام الرجال ثلثة عاقل و احمق و فاجر ، فالعاقل الدین شریعته و الحلم طبیعته و الرای سچیته ، ان سئل اجاب و ان تکلم اصاب و ان سمع و عی و ان حدث صدق و ان اطمان الیه احد و فی ، و الاحمق ان استنبه بجمیل غفل و ان استنزل عن حسن نزل و ان حمل علی جهل جهل و ان حدث کذب لا یفقه و ان فقه لا یتفقه و الفاجر ان ائتمته خانک و ان صاحبته شانک و ان وثقت به لم ینصحک (۸۴) الامامة لا تصلح الا لرجل فيه ثلاث خصال عن ابي عبد الله عن ابيه عليه السلام قال ان الامامة لا تصلح الا لرجل فيه ثلاث خصال ، و رع یحجزه عن المحارم و حالم یملك به غضبه و حسن الخلافة علی من ولی علیه حتی یكون له كالوالد الرحیم . البزنطی قال سئل ابو الحسن علیه السلام الامام بای شیء یعرف بعد الامام قال ان للامام علامات ان یكون اكبر ولد ابيه بعده و یكون فيه الفضل و اذا قدم الراكب المدينة و قال الی من اوصی فلان قالوا الی فلان و السلاح فینا بمنزلة التابوت فی بنی اسرائیل یدور مع الامام حیث كان . عن عبدالاعلی ابن اعین قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ما الحججة علی المدعی لهذا الامر بغير حق قال ثلث

۸۳ خدای عزوجل در باره علی (ع) بیستمبر سه کلمه وحی کرد - رسول خدا فرمود چون شبانه مرا پروردگار نزد خویش برد در باره علی سه کلمه بین وحی کرد ، فرمود که او پیشوای پرهیزکاران آقای اهل ایمان جلودار دست و دوسفیدان است.

شرح - غرمحجلین در لنت عرب اسبان پیشانی و دست و پا سفید است و در اینجا بمعنی مسلمانان نیست که دائما با وضو و کاملاً مواظب نمازند و باین جهت مواضع وضوء در بدن آنها در ظاهر و باطن پاک و درخشانت.

۸۴ مرد سه تا است - امام ششم فرمود مردان جهان سه اند خردمند و بیخرد و بدکار، خردمند را دین آئین است و حلم در آستین و دیدن رأی دور بین ، چون پرسندش پاسخ دهد و چون سخن راند درست گوید و چون بشنود دریابد و اگر حدیث کند راست باشد و اگر کسی باو اطمینان کند و ناامید یبخرد را اگر بخوبی یادآوری کنی غفلت و رزد و اگر از نیکی برش گردانی پذیرد و اگر بنادانی و ادا شود نادانی و رزد و اگر حدیث کند دروغ گوید ، خود نفهمد و اگر بفهمایش فهم نکند، بد کار را اگر امانت سپاری خیانت کند و اگر رفاقت کنی تنگینت کند و اگر باو اعتماد کنی خلوصت نورزد.

۸۴ امامت شایسته کسی نیست مگر مردی که دارای سه خصلت باشد - امام ششم از قول پدرش فرمود امامت نشاید مگر برای مردی که سه خصلت دارد، ورعی که از امور ناروایش باز دارد و حلمی که با آن خشم خود را زیر فرمان گیرد و خوش رفتاری با پیروان خود تا مانند پدر مهربانی باشد .

من العجبة لم يجتمعن في رجل الا كان صاحب هذا الامر ، ان يكون اولى الناس بمن كان قبله ويكون عنده سلاح رسول الله و يكون صاحب الوصية الظاهرة الذي اذا قدمت المدينة و سألت العامة والصبيان الى من اوصى فلان فيقولون الى فلان (۸۵) فيمن حج ثلاث حجج ان حريرا قال من حج ثلث سنين متوالية ثم حج اولم يحج فهو بمنزلة مدمن الحج قال مصنف هذا الكتاب ادام الله تأييده هذا الاسناد مضطرب ولم اغيره لانه كان هكذا في نسختي والحديث صحيح . عن ابي عبد الله عليه السلام قال من حج ثلث حجج لم يصبه فقر ابداً عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال اي بعير حج عليه ثلاث سنين جعل من نعم الجنة ، وروى سبع سنين (۸۶) فيمن حج بثلاثة نفر من المؤمنين مولى الرضا عليه السلام قال سمعت الرضا عليه السلام يقول من حج بثلاثة نفر من المؤمنين فقد اشترى نفسه من الله عزوجل

بز نظمی گوید از امام هفتم پرسش شد که با چه نشانه امام بعد از امام دیگر شناخته میشود؟ فرمود امام نشانه‌هایی دارد، بعد از پدرش بزرگتر فرزندانست دارای فضل امامت است، و وصی معروف او است که اگر کاروانی بمدینه آید و بگوید فلانی بکی وصیت کرده؟ بگویند بفلان، سلاح بینم برود میان ما همانند تابوتست در بنی اسرائیل هر جا سلاح باشد امامت با آن می‌چرخد. ابن‌اعین گوید بامام ششم عرض کردم دلیل رد مدعی امامت بر خلاف حق چیست فرمود سه علامت است که چون در مردی جمع شد امام است، ولی امام پیش از خود باشد و سلاح رسول خدا نزاد او باشد و وصی آشکار امام باشد بطوریکه چون بمدینه آید و از عموم مردم و بچه‌ها پیرسی امام سابق بکه وصیت کرده بگویند بفلان کس.

**۸۵ در مقام کسی که سه بار حج رفته -** حریر گوید کسیکه سه سال پی در هم حج رفته سپس حج کند یا نکند مقام کسی را دارد که هر ساله حج کند . امام ششم فرمود کسیکه سه بار حج کند هرگز فقیر نشود، فرمود هر شتریکه سه سال بر او حج روند از چهارپایان بهشت گردد و در روایت دیگر رسیده که هفت سال.

**شرح** این حدیث تأیید میکند گفتار دانشمندی را که میگویند بعضی حیوانات دارای روح مجرد و نفس ناطقه هستند زیرا نفوس انسانی هم که بعد از مرگ بعالم آخرت میروند و باقی میمانند بنا بر تحقیق با جسم پدید میشوند و ترقی میکنند تا روح مجرد و باقی و ابدی میگردند و اگر این استعداد در حیوانات عمومی نیست ولی ممکن است در بعضی از آنها باشد چنانچه ممکن است گفت پاره‌ای از افراد بشر هم مانند حیوانات دارای نفس ناطقه میشوند و استعداد روحی آنها فعلیت و تحقق پیدا نمی کند مانند اطفال کفار که قبل از بلوغ میمیرند و مانند دیوانگان عمری که هیچ وقت عاقل نبودند .

**۸۶ ثواب کسیکه سه مؤمن را بحج رساند -** آزاد کرده امام هشتم گوید از آنحضرت شنیدم میفرمود کسیکه سه مؤمن را حج فرستد خود را از خدای عزوجل با پول خریده و از او نبیرسد که مال خویش را از کجا کسب کرده از حلال یا حرام. شرح ظاهر مقصود اینست کسیکه موفق شود سه نفر مؤمن را بحج فرستد دلیل باشد که مال او از حلال است و خدا حساب مال حلال را از او نکشد.

بالمؤمن ولم يسئله من اين كسب ماله من حلال او حرام (۸۷) كان في قميص يوسف عليه السلام ثلاث آيات عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان في قميص يوسف عليه السلام ثلاث آيات في قول الله عز وجل و جاؤا على قميصه بدم كذب وقوله عز وجل ان كان قميصه قد من قبل الى آخر الآية وقوله عز وجل اذهبوا بقميصي هذا الى آخر الآية

(۸۸) الظلم ثلثة : عن ابي جعفر عليه السلام قال الظلم ثلثة : ظلم يغفره الله عز وجل و ظلم لا يغفره و ظلم لا يدعه فاما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك بالله عز وجل و اما الظلم الذي يغفره الله فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز وجل و اما الظلم الذي لا يدعه فالمداينة بين العباد (۸۹) تحل الفروج بثلثة وجوه : قال امير المؤمنين عليه السلام تحل الفروج بثلثة وجوه : نكاح بميراث و نكاح بلا ميراث و نكاح بملك يمين .

**۸۷ در پيراهن يوسف سه آيت بود** - امام ششم فرمود در پيراهن يوسف سه آيت بود ، خدای عزوجل فرمايد پيراهن او را باخون دروغين آوردند، و فرمايد اگر پيراهنش از پيش دريده باشد تا آخر و فرمايد اين پيراهن مرا بيريد تا آخر آيه

**شرح آيت اول در موقعي بود** که برادران يوسف او را بچاه انداختند و حضور پدر برگشتند و گفتند که او را گرك دريد و پيراهن وی را بنشانی آوردند.

**آيت دوم در موقعي بود** که يوسف از محفل سري زليخا گريخت و دم در ب بهر زمصر بر خورد و زليخا از دنبال او پريشان حال رسيد و بهر بز گفت کيفر کسیکه نسبت باهل تو سوء قصد دارد چیست ؟ يوسف گفت زليخا مرا دعوت کرده، و گواهي از خویشان گفت اگر پيراهن يوسف از پيش دريده زليخا راست ميگويد و يوسف دروغگراست و اگر از پس دريده زليخا دروغ گويد و يوسف راستگواست.

**آيت سوم در موقعي بود** که يوسف در مصر خود را برادرانش معرفي کرد و گفت اين پيراهن مرا بيريد و بروی پدرم بيفکنيد تا بينا شود و خانواده خود را از کنعان بمصر کوچ دهيد، ما شرح اين موضوعات را در تفسير سورة يوسف مفصلا نوشته ايم .

**۸۸ ستم سه گونه است** - امام پنجم فرمود ستم سه گونه است، ستمی که خدای عزوجل می - آمرزد و ستمیکه نمی آمرزد و ستمی که از نظر نياندازد اما ستمیکه نميآمرزد شرك بخداست و آن ستمی که می آمرزد ستم کسیست در باره خودش میان خودش و خدا و اما ستمی که از نظر نياندازد، حقوقی است که بندگان بيکديگر پيدا ميکنند.

**شرح مقصود از ظلم بر نفس ارتکاب گناهانست** که توليد حق الناس نکند مانند ميخواري و اين گونه گناهان را خداوند مکنست بيامرزد .

**۸۹ زنها سه طريق حلال ميشوند** - امام اول فرمود زنها سه طريق حلال ميشوند، عقد دائم که ارث دارد، عقد مته که ارث ندارد، کنيز برای آقای خود .



۹۰) ترجی النجاة لجميع الامة الا لاحد ثلثة عن جعفر بن محمد رضی اللہ عنہما قال انی لارجو النجاة لهذه الامة لمن عرف حقنا منهم الا لاحد ثلثة : صاحب سلطان جابر وصاحب هوی والفاسق المعطن (۹۱) اشد ساعات ابن آدم ثلاث ساعات : قال علی بن الحسین رضی اللہ عنہما اشد ساعات ابن آدم ثلث ساعات: الساعة التي يعاين فيها ملك الموت ، والساعة التي يقوم فيها من قبره ، والساعة التي يقف فيها بين يدي الله عزوجل فاما الى الجنة واما الى النار ثم قال ان نجوت يا بن آدم عند الموت فانت انت و الا هلكت و ان نجوت يا بن آدم حين توضع في قبرك فانت انت و الا هلكت و ان نجوت حين يحمل الناس على الصراط فانت انت و الا هلكت و ان نجوت حين يقوم الناس لرب العالمين فانت انت و الا هلكت ثم تلا و من دراهم برزخ الى يوم يبعثون ، قال هو القبر وان لهم فيه لمعيشة ضنكاً والله ان القبر لروضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران ثم اقبل على رجل من جلسائه فقال له لقد علم ساكن السماء ساكن الجنة من ساكن النار فاي الرجلين انت و اي الدارين دارك .

۹۴) لن يعمل ابن آدم عملاً اعظم عند الله عزوجل من ثلثة : قال النبي صلى الله عليه وآله لن يعمل ابن آدم عملاً اعظم عند الله تبارك و تعالی من رجل قتل نبياً او اماماً او هدم الكعبة التي جعل الله عزوجل قبلة للعباد او افرغ مائه في امرأة حراماً (۹۴) لا يظعن الرجل الا في ثلاثة : عن ابي

۹۰ برای همه امت امید نجات است جز سه تن - امام ششم فرمود برای همه امت اسلام در صورتیکه ما را با امامت بشناسند امید نجات داریم جز سه کس . همدست پادشاه ستمکار و هواپرست و متجاهر بفسق .  
 ۹۱ سخت ترین اوقات فرزند آدم سه ساعت است - امام چهارم فرمود سخت ترین اوقات فرزند آدم سه است، هنگامیکه ملک الموت را دریابد، هنگامیکه سر از گور برآورد و هنگامیکه در قیامت پیش خدای عزوجل بایستد که محکوم بیبشت یا دوزخ گردد، سپس فرمود ای فرزند آدم اگر هنگام مرگ نجات یافتی خود را دریافتی و گریزه هلاک شدی سپس این آیه را تلاوت نمود از پس مرگشان در برزخند تا روزیکه برانگیخته شوند فرمود منزل برزخ گور است همانا در آن زندگانی تنگی دارند . بخدا گور یا باغی است بهشتی و یا گودالی است از گودالهای دوزخ . سپس بردی از اهل مجلسش توجه کرد و فرمود ، خدای آسمان بهشتیان را از دوزخیان میشناسد تو از کدامیک هستی و کدام از این دو خانه خانه تو است .

۹۴ فرزند آدم هرگز کاری نکند که نزد خدا از سه کار بزرگتر باشد پیغمبر «ص» فرمود هرگز فرزند آدم کاری نکند که پیش خدای تبارک و تعالی از سه کار بزرگتر باشد کسیکه پیغمبری یا امامی را بکشد کسیکه کعبه را ویران کند، کسیکه بحرانی نطفه خود را بزنی بریزد

۹۴ مرد کوچ نکند مگر برای سه چیز - امام ششم فرمود در دستورات حکیمانہ آل داود است که مرد کوچ نکند مگر در سه چیز تحصیل توشه آخرت ، اصلاح امور زندگانی ، دریافت لذتی سپس فرمود کسیکه زندگی را دوست دارد خوار میشود .

عبدالله عليه السلام قال مكتوب في حكمة آل داود عليه السلام لا يظعن الرجل الا في ثلث زاد للمعاد او مرمة لمعاش او لذة في غير محرم ، ثم قال من احب الحيات ذل .

(۹۴) الفرش ثلثة : عن ابي عبدالله عليه السلام انه نظر الى فرش في دار رجل فقال فراش للرجل وفراش لاهله وفراش لضيفه والفرش الرابع للشيطان . عن جابر بن عبدالله قال ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله الفرش فقال فراش للرجل وفراش للمرأة وفراش للضيف والرابع للشيطان .

(۹۵) باب العلامات الثلث : عن ابي عبدالله عليه السلام قال قال لقمان لابنه يا بني لكل شيء علامة يعرف بها ويشهد عليها وان للدين ثلث علامات : العلم والايمان والعمل به ، وللايمان ثلث علامات : الايمان بالله وكتبه ورسله ، والعالم ثلث علامات : العلم بالله و بما يحب و بما يكره وللعامل ثلاث علامات : الصلوة والصيام والزكوة ، وللمتكلف ثلث علامات : ينزع من فوقه ويقول ما لا يعلم و يتعاطى ما لا ينال ، وللظالم ثلث علامات : يظلم من فوقه بالمعصية ومن دونه بالغلبة و يعين الظلمة ، وللمنافق ثلث علامات : يخالف لسانه قلبه و قلبه فعله وعلانيته سريره و للاثم ثلث علامات : يخون و يكذب و يخالف ما يقول ، وللمرائي ثلاث علامات : يكسل اذا

شرح مقصود اینست که کسیکه زندگانی دنیا و امورات مادی مورد علاقمندی او هست از افکار بلند خدا پرستی و روحانی باز میماند و بکارهای پست دنیا داری تن در میدهد و عزت نفس خود را می بازد و در چنگال دنیا زبون و خوار می گردد.

**۹۴ رختخواب** سه دست است - امام ششم بر رختخوابهایی نگریست که در خانه مردی روی هم چیده بود، فرمود يك رختخواب از آن مرد، دیگری از آن زن و یکی هم برای مهمان، رختخواب چهارم از آن شیطان است .

شرح مقصود اینست که نباید رختخواب زیادی تهیه کرد و بیکار و بیمصرف نگهداشت.

**۹۵ در نشانه های سه گانه** - امام ششم فرمود لقمان پسرش گفت ای پسر جانم برای هر چیزی نشانه ایست که بدان شناخته شود و بر آن گواه است، دین را سه نشانه است، دانش، ایمان و عمل بآن، ایمان سه نشانه دارد ایمان بخدا و کتابهایش و فرستادگانش ، عالم سه نشانه دارد شناسایی خدا و دانستن آن چه خدا خوش دارد و آن چه بد دارد، عملی کننده سه نشانه دارد نماز، روزه ، زکوة ، کسیکه بخود می بندد سه نشانه دارد با ما فوق خود ستیزه میکند، ندانسته میگوید، چیزی را که بدان نبرد می جوید ستمکار سه نشانه دارد بالا دستش را بنا فرمانی ستم میکند، زیر دست را بزور گوئی و کمک ستمکاران میدهد فاسق سه نشانه دارد زبانش با دلش مخالف است و دلش با کردارش و آشکارش با پنهانش گنهکار سه نشانه دارد خیانت میورزد ، دروغ میگوید، خلاف گفته خود کار میکند، خود نما سه نشانه دارد، در تنهایی کسل است و در برابر مردم زرنگ و در هر کاری دنبال تمجید می گردد.

حدود سه نشانه دارد پشت سر بد میگوید پیش رو تملق مینماید و مصیبت زده را سرزنش میکند. اسراف کار سه نشانه دارد، آنچه در خور او نیست میخورد ، آنچه در خور او نیست میپوشد، آنچه در

كان وحده وينشط اذا كان عنده الناس ويتمرض في كل امر المحمودة والمعاسد تلك علامات يقتاب اذا غاب ويتملق اذا شهد، ويشمت بالمصيبة والمسرف تلك علامات يشتري ما ليس له و يلبس ما ليس له ويأكل ما ليس له وللكسلان تلك علامات : يتوانى حتى يفرط و يفرط حتى يضيع ويضيع حتى يأنم و للغافل تلك علامات : السهو واللمهو والنسيان . قال حماد بن عيسى قال ابو عبدالله عليه السلام ولكل واحدة من هذه العلامات شعب يبلغ بها اكثر من الف باب و الف باب والف باب فكن يا حماد طالباً للعلم في آناه الليل و اطراف النهار فان اردت ان تقر عينك و تنال خير الدنيا والاخرة فاقطع الطمع عما في ايدي الناس وعد نفسك في الموتى ولا تعدن نفسك انها فوق احد من الناس و اخزن لسانك كما تخزن مالك .

**۹۶) خلف الله عزوجل العبد في تلك احوال من امره :** قال امير المؤمنين عليه السلام كان فيما وعظ به لقمان ابنه ان قال له يا بني ليمتبر من قصر يقينه وضعفت نيته في طلب الرزق ان الله تبارك وتعالى خلفه في ثلاثة احوال من امره و آناه رزقه ولم يكن له في واحدة منها كسب ولا حيلة ان الله تبارك وتعالى سيرزقه في حاله الرابعة اما اول ذلك فانه كان في رحم امه يرزقه هناك في قرار مكين حيث لا يؤذيه حر ولا برد و ينعشه من غير حول به ولا قوة ثم اخبره من ذلك و اجرى له رزقاً من لبن امه يكفيه به و يريه من غير حول به ولا قوة ثم فطم من ذلك و اجرى عليه رزقاً من كسب ابويه برأفته و رحمته له من قلوبهما لا يملكان غير ذلك حتى انهما يؤثرانه على انفسهما في احوال كثيرة حتى اذا كبر وعقل واكتسب لنفسه ضاق به امره وظن الظنون بربه

خور او نيست ميخورد، تنبل سه نشانه دارد سنتي ميورزد تا تقصير كار گردد و تقصير ميكند تا نضيع كند و تضييع ميكند تا گنهكار شود .

برای غافل سه نشانه است سهو، بازی، فراموشی حماد بن عیسی گوید امام ششم فرمود برای هر کدام از این نشانه‌ها رشته‌هاییست که بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب ای حماد در شب و روز طالب علم باش و اگر میخواهی چمکت روشن شود و بخیر دنیا و آخرت بررسی طمع از آن چه در دست مردم است بیرو خود را در مردگان بشمار و خود را بالاتر از هیچکس قرار مده و زبان خود را مستور دار چنانچه مالت را مستور میداری .

**۹۶) خدای عزوجل در سه حال بجای بنده کارهای او را انجام میدهد - امام اول** فرمود در ضمن بندهائی که لقمان پسرش میداد این بود که باو گفت ای پسر جانم کسیکه عقیده‌اش در موضوع روزی ناقص و ایمانش سست است از اینجا عبرت گیرد که خدای تبارک و تعالی در سه حالت بجای او کارش را انجام داده و روزی او را رسانیده باینکه در هیچکدام از این حالات قدرت کسب و چاره‌ای نداشته و بداند که خدای تبارک و تعالی در حالت چهارم نیز محققاً او را روزی میدهد اول این حالات در رحم مادر است که او را در جای محکمی محفوظ از سرما و گرما روزی داده سپس او را از آن جا بیرون آورده و از شیر مادر روزی او را روان کرده همان شیر مادر کفایت او را میکند و او را میپروراند و نیرومند میکند بی آنکه تاب و توانی داشته باشد ، سپس از شیر بریده شود و از کسب

وجهد الحقوق في ماله و اقتر على نفسه و عياله مخافة اقتار رزق و سوء ظن و يقين بالخلف  
من الله تبارك و تعالی فی العاجل و الاجل فبئس العبد هذا يا بني

(۹۷) الناس ثلثة : عن ابي عبد الله عليه السلام قال الناس يغدون على ثلاثة عالم و متعلم و غشاء ،

فمن العلماء و شيعتنا المتعلمون و سائر الناس غشاء ، عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام  
قال الناس ثلثة : عربی و مولی و علج ، فاما العرب فنحن و اما المولى فمن الانا و اما العلج  
فمن تبرأ منا و ناصبنا . قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اغد عالماً او متعلماً و أحب العلماء ولا تكن رابعاً

پدر و مادرش روزی او را حواله کرده و باندازه ای دل آنها را بر او مهربان و پر محبت نموده که  
در مقام او بی اختیارند و در بسیاری از احوال او را بر خود مقدم میدارند و چون بزرگ و خردمند  
گردید و برای خود دست بکسب زد کارش بر او دشوار آید و بخداوند بدگمان شود و حقوق الهی  
را در مال خود انکار کند و بر خود و عیال خود تنگ گیرد از ترس کم آمدن روزی و از بدگمانی  
بخدا و سستی عقیده و ایمان باینکه خدا در دنیا و آخرت باو عوض میدهد ای پسر جان این گونه  
بنده بنده ایست.

**۹۷ مردم سه دسته اند** امام ششم فرمود، مردم سه دسته شده اند عالم و طالب علم و مردم بیل  
ما عالم هستیم و شیعیان ما طالبان علم و مردم دیگر مردم بیل، شرح دسته سوم را بلفظ غشاء تعبیر کرده  
و آن در لغت گیاهان خشکی است که در بیابان ریخته و باد وسیل آنها را به طرف میبرد و مقصود از آن  
مردم عوام و بی بصیرت در دینست که از هر پیشوای جوری طرفداری و پیروی میکنند برای زندگانی  
چند روزه دنیا.

امام هفتم فرمود مردم سه دسته اند عرب و مولی و علج، عرب ما هستیم ، دوستان مامولی هستند و  
کسانی که از ما بیزارند و با ما دشمن علجند.

شرح عرب از نژاد سامی است و نسب شناسان گویند از اولاد یعرب بن قحطان می باشند و بعضی  
گویند عربهای عدنانی که ساکنان حجازند از اولاد اسمعیل بن ابراهیم و عربهای قحطانی که ساکنان  
یمن بوده اند از اولاد یعرب بن قحطانند، در قرآن مجید مسلمانان به چهار عنوان نامبرده شده اند .

اول عربی چنانچه در سوره اعراف در وصف پیغمبر فرموده **الذین یتبعون النبی الاهی**  
**العربی** آن چنان کسانی که پیروی کنند پیغمبر امی عربی را دوم و سوم مهاجر و انصار، چنانچه در  
سوره توبه فرماید:

والسابقون الاون من المهاجرین و الانصار. چهارم اعراب چنانچه در همین سوره فرماید و ممن  
حولکم من الاعراب منافقون یعنی از کسانی که در حوزه شما هستند بعضی از اعرابند که منافقند و صف  
عربی و مهاجر یعنی اشخاصیکه برای ملازمت پیغمبر از مکه و وطن خود بمدینه کوچ کردند و انصار  
یعنی عربهای مدینه که مسلمان شدند و پیغمبر را یاری کردند دلالت بر مدح دارد و وصف اعرابی معنی  
بیابان نشین و ایلی میدهد و نشانه نادانی و بی تربیتی است و بعد از پیغمبر که فتوحات اسلامی در خارج  
عربستان پیشرفت کرد و ملتهای دیگر هم زیر پرچم اسلام درآمدند دو عنوان دیگر در زبان مسلمانان  
رواج پیدا کرد مولی و علج مولی تازه مسلمان عجمی نژاد بود که باید خود را وابسته بیک قبیله عربی  
معرفی کند تا در درجه دوم مسلمانی از حقوق اجتماعی اسلام بهره مند گردد و علج را که در لغت

فتهلك بيغضهم . (۹۸) ثلث خصال لا عذر فيها لاحد عن الحسين بن مصعب الهمداني قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ثلثة لا عذر لاحد فيها اداء الامانة الى البر والفاجر والوفاء بالعهد للبر والفاجر و بر الوالدين برين كانا او فاجرين (۹۹) ثلث خصال لا يموت صاحبهن حتى يرى وبالهن عن ابي جعفر عليه السلام قال في كتاب علي عليه السلام ثلث خصال لا يموت صاحبهن ابداً حتى يرى وبالهن : البغي وقطيعة الرحم واليمين الكاذبة يبارز الله بها و ان اعجل الطاعة ثواباً لصلة الرحم و ان القوم ليكونون فجاراً فيتواصلوا فتمنى اموالهم و يبرون فتزداد اعمارهم و ان اليمين الكاذبة وقطيعة الرحم ليذر ان الديار بلاقع من اهلها و يتقلان الرحم و ان تثقل الرحم انقطاع النسل .

گوره خر فربه و تنومند است در كفار عجم استعمال کردند از باب اهانت و پستی ، چون عمر دفتر حقوق را منظم کرد قبائل و افراد عرب را یکان یکان ثبت کرد تازه مسلمانان غیر عرب هم هر کدام خود را وابسته و مولای يك قبیله ای معرفی کردند و این لفظ که معنی آزاد شده دارد دلیل بر این بود که اینها مسلمان درجه دوم وزیر دستان عربها هستند که باید از قبل آنها از حقوق اجتماعی و امور زندگی بهره مند شوند و سایر افراد غیر عرب که مسلمان و وابسته قبیله عربی نبودند علاج نامیده میشدند .

این لقب از نظر نژادی و تشکیلات حقوقی و اجتماعی دولتهای جابر و جبار بنی امیه و بنی عباس بسیار و متداول شده بود از این جهت امام متعرض شرح آن شده و روی اساس عدالت و مذهب آنها را تفسیر کرده فرموده مسلمانان اصلی که سمت پیشوائی و امامت دارند ما هستیم و مسلمانان درجه دوم که بپرکت ما از اسلام بهره مند شدند دوستان و پیروان ما هستند و سایر مردم از هر نژاد و دارای هر مقامی باشند علاج یعنی گوره خر فربه میباشند، رسول خدا فرمود یا عالم باش، یا طالب علم، یا دوست علماء قسم چهارمی نباش که بواسطه دشمنی آنها هلاک شوی.

**۹۸ سه خصلت است که هیچکس در آنها عذری ندارد** - حسین بن مصعب همدانی گوید از امام ششم شنیدم میفرمود سه چیز است که هیچکس در آنها عذری ندارد ؛ ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد چه بدکار، وفای بعهده چه طرف نیکوکار باشد چه بدکار ، احسان پسر و مادر چه نیکوکار باشند چه بدکار .

شرح مقصود اینست که بدی امانت گذار و طرف معاهده و پدر مادر عذر خیانت کاری و خلف عهد و امانت در حقوق پدر و مادر نمیشود .

**۹۹ سه خصلت است که مرتکب آنها نه پرد تا وبال آنها را ببیند** - امام پنجم فرمود در کتاب علی است که صاحب سه خصلت نمیرد هرگز تا وبال آنها را ببیند، ستم، قطع رحم، دروغ که چنگ با خدا است، سریعترین طاعت از نظر ثواب دریافتن صلاه رحم است، جمعی بدکارند و صلاه رحم میکنند دارائی آنها ترقی میکند، احسان میکنند عمرشان زیاد میشود، قسم دروغ و قطع رحم خانه ها را ویران و بی صاحب میکنند و رحم را سنگین می نماید و چون رحم سنگین شد نسل قطع میشود.

۱۰۰) ثلث بهن يكمل المسلم : قال امير المؤمنين عليه السلام ثلث بهن يكمل المسلم التفقه في الدين والتقدير في المعيشة والصبر على النواب .

۱۰۱) ماجآء علي ثلثة في وصية النبي (ص) لامير المؤمنين (ع) الى ابي عبد الله عليه السلام قال كان فيما اوصى به رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام يا علي انذاك عن ثلث خصال عظام المحسد والمحرص والكذب ، يا علي سيد الاعمال ثلث خصال انصافك الناس من نفسك و مواساة الاخ في الله عزوجل و ذكر الله تبارك وتعالى علي كل حال ، يا علي ثلث فرحات للمؤمن في الدنيا لقاء الاخوان والافطار في الصيام والتهجد من آخر الليل ، يا علي ثلث من لم تكن فيه لم يتم له عمل ورع يحجزه عن معاصي الله عزوجل و خلق يدارى به الناس وحلم يرد به جهل الجاهل ، يا علي عليه السلام ثلث من حقايق الايمان الانفاق في الاقتار وانصاف الناس من نفسك وبذل العلم للمتعلم يا علي عليه السلام ثلث خصال من مكلام الاخلاق تعطي من حرملك وتصل من قطعك وتعفو عن ظلمك

۱۰۰) مسلمان به چيز كامل ميشود۔ امام اول فرموده خصلت استكه مسلمان بدانها كامل ميشود بصيرت در دين، قناعت در زندگي، صبر بر پيش آمدها .

۱۰۱) وصيتهاي سه گانه اي كه پيغمبر بامير المؤمنين فرموده - امام ششم فرمود در ضمن وصاياي رسول خدا بامير المؤمنين است كه يا علي تو را از سه خصلت عظيم نهي ميكندم بغل كردن حرص ورزیدن، دروغ گفتن اي علي كارهاي بزرگ سه گانه است، با انصاف رفتار كردن براي رضاي خدای عزوجل با برادران ديني همراهي كردن؛ در هر حال خدای تبارك وتعالى را ياد كردن، اي علي مؤمن در دنيا سه شادي دارد ملاقات برادران، افطار روزه، نماز خواندن در آخر شب، اي علي سه چيز است كه در هر كس نباشد هيچكارش درست نيست ورعي كه او را از معصيت خدا باز دارد، خلق خوشي كه با مردم مدارا كند حلم و حوصله اي كه جهالت ورزي نادان را در گذراند اي علي سه كار از حقيقت ايمان است، بخشش در تنگي معيشت، حق دادن ب مردم در باره خود و باد دادن علم ب شاگرد اي علي سه خصلت از اخلاق كزيه است. بخشش بكسي كه از تو دريغ داشته، بيوست و گرمي با كسي كه از تو كناره گيري كرده، گذشت از كسي كه بتوستم كرده.

پيغمبر (ص) در ضمن وصيت خود بعلي فرموده چيز استكه هر كس با آنها خدا را ملاقات كند از بهترين مردمست، كسيكه هر چه بر او واجبست براي خدا انجام دهد از عابدترين مردمست، كسيكه خود را از حرامهاي الهي باز دارد اورع مردمست، كسيكه بدانچه خدا روزي او كرده قناعت كند بي نياز ترين مردمست. اي علي سه خصلت استكه اين امت توانايي آن را ندارند ، همراهي با برادر در دارائي خود، حق دادن ب مردم در باره خود، يا خدا بودن در هر حال، مقصود از آن ذكر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر نيست بلكه مقصود اينست كه چون بحرامي دچار شود خدا را بباد بياورد و از آن بگذرد ، اي علي در سه چيز ترس ديوانگي است . تنگو در ميان گورها ، راه رفتن با يك تا ارسى . مرد بيه تنها بخوابد.

اي علي هم نشيني سه طائفه دل را مرده كند هم نشيني اراذل وهم نشيني ترو تندان، گفتگوي با زنان اي علي سه چيز حافظه را بيفزايد و بيماري را ببرد، تناول شير و مسواك كردن و خواندن قرآن

عن علی رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال فی وصیته له : یا علی ثلاث من تقی الله بهن فهو من افضل الناس . من اتى الله بما افترض علیه فهو من اعبد الناس ومن ورع عن محارم الله فهو من اورع الناس ومن قنع بما رزقه الله فهو من اغنی الناس ، یا علی نكث لا تطبقها هذه الامة المواساة الاخ فی ماله وانصاف الناس من نفسه و ذکر الله علی كل حال وليس هو سبحانه الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ، ولكن اذا ورد علی ما یحرم علیه خاف الله عزوجل عنده و تركه یا علی ثلثة یتخوف منهن الجنون ، التغوط بین القبور والمشی فی خف واحد والرجل ینام وحده یا علی ثلثة

مجالستهم تمیت القلب مجالسة الاندال ومجالسة الاغنیاء والحديث مع النساء .

یا علی ثلاث یزدن فی الحفظ و یذهبن السقم ، اللبان والسواك وقرائة القرآن .

یا علی ثلاثة من الوسواس : اكل الطین وتقلیم الاظفار بالاسنان واكل اللحية .

یا علی انهاك عن ثلاث خصال : الحسد والحرص والكبر . یا علی ثلاثة یقسین القلب :

استماع اللهو و طلب الصيد و اتیان باب السلطان . یا علی العیش فی ثلثة : دار قوراء و جاریه

حسناء و فرس قباء ، قال مصنف هذا الكتاب ادام الله عزه (فی الاصل) الفرس القباء الضامر البطن

یقال فرس اقب و قباء لان الفرس یدکر و مؤنث و یقال للانشی قباء لا غیر .

(۱۰۴) ثلثة یرد علیهم الدعاء بلفظ الجماعة : عن ابي عبد الله رضی الله عنه قال ثلثة یرد علیهم الدعاء

جماعة و ان كانوا واحداً الرجل یعطس فیقال له یرحمکم الله فان معه غیره والرجل یسلم علی

الرجل فیقول السلام علیکم والرجل یدعو للرجل فیقول عافاکم الله ، قال مصنف هذا الكتاب

ادام الله عزه فی الاصل یقال للماطس اذا كان مخالفاً یرحمکم الله والمراد به المملکان الموکلان به

فاما المؤمن فانه یقال له یرحمکم الله

ای علی سه کار از وسواس است، گل خوردن ناخن را بدنجان چیدن، ریش را جویدن ای علی تورا از

سه خصالت نهی کنم حسد و حرص و کبر ای علی سه چیز دلرا سخت کند، گوش گرفتن آواز لہو، شکار رفتن

بدر بار بادشاهه آمدن، ای علی خوشی زندگانی درسه چیز است خانه وسیع و کنیز زیبا و اسب تازی نژاد.

مصنف این کتاب گوید فرس قباء اسب شکم لاغر است که در وصف آن اقب و قباء هر دو آید زیرا

لفظ فرس مذکر و مؤنث هر دو آید و در وصف مادبان باید قباء گفت نه غیر آن.

۱۰۴ برای سه کس دعا را بلفظ جمع آرند - امام ششم فرمود برای سه کس دعا را

بلفظ جمع آرند و اگرچه تنها باشند، مردی که عطسه زند باو گویند یرحمکم الله زیرا دیگری هم

با او است، مردیکه سلام بد دیگری دهد در جوابش گوید السلام علیکم مردی برای شفای دیگری دعا

کند گوید عافاکم الله

مصنف این کتاب گفته اگر عطسه کننده مخالف مذهب باشد باو گویند یرحمکم الله بمنظور دو

فرشته ای که با او است اما بشخص مؤمن گویند یرحمکم الله

(۱۰۴) اذا عطسي يسمت العاطس ثلاثاً : ان علياً عليه السلام قال يسمت العاطس ثلاثاً فما فوقها

فهو ربيع وفي حديث آخر انه ان زاد العاطس على ثلاث قيل له شفاك الله لان ذلك من علة

(۱۰۴) ثلاث خصال لا يجمعها الله عزوجل لمنافق ولا فاسق : عن عباد بن صهيب قال سمعت

ابا عبدالله عليه السلام يقول لا يجمع الله لمنافق ولا فاسق حسن السمات والفقه وحسن الخلق ابداً

(۱۰۵) ثلثة من اضياف الله عزوجل و زواره في كنفه : عن عباد بن صهيب قال سمعت

ابا عبدالله عليه السلام قال ان ضيف الله عزوجل رجل حج واعتمر فهو ضيف الله حتى يرجع الى منزله و

رجل كان في صلاته فهو في كنف الله حتى ينصرف و رجل زار اخاه المؤمن في الله عزوجل فهو

زائر الله في عاجل ثوابه وخزائن رحمته .

(۱۰۶) الشرط في الحيوان ثلثة ايام للمشتري : عن فضيل بن يسار عن ابي عبدالله عليه السلام قال

قلت له ما الشرط في الحيوان قال ثلثة ايام للمشتري قلت فما الشرط في غير الحيوان قال اليمين

بالخيار مالم يفترقا فاذا افترقا فلا خيار بعد الرضا منهما (۱۰۷) ثلاث لم يجعل الله عزوجل لاحد

من الناس فيهن رخصة : عنبة بن مصعب قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول ثلاث لم يجعل الله

لاحد من الناس فيهن رخصة بر الوالد بن برين كانا اوفاجرين والوفاء بالعهد للبر والفاجر واداء

۱۰۴ چون شخصی عطسه زند تا سه بار باو برحمت الله گفته شود - امام اول فرمود

تا سه بار عطسه زنده گفته شود برحمت الله اگر زياده از آن عطسه كند باد است. در حديث ديگر

گفته شده اگر زياده از سه عطسه زد باو گفته شود خدا تورا شفا دهد زيرا از مرض باشد،

۱۰۴ سه خصلت را خدای عزوجل در منافق و فاسق جمع نکند - عباد بن صهيب گوید

از امام ششم شنيدم مي فرمود خداوند براي منافق و فاسق جمع نکند نيك منظري و مسئله داني و خوش

خلقى را هرگز .

۱۰۵ سه كس مهمان خدای عزوجلند و در پناه او ايند - عباد بن صهيب گوید از امام

ششم شنيدم مي فرمود مهمان خدای عزوجل مردی است كه به حج با عمره مشغول شده، مهمان خداست تا

بمنزلش برگردد و مردی كه در نماز است در پناه خداست تا تمام كند و مردی كه ديدن كند برادر مؤمن

خود را براي خدا زائر محسوب شود و از ثواب او در دنيا و خزينه رحمت او بهره مند گردد .

۱۰۶ خيار حيوان براي خريدار آن سه روز است - فضيل بن يسار گوید با امام ششم عرض

كردم خيار دز حيوان چیست ؟ فرمود سه روز است براي خريدار . گفتم خيار در معامله غير حيوان

چيست ؟ فرمود فروشنده و خريدار تا از هم جدا نشدند خيار فسخ دارند و چون جدا شدند پس از رضایت

بمعامله خياری ندارند.

۱۰۷ در سه چيز خدا بهيچكس رخصت مخالفت نداده • عنبة بن مصعب گوید شنيدم

امام هفتم مي فرمود در سه چيز خدا بهيچكس رخصت نداده، احسان پيدر و مادر خوب باشند يا بدوفای

بعهد براي خوب و بد، رد امانت بخوب و بد



الامانة الى البر والفاجر (۱۰۸) ما ابتلى المؤمن بشيء اشد عليه من ثلاث خصال يحرمها قال ابو عبدالله عليه السلام ما ابتلى المؤمن بشيء اشد عليه من ثلاث خصال يحرمها قيل وماهن قال عليه السلام المواساة (في ذات يده) بالله والانصاف من نفسه و ذكر الله كثيراً اما اني لا اقول لكم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولكن ذكر الله عند ما احل له و ذكر الله عند ما حرم عليه .

(۱۰۹) لولا نلت لصب الله العذاب على عباده صبا قال ابو عبدالله عليه السلام ان الله في كل يوم وليلة ملكاً ينادي مهلا مهلا عباد الله عن معاصي الله فلولا بهائم رتع و صبيان رضع و شيوخ رقع لصب عليكم العذاب صبا و ترضون به رضاً (۱۱۰) ثلاثة ملعونون ، قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ملعون ملعون من اكله و اعمى عن ولاية اهل بيتي ملعون ملعون من عبد الدينار و الدرهم ملعون ملعون من نكح بهيمة (۱۱۱) كانت الحكماء و الفقهاء اذا كاتب بعضهم بعضاً كتبوا ثلاثة ليس معهم رابعة عن امير المؤمنين قال كانت الفقهاء و الحكماء اذا كاتب بعضهم بعضاً كتبوا ثلاثة ليس معهم رابعة من كانت الاخرة همه كفاه الله همه من الدنيا و من اصلح سريره اصلح الله علانيته و من اصلح فيما بينه و بين الله عز و جل اصلح

**۱۰۸** گرفتار نکرده است خدا مؤمن را بچیزی که سخت تر باشد بر او از سه خصلت که محروم شود از آنها امام ششم فرمود گرفتار نکرده است خداوند مؤمن را بچیزی که سخت تر باشد بر او از سه خصلت که از آن محروم شود سؤال شد چیست آن خصلتها ؟ فرمود همراهی و همدردی در آنچه دارد برای خدا ، حق دادن در باره خویش و بسیار ذکر خدا کردن ، نیکگویم بشما که بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لی یاد خدا در آنچه بر او حلال کرده و یاد خدا در آنچه بر او حرام کرده .

**۱۰۹** اگر سه طائفه نبودند خدا بسختی عذاب فرو میریخت - امام ششم فرمود خدا در هر روز و هر شب فرشته ای دارد که فریاد میزند ای بندگمان خدا دست از معصیت خدا بردارید اگر بخاطر چهار پایان چرنده و کود کان شیرخوار و پیر مردان پشت خمیده نبود هر آینه عذاب سختی بر شما میباریدم که در زیر آن خرد میشدید .

**۱۱۰** سه کس ملعونند - رسول خدا فرمود: ملعونست ملعونست کسیکه کور و نابینا است از فهم ولایت و دوستی اهلیت من ، ملعونست ملعونست بنده زر و سیم ، ملعونست ملعونست کسی که چهاربائی را وطنی کند .

**۱۱۱** چون حکماء و فقهاء بیکدیگر نامه مینوشتند سه چیز در نامه آنها بود که چهارمی نداشت - امام اول فرمود حکماء و فقهاء چون بیکدیگر نامه می نوشتند سه چیز می نوشتند که چهارمی نداشت کسیکه برای آخرت همت گماشت خدا دنیای او را کفایت میکند ، کسیکه باطن خود را اصلاح کرد خدا ظاهر او را اصلاح میکند ، کسیکه بین خود و خدا را درست کرد خدامیان او و مردم را درست میکند .

شرح حکماء در اصطلاح اخبار اهل عصمت کسانی هستند که باخلاق و آداب دین متخلق شده و از اخلاق بست و حیوانی پاک گردیده اند فقهاء کسانی هستند که بصیرت کامل در دیانت پیدا کرده و اصول و فروع دین را از روی منطقی و استدلال درست یافته اند .

فیما بینہ و بین الناس (۱۱۲) المؤمن لا یكون سجیته ثلاث خصال . عن الحلبي قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان المؤمن لا يكون سجیته الكذب ولا البخل ولا الفجور ولكن ربما لم بشيء من هذا لا يدوم عليه فقيل له افيزني قال نعم هو مفتن تواب ولكن لا یولد له (این) من تلك النطفة . (۱۱۳) ثلاث خصال لمن اخذ منه شيء من دنياه قسراً عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله اني اعطيت الدنيا بين عبادي فيضا فمن اقرضني منها قرضاً اعطيته بكل واحدة منهن عشراً الى سبعمأة ضعف وما شئت من ذلك ومن لم يقرضني منها قرضاً فاخذت منه قسراً اعطيته ثلاث خصال لو اعطيت واحدة منهن ملائكتي لرضوا : الصلوة والهداية والرحمة ان الله يقول الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون . اولئك عليهم صلوات من ربهم ، واحدة من الثلاث و رحمة ، اثنين واولئك هم المهتدون ثلثة ثم قال ابو

**۱۱۲ سه خصلت طبع مؤمن نیست -** حلبي گوید از امام ششم شنیدم می فرمود که دروغ و بخل و نابکاری طبع مؤمن نیست ولی بسا باشد که توجه یکی از این امور کند بدون آنکه بر آن مداومت نماید، سؤال شد که مؤمن زنا میکند، فرمود آری فریفته شود و زود بازگشت کند ولی از این نطفه حرام فرزندی نیاورد.

شرح اخباری هست که دلالت دارد بر سرشت مؤمن از آب خوشگوار و شیرین و خاک پاک علیین است و مقتضای چنین سرشتی اخلاق پاک و کردار شایسته و نیکو و اطاعت از پیغمبر اکرم و امامان بعد از او است ولی چون در جریان خلقت عدوی آب و گل مؤمن با سرشت کفار و فساق که آب شور و نمکین و گل تیره سبز است آلوده شده اخلاق بد و کردار زشت در او پدید آمده ولی چون عاریه است بر آن پایدار نیست و نشانه اش آنست که بزودی بشیمان میشود و بسوی خدا بازگشت میکند و از لطف حق است که تخم حرام از شخص مؤمن تولید فرزند نمیکند برای آنکه گرفتار عواقب بد آن نباشد.

**۱۱۳ کسی که بطور قهر خسارت بیند سه عوض دارد -** عبد الله بن سنان گوید از امام ششم شنیدم می فرمود رسوا خدا فرمود خدای جل جلاله فرماید من دنیا را میان بندگان خود بخشش کردم سپس هر کس از آن بمن قرضی داد و در راه من بخششی کرد بعوض یکی ده برابر تا هفتصد برابر و آنچه خواهم باو بدهم و کسیکه باختیار خود بمن قرضی نداد و بطور قهر ازاد چیزی گرفتم در عوض سه پاداش باو بدهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگان خود دهم خشنود شوند و آن لطف و هدایت و رحمت است خدا میفرماید .

آنچنان کسانی که چون مصیبتی بدان ها رسد گویند **انالله و انا اليه راجعون** آنانند که الطاف پروردگار شامل آن ها است - این یکی - و رحمت او - این دو تا و آنان هدایت شده اند این سه تا سپس فرمود امام ششم این جزای کسی است که بطور قهر چیزی از او گرفته شده .

شرح این دو آیه ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره بقره است و پیش از آن ها اینست : شما را گرفتار ترسو و گرسنگی و کمی مال و جان و میوه جات میکنیم و صبر کنندگان را مژده بده .

عبدالله عليه السلام هذا لمن اخذ منه شيء قسراً (۱۱۴) لله عزوجل حنة لا يدخلها الا ثلثة عن ابي جعفر عليه السلام قال لله عزوجل حنة لا يدخلها الا ثلثة رجل حكم في نفسه بالحق ورجل زار اخاه المؤمن في الله ورجل آثر اخاه في الله عزوجل (۱۱۵) ثلث خصال لا يكون في الشيعة عن ابي عبدالله عليه السلام ما كان في شيعتنا فلا يكون فيهم ثلثة اشياء لا تكون فيهم من يسئل بكفه ولا يكون فيهم بخيل ولا يكون فيهم من يؤتى في دبره

(۱۱۶) ثلث خصال من اشد اعمال العباد عن ابي جعفر عليه السلام قال ثلث من اشد ما عمل العباد انصاف المؤمن من نفسه ومواساة المرء اخاه وذكر الله على خال وهو ان يذكر الله عزوجل عند المعصية بهم بها فيحول ذكر الله بينه وبين تلك المعصية وهو قول الله عزوجل ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون عن ابي عبدالله عليه السلام قال اشد الاعمال ثلثة ، انصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى لها منهم بشيء الارضيت لهم منها بمثله و هو اسانك الاخ في المال وذكر الله على كل حال ليس سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر فقط ولكن اذا ورد عليك شيء امر الله به اخذت به واذا ورد عليك شيء نهى الله عزوجل عنه تركته .

**۱۱۴** برای خدای عزوجل بهشتی است که وارد آن نمیشود مگر سه طائفه - امام پنجم فرمود برای خدای عزوجل بهشتی است که وارد آن نمیشود مگر سه کس، شخصیکه در باره خود بحق قضاوت کند، کسیکه برای خدا از برادر مؤمن دیدن کند شخصیکه برادر دینی خود را برای رضای خدای عزوجل بر خود مقدم دارد.

**۱۱۵** سه خصلت در شیعه نیست - امام ششم فرمود هر نقصی در شیعیان ما باشد سه چیز در آن‌ها نیست، گدای سائل بکف در میان آنها نیست ، بخیل در میان آن‌ها نیست ، ملوط و مأبون در میان آن‌ها نیست .

**۱۱۶** سه خصلت سخت ترین کردار بندگانست - امام پنجم فرمود سه چیز سخت ترین کاریست که بندگان انجام میدهند، حق دادن مؤمن از طرف خود بدیگران، همراهی کردن مرد با برادر خود، بیاد خدا بودن در هر حال و آن اینست که هنگامیکه قصد گناه کند خدا را بیاد آورد و باد خدا میان او و آن گناه حائل شود و این همان گفتار خدای عزوجل است بدرستی که آن کسانی که برهیز کارند چون دوره گردی از جنس شیطان بآنها دست اندازی کند یاد آور میشوند و در همان دم ایشان بینایند.

شرح این آیه در سوره اعراف ۲۰۶ است و کاشفی آنرا چنین تفسیر کرده ، بدرستی که آنان برهیز کردند از شرک و معاصی یا بترسیدند، از حق چون برسد بدیشان و سوسه از دیوسر کش یاد کنند خدایرا و از وعید او بر اندیشند پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی و سوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند.

امام ششم فرمود سخت ترین کارها سه است اول با انصاف رفتار کردن با مردم از طرف خود با اندازه ای که نپسندی برای خود چیزی از مردم مگر آنکه بیسندی برای مردم از طرف خود مثل آنرا یعنی هر طور تو قماری مردم با نور رفتار کنند از نظر احترام و تکلم و ادای حقوق توهم با مردم همانطور رفتار کن دوم همراهی و

(۲۱۷) قول ابلیس لع نوح اذکرنی فی ثلاث مواطن عن ایجعفر رضی اللہ عنہ قال لما دعا نوح ربه علی قومه اتاه ابلیس لعنه الله فقال یانوح ان لك عندی یداً ارید ان اکفیک علیها فقال نوح والله انی لبغین الی ان یکون لك عندی ید فما هی قال بلی دعوت الله علی قومك فانقرمهم فلم یبق احد اغویه فانا مستریح حتی ینشأفرن آخر فانویبهم قال له نوح ماالذی ترید ان تکافینی به قال له اذکرنی فی ثلاثة مواطن فانی اقرب ما اکون الی العبد اذا کان فی احدهن اذکرنی عند غضبك واذکرنی اذا حکمت بین اتین و اذکرنی اذا کنت مع امرئة خالیاً لیس معكما احد

(۱۱۸) قول ابلیس (لع) ما اعیانی فی ابن آدم فلن یعیینی واحدة من ثلاث عن ابی عبد الله رضی اللہ عنہ قال یقول ابلیس ما اعیانی فی ابن آدم فلن یعیینی منه واحدة من ثلاث اخذ مال من غیر حله او منعه من حقه او وضعه فی غیر وجهه (۱۱۹) ثلث خصال لا یطیقهن الناس قال ابو عبد الله ثلث لا یطیقهن الناس الصفح عن الناس ومواسات الاخ اخاه فی ماله و ذکر الله کثیراً .

(۱۲۰) المعروف لا یصلح الا بثلاث خصال عن ابی عبد الله رضی اللہ عنہ قال رأیت المعروف

همدردی کردن برادر دینی در مال سوم ذکر خدا در هر حال و مقصود از ذکر خدا تنها سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست بلکه مقصود اینست که چون فرمان الهی بتورسید آنرا بگیری و بدان عمل کنی و چون چیزی از نهی الهی بتورسید از آن باز ایستی و آنرا ترک کنی .

۱۱۷ گفتار ابلیس بحضرت نوح که مرا در سه جای یاد آور - امام پنجم (ع) فرمود چون نوح نزد پروردگارش قوم خویش را نفرین کرد ابلیس ملعون نزد آنحضرت آمد و عرض کرد ای نوح تو حق یک نصتی بر من داری که میخواهم بتو پاداش دهم نوح فرمود بخدا بر من ناگوار است که بر تو حق نعمتی داشته باشم، چیست آن نعمت؟ عرض کرد بلی نفرین کردی خدا قومت را غرق کرد دیگر هیچکس نماند که من بگمراه کردن او در نیج برم پس من راحتم تا مردم دیگری بوجود آیند و آن ها را گمراه کنم نوح فرمود چه میخواهی مرا پاداش بدهی؟ عرض کرد مرا در سه جای یاد آور که در این سه بیند نزدیکترم ، هر وقت غضب کردی مرا یاد آور، هر وقت خواستی میان دو نفر حکم کنی مرا یاد آور، هر وقت با زن بیگانه خلوت کردی و باشما هیچکس نیست مرا یاد آور .

۱۱۸ گفتار ابلیس که فرزند آدم در هر چه مرا وامانده کند در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد - امام ششم فرمود ابلیس میگوید فرزند آدم در هر چه مرا وامانده کند در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد، کسب مالی از غیر راه حلال یا منع حقی در مال خود با صرف آن در غیر محلی که باید صرف کند .

۱۱۹ سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند - امام ششم فرمود: سه چیز است که مردم طاقت آنرا ندارند، گذشت از خطاهای مردم، همراهی برادر دینی با برادر خود در مالش و بسیار یاد خدا بودن .

۱۲۰ احسان شایستگی ندارد مگر با سه شرط - امام ششم فرمود: عقیده دارم که احسان شایستگی ندارد مگر سه شرط کوچک شمردن آن و پنهان کردن آن و شتاب در آن، زیرا چون آنرا کوچک شمردی در نظر کسیکه باو میدهی بزرگش کردی و چون پنهانی دادی کاملش کردی و

لا يصلح الا بثلاث خصال تصغيره و ستره و تعجيله فانك اذا صفرته عظمته عند من تصنعه اليه و اذا سترته تمته و اذا عجلته هنته و ان كان غير ذلك محقته و نكده (۱۲۱) الايدي ثلاث قال رسول الله ﷺ الايدي ثلاث فيد الله عزوجل العليا ويدا المعطى التي تليها ويدا السائل السفلى فاعط الفضل ولا تعجز نفسك (۱۲۲) ثلاث خصال مستحبة قال رسول الله ﷺ كل معروف صدقة و الدال على الخير كفاعله و الله يحب اغانة اللهفان (۱۲۳) المعطون ثلثة عن ابي عبدالله عليه السلام قال المعطون ثلثة ثلاثة الله رب العالمين و صاحب المال و الذي يجرى على يديه . عن ابي جعفر عليه السلام قال المعطون ثلثة الله المعطى و المعطى من ماله و الساعى فى ذلك معط (۱۲۴) لا تصلح المسئلة الا فى ثلاث قال ابو عبدالله عليه السلام لا تصلح المسئلة الا فى ثلاث . فى دم مفعج او غرم متقل او حاجة مدقعة . عن ابي عبدالله

چون بشتاب ادا كردى گووارا و دلچسبش نمودى و اگر غير از اين باشد آن را ننگين و چر کين كردى. ۱۲۱ سه دست در احسان بکار ميروند - رسول خدا فرمود در احسان سه دست است دست خداى عزوجل که بالاترين دستها است و دست دهنده که زبردست خداست و دست درخواست کننده که پائين تر از همه است پس زيادى را بده و خوبش را در مانده مکن .

۱۲۲ سه شصت مستحب است رسول خدا فرمود هر احسانى و کار خيرى صدقه است و کسى که رهنماى کار خير است همانند عمل کننده بآنست و خدا دوست دارد بداد بچاره رسيدن را .  
۱۲۳ بخشندگان سه اند - امام ششم فرمود بخشندگان سه اند خداى پروردگار جهانيان ، صاحب مالیکه بخشش شده و کسیکه بخشش بدست او و بوسيله او بمستحق رسیده . امام پنجم فرمود بخشندگان سه اند خدا بخشنده است و کسیکه از مال او بخشش شده و کسیکه دمانه داری و کوشش در اين زمينه نموده است .

۱۲۴ سوال شايسته نيست مگر در سه مورد - امام ششم فرمود شايسته نيست سوال مگر در سه چيز : خون بهائى که گردن گير شده يا بدهى سنگينى يا حاجتمندى سختى که انسان را خاک نشين کرده .

امام ششم فرمود عثمان بن عفان در ب مسجد نشسته بود شغصى براو گذر کرد و واز او درخواستى کرد دستور داد پنج درهم (ريال) باو بدهند سپس گفت مرا باهل خير راهنمايى کن عثمان باو گفت بچسب بآن جوان مردهائى که مي بينى و با دست خود اشاره بگوشه اى از مسجد کرد که حضرت امام حسن و امام حسين و عبدالله بن جعفر صلوات الله عليهم نشسته بودند آن مرد پيش آنها رفت و بر آنها سلام کرد و از آنها درخواست نمود امام حسن باو گفت سوال روا نيست مگر در يکى از سه چيز خوبهائى که دل سوختگى دارد ، بدهى که دل شکستگى آرد، بر بشانى که بخاک نشاند ، در کداميك سوال ميکنى عرض کرد در يکى از اينها است، امام حسن دستور داد پنجاه اشرفى طلا باو دادند و امام حسين دستور چهل و نه اشرفى باو داد و عبدالله بن جعفر دستور چهل و هشت اشرفى براى او آن مرد بر گشت و دوباره عثمان گذشت عثمان باو گفت چه کردى؟ گفت بتو گذشتم و از تو درخواست کردم بهمانى که ميدانى براى من دستور دادى و از من نپرسيدى براى چه سوال ميکنى و آن صاحب گيسوان انبوه را چون سوال کردم گفت آى مرد براى چه سوال ميکنى زيرا سوال روا نيست مگر براى يکى از سه مطلب، باو از جهت

قال ان رجلا مر بعثمان بن عفان وهو قاعد على باب المسجد فسئله فامر له بخمسة دراهم فقال له الرجل ارشدني فقال له عثمان دونك الفتية التي ترى وارمى بيده الى ناحية من المسجد فيها الحسن عليه السلام والحسين وعبدالله بن جعفر فمضى الرجل نحوهم حتى سلم عليهم وسألهم فقال له الحسن يا هذا ان المسئلة لا تحل الا في احدى ثلاث دم مفعج او دين مقرح او فقر مدقع ففي ايها تسئل فقال في واحدة من هذه الثلاث فامر له الحسن بخمسين ديناراً وامر له الحسين بتسعة واربعين ديناراً وامر له عبدالله بن جعفر بثمانية واربعين ديناراً فانصرف الرجل فمر بعثمان فقال له ما صنعت فقل له مررت عليك فسألتك فأمرت لي بما امرت ولم تسألني فيما أسأل وان صاحب الوفرة لما سأته قال لي يا هذا فيما تسأل فان المسئلة لا تحل الا في احدى ثلاث فاخبرته بالوجه الذي سأته من الثلاثة فاعطاني خمسين ديناراً واعطاني الثاني تسعة واربعين ديناراً واعطاني الثالث ثمانية واربعين ديناراً فقال عثمان ومن لك بمثل هؤلاء الفتية اولئك فطموا العلم فطمأ وحازوا الخير واحكمة . قال مصنف هذا الكتاب معنى قوله فطموا العلم فطمأ اي قطعوه عن غيرهم قطعاً وجمعوه لانفسهم جمعاً (۱۲۵) ثلاث خصال تطول بها الله عزوجل على ابن آدم عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالی يقول (يا) ابن آدم تطولت عليك بثلاث سترت عليك ما لو يعلم به اهلك ما واروك واوسعت عليك فاستقرضت منك فلم تقدم خيراً وحملت لك نظرة عند موتك في ثلثك فلم تقدم خيراً (۱۲۶) لا يكون العبد مشركاً حتى يفعل احدى ثلاث خصال عباس بن يزيد عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت ان هؤلاء العوام يزعمون ان الشرك اخفى من ديب النمل في الليلة الظلماء على المسح الاسود فقال لا يكون العبد مشركاً حتى يصلي لغير الله او يذبح لغير الله او يدعو لغير الله

سؤال خودم خبر دادم که یکی از آنه مطلب بود پس پنجاه اشرفی بمن داد و دومی چهل و نه اشرفی بمن داد و سومی چهل و هشت اشرفی، عثمان گفت از کجا مانند این جوانان بدست میآوردی آنان دانش را یکسره برای خود جمع کردند و خیر و حکمت را اندوختند.

مصنف این کتاب گوید معنی قول او فطموا العلم فطمأ اینست که آنرا از دیگران بریده و یکجا برای خویش جمع آوری کرده اند.

۱۲۵ خدا بسه خصلت بر فرزند آدم هفت نهاده - امام پنجم فرمود خدای تبارک و تعالی میفرماید ای پسر آدم سه منت بر تو نهادم زشتیهائی را بر تو پوشیدم که اگر کسانی میدانستند تو را بخاک نمیسپردند بتو وسعت دادم سپس از تو قرض خواستم چیزی پیش نداشتی ثلث مالت را وقت مرگ در اختیار تو گذاشتم خیری برای خود پیش نداشتی .

۱۲۶ بنده تا یکی از سه عمل را نکند مشرک نباشد - عباس بن يزيد گوید با امام ششم عرض کردم این مردم عوام گمان دارند که شرك از جای پای مودجه در شب تار روی جبه سیاه پنهان تر است، فرمود بنده خدا مشرک نیست تا آنکه برای غیر خدا نماز بخواند یا بنام غیر خدا سر بر دیا از غیر خدا درخواستی کند پیش او دعا نماید.

عزوجل (۱۲۷) لم تعط هذه الامة اقل من ثلاث ، قال رسول الله ﷺ لم تعط امتي اقل من ثلثة الجمال والصوت الحسن والحفظ (۱۲۸) جهد البلاء في ثلثة قال رسول الله ﷺ جهد البلاء ان يقدم الرجل فيضرب عنقه صبراً والاسير مادام في وثاق العدو والرجل يجد على بطن امرأته رجلاً (۱۲۹) ليس في هذه الامة ثلاثة اشياء قال رسول الله ﷺ ليس في امتي رهبانية ولا سياحة ولازم معنى سكوت (۱۳۰) لا تدخل الملائكة بيتا فيه ثلثة اشياء قال رسول الله ان جبرئيل اتاني فقال انا معشر الملائكة لا ندخل بيتاً فيه كلب ولا تمثال جسد ولا اناه يبال فيه .

(۱۳۱) ثلاث يشتركون في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر قال رسول الله ﷺ من امر بمعروف او نهي عن منكر او دل على خيرا او اشار به فهو شريك ومن امر بسوء او دل عليه او اشار به فهو شريك. (۱۳۲) اعطى الله عزوجل المؤمن ثلاث خصال - عن ابي جعفر (ع) قال ان الله عزوجل اعطى المؤمن ثلاث خصال: العز في الدنيا في دينه والفلح في الآخرة والمهابة في صدور العالمين (۱۳۳) يحذر على الدين ثلاثة

۱۲۷ با افراد این امت کمتر از سه چیز داده نشده - رسول خدا فرمود بامت من کمتر از سه چیز داده نشده، زیبایی و آواز خوب و قوه حفظ .  
 ۱۲۸ بلای طاقت فرسا سه است - رسول خدا فرمود بلای طاقت فرسا وسخت اینست که مرد را دست و پا بسته پیش دارند و گردنش را بزنند و اسیر تا زهر زنجیر دشمن است و مردیکه در باید مرد بیگانه را روی زنش .  
 ۱۲۹ در این امت سه چیز نیست - رسول خدا فرمود: در امت من نه رهبانیت است نه جهان گردی و نه خاموشی .

شرح رهبانیت کناره گیری و ترك زناشویی و خلوت در دیرها است برای عبادت که میان نصاری معمول بوده و جهان گردی ترك توطن و اقامت در يك محل است برای زندگانی که داب ایلهای چادر نشین عرب و غیر آنها است و داب کولیها است و سکوت روزه خاموشی بوده که یهود بدان عمل میکردند در شرع اسلام از همه این اعمال که منافی اجتماع و عمران بشری است غدق شده.

۱۳۰ خانه‌ای که یکی از سه چیز در آن باشد فرشتگان داخل آن نمی‌شوند رسول خدا فرمود، جبرئیل نزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل خانه‌ای نمیشویم که در آن سگ یا مجسه جسد باشد یا ظرفی باشد که در آن بول میشود .

۱۳۱ سه کس در امر بمعروف و نهی از منکر شریکند - رسول خدا فرمود کسیکه امر بمعروف یا نهی از منکر کند یا رهنمای خیر باشد و بدان اشاره کند در ثواب آن شریک است و کسی که دستور کار بدی دهد یا راهنمایی بآن کند یا اشاره بدان نماید در گناه آن شریک است

۱۳۲ خداوند عزوجل بمؤمن سه خصلت عطا کرده - امام پنجم فرمود بدرستی که خداوند عزوجل بمؤمن سه خصلت عطا کرده ، عزت دینی در دنیا و پیروزی در آخرت و هبیت در دل جهانیان.

۱۳۳ از سه کس بر دین باید ترسید - سلیم بن قیس هلالی گوید از امام اول شنیدم میفرمود

عن سلیم بن قیس الهمدانی قال سمعت امیر المؤمنین علیاً یقول احذروا علی دینکم ثلثة رجلا قراء القرآن حتی اذا رأیت علیه بهجته اخترط سيفه علی جاره ورماه بالشرك فقلت یا امیر المؤمنین ایهما اولی بالشرك قال الرامی ورجلا استخفته الاحادیث كلما احذت احدوثة کذب مدها باطول منها ورجلا اتاه الله عزوجل سلطاناً فزعم ان طاعته طاعة الله عزوجل ومعصيته معصية الله وکذب لانه لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق لا ینبغي للمخلوق ان ینکون حبه لمعصية الله فلا طاعة فی معصيته ولا طاعة لمن عصی الله انما الطاعة لله ولرسوله ولولاة الامر وانما امر الله عزوجل بطاعة الرسول لانه معصوم مطهر لا یأمر بمعصيته وانما امر بطاعة اولی الامر لانهم معصومون مطهرون لا یأمرون بمعصيته (۱۳۴) سؤال الديراني جعفر بن محمد عن ثلاث خصال عن سلمة بیاع الجواری قال سئلنی رجل من اصحابنا ان اقوم له فی بیدر واحفظه فكان الی جانبي دیر فکنت اقوم اذا زالت الشمس فاتوضأ واصلى فنادانی الديرانی ذات يوم فقال ما هذه الصلوة التي تصلى فما اری احداً یصلیها فقلت اخذناها من ابن رسول الله ﷺ فقال وعالم هو؟ فقلت نعم فقال سله عن ثلث خصال: عن الیض ای شیء

بترسید بردین از سه کس شخصیکه قرآن را یاد گرفته، چون نور قرآن را بروی جبین وی دیدی شمیر بروی همسایه اش کشد و او را بشرك متهم کند، عرض کردم یا امیر المؤمنین کدامیک بشرك سزاوارترند؟ فرمود آنکه تهمت زده و شخصیکه امور تازه در آمد او را برانگیزد و هر گاه بدعت دروغی رخ دهد آنرا بدعتی قویتر کمک دهد و شخصیکه خداوند عزوجل سلطنتی باو بخشیده پس گمان کرده که طاعت او اطاعت خدای عزوجل و مخالفت او مخالفت خدای عزوجل است و دروغ میگوید زیرا در معصیت خدا هیچ مخلوقی حق اطاعت ندارد.

مخلوق نباید علاقه بنا فرمائی خدا داشته باشد اطاعت در معصیت خدا نیست گنهکار حق اطاعت ندارد، همانا فرمان خدا و رسول و جانشینان پیغمبر را باید برد. همانا خداوند دستور فرمان برداری رسول را داده برای اینکه معصوم و پاک است و هرگز امر بمعصیت خدا نمیکنند و همانا دستور فرمان برداری امامان را داده برای آنکه آنها هم معصوم و پاک اند و امر بمعصیت نمیکنند.

۱۳۴ پرسش دیر نشین از امام در سه خصلت - سلمه کنیز فروش گوید یکی از یاران ما از من درخواست کرد بر سر خرمنگاه او بایستم و آن را نگهبانی کنم و در یکسوی من دیری بود، چون ظهر میشد بر میخاستم وضوء میگرفتم و نماز میخواندم یکروز آن دیرانی بمن آواز داد که این نمازیکه تو میخوانی چیست. من ندیدم هیچکس چنین نمازی بخواند، گفتم دستور این نماز را از پسرینمبر گرفتم، گفت او عالم است؟ گفتم آری، گفت سه خصلت را از او پرسش کن، پرسش کدام یک از تخمها حرامست، و کدامیک از ماهیها حرامست، و کدامیک از پرندهها حرام است؟ گوید در آن سال بحج رفتم و حضور امام ششم مشرف شدم و عرض کردم مردی از من خواهش کرده که از شما بیروم سه خصلت را، فرمود آنها چیست؟ عرض کردم گفته پرس چه نغسی حرامست و کدام ماهی حرامست و کدام پرنده حرامست فرمود در جوابش بگو هر نغسی که سرش را از تهش نشناسی، آن را مخور و اما ماهی هر آنچه پوست زبر ندارد نخور و اما پرنده هر آنچه چینه دان ندارد نخور، گوید از مکه



یحرم منه وعن السمك ای شیء یحرم منه و عن الطیر ای شیء یحرم منه قال فحجبت من سنتی  
فدخلت علی ابی عبد الله (ع) فقلت له ان رجلاً سئلی ان اسألک عن ثلاث خصال قال (ع) وما هن؟ قلت قال لی  
سئل عن البیض ای شیء یحرم منه وعن السمک ای شیء یحرم منه وعن الطیر ای شیء یحرم منه فقال (ع) قل له  
(اما) البیض کما لم تعرف رأسه من استه فلا تأکله واما السمک فما لم یکن له قشر فلا تأکله واما الطیر فما  
لم یکن له قنصة فلا تأکله قال فرجعت من مکة فخرجت الی الدیرانی متعمداً فاخبرته بما قال  
قال فقال والله هذا نبی او وصی نبی قال مصنف هذا الکتاب (رض) یؤکل من طیر الماء ما کانت له  
قنصة او صیصیة ویؤکل من طیر البر ما دف ولا یؤکل ما صف فان کان الطیر یصف و یدف و کان  
دیفه اکثر من صیفه اکل و ان کان صیفه اکثر من دیفه لا یؤکل .

(۱۳۵) ما عجت الارض الی ربها عزوجل کعجیبها من ثلثة قال رسول الله ﷺ  
ما عجت الارض الی ربها عزوجل کعجیبها من ثلثة من دم حرام یسفک علیها او اغتسال من زنا  
او النوم علیها قبل طلوع الشمس .

(۱۳۶) ثلثة لا یتقبل الله لهم بالحنظ الی رسول الله انه قال ثلثة لا یتقبل الله عزوجل  
لهم بالحنظ رجل نزل فی بیت خرب و رجل صلی علی قارعة الطریق و رجل ارسل راحلته وله  
یستوتق منها (۱۳۷) ثلاثة یتظلمون بظل عرش الله عزوجل یوم القيمة عن موسی بن جعفر  
قال ثلثة یتظلمون بظل عرش الله یوم لا ظل الاظله، رجل زوج اخاه المسلم او اخذمه او کتم له سرأ .  
(۱۳۸) ثلثة یشکون الی الله عزوجل . عن ابی عبد الله (ع) قال ثلثة یشکون الی الله عزوجل

برگشتم و عمداً بجانب آن دیر رفتم و آن دیرانی را از جوابیکه امام داده بود خبر دادم، گفت بخدا این  
جواب گوینده پیغمبر است یا وصی پیغمبر .

مصنف این کتاب گوید از برنده های آبی هر کدام چینه دان یا سیخک یا دارند حلال گوشتند  
و از برنده های بیابان هر کدام در پریدن بر زنده حلال گوشتند و اگر برنده ای بهر دو قسم پرواز کند  
آنکه پرزدش بیشتر باشد حلال و آنکه پرزدش بیش باشد حرام نباشد .

۱۳۵ زمین بخدا فزاید مانند ناله او از سه چیز - رسول خدا فرمود زمین بیرون رود  
خود نالد مانند ناله او از سه چیز از خون معترمی که بر روی آن ریخته شود یا غسل از زنا که بر آن  
واقع شود یا خوابیدن روی آن پیش از آفتاب زدن .

۱۳۶ از سه کس خداوند کفالت و نگهبانی ندارد - رسول خدا فرمود خداوند عزوجل  
از سه کس پذیرای نگهبانی نیست، مردیکه در خانه ویران منزل گیرد و مردیکه میان راه بنماز ایستد  
و کسیکه پاکش خود را رها کند و او را نبندد .

۱۳۷ سه کس در روز قیامت در سایه عرش خدای عزوجلند • امام هفتم فرموده کس

مسجد خراب لا یصلی فیہ اهلہ و عالمہ بین جہال و مصحف معلق قد وقع علیہ لایقرأ فیہ .  
 (۱۳۶) قراء القرآن ثلاثہ . عن ابی جعفر قال قراء القرآن نلثہ رجل قرأ القرآن فانخذہ بضاعة واستدر بہ  
 الملوک واستطال بہ علی الناس ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفہ و ضبع حدودہ ورجل قرأ القرآن  
 فوضع دواء القرآن علی داء قلبہ فاسهر بہ لیلہ و اظماً بہ نهارہ و قام بہ فی مساجدہ و تجافی بہ عن  
 فراشہ فباؤلک یدفع اللہ العزیز الجبار البلاء و باؤلک یدیل اللہ من الاعداء و باؤلک ینزل اللہ الغیث  
 من السماء فواللہ ہؤلاء قراء القرآن اعز من الکبریت الاحمر عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال القراء نلثہ  
 قارئ قرأ لیستدر بہ الملوک و یستطیل بہ علی الناس فذاک من اهل النار و قارئ قرأ القرآن فحفظ  
 حروفہ و ضبع حدودہ فذاک من اهل النار و قارئ قرأ فاستتر بہ تحت برنسہ فهو یعمل بمحکمہ  
 و یؤمن بمتشابہہ و یتقیم فرائضہ و یحل حلالہ و یحرم حرامہ و هذا ممن ینقذہ اللہ من مضلات الفتن  
 وهو من اهل الجنة و یشفع فیمن شاء (۱۴۰) نلثہ لا یدری ایہم اعظم جرماً . روى عن النبى  
صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قال نلثہ ما ادرى ایہم اعظم جرماً الذى یمشى مع الجنازة بغير رداء او الذى یقول ارفقوا

در سایه عرش خدا باشند روزیکه جز سایه او سایه ای نیست، کسیکه برادر دینی خود را زن بدهد یا  
 خدمتکار بدهد یا رازی از او بپوشاند .

۱۳۸ سه چیز پیش خدای عزوجل شکایت کنند - امام ششم فرمود سه چیز پیش خدای  
 عزوجل شکایت کنند . مسجد و برانی که اهلش در آن نماز نمیخوانند و دانشمندی که میان نادانان گرفتار است  
 و قرآنی که بگوشه آویخته اند و غبار بر آن نشسته و در آن قرائت نمیشود .  
 شرح شکایت اینها بزبان حالست و مقصود اینست که حق اینها اداء نشده و اهل مسجد بآن ستم  
 کرده اند و نادانان که رجوع بعالم نکرده و دانا نشده اند باو ستم کرده اند و قرآنی که حبس شود و  
 خوانده نشود بآن ستم شده و خداوند بازخواست میکند .

۱۳۹ قاریان و دانایان قرآن سه قسمند - امام پنجم فرمود قاریان قرآن سه قسمند کسی  
 که قرآن را خوانده و آنرا سرمایه خود قرار داده و بوسیله آن از پادشاهان استفاده کرده و ب مردم گردن  
 فرازی نموده و کسیکه قرآن را خوانده و الفاظش را حفظ کرده و با حکامش عمل نکرده و آن را ضایع  
 کرده و کسی که قرآنرا خوانده و داروی تعلیمات آنرا بردرد دل خود نهاده شبها را با آن ب سناجات  
 گذرانیده و روز خود را با آن ب تشنگی و روزه بسر کرده با قرآن بعبادت و عمارت مسجدها پرداخته  
 و از رختخواب راحت خود کناره کرده بآنان خداوند عزیز جبار دفع بلا کند و بآنان از دشمنان  
 انتقام کشد و بآنان از آسمان باران فرستد بخدا این گونه قرآن خوانان از کبریت احمر  
 کمیاب ترند .

شرح مقصود از قاریان قرآن دانشمندان علم قرآن است که در صدر اسلام از آنها بقدری تعبیر  
 میشده و باصطلاح امروزه آنها را مجتهد و عالم دینی مینامند .

۱۴۰ امام ششم فرمود قرآن خوانان و علماء سه طائفه هستند یکی آن که قرآن را فرا گرفته برای  
 اینکه بوسیله آن از پادشاهان و صاحبان سلطنت استفاده کند و بوسیله قرآن ب مردم آقایی و گردن

به او الذي يقول استغفروا الله غفر الله لكم (ترجمه و شرح ابن حدیث می آید)

(۱۴۱) لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد الى امير المؤمنين عليه السلام انه قال لا تشد الرحال الا الى ثلاثة مساجد المسجد الحرام ومسجد رسول الله صلى الله عليه وآله ومسجد الكوفة . قال علي بن موسى الرضا عليه السلام لا تشد الرحال الى شيء من القبور الا الى قبورنا ، الا و اني لمقتول بالسهم ظالماً ومدفون في موضع غربة فمن شد رحله الى زيارتي استجيب دعائه وغفر له ذنبه (۱۴۲) في الفجل ثلث خصال حنان بن سدير قال كنت مع ابي عبد الله عليه السلام على المائدة فناولني فجلة وقال لي يا حنان كل الفجل فان فيه ثلاث خصال ورقه يطرد الريح ولبه يستزيل البول واصولة يقطع البلغم (۱۴۳) ثلاثة لا تضمر : عن منصور بن يونس قال سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول ثلاثة لا تضمر : العنب الرازقي و قصب السكر و التفاح اللبناني .

فرازی کند این طائفه از اهل دوزخند و دیگر آنکه قرآن را فرا گرفته و الفاظ آن را حفظ کرده ولی با حکام آن عمل نمی کند این طائفه هم از اهل دوزخند سرم آنکه قرآن را فرا گرفته و آنرا در فکر خود پرورش داده و آیات محکم آنکه وظائف عملیه را بیان میکنند عمل کرده و آیات متشابه آنکه احوال آخرت و عالم غیب را متعرض شده این دارد واجبات آن را انجام میدهد حلال آن ها را از فتنه های گمراه کننده در ربوده و رها کرده و این طائفه از اهل بهشتند و هر کس را بخواهند می توانند شفاعت کنند.

۱۴۱ بار سفر نباید بست مگر برای سه مسجد . امام اول گفت بار سفر نباید بست مگر بسوی سه مسجد : مسجد الحرام و مسجد رسول خدا و مسجد کوفه .  
شرح مسجد الحرام مسجد بزرگ مکه معظمه است که خانه کعبه در آن واقع است و یک قسمت از اعمال حج و عمره در آن واقع میشود و برای عمل حج و عمره بدان سفر میکنند ، مسجد رسول خدا مسجد بزرگ مدینه طیبه است که قبر پیغمبر در گوشه آن واقع شده و برای زیارت پیغمبر آن جا سفر میکنند مسجد کوفه در شهر کوفه قدیم واقع است که مقام بسیاری از پیغمبران گذشته در آنست و محراب آن محل ضربت خوردن امیر المؤمنین (ع) است.

امام هشتم فرمود برای هیچ قبری بار سفر بسته نشود مگر برای زیارت قبور ما ، هلا من با زهر ستم کشته شوم و در زمین غربت مدفون گردم؛ هر کس برای زیارت من بار سفر بندد دعای او مستجاب شود و گناه او آمرزیده گردد.

۱۴۲ در فجل سه خاصیت است - حنان بن سدير گوید با امام ششم «ع» بر سر سفره نشسته بودم یکدانه فجل بمن مرحمت فرمود و فرمود ای حنان فجل بخور که در آن سه خاصیت است: برگش بادهای درونی را می راند و مغزش مجرای بول را پاک میکند و بیخهایش بلغم را میبرد .

۱۴۳ سه چیز ضرر ندارند - منصور بن یونس گوید از امام هفتم شنیدم میفرمود سه چیز زیانی ندارد انگور رازقی، نیشکر، سیب لبنانی .

(۱۴۴) البنی زعیم بثلاثة بیوت فی الجنة لمن ترك ثلاث خصال ان رسول الله ﷺ قال انا زعیم بیت فی ربض الجنة ویت فی وسط الجنة ویت فی اعلى الجنة لمن ترك المراء و ان كان محقاً ولمن ترك الكذب وان كان هازلاً وامن حسن خلقه (۱۴۵) امر امیر المؤمنین ع بقتال ثلاث فرق :

علقمة بقول سمعت علی بن ابی طالب رضی الله عنه يقول أمرت بقتال الناکثین والقاسطین و المارقین ، قال مصنف هذا الكتاب الناکثون اصحاب الجمل ، والقاسطون اهل الشام و معاوية ، و المارقون اهل النهروان وقد اخرجته كما رویته فی هذا المعنی فی کتاب وصف قتال الشراة المارقین

(۱۴۶) ثلاث من لم تكن فيه فليس من الله عز وجل ولا من رسوله عن النبي صلى الله عليه وآله قال ثلاث من لم تكن فيه فليس مني ولا من الله عز وجل قيل يا رسول الله وما هن؟ قال حلم يرد به جهل الجاهل وحسن خلق يعيش به فی الناس و ورع يحجزه عن معاصي الله عز وجل

سیبهای شامات است زیرا لبنان يك قسمت خوش آب و هوا و بر نعمت شام است که بیروت بندر معروف و شهر بزرگ آنست.

۱۴۴ پیغمبر ضامن سه خانه است در بهشت برای کسیکه سه خصلت را ترک کند - رسول خدا فرمود من ضامن یکخانه در چمن زار بهشت و یکخانه در مرکز بهشت و یکخانه در بالای بهشت برای کسیکه جدال را ترک کند اگر چه حق با او باشد و برای کسی که دروغ نگوید اگر چه بطور شوخی باشد و برای کسیکه اخلاق خود را خوش کند.

۱۴۵ - امیر المؤمنین (ع) بجنک سه دسته مأمور شد - علقمه گوید شنیدم که امام اول میفرمود مأمور شدم بجنک بیعت شکنان و ستمکاران و از دین بیرون روندگان . مصنف این کتاب گوید ناکثین که بیعت شکستند صاحبان جنک جمل بودند و ستمکاران اهل شام و معاویه بودند و از دین بیرون روندگان اهل نهروان بودند و روایاتی که در این موضوع رسیده من در کتاب وصف قتال شراة مارقین نقل کردم.

شرح رئیس جنک جمل طلحه و زبیر بودند که در مدینه بعد از کشتن عثمان با امیر المؤمنین بطمع منصب و مال بیعت کردند و چون آرزوهای آنها بر آورده نشد بیبانه عبره از مدینه خارج شدند و بسکه رفتند و بهمدستی عایشه شورش جمل را بر پا کردند از این جهت ناکثین نامیده شدند و مارقین خوارج نهروانند که بعد از قضیه حکمین در صفین با امیر المؤمنین شوریدند و از دین اسلام بیرون رفتند و مارقین شدند یعنی از شدت تقدس و احتیاط از دایره دین بیرون جهیدند چنانچه تیر از کمان می جهید .

۱۴۶ هر کس سه چیز ندارد از خدا و رسولش بیگانه است - پیغمبر فرمود هر کس سه چیز ندارد از خدا و من بیگانه است، عرض شد چه چیزها؟ فرمود حلمی که جهالت و دزدی نادان را با آن در گذرانند و خلق خوشی که با آن در میان مردم زندگی کند و ورعیکه او را از گناهان بر کنار دارد.

(۱۴۷) لله عزوجل حرمت ثلاث قال رسول الله ﷺ ان الله حرمت ثلاث من حفظهن حفظ الله له امر دينه و دنياه و من لم يحفظهن لم يحفظ الله له شيئاً ، حرمة الاسلام و حرمتي و حرمة عترتي .  
 عن ابن عباس قال ان لله عزوجل حرمت ثلاث ليس مثلهن شيء كتابه وهو نوره و حكمته و بيته الذي جعله للباس قبلة و لا يقبل الله من احد توجهها الى غيره و عتره نبيكم محمد ﷺ

(۱۴۸) حقيقة الايمان ثلاث خصال عن ابي جعفر عليه السلام قال بينا رسول الله ﷺ ذات يوم في بعض اسفاره اذلقه ركب فقالوا السلام عليك يا رسول الله ﷺ فالتفت اليهم فقال ما انتم ؟ قالوا مؤمنون قال ﷺ فما حقيقة ايمانكم ؟ قالوا الرضا بقضاء الله و التسليم لامر الله و التفويض الى الله ، فقال رسول الله ﷺ علماء حكماء كادوا ان يكونوا من الحكمة انبياء فان كنتم صادقين فلا تبوا ما لا تسكنون و لا تجمعوا ما لا تأكلون و اتقوا الله الذي اليه ترجعون .

(۱۴۹) الحاج على ثلثة وجوه عن ابي جعفر عليه السلام قال الحاج على ثلثة وجوه رجل اقر العج

۱۴۷ - خدا سه حرمت دارد - رسول خدا فرمود خدا سه حرمت دارد هر کس آن‌ها را نگاه دارد خدا امر دين و دنيارش را نگهداري کند و هر کس آن‌ها را نگاه ندارد خدا هيچ چيز او را نگهداري نکند؛ حرمت اسلام ، حرمت من و حرمت خانواده من ،

ابن عباس گوید خدا سه چيز محترم دارد که مانده‌ي ندارند، کتاب او قرآن که نور و حکمت اوست و خانه او کعبه که قبله مردم قرار داده و توجه بغير آن را از احدي نپذيرد و خانواده پيغمبر شما محمد ص شرح مقصود توجه بکعبه است در حال نماز و در ذبيحه و در حال احتضار و در عمل حج و آنچه قبله در آن شرط است .

۱۴۸ حقيقت ايمان سه خصلت است - امام پنجم فرمود ، يك روزي که رسول خدا در يك سفری بود در اين ميان شتر سواراني با حضرت برخوردند و عرضه داشتند اي رسول خدا درود بر تو باد . روی مبارك بآن‌ها کرد و فرمود چه کسانیيد شما ؟ گفتند ما مؤمن هستیم ، فرمود حقيقت ايمان شما چیست؟ گفتند خشنودی بقضای خدا ، تسليم شدن بفرمان خدا و واگذاردن کار خود بخدا ، رسول خدا فرمود شما دانشمندان و فرزندانگانی هستید که نزديك است از فرزاندگی پيبران باشيد و اگر راستگو هستید نسازيد خانه ايکه در آن نشيمن نداريد و نيندويزيد ثروتی را که نميخوريد و از چنان خدائي بترسيد که بسوی او باز ميگرديد .

شرح ايمان عقیده باصول دين و مذهب و گرويدن بدستورات اسلام است و داراي ده درجه است و ايمانی که در اين حديث بيان شده یکی از درجه‌های بلند است که نزديك درجه پيغمبری است .

۱۴۹ عمل حج بر سه وجه واقع می شود - امام پنجم فرمود شخص حج را بر سه وجه انجام ميدهد کسيکه نيت حج افراد کند و از ميقات احرام قربانی با خود همراه بيرد ( اين قسم

بسیاق الهدی و رجل افرد الحج ولم يسق ورجل تمتع بالعمرة الى الحج - قال رسول الله ﷺ  
 الحاج ثلثة فافضلهم نصيباً رجل غفر له ماتقدم من ذنبه وما تأخر و وقاه الله عذاب النار واما الذي  
 يليه فرجل غفر له ماتقدم من ذنبه ويستأنف العمل فيما بقي من عمره واما الذي يليه فرجل حفظ  
 في اهله و ماله ( ۱۵۰ ) النهي عن ثلاث خصال : قال امير المؤمنين عليه السلام في وصيته لابنه محمد بن الحنفية  
 اياك والعجب وسوء الخلق وقلة الصبر فانه لا يستقيم لك على هذه الخصال الثلاث صاحب ولا يزال  
 لك عليها من الناس مجانِب و الزم نفسك التوود و صبر على مؤونات الناس نفسك و ابذل لصديقك  
 نفسك و مالك و لمعرفتك رفقك و محضرك و للعامه بشرک و محبتك و لعدوك عدلك و انصافك و اضمن  
 بدينك و عرضك عن كل احد فانه اسلم لدينك و دنياك .

( ۱۵۱ ) يكره السواد الا في ثلثة اشياء قال رسول الله ﷺ يكره السواد الا في ثلثة : العمامة

و الخف و الكساء . ( ۱۵۲ ) ما يعبا بمن يوم البيت اذا لم يكن فيه ثلاث خصال

را حج قران نامند ) کسی که نیت حج افراد کند و قربانی با خود نبرد ( این را حج افراد نامند )

و کسی که از میقات نیت عمره تمتع کند که در مکه محرم به حج شود ( این را حج تمتع نامند ) .

رسول خدا فرمود حاجیان سه دسته اند بهره بهتر را آن کسانی دارند که گناه گذشته و آینده

آنها آمرزیده شود و خدا آنها را از عذاب دوزخ بر گزار دارد و دسته دوم پس از اینها کسانی

هستند که گناهان گذشته آنها آمرزیده شود و کار آینده خود را از سر گیرند ، دسته سوم که پس

از اینها باند کسانی هستند که بهره آنها از حج این است که اهل و مالشان محفوظ میماند .

شرح - یعنی در دنیا آسیبی باهل و مال آنها نمیرسد و حج آنها تنها فایده

دنیوی دارد .

۱۵۰ از سه خصلت نهی شده - امام اول در ضمن سفارشهای خود پسرش محمد بن حنفیه

فرمود از خود بینی و بد خلقی و کم صبری بهره بزرگن زیرا با این سه خصلت هیچ رفیقی و یاری برای

تو با برجا نمی ماند و همیشه مردم از تو کناره میکنند ، خود را وادار کن که با مردم مهربانی بورزی و

در برابر رنج و مضارجهی که مردم بتو تحمیل کنند بردبار باش ، مال و جان را از دوست صمیمی دریغ

مدار ، آشنایان خود را بپذیر و با آنان هم نشینی کن با عموم مردم بخوشروئی و دوستانه برخورد

کن ، با دشمن خود بعدل و انصاف رفتار کن و دین و آبروی خود را از هر کسی دریغ کن و برای خود

نگهدار ، زیرا این روش برای دین و دنیای تو از هر رویه دیگر سالمتر است .

۱۵۱ جامه سیاه بد است مگر در سه چیز - رسول خدا فرمود رنگ سیاه در جامه بد است

مگر در سه چیز عمامه و موزه و ردا .

۱۵۲ کسی که به حج کعبه میرود اگر سه خصلت نداشته باشد مورد اعتنا نیست -

امام پنجم فرمود اگر در حاجی سه خصلت نباشد مورد اعتناء نیست و رعیکه او را از معصیت های خدای

عزوجل باز دارد ، حلیکه مهار خشم خود را با آن نگهدارد ، خوش رفاقتی با هر کس رفیق او باشد .

عن ابی جعفر علیه السلام قال ما یعبأ بمن یؤم البیت اذا لم یکن فیہ ثلث خصال: ورع یحجزه عن معاصی اللہ تعالیٰ وحلم یملک به غضبه وحسن الصحابة لمن صحبه (۱۵۳) الضیافة ثلثة ایام قال رسول اللہ الضیافة اول یوم حق و الثانی و الثالث وما بعد ذلك فانها صدقة تصدق بها علیه . ثم قال صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لا یزلن احدکم علی اخیه حتی یؤثمہ ، قیل یارسول اللہ کیف یؤثمہ؟ قال حتی لا یكون عنده ما ینفق علیه . (۱۵۴) ثلثة لا یفل علیهن قلب امرأ مسلم خطب رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم الناس بمنی فی حجة الوداع فی مسجد الخیف : فحمد اللہ و انتی علیه ثم قال نصر اللہ عبداً سمع مقالتي فوعاها تم باغها الی من لا یسمعها فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه . ثلث لا یفل علیهن قلب امرأ مسلم اخلاص العمل لله و النصیحة لائمة المسلمين و اللزوم لجماعتهم فان دعوتهم محیطة من ورائهم المسلمون اخوة تتكافأ دمائهم یسمى بذمتهم ادنائهم و هم ید علی من سواهم .

۱۵۳ حق مهمانی تا سه روز است - رسول خدا فرمود پذیرائی مهمان روز اول و دوم و سوم حق او است . سپس صدقه ایست که میزبان با او داشته، سپس فرمود اینقدر در منزل برادر دینی خود ننماید که او را گنه کار کنید عرض شد چگونه گنه کار میکند او را ؟ فرمود اینقدر بماند که دیگر میزبان چیزی نداشته باشد خرج او کند.

۱۵۴ سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن‌ها دغلی روا نمیدارد - رسول خدا در حجة الوداع در مسجد خیف که در منی واقع است نطقی ایراد فرمود، خدای را ستود و ثنای ویرا فرمود سپس گفت خدا یاری کند بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ کند سپس بهر که نشیده برساند . بسا مسئله گوئی که خودش نمی فهمد ولی شنونده از گفتار او استفاده می کند و بسا مسئله دانی که آن را برای فهمتر از خود میگوید و آن شنونده بهتر از آن استفاده میکند.

سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی نمیکند، اخلاص در هر کاری برای خدا ، صمیمی بودن برای پیشوایان ملت و ملازمت و همکاری با جامعه مسلمانان، زیرا دعوت مسلمانان شامل میشود هر کسی را پشتیبان آنها باشد، مسلمانان برادرند و خون‌هایشان برابر، کوچکترین افراد آنها بمهده همه آنها سعی میکند ، همه مسلمانان در برابر غیر از خودشان همدست میباشند .

شرح مقصود از اینکه کوچکترین افراد در عهد همه سعی میکنند این است که اگر پست‌ترین افراد مسلمانان کافر را پناه داد و با او پیمان امان بست بر تمام افراد لازمست که عهد و پیمان را محترم شانند و امضاء کنند ، زیرا که مسلمان حقیقی باید بصیر بمصلحت اجتماع اسلامی باشد و خود خواهی و سود شخصی را در نظر نگیرد دو پیمان و عهدیکه با بیگانه از اسلام می بندد بسود جامعه اسلام باشد و دیگران هم باید قول او را محترم شمارند و پیمان او را امضاء کنند و این دستور نهایت یگانگی و آزادی و لیاقت عموم مسلمانان را ثابت کرده و جامعه اسلامی را چنین معرفی میکنند که همه افراد حکم یک نفر را دارند و در سود و زیان با هم مشترك و همه لیاقت نمایندگی از جامعه را دارند بلکه نماینده حقیقی یکدیگر میباشند و گویا شاعر عرب درباره آنها گفته:

(۱۵۵) قول النبی (ص) **ثلث اقسام انهن حق** قال رسول الله ﷺ **لعلى یتبع** ثلث اقسام انهن حق انک والادصباء من بعدک عرفاء لا یعرف الله الا بسبیل معرفتکم و عرفاء لا یدخل الجنة الا من عرفکم و عرفتموه و عرفاء لا یدخل النار الا من انکرکم و انکرتموه .

(۱۵۶) **لیس یتبع الرجل بعد موته الا ثلث خصال** : عن ابي عبد الله علیه السلام قال **لیس یتبع** الرجل بعد موته من الاجر الا ثلث خصال : صدقة اجراها فی حیاته فی تجری بعد موته الی یوم القيمة و صدقة موقوفة لا تورث او سنة هدی سنه فکان بعمل بها و عمل بها من بعده غیره او ولد صالح یتغفر له (۱۵۷) **لا یسکن الله عزوجل جنته ثلثة اصناف** ابو هرون المکفوف قال قال

من تلق منهم قبل لاقیت سیدم  
بهر کدام رسی گونی بود بزرگ همه  
که چون ستارگان بدرخشند در شب تاریک  
برای ما مسلمانان امروزی که از اسلام جز نام نداریم باور کردن این دستورات حیرت انگیز  
بسیار مشکل است ولی اگر در صفات مسلمان حقیقی که در پنج فقره بالا پیغمبر اکرم بیان کرده بنگریم  
بزودی این احکام درخشان را باور خواهیم کرد

۱۵۵ **گفتار پیغمبر «ص»** که سوگند می خورم سه چیز حق است - رسول خدا علیه السلام (ع) فرمود سه چیز است که سوگند میخورم حق است، تو و اوصیاء بعد از تو عرفانید یعنی معرفت راه خدا شناسی، خدا شناخته نمیشود مگر از راه شناختن شما، شما عرفانید یعنی معرفت بهشت رفتن، بهشت نمیرود مگر کسیکه شما را بشناسد و شما او را بشناسید، شما عرفانستید برای دوزخیان و بدو ذبح نمیرود مگر کسیکه منکر شما باشد و شما منکر او باشید.

۱۵۶ **پس از هرگز دنبال شخص نمیرود مگر سه چیز** - امام ششم فرمود انسان پس از مرگ خود مزدی دریافت نمیکند مگر از سه خصلت اول صدقه جاریه ای که در زندگی خود فراهم کرده و پس از مرگش هم مورد استفاده است (مثل اینکه چاه آبی کنده یا پلی ساخته یا کتاب دینی منتشر کرده) و وقفی از خود گذاشته که بارش نمیرود، دوم دستور درستی که بوجود آورده و خود بدان عمل میکرده و کسانی که بعد از او هستند بدان عمل کردند، سوم فرزند شایسته ای که برای او آموزش بخواند. شرح مقصود از صدقه جاریه جز وقف فظاهراً کارهای خیر است که در ملک خودش باقی است ولی مردم از آن منتفع میشوند مثل چاه آب یا بل و آب انبار که برای خود میسازد ولی مردم دیگر هم از آن بهره میبرند.

۱۵۷ **خدا سه دسته را در بهشت جای نمی دهد.** ابو هرون مکفوف گوید امام ششم بن فرمود ای ابا هرون خدای تبارک و تعالی بخود سوگند خورده که با خیانت کار هسایه نباشد گفتم خیانتکار کیست؟ فرمود کسیکه بگذریم از مؤمن پس انداز کند یا چیزی از امور دنیوی را از او دریغ دارد، گفتم بخدا پناه میبرم از خشم خدا، فرمود خدا بخود سوگند خورده سه دسته را در بهشت خود جای ندهد، کسیکه حکم خدا را رد کند یا حکم پیشوا و امام برحق را رد کند یا حق مرد مؤمنی را حبس کند، گفتم از فضل مال خود باورده؟ فرمود از جان و روح خود نسبت باو دریغ نکند اگر از جان خود در باره او دریغ کند همدین او نیست همانا تخم شیطانست مصنف این کتاب گوید



لی ابو عبدالله علیه السلام یا ابا هرون ان الله تبارک و تعالی آلی علی نفسه ان لا یجاوره خائن ، قال قلت وما الخائن ؟ قال من ادخر عن مؤمن درهما او حبس عنه شیئاً من امر الدنيا قال قلت اعوذ بالله من غضب الله فقال ان الله تبارک و تعالی آلی علی نفسه ان لا یسکن جنته اصنافاً ثلثة : رادا علی الله عزوجل او رادا علی امام هدی او من حبس حق امره مؤمن (مسلم - خب) قال قلت یعطیه من فضل ما یملك ؟ قال یعطیه من نفسه و روحه فان بخل علیه مسلم بنفسه فلیس منه انما هو شریک الشیطان قال مصنف هذا الكتاب ادام الله تأییده الاعطاء من النفس و الروح انما هو بذل الجاه له اذا احتاج الی معاونته وهو السعی له فی حوائجه .

(۱۵۸) الآباء ثلثة : عن ابی عبدالله علیه السلام قال الاباء ثلثة آدم ولد مؤمناً و العجان ولد مؤمناً و کافراً و ابلیس ولد کافراً و لیس فیهم نتاج انما بیض و یفرخ و ولده ذکور لیس فیهم انات (۱۵۹) اعطى المؤمن ثلث خصال : عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الله عزوجل اعطى المؤمن ثلث خصال : العزة فی الدنيا و الفلاح فی الآخرة و المعابة فی صدور الظالمین ثم قرأ : والله العزة و لرسوله و للمؤمنین و قرأ : « قد افلح المؤمنون » الی قوله « هم فیها خالدون » .

(۱۶۰) احق الناس ان یتمنی ثلثة اشیاء ثلثة نظر عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان احق الناس ان یتمنی للناس

مقصود از بخشش جان و روح همانا بذل اعتبار است برای او هر گاه محتاج کمک و یاری او گردد و آن سعی و کوشش در بر آوردن حاجت مؤمن است .

۱۵۸ - پدران نخست سه اند - امام ششم فرمود پدران نخست سه اند ، آدم که فرزند مؤمن آورد و جان که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزند کافر آورد ، در میان آنها زاد ولد نیست همانا تخم میگذارد و جوجه میدهد و فرزندان نر میآورد ماده ندارد ،

۱۵۹ بمؤمن سه خصلت داده شده امام پنجم فرمود بمؤمن سه خصلت داده شده عزت در دنیا و پیروزی و دستکاری در آخرت و هبیت در دل ستمکاران سپس این آیه را خواند ( آیه ۸ سوره منافقون است ) عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است ، و این آیه را قرائت کرد ( آیه ۱ سوره مؤمنون است ) بتحقیق دستکار شدند مؤمنان تا قول خدای تعالی که میفرماید در بهشت جاویدانند .

شرح این آیه ۱۱ سوره مؤمنونست این ۱۱ آیه در وصف مؤمنان و سرانجام آنهاست که در بهشت جاویدان باشند .

۱۶۰ سزاوارترین مردمی که سه چیز را آرزو کنند سه نفرند امام ششم فرمود سزاوارترین مردم برای آنکه بخواهد همه کس ثروتمند باشد بخیلانند ، زیرا چون مردم ثروتمند شدند از دارایی آنها توقع نکنند و سزاوارترین کسیکه بخواهد همه مردم خوب باشند معیوبانند زیرا چون مردم خوب باشند از مردم عیب جوئی نکنند و سزاوارترین کسی که بخواهد مردم حلیم و با حوصله باشند بی خردانند ، زیرا مردم بیخرد نیازمندند که از بیخردی آنها گذشت شود ولی برخلاف انتظار بخیلان آرزو میکنند مردم پریشان باشند و آلودگان میخواهند مردم هم آلوده و معیوب باشند و بی

الغنى البخلاء لان الناس اذا استغنوا كفوا عن اموالهم و احق الناس ان يتمنى للناس الصلاح اهل العيوب لان الناس اذا صلحوا كفوا عن تتبع عيوب الناس و احق الناس ان يتمنى للناس الحلم اهل السفه الذين يحتاجون الى ان يعفى عن سفهم فاصبح اهل البخل يتمنون فقر الناس و اصبح اهل العيوب يتمنون معايب الناس و اصبح اهل السفه يتمنون سفه الناس و في الفقر الحاجة الى البخيل و في الفساد طلب عورة اهل العيوب و في السفه المكافات بالذنوب .

۱۶۱ الامور ثلثة قال رسول الله ﷺ في حديث طويل ، الامور ثلثة : امر تبين لك رشده فاتبعه و امر تبين لك غيه فاجتنبه و امر اختلف فيه فرده الى الله عزوجل (۱۶۲ السراق ثلثة قال ابو عبد الله ﷺ السراق ثلثة : مانع الزكوة و مستحل مهور النساء و كذلك من استدان ديناً ولم ينو قضاؤه .

۱۶۳ الملائكة على ثلثة اصناف الى النبي ﷺ قال الملائكة على ثلثة اجزاء فجزء لهم جناحان : جزء لهم ثلثة اجنحة و جزء لهم اربعة اجنحة ۱۶۴ الجن على ثلثة اجزاء و الانس على ثلثة اجزاء عن ابي عبد الله ﷺ قال الجن على ثلثة اجزاء فجزء مع الملائكة و جزء يطيرون في الهواء و جزء كلاب و حيات و الانس على ثلثة اجزاء فجزء تحت ظل العرش يوم لا ظل الا ظله و جزء عليهم الحساب و العذاب و جزء وجوههم و وجوه الادميين و قلوبهم قلوب الشياطين ( ۱۶۵ ثلثة لا

خردان ميخواهند مردم هم ببخرد باشند بايشكه در فقر نياز مندي ببخيل ميشود و در فساد عيب جوئي اهل عيب است و در سفاهت و بيخردی كيفر و مجازات گناهان مردم ببخرد است

۱۶۱ امور سه تا است - رسول خدا در حديث طولاني فرموده امور سه تا است امر يکه درستي آن براي تو هويداست از آن بيروي کن و امر يکه نادرستي و گمراهي آن براي تو آشکار است از آن کناره کن و امر يکه مورد اختلاف و ترديد است آن را بخدا برگردان.

شرح مقصود از اينکه امر مشبهه و مورد اختلاف را بخدا برگرداند اين است که از حکم آن تفحص کند تا واضح گردد در هر موردی حکم و دستوري واضح هست که بايد بدان عمل کرد .

۱۶۲ دزدها سه اند - امام ششم فرمود: دزدها سه اند کسيکه زکوة خود را ندهد، کسيکه مهرزنها را بر خود حلال داند و رد نکند، کسيکه قرض کند و قصد پس دادن ندارد.

۱۶۳ فرشتگان سه دسته اند - بيفسر فرمود فرشتگان سه دسته اند بکدسته دو پردازند يک دسته سه پر، بکدسته چهار پر مضمون اين حديث در سورة فاطر است.

۱۶۴ جن سه قسم است، انسان سه قسم امام ششم فرمود جن سه قسم است بکدسته بافرشتگان است و بکدسته در هوا ميپرنند و بکدسته سگان و مازانند و انسان سه قسم است يک قسم زير سايه عرشند در روزي که جز سايه او سايه اي نيست و بکدسته محاسبه ميشوند و عذاب ميکشند و بکدسته هم شکل آدمند ولي دل آنها دل اهريمن است .

شرح مقصود از دسته دوم انسان گناهکارانند که بحساب آنها رسيدگي ميشود و كيفر ميشوند و نجات پيدا ميکنند.

۱۶۵ پشت سر سه کس نماز جماعت نبايد خواند - امام ششم فرمود سه کسند که پشت

یصلی خلفهم عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثلثة لا یصلی خلفهم المجهول والغالی و ان كان یقول بقولك والمتجاهر بالفسق وان كان مقتصداً .

(۱۶۶) ثلثة لا یوکلن فیسمن و ثلثة یوکلن فیهزلن عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثلثة یسمن و ثلثة یهزلن فاما التي یسمن فادمان الحمام وشم الرائحة الطيبة و لبس الثياب اللينة و اما التي یهزلن فادمان اكل البيض و السمك و الطلع قال مصنف هذا الكتاب یعنی بادمان الحمام ان یدخله یوم و یوم لافانه ان یدخله کل یوم نقص من لحمه (۱۶۷) **جميع احکام المسلمین تجری علی ثلثة اوجه** قال امیر المؤمنین عليه السلام **جميع احکام المسلمین تجری علی ثلثة اوجه** شهادة عارلة او یمین قاطعة او سنة جاریة مع ائمة الهدی (۱۶۸) **ثلثة مقرون بها ثلثة** عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال ان الله عزوجل امر بثلثة مقرون بها ثلثة اخرى: امر بالصلوة و الزکاة فمن صلی ولم یزک لم تقبل منه صلواته و امر بالشکر له وللوالدین فمن لم یشکر لوالدیه لم یشکر الله و امر باتقاء الله و صلة الرحم فمن لم یصل رحمه لم یثق الله عزوجل (۱۶۹) **ثلثة یشفعون الی الله عزوجل فیشفعون** قال رسول الله صلی الله علیه و آله ثلثة

سرشان نباید نماز خواند شخص مجهول الحال که مذهب و عدالت او را نمیدانی و شخص غالی که برای ائمه صفات مخصوص خدا را قائل است اگرچه شیعه مذهب باشد و کسیکه آشکار مرتکب فسق میشود اگرچه خوش عقیده باشد و بفلو یا بدینی نسبت بائمه متصف نباشد.

۱۶۶ سه نخوردنی است که تن را فریه میکنند و سه خوردنیست که لاغر میکنند - امام ششم فرمود سه چیز فریه میکنند و سه چیز لاغر میکنند، آن سه که فریه میکنند همیشه حمام رفتن و بوی خوش استشام کردن و جامه نرم پوشیدنست و آن سه که لاغر میکنند مداومت بر خوردن تخم و ماهی و گل درخت خرما .  
مصنف این کتاب گوید مقصود از همیشه حمام رفتن این است که بکروزنه بکروز به حمام رود زیرا اگر هر روز به حمام رود لاغر شود .

۱۶۷ - **جميع احکام مسلمانان بر سه وجه جاری میشود** - امام اول فرمود همه احکام مسلمانان بر سه وجه جاری میشود، گواه عادل، قسم برنده، دستوریکه از امامان برحق رسیده .  
شرح مقصود احکام قضاوت و دادگریست که محکمه شرع برطبق آن عمل میکند و آن احکام براین سه مطلب جاری میشود.

۱۶۸ سه چیز با سه قرین است - امام هشتم فرمود خدای عزوجل سه چیز را همراه سه چیز دیگر دستور داده بنماز با زکوة دستور داده، کسیکه نماز بخواند و زکوة ندهد نمازش قبول نیست، بشکر گذاری خود باشکر گذاری پدر و مادر دستور داده (در آیه ۱۴ سوره لقمن و اشکر لی و لوالدیک) کسیکه حق و حرمت پدر و مادر را نگاه ندارد شکر خدا را نکرده، بتقوی از خدا وصله رحم با هم دستور داده (در آیه ۲ سوره نساء و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام) کسیکه صلّه رحم نکند از خدا نترسیده .

۱۶۹ سه کس نزد خدای عزوجل شفاعت میکنند و شفاعتشان پذیرفته است - رسول

يشفعون الى الله فيشفعون الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء (۱۷۰) اول من سوهم عليه ثلثة عن ابي جعفر قال اول من سوهم عليها مريم بنت عمران : وهو قول الله عز وجل وما كنت لديهم اذ يلقون اقلامهم ايهم يكفل مريم والسهم ستة ثم استهموا في يونس لما ركب مع القوم فوقفت السفينة في اللجة فاستهموا فوقع السهم على يونس ثلث مرات قال فمضى يونس الى صدر السفينة فاذا الحوت فاتح فاه فرمى بنفسه . ثم كان عبدالمطلب ولد له تسعة فنذر في العاشر ان يرزقه الله غلاما ان يذبحه قال فلما ولد عبدالله لم يكن يقدر ان يذبحه ورسول الله في صلبه فجاء بعشر من الابل فساهم عليها وعلى عبدالله فخرج السهم على عبدالله فزاد عشرا فلم تزل السهام يخرج على عبدالله ويزيد عشرا فلما بلغت مائة خرجت السهام على الابل فقال عبدالمطلب ما انصفت ربي فاعاد السهام ثلثا فخرجت على الابل فقال الان علمت ان ربي قدرني فمحرها (۱۷۱) السفرجل فيه ثلث خصال عن شهاب بن عبدربه قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول ان الزبير دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله ويده سفر جلة فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله يا زبير ما هذه بيدك فقال يا رسول الله هذه سفر جلة فقال يا زبير كل السفر جل فان فيه ثلث خصال ، قال وما هي يا رسول الله قال يحم الفؤاد ويسخى البخيل ويشجع الجبان ، قال مصنف هذا الكتاب (رض) سمعت شيخنا محمد بن الحسن (رض) يروي ان الصادق عليه السلام قال مازال الزبير هنا

خدا فرمود سه دست نزد خدا شفاعت میکنند و شفاعتشان پذیرفته میشود ، پیغمبران سپس علما و دانشمندان سپس شهیدان.

**۱۷۰ اول گمانیکه قرعه بر آنها کشیده شد سه تندی - امام پنجم فرمود اول کسیکه قرعه بر او کشیده شد مريم دختر عمران بود که خداوند میفرماید، ای پیغمبر تو پیش آنها نبودی هنگامیکه قلمهای خود را در آب افکندند که کدام سر پرستی مريم را کنند سهام این قرعه شش بود سپس در باره یونس قرعه کشیدند تا سه بار بنام یونس در آمد یونس بجلو کشتی رفت که ناگاه ماهی دهان گشوده ای بود ، خود را در دهان وی افکند، سپس عبدالمطلب بود که نه پسر برای او زائیده شد برای دمی نذر کرد که اگر پسر باشد او را قربانی کند، فرمود چون عبدالله زائیده شدند میتوانست او را قربانی کند با اینکه رسول خدا در پشت او بود و باید از پشت او بوجود آید باین جهت ده شتر آورد و میان آنها با عبدالله قرعه کشید و قرعه بنام عبدالله در آمد و ده افزود همیشه قرعه بنام عبدالله در می آمد و ده شتر می افزود تا چون شتران بصد رسیدند قرعه بنام شتران در آمد عبدالمطلب گفت با پروردگار خود بنصاف رفتار نکردم! اگر بهمین قرعه نخستین اکتفاء کنم تا سه بار قرعه را تکرار کرد و بنام شتران در آمد سپس گفت اکنون دانستم که پروردگار من راضی شده است پس آن صد شتر را در راه خدا قربانی کرد .**

**۱۷۱ در سه خصلت است - شهاب بن عبدربه گوید شنیدم امام ششم میفرمود زبیر حضور رسول خدا (ص) آمد و یکدانه به در دست داشت رسول خدا بار گفت ای زبیر این چیست در دستت؟ عرض کرد یا رسول الله این یکدانه به است، فرمود ای زبیر به بخور زیرا در آن سه خصلت است، عرض کرد یا رسول الله آن خصلتها چیست؟ فرمود دل را گرم میکند بخیل را سخاوت می بخشد، ترسو را بردل میکند.**

اهل البيت حتى ادرك فرخه فنهاء عن رأيه (۱۷۲) في البصل ثلاث خصال عن ميسر بياع الزطى قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول كل البصل فان فيه نكث خصال بطيب النكهة ويشد اللثة ويزيد في الماء والجماع (۱۷۳) لا رقى الا في ثلثة ان النبي صلى الله عليه وآله قال لا رقى الا في ثلثة : في حمة او عين او دم لا يراق (۱۷۴) نكث خصال من علامات الفقه قال ابو الحسن عليه السلام من علامات الفقه العلم والعلم والسمت ان الصمت باب من ابواب الحكمة وان الصمت يكسب المحبة (و) انه دليل على كل خير.

(۱۷۵) يكره النفخ في ثلثة اشياء قال ابو عبد الله عليه السلام يكره النفخ في الرقى والطعام وموضع السجود (۱۷۶) نكث خصال من كن فيه فهو في جهنم عن ابي عبد الله عليه السلام قال نكث اذا كن في الرجل فلا تخرج ان تقول انه في جهنم . الجفاء والجبن والبخل ونكث اذا كن في المرنة فلا تخرج ان تقول انها في جهنم ، البذاء والخيلاء والفجرة

(۱۷۷) من كسب مالا من غير حله سلط الله عليه ثلثة اشياء عن ابي عبد الله عليه السلام قال من كسب مالا من غير حله سلط الله عليه البناء و الماء و الطابن ( ۱۷۸ ) نكث للمؤمن فيهن راحة : عن

مصنف اين كتاب گوید از استاد خود محمد بن الحسن شنیدم روایت میکرد از حضرت صادق که همیشه زیر از ما اهل بیت بود تا جوجه اش عبدالله بزرگ شد و او را گمراه کرد و از عقیده خود برگردانید.

**۱۷۲ در پیاز سه خصلت است** - میسر فروشنده غلام سیاه گوید از امام ششم شنیدم میفرمود پیاز را بخور که در آن سه خصلت است دهن را خوشبو کند و بین دندانها را سخت نماید و نطفه و باه را بیفزاید.

**۱۷۳ درد اثری ندارد مگر در سه چیز** - پیغمبر فرمود درد و دعای نوشته اثری ندارد مگر در سه چیز. گزنده نیش دار، چشم بد، خونیکه ریخته نشود. شرح ظاهراً اثر خون زیادی باشد که بحجرات نتوان دفع کرد.

**۱۷۴ سه خصلت از نشانه های فهم و بصیرت در دین است** - امام هشتم فرمود از نشانه های فهم و بصیرت در دین بردباری و دانشمندی و خاموشی است، خاموشی يك دري است از درهای حکمت و فرزادنگی و خاموشی جلب دوستی می نماید و دلیل هر خیر و خوشی است

**۱۷۵ دمیدن در سه چیز بد است** - امام ششم فرمود دمیدن در رقیه ها «یعنی نوشته دعا و طلسم و ورد» و در خوراک و در جای سجده بد است.

**۱۷۶ هر که دارای سه خصلت باشد در دوزخ است** - امام ششم فرمود چون ذرمرد سه خصلت باشد باک نداشته باش که بگویی در جهنم است، جفاکاری و ترس و بخل و چون در زن سه خصلت باشد باک نداشته باش که بگویی در جهنم است؛ بیشرمی؛ خود فروشی، بدکاری،

**۱۷۷ کسی که از غیر راه حلال مالی بدست آورد سه چیز بر آن مال مسلط شود** - امام ششم فرمود، هر کس مال حرامی بدست آورد خداوند ساختمان کردن و آب و گل را بر او مسلط کند.

ابو عبدالله علیه السلام قال تلك للمؤمن فيهن راحة دار واسعة تواری عورته وسوء حاله من الناس . وامرأة  
 سالحة تمينه على امر الدنيا و الاخرة وابنة او اخت يخرجها من منزله بموت او بتزويج  
 ( ۱۷۹ ) من سعادة المرء ان يكون له ثلثة اشياء الى علي بن الحسين عليهما السلام انه قال من سعادة المرء ان  
 يكون متجره في بلاده ويكون خلطائه صالحين ويكون له ولد يستعين بهم .  
 ( ۱۸۰ ) ثلثة لا يستجاب لهم دعوة عن الوليد بن صبيح عن ابي عبد الله عليه السلام قال كنت عنده وعند  
 جفنة من رطب فجاء سائل فاعطاه ثم جاء سائل آخر فاعطاه ثم جاء آخر فقال وسع الله عليك ثم قال  
عليه السلام ان رجلا لو كان له مال يبلغ ثلثين او اربعين الفا ثم شاء ان لا يبقى منه شيء الا قسمه في حق فعل  
 فيبقى لامال له فيكون من الثلاثة الذين يرد دعائهم عليهم ، قال قلت جعلت فداك ، منهم ؛ قال رجل  
 رزقه الله عزوجل مالا فانفقه في وجوهه ثم قال يارب ارزقني ورجل دعا على امرأته وهو ظالم لها  
 فيقول له الم اجعل امرها بيدك ورجل جلس في بيته وترك الطلب ثم يقول يارب ارزقني فيقول  
 عزوجل الم اجعل لك السبيل الى طلب الرزق .

( ۱۸۱ ) صيام السنة ثلثة ايام من كل شهر عن علي بن ابي حمزة عن ابي عبد الله عليه السلام

**۱۸۷ آسایش مؤمن در سه چیز است** - امام ششم فرمود درسه چیز برای مؤمن آسایش است  
 خانه وسیع که برهنگی و بدحالی او را از مردم پوشاند وزن شایسته و نیکی که در کار دنیا و آخرت  
 باو کسک کند و دختر و خواهری که آنها را از خانه خود بمرک یا ازدواج بیرون کند.  
**۱۸۹ خوشبختی مرد در اینست که سه چیز داشته باشد** - امام چهارم فرمود از خوشبختی  
 مرد است که بازرگانی و کسبش در شهر و وطنش باشد و نیاز بدوره گردی و آواره گی نداشته باشد و  
 همشینان و آمیزش کنندگانش که با آنها در داد و ستد و کارهای دیگر طرف است مردمان نیک و  
 شایسته ای باشند و فرزندان خوب و فرمانبردار داشته باشد که در زندگانی خود از آنها کومک و  
 یاری دریافت کند،

**۱۸۰ دعای سه تن مستجاب نشود** - ولید بن صبیح گوید خدمت امام ششم بودم ، يك مطبق  
 خرما نزد آنحضرت بود گدائی آمد باو داد سپس گدای دیگر آمد باو هم داد ، سپس گدای دیگر  
 آمد ، فرمود خدا بتو وسعت رزق دهد و بعد فرمود اگر کسی سی هزار ، چهل هزار هم داشته باشد  
 و بنخواهد همه را در راه حق بخشش کند می تواند ، ولی بی چیز میشود و از آنها میباشد که دعایشان  
 بخردشان برمیگردد ، عرض کردم قربانت کیانند ؛ فرمود مردیکه خدای عزوجل مالی روزیش کرده  
 و همه آنرا در راه حق بخشش نموده و میگوید خدا یا روزی بده و مردیکه بر زنش ستم میکند  
 و نفرنش میکند در جوابش میگوید مگر اختیارش را بدست تو نگذاشتم ، کسیکه در خانه نشسته  
 و دری را بروی خود بسته و میگوید خدایا روزی مرا بده ، خدای عزوجل میفرماید مگر برای تو راه  
 تحصیل روزی قرار نداده ام ؟

**۱۸۱ روزه سالیانه سه روز از هر ماهی است** - علی بن ابي حمزه از قول پدرش گوید از  
 امام ششم از روش رسول خدا پرسیدم ، فرمود هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه یکم و چهارشنبه دهه

عما جرت به السنة في الصوم من رسول الله ﷺ قال ثلاثة أيام في كل شهر خميس في العشر الاول و  
اربعا، في العشر الاوسط وخميس في العشر الاخير يعدل صيامهن: صيام الدهر يقول الله عز وجل من جاء  
بالحسنة فله عشر امثالها فمن لم يقدر عليها لضعف فصدقة درهم افضل من صيام يوم

(۱۸۲) لهو المؤمن في ثلثة اشياء عن ابي جعفر قال لهو المؤمن في ثلثة اشياء: التمتع بالنساء ومفاكها  
الاخوان والصلوة بالليل (۱۸۳) من اجتمعت له ثلث خصال فكانما خيرت له الدنيا قال رسول الله  
من اصبح معافى في جسده آمنا في سر به عنده قوت يومه فكانما خيرت له الدنيا يا بن خشم يكتمك منها  
ما سد بعوتك ووارى عورتك فان يكن بيت يكتك فذاك وان تكن دابة تركبها فبخ وخبز  
وما الجبر وما بعد ذلك حساب عليك او عذاب .

(۱۸۴) ضرب النبي (ص) في الخندق بالمعول ثلث مرات وكبر ثلث مرات اما امر رسول الله  
بعفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة في عرض الخندق لا تأخذ فيها المعاول فجاء رسول  
الله ﷺ فلما رآها وضع نوبه فاخذ المعول و قال بسم الله و ضرب ضربة فكسر ثلثها فقال الله  
اكبر اعطيت مفاتيح الشام والله اني لا بصر قصورها الحمر الساعة ثم ضرب الثانية فقال بسم الله ففلق  
ثلثا آخر فقال الله اكبر اعطيت مفاتيح فارس والله اني لا بصر قصر المدائن الابيض ثم ضرب الثالثة  
ففلق بقية الحجر فقال الله اكبر اعطيت مفاتيح اليمن والله اني لا بصر ابواب صنعاء من مكاني هنا

دوم و پنجشنبه دهه آخر روزه این سه روز بار و روزه دهر برابر است، خدای عزوجل میفرماید هر کس  
کار نیک کند بر او بر مزد دارد، هر کس نتواند این سه روز را روزه بدارد برای آنکه ضعف دارد بجای هر روزی  
یک درهم صدقه دهد که صدقه یک درهم « ریال » برای او از روزه یکروز بهتر است.

۱۸۳ سرگرمی مؤمن در سه چیز است - امام پنجم فرمود سرگرمی مؤمن سه چیز است،  
متعه کردن، خوش صحبتی بادوستان و نماز شب خواندن.

۱۸۳ کسیکه دارای سه خصلت باشد مثل اینست که دنیا باو داده شده - رسول خدا  
بای در راه فرمود کسی که صبح تندرست و در امنیت باشد و خوراک همان روز را داشته باشد مثل این  
استکه دنیا را باو داده اند، ای پسر خشم آنچه شکست را سیر کن، و عورت را بیوشاند تورا بست  
اگر خانه ای داشته باشی که در آن لانه کنی بسیار خوب و اگر پاکشی هم داشته باشی که سوارشوی  
به به اینها قطعاً نان و کمی آب کوزه و ما زادش یا حساب است یا عقاب .

شرح یعنی اگر حلال باشد حساب دارد و اگر از حرام باشد عقاب دارد .

۱۸۴ رسول خدا سه کلنگ در خندق زد و سه تکبیر گفت • چون رسول خدا دستور داد  
خندق را بکنند يك سنگ بزرگ سختی در سراسر دهنه خندق پدید شد که هیچ کلنگی بر آن کارگر  
نمیشد رسول خدا آمد و آنرا دید پس جامه خود را کند و کلنگ را گرفت و بسم الله گفت و کلنگی زد که  
یکسوم آن شکست و گفت الله اکبر کلیدهای کشور شام را بمن دادند بخدا هم اکنون کاخ های سرخ آنرا  
می بینم سپس کلنگ دوم را بکار زد و نام خدا را برد که یکسوم دیگرش شکافت و فرمود الله اکبر کلیدهای  
کشور فارس را بمن دادند بخدا کاخ سفید مدائن را مینگرم و کلنگ سوم را بکار زد و باقیمانده سنگ را شکست و  
فرمود الله اکبر کلیدهای کشور یمن را بمن دادند بخدا از همین جا درهای شهر صنعاء پایتخت یمن را مینگرم .

(۱۸۵) احب الاعمال الى الله عزوجل ثلثة قال عبد الله بن مسعود سألت رسول الله ﷺ اى الاعمال احب الى الله عزوجل ، قال ﷺ الصلوة لوقتها ، قلت ثم اى شيء ؟ قال بر الوالدين ، قلت ثم اى شيء ؟ قال الجهاد فى سبيل الله عزوجل . قال فحدثنى بهذا ولو استزدت لزدنى (۱۸۶) اشد ما يتخوف على الامة ثلثة اشياء قال رسول الله ﷺ اشد ما يتخوف على امتى ثلثة ، زلة عالم او جدال منافق بالقرآن او دنيا تقطع رقابكم فاتهموها على انفسكم (۱۸۷) من كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يفعل ثلثة اشياء قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يدخل الحمام الا بمزرد ومن كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يدع حليلته تخرج الى الحمام . (۱۸۸) التخوف على الامة من ثلث خصال قال رسول الله ﷺ انما اخوف على امتى من بعدى ثلث خصال : ان يتأولوا القرآن على غير تأويله او يتبعوا زلة العالم او يظهروا المال حتى يطغوا ويبطروا وسأنبئكم المخرج من ذلك . اما القرآن فاعملوا بمحكمه وآمنوا بمتشابهه واما العالم فانظروا فتنته ولا تتبعوا زلته واما المال فان المخرج منه شكر النعمة و اداء حقه .

**۱۸۵ محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل سه تا است** - عبدالله بن مسعود گوید از رسول خدا پرسیدم که محبوبترین کارها نزد خدای عزوجل کدامست؟ فرمود نماز در وقت، عرض کردم سپس کدامکار؟ فرمود احسان پدر و مادر، عرض کردم سپس چه کاری؟ فرمود جهاد در راه خدای عزوجل، گفت تا اینجا برای من گفت و اگر بیشتر پرسیده بودم بیشتر میفرمود.

**۱۸۶ هر اسناکتر چیزها بر امت سه است** - رسول خدا فرمود از سه چیز بر امت خود بیشتر میترسم، لغزش عالم و استدلال منافق برای مدعی باطل خود بقرآن یا دنیائی که گردن شما را بزند از دنیا درباره خود بدین باشید.

**۱۸۷ کسی که بخدا و روز قیامت معتقد است سه کار نکند** - رسول خدا فرمود کسیکه بخدا و روز قیامت ایمان دارد سر سفره‌ای که در آن شرب خمر میشود نشیند کسی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد بی لنگ به حمام نرود . کسیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد نگذارد زنش به حمام بیرون خانه رود .

**۱۸۸ از سه چیز بر این امت باید ترسید** - رسول خدا فرمود من بر امت خود از سه خصلت پس از مرگ خود ترسانم، از اینکه قرآن را بغیر از معنای حقیقی و صحیح آن تفسیر کنند یا اینکه لغزش و خطای عالم دانشمند دینی را پیروی کنند یا اینکه دارائی و ثروت در میان آنها نمایان شود تا سرکشی و هرزگی و خوشگذرانی کنند ، اکنون من شما را براه چاره از این گرفتاری ها آگاه میکنیم :

اما راجع بقرآن وظیفه شما این است که بحکمات آن یعنی آیاتی که دستورات عملی واضحی را میفهماند عمل کنید و بمتشابهات آن یعنی آیاتی که مطالب عالم غیب و احوال قبر و قیامت و بهشت و دوزخ را بیان میکنند و مفاد آنها درخور فهم ناص شما نیست ایمان و عقیده داشته باشید اما راجع



۱۸۹) حجب الی النبی من الدنیا ثلاث عن النبی ﷺ قال حجب الی من الدنیا النساء والطیب وقرۃ عینی فی الصلوۃ .

عن انس عن النبی ﷺ قال حجب الی من دنیاکم النساء والطیب وجعل قرۃ عینی فی الصلوۃ قال مصنف هذا الكتاب (رض) ان الملحدين يتعلقون بهذا الخبر ويقولون ان النبی ﷺ قال حجب الی من دنیاکم النساء والطیب و اراد ان يقول الثالث فندم فقال وجعل قرۃ عینی فی الصلوۃ وکذبوا لانه ﷺ لم یکن مراده بهذا الخبر الا الصلوۃ وحدها لانه ﷺ قال رکعتین یصلیهما المتزوج افضل عندالله من سبعین رکعة یصلیهما غیر متزوج وانما حجب الیه النساء، لاجل الصلوۃ وهکذا قال رکعتین یصلیهما متعطر افضل من سبعین رکعة یصلیهما غیر متعطر و انما حجب الیه ایضاً لاجل الصلوۃ ثم قال ﷺ ، وجعل قرۃ عینی فی الصلوۃ لان الرجل لو تطیب و تزوج ثم لم یصل لم یکن له فی التزویج والطیب فضل ولا ثواب

۱۹۰) كان الصادق (ع) لا یخلو من احدی ثلاث مالک بن انس فقیه المدینة یقول کنت ادخل علی الصادق جعفر بن محمد رضی الله عنهما فیتقدم لی مخدعة یرعرف لی قدراً ویقول یا مالک انی احبک

بشخص عالم منتظر آزمایش و امتحان او باشید و اورا بیابید و انرش و خطای اورا بیروی نکنید و اما راجع بمال و ثروت دنیا چاره آن شکر نعمت و ادای حق آنست .

شرح مقصود از شکر نعمت مان آنست که در معرفتیکه خدا نپسندد خرج نشود و حقوق واجبه و مستحبه آن ادا گردد.

۱۸۹ سه چیز از دنیا محبوب پیغمبر بود . پیغمبر «من» فرمود از دنیا سه چیز محبوب من شده زنان و عطریات و چشم روشنی من که در نماز است انس از قول پیغمبر گوید که از دنیای شما زنها و عطر محبوب منند و چشم روشنی من در نماز قرار داده شده.

مصنف این کتاب گوید بی دینها باین چه بیده اند و میگویند پیغمبر فرموده از دنیای شما سه چیز محبوب من است زنها و عطر را نام برده و از بیان سومی پشیمان شده و گفته روشنی چشم من در نماز قرار داده شده، دروغ گفتند این بی دینها برای آنکه مقصود پیغمبر از این خبر همان بیان محبوبیت و فضیلت نماز است زیرا فرمود دو رکعت نمازیکه متزوج بخواند افضل است نزد خدا از هفتاد رکعت نمازیکه عزب بخواند و همچنین فرمود دو رکعت نمازی که شخص معطر بخواند بهتر است از هفتاد رکعت نماز که شخص بدون استعمال عطر بخواند و همانا عطر برای خاطر نماز محبوب پیغمبر شده سپس فرمود روشنی چشم من در نماز است برای آنکه اگر شخصی عطر بزند و ازدواج کند و نماز بخواند ازدواج و عطر زدن او هیچ فضیلت و ثوابی نزد خدای تعالی ندارد.

۱۹۰ حضرت صادق هیچگاه فارغ از یکی از سه خصلت نبود . مالک بن انس فقیه مدینه گوید من بسیار حضور صادق جعفر بن محمد میرسیمم مخدعه ای برای من پیش میداشت و مقامی برای من میشناخت، میفرمود ای مالک من تورا دوست دارم و من از اظهار لطف آن حضرت شادمیشدم و خدا را حمد میکردم آنحضرت عادت داشت که از یکی از سه خصلت فارغ نبود یا روزه دار بود یا نماز

فكنت اسر بذلك واحمد الله عليه وكان لا يخلو من احدي تلك خصال اما صائماً واما قائماً واما ذاكراً و كان من عظاما العباد و اكابر الزهاد الذين يخشون الله عزوجل و كان كثير الحديث طيب المعالسة كثير الفوائد فاذا قال قال رسول الله اخضر مرة واصفر اخرى حتى ينكره من يعرفه ولقد حججت معه سنة فلما استوت راحلته عند الاحرام كان كلامهم بالتلبية انقطع الصوت في حلقه و كاد يخر من راحلته فقلت قل يا بن رسول الله فلا بذلك ان تقول فقال يا بن ابي عامر كيف اجسر ان اقول لبيك اللهم لبيك و اخشى ان يقول عزوجل لا لبيك ولا سعديك .

ينتفع زائر الرضا (ع) في ثلث مواطن قال الرضا (ع) من زارني على بعد داري اتيته يوم القيمة في ثلث مواطن حتى اخلصه من احوالها اذا تطايرت الكتب يمينا وشمالا وعند الصراط وعند الميزان .

(۱۹۲) الاعمال على ثلثة احوال عن حسين بن علي عليه السلام قال سمعت ابي يقول الاعمال على

ميخواند يا ذكر خدا ميگرد، از عباد بزرگ و زاهدان سترگ بود از آن کسانی که از خدای عزوجل میترسند، حدیث بسیار میداشت. خوش مجلس بود استفاده بسیار از او دریافت میشد چون میگفت رسول خدا فرموده یکبارہ رنگش سبز میشد و بار دیگر زرد میشد و بطوری دیگر گون میگردد که آشنا با نش او را نمیشناختند؛ یکسال با آنحضرت حج رفتیم چون در هنگام احرام بر پاکش خویش استوار شده هر چه خواست تلبیه گوید سخن در گلویش قطع میشد و از پشت مرگش سر از بر میگردید. عرض کردم یا بن رسول الله تلبیه بگو ناچاری که آنرا بگو می، فرمود ای پسر ابی عامر چگونه جرأت دارم که بگویم لبيك اللهم لبيك با اینکه می ترسم خدای عزوجل پاسخ دهد لا لبيك ولا سعديك

**۱۹۱** زائر حضرت رضا در سه جا از زیارت خود سود هیبرد - امام هشتم فرمود هر

کس در اینخانه دور من مرا زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او میآیم تا او را از هراس آنها نجات دهم، در وقتیکه نامه های اعمال از راست و چپ بران باشد، در پل صراط و در نزد سنجیدن کردارهای نیک و بد،

**۱۹۳** کردارها سه حالت دارد - امام سوم گوید شنیدم پدرم میفرمود اعمال سه حالت دارند

فرائض یعنی اعمالیکه از جانب خدا بطور حتم معین شده، فضائل یعنی کارهای خوب که انجام آنها نیک است ولی حتمی نیست، گناهان که مورد عقوبت است و نباید انجام داد اما اعمال واجبه مطابق فرمان خدا است و مورد پسند اوست و بحکم الهی و تقدیر و خواست اوست و خدا آنها را دانسته اما فضائل بفرمان خدا نیست و گرنه ترك آنها روا نبود ولی پسند خداست و بحکم الهی و خواست اوست و آنها را دانسته و اما گناهان بدستور خدا نیست و پسند خدا هم نیست ولی در اثر حکم خدا و بتقدیر و خواست اوست و خدا آنها را دانسته و سپس بر آنها گناهکاران را عقوبت میکند و کیفر آنها را میدهد.

شرح فرائض جمع فریضه است و مقصود از آن واجبات است که شخصی مکلف باید آنها را انجام دهد و فرمان خدا در آنها صادر شده. فضائل جمع فضیلت است و آن اعمالیست که دارای مصلحت باشد

ثلاثة احوال فرائض وفضائل و معاصی فاما الفرائض فبامر الله و برضى الله و بقضائه و بقدره و بمشيته و علمه عزوجل و اما الفضائل فليست بامر الله و لكن برضى الله و بقضائه الله و بقدر الله و بمشيته الله و بعلم الله عزوجل و اما المعاصی فليست بامر الله و لكن بقضائه الله و بقدر الله و بمشيته و بعلمه ثم يعاقب عليها قال مصنف هذا الكتاب (رض) المعاصی بقضاء الله معناه بنهى الله لان حكمه عزوجل فيها على عباده الانتهاء عنها و معنى قوله بقدر الله اى بعلم الله به بلغها و مقدارها و معنى قوله و بمشيته فانه عزوجل شاء ان لا يمنع العاصى من المعاصى الا بالزجر و القول و النهى و التحذير و دون الجبر و المنع بالقوة و الدفع بالقدرة .

۱۹۳) امر الباقر ابنه الصادق (ع) بثك و نهاء عن ثلاث عن سفیان الثوری قال اتيت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فقلت يا بن رسول الله ارضني فقال لى بسفیان لامرودة لكذب و لا اخ لملوك

و حسن دارد ولى واجب و حتم نیست مانند مستحبات و از این روایت استفاده میشود که امر دلالت بر وجوب دارد و مستحبات مأمور بها نیستند و فعل مباح و مکروه هم وجود ندارد و گرنه اعمال دارای پنج حالت میشوند سه حالت و ممکن است گفته شود مباحات و مکروهات در فضائل داخلست اما مباحات باعتبار آنکه هر فعل مباحی از نظر مساعدت در تحصیل فضیلت عنوان فضیلت دارد چنانچه اگر آنرا مقدمه رذیلت قرار دهی حکم رذیلت دارد بنا بر این هیچ فعلی مباح مطلق واقع نمیشود و مکروهات از نظر ترك آنها در شماره فضیلت محسوب شده اند زیرا ترك کارهای بد که مکروهند موجب تحصیل فضیلت و کمال نفس میباشد و چون در این روایت قضا و قدر را در گناهان مدخلیت داده و ممکن است اشخاص نادان گمان کنند که اگر ارتکاب گناهان بقضا و قدر الهی باشد جبر لازم آید مصنف کتاب قضا و قدر را توضیح داده است و میگوید،

مقصود از این که گناهان بقضای الهی است این است که چون حکم خدا در مورد گناهان باز ایستادن و ترك آنهاست و قتی مکلف تخلف حکم خدا را کرد و باختیار خود مرتکب آن شد گناهکار شده و مقصود از اینکه گناهان بتقدیر خداست اینست که خدا مبلغ و مقدار آنها را دانسته و مقصود از این که گناهان بخواست خداست اینست که خدا خواسته گناهکار را بهمان گفتار و دستور و قدغن و حذر دادن از گناه باز دارد نه بزور و اعمال قدرت تا جبر لازم آید، پس معنی قضا حکم تکلیفی است قدر علم تفصیلی بکردار بندگانش و معنی مشیت اختیار دادن بآنها است و هیچکدام از اینها موجب وادار شدن مکلف بعمل نیست بطوریکه از او سلب اختیار شود و عمل واجب یا حرام را بدون اختیار انجام دهد بلکه خود اینها مقدمات حفظ آزادی و اختیار مکلف است نسبت بهر عملی که انجام میدهد و مرتکب میشود.

۱۹۴) حضرت امام محمد باقر (ع) فرزندش امام صادق را بسه چیز فرمان داد و از سه چیز نهی کرد - سفیان ثوری گوید حضور جعفر بن محمد صادق شرفیاب شدم و عرض کردم یا بن رسول الله بمن سفارشی کن، فرمود ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد. پادشاهان برادری نشانند، حسود آسودگی ندارد، بد خلق آقا نمیشود عرض کردم یا بن رسول الله بیشتر بفرمائید، فرمود ای سفیان بخدا توکل کن تا مؤمن باشی بهرچه خدا تو را نصیب کرده خشنود باش تا بی نیاز باشی با همسایگان خود خوش رفتار باش تا مسلمان باشی با بدکار دوستی مکن تا از بدکاری خود بتو آموزد، در کار خود با خدا ترسان مشورت کن عرض کردم یا بن رسول الله باز بفرمائید، فرمود ای سفیان هر کس عزتی می

ولا راحة لحسود ولا سورد لسيء الخلق فقلت يا بن رسول الله زدني فقال لي ياسفيان ثق بالله تكن مؤمنا وارض بما قسم الله لك تكن غنيا واحسن مجاورة من جاورت. تكن مسلما ولا تصحب الفاجر فيعلمك من فجوره وشاور في امرك الذين يخشون الله عزوجل فقلت يا بن رسول الله زدني فقال لي ياسفيان من اراد عزا بلاعشيرة وغنى بالامال وهيبة بلاسلطان فليقل عن ذل معصية الله الى عطايته فقلت زدني يا بن رسول الله فقال ياسفيان امرني والدي بثلاث ونهاني عن ثلاث فكان فيما قال لي يا بن من يصحب صاحب السوء لا يسلم ومن يدخل مداخل السوء يتهم ومن لا يملك لسانه يندم ثم انشدني

عود لسانك قول الخير تحفظ به  
ان اللسان لما عودت يعتاد  
موكل بتقاضى ما سنت له  
في الخير والشر فانظر كيف تعتاد

۱۹۴) لو قام القائم (ع) حكم بثلاث لم يحكم بها احد قبله عن ابي عبد الله (عليه السلام)

وابي الحسن (عليه السلام) قال لو قد قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها احد قبله يقتل الشيخ الزاني ويقتل مانع الزكوة ويورث الاخ اخاه في الاظلة .

۱۹۵) قول النبي (ص) لاسلمان الفارسي ره ان لك في علتك ثلث خصال قال رسول

الله ﷺ لاسلمان الفارسي (رض) يا سلمان ان لك في علتك اذا اعتللت ثلث خصال : انت من الله تبارك وتعالى بذكر و دعاؤك فيها مستجاب ولا تدع العلة عليك ذنباً الا حطته ، تتعك الله بالعافية الى انقضاء اجلك .

خواهد که وابسته فامیل نباشد و بی نیازی می طابد که وابسته مان نیست و هیبتی میخواهد که بسطنت وارد نیست باید از خواری و شرمساری گهنکاری زیر سایه فرمانبرداری خدا برود، عرض کردم یا بن رسول الله باز فرمائید، فرمود ای سفيان پدرم مرا به چیز امر کرد و از سه چیز نهی کرد در ضمن آنچه بمن گفت فرمود فرزند جانم کسیکه با رفیق بد همراه باشد سالم نیساند کسی که در دالانهای بدی در آید متهم میگردد کسیکه زبانش را نگه ندارد پشیمانی میکشد، سپس برای من این دو بیت را خواند :

شیوه کن گفتار نیکو را کزان معظوظ گردی چون زبان معتاد گردد هر چه آموزند وی را  
میتراود از زبانت آنچه یادش می دهی زشت باشد یا نکو بنگر چه آموزی تو وی را

۱۹۴) چون قائم ظهور کند سه حکم صادر کند که هیچکس پیش از وی صادر

نکرده • امام ششم و هفتم فرمودند چون قائم ظهور کند سه حکم کند که هیچ کس پیش از او نکرده ، پیره مرد زناکار را می کشد ، مانع زکوة را می کشد . از آنچه سابه اندازد برادر ارث میدهد .

شرح - ظاهراً مقصود این است که از خانه برادر سهمی برادر میدهد که از آن استفاده کند

گفتار پیغمبر برای سلمان فارسی که در هنگام بیماری سه خصلت داری - رسول خدا

سلمان فارسی فرمود ای سلمان برای تو در بیماریت سه خصلت است، تو در حال بیماری همیشه در

۱۹۶) قول عمر اتوب الى الله من ثلاث . قال عمر حين حضره الموت اتوب الى الله ن ثلث اغتصابي هذا الامر انا و ابوبكر من دون الناس واستخلافى عليهم وتفضيلى المسلمين بعضهم لى بعض . عن جابر بن عبدالله قال شهدت عمر عند موته يقول اتوب الى الله من ثلاث: من ردى رقيق ليمن ومن رجوعى عن جيش اسامة بعد ان امره رسول الله ﷺ علينا و من تعاتنا على اهل هذا البيت اذ قبض الله رسوله لا نولى منهم احدا ، زياد بن عيسى قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول ما حضر عمر الموت قال اتوب الى الله من رجوعى عن جيش اسامة واتوب الى الله من عتقى سبى اليمين : اتوب الى الله من شىء كنا اشعرناه قلوبنا نسئل الله ان يكفيننا ضره وان يبيعه ابى بكر كانت فلتة .

۱۹۷) قول ابى بكر انى لا آسى من الدنيا الا على ثلث فعلتها و ددت انى تركتها . ثلث تركتها و دددت انى فعلتها و ثلاث وددت انى كنت سألت عنها رسول الله (ص)

یادخدائی، دعای تودرآن مستجابست، بیماری همه گناهان نور امیر یزد خدا تورا تا پایان عمر عافیت دهد.

۱۹۶ گفتار عمر که از سه خصلت پیش خدا توبه کارم + امام سوم فرمود عمر هنگام مرگ گفت از سه کار بسوی خدا توبه میکنم و بشیمانم، از اینکه من و ابوبکر همدست شدیم و خلافت پیغمبر را غصب کردیم، از اینکه من برای مسلمانان خلیفه تراشیدم، از اینکه بعضی از مسلمانان را بر بعضی برتری دادم.

جابر بن عبدالله گوید من هنگام مرگ پیش عمر حاضر بودم میگفت بدرگاه خدا از سه چیز توبه کارم، از اینکه بندگانیکه مسلمانان از کفار بمن اسیر کرده بودند برگردانیدم و آزاد کردم . از اینکه چون رسول خدا اسامه را فرمانده قشونی کرد که مادر زیر پرچم آن بودیم فرار کردم و بدین باز گشتم از اینکه چون رسول خدا وفات کرد ما جمعی بودیم که بر ضد خانواده پیغمبر عهد بستیم که نگزاریم هیچکدام از آنها بر ما فرمان گذار و پیشوا شوند.

شرح این روایت تایید میکند گفته جمعی از تاریخ نگاران امروزی را که حزبی در میان اصحاب پیغمبر وجود داشته بنام حزب سه جانبه که رهبرهای آن عمرو ابی بکر و ابو عبیده بوده اند و مرام آنها این بوده که بعد از پیغمبر نگذارند علی بن ابیطالب که رئیس خانواده پیغمبر بود بخلافت نشیند و مطابق عدالت و دستور قرآن حکومت اسلامی را براه برد.

زیاد بن عیسی گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود چون مرگ عمر در رسید گفت پیش خدا توبه میکنم که از لشکر اسامه برگشتم، پیش خدا توبه میکنم که اسیران کفار یمن را آزاد کردم و توبه میکنم از اندیشه ای که در دل داشتیم و از خدا میخواهیم ما را از ضررش نگهدارد، بیعت با ابوبکر کاری ناگهانی و پیشورت بود.

۱۹۷ گفتار ابی بکر بر هیچ چیز دنیا اندوه نمی خورم مگر بر سه کارم که کاش

قال ابو بكر في مرضه الذي قبض فيه اما اني لا آسى من الدنيا الا على ثلاث فعلتها ووددت اني تركتها  
 وثلاث تركتها ووددت اني فعلتها وثلاث ووددت اني كنت سألت عنهن رسول الله ﷺ اما التي ووددت  
 اني تركتها فوددت اني لم اكن كسفت بيت فاطمة وان كان انغلق على الحرب ووددت اني لم اكن  
 احرق الفجأة واني قتلته سريحا او اطلقته نجيبا ووددت اني يوم سقيفة بنى ساعدة كنت قذفت  
 الامر في عنق احدا لرجلين عمر او ابي عبيدة فكان اميرا وكنيت وزيراً واما التي تركتها فوددت  
 اني فعلتها فوددت اني يوم اتيت بالاشعث اسيراً كنت ضربت عنقه فانه يخيل لي انه لم ير صاحب  
 شر الا اعانه ووددت اني حين سیرت خالداً الى اهل الردة كنت قدمت الى قرية فان ظفر المسلمون  
 ظفروا وان حرموا كيداً كنت بصدده لقاها او هدده ووددت اني كنت اذ وجهت خالداً الى الشام قذفت  
 المشرق بعمر بن خطاب فكنيت بسطت يدي يميني وشمالی في سبيل الله واما التي ووددت اني كنت  
 سألت عنهن رسول الله ﷺ فوددت اني كنت سألته فيمن هذا الامر فلم تنازعه اهله ووددت اني  
 كنت سألته هل للانصار في هذا الامر نصيب ووددت اني كنت سألته عن ميراث الاخ والعم فان في  
 نفسي منها حاجة .

آنهارا نه ميگردم و برسه کار که نکردم کاش که کرده بودم و برسه چیز که کاش از  
 رسول خدا پرسیده بودم - ابو بكر در مرضش موشش گفت آگاه باشید من بر هیچ چیز دنیا اسفناك نيستم  
 مگر برسه کرده که کاش نکرده بودم و برسه نکرده که کاش کرده بودم و برسه چیز که کاش از  
 رسول خدا پرسیده بودم اما آن سه که کاش نکرده بودم، کاش در خانه فاطمه زهرا را نميگشودم اگر  
 چه برای تهیه جنگ بسته شده بود و کاش فجأة را نسوزانیده بودم و او را فوراً کشته بودم و يا با  
 کاميابی رهائی بخشیده بودم ، کاش روز سقيفة بنی ساعدة کار خلافت را بگردن عمر يا ابي عبيده  
 انداخته بودم ويکي از آنها خليفه شده بود ومن وزير اوشده بودم واما آن سه که نکردم و کاش کرده  
 بودم کاش روزيکه اشعث را اسير کردند و نزد من آوردند گردنش را زده بودم ، بگمانم ميرسد  
 هیچ شرا نگيزی را نمی بينيد مگر آنکه باو کومک مدهد ، کاش وقتی خالد را بجنگ مرتدين فرستادم  
 خودم هم بيکي ازدهات پشت جبهه رفته بودم تا اگر مسلمانان بيروز می شدند بچشم خود ميديدم و اگر  
 تدبيري بحد آن ها ميشد در مقام جنگ يا کمک برميآمدم و کاش وقتی خالد بن ولید را بجبهه جنگ شام  
 فرستادم عمر بن خطاب را هم بجبهه جنگ خاور (يعني عراق و ايران) فرستادم بودم تا هر دو دست خویش  
 را از راست و چپ در راه خدا بکار واداشته بودم واما سه مطلبي که کاش از رسول خدا پرسیده بودم  
 که امر خلافت بعد از او با کيست؟ تا در امر خلافت با کسيکه شايسته و اهل آن بود نزاع و کشمکش  
 نکرده بوديم.

کاش از او پرسیده بودم که آیا جماعت انصار مدینه هم در امر خلافت بهره و نصيبي دارند يانه،  
 کاش در باره ميراث برادر وعم از آنحضرت پرسیده بودم که در دل من راجع بآن نيازی است.  
 مصنف کتاب گوید روز غدیر خم برای هيچکس در ياره خلافت غدري بجا نگذاشته، سیده زنان

قال مصنف هذا الكتاب رضا ان يوم غدیر خم لم يدع لاحد عنراً هكذا قالت سيدة النسوان فاطمة (ع) لما منعت فدك وخطبت الانصار فقالوا لها يا بنت محمد لو سمعنا هذا الكلام منك قبل بيعتنا لابی بكر ما عدلنا بعلى احداً فقالت وهل ترك ابی يوم غدیر خم لاحد عنراً .

(۱۹۸) قول ابن مسعود علماء الارض ثلثة قال ابن مسعود علماء الارض ثلثة عالم بالشام وعالم بالحجاز وعالم بالعراق ، اما عالم الشام فابو الدرداء واما عالم الحجاز فهو علی عليه السلام و اما عالم العراق فهو اخ لكم بالكوفة وعالم الشام وعالم العراق محتاجان الى عالم الحجاز وعالم الحجاز لا يحتاج اليهما (۱۹۹) ثلثة لم يكفروا بالوحي طرفة عين . قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلثة لم يكفروا بالوحي طرفة عين مؤمن آل يس وعلی بن ابيطالب وآسية امرئة فرعون .

فاطمه زهرا مهم در وقتی فدك را از او گرفتند و در برابر انصار خطبه خواند و انصار گفتند ایدختر محمد اگر این سخن را پیش از بیعت با ابوبکر از شما می شنیدیم با غیر علی بیعت نمی کردیم همین طور فرمود که آیا پدرم در غدیر خم برای کسی عدلی باقی گذاشته است ،

شرح سرگذشت فجأة که ابوبکر از سوزانیدنش اظهار پشیمانی کرد چنانچه علامه مجلسی در جلد هشتم بحار از کامل ابن اثیر نقل کرده اینست که فجأة سلمی بنام ایاس بن عبد یا لیل پیش ابوبکر آمد و گفت اسلحه ای بمن کمک بده تا با مرتدین از اسلام بجنگم ابوبکر اسلحه ای باو داد و فرمانی برای او صادر کرد فجأة اسلحه را گرفت و برخلاف دستور ابوبکر بمسلمانان تاخت و رفت درجواء که آبی داشت مرکز گرفت و نجیه را با لشکری فرستاد تا مسلمانان سلیم و عامر و هوازن را غارت کرد خبر با ابوبکر رسید؛ طریف بن حاشی را خواست و باو دستور داد با جمعی بدفع او پردازند و عبدالله بن قس حاشی را ببرد او فرستاد و آنها بدنبال فجأة رفتند او در جواء متحصن شد با او جنگیدن تا نجیه کشته شد و خودش فرار کرد، طریف او را گرفت و اسیر کرد و پیش ابوبکر فرستاد . ابوبکر دستور داد در مصلاهی مدینه آتشی افروختند و او را دست و پا بسته در آتش سوختند، و اما راجع باشعت در همان کتاب نقل کرده که بعد از وفات پیغمبر اشعث با قبیله کننده در یمن مرتد شدند و چون قشون اسلام آنها را تعقیب کرد در قلعه پناهنده شده و چون کار بر آنها سخت شد اشعث در خواست کرد که هفتاد نفر را امان بدهند و تسلیم شوند و چون مطابق این قرارداد تسلیم شدند اشعث در موقع شردن هفتاد تن که در امان بودند خود را نشمرد ابوبکر گفت اکنون خود در قرارداد امان نیستی و تو را خواهیم کشت، در جواب گفت بکار بهتری تو را راهنمایی میکنم از وجود من برای دفع دشمنان کمک دریافت کن و خواهرت را هم بمن تزویج کن ابوبکر قبول کرد و خواهرش را باو داد و توبه اش را پذیرفت و بعد پشیمان شد.

۱۹۸ گفتار ابن مسعود: دانشمندان روی زمین سه انده ابن مسعود گفت دانشمندان روی زمین سه اند عالم شام و عالم حجاز و عالم عراق، عالم شام ابودرداء است ، عالم حجاز علی «ع» است و عالم کوفه یکی از برادران کوفی شما است ، عالم شام و عراق بعالم حجاز محتاجند ولی عالم حجاز، بآنها محتاج نیست ،

۱۹۹ - سه کس يك چشم بهمزدن بوحی كافر نشدند - رسول خدا فرمود سه کس يك چشم بهمزدن بوحی كافر نشدند مؤمن آل يس و علی بن ابيطالب و زن فرعون

( ۲۰۰ ) ثواب من كان له ثلث بنات و صبر عليهن . عن النبي ﷺ قال من كن له ثلث بنات و صبر على لاوائهن و ضرائهن و سرائهن كن له حجاً بآ يوم القيمة ( ۲۰۱ ) ثلثة يشكون الى الله عزوجل يوم القيمة . عن جابر قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يجيئني يوم القيمة ثلثة يشكون المصحف و المسجد و العترة يقول المصحف يارب حرقوني و مزقوني و يقول المسجد يارب عطلوني و ضيعوني و يقول العترة يارب قتلونا و طردونا و شردونا فأجثو على الركبتين للمصومة فيقول الله جل جلاله لي أنا اولي بذلك .

شرح مؤمن آل يس همان حبیب نجار است که در انطاکیه اول بار بفرستادگان شمعون الصفا وصی عیسی که رتبه پیغمبری داشتند ایمان آورد در تفسیر کاشفی گوید جیب نجار در بیابان چوبانی گوسفندان می کرد که رسولان باو بر خوردند از آنها پرسید برای چه آمدید گفتند برای دعوت گمراهان بخدا پرستی، از آنها دلیل خواست، پرسیدار او را شفا دادند و بآنها ایمان آورد و اورا صاحب یس خوانند .

۳۰۰ - ثواب کسی که سه دختر دارد و بر آنها صبر کند - پیغمبر فرمود کسیکه سه دختر دارد و بر سختی و مشقت تربیت و نگهداری آنها صبر کند در روز قیامت حجاب او باشد .

۳۰۱ - سه چیز پیش خدای عزوجل روز قیامت شکایت کنند - جابر گوید از رسوا خدا شنیدم میفرمود روز قیامت سه تا جلو می آیند و شکایت میکنند قرآن و مسجد و خانواده پیغمبر، قرآن میگوید پروردگارا مرا تغییر دادند و پاره کردند؛ مسجد گوید پروردگارا مرا بیکاره گذاردند و ضایع کردند؛ خانواده پیغمبر عرض میکنند پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند، پیغمبر گوید من برای احقاق حق اینها را نومیزنم، تا با هر تکبیر این خیانتها مچا که کنم خدای جل جلاله میفرماید بمن که من سزاوارترم باین کار .

شرح ظاهر آ مراد از مسجد مسجد پیغمبر است که در حقیقت مرکز حکومت اسلامی بود و باید از آن عدالت و احکام حقیقی قرآن بهمه جهان پراکنده شود و طرف اینسه چیز غاصبین خلافت اسلامند که قرآن را برای خود تفسیر کردند و احکام آنرا که متضمن نظام عدالت عمومی بود پاره کردند و استفاده از مزایای آنرا بعریب و باشراف قریش و بنی امیه اختصاص دادند و دیگران را محروم کردند با اینکه قرآن برابری و برادری را برای همه بشر آورده و همه نژادها و تیرهها در پیشگاه او برابر و فضیلت وابسته تقوی است که مقدمه آن دانستراست، پس تحریف و پاره کردن قرآن از زمان ابوبکر بدست حزب عمری آغاز شد و عمر در طول مدت خلافت خود جامعه اسلامی را طبقه طبقه کرد و عربها را طبقه اشراف قرار داد و بر سر مردم مسلط کرد و قانون هائی وضع کرد که مسلمانان عجمی نژاد را از حقوق اجتماعی کنار کرد و بهمدستی هم حزب های خود نظامات عمومی اسلام را تیکه تیکه نمود و در دوره بنی امیه که بغلافت عثمان آغاز شد این نظریات عمری یاوچ ترقی رسید و دوره صد ساله خلافت بنی امیه آنها را برنامه اساسی حکومت خود قرار داد و باندازه ای در آن پافشاری کرد که قرآن و اسلام جز سلطنت دیکتاتوری نژاد امیه و سرکوبی دیگران مفادی نداشت ولی در سطح تاریخ سوزانیدن اوراق قرآن و تحریف آنرا از کارهای زشت و ناروای عثمان شمرده اند چنانکه پاره



( ۲۰۲ رفع القلم عن ثلاثة . عن أبي ظبيان قال اتى عمر بامرأة مجنونة قد فجرت فأمر عمر برجمها فمروا بها على علي عليه السلام فقال ما هذه ؟ فقالوا مجنونة قد فجرت فأمر بها عمر أن ترجم فقال لا تعجلوا فأتى عمر فقال عليه السلام أما علمت ان القلم رفع عن ثلثة : عن الصبي حتى يحتلم وعن المجنون حتى يفيق وعن النائم حتى يستيقظ . قال مصنف هذا الكتاب ( رض ) جاء هذا الحديث هكذا والاصل في قول أهل البيت عليهم السلام ان المجنون اذا زنى حد والمجنونة اذا زنت لم تعد لان المجنون يأتي والمجنونة تؤتى ( ۲۰۳ . الشح يولد ثلاث خصال مذمومة . عن النبي صلى الله عليه وآله قال اياكم والشح فانما هلك من كان قبلكم بالشح أمرهم بالكذب فكذبوا وأمرهم بالظلم فظلموا وأمرهم بالقطيعة فقطعوا . ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال اياكم والفحش فان الله عزوجل لا يحب الفاحش

کردن قرآن ودریدن اوراق آنرا بولید یکی از پادشاهان بنی امیه نسبت داده اند و گفته اند قرآن را نشانه تیر کرد و گفت ،

اذا لاقيت ربك يوم حشر

فقل يا رب مزقني الوليد

بگو بار پروردگارا دریدم ولید

چه در روز محشر خدارا ببینی

و امام مسجد که رمز حکومت اسلامی و اساس تعلیمات و تشکیلات آنست در زمان ای بکر تعطیل شد و حکومت اسلامی عادلانه تبدیل به حکومت عربی دیکتاتوری گردید و اگر چه تا پایان خلافت آن سه نفر بلکه دو نفر اول کارهای ناروای خود را زیر پرده انجام می دادند و حفظ ظاهری میشد ولی از واسط خلافت عثمان آشکارا و علنی مخالفت با دستورات حکومت اسلامی آغاز شد و بعد از چند سال معاویه پادشاهی خودش و نژادش را رسماً اعلان کرد و با تعطیل مسجد پیغمبر همه مساجد عالم تعطیل شد زیرا روح مسجد مرکزیت تشکیلات حکومت اسلامی است نه صرف دعا و نیایش بخدا که در هر مبدی انجام میشود ولی تعطیل و تضييع مسجد پیغمبر در سطح تاریخ به حکم بزرگ عملی شد که بعد از جنگ پرتک حره سه روز شهر مدینه را بیاد غارت و هتک عصمت مسلمانان گرفت و رسماً بمسجد مدینه بی احترامی کرد .

**۴۰۳ قلم تکلیف و کیفر از سه کس برداشته شده** - ای ظبیان گوید زن دیوانه ای که زنا داده بود حضور عمر آوردند عمر فرمان داد او را سنگسار کنند مأمورین آن کیفر - بملی «ع» برخوردارند پرسید این زن چه کرده ؟ گفتند دیوانه ایست که زنا داده و عمر دستور سنگسار او را صادر کرده فرمود دست نگه دارید، خود حضرت نزد عمر آمده و باو گفت مگر نمیدانی که قلم از سه کس برداشته است از بچه تا بالغ شود و از دیوانه تا بهوش آید و از خواب تا بیدار گردد .

مصنف این کتاب گوید این حدیث چنین است ولی در این موضوع قول اهل بیت اینست که مرد دیوانه چون زنا کرد حد ندارد و زن دیوانه که زنا کرد حد ندارد برای آنکه مرد اقدام در این کار میکند ولی زن باین کار واداشته میشود .

شرح مقصود از حد مرد، دیوانه که زنا کرده تعزیر اوست زیرا شرط حد عقل است و بلوغ چنانچه اگر بچه نابالغی دزدی کرد باید او را تعزیر کرد .

**۴۰۴ از بخل و چشم تنگی سه خصلت نکوهیده پدیدشود** - پیغمبر فرمود از بخل کناره کنید ، همانا کسانی که پیش از دنیا بودند بواسطه بخل هلاک شدند و آنها را واداشت دروغ گفتند و ادار کرد ستم کردند و واداشت قطع رحم کردند .

المتفحش و ایاکم و الظالم فان الظالم عندالله هوالظلمات يوم القيمة وایاکم والشح فانه دعا الذین من قبلکم حتی سفکوا دمائهم و دعاهم حتی قطعوا أرحامهم ودعاهم حتی انتهکوا و استحلوا محارمهم ( ۲۰۴) بدو امر النبی ثلثة . عن أبي أمامة قال قلت يا رسول الله ما كان بدو أمرک قال دعوة أبي ابراهيم وبشرى عيسى بن مريم ورأت امي انه خرج منها شيء اضانت منه قصور الشام ( ۲۰۵) ثلث خصال من فعلهن فله ما للمسلمین وعلیه ما علیهم . قال رسول الله ﷺ من استقبل قبلتنا وصلی صلواتنا وأکل ذبیحتنا فله ما لنا وعلیه ما علینا .

( ۲۰۶) ثلثة أشياء، کل واحد منها جزء من خمسة وأربعین جزء من النبوة . قال رسول الله ﷺ الهدى الصالح والسمت الصالح والاقتصاد جزء من خمسة وأربعین جزء من النبوة .

( ۲۰۷) الايمان ثلثة أشياء . قال رسول الله ﷺ الايمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل

رسولخدا «ص» فرمود ازهرزگی و دشنام پیرهزید زیرا خدای عزوجل هرزه بی آبرورا دوست ندارد، ازظلم پیرهزید، زیرا ستم در نزد خدا تیرگی روز قیامت است، از بغل پیرهزید زیرا بغل کسانیکه پیش از شما بودند واداشت خون همدیگر را ریختند و واداشت قطع رحم کردند و واداشت تا پرده آبرو دریدند و بمحرمهای خود و حرامها دست اندازی کردند .

۴۰۴ آغاز کار پیغمبر سه چیز بود - ابی امامه گوید عرضکردم یا رسول الله آغاز کار شما چه بود؟ فرمود دعای پدرم حضرت ابراهیم ومزده عیسی بن مریم و مادرم هم خوابدید نوری از او درخشید که کاخ های شام از آن روشنی گرفت.

شرح دعای ابراهیم این بود که چون بهمدستی فرزندش اسمعیل خانه کعبه را ساخت عرضکرد خدایا ما را مسلمان قرار بده و برای تیره غریب، فرزندان اسمعیل از نژاد آنها پیغمبری فرست تا احکام دین و آیات کتاب و دستورات حکمت را بآنها بیاموزد و آنها را پاک کند درسوره بقره آیه ۱۲۹ و اما مزده حضرت عیسی این بود که چون خبر گرفتاری و بدار رفتن خود را به حواریین داد و آنها آزرده شدند فرمود من میروم و پس از من احمد برای تسلیت و ارشاد جهان میآید چنانچه درسوره صف آیه ۶ است.

۴۰۵ سه خصلت است که هر کس عمل کند در نفع و ضرر با مسلمانان شریکست - رسولخدا فرمود کسیکه متوجه قبله ما باشد و نماز ما را بخواند و ذبیحه ما را بخورد مسلمانست و در نفع و ضرر با ما یکی است.

شرح چون خود نماز شامل عقیده اسلامی و شاهد اقرار بتوحید و رسالت و معاد که اصول دین اسلامت میباشد.

۴۰۶ سه چیز است که هر کدام يك چهل و پنجم نبوتست - رسولخدا فرمود روش شایسته و خوش منظری و میانه روی هر کدام يك جزء از چهل و پنج جزء پیغمبر است.

۴۰۷ ایمان سه چیز است - رسولخدا فرمود ایمان شناسائی دل و اقرار زبان و کار و کرده همه اعضاء تن است ابی صلت هر وی گوید از امام هشتم پرسیدم ایمان چیست؟ فرمود ایمان عقیده ایست در دل گفتاریست بزبان، کرداریست با دست و پا، ایمان نمیباشد مگر چنین .

شرح ظاهر این اخبار اینست که ایمان مرکب از سه جزء است یکی در دل یکی در زبان، یکی

بالاركان . عن أبي الصلت الهروي قال سألت الرضا عليه السلام عن الايمان فقال الايمان عقد بالقلب ولفظ باللسان وعمل بالجوارح ، لا يكون الا هكذا . قال رسول الله صلى الله عليه وآله معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان . قال رسول الله صلى الله عليه وآله الايمان اقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالاركان ، قال بعض أصحابنا قد روى هذا الحديث عن أبي الصلت الهروي عبدالسلام بن صالح عن علي بن موسى الرضا عليه السلام باسناده مثله وقال أبو حاتم لوقره هذا الاسناد على مجنون لبره .

( ۲۰۸ ) ثلث لا يدخلون الجنة . قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثلثة لا يدخلون الجنة : مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم و من مات مدمن خمر سقاها الله عزوجل من نهر الغوطة قيل و ما نهر الغوطة ؟ قال نهر يجرى من فروج المومسات يؤذي أهل النار ريحهم عن أبي عبدالله عليه السلام قال ثلاثة لا يدخلون الجنة ، السفاك للدم و شارب الخمر و مشاء بالنميمة ( ۲۰۹ ) فيمن مات له ثلثة اولاد . قال رسول الله صلى الله عليه وآله من نكل ثلثة من صلبه فاحتسبهم على الله عزوجل و جبت له الجنة .

در اعضاء و متعلق آنرا بيان نكرده كه شناسائی دل نسبت بچه موضوعی ايمانست و اقرار زبانی راجع بچيست و اعضاء چه كاری را برای تحقيق ايمان انجام دهند و آنها را در روایت مفصل ابی عمرو توییری در كتاب کافی شرح داده و مقصود از این اخبار اینست كه در ايمان علاوه بر اقرار زبانی و دستورات اسلامی عقیده قلبی معتبر است زیرا شخص بی عقیده منافق محسوب می باشد و اگر چه بحسب ظاهر مسلمانست ولی در واقع بی ايمانست و این اخبار منافات ندارد كه بگوئیم حقیقت ايمان كه موجب نجاتست همان عقیده باصول دین و مذهب و اذعان بصحت احكام اسلامست . و اقرار بزبان و عمل با اعضاء كاشف از آنست و عقیده هم بمنزله نوری است در دل ضعیف و قوی دارد هر چه گفتار زبانی و كردار انسان محكم تر و بیشتر باشد دلیل بر قوت نور ايمانست و بهمین سبب درباره اخبار برای ايمان درجات ده گانه اعتبار کرده و در بعض اخبار میفرماید ايمان كم و زیاد دارد .

امام هشتم از پدرانش از قول رسول خدا روایت کرده كه ايمان اقرار بزبان و شناسائی بدل و عمل با اعضاء است . بعضی از اصحاب ما این حدیث را از ابی صلت هروی از قول امام هشتم با سلسله سندش پیدران او تا پیغمبر روایت کرده ، ابو حاتم گفته اگر این سلسله سندیکه همه امامان معصومند بردیوانه بخوانی بهبود میشود .

**۴۰۸** سه كس بیهشت نمیروند - رسول خدا فرمود سه كس بیهشت نمیروند . دائم الخمر و کسیكه همیشه سحر و جادو میکند و کسیكه قطع رحم كند ، کسیكه دائم الخمر بمیرد خدا بوی از نهر غوطه بخوردانند گفته شد نهر غوطه چیست ؟ فرمود جوی چرك و خونی است كه از فروج چنده ما روان میشود كه دوزخیان از بوی گند آنها در آزارند .

امام ششم فرمود سه كس بیهشت نمیروند . خونریز و شرابخوار و کسیكه برای سخن چینی بهر طرف میرود .

**۴۰۹** کسیكه سه فرزندش مرده - رسول خدا « ص » فرمود کسیكه رود مرده سه تن از فرزندان خود شود و آن ها را بحساب خدای عزوجل گذارد و شكیانی ورزد بهشت بر او لازم شود .

( ۲۱۰ ) ثواب ثلث خصال اسباغ الوضوء ، وافشاء السلام وصدقة السر . عن أنس بن مالك قال قال لي رسول الله ﷺ يوماً يا أنس اسبغ الوضوء ، تمر على الصراط طمر السحاب ، افش السلام بكثر خير بيتك أكثر من صدقة السر فانها تطفى غضب الرب عزوجل .

( ۲۱۱ ) ثلثة اخوة بين كل واحد منهم وبين الذي يليه عشر سنين . عن ابن عباس قال كان بين طالب و عقيل عشر سنين و بين عقيل و جعفر عشر سنين و بين جعفر و علي (عليه السلام) عشر سنين و كان علي (عليه السلام) أصغرهم ( ۲۱۲ ) ذل الناس بعد ثلثة اشياء . عن عمر بن بشر الهمداني قال قلت لابي اسحق متى ذل الناس قال حين قتل الحسين بن علي (عليه السلام) و ادعى زياد و قتل حجر بن عدي .

( ۲۱۳ ) في السؤال ثلث خصال و شر الناس ثلثة . قال رسول الله ﷺ لا يذر يا أباذر اباك و السؤال فانه ذل حاضر و فقر تعجله و فيه حساب طويل يوم القيمة يا أباذر تعيش و حدك و تموت و حدك و تدخل الجنة و حدك يسعدك قوم من أهل العراق يتولون غسلك و تجهيزك و دفنك .

**۴۹۰ ثواب سه خصلت ، کامل گرفتن وضوء آشکار اسلام کردن صدقه پنهانی دادن**  
 انس بن مالك گوید روزی رسول خدا بمن فرمود ای انس وضوء را کامل بگیر تا چون ابر بریل دوزخ بگنجد ، سلام را بلند و آشکار بگو تا خیرخانه آن فزون گردد . صدقه پنهانی بسیار بده که خشم پروردگار عزوجل را خاموش میکند .

**۴۹۱ سه برادر بودند که میانه هر کدام با دیگری ده سال بود** - ابن عباس گوید میان طالب و عقیل ده سال بود و میان عقیل و جعفر ده سال بود و میان جعفر و علی «ع» ده سال بود و علی از همه کوچکتر بود

شرح منظوم از این روایت اینست که کثرت سن دلیل فضیلت و اولویت نیست بلکه فضیلت و وابسته مقام دانش و پرهیزکاری و فرمانبرداری خداست و با اینکه علی از عقیل و جعفر در سن کوچکتر بود ولی در سابقه اسلام و صمیمیت در راه دین بر آن ها پیشی جست و در دانش و تقوی برتری یافت و شایسته مقام خلافت گردید و مقصود از سه برادر عقیل و جعفر و علی است و ذکر طالب برای تذکر است با مقصود از سه ، فاصله سن چهار برادر است که ده سال میشود .

**۲۱۲ بعد از سه پیش آمد در اسلام مردم خوار شدند** - عمر بن بشر همدانی گوید بایی اسحق گفتم کی مردم خوار شدند ؟ گفت از هنگامیکه حسین بن علی شهید شد و زیاد بایی سفیان بسته شد و حجر بن عدی کشته گردید .

شرح چون حکومت بنی امیه دیکتاتوری محض و برای ویران کردن اساس آزادی و پرورش روحی اسلام بود و استقرار آن بر اثر این سه پیش آمد گردید و درد نباله آن ها مردم زیر لگد دولت بنی امیه خرد شدند و خوار و زبون گردیدند ، پیش آمد شهادت حسین اگر چه بعد از دو تالی دیگر بوده ولی برای اهمیت آن بیشتر ذکر شده .

**۴۹۳ در سؤال سه اثر است و بدترین مردم سه اند** - رسول خدا بایی ذر فرمود ای اباذر از سؤال کردن پرهیز که خواری رو برو و فقر شتابانست و حساب آن در روز قیامت طولانی است ، ای اباذر تنها زندگانی میکنی و تنها میمیری و تنها بیبهشت میروی ، جمعی از اهل عراق بواسطه توسعادت مند شدند مرده تورا بشویند و کفن کنند و بخاک سپارند ، ای اباذر دست سؤال دراز مکن و اگر چیزی

یا أباذر لاتسئل بكفك وان اتاك شيء فاقبله ، ثم قال ﷺ لاصحابه الا اخبركم بشراركم قالوا بلى يا رسول الله ﷺ قال المشائون بالنميمة المرفوقون بين الاحبة ، الباغون للبر آء العيب .

(۲۱۴) لاهجرة فوق ثلث . قال رسول الله ﷺ لا يحل للمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلثة . عن أبي جعفر عليه السلام انه قال ما من مؤمنين اهتجرا فوق ثلث الا وبرئت منهما في الثالثة ف قيل له يا بن رسول الله ﷺ هذا حال الظالم فما بال المظلوم فقال ﷺ ما بال المظلوم لا يصير الى الظالم فيقول انا الظالم حتى يصطلحا (۲۱۵) ثلثة من سعادة المسلم . قال رسول الله ﷺ من سعادة المسلم سعة المسكن والجار الصالح والمركب الهنئى ( ۲۱۶) ثلثة لا يتكلمهم الله عز وجل . عن النبي ﷺ قال ثلثة لا يكلمهم الله ، المنان الذي لا يعطي شيئاً الا بعنه والمسبل ازاره والمنفق سلعته بالحلف الفاجر .

(۲۱۷) الصديقون ثلثة . قال رسول الله ﷺ الصديقون ثلثة علي بن أبي طالب و حبيب النجار ومؤمن آل فرعون . (۲۱۸) اصحاب الرقيم ثلثة . قال رسول الله ﷺ بينا ثلثة نفر فيمن كان قبلكم

بتو دادند بیدر سپس روی باصحاب خویش کرد و فرمود نمیخواهید شمارا از بدترین افرادتان خبر دهم ؟ عرض کردند چرا یا رسول الله ؟ فرمود آنها که برای سخن چینی بهر سومیروند و میان دوستان جدائی و دشمنی میافکنند و برای مردمان پاک و بی آلاش دنبال نگوش می دوند و عیب می تراشند .

**۲۱۴** بیش از سه روز کناره گیری و قهر از برادر دینی روانیست - رسول خدا «ص» فرمود برای مسلمان روانیست که بیش از سه روز از برادر دینی خود کناره گیری و قهر کند .

امام پنجم فرمود هر مؤمنی بیش از سه روز قهر کند من از هر دو بیزارم ، عرض شد یا بن رسول الله ستمکار سزاوار است گناه مظلوم که طرف قهر واقع شده چیست ؟ فرمود چرا نمیرود پیش ظالم و بگوید من تقصیر کردم تا با هم آشتی کنند .

**۲۱۵** سه چیز از خوشبختی مسلمانست رسول خدا فرمود از خوشبختی مسلمان وسعت خانه و همسایه نیک و پاکش رهواراست .

**۲۱۶** خدا باسه کس سخن نگوید \* پیغمبر فرمود خداوند باسه کس سخن نگوید ، منان آن کسی که چیزی نمیدهد مگر آنکه منت بار گیرنده میکند و کسیکه از راه تکبر و خود فروشی دامن بزمین میکشد و کسیکه با سوگند دروغ کالای خود را رواج میدهد .

شرح - اشراف و بزرگان عرب جامه های بلند می پوشیدند که دامن آن روی زمین میکشید و این نشانه سرفرازی و بزرگ منشی بود از این راه پیغمبر اسلام از آن قدغن کرده و فرمود دامن دراز در دوزخست .

**۲۱۷** صدیقان سه کنند رسول خدا فرمود صدیقها یعنی کسانی که از روی اخلاص کامل تصدیق پیغمبر عصر خود را کرده وفادار ماندند سه کس بودند علی بن ابیطالب نسبت (بخود حضرت) حبيب نجار (نسبت بحضرت عیسی) مؤمن آل فرعون (نسبت بحضرت موسی)

**۲۱۸** اصحاب رقیم سه تن بودند رسول خدا فرمود سه تن از کسانی که پیش از شما بودند در میان اینکة بر اھی میرفتند ناگاه باران آنها را گرفت و بشکاف کوهی بناهنده شدند و آن شکاف بر

يمشون اذا اصابهم مطر فأدوا الى غار فانطبق عليهم فقال بعضهم لبعض يا هؤلاء والله لا ينبغي لكم الا الصدق فليدع كل رجل منكم بما يعلم الله عز وجل انه قد صدق فيه فقال أحدهم اللهم انك ان كنت تعلم انه كان لي أجير عمل لي عملا على فرق من ارز فذهب وتركه فزرعته فصار من امره اني اشتريت من ذلك الفرق بقرأ ثم اتاني فطلب الاجرة فقلت اعمد الى تلك البقر فسقمها فقال انما لي عندك فرقاً من ارز فقلت اعمد الى تلك البقر فسقمها فانها من ذلك فساقتها فان كنت تعلم اني فعلت ذلك من خشيتك ففرج عنا فانساحت الصخرة و قال الاخر اللهم ان كنت تعلم انه كان لي ابوان شيخان كبيران فكنت آتيهما كل ليلة بلين غنم لي فأبطأت عليهما ذات ليلة فانيتهما و قدر قدا وأهلي و عيالي يتضاغون من الجوع فكنت لا اسقيهم حتى يشرب ابواي فكرهت ان اوقفهما من رقتيما و كرهت ارجع فيستيقظان لشربهما فلم أزل انتظرهما حتى طلع الفجر فان كنت تعلم اني فعلت ذلك من خشيتك ففرج عنا فانساحت عنهم الصخرة حتى نظروا الى السماء وقال الاخر اللهم ان كنت تعلم انه كانت لي ابنة عم احب الناس الى واني راودتها عن نفسها فابت على الان آتيها بمائة دينار فطلبت حتى قدرت عليها فجمت بها فدفعتها اليها فامكنتني من نفسها فلما قعدت بين رجلها قالت اتق الله و لا تفض الخاتم الا بحقه فممت عنها و تركت لها المائة فان كنت تعلم اني فعلت ذلك من خشيتك ففرج عنا ففرج الله عز وجل عنهم فخرجوا .

آنها بسته شد یکی از آنها بدیگران گفت بخدا جز راستی شمارا رهائی نمیدهد باید هر کدام شما خدا را بخواند بآنچه میدانند در آن راستگو است، یکی از آنها گفت بارخدا یا اگر میدانیکه من مزدوری گرفتم کاری برای من کرد بیک پیمانه برنج و آنرا پیش من گذاشت و رفت و من آنرا کشتم و از برداشت آن گله گاوی خریدم سپس آمد و همان مزد خود را از من خواست . گفتم باین گله گاوی بنگر و آنها را برای خود بران، گفت همانا من پیش تو پیمانه ای برنج داشتم بگو برو این گاوها را ببر اینها از همانست گاوهارا برد، خدایا اگر میدانی از ترس تو اینکار را کردم گشایشی بیا بده بس سنک شکافت، دیگری گفت بارخدا یا اگر میدانی من پدر و مادر ییری داشتم و هر شب از شیر گوسفندان خود برای آنها میبردم يك شب دیر کردم و چون آمدم خواب بودند از آن شیر بآنها ندادم تا پدر و مادرم بیاشامند بدهاشتم آنها را از خواب بیدار کنم و بد داشتم که برگردم و برای آشامیدن شیر خود بیدار شوند و مرا نیابند و بالای سر آنها مانند من تا سپیده دمید خدا یا اگر میدانیکه از ترس تو اینکار کردم گشایشی بیا بده بسنک بیشتر شکافت تا آسمان را دیدند، دیگری گفت بار خدایا اگر میدانیکه دختر عمی داشتم که از همه مردم بیشتر دوستش میداشتم و از او کام دل خواستم سرباز زد مگر اینکه صد اشرفی طلا برای او بیاورم، تکاپو کردم تا آنها را بدست آوردم و نزد او بردم و باو دادم و مرا بخود پذیرفت و چون میان باهایش نشستم گفت از خدا بپرهیز و مهر را بناروا مشکن من برخواستم و صد اشرفی را باو وا گذاشتم، خدایا اگر میدانیکه از ترس تو اینکار را کردم گشایشی بیا بده، خدا گشایش بآنها داد و بیرون شدند .

۲۱۹) احب الاعمال الى الله عزوجل ثلثة . عن النبي ﷺ ان احب الاعمال الى الله عزوجل الصلاة والبر والجهاد . ( ۲۲۰ الناس ثلثة . عن كميل بن زياد قال خرج الى علي بن ابيطالب عليه السلام فأخذ بيدي واخرجني الى الجبان وجلس وجلست ثم رفع رأسه الي فقال يا كميل احفظ عني ما قول لك : الناس ثلثة ، عالم رباني ومتعلم على سبيل نجاة وهمج رعاع اتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح ، لم يستضيئوا بنور العلم ولم يلجئوا الى ركن وثيق ، يا كميل العالم خير من المال العلم يحرسك وانت تحرس المال والمال تنقصه النفقة والعلم يزكو على الاغياق يا كميل محبة العالم دين يدان به تكسب به الانسان الطاعة في حيا وجميل الاحدوث بعد وفاته فمنفعة المال تزول بزواله يا كميل مات خزان المال وهم احياء والعلماء باقون ما بقي الدهر . اعيانهم مفقودة وامثالهم في القلوب موجودة . هاه ان هيينا (واشار بيده الى صدره) لعلماً جما لو اصبحت له حملة ، بلى اصبحت لقنا غير مأمون يستعمل آلة الدين في الدنيا ويستظهر بحجج الله على خلقه و بنعمته على عباده ليتخذ الضعفاء وليجة من دون ولي الحق أو متقادراً لحملة العلم لا بصيرة له في احيائه يتقدح الشك في قلبه باول عارض من شبهة الا ؛ لاذا ولا ذاك فهنوم باللذات سلسل القياد للشهوة او مغرى بالجمع و الادخار ليسا من دعاة الدين في شيء اقرب شبيها بهما

۲۱۹ دوست ترين كارها نزد خدای عزوجل سه است - پیغمبر فرمود دوست ترين كارها

نزد خدای عزوجل نماز و نیکی و نبرد در راه خداست.

۲۲۰ مردم سه دسته اند - کميل بن زياد گوید علی بن ابيطالب نزد من آمده و دست مرا

گرفت و با خود بيرون شهر کوفه برد و در بيابان نشست من هم نشستم سپس سربلند کرد، فرمود ای کميل آنچه بتو ميگويم در خاطر خود بسپار، مردم سه دسته اند: دانشمند خدائی و دانشجوئی که در راه نجاتست و پشه های و ر باد که پيرو بنك خرازند و هر جا باد آید رو کنند از پرتو دانش تابشی نگرفته و بر پايگاه استواری پناه نبرده اند ای کميل دانش به از دارائی است ، دانش پاسدار تو است و تو پاس دار دارائی خود، دارائی ببخشش کم آید و دانش ببخشش بيفزايد، ای کميل دوستی دانشمند و استاد بگردن شاگردان و امی است که دريافت کرده اند تا زنده است فرمانش بايد برد و بعد از مرگش بنیکی بايدش ياد کرد. دارائی چون از دست برفت سودی ندهد، ای کميل آنان که دارائی و ثروت اندوزند و گنج کنند همان در زندگی مردگان و مرده پرستانند و دانشمندان تا پايان روزگار زنده اند و پاينده اند، تنهايشان نابود شود ولی نمونه های درخشان در دلها موجود باشد.

آه در اینجا ( اشاره بسینه اش کرد) دانش بی پايانست کاش شاگردان شایسته ای که توانند

آن را دريافت کنند بدست می آوردم، آری شاگردی دارم که:

طوطی وار در يابد ولی امين نيست . دستورات دين را ابزار دنيا داي کند و بجهت های خدا

بر خلقش زور آورد و بنعمت او بر بندگانش چيره شود تا مردمان سست دين و کم خرد

را در برابر امام بر حق دور خود جمع کند و حزبی طرفدار خویش فراهم آورد ، و شاگرد

ديگری که :

از روی اخلاص منقاد و پيرو استاد است ولی هوش عميق و سرشاری ندارد که بتواند علم خود

الانعام السائمة كذلك يموت العلم يموت حامله اللهم بلى لا تغلو الارض من قائم بحجة ظاهر  
 مقهور أو خافي (خائف خ ب) مغهور لثلا تبطل حجج الله و بيناته و كم ذا و ابن اولئك الاقلون  
 عدداً الاغظمون خطراً بهم يحفظ الله حججه و بيناته حتى يودعوها نظرائهم و يزرعوها في قلوب  
 اشباههم هجم بهم العلم على حقايق الامور فباشروا روح اليقين و استلانوا ما استوعره المترفون و انسوا  
 بما استوحش منه الجاهلون صحبوا الدنيا بابدان ارواحها معلقة بالمحل الاعلى ، يا كميل اولئك  
 خلفاء الله و الدعاة الى دينه هاى هاى شوقا الى رؤيتهم و أستغفر الله لي و لكم . قال مصنف هذا الكتاب  
 (رض) قدر رويت هذا الخبر من طرق كثيرة قد اخرجتها في كتاب اكمال الدين و اتمام النعمة في  
 اثبات الغيبة و كشف الحيرة .

( ۲۲۱ ذکر النور الذي جعل ثلثة اثلاث . قال رسول الله ﷺ لما خلق الله عز وجل الجنة  
 خلقها من نور العرش ثم أخذ من ذلك النور فقذفه فاصابني ثلث النور و اصاب فاطمة ثلث النور  
 و اصاب علياً و أهل بيته ثلث النور فمن اصابه من ذلك النور اهتدى الى ولاية آل محمد و من

را زنده نگهدارد و در برابر مخالفان خود داری کند بمجرد اینکه بیک شبهه و اشکالی برخورد کند  
 فوراً دچار تردید و شکست میشود و شاگرد دیگری که نه چنانست و نه چنین ولی غرق لذت رانی و دنیا  
 دوستی است، مهار گسیخته شهوت و دلباخته جمع کردن دنیا و پس انداز کردنست، اینان هیچکدام مبلغ  
 و دعوت کننده بدین نیستند بچهار یابان بیابان چر همانند ترند. اینجاست که دانش بمرک استادانش  
 از میان می رود

بارخدا یا، آری باز هم زمین خالی از حجت نیماند، حجت خدا یا نمایان ولی مقهور سمتکارانست  
 یا در پس برده نهانست و در میان موجهای عمیق از دیده ها پنهان، برای اینکه حجت های خدا و راه نمایان  
 او از میان نروند و بیهوده نمانند، آنان چندند و کجایند؟ آنان از نظر شماره همیشه در اقلیتند ولی  
 موقعیت آنها از همه بزرگتر است خدا بوجود آنها حجت های خود را نگه میدارد تا آنها را ببردانی  
 شایسته چو خود بسیارند و در دل های همانندگان خود آنها را بکارند، این را مردان بیروی دانش  
 تا مفز امور جهان پیشرفته اند و روح یقین را در آغوش دل گرفته، آنچه در نظر دنیا داران سختست آسان  
 می شمارند و آنچه نادانان از آن گریزانند انس دارند بدنی هاشان درد نیاست ولی جان هایشان شیفته عالم  
 بالا است، ای کمیل آنان خلیفه های خدا و مبلغین دین اویند.

های های من دلباخته دیدار آنها هستم، برای خود و شما از خدا آمرزش میخواهم .  
 مصنف این کتاب گوید، این خبر را بسندهای بسیار در کتاب اكمال الدين و اتمام النعمة در اثبات  
 غیبت امام زمان و رفع حیرت نقل کرده ام.

۲۲۱ ذکر نوریکه بخش بسته شده - رسوا خدا فرمود چون خدای عزوجل بهشت را آفرید آنرا از نور  
 عرش آفرید سپس از آن نور گرفت و در پاشید یکسومش بمن رسید و یکسومش بفاطمه و یکسومش بعلی و  
 خانواده اش هر که در تابش این نور افتاد بدوستی و ولایت آل محمد راه یافت و هر کس را تابش این نور فراتر گرفت  
 از دوستی و ولایت آل محمد گمراه و برکنار شد .



لم يصبه ذلك النورضل عن ولاية آل محمد .

(۲۲۲) الناس يعبدون الله عزوجل على ثلاثة اوجه . قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ان الناس يعبدون الله عزوجل على ثلاثة اوجه فطبقة يعبدونه رغبة في ثوابه فتلك عبادة المحرصاء وهو الطمع وآخرون يعبدونه فرقا من النار فتلك عبادة العبيد وهي الرهبة ولكني اعبدته حبالة عزوجل وتلك عبادة الكرام وهو الامن لقوله عزوجل و هم من فزع يومئذ آمنون و لقوله عزوجل قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم فمن أحب الله احبه الله و من احبه الله كان من الامنين ( ۲۲۳ ) ضمن أمير المؤمنين (ع) من اضافة ثلاث خصال . عن علي بن ابيطالب عليه السلام انه دعاه رجل فقال له علي (ع) علي ان تضمن لي ثلاث خصال ، قال وماهي يا أمير المؤمنين ، قال لا تدخل علينا شيئا من خارج ولا تدخر عني شيئا في البيت ولا تجحف بالعيال قال ذلك لك فاجابه علي بن ابيطالب ( ۲۲۴ ) ثلاث كن في أمير المؤمنين سأل رجل أمير المؤمنين عليه السلام فقال له أسئلك عن ثلاث هن فيك ، أسئلك عن قصر خلقك وكبر بطنك وعن صلح رأسك فقال أمير المؤمنين عليه السلام

**۲۲۲** مردم خدا را سه وجه میپرستند - امام ششم فرمود خدای عزوجل را سه وجه میپرستند یکدسته برای دریافت ثواب اورا میپرستند، این عبادت حربصانست، این طمعست و دسته دیگر از ترس دوزخش او را میپرستند این عبادت بندگانتست ، این هراس است ولی من چون دوستش دارم او را میپرستم، این پرستش آزاد مردانست و آن امانست، چون خدای عزوجل میفرماید ایشان از لرزش امروز هولناک درامانند، و چون فرماید اگر شما خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را ببامرزد. هر کس خدا را دوست دارد خدا او را دوست میدارد و هر کس را خدا دوست داشت از امان یافته گانست .

**۲۲۳** شخصی امیرالمؤمنین را بمهمانی طلبید آن حضرت با او سه شرط کرد - از امام اول رسیده که مردی اورا دعوت کرد علی (ع) باو فرمود میپذیرم سه شرط عرض کرد یا امیرالمؤمنین آن شرطها چیست ؟ فرمود چیزی از بیرون خانه برای ما نیاوری چیزیکه درخانه داری از ما دریغ نداری و پس انداز نکنی. و بنان خواران ستم نکنی ، عرض کرد عهده مند شدم علی بن ابيطالب از او پذیرفت .

**۲۲۴** سه صفتی که در امیرالمؤمنین بود - مردی پرسشی از امام اول کرد گفت در باره سه صفتی پرسش دارم که در شماست . از کوتاهی قامتت و بزرگی شکمت و بی موی جلوسرت ؟ در جوابش فرمود خدای تبارک و تعالی مرا بلند نیافریده و کوتاه هم نیافریده ولی میانه بالا آفریده برای آنکه دشمن پشت قد را با شمشیر شقه کنم و دشمن بلند قد را بدونیمه کنم و اما بزرگی شکم برای آنست که رسولخدا بایی از علمم و دانش بمن آوخت که هزار باب دانش از آن بر من گشود و جای علم در شکم من تنگ شد و این عضو من گشاده گردید و اما بی موی جلوسرم از اینستکه همیشه خود آهن بر سر نهادم و با پهلوانان بیکار دادم.

ان الله تبارك وتعالى لم يخلقني طويلاً وام يخلقني قصيراً ولكن خلقني معتدلاً اضرب القصير فاقده واضرب الطويل فاقطعه واما كبر بطني فان رسول الله ﷺ علمني باباً من العلم يفتح لي ذلك الباب الف باب فازدحم العلم في بطني ففتحت ( فنفتحت خ ب ) عنه عضوي و اما صلح رأسي فمن ادعان لبس البيض ومجالدة الاقران .

(۲۲۵) جرت في بريرة مولاة عايشة ثلاث من السنن . عن أبي عبد الله عليه السلام انه ذكر ان بريرة كانت عند زوج لها وهي مملوكة فاشترتها عايشة فاعتقتها فخيرها رسول الله ان شئت ان تفر عند زوجها وان شئت فارقته وكان مواليها الذين باعوها قد اشترطوا على عايشة ان لهم ولائها فقال رسول الله ﷺ الولاء لمن اعتق وصدق على بريرة بلحم فاهدته الى رسول الله ﷺ فعلقته عايشة وقالت ان رسول الله ﷺ لا يأكل الصدقة فجاء رسول الله ﷺ واللحم معلق فقال ماشان هذا اللحم لم يطبخ قالت يا رسول الله ﷺ صدق به على بريرة فاهدته لنا وانت لا تأكل الصدقة فقال هولها صدقة ولنا هدية ثم أمر بطبخه فجرت فيها ثلاث من السنن .

(۲۲۶) ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله ﷺ . جعفر بن محمد بن عمارة عن أبيه قال سمعت

شرح دانش از صفات روح انسانست وشکم جای آن نیست ولی چون با دل ارتباط دارد وصفات روح از راه علاقه روح ببدن تأثیر در بدن میکند باور این سخن دور نیست و از اینراه است که قیافه شناسان از صفات جسم اخلاق وافکار انسانرا در بافت میکنند و از اینراه است که ترس رنگ راز رد میکند وخجالت رنگرا سرخ میکند .

۲۲۵ در بریره آزاده کرده عايشه سه دستور اسلام وضع و اجراء شد - امام ششم یاد آور شد که بریره کنیزی بود شوهر دار ، عايشه او را خرید و آزاد کرد ، رسول خدا بان کنيز پس از آزادی اختيار داد که اگر بخواهد پيش شوهرش بماند و اگر بخواهد از او جدا شود ( این يك قانون که چون کنيز شوهر دار آزاد شد اختيار فسخ زوجيت رادارد ) آقا يان پيش بريره که او را بعايشه فروختند با عايشه قرارداد کردند که چون آزادش کرد حق آزاديش از آن ها باشد ( حق آزاد کردن بنده را حق و لاء گویند یکی از آثار آن اینست که اگر آزاد کرده مرد و وارث نسبی ندارد آزاد کننده مال او را با رث میبرد ) رسول خدا فرمود حق آزاد کردن از آن آزاد کننده است ونیشود بدیگری وا گذارد ( این قانون دوم ) مقداری گوشت ببریره صدقه دادند و آنرا پیشکش پیغمبر کرد ، عايشه آنرا بیخ آویخت و پخت نکرد ، گفت رسول خدا صدقه نمیخورد ، رسول خدا آمد دید گوشت آویزانست فرمود این گوشت چطور بوده که پخت نشده ؟ عايشه عرض کرد این گوشت را ببریره صدقه دادند و او بماهدیه کرده و شما صدقه نمیخورید ، فرمود برای او صدقه است و برای ماهدیه و دستور داد آنرا پختند ( این قانون سوم که از صدقه ای که فقیر گرفته هاشمی بعنوان هدیه میتواند بخورد ) این سه قانون در باره بریره اجراء شد .

۲۲۶ سه کس بر رسول خدا دروغ می بستند - جعفر بن محمد بن عماره از قول پدرش گوید از امام ششم شنیدم میفرمود سه کس بر رسول خدا دروغ می بستند ابو هریره ، انس بن مالک ، یحیی بن یسار .

جعفر بن محمد رضی الله عنه يقول ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوهريرة و انس بن مالك و امرأة ( ۲۲۷ ) ثلاثة ملعونون قائد و سائق و راكب . عن عبدالله بن عمر ان ابا سفيان ركب بعيراً له و معوية يقوده و يزيد يسوق به فلعن رسول الله الراكب و القائد و السائق .

( ۲۲۸ ) ثلاثة لا يدري ايهم اعظم جرماً . عن أبي عبدالله عليه السلام قال ثلاثة لا أدري ايهم ايهم اعظم جرماً الذي يمشي خلف جنازة في مصيبة غيره بغير رداء أو الذي يضرب يده على فخذه عند المصيبة أو الذي يقول ارفقوا به و ترحموا عليه برحمكم الله ، قال رسول الله ثلاثة لا أدري ايهم اعظم جرماً الذي يمشي مع الجنازة بغير رداء أو الذي يقول ارفقوا أو الذي يقول استغفروا له غفر الله لكم .

( ۲۲۹ ) جرت في البراء بن معرور الانصاري ثلاث من السنن . عن أبي عبدالله قال جرت في البراء بن معرور الانصاري ثلاث من السنن أما أولهن فان الناس كانوا يستنجون بالاحجار فأكل البراء بن معرور الدباء فلان بطنه فاستنجمي بالماء فأنزل الله عز وجل فيه ان الله يحب الله التوايين و يحب -

۲۲۷ سه کسی لعن شدند يك جلودار و يك راننده و يك سواره - عبدالله بن عمر گوید ابوسفیان بر شتری سوار بود ، معاویه مهارش را میکشید و يزيد آنرا میراند رسول خدا سوار و جلودار و راننده را لعن فرستاد .

شرح مقصود از يزيد برادر بزرگ معاویه سردیگر ابوسفیانست .

۲۲۸ سه کسند که دانسته نشده جرم کدامیک بزرگتر است - امام ششم فرمود سه کسند که نمیدانم جرم کدام بزرگتر است آنکه در سوگواری دیگران بی رداء دنبال جنازه میرود یا آنکه در مصیبت دست برانش میزند یا آنکه دنبال جنازه مرده میگردد با او مدارا کنید و بر او ترحم نمایند خدا بشمارحم کند .

رسول خدا فرمود سه کسند که نمیدانم جرم کدام بزرگتر است آنکه بی رداء دنبال جنازه میرود یا آنکه میگردد با او رفق و نرمی کنید یا آنکه میگردد برای او آمرزش خواهید خدا شمارا بیامرزد ، شرح - مقصود از اینکه نمیدانم جرم کدام بزرگتر است بیان عظمت جرم همه است نه اینکه مقدار جرم را ندانسته باشد و از این دو روایت استفاده شود که این کارها دنبال جنازه مرده بسیار بد است .

۲۲۹ در براء بن معرور انصاری سه دستور عمومی اسلام وضع و اجراء شد - امام ششم فرمود درباره براء بن معرور انصاری سه دستور عمومی اسلامی اجراء شد اول آنکه شیوه مردم بود با سنگها خود را پاک میکردند براء بن معرور کدوئی خورد و لیسنت مزاجی با او دست داد و با آب خود را شست و خدای عزوجل این آیه را فرستاد : خدا دوست دارد آنان که بسیار توبه کننده اند و دوست دارد آنان که بسیار پاکیزه اند ( این آخر آیه ۲۲۲ سوره بقره است ) چون مرك براء در رسید بیرون شهر مدینه بود دستور داد که روی او را بسوی رسول خدا کنند که در مدینه بود و وصیت کرد سه يك مالش را صرف خیرات کنند و این دو قانون در اسلام مجری شد که در حال احتضار مرده را بسوی قبله بخوابانند و هر کسی حق دارد وصیت کند ثلث مالش را پس از مرك صرف در امور خیریه کنند و این هر سه قانون عمومی و ثابت گردید .

المتطهرين فجرت السنة في الاستنجاء بالماء ، فلما حضرته الوفاة كان غائبا عن المدينة فامر ان يحول وجهه الى رسول الله ﷺ و أوصى بالثلث من ماله فنزل الكتاب بالقبلة و جرت السنة بالثلث ( ۲۳۰ جرت في صفوان بن امية الجمحي ثلاث من السنن . قال أبو عبد الله ﷺ جرت في صفوان بن امية الجمحي ثلاث من السنن ، استعار منه رسول الله ﷺ سبعين درعا حطمية فقال اغصبا يا محمد قال بل عارية مؤداة فقال يا رسول الله ﷺ اقبل هجرتي فقال النبي ﷺ لا هجرة بعد الفتح و كان راقداً في مسجد رسول الله ﷺ و تحت رأسه رداءه فخرج يبول فجاء و قد سرق رداءه فقال من ذهب بردائي و خرج في طلبه فوجده في يد رجل فرفعه الى النبي ﷺ فقال أقطعوا يده فقال انقطع يده من أجل ردائي يا رسول الله ﷺ فانما اهبه له فقال الا كان هذا قبل ان تأتيني به فقطعت يده .

۲۳۱ سعد بن معاذ ثلاثة مواقف في الاسلام لو كانت واحدة منهن لجميع الناس لاكتفوا بها فضلا

۲۳۰ در صفوان بن امیه جمعی سه قانون عمومی وضع و اجراء شد - امام ششم فرمود درباره صفوان بن امیه جمعی سه قانون اجراء شد ، رسول خدا هفتاد زره عطمی باف اذواعاریت خواست ، عرض کرد میخواهی بزور ببری ؟ فرمود نه بطور عاریه ای که رد آنرا تعهد کنم ( ابن بک دستور که در عاریه تعهد رد و ضمانت درست است ) عرض کرد یا رسول الله پیش از هجرت من از مکه بمدینه رد میکنی ؟ حضرت فرمود پس از فتح مکه دستور هجرت لغو شد ( این قانون دوم که پیش از فتح مکه همه مسلمانان مکه و طایفه داشتند بمدینه حرکت کنند و مهاجرت عنوانی داشت و حضرت این قانون را پس از فتح مکه لغو کرد و اول بار در باره صفوان اجراء شد ) صفوان در مسجد رسول خدا خوابیده بود و عباي خود را زیر سرش گذاشته بود ، بیرون رفت بشاشد چون بر گشت دید عباي را دزد برده فریاد کرد کی عباي مرا برده و در جستجوی آن بیرون شد و آنرا در دست مردی یافت و آن مرد را پیش پیغمبر «ص» آورد پیغمبر دستور داد که دست آن مرد دزد را ببرید ، عرض کرد یا رسول الله برای عباي من دستش برینده شود ؟ من عباي خود را باو بخشیدم ؟ فرمود خوب بود پیش از آنکه او را پیش من بیاوری و حکم صادر شود بخشش کرده باشی ، پس دست او بریده شد ( این قانون سوم بود که هر گاه پیش از مرافعه و صدور حکم صاحب مال دزدی آنرا بدزد بخشید حد ساقط می شود ولی اگر بعد از صدور حکم و جریان محاکمه ببخشد حد ساقط نمی شود .

۲۳۱ سعد بن معاذ در اسلام سه مقام دارد که اگر همه مردم یکی از آن ها را داشتند برای فضیلت آن ها بس بود :

این عنوان در نسخه خطی یافت نشد و در نسخه چاپی حدیثی زیر آن ضبط نشده و ما برای تکمیل فائده سه مقام تاریخی بزرگ و جامع بخدمت سعد بن معاذ باسلام نقل می کنیم شاید مقسود مؤلف آن ها باشد اگر چه ظاهر عنوان اینست که بر طبق آن حدیثی از معصوم داشته ولی بدست ما نیامده .

(۲۳۲) حملة العلم على ثلاثة اصناف . قال أميرالمؤمنين عليه السلام طلبه هذا العلم على ثلاثة اصناف الا اعرافهم بصفاتهم وأعيانهم ، صنف منهم يتعلمون العلم للمراء والجهل وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل وصنف منهم يتعلمون للفقه والعقل أما صاحب المراء والجهل تراه موزياً مमारياً للرجال في اندية المقال و قد تسربل بالتخشع وتخلى من الورع فدق الله من هذا حيزومه و قطع منه خيشومه و أما صاحب الاستطالة و الختل فانه يستطيل على اشباهه من اشكاله و يتواضع للاغنياء من دونهم فهو لحوائلهم هاضم ولدينه حاطم فاعمى الله من هذا بصره و قطع من آثار العلماء اثره و أما صاحب الفقه و العقل تراه ذاكأبة و حزن قد قام الليل في حنسه و قد انحنى في برسه يعمل ويخشى خائفاً و جلا من كل أحد الا من كل فقيه من اخوانه فشد الله من هذا أركانه و اعطاه يوم القيمة امانه .

۱ - چون پیغمبر یهود بنی قریظه را معاصره کرد بعد از پانزده روز که کار بر آنها سخت شد تسلیم شدند بآنچه سعد بن معاذ رئیس اوس حکم کند زیرا در جاهلیت با اوس حلیف و هم قسم بودند و توقع داشتند آنها را آزاد کند اوس اذختم تیری که در جنگ احزاب برداشته بود زبردست بانو رفیده تحت معالجه بود ، پیغمبر دستور داد او را حاضر کنند ، تختی پشت الاغ بستند و او را روی آن گذاشتند پای قلعه بنی قریظه آوردند باینکه رجال اوس همه طرفدار یهود بودند و اصرار داشتند سعد حکم امان آنها را صادر کند . حکم داد مردان آنها را بکشند و اموالشان را ضبط کنند و زنان و فرزندانشان را اسیر کنند چون این حکم را صادر کرد ، پیغمبر فرمود ، ای سعد در باره آنها حکمی دادی که خدا از بالای هفت آسمان مفرود داشته بود .

۲ - در سیره ابن هشام روایت کرده چون در دل شب سعد بن معاذ جان داد جبرئیل همان آن باعامه استبرقی که سر بسته بود به پیغمبر نازل شد و عرض کرد ای محمد مرده کیست که درهای آسمان بر او باز شد و عرش بلرزه آمد؟ رسول خدا دامن کشان بالای سر سعد دوید ، دید جان داده

۳ - در جنگ بدر چون پیغمبر باصحاب خود خیر داد که کاروان قشون قریش نزدیک چاه بدر رسیده و باما قصد جنگ دارند و میخواست از مهاجر و انصار رای بگیرد که با قریش بجنگد پاره ای از اصحاب تردید کردند و پیشنهاد مراجعت بمدینه دادند ولی تنها سعد بن معاذ بود که بنماینده گی از انصار نطق مؤثر و آتشینی ایراد کرد و مردم را بجنگ تشویق نمود و پیغمبر را مسرور کرد ، ما شرح این موضوع را با متن نطق سعد و تفسیر آن در بخش جلد اول روحانیت و اسلام درج کرده ایم بآنجا مراجعه شود .

۲۳۲ دانشمندان سه دسته اند - امام اول فرمود ، طالبان علم دین سه دسته اند ، آنها را با نشانه ها و شخصیاتشان بشناسید ، یکدسته دانش را برای خود نمائی و جهالت ورزی می آموزند یکدسته از آنها برای گردن کشی و فریب دادن مردم تحصیل میکنند و یکدسته برای فهمیدن و خردمند شدن اما نشانه خودنما و جهالت ورز اینست که می بینی در مجالس مردم را آزار میدهند و بمجادله می پردازد ظاهر خدا ترسی دارد ولی دلش از ورع تهی است ، خدا کفرش را بشکند و پینش را ببرد ، و اما گردن کش و عوام فریب بر همشکلان و همقطاران خود پیشدستی و گردنفرازی میکند و در برابر تروتمندان

( ۲۳۳ ) ثلثة من عاداهم ذل . قال أبو عبد الله : ثلثة من عاداهم ( عازهم خ ب ) ذل : الوالد والسلطان و الغريم ( ۲۳۴ ) الناس في القدر على ثلاثة أوجه عن أبي عبد الله عليه السلام قال الناس في القدر على ثلاثة أوجه ، رجل يزعم ان الله عزوجل اجبر الناس على المعاصي فهذا قد ظلم الله عزوجل في حكمه فهو كافر ورجل يزعم ان الامر مفوض اليهم فهذا قد وهن الله في سلطانه فهو كافر ورجل يقول ان الله عزوجل كلف العباد ما يطيقون ولم يكلفهم ما لا يطيقون فاذا أحسن حمد الله واذا اساء استغفر الله فهذا مسلم بالغ .

دیگر فروتنی و کوچکی مینماید شیرینی آنها را میخورد و دین خود را میفروشد ، خدا از اینراه چشمش را کور کند و از میان دانشندان ریشه اش را بکند و اما نشانه آن فهمیده و خردمند اینست که میبینی گرفته و اندوهناکست، در تاریکی شب بکار عبادت میپردازد، در شب کلاه خود برابر حق خم شده کار میکند و هراس دارد ، از هر کسی در ترس و حذر است مگر از برادران دینی و فهمیده خود که با آن ها انس میگیرد ، خدا از این راه او را بایدار کند و در روز قیامت امانش دهد .

۲۳۳ هر کس با سه کس خیره گمی کرد خوار شد امام ششم فرمود هر کس با سه کس خیره گمی کرد خوار شد پدر و پادشاه و طبکار .

۲۳۴ مردم در عقیده بقضاء و قدر سه نوعند - امام ششم فرمود مردم در موضوع قضا و قدر سه عقیده دارند کسیکه عقیده دارد خدا مردم را بگناه مجبور میکند، این شخص خدا را در حکم خود نسبت بعقوبت گنهکار ظالم دانسته و کافر است، کسیکه عقیده دارد خدا کار را بر مردم واگذار کرده و بعد از آفرینش آنها اثری در وجود آنها ندارد این شخص سلطنت و نفوذ خدا را است و ناقص دانسته و کافر است ، کسی که میگوید خداوند باندازه قدرت بندگانش آنها را مکلف کرده و بآنچه طاقت ندارند آنها را مکلف نکرده چون کار نیک کرد خدا را حمد کند و چون کار بد کرد آمرزش خواهد این شخص مسلمان درست و باندازه است .



## « باب الأربعة »

(۱) قول النبي (ص) أربعة أنا الشفيع لهم يوم القيمة • قال رسول الله ﷺ أربعة أنا الشفيع لهم يوم القيمة ولو آتوني بذنوب أهل الأرض : معين أهل بيتي و القاضي لهم حوائجهم عندما اضطروا اليه والمحب لهم بقلبه ولسانه والدافع عنهم بيده .

(۲) عقوبة من اطاع امرأته في أربعة أشياء عن النبي ﷺ انه قال في وصيته له يا علي من أطاع امرأته أكبه الله على وجهه في النار ، فقال علي عليه السلام وما تلك الطاعة قال يأذن لها في الذهاب الى الحمامات والعرسات و النياحات ولبس الثياب الرقاق ، عن علي عليه السلام قال من أطاع امرأته في أربعة أشياء أكبه الله على منخريره في النار ، قيل وما هي قال في الثياب الرقاق والحمامات و العرسات و النياحات .

(۳) أربعة لا ترد لهم دعوة عن النبي ﷺ انه قال في وصيته له يا علي أربعة لا ترد لهم دعوة : امام عادل و والد لولده و الرجل يدعو لآخيه بظهر الغيب و المظلوم ، يقول الله جل جلاله و عزتي و جلالتي لا تتصرن لك ولو بعد حين .

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

## باب خصیلتهای چهارگانه

(۱) گفتار پیغمبر که چهار کس را در قیامت من شفیع هستم - رسول خدا فرمود چهار کسند که من در قیامت شفیع آنها هستم اگرچه گناه همه اهل زمین را نزد من بیاورند، یاری کننده خانواده ام، بر آورنده حاجت آنها وقتی بیچاره شوند، کسیکه با دل و زبان آنها را دوست دارد کسی که از آنها بدست خود دفاع کند .

۲ - عقاب کسیکه در چهار چیز زن خود را اطاعت کند - پیغمبر در ضمن وصیت خود بعلی (ع) فرمود هر کس زن خود را اطاعت کند خدا او را در آتش دوزخ سرنگون نماید ، علی عرض کرد آن اطاعت چیست؟ فرمود اجازه اش بدهد که بحمامهای خارج یا مجلس عروسی و نوحه گری رود و جامه های نازک بپوشد.

امام اول فرمود کسیکه زنش را در چهار خواهش او اطاعت کند بدوزخ سرنگون شود عرض شد آنها چیست؟ فرمود در جامه های نازک بدن نما و حمامها و عروسیها و نوحه گریها.

۳ - دعای چهار کس رد نشود - پیغمبر در ضمن وصیت خود بعلی (ع) فرمود ای علی چهار کسند که دعایشان رد ندارد یشوای عادل و پدر و مادر در باره فرزند و مردی که برای برادر دینی خود غایبانه دعا کند و مظلوم ، خدا میفرماید بهزت و جلالم قسم انتقام تو را هر وقت شده می کشم.

( ۴ قوام الدین بأربعة . قال أمير المؤمنين عليه السلام قوام الدين بأربعة : بعالم ناطق مستعمل لعلمه وبغنى لا يبخل بفضله على أهل الدين (دين الله خ ب) وبفقير لا يبيع آخرته بدنياه وبجاهل لا يتكبر عن طلب العلم ، فاذا كنتم العالم علمه و بخل الغنى بماله و باع الفقير آخرته بدنياه واستكبر الجاهل عن طلب العلم رجعت الدنيا الى ورائها القهقري فلا يفرنكم كثرة المساجد و اجساد قوم مختلفة قيل يا أمير المؤمنين عليه السلام كيف العيش في ذلك الزمان فقال خالطوهم بالبرانية يعني في الظاهر و خالفوهم في الباطن ، للمرء ما اكتسب و هومع من أحب و انتظروا مع ذلك الفرج من الله عز وجل .

( ۵ غفر الله عز وجل لرجل كان سهلا في أربعة أحوال قال رسول الله صلى الله عليه وآله غفر الله عز وجل لرجل كان من قبلكم كان سهلا اذا باع سهلا اذا اشترى سهلا اذا قضى سهلا اذا اقتضى ( استقضى خ ب) .

( ۶ مطلوبات الناس في الدنيا الفانية أربعة . قال الصادق جعفر بن عليه السلام مطلوبات الناس في الدنيا الفانية أربعة : الغنى والدعة وقلة الاهتمام والعز فاما الغنى فهو موجود في القناعة فمن طلبه في كثرة المال لم يجده و اما الدعة فموجودة في خفة المحمل فمن طلبها في ثقله لم يجدها و أما قلة الاهتمام فموجودة في قلة الشغل فمن طلبها مع كثرتهم لم يجدها و أما العز فموجودة في خدمة الخالق فمن طلبه في خدمة المخلوق لم يجده .

۴ پایداری دین بچهار کس است - امام اول فرمود قوام دین بچهار کس است ، دانشمند سخنوری که بعلم خود عمل کند، ثروتمندیکه مازاد دارائی خود را از اهل دین دریغ نکند، فقیری که آخرتش را بدینا بفروشد، نادانی که از تحصیل علم تکبر نودزد، چون عالم علم خود را کتمان کند و ثروتمند بخل ورزد و فقیر آخرتش را بدینا بفروشد و نادان از طلب علم تکبر کند، دنیا پس بعقب بر گردد در این حال بسیاری مساجد و کثرت افرادی که در آن ها رفت و آمد کنند شما را نفریبند، عرض شد یا علی در این دوره چگونه باید زندگی کرد، فرمود در ظاهر با مردم معاشرت کنید و در باطن از آنها کنار باشید، برای مرد همانیست که کند و با هر کس دوست دارد محشور شود با اینحال ناامید نباشید و منتظر گشایش و فرج از جانب خدا باشید.

۵ مردیکه در چهار مورد سخت گیر نباشد خدا او را دینا ورزد - رسول خدا فرمود خدا مردی را که پیش از شماها بود برای آنکه در خرید و فروش و داد و ستد سهل میگرفت و سختی نمیکرد آمرزید .

۶ منظور مردم در این دنیای فانی چهار است - امام ششم فرمود منظور مردم در این دنیای فانی چهار است، بی نیازی، آسایش ، فراغت خاطر، عزت، بی نیازی در قناعت است هر کس آن را در مال بسیار بجوید، نخواهد یافت، آسایش در سبکباریست هر کس بار خود را سنگین کند آنرا نیابد ، فراغت خاطر در کمی مشاغل است هر کس در کثرت مشاغل آنرا بجوید نیابد ، عزت در فرمان برداری خداست هر کس از راه خدمت مردم آنرا بجوید نیابد .



۷) لا یؤمن عبد حتی یؤمن بأربعة . قال رسول الله ﷺ لا یؤمن عبد حتی یؤمن بأربعة حتی یشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له وانی رسول الله ﷺ بعثنی بالحق وحتی یؤمن بالبعث بعد الموت وحتی یؤمن بالقدر .

۸) كان لاهير المؤمنين (ع) اربعة خواتيم . عن عبد جبر (خير) قال كان لعلي عليه السلام اربعة

خواتيم يتختم بها ياقوت لنبله وفيروزج بنصرته و الحديد الصيني لقوته و عقيق لحرزه و كان نقش الياقوت لاله الا الله الملك الحق المين ونقش الفيروزج الله الملك الحق ونقش الحديد الصيني العزة لله جميعاً و نقش العقيق ثلاثة اسطر ماشاء الله ، لاقوة الابالله ، أستغفر الله (۹) أربع سور شيت النبي (ص) قال أبو بكر يا رسول الله ﷺ اسرع اليك الشيب قال شيبتي ، هو ذو الواقعة والمرسلات وعم يتسائلون .  
 ۱۰) اعتمر النبي (ص) اربع عمر ، عن ابن عباس ان النبي ﷺ اعتمر اربع عمر عمرة الحديبية و عمرة القضاء من قابل والثالثة من جعرانة والرابعة التي مع حجة .

۱۱) يعرف الامام بربع خصال . عن الحارث بن مغيرة النضري (النصري نخ ب) قال قلت لابي عبدالله عليه السلام بم يعرف صاحب هذا الامر قال بالسكينة والوقار والعلم والوصية ، عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت جعلت فداك اذا مضى عالمكم اهل البيت فبأى شيء يعرفون من بعثي بعده قال بالهدى والاطراق و اقرار آل محمد له بالفضل ولا يستل عن شيء مما بين صديها الا اجاب

۷) بنده مؤمن لباشد تا بچهار چیز عقیده داشته باشد - رسول خدا فرمود هیچ بنده ای مؤمن نیست تا عقیده داشته باشد که خدایکی است و من رسول خدایم، براستی مرا مبعوث کرده و عقیده داشته - باشد زندگی و قیامت حق است و عقیده داشته باشد بقضا و قدر .

۸) امیر المؤمنین چهار انگشتر داشت - عبد جبر گوید علی «ع» چهار انگشتر داشت که بانگشت میکرد یک یاقوت بمنظور بزرگواری آن و یک فیروزه برای نصرت و یک حدید چینی برای قوت و یک عقیق برای حفظ، نقش یاقوت لاله الا الله الملك الحق المین بود؛ نقش فیروزه الله الملك الحق، نقش حدید چینی العزة لله جميعاً . نقش عقیق سه سطر بود ماشاء الله لاقوة الابالله استغفر الله .

۹) چهار سوره پیغمبر را پیر کرد - ابو بکر عرض کرد یا رسول الله ﷺ زود پیر شدی ، فرمود سوره هود، واقعه و المرسلات و عم يتسائلون مرا پیر کردند .

۱۰) پیغمبر بعد از هجرت چهار عمره بجا آورد - ابن عباس گوید پیغمبر «ص» چهار عمره کرد، حدیبه، عمرة القضاء در سال آینده آن سوم از جعرانه چهارم در حجة الوداع .

۱۱) امام بچهار خصالت شناخته میشود - حارث بن مغیره گوید بامام ششم گفتم بچه نشانه صاحب امامت شناخته شود، فرمود باطمینان قلب و وقار و دانش و وصیت امام پیش، ابي جارود گوید به امام پنجم گفتم قربانت کردم چون دانشمند خانواده شما میرد چنانشین وی بچه نشانه شناخته می شود فرمود بروش نیکو و سنگینی و اعتراف آل محمد بفضیلت او و از هر چه سؤال شود جواب گوید .

فیه (۱۲) قول النبی (ص) فضلت باربع عن ابی امامة قال قال رسول الله ﷺ فضلت باربع جعلت لامتی الارض مسجداً و طهوراً و ایما رجل من امتی اراد الصلوة ولم یجد ماء و وجد الارض فقد جعلت له مسجداً و طهوراً و نصرت بالرعب مسيرة شهر یسیر بین یدی و احلت لامتی الغنایم و ارسلت الی الناس كافة .

(۱۳) خیر الصحابة اربع و خیر السرايا اربع مائة و خیر الجیوش اربعة آلاف قال رسول الله ﷺ خیر الصحابة اربع و خیر السرايا اربع مائة و خیر الجیوش اربعة آلاف ولن ینهزم اننی عشر الف من قلة اذا صبروا و صدقوا (۱۴) من اعطی اربعاً لم یحرم اربعاً قال جعفر بن محمد رضی الله عنه من اعطی اربعاً لم یحرم اربعاً: من اعطی الدعاء لم یحرم الاجابة و من اعطی الاستغفار لم یحرم التوبة و من اعطی الشکر لم یحرم الزیادة و من اعطی الصبر لم یحرم الاجر .

(۱۵) اربعة اشياء اعطیت سمع الخلائق عن ابی عبد الله رضی الله عنه قال اربعة اعطیت سمع الخلائق النبی

۱۲ گفتار پیغمبر که بچهار چیز فضیلت بر پیغمبران دیگر یافته ام ابی امامه گفته است که رسول خدا «ص» فرمود بچهار چیز برتری یافتیم، همه زمین برای امت من مسجد و پاک کننده قرار داده شده و هر کس از امتم بخواهد نماز کند و آب نداشته باشد و خاک بیابد برای او محل نماز و وسیله پاکی است، تا مسافت یکماه بهراس دشمنان از من نصرت یافتیم که پیشاپیش من میرفت، غنیمت جنگ بر امت من حلال شد و من بهمراه مردم میروم.

شرح مقصود از اینکه بهمه مردم مبعوث شدم اینست که خاتم انبیاء بود و مردم آینده تا روز قیامت امت او هستند.

۱۳ بهترین اندازه رفیقان سفر چهار است و بهترین اندازه قشون های اعزامی چهار صدتن و بهترین لشکر چهار هزار \* رسول خدا فرمود بهترین رفیقان سفر چهارند نمیخورند و بهترین قشون اعزامی چهار صد و بهترین لشکر چهار هزار و دوازده هزار تن از کسی عدد هرگز شکست نخوردند بشرط اینکه پایدار و سمیمی باشند .

شرح طبعه بندی قشون باین ترتیب از نظر وضعیت نظامی عربستان و جنگ با اسلحه بسیار قدیم بوده که عبارت از شمشیر و نیزه و تیر و کمانست با ملاحظه اینکه وسائل سواره نظام منحصر باسب و شتر بوده و این منافات با اوضاع نظامی این دوره ندارد که در جبهه های جنگ از برق و بغار و صنایع دیگر استفاده میشود و شماره هر لشکری بدهها هزار میرسد و در جبهه های وسیع صدها هزار لشکر در عملیات جنگی شرکت میکنند.

۱۴ بکسی که چهار چیز داده شود از چهار دیگر محروم نماند - امام ششم فرمود بکسیکه چهار چیز داده شود از چهار دیگر محروم نیست، بکسیکه توفیق دعا داده شود از استجاب آن محروم نیست بکسیکه توفیق استغفار داده شود، از توبه محروم نیست، بکسی که توفیق شکر نعمت عطا شود، از فزونی آن باز نماند، بکسیکه صبر و شکیبائی عطا شود از اجر آن محروم نشود .

۱۵ بچهار چیز گوشی داده شده که کلام بنی آدم را می شنوند - امام ششم فرمود

و حورالعین و الجنة و النار فما من عبد يصلى على النبي ﷺ و يسلم عليه الا بلغه ذلك و سمعه و ما من احد قال اللهم زوجنا من الحورالعین الا سمعته و قلن يا ربنا ان فلانا قد خطبنا اليك فزوجنا منه و ما من احد يقول اللهم ادخلني الجنة الا قالت الجنة اللهم اسكنه في و ما من احد يستجير بالله من النار الا قالت النار يا رب اجره مني .

(۱۶) اربعة لا ينظر الله اليهم يوم القيمة قال رسول الله اربعة لا ينظر الله اليهم يوم القيمة عاق و منان و مكذب بالقدر و مدمن خمر (۱۷) الركبان يوم القيمة اربعة قال رسول الله ﷺ ما في القيمة راكب غيرنا و نحن اربعة فقام اليه العباس بن عبدالمطلب فقال منهم يا رسول الله فقال اما انا فعلى البراق و وجهها كوجه الانسان و خدها كخدا الفرس و عرفها من لؤلؤ مسموط و اذناها من زبرجدتان خضرا و تان و عيناها مثل كوكب الزهرة يتوقد ان مثل النجمين المضيئين لهما شعاع مثل شعاع الشمس ينحدر من نحرها الجمان مطوية الخلق طويلة اليدين و الرجلين لها نفس كنفس الادميين تسمع الكلام و تفهم و هي فوق الحمار و دون البغل قال العباس و من يا رسول الله ؟ قال و اخي صالح على ناقة الله عزوجل التي عقرها قومه ، قال العباس و من يا رسول الله قال و عمي حمزة

چهارند که سخن جسیع بنی آدم را میشنوند پیغمبر «ص» و حورالعین و بهشت و دوزخ هیچ بنده ای نیست که صلوات و سلام به پیغمبر اسلام بفرستد مگر آنکه با حضرت میرسد و آنرا میشنود هیچکس نیست که بگوید بارخدا یا از حورالعین بمن تزویج کن مگر آنکه حورالعین آن دعا را میشنوند و میگویند پروردگارا فلان کس ما را از تو خواستگاری کرده ما را باو تزویج کن، هیچکس نیست که بگوید بار خدا یا مرا بهشت بپس مگر آنکه بهشت عرض میکند خدا یا او را در من نشیمن بده کسی نیست که از دوزخ بخدا پناه برد مگر آنکه آتش می شنود و میگوید پروردگارا او را از من پناه ده .

**۱۶ خدا در روز قیامت بچهار کس نظر نکند .** رسول خدا فرمود چهار کسند که در روز قیامت خدا بآنها نظر نکند ؛ عاق پدر و مادر ، منت گذار ، کسی که قضا و قدر را دروغ میدانند ، دائم الخمر .

**۱۷ سوارگان در قیامت چهارند .** رسول خدا فرمود ، جز ما چهار تن در قیامت سوار نیست . عباس بن عبدالمطلب عرض کرد کیانند یا رسول الله ؟ فرمود من سوار براقم که رویش چون آدمی است و گونه اش چون گونه اسب و یالش از مروارید رشته کشیده و دو گوشش از دو زبرجد سبز و دو چشمش چون زهره میدرخشند و چون آفتاب بر تو میافکنند از سینه اش عرقی چون مروارید غلطانست ، فربه و دست و پا بلند است جانش چون جان آدمی است سخن را میشنود و میفهمد بزرگتر از خر و کوچکتر از استر است ، عباس عرض کرد دیگر کیست فرمود برادرم صالح سوار بر همان شتری که خدا باو داد و قومش آنرا پی کردند ، عرض کرد دیگر کیست ؟ فرمود عمویم حمزة بن عبدالمطلب شیرخدا و شیر رسول خدا سیدشهبیدان سوار بر شتر من است که عضبها نام دارد ، عباس عرض کرد دیگر کیست ؟ فرمود برادرم علی (ع) سوار بر یکی از شتران بهشت که مهارش از مروارید تر است . و هودجی از یاقوت سرخ بر آن بسته اند که تیر کهایش از در سفید است ، بر سر او تاجی است لزر

ابن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسوله سيدالشهداء علي نائتي العضاء قال العباس ومن يا رسول الله قال واخي علي علي ناقة من نوق الجنة زمامها من لؤلؤ رطب عليها محمل من ياقوت احمر قضبانه من الدر الابيض علي رأسه تاج من نور عليه حلتان خضر اوتان وان بيده لواء الحمد وهوينادي اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً رسول الله فيقول الخلائق ما هذا الا نبي مرسل او ملك مقرب فينادي مناد من بطنان العرش ليس هذا ملك مقرب و لا نبي مرسل او (ولاخب) ملك حامل العرش هذا علي بن ابيطالب وصي رسول رب العالمين و امام المتقين وقائد الغر المحجلين قال مصنف هذا الكتاب (رض) هذا الحديث غريب لما فيه من ذكر البراق ووصفه و ذكر حمزة بن عبدالمطلب، عن ابن عباس قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم وهو آخذ بيدي علي ﷺ وهو يقول يا معشر الانصار يا معشر بني هاشم يا معشر بني عبدالمطلب انا محمداً، انا رسول الله الا اني خلقت من طينة مرحومة في اربعة من اهل بيتي انا وعلي وحمزة و جعفر فقال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركب ان يوم القيمة فقال نكلتك امك انه لن يركب يومئذ الا اربعة انا وعلي وفاطمة وصالح نبي الله فاما انا فعلي البراق واما فاطمة ابنتي فعلي نائتي العضاء واما صالح فعلي ناقة الله التي عقرت واما علي فعلي ناقة من نوق الجنة زمامها من ياقوت عليه حلتان خضر اوتان فيقف بين الجنة والنار وقد اجتمعت الناس من العرق يومئذ فتهب ريح من قبل العرش فتكشف عنهم عرقهم فيقول الملائكة

نور و بر تنش دو حله سبز و در دستش پرچم حمده و فریاد میزند گواهم که معبودی جز خدا نیست. تنهاست. شريك ندارد و محمد فرستاده اوست چون چشم خلائق بر آن حضرت افتد گویند همانا این شخص پیغمبری مرسل یا فرشته مقربست، از شکم عرش فریادی در رسد که این نه فرشته مقرب نه پیغمبر مرسل نه فرشته حامل عرش است، این علی بن ابيطالب وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای پرهیز کاران و جلودار دست و روسفیدان است.

مصنف این کتاب گوید این حدیث غریب است چون در آن ذکر براق و توصیف آن شده و برای آنکه در آن ذکر حمزة بن عبدالمطلب در شمار پیغمبر و علی شده است

شرح - غریب در اصطلاح علمای رجال حدیثی است که در آن مطلب غیر مسلم و خلاف قاعده مذکور باشد.

ابن عباس گوید بکروز رسول خدا بیرون شد دست علی را گرفته بود و میگفت ای گروه انصار. ای گروه بنی هاشم. ای گروه بنی عبدالمطلب. من محمداً من رسول خدایم هلا من در چهارتن از افراد خانواده ام از گل رحمت شده ای سرشته شدیم، من و علی و حمزة و جعفر یکی گفت یا رسول الله اینها با شما سواران روز محشرند فرمود مادرت بر گت بنشیند در آنروز جز چهار کس سوار نیست من و علی وفاطمة زهراء و صالح نبي الله، من سوار براقم فاطمه سوار ناقة عضاء من است، صالح سوار ناقة ایست که پی شد و علی سوار شتر است از شتران بهشت که مهارش یاقوت سرخست دو جامه سبز پوشیده میان بهشت و دوزخ می ایستد روزیست که عرق مردم را لگام کرده بادی از زیر عرش بوزد و عرق مردم را خشک کند چون نگاه فرشتگان و پیغمبران و صدیقان بر آن حضرت افتد گویند همانا این فرشته ای مقرب

والانبياء والصدیقون ما هذا الاملك مقرب او نبی مرسل فینادی مناد ما هذا ملك مقرب ولا نبی مرسل ولكنه علی بن ایطالب اخو رسول الله ﷺ فی الدنيا والاخرة

(۱۸) اربع خصال سألت عجوز بنی اسرائیل عن موسی عن ابی الحسن علیه السلام انه قال احتبس القمر عن بنی اسرائیل فاوحی الله جل جلاله الی موسی علیه السلام ان اخرج عظام یوسف من مصر و وعدہ طلوع القمر اذا اخرج عظامه ( فلما اراد اخراج عظامه خ ب ) فسأل موسی عن من ینعلم موضعه فقیل له هیئنا عجوز تعلم علمه فبث الیها فاتی بعجوز مقعدة عمیاء فقال لها اتعرفین موضع قبر یوسف ؟ قالت نعم قال فاخبرینی به قالت لا الا ان ( حتی خ ب ) تعطینی اربع خصال تطلق لی رجلی و تعید الی شبابی و تعید الی بصری و تجعلننی معک فی الجنة ، قال فکبر ذلك علی موسی فاوحی الله جل جلاله الیه یا موسی اعطهما ما سالت فانک انما تعطی علی ففعل فدلته علیه فاستخرجه من شاطئ النیل فی صندوق مرمر فلما اخرجہ طلع القمر فحمله الی الشام فلذلك یحمل اهل الكتاب موتاهم الی الشام .

(۱۹) افضل نساء اهل الجنة اربعة عن ابن عباس قال خط رسول الله ﷺ اربع خطط فی الارض وقال اتدرون ما هذا ؟ قلنا الله ورسوله اعلم فقال رسول الله ﷺ افضل نساء الجنة اربع خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد صلی الله علیه و آله و مریم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون

یا یمبریست، مرسل منادی فریاد میکند نه فرشته مقربست نه پیغمبر مرسل ولی علی بن ایطالب برادر رسول خداست در دنیا و آخرت .

**۱۸** عجوز بنی اسرائیل از حضرت موسی چهار خصلت خواست . امام هفتم فرمود ماه بر بنی اسرائیل طلوع نمیکرد، خدا بسوسی وحی کرد، استخوانهای یوسف را از مصر بیرون آورد و نوید باو داد که چون استخوانهایش را بیرون آوری ماه طلوع کند چون خواست استخوانهایش را بر آورد برسد کی جای آنرا میداند، یکی گفت اینجا پیره زنیست که جایش را میداند، فرستاد دنبال او یک پیره زن زمین گیر کوری را آوردند باو فرمود جای گود یوسف را میشناسی ؟ عرض کرد آری فرمود بمن بگو، گفت نه، جز اینکه چهار چیز بمن بدهی، دو پایم را راه بیندازی، جوانی مرا برگردانی چشمم را باز آوری ، مرا باخودت در بهشت بزی، گفت این درخواست بر موسی گران آمد، خدا بسوسی وحی کرد ای موسی آنچه خواست باو بده همانا از کیسه من میدهی، موسی پیشهاد او را پذیرفت ، او وبرا بگور او راهنمایی کرد، موسی او را از کنار رود نیل بدر آورد دو صندوق مرمری بود، چون او را بر آورد ماه بر آمد آنرا بشام برد، برای اینست که یهودان مردگان خود را بشام ببرند.

**۱۹** بهترین زنان اهل بهشت چهارند - ابن عباس گفت رسول خدا بر زمین چهار خط کشید و فرمود میدانید این چیست؟ گفتند خدا و رسولش داناترند، فرمود بهترین زنان بهشت چهارند، خدیجه دختر خویلد؛ فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون .

عن ابن عباس خط رسول الله ﷺ اربع خطوط ثم قال خير نساء الجنة مريم بنت عمران و خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد و آسية بنت مزاحم امرأة فرعون.

(۴۰) اربعة اشياء من قواصم الظهور عن علي (ع) قال رسول الله ﷺ في وصيته لي يا علي اربعة من قواصم الظهور: امام يعصى الله و بطاع امره و زوجة يحفظها زوجها وهي تخونه و فقر لا يجد صاحبه له مداويا و جارسوه في دار مقام .

(۴۱) الاطلاعات الاربع من الله عزوجل الي الدنيا . عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال في وصيته له يا علي ان الله عزوجل اشرف علي الدنيا فاخترني منها علي رجال العالمين ثم اطلع الثانية فاخترك علي رجال العالمين بعدى ثم اطلع الثالثة فاختر الائمة من ولدك علي رجال العالمين بعدك ثم اطلع الرابعة فاختر فاطمة علي نساء العالمين.

(۴۲) قول النبي (ص) لعلي (ع) اني رايت اسمك مقرونا الي اسمي في اربعة مواطن . عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال في وصيته لي يا علي اني رايت اسمك مقرونا باسمي في اربعة مواطن فآنست بالنظر اليه اني لما بلغت بيت المقدس في معراجي الي السماء وجدت علي صحرته مكتوباً لا اله الا الله ، محمد رسول الله ايده بوزيره و نصرته بوزيره فقلت لجبرئيل من وزيره فقال علي بن ابي طالب عليه السلام فلما انتهيت الي سدرة المنتهى وجدت مكتوباً عليها اني انا الله لا اله الا وحدي قهل صفوتي من خلقى ايده بوزيره و نصرته بوزيره فقلت لجبرئيل

۴۰ چهار چیز پشت شکند . رسول خدا در ضمن سفارشش بعلي «ع» فرمود اي علي چهار چیز پشت شکند ، پیشوائیکه خدا را مخالفت کند و فرمانش اطاعت شود ، زنیکه شوهرش او را حفظ میکند و او بشوهر مهربان و همسر عزیز خود خیانت کند ، قریبیکه گرفتار بآن چاره ای برای آن نداشته باشد ، همسایه بد در خانه ای که اقامتگاه است .

۴۱ - خدای عزوجل چهار بررسی از دنیا کرد . پیغمبر «ص» در سفارشش بعلي فرمود يا علي براستی خدا بدنیا نگریت و مرا از مردان جهان برگزید سپس بررسی دیگر کرد و پس از من تو را از مردان جهان برگزید بار سوم بررسی کرد و امامان از فرزندان تو را پس از تو از مردان جهان برگزید بار چهارم بررسی کرد و فاطمه را از میان زنان جهان برگزید .

۴۲ گفتار پیغمبر بعلي (ع) که من نام تو را در چهار جا با نام خود پیوسته یافتم . امام اول گوید پیغمبر در سفارشش بمن فرمود يا علي من در چهار جا نام تو را پیوست نام خود دیدم و بدیدن آن خوشدل شدم ، چون در سفر معراج خود بیت المقدس رسیدم دیدم بر صخره آن نبشته لا اله الا الله محمد رسول الله او را بوزیرش کمک دادم و یاری کردم بجبرئیل گفتم وزیر من کیست ؟ گفت علي بن ابي طالب است ، چون بسدرة المنتهى رسیدم دیدم بر آن نوشته است ، من خدایم معبودی جز من نیست محمد برگزیده خلق منست او را بوزیرش کمک دادم و بوزیرش یاری کردم ، بجبرئیل

من وزیری ؟ فقال علی بن ابیطالب فلما جاوزت السدرة انتهیت الی عرش رب العالمین جل جلاله فوجدت مكتوباً علی قواعمه انا الله لا اله الا انا وحدی محمد حبیبی ایدته بوزیره ونصرته بوزیره فلما رفعت رأسی وجدت علی بطنان العرش مكتوباً انا الله لا اله الا انا وحدی محمد عبدي ورسولي ایدته بوزیره ونصرته بوزیره

(۲۳) لا یحتمل حدیث اهل البيت (ع) الا اربعة . عمرو بن الیسع عن شعیب الحداد قال

سمعت الصادق جعفر بن محمد علیه السلام یقول ان حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملك مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه الایمان او مدینة حصینة قال عمرو فقلت لشعیب یا ابا الحسن و ای شیء المدینة الحصینة قال فقال الصادق عنها فقال علیه السلام لی القلب المجتمع . (۲۴) من عامل الناس مجتنباً لثلاث خصال وجبت له علیهم اربع خصال قال رسول الله ص من عامل الناس فلم یظلمهم وحدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبتة . عن ابی عبد الله قال ثلث من کن فیہ اوجبین له اربعا علی الناس من اذا حدثهم لم یکذبهم و اذا خالطهم لم یظلمهم و اذا وعدهم لم یخلفهم و جب ان تظهر فی الناس عدالته و تظهر فیهم مروته و ان تحرم علیهم غیبتة و ان تعجب علیهم اخوته .

گفتم وزیرم کیست ؟ گفت علی بن ابی طالب است چون از سدرة گذشتم و بعرض پروردگار جهانیان رسیدم دیدم برستون های آن نوشته من خدایم جز من معبودی نیست ، من یگانه ام ، محمد دوست منست او را بوزیرش کمک کردم و بوزیر وی یاری کردم و چون سر بلند کردم دیدم بر طاق عرش نوشته شده ، من خدایم جز من معبودی نیست من یگانه ام محمد بنده و فرستاده من است ، او را بوزیرش کمک کردم و بوزیرش یاری کردم .

۲۳ حدیث اهل بیت را جز چهار کس تحمل نکنند . عمرو بن یسع از شعیب حداد حدیث کرده که از امام ششم شنیدم میفرمود حدیث مادشوار است و خواهان دشواریست متعجل آن نشود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده یا مدینه حصینة عمرو گوید شعیب گفتم ای ابوالحسن مدینه حصینة چیست ؟ گفت از امام ششم از آن پرسیدم ، فرموده مقصود دل جمع کننده است .

۲۴ کسی که در معاشرت با مردم از سه خصلت کناره کند برای او بگردن مردم چهار چیز واجب شود . رسول خدا فرمود کسی که چون با مردم معامله میکند ستم نکند و چون بآنها خبر می دهد دروغ نیگوید و وعده که میدهد مخالفت نکند ، از کسانیست که ایمانش کامل است و عدالتش ظاهر است و برادری با او واجبست و بدگویش حرامست امام ششم فرمود هر که سه چیز دارد بر مردم چهار چیز برای او واجبست کسی که چون بر مردم خبری دهد دروغ نگوید و چون بآنها آمیزش کند ستمشان نکند و چون بآنها وعده دهد خلاف نکند و اجبست عدالتش را ظاهر کنند و مردانگیش محقق گردد و بدگویش غدقن شود و برادری و همراهی با او لازم گردد .

۴۵) اربع آیات شعر ابلیس اجاب بها آدم عن یتمین کان علی بن ایطالب رضی الله عنه

بالکوفة فی الجامع اذ قام الیہ رجل من اهل الشام فقال یا امیر المؤمنین انی اسالك عن اشیاء فقال سل تفقها ولا تسئل تعننا فساله عن اشیاء فكان فیما ساله انه قال له اخبرنی عن اول من قال الشعر فقال آدم رضی الله عنه فقال وما كان شعره؟ قال رضی الله عنه لما انزل الی الارض من السماء فرای تربتها وسعتها وهوائها وقتل قایل هاییل فقال آدم رضی الله عنه :

فوجه الارض مغبر قبیح  
و قل بشاشة الوجه الملیح

تغیرت البلاد و من علیها  
تغیر کل ذی لون و طعم

فاجابه ابلیس شعراً :

فبی فی الخلد ضاق بك الفسیح  
و قلبك من اذی الدنیا مریح  
الی ان فاتك الثمن الریح  
بکفك من جنان الخلد ریح

تنح عن البلاد و ساکنیها  
و كنت بها و زوجك فکی قرار  
فلم تنفك من کیدی و مکری  
فلولا رحمة الجبار اضعحت

۲۶ ان الله تبارک و تعالی اخفی اربعة فی اربعة . عن امیر المؤمنین قال ان الله تبارک

و تعالی اخفی اربعة فی اربعة اخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئاً من طاعته فر بما وافق رضاه و انت لا تعلم و اخفی سخطه فی معصيته فلا تستصغرن شیئاً من معصيته فر بما وافق سخطه معصيته و

۲۵ ابلیس بچهار شعر دو شعر آدم را پاسخ گفته - امام اول در مسجد جامع کوفه بود

که مردی از اهل شام نزد او شتافت و گفت ای امیر المؤمنین من چند سؤال از شما دارم، فرمود برای فهمیدن پیرس نه بقصد زحمت دادن، چند مسئله از آن حضرت پرسید، در ضمن آن‌ها عرض کرد بفرماید نخست کسیکه شعر گفت کیست؟ فرمود آدم، عرض کرد شعرش چه بود؟ فرمود چون بزمین آمد و خاک را دید و فضا و هوای آن را نگریست و قایل هاییل را کشت آدم (ع) این شعر را گفت:

از آن روی زمین زشت است و تیره  
بخرم روی غم گردیده چیره

دیگر گون شد جهان و هر که در آن  
هر آنچه زنگ و طعمی بود برگشت  
ابلیس پاسخ داد:

بهشت خلد تنک آمد چه بر تو  
دلت ز آزار دنیا بد بیک سو  
چنین سودت ز کف شد بی تکاپو  
بجز بادت نبد از خلد مینو

بشو دور از جهان و ساکنانش  
تورا با زوجهات مأوی در آن بود  
ز کید و مکر من منفک نگشتی  
گرت رحم خدا شامل نمی شد

۲۶ خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده - امام اول فرمود

خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده رضای خود را در همه طاعتها هیچ طاعتی را کوچک نگیر شاید رضای خدا در همان باشد و تو ندانی، خشم خویش را در همه گناهان پنهان کرده



انت لا تعلم واخفى اجابته فى دعوته فلا تستصفرن شيئاً من دعاه فربما وافق اجابته و انت لا تعلم  
 و اخفى وليه فى عباده فلا تستصفرن عبداً من عبيد الله فربما يكون وليه و انت لا تعلم .

(۴۷) قول النبي لا تکرهوا اربعة فانها لاربعة . قال رسول الله ﷺ لانکرهوا اربعة  
 فانها لاربعة لانکرهوا الزکام فانه امان من الجذام ولانکرهوا الدماميل فانها امان من البرص ولا  
 تکرهوا الرمد فانه امان من العمى ولانکرهوا السعال فانه امان من الفالج .

(۴۸) لامير المؤمنين اربع مناقب لم يسبقه اليها عربى . عن ابن عباس قال كان لعلى (ع) اربع  
 مناقب لم يسبقه اليها عربى كان اول من صلى مع رسول الله ﷺ و كان صاحب رايته فى كل  
 زحف وانهمز الناس يوم المهراس وثبت وغسله وادخله قبره ، عن ربيعة الحرسى انه ذكر علياً ﷺ  
 عند معوية وعنده سعد بن ابى وقاص فقال له سعد نذكر علياً اما ان له مناقب اربع لان تكون  
 لى واحدة احب الى من كذا وكذا وذكر حمر النعم قوله ﷺ لا عطين الراية غداً وقوله ﷺ انت  
 منى بمنزلة هرون من موسى وقوله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه ونسى سعد الرابعة .

هیچ گناهی را که شمار شاید خشم خدا در همان باشد و تو ندانی اجابت خود را در همه دعاها پنهان  
 کرده هیچ دعائی را کوچک شمار شاید استجابات را دریافت کند و تو نمیدانی دوست خود را در  
 همه بندگانش پنهان کرده هیچ بنده خدائی را پست شمار بسا همان دوست خدا باشد و تو ندانی .

۲۷ گفتار پیغمبر چهار چیز را بد ندارید که امان از چهار دردند • رسول خدا  
 فرمود بد ندارید چهار درد را که امان از چهار درد بزرگترند، بد ندارید زکام را که امان از خوره  
 است بد ندارید دمل را که امان از پیسی است، بد ندارید درد چشم را که امان از کوری است، بد  
 ندارید سرفه را که امان از فلج است .

شرح - فالج سکنه ناقصی است که در اثر آن عضوی بیحس میشود و از کار میافتد .

۲۸ امیرالمؤمنین چهار منقبت داشت که هیچ عربی نداشت • ابن عباس گوید علی (ع)  
 چهار منقبت داشت که هیچ عربی نداشت ، اول کسی بود که بار رسول خدا نماز خواند در هر قشون کشی  
 پرچمدار آنحضرت بود .

شرح مقصود جنگها نیست که خود پیغمبر در آنها شرکت داشت، در روز هولناک جنگ احد پایداری  
 کرد و دیگران فرار کردند و بعد از وفات آنحضرت را شست و بخاک سپرد .

ریبه حرسی گوید پیش معاویه با حضور سعد وقاص نام علی بمیان آمد . سعد گفت یاد علی کردی  
 متوجه باش که او را چهار منقبت بود که اگر یکی از آنها را داشتم پیش من از چه و چه دوستتر بود و  
 نام شتران سرخ مورا برد . یکی گفتار پیغمبر در جنگ خیبر که فردا پرچم را بدست کسی دهم که خدا  
 و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد دیگر گفتار پیغمبر باو که تو  
 برای من همانند هرونى برای موسى و گفتار پیغمبر درباره او که هر کس را من مولا و آقايم علی (ع)  
 او را مولا و آقااست ، سعد منقبت چهار مرا فراموش کرده بود .

۴۹ قول معاویه لابن عباس انی لاحبک لخصال اربع مع مغفرتی لك خصا لا اربعا  
 عن عبدالملك بن المروان قال کنا عند معاوية ذات يوم وقد اجتمع عنده جماعة من قريش و فيهم  
 عدة من بني هاشم فقال معاوية لع يا بني هاشم بم تفخرون (علينا خ ب) بنا اليس الاب و الام واحداً  
 والدار والمولد واحداً فقال ابن عباس نفخر عليكم بما اصبحت تفخر به علي سائر قريش و تفخر به  
 قريش علي الانصار و تفخر به الانصار علي سائر العرب و تفخر به العرب علي العجم برسول الله و بما لا تستطيع  
 له انكارا و لامنه فراراً فقال معاوية يا ابن عباس لقد اعطيت لساننا ذلقاً تكاد (تريد خ ب) تغلب بباطلك حق  
 سواك فقال ابن عباس مه فان الباطل لا يغلب الحق و دع عنك الحسد فلبس الشعار الحسد فقال معاوية  
 صدقت اما والله انی لاحبک لخصال اربع مع مغفرتی لك خصالا اربعا فاما انی احبک فلقرابتک من رسول الله  
 ﷺ و اما الثانية فانک رجل من اسرتی و اهل بيتی و من مصاص عبدمناف و اما الثالثة فابی کان خلا  
 لایک و اما الرابعة فانک لسان قريش و زعيمها و فقیهها و اما الاربع التي غفرت لك فعدوك علي

۲۹ گفتار معاویه برای ابن عباس که من تورا برای چهار خصلت دوست دارم و  
 چهار خصلت تورا می بخشم • عبدالملك بن مروان گوید روزی پیش معاویه بودیم گروهی از  
 قریش که چند تن از بنی هاشم با خود داشتند در آنجمن بودند معاویه گفت ای بنی هاشم بچه بر من می نازید  
 با اینکه پدر و مادر ما یکی است و خانمان و وطن یکی ؛ ابن عباس گفت ما بهمانی بر شما مینازیم که امروز  
 تو بهمان بر قریشیان دیگر مینازی و قریش بر انصار مینازند و انصار بر عربهای دیگر مینازند و عربها بر  
 همه عجم مینازند ما برسول خدا مینازیم با آنچه که نمیتوانی انکار کنی و از آن بگریزی ، معاویه گفت ای پسر  
 عباس زبان تیزی بتو داده شده که باطل خود را بر حق دیگران چیره میکنی ابن عباس گفت اس ، هرگز باطل  
 بر حق چیره نگردد ، حسد را بر زمین بگذار حسد بد شیوه است . معاویه گفت راست گفتی ، بعدا برای  
 چهار خصلت تورا دوست می دارم و چهار خصلت تورا می بخشم ، اما آنها که از تو دوست میدارم یکی خوشی  
 تو با رسول خداست ، دوم تو مردی از فامیل و خانواده من و از نژاد پاک عبدمنافی سوم آنکه پدرم با پدرت  
 دوست بود ، چهارم آنکه تو زبان قریش و زمامدار و دانشمند قریشی ، اما آن چهار خصلتی که از آن چشم  
 پوشیدم و عفو کردم ، شرکت تو در چپه جنگ صفین با اشخاصی که بر من هجوم کردند و زشتکاری تو در  
 واگذاردن عثمان با کسانی که بد کردند و کوشش تو بر ضد عایشه ام المؤمنین بهمکاری با آنها که کوشش  
 کردند و هم قولی تو با کسانی که زیاد را از برادری با من نفی کردند ، چون زبرد روی و مغز کارهای ناشایسته  
 تو را بررسی کردم از قرآن و اشعار عرب عدت تو را بدست آوردم اما عدت تو موافق قرآن این آیه است که  
 میفرماید گروهی کارشایسته و ناشایسته را با هم در آمیختند امید است خدا از آن هادر گذرد (آیه ۱۰۲ سوره  
 توبه ) و اما آنچه شاعران گفته اند گفته نابغه ذبیانی است (در عدت خواهی از نمان)

نخواهی زیست با یاری موافق که صد درصد بود هم ذوق ولایق

بدانکه چهار خصلت نخستین را از تو پذیرفتم و از این چهار خصلت دیگر گذشتم و شعر آن گوینده

اولرا بکار بستم •

بصغين فيمن عداوا سائتك في خذلان عثمان فيمن اساء وسعيك على عايشة ام المؤمنين فيمن سمي  
ونفيك عنى زيادا فيمن نفي فضربت انف هذا الامر وعينه حتى استخرجت عذرك من كتاب الله عز  
وجل وقول الشعراء اما ما وافق كتاب الله عزوجل فقوله خلطوا عملا صالحا و آخر سيئا واما ما قالت  
الشعراء فقول اخي بني ذبيان .

ولست بهستيق اخا لا تلمه      على شعث اى الرجال الممذب

فاعلم انى قد قبلت فيك الاربع الاولى فغفرت لك الاربع الاخرى و كنت في ذلك كما قال الاول :

ساقبل ممن قد احب جميله      واغفر ما قد كان من غير ذالك

ثم انصت فتكلم ابن عباس فقال بعد حمد الله و الثناء عليه واما ذكرت انك تحبني لقرايتي  
من رسول الله ﷺ فذلك الواجب عليك و على كل مسلم آمن بالله و رسوله لانه الاجر الذى  
سألكم رسول الله ﷺ على ما اتاكم به من الضياء و البرهان المبين فقال عزوجل قل لا اسئلكم  
عليه اجرا الا المودة فى القربى فمن لم يجب رسول الله ﷺ الى ما سأله خاب وخزى وكبا فى  
جهنم واما ما ذكرت انى رجل من اسرتك و اهل بيتك فذلك كذلك و انما اردت به صلة الرحم  
ولعمري انك اليوم وصول مما قد كان منك مما لا تتريب عليك فيه اليوم واما قولك ان ابى كان  
خلا لايبك فقد كان ذلك وقد سبق فيه قول الاول .

نیکى از دوستان پذیرم نیک      چشم پوشم از آنچه نبود نیک

بگفته خود پایان داد و این عباس رشته سخن را بدست گرفت و پس از ستایش خدا و ثنائى حضرت او  
گفت اینکه یاد آور شدی برای خوشی با پیغمبر دوستم داری ، وظیفه ایست که بر تو و هر مسلمانی که بخدا و  
رسولش ایمان دارد واجبست زیرا همان مزدبست که رسول خدا در برابر دین مبین و قرآن متینی که از برای شما  
آورده درخواست کرده و خدا فرموده : بگو من از شما مزدی نمی خواهم جز دوستی خوشاوندان ، هر کس  
رسول خدا را بدین مشول وی پاسخ ندهد نو مید و رسواست و در دوزخ پرتاب گردد و اما آنچه گفتمی که  
من مردی از فامیل و خانواده تو هستم درست است خواستی صلح رحم کرده باشی ، بجان خودم تو امروزه  
نسبت با آنچه سابق از تو صادر شد بسیار صلح رحم میکنی و امروزه خطاهای گذشته تو مورد ملامت نیست  
و اینکه گفتمی بدرم با بدرت دوست بوده درست است و گفتار شاعر نخست بر آن گواه است .

تاریقم زنده باشد در وفا با وی بکوشم      و ربمیرد زنده گر باشم ابا خویشش بعوشم  
هر که بر عهدش نیاید نیستم بر او وثوقی      کی نهد گاه مصیبت مرهمی بر قلب دیشم  
و اما آنچه گفتمی که من زبان قریش و زعیم و فقیه آنانم تو خود دارای همه این مراتب و مقامات هستی  
ولی شرف و بزرگواریت تو را و اداشت که مراد در این مراتب پیش بداری ، در این موضوع هم گفتاری  
از شاعر نخست بدست است .

پیش دارد کریم مرد کریم      اهل داندش گرچه هست عظیم

اما آنچه را یاد آور شدی که در صغین بتو هجوم کردم بخدا اگر اینکار را نمی کردم از بست

ساحفظ ودي من اخي في حياته واحفظه من بعده في الاقارب

ولست امن لا يحفظ العهد واتقا (وامقاخب) ولا هو عند النائبات بصاحبي

واما ما ذكرت اني لسان قريش وزعيمها وقيهمها فاني لم اعط من ذلك شيئاً الا وقد اوتيته غير انك قد ايتت بشرفك وكرمك الا ان تفضلني وقد سبق في ذلك قول الاول .

وكل كريم للكرام مفضل يراه له اهلا و ان كان فاضلا

واما ما ذكرت (نكرت خب) من عدوى عليك بصفين فوالله لو لم افعل ذلك لكنت من الام العالمين اكانت نفسك تحدثك يا معاوية اني ( ان خب) اخذت ابن عمي امير المؤمنين وسيد اوصياء المرسلين و قد حشد له المهاجرون والانصار والمصطفون الاخيار ولم يامع او ية ؟ اشك في ديني ام حيرة في سجيتي ام ضن بنفسي ؟ و اما ما ذكرت من خذلان عثمان فقد خذله من كان امسرو امتن) رحماً به مني ولي في الاقربين والابعدين اسوة وانى لم اعد عليه فيمن عدا بل كفت عنه كما كف اهل المروات والحجبي ( الحمي خ ب ) و اما ما ذكرت من سعيي علي عايشه فان الله تع امرها ان تفرقي بيتها و تحتجب بسترها فلما كشفت جلباب الحياء و خالفت نبيها ﷺ وسعنا ما كان منا اليها و اما ما ذكرت من نفي زياد فاني لم انفه بل نفاه رسول الله اذ قال الولد الفرائس و

ترين افراد اهل عالم بودم، اي معاويه هرگز با خود خيال ميكردي كه بسر عم امير مؤمنان و بزرگ اوصياي پيغمبران را كه مهاجر و انصار، نيكان و اخيار گردش فراهم آمده بودند و اگذارم و بتو بوندم اي معاويه چرا؟؟!! در دين خود شك داشتم ؟ طبع من سرگرداني داشت ؟ يا آنكه از كشته شدن در راه حق دريغ ميداشتم ؟

واما آنچه راجع بوا گذاشتن عثمان ياد آور شدی، كسانيكه با او از من نزديكتر و قوم و خویش تر بودند او را واگذارند و ياری نكردند من بنزديكترها و دورترها تاسی كردم من با هجوم كنندگان با او شركت نكردم بلكه مانند صاحبان مردانگي و مروت دست از او باز گرفتم و اما آنچه ياد آور شدی راجع بكوشش من بر ضد عايشه، رسول خدا باو دستور داد در خانه خود بنشيند و پشت پرده بماند، عايشه پرده را دريد و با پيغمبر مخالفت ورزید و آنچه را ما با او بجا آورديم روا بود و اما آنچه گفتمی كه من زياد را از تو نفي كردم و او را برادر تو ندانستم، از راه موافقت دستور رسول خدا، بود رسول خدا او را از تو نفي کرده و برادر تو ندانسته زیرا فرموده كه فرزند از آن صاحب رختنخواست كه شوهر شرغی زن باشد پاداش مرد زناكار سنگسار است، از اينها گذشته اكنون من دوست ميدارم آنچه تو را شاد كند، هر امری باشد، عمرو بن عاص دنباله سخنها گرفت ، گفت يا امير المؤمنين (ع) بخدا يك آن تو را دوست نداشته همانا زبانی چرب و گویا دارد و هر طور بخواهد آنرا ميگرداند و مثل تو با او همانستكه شاعر گفته است يك بيت شعر هم خواند .

ابن عباس گفت عمرو عاص خود را میان استخوان و گوشت و میان مغز و پوست در آورد، گفت اكنون بايد بشنود، با پهلوانی روبرو شده ای بخدا ای عمرو برای خداترا دشمن ميدارم و از آن عذر

للمعاهر الحجر و اني من بعد هذا لاحب ما سرك في جميع امورك ، فتكلم عمرو بن عاص فقال يا امير المؤمنين والله ما احبك ساعة قط غير انه اعطي لساناً ذرباً ان شاء يقبله كيف شاء وان مثلك و مثله كما قال الاول و ذكر بيت شعر فقال ابن عباس ان عمرو داخل بين العظم واللحم والعصا واللحما وقد تكلم فليستمع فقد وافق قرناً اما والله يا عمرو اني لا بغضنك في الله و ما اعتذر منه انك قمت خطيباً فقلت انا شائى عجل فانزل الله ان شائىك هو الا بتر فانت ابتر الدين والدنيا وانت شائى عجل في الجاهلية والاسلام فقد قال الله تع لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله وقد حادرت الله ورسوله قديماً وحديثاً ولقد جهدت على رسول الله جهديك و اجلبت عليه بخيلك و رجلك حتى اذا غلبك الله على امرك و رد كيدك في نحرك و اوهن قوتك و اكذب احدوتك نزع و انت حسير ثم كدت بجهديك لمدادة اهل بيت نبيه من بعده ليس لك في حب معاوية ولا آل معاوية الا العداوة لله عزوجل و لرسوله ﷺ مع بغضك و حسدك القديم لابناء عبد مناف و مثلك في ذلك كما قال الاول

تعرض من عمرو و عمر و خزاية  
فما هولى ند فاشتم عرضه  
تعرض ضبع الففر للاسد الورد  
ولا هولى عبد فابطش بالعبد

نیخواهم تو بودی که در سخنرانی خود گفתי من بدخواه محمدم خدا این آیه را نازل کرد که بدخواه تو دم بریده است تو در دنیا و آخرت دم بریده ای تو بدخواه محمدی در جاهلیت و اسلام هر آینه خدا فرموده است گروهی که بخدا در روز قیامت ایمان دارند نخواهی دیدشان که با دشمنان تند خدا و پیغمبر دوستی کنند، توهیسه با خدا و رسولش سرسختی کردی هر چه توانستی در برابر رسول خدا کوشش نمودی و سواره و پیاده خود را جمع آوری کردی تا چون خدا تورا مغلوب کرد و چنبر مکر تورا بگردنت انداخت و نیرویت را مست کرد و مراحت را تکذیب نمود با تأسف از آن دست برداشتی و برای دشمنی با خانواده اش پس از او تلاش کردی منظور از دوستی با معاویه همان دشمنی با خدا و رسول صلوات الله علیه است با اینکه دشمنی و حسد دیرین تو نسبت به همه فرزندان عبدمناف برجاست نمونه تو در این جا همانست که شاعر گفته:

بن طعنه زد عمر و خود خوار شد  
بر زره شیری چه گفتار شد  
نه اش همسرم تا برم آبروش  
نه ام بنده باشد که گویم خموش

عمرو عاص در سخن شد ولی معاویه سخنش را قطع کرد ، گفت ای عمرو بخدا تو مردمیدان او نیستی همان بهتر که دنباله سخن را رها کنی عمرو غنیمت دانست و خاموش شد، ابن عباس گفت معاویه او را واگذار تا او را با تنک و عار چنان داغ کنم که تا روز قیامت بندگان و کثیران سرگذشت آنرا بگویند و در مجالس و معاقل با آن سرودخوانند ، ابن عباس گفت ای عمرو و آغاز سخن کرد، معاویه دست بردهان او گذاشت و گفت تورا سوگند میدهم که بس کنی و بدداشت که اهل شام سخنانشرا بشنوند، آخر گفتارش عمرو این بود که ای بنده گم شو تو نگوئید ای و از هم جدا شدند .

( فتكلم عمرو بن عباس فقطع عليه معاوية فقال اما والله يا عمرو ما انت من رجاله فان شئت فذع فانتمها عمرو وسكت فقال ابن عباس وعه يا معاوية فوالله لاسمته بميسم يبقي عليه عاره وشناره الي يوم القيمة تتحدث به الاماء والعبيد يتغنى به في المجالس و يتحدث به في المحافل ثم قال ابن عباس يا عمرو وابتدأ في الكلام فمد معاوية يده فوضعها على فتي ابن عباس فقال له اقسمت عليك يا ابن عباس الا امسكت وكره ان يسمع اهل الشام ما يقول ابن عباس و كان آخر كلامه اخساً ايها العبد و انت مذموم و افترقوا .

( ۳۰ وجوه الذنوب اربعة . عن محمد بن ابي عمير قال ما سمعت ولا استفدت من هشام ابن الحكم في طول صحبتي له شيئاً احسن من هذا الكلام في عصمة الامام فاني سألته يوماً عن الامام اهو معصوم ، فقال نعم فقلت فما صفة العصمة فيه وبأي شيء يعرف ، فقال ان جميع الذنوب اربعة : وجه لا خامس لها الحرص والحسد والغضب والشهوة فهذه منفية عنه لا يجوز ان يكون حريصاً علي هذه الدنيا وهي تحت خاتمه لانه خازن المسلمين فعلي ما ذا يحرص ، ولا يجوز ان يكون حسوداً لان الانسان انما يحسد من فوقه وليس فوقه احد فكيف يحسد من هو دونه ولا يجوز ان يغضب لشيء من امور الدنيا الا ان يكون غضبه لله عز وجل فان الله عز وجل قد فرض عليه اقامة الحدود و ان لا تأخذ في الله لومة لائم ولا رافة في دينه حتى يقيم حدود الله عز وجل ولا يجوز له ان يتبع الشهوات ويؤثر الدنيا على الآخرة لان الله حجب اليه الآخرة كما حجب اليها الدنيا وهو ينظر الي الآخرة كما ننظر الي الدنيا فهل رأيت احداً ترك وجهها حسناً لوجه قبيح و طعاماً طيباً لطعام مروثوباً لثوب خشن و نعمة دائمة باقية لدنيا

### ۳۰ گناه بر چهار وجه است - محمد بن ابي عمير گوید در این مدید مدتی که هم صحبت

هشام بن حکم بودم بهترین استفاده ای که از او بردم راجع بعصمت امام بود ، بگرو ز ازاو پرسیدم امام معصومست ؟ گفت آری ، گفتم حقیقت عصمت کدامست . نشانه آن چیست؟ گفت منشأ همه گناهان چهار است ، پنجمی ندارند حرص ، حسد ، خشم ، خواهش نفس و هیچ کدام اینها در امام نیست. نشاید امام حریص باشد بر این دنیا زیرا حرص از نداشتن همه دنیا زیر نگین امامست و او خزانه دار مسلمانانست برای چه حرص ورزد، نشاید رشک برد ، زیرا انسان بیالادست خود رشک میبرد نه بزیر دست و کسی بالا دست او نیست ؛ نشاید برای چیزی از امور دنیا خشم کند تنها خشم او برای خداست زیرا خدای عزوجل او را وظیفه دار کرده که حدود را جاری کند و سرزنش کسیرا در حساب نگیرد و بکسی مهربانی بر خلاف دین نکند تا حدود و کیفر های خدایا بی کم و بیش مجری کند . نشاید پیرو شهوت و خواهش نفس باشد و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عزوجل آخرت را در نظر او باندازه که دنیا در نظر ما محبوبست محبوب کرده و با همان اطمینان و عقیده ای که ما بدینا نگاه میکنیم امام با آخرت نگاه میکند ، آیا ممکنست کسی روی زیبارا بگذارد و بروی زشت پردازد یا خوراک شیرین ولذیذ را بخاطر خوراک تلخی از دست بدهد . یا جامه نرمی را بجایه زبر و درشتی اختیار کند یا نعمت همیشه و پایداری را بدنیای گذرا و نابودشونده بفروشد !!

زائفة فانية. (۳۱) ثواب من حج اربع حجج. عن منصور بن حازم قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن حج اربع حجج ماله من الثواب؟ قال عليه السلام يا منصور من حج اربع حجج لم تصبه ضفطة القبر ابداً و اذا مات صور الله الحج في صورة حسنة من احسن ما يكون من الصور بين عينيه تصلى في جوف قبره حتى يبعثه الله من قبره ويكون ثواب تلك الصلوة له و اعلم ان صلوة من تلك الصلوة تعد (تعدل بخ ب) بالف ركعة من صلوة الادميين .

(۳۲) اربع لايجزن في اربعة . عن ابي عبدالله عليه السلام قال اربع لايجزن في اربعة الخيانة و الغلول و السرقة و الربوا لايجزن في حج و لا عمرة و لا جهاد و لا صدقة .

(۳۳) الطعام اذا جمع اربع خصال فقد تم . قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الطعام اذا جمع اربع خصال فقد تم . اذا كان من حلال و كثر الایدي عليه و سمي الله عزوجل في اوله و حمد في آخره ( ۳۴) لولد الزنا اربع علامات قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام من لم يبال ما قال و ما قيل فيه فهو شرك شيطان و من لم يبال ان يراه الناس مسيئاً فهو شرك شيطان و من اغتاب اخاه المؤمن من غير ترة بينهما فهو شرك شيطان و من شغل لمحببة الحرام و شهوة الزنا فهو شرك شيطان ثم قال عليه السلام ان لولد الزنا علامات احدها بغضنا اهل البيت و ثانیها انه يحن الى الحرام الذي خلق

**۳۱ ثواب کسی که چهار بار حج کرده** . منصور بن حازم گوید از امام ششم پرسیدم ثواب کسیکه چهار بار حج کرده چیست؟ گفت ای منصور کسیکه چهار بار حج کرده هرگز فشار قبر ندارد و چون بمیرد حجه های او را بزیباترین صورت آدمیان در برابر چشمش وادارند و در دل قبرش ناز و زیاده محسوس شود نماز گذارند و ثوابش از آن او باشد و بیکر که از این نمازها برابر هزار رکعت نماز آدمیانست

**۳۲ چهار مال در چهار عمل مجزی نیستند** - امام ششم فرمود چهار مال در چهار عمل مجزی نیستند مالیکه بغیانت یا دزدی از غنیمت یا بسرقت یا ربا دست آمده در عمل حج و عمره و جهاد و صدقه مجزی نیست .

**۳۳ خوراکی که چهار خصلت را دارا باشد کامل است** - رسول خدا فرمود چون در خوراک چهار خصلت جمع شود کامل است حلال باشد ، خوردن کان بسیاری در آن شرکت کنند، در آغاز نام خدا برند ، در پایان حمد خدا گویند .

**۳۴ زنازاده چهار نشانه دارد** . امام ششم فرمود کسیکه باک ندارد چه بگوید و چه باو بگویند شرك شیطانیست ، کسیکه پیش چشم مردم کار بد کند شرك شیطانیست کسیکه بدون سبب بد مؤمن گوید شرك شیطانیست کسیکه بسیار حرام را دوست دارد شرك شیطانیست ، سپس فرمود زنازاده چند نشانه دارد یکی دشمنی ما خانواده دوم دلدادن بهمان حرامیکه از آن آفریده شده سوم سبک شمردن دین چهارم بدسلوکی با مردم ، هیچکس با برادران خود در حضورشان بدسلوکی نکند مگر زنازاده یا تخم حیض .

منه و ثالثها الاستخفاف بالدين و رابعها سوء المحضر للناس ولا يسمى محضراخوانه الا من ولد علي غير فراش ابيه او حملت به امه في جيبها

( ۳۵ اوصى الله عزوجل موسى (ع) باربعة اشياء ، قال اميرالمؤمنين عليه السلام قال الله

تبارك وتعالى لموسى (ع) احفظ ووصيتي لك باربعة اشياء اولهن مادمت لاترى ذنوبك تغفر فلا تشتغل بعيوب غيرك والثانية مادمت لاترى كنوزى قد نفدت فلا تغتم بسبب رزقك والثالثة مادمت لاترى زوال ملكى فلا ترج احداً غيرى والرابعة ما دمت لاترى الشيطان ميتاً فلا تأمن مكره .

( ۳۶ كان لاميرالمؤمنين اذا توجه فى سرية اربع خصال . قال رسول الله صلى الله عليه وآله

والذى نفسى بيده ما وجهت علياً قط فى سرية الا و نظرت الى جبرئيل فى سبعين الف من الملائكة عن يمينه والى ميكائيل عن يساره فى سبعين الف من الملائكة والى ملك الموت امامه والى سعابة تظله حتى يرزق الظفر .

(۳۷) العجب لمن يفرع من اربعة كيف لا يفرع الى اربعة عن جعفر بن محمد عليه السلام

قال عجت لمن فرع من اربعة كيف لا يفرع الى اربعة . عجت لمن خاف كيف لا يفرع الى قوله عزوجل حسبن الله ونعم الوكيل فانى سمعت الله جل جلاله يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل

**۴۵ خدای عزوجل بموسى (ع) چهار سفارش کرد - امام اول فرمود ، خدای تبارك و**

تعالى بموسى گفت سفارش مرا در چهار چیز نگهدار اول آنکه تا گناهان خود را آمرزیده ندانى بعیوب دیگران نپرداز دوم تا میدانى گنجهای من ته نکشیده غم روزی مخور سوم تا سلطنت من برجا است بدیگری امیدوار نباش چهارم تا شیطان نرده از مکرش آسوده مباش .

**۴۶ چون امیرالمؤمنین بجننگی اعزام میشد چهار خصلت داشت - رسول خدا فرمود**

بهمانیکه جانم بدست او است هرگز علی را بجبهه جنگی گسیل نداشتم جز اینکه دیدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشته درست راست اوست و دیدم میکائیل را با هفتاد هزار فرشته درست چپ اوست و فرشته مرگ جلو اوست و ابری بر سرش سایه کند تا پیروزی رسد .

**۴۷ عجب است از کسیکه از چهار چیز می آرسد و بچهار چیز پناه نمی برد - امام ششم فرمود،**

شکفت دارم از کسی که میترسد از چهار چیز و بچهار چیز دیگر پناه نمیبرد، در شکفتم از کسیکه از دشمن میترسد چرا پناه بقول خدا نمیبرد که میفرماید خدا ما را بس است و خوب و کیلیست (ابن آیه ۱۷۳ از سوره آل عمرانست) چون شنیدم خدا دنبالش میفرماید: یا نعمت و فضل خدا برگشتند، بدی بانها: نرسید، در شکفتم از کسیکه اندوهناکست چرا پناه نمیبرد بگفتار خدا لا اله الا انت سبحانک انى كنت من الظالمین (آیه ۸۷ سوره انبیاء) زیرا شنیدم خدا دنبال آن میفرماید درخواستش را بر آوردم و از اندوه رهائش دادیم و همچنین میرهائیم مؤمنانرا، در شکفتم از کسی که گرفتار بد اندیش است چرا پناه نمیبرد بگفته خدا و اگذاردم کار خود را بخدا زیرا خدا بینندگان بینا است چون شنیدم خدای بزرگ و پاک دنبالش میفرماید خدا او را از بدیهائی که در باره او اندیشه داشتند نگه داشت، در شکفتم از کسیکه خواستار دنیا و آرامش آنست چرا پناه نمیبرد بگفته خدای تبارك و تعالی هرچه خدا خواست



لم يمسه سوء وعجبت لمن اغتم كيف لا يفرغ الى قوله عزوجل لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فانى سمعت الله عزوجل شأنه يقول بعقبها فاستجبنا له ونجيناها من الغم و كذلك نجى المؤمنين وعجبت لمن مكر به كيف لا يفرغ الى قوله تع و افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد . فانى سمعت جل ( جلاله خب ) و قدس يقول بعقبها فوقيه الله سيئات ما مكروا و عجبت لمن اراد الدنيا وزينتها كيف لا يفرغ الى قوله تبارك وتعالى ما شاء الله لا قوة الا بالله فانى سمعت الله عزاسمه يقول بعقبها ان ترن انا اقل منك ما لا اولد افعسى ربي ان يؤتين خيراً من جنتك وعسى موجبة ( ۳۸ ) اربعة كنتموا الشهادة لامير المؤمنين (ع) بالولاية فاستجاب الله عزوجل دعائه

فيهم . عن جابر بن عبدالله الانصارى قال خطبنا امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام فحمد الله واثني عليه ثم قال يا ايها الناس ان قدام منبركم هذا اربعة رهط من اصحاب محمد صلى الله عليه وآله منهم انس بن مالك والبراء بن عازب والاشعث بن قيس الكندى وخالد بن يزيد البجلي ثم اقبل على انس فقال يا انس ان كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فهذا على مولاه ثم لم تشهد لى اليوم بالولاية فلا اماتك الله حتى يبتليك ببرص لا يغطيه العمامة اما انت يا اشعث فان كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من كنت مولاه فهذا على مولاه ثم لم تشهد لى اليوم بالولاية فلا اماتك الله حتى

هانست نيروئى نيست جز بكموك خدا ( آيه ۳۹ سوره كهف ) زيرا شنيدم خدا دنبال آن مي فرمايد اگرچه ميبيني اكنون دارائى وفرزند من از تو کمتر است، اميد است خدا بهتر از باغ تو بمن بدهد؛ عسى معنى مثبت ميدهد.

**۳۸ چهار تن درباره امير المؤمنين گواهي خود را دريغ کردند و خدا نفرينش را درباره آنها پذيرفت -** جابر بن عبدالله انصاري گويد امام يكم براي ما خطبه خواند ، خدا را ستود و بر او ثنا گفت فرمود جلو همین منبر جمعی از بزرگان اصحاب محمدند که انس بن مالك؛ و براء بن عازب و اشعث بن قيس و خالد بن يزيد بجلی در شمار آن ها است سپس رو بانس کرد و فرمود ای انس اگر از رسول خدا شنیدی میفرمود هر کس را من مولا و آقای او هستم این علی مولا و آقای او است و امروز به پیشوائی من گواهی ندهی خدا جان ترا نگیرد تا چنان گرفتار بیسی کندت که عمامه آنرا نپوشاند اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا شنیدی میفرمود هر کس را من مولا و آقای او هستم این علی مولا و آقای او است و امروز پیشوائی من گواهی ندهی خدا تو را نپیراند تا از دو چشم کورت کند و اما تو ای خالد بن يزيد اگر از رسول خدا شنیدی میفرمود هر کس را من مولا و آقای او هستم این علی مولا و آقای او است خدا یا بار او را بار باش و دشمن او را دشمن و امروز پیشوائی من گواهی ندهی خدا تو را بپیراند مگر همان جا که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبدالله انصاري گويد بخدا انس بن مالك را ديدم بیس شده بود و هر چه ميخواست آنرا با عمامه خود پوشد پوشيده نشيد و اشعث بن قيس را ديدم دو چشمش کور شده بود و ميگفت حمد

یذهب بکریمتیک و اما انت یا خالد بن یزید فان كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا امانك الله الا ميتة الجاهلية ، اما انت يا براء بن عازب فان كنت سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا امانك الله الا حيث هاجرت منه قال جابر بن عبد الله الانصاري والله لقد رايت انس بن مالك و قد ابتلي ببرز يغطيه بالعمامة فلا تستره ولقد رايت الاشعث بن قيس و قد ذهبت كرىمتاه وهو يقول الحمد الذي جعل دعاء امير المؤمنين علي بن ابي طالب (عليه السلام) علي بالعمي في الدنيا و لم يدع علي بالعباد في الاخرة فاعذب و اما خالد بن يزید فانه مات و اراد اهله ان يدفنوه فحفر له في منزله ليدفن فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيل والابل فعقرتها علي باب منزله فمات ميتة الجاهلية و اما البراء بن عازب فانه و لاه معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر.

( ۳۹ ما فيه الامان من اربع خصال الدنيا والكلمات الاربع للاخرة . ابوهرير بن

نافع بن عبدالله الخراساني قال سمعت عطاء بن ابي رباح يحدث عن عبدالله بن عباس قال قدم قبيصة بن مخارق الهلالي الى رسول الله ﷺ وسلم عليه ورحب به ثم قال ما جاء بك يا قبيصة ؟ قال يا رسول الله ﷺ كبرت سني وضعفت قوتي وهنت على اهلي وعجزت عن اشياء قد كنت احملها فعلمني كلمات يتفنى الله بهن وارجز فاني رجل نسي فقال له كيف قلت يا قبيصة ؟ فاعاده ثم قال له

خدا را که نفرین علی را کوری من در دنیا فرار داد و بمن نفرین عذاب در آخرت را نکرد تا معذب باشم و اما خالد بن یزید چون مرد و کسایش خواستند او را در منزلش بخاک سپارند و گوشه را کنند و قوم کنده خبر دار شدند و اسب و شتر بسیاری آوردند در خانه اش و برسم جاهلیت پی کردند و مردن او برسم زمان جاهلیت و رگزار شد ، اما براء بن عازب بدستور معاویه والی یمن شد و در همان با مرد که از آن مهاجرت کرده بود .

**۳۹ آنچه در آن امان از چهار خصلت است در دنیا و چهار گناه برای آخرت -**

از نافع بن عبدالله روایت شده که گوید از عطاء بن ابي رباح شنیدم از عبدالله بن عباس نقل میکرد گفت قبيصة بن مخارق هلالی حضور رسول خدا شرفیاب شد و سلام کرد حضرت فرمود برای چه آمدی ؟ عرض کرد یا رسول الله ﷺ پیر شدم سست شدم و نزد کسانم خوار شدم و از کارهایی که انجام میدادم در ماندام چند کلمه بن پیاموزید که خدا از آن ها بمن سودی دهد ؛ مختصر کنید که من مرد فراموشکنی هستم ، فرمود قبيصة چه گفتی ؟ باز گو کرد باز فرمود چه گفتی ؟ باز گو کرد ، باز گفت چه گفتی ؟ باز گو کرد ، بیغیر فرمود در اطراف توست و درخت و کلوخی نبود جز آنکه از دل سوزی برای تو گریه کرد ، ای قبيصة از من در خاطر نگهدار ، برای دنیا بعد از نماز صبح سه بار بگو سبحان الله و بحمده ، سبحان الله العظيم و بحمده و لاحول و لا قوة الا بالله ، زیرا چون این کلمات را گمتی از کوری و خوره و پیسی و فالج درامانی اما برای آخرت بگو اللهم اهدني الخ یا خدا یا مرا از پیش خودت هدایت کن و از فضل خود بمن رسان و

کیف قلت؟ فاعاده ثم قال له کیف قلت؟ فاعاده فقال ما بقى حولك حجر ولا شجر ولا مدر الا وبكى  
رحمة لك يا قبيصة احفظ عنى اهل الدنياك فقل ثلاث مرات اذا صليت الغداة سبحان الله وبحمده سبحان الله  
العظيم وبحمده ولا حول ولا قوة الا بالله فانك اذا قلتهم امننت من عمى وجذام وبرص وفالج واما ما اخترتك  
فقل اللهم اهدني من عندك وافض على من فضلك و انشر على من رحمتك وانزل على من بر كانتك  
قال فجعل رسول الله يقولهن وقبيصة يعقد عليهن اصابعه فقال ابوبكر وعمران خالك هذا يا رسول الله  
لشدهما عقد عليهن اصابعه يعنى على الكلمات الاربعة فقال رسول الله ﷺ ان وافى بهن يوم القيامة لم  
يدعهن متعمداً فتح له اربعة ابواب من الجنة يدخل من ايها شاء . قال نافع فحدثت بهذا الحديث  
جاراً لي جاسياً للحسن فحدث به الحسن فقال له اتيني به فأتيته فسألني عن الحديث فحدثته فقال  
ما اعلي حديثك هذا يا خراساني عندي وارخصه عندك والله لقد وطى رجل راحلته حتى قدم علي  
صاحب هذا الحديث وهو والى مصر فقال انى لم آتتك لشيء مما فى يدك ثم ساله عن الحديث ثم  
انصرف ( ٤٠ ) اربعة من الوسواس . عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال اربعة من الوسواس اكل الطين  
وقت الطين و تقليم الاظفار بالاسنان و اكل اللحية .

( ٤١ ) اربعة لا يشبعن من اربعة . عن ابي عبد الله عليه السلام قال اربعة لا يشبعن عن اربعة الارض  
من المطر والعين من النظر والانى من الذكر والعالم من العلم قال امير المؤمنين عليه السلام للشامى  
الذى ساله عن مسائل في جامع الكوفة اربعة لا يشبعن من اربعة : ارض من مطر و انثى من ذكر  
وعين من نظر و عالم من علم .

از رحمت بر من فرو بارواز بر کانت بر من نازل کن گوید رسول خدا می فرمود و قبیصه آن ها را انگشت شمار  
می کرد ، ابوبکر و عمر عرض کردند یا رسول الله این خال شما خوب محکم این کلمات را انگشت شمار . میکند .  
رسول خدا فرمود اگر با آنها وارد قیامت شود و هیچگاه عمداً آنها را ترک نکنند چهار در از  
بهشت بروی او باز شود که از هر کدام خواست بیهشت در آید .

نافع گوید این حدیث را برای همسایه خود که هم نشین حسن بصری بود باز گو کردم او برای  
حسن نقل کرده بود حسن گفته بود او را نزد من آور - پیش او رفتم حدیث را از من پرسید برای او باز گو  
کردم گفت این حدیث توجه اندازه در چشم من بر قیمت است و پیش تو کم ارزش ، مردی بر شتر خود راه  
برید تارفت مصر و آنرا از راهی آن که والی مصر بود دریافت کرد ؛ گفت من نیامدم تا چیزی از تو در  
یافت کنم سپس حدیث را پرسید و برگشت .

٤٠ چهار عمل از وسواس است - امام هفتم فرمود چهار عمل از وسواس است ، گل خوردن  
کلوخ از هم پاشیدن ، ناخنهارا بادندان چیدن و دریش جویدن .

٤١ چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند - امام ششم فرمود چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند زمین  
از باران . چشم از دیدار ، ماده از نردان ، از دانشمند ، امام اول هم در پاسخ مرد شامی که در جامع کوفه پرسش

( ۴۲ ) اربعة خصال من كن فيه كان في نورالله الاعظم . قال رسول الله ﷺ اربع من كن فيه كان في نورالله الاعظم من كانت عصمة امره شهادة ان لا اله الا الله واني رسول الله ومن اذا اصابته مصيبة قال انا لله وانا اليه راجعون ومن اذا اصاب خيراً قال الحمد لله رب العالمين و من اذا اصاب خطيئة قال استغفرالله و اتوب اليه .

( ۴۳ ) اربع خصال من كن فيه كمل اسلامه . قال علي بن الحسين عليه السلام اربع من كن فيه كمل اسلامه ومحصت عنه ذنوبه ولقي ربه عزوجل و هو عنه راض . من وفي الله عزوجل بمايجعل على نفسه للناس وصدق لسانه مع الناس واستحيي من كل قبيح عندالله وعندالناس وحسن خلقه مع اهله ( ۴۴ ) اربع كلمات حكم . قال ابو عبدالله ليس للبحر جار ولا للملك صديق ولا العافية ثمن وكم من منعم عليه وهو لا يعلم .

( ۴۵ ) اربع خصال باربع آيات في الجنة . عن ابي عبدالله عليه السلام قال من يضمن لي اربعة باربعة آيات في الجنة من انفق ولم يخفف فقراً و انصف الناس من نفسه و افشى السلام في العالم

هائي از آن حضرت كردچنين فرمود .

**۴۲ چهار خصلت است که هر که دارا شود در نور اعظم خداست - رسول خدا فرمود**  
چهار خصلت است که هر که دارا باشد در نور اعظم خداست ، کسیکه سرانجام کارش گواهی بیگانگی خدا و پیغمبری من باشد ، کسیکه چون مصیبتی به وی رسد گوید ما از آن خدائیم و بسوی حضرت او بازگشت میکنیم ؛ کسیکه چون خیری دریابد گوید حمد مرخدای جهانیا نراست ، کسیکه چون گناهی کند گوید از خدا آمرزش میخواهم و بسوی او بازگشت کنم .

**۴۳ هر که دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل است - امام چهارم فرمود چهار خصلت**  
را هر که دارا شود اسلامش کاملست و گناهانش بریزد و پروردگار عزوجل خود را ملاقات می کند و خدا از او خشنود است ، هر که برای خدا بهر چه برای مردم تمهید کرده وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر کار زشتی پیش خدا و مردم شرم کند و با خانواده خود خوش رفتاری کند .

**۴۴ چهار کلمه حکمت - امام ششم فرمود .** دریا همسایه نگیرد ، پادشاه دوست نگیرد ، تن درستی را بهائی نیست ، چه بسیار نعمت خواره گانی که خود بینغبیرند

**شرح -** دریا همیشه در جزر و مد است هر چه در همسایگی وی باشد طعمه امواج خود کند پادشاه همیشه در اندیشه سیاست خود و نگهداری تاج و تخت خویش است هرگز دوستی را رعایت نکند .

**۴۵ چهار سرشت بچهار خانه در بهشت - امام ششم فرمود** کیست که چهار خصلت را برای من عهده دار شود تا من چهار خانه در بهشت برای او تمهید کنم ؛ هر که انفاق کند و از فقر نهراسد و از جانب خویش بر مردم انصاف دهد و در جهان سلامرا آشکار کند و با اینکه حق هم باوی باشد مجادله و اتراک کند .

و ترك المراء و ان كان محقاً ( ۶۶ ) اربع خصال من كن فيه بنى الله عزوجل له بيتاً فى الجنة  
 عن ابى جعفر عليه السلام قال اربع من كن فيه بنى الله له بيتاً فى الجنة من آوى اليتيم و رحم الضميف و اشفق  
 على والديه و رفق بمملوكه ( ۶۷ ) من سلم من اربع خصال فله الجنة قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم  
 من سلم من امتى من اربع خصال فله الجنة من الدخول فى الدنيا و اتباع الهوى و شهوة البطن و  
 شهوة الفرج و من سلم من نساء امتى من اربع خصال فلها الجنة اذا حفظت بين رجلها و اطاعت  
 زوجها و صلت خمسها و صامت شهرها

( ۶۸ ) اربعة ينظر الله عزوجل اليهم يوم القيمة . عن ابى عبد الله عليه السلام قال اربعة ينظر الله  
 عزوجل اليهم يوم القيمة : من اقال نادماً او اعانك لهفان او اعتق نسمة او زوج عزبا  
 ( ۶۹ ) اربع خصال لا تبلى بها الشيعة . عن ابى عبد الله عليه السلام قال ما ابتلى الله به شيعةنا فلم  
 يتلهم باربع بأن يكونوا لغير رشدة و ان بسالوا باكفهم اذان يؤتوا فى ادبارهم او ان يكون  
 فيهم اخضر ازرق ( ۷۰ ) اربع من كن فيه كان فى كنف الله عزوجل . قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم  
 اربع من كن فيه نشر الله عليه كنفه و ادخله الجنة فى رحمته ، حسن خلق يعبش به فى الناس و  
 رفق بالمكروب و شفقة على الوالدين و احسان الى المملوك .

**۴۶ هر که دارای چهار خصلت باشد خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد - امام**  
 بنجم فرمود هر که چهار خصلت دارد خدا در بهشت برای او خانه ای بسازد ، کسیکه یتیم را ماوی دهد  
 و بر بیچاره ترحم کند و با پدر و مادر خود مهرورزد و با بنده خود ارفاق کند  
**۴۷ هر که از چهار خصلت کنار باشد بهشت دارد - رسول خدا فرمود هر کدام از امم**  
 از چهار خصلت کنار است بهشت دارد ، از مداخله در دنیا و پیروی دلخواه و شهوت شکم و فرج هر کدام  
 از زنان امم از چهار خصلت کنار باشند بهشت دارند ، ناموس خود را حفظ کند فرمان شوهر شراببرد  
 نماز پنجگانه را بگذارد و ماه رمضان را روز دارد  
**۴۸ در روز قیامت خدا چهار کس را منظور دارد - امام ششم فرمود چهارند که**  
 خدای عزوجل روز قیامت آنها را منظور دارد ، کسیکه پشیمانی را اقاله کند یعنی با کسیکه معامله ای کرده  
 و پشیمان شد معامله را فسخ کند و کسیکه بفریاد بیچاره ای رسیده یا بنده ای آزاد کرده یا عزیزی زنداده .

**۴۹ شیعه بچهار خصلت گرفتار نشود - امام ششم . فرمود خداوند بهر چه پشیمان ما را**  
 گرفتار کند بچهار درد گرفتار نکند باینکه زنازاده باشد یا اینکه گدای سائل بکف باشند یا ملوط  
 کردند یا در آن ها زاغ چشم سبز باشد .

**۵۰ چهار خصلت در هر کس باشد در پناه خداست - رسول خدا فرمود چهار خصلت**  
 است که در هر کس باشند خدا بال حمایت خود را بر او بگستراند و او را بهشت برد ، حسن خلقی که  
 با آن در میان مردم زندگی کند ، دلجویی از کسیکه بلا دیده ، مهربانی با پدر و مادر ، نیکی با بنده خود  
 که زیر دست اوست

( ۵۱ ) ان الله عزوجل اختار من كل شيى اربعة . قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى اختار من كل شيى اربعة اختار من الملائكة جبرئيل وميكائيل واسرافيل و ملك الموت و اختار من الانبياء اربعة من المرسلين للسيف ابراهيم و داود وموسى وانا و اختار من البيوتات اربعة فقال ان الله اصطفى آدم ونوحاً و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين و اختار من البلدان اربعة فقال عزوجل والتين والزيتون وطورسينين وهذا البلد الامين فالتين المدينة و الزيتون بيت المقدس و طورسينين الكوفة وهذا البلد الامين مكة و اختار من النساء اربعاً مريم و آسية و خديجة و فاطمة و اختار من الحج اربعة الثلج والمعج و الاحرام و الطواف فاما الثلج فالنحر و المعج منجيج الناس بالتلبية و اختار من الاشهر الحرام اربعة رجب و شوال و ذى القعدة و ذى الحجة و اختار من الايام الاربعة يوم الجمعة و يوم الترويه و يوم عرفة و يوم النحر .

( ۵۲ ) اربع خصال يتولد منها الفهم . الى ابى عبد الله قال اغتم أمير المؤمنين عليه السلام يوماً فقال من اين اتيت فما اعلم اني جلست على عتبة باب ولا شققت بين غنم ولا لبست سراويلي من قيام ولا مسحت يدي و وجهي بذيلي ( ۵۳ ) اربع خصال لاتزال في امة محمد . قال رسول الله اربعة لاتزال في امتي الى يوم القيمة الفخر بالاحساب و الطعن في الانساب و الاستسقاء بالنجوم و النياحة و ان النائحة اذ الم تتب قبل موتها تقوم يوم القيمة و عليها سربال من قطران و درع من

**۵۱ خدای عزوجل از چند چیز چهار را برگزیده** رسول خدا فرمود خدای تبارک و تعالی بجهان نظر باز رسی نموده و از هر چیز چهار شماره برگزیده ، از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را برگزیده ، از پیغمبران مرسل صاحب شمشیر ، ابراهیم و داود و موسی و مرا برگزیده از خانواده ها چهار شماره برگزیده و فرموده ، خدا برگزیده آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را درجهانیان ( در سوره آل عمران آیه ۲۳ ) و از شهرها برگزیده چهار تا و فرموده و التین و الزيتون و طور سینین و هذا البلد الامین تین مدینه است و الزيتون بیت المقدس و طور سینین کوفه و بلد امین شهر مکه و از زنان چهار تن را برگزیده مريم ، آسية ، خديجة ، فاطمه و از اعمال حج چهار را برگزیده ، قربانی کردن و فریاد بلند ، احرام و طواف ، از ماهها چهار تا برگزیده که شهر های حرامند ، رجب ، شوال ، ذی قعدة و ذی حجة از روزها چهار تا برگزیده روز جمعه و ترويه ( هشتم ذی حجة ) و روز عرفة و عید قربان

**۵۲ چهار خصلت آندوه آورند** - امام ششم فرمود بگردن امیر المؤمنین (ع) آندوه گین شد ، فرمود این آندوه از کجا دامنگیر من شد من سابقه ندارم بر آستانه خانه نشسته باشم و نه میان کله گوسفند زده باشم و نه ایستاده پیراهن پوشیده باشم و نه با عصا خود دست و رویم را خشک کرده باشم .

**۵۳ تاروز قیامت چهار خصلت در امت محمد باشند** رسول خدا فرمود چهار خصلت است که همیشه در امت من هست تاروز قیامت افتخار بخاندان ، طعن در نسب ، تعیین باران از ستاره شناسی ، نوحه خوانی ، بر مردگان ، نوحه خوان اگر توبه نکند و بپیر در روز قیامت در پیراهن قطران و مانتو

جرب ( ۵۴ بنی الجسد علی اربعة اشياء عن ابي عبدالله عليه السلام قال بنی الجسد علی اربعة اشياء الروح والعقل والدم والنفس فاذا خرج الروح تبعه العقل واذا رأى الروح شيئاً حفظه عليه العقل وبقى الدم والنفس ( ۵۵ قوام الانسان وبقائه باربعة واثنيان اربعة ) عن ابي عبدالله عليه السلام قال قوام الانسان وبقائه باربعة بالنار والنور والريح والماء فبالنار يأكل ويشرب و بالنور يبصر ويعقل وبالريح يسمع و يشم و بالماء يجد لذة الطعام و الشراب فلولا النار في معدته لماهضت الطعام و الشراب ولولا ان النور في بصره لما ابصر ولا عقل ولولا الريح لما التهب نار المعدة ولولا الماء لم يجد لذة الطعام و الشراب قال وسالته عن النيران فقال النيران اربعة نار تأكل وتشرب ونار تأكل ولا تشرب و نار تشرب ولا تأكل ونار لا تأكل ولا تشرب فالنار التي تأكل و تشرب فنار ابن آدم وجميع الحيوان و التي تأكل ولا تشرب فنار الوقود و التي تشرب ولا تأكل فنار الشجرة و التي لا تأكل ولا تشرب فنار القداحة و الحباب .

جرب محشور میشود ،

شرح قطران روغن سیاه وید بوئی است و جرب مرضی است جلدی مانند کچلی که برشتر و گو سفند عارض میشود و غالباً باروغن قطران آنرا معالجه میکنند و چون این روغن بدبو را بر آن بمالند زخم بدنا و بسیار زشت و تنفر آور میشود و این نمایش زشت روز قیامت زن نوحه کراستکه در مجلس سوگواری نوحه سرائی میکند .

**۵۴ سازمان جسد از چهار چیز است** - امام ششم فرمود سازمان جسد از چهار چیز است ، روح ، خرد ، خون و تنفس چون روح از تن در آید خرد دنبالش بر آید و چون روح چیزی بیند خرد آنرا برایش نگه دارد ولی خون و نفس بر جای خود بمانند .

شرح ظاهراً منظور بیان خواهیستکه دیده میشود و سبب آن اینستکه روح و خرد در حال خواب از تن بیرون میروند و گردش میکنند و مشاهدات آنها خواهیستکه دیده میشود ممکن است مقصود بیان مطلق تفکر باشد و از این روایت استفاده میشود که روح و خرد هم جسانی هستند چنانچه رأی متکلمین است .

**۵۵ مایه زندگی و پایش انسان چهار چیز است و آتش چهار قسم است** - امام ششم فرمود مایه هستی انسان و پایش او چهار است با آتش و نور و باد و آب ، خوردن و آشامیدن در اثر آتش است و بانور میبیند و میفهمد و با باد میشود و میبوید و با آب لذت خوراکی و آشامیدن را دریافت کند اگر در معدة آدمی حرارت آتش نبود خوراکی و آشامیدنی را هضم نمیکرد ، اگر چشم نور نداشت نمی دید و نمی فهمید ، اگر باد نبود آتش شکم فروخته نمی شد ، اگر آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را دریافت نمیکرد ، گوید از آن حضرت از آتشها پرسیدم ، فرمود آتشها چهارند آتشی که میخورد و مینوشد و آتشیکه میخورد و نمینوشد و آتشی که مینوشد و نمیخورد و آتشی که نمی خورد و نمی آشامد ، آتشیکه میخورد و مینوشد آتشی است که در بنی آدم و هر حیوانی است و آتشی که مینوشد و نمینوشد آتش هیزم است و آتشیکه مینوشد و نمیخورد آتش درختست و آتشی که نمیخورد و نمینوشد آتش سنگ چخماق و حباب است (حباب مرد بخیلی بوده که از ترس آمدن مهمان آتش ضعیفی روشن میکرد و

( ۵۶ ) اربع خصال یفسدن القلب و یبطن النفاق . قال رسول الله ﷺ اربع یفسدن القلب و یبطن النفاق فی القلب کما ینبت الماء الشجر استماع اللہو والبذاء و اتیان باب السلطان و طلب الصيد ( ۵۷ ) کان رسول الله ﷺ یحب اربع قبائل و یبغض اربع قبائل . عن الرضا علیه السلام عن ابيه عن جده عن آباءه ( ع ) ان رسول الله ﷺ کان یحب اربع قبائل کان یحب الانصار و عبد القیس و أسلم و بنی تمیم و کان یبغض بنی امیة و بنی حنیف و ثقیف و بنی هذیل و کان یبغض یقول لم تلدننی امی بکریة ولا ثقیف و کان یقول فی کل حی نجیب الا فی بنی امیة

( ۵۸ ) اربع خصال یمتن القلب . قال رسول الله ﷺ اربع یمتن القلب الذنب علی الذنب و

از اینرا آتش او ضرب المثل شده و گاهی آتش ابی حباب مینامند و ابی حباب پشه است درخشان که در شب میرود و نور آن را آتش حباب مینامند و ممکنست درخشدگی گرم شب تاب هم از این قبیل باشد.

شرح متن این روایت مضطربست نظر باینکه آیا مقصود بیان مایه ترکیبات بدن انسانست یا مقصود پایه زندگی و ادامه حیات اوست و نظر باینکه در دو فقره اول که راجع بآتش و نور است مورد کلام آتش و نور درونی انسان است که جزء ترکیب اوست و قدرت و تعقل از آن ناشی میشود و در دو فقره دیگر هوا و آبی است که خارج از ترکیب بدنست و شرط شنیدن است و اگر مقصود از آب لعاب زبان باشد اشکال در سوم است بعلاوه باد را در اول حدیث شرط شنیدن و بوئیدن قرار داده در بیان علت شرط افروزش آتش معده قرار داده که ربطی بآن هاندارد بهر حال بیان عناصر ترکیب سلولهای تن که در علم طبیعت شناسی ثانوی ذکر شده و بیان قوه تعقل و دیدن و شرائط آن و خصوصیات آن و بیان شرائط دستگاه گوارش نیازمند شرح بسیاری است که از گنجایش این کتاب بیرونست و نکته قابل توجهی که در این خبر است اینست که تعقل را از آثار آتش و حرارت دانسته است و از این فهم شود که تعقل هم یکی از آثار مادی جسم است زیرا آتش و حرارت مادی باشند و این رد گفتار حکمای قدیم است که روح را مجرد میدانند و تعقل را از نیروهای آن میشمارند.

**۵۶ چهار خصلت است که دل را تباه کنند و نفاق پیرورانند - رسول خدا «ص» فرموده چهار خصلتند که دل را تباه کنند و در آن نفاق پیرورانند چنانچه آب درخت را پیروانند، گوش گرفتن سرود هرزه درائی، رفتن بدر باربادشاه، شکار رفتن.**

**۵۷ رسول خدا چهار قبیله را دوست داشت و چهار قبیله را دشمن - امام هشتم از پدرانش روایت کرده که رسول خدا چهار قبیله را دوست میداشت، انصار مدینه (اوس و خزرج) عبد القیس، اسلم بنی تمیم و بنی امیه و بنی حنیف ( عربهای یمامه) و ثقیف (عربهای طائف) و بنی هذیل را دشمن میداشت میفرمود مادری که مرا زائیده از بنی بکر و بنی ثقیف نبوده، میفرمود در هر قبیله ای نجیب هست جز در بنی امیه.**

شرح دوستی پیغمبر در اثر حسن اسلامیت و اخلاص این قبائل چهار گانه بوده که طایفه انصار یعنی عربهای مدینه از همه بیشتر اخلاص خود را نسبت بپیغمبر و اسلام نشان دادند و دشمنی پیغمبر برای نفاق و سست عقیده کی قبیله های چهار گانه دیگر بوده که بنی امیه در رأس آنها واقع بودند و تاریخ گواه آنها شد.

**۵۸ چهار خصلت دل را بمیرانند رسول خدا فرمود چهار خصلت دل را بمیرانند، گناه**



کثرة مناقشة النساء یعنی معاشرتین و مباراة الاحمق تقول و يقول ولا يرجع الى خير و مجالسة الموتى فقیل له یا رسول الله ﷺ وما الموتی قال کل غنی مترف

( ۵۹ ) لا تخلوا الارض من اربعة من المؤمنین عن احمدهما رضی الله عنهما قال لیس تخلوا الارض من اربعة من المؤمنین وقد يكونون اكثر ولا يكونون اقل من اربعة وذلك ان الفسطاط لا يقوم الا باربعة اطناب والعمود فی وسطه ( ۶۰ ) اربع خصال استغنی بها عن الطب . قال أمير المؤمنین علی بن ایطالب رضی الله عنه للحسن ابنه رضی الله عنه یا بنی الا اعلمک اربع خصال تستغنی بها عن الطب فقال بلی یا أمير المؤمنین قال لا تجلس علی الطعام الا و انت جامع ولا تم عن الطعام الا و انت تشهیه وجود المضع و اذا نمت فاعرض نفسك علی الخلاء فاذا استعملت هذا استغنی عن الطب

( ۶۱ ) اربع خصال لا تكون فی مؤمن . عن ابي عبدالله رضی الله عنه قال اربع خصال لا تكون فی مؤمن لا يكون مجنوناً ولا يسأل عن ابواب الناس ولا يولد من الزنا ولا ينكح فی دبره ( ۶۲ ) اخذ الله عزوجل میثاق المؤمن علی اربعة . عن محمد بن سنان يرفعه الى ابي عبدالله قال اخذ الله عزوجل میثاق المؤمن علی ان لا يقبل قوله ولا يصدق حديثه ولا ينتصف من

روی گناه هم صحبتی بسیار با زنان ، مجادله با بخرد که بشت سر هم میگوید و حق را نیبذیرد و همنشینی با مردم گان، عرض شد یا رسول الله ﷺ مرد گان کیانند ؟ فرمود هر تروتمند خوش گذرانی است .  
 ۵۹ زمین از چهار تن مؤمن خالی نمائند - امام پنجم یا ششم فرمود زمین از چهار تن مؤمن خالی نمائند گاهی بیشتر باشند ولی کمتر نباشند برای آنکه چادر بدون چهار طناب و یکستون میانه بر یا نماند .

شرح - مقصود از ستون میانه که با بیوست چهار طناب جهان را نگه میدارد امام زمان است عجل الله فرجه .

۶۰ بچهار خصلت از طب مستغنی توان شد - امیر مؤمنان علی بن ایطالب «ع» بفرزندش حسن فرمود، سرجام چند خصلت بتو یاد ندهم که بواسطه آنها از طب بی نیاز شوی ؟ عرض کرد چرا یا امیر المؤمنین فرمود تا گرسنه نباشی دست بخوراک دراز مکن ، تا هنوز رغبت بخوردن داری دست باز گیر، هر چه میخوری خوب بجو، چون خواستی بخوابی قضای حاجت کن، چون اینچهار را بکار بستی از طب بی نیاز میشوی.

۶۱ چهار خصلت در مؤمن نیست - امام هشتم فرمود چهار خصلت در مؤمن نیست دیوانه نباشد : در خانه های مردم گدائی نیکند، زنازاده نیست، مفعول واقع نمیشود .

۶۲ خدا از مؤمن پیمان بر چهار چیز دریافت کرده امام ششم فرمود خدای عزوجل از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش پذیرفته نشود ، حدیثش را باور نکنند ، از دشمن خود انتقام نکشد و سینه خود را شفا ندهد مگر بر سوا کردن خود زیرا هر مؤمنی قفل خاموشی بدهن دارد .

عدو ولا يشفي غيظه الا بفضيحة نفسه لان كل مؤمن ملجم .

(۶۳) لا ينفك المؤمن من اربع خصال - عن سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال يا سماعة

لا ينفك المؤمن من خصال اربع : من جار يؤذيه و شيطان يغويه و منافق يقفواثره و مؤمن يحسده ثم قال يا سماعة اما انه اشد هم عليه قلت كيف ذلك قال انه يقول فيه القول فيصدق عليه .

(۶۴) اربع اسرع شيئي عقوبة عن ابي جعفر عليه السلام قال اربعة اسرع شيئي عقوبة رجل احسنت

اليه و يكافيك بالاحسان اليه اسائة و رجل لا تبغى عليه وهو يبغى عليك و رجل عاهدته علي أمر فمن امرك الوفاء له و من امره الغدر بك و رجل يصل قرابته و يقطعونه . عن علي ايطالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال في وصيته له يا علي اربعة اسرع شيئي عقوبة رجل احسنت اليه فكافاك بالاحسان اليه اسائة و رجل لا تبغى عليه وهو يبغى عليك و رجل عاهدته علي أمر فوفيت له و غدر بك و رجل وصل قرابته فقطعوه ثم قال صلى الله عليه و آله يا علي من استولى عليه الضجر رحلت عنه الراحة .

( ۶۵ ) اربعة لا تدخل واحدة منهن بيتا الا خرب . عن موسى بن القاسم البجلي باسناده الي

علي عليه السلام قال اربعة لا يدخل واحدة منهن بيتا الا خرب و لم يعمر : الغيابة و السرقة و شرب الخمر و الزنا .

( ۶۲ ) الاشياء التي كل واحدة منها علي اربعة . قال أمير المؤمنين عليه السلام الايمان علي اربع

**۶۳ مؤمن از چهار خصلت جدا نشود** - سماعه گوید امام ششم بن فرمود ای سماعه مؤمن

از چهار خصلت جدا نشود ، از همایه ای که او را آزار دهد و شیطانیکه او را کمراه کند و منافقی که دنبالش را بگیرد و از و بررسی کند و مؤمنیکه بر او رشک برد پس فرمود ای سماعه این مؤمن حسود از همه برای او سخت تر است ، گفتم چگونه سخت تر است فرمود در باره او بد میگویند و مردم با او نمیکنند .

**۶۴ عقوبت چهار چیز زود تر دچار میشود** - امام پنجم فرمود عقوبت چهار عمل زودتر

عاید میشود ، مردیکه باو نیکی کردی و در پاداش آن بتوبندی کرده ، مردیکه باوستی نکردی و او بتو ممت می کند ، شخصی که در موضوعی باو پیمانی بستنی و خواست تو وفاداری با او است ولی خواست او بی وفاتی و نقض پیمان است ، مردیکه صلح رحمی می آورد با خویشانش و آنها باو بی قطع رحم می کنند ، پیغمبر هم در ضمن سفارشات خود به علی «ع» همین موضوعات را یاد آور شده است و در دنباله آن فرموده است هر کس دل تنگی بر او چیره شد گریبان صبرش دریده شود .

**۶۵ چهارند که یکی از آنها در هر خانه ای باشد همانا آن را ویران کند** امام یکم

فرمود چهار چیز است که یکی از آنها در خانه ای در نیاید جز آنکه ویرانش کند و آباد نشود دزدی خیانت ، میخواری ، زنا

**۶۶ چیزهاییکه هر کدام بر چهار پایه استوار است** - امام یکم فرمود سازمان ایمان

بر چهار ستون استوار است صبر ، یقین ، عدل و جهاد . صبر چهار پرده دارد شوق ، ترس ، زهد ، مراقبت

دعائم : علی الصبر والیقین والعدل والجهاد . والصبر علی اربع شعب : علی الشوق والاشفاق والزهد والترقب فمن اشتاق الجنة سلا عن الشهوات ومن أشفق من النار جمع عن المحرمات و من زهد في الدنيا تهاون بالمصیبات و من ارتقب الموت سارع في (الی خب) الخیرات والیقین علی اربع شعب علی تبصرة الفطنة وتأول الحکمة وموعظة العبرة وسنة الاولین فمن تبصر في الفطنة تأول الحکمة و من تأول الحکمة عرف العبرة و من عرف العبرة عرف السنة و من عرف السنة فكان معاش في الاولین . والعدل علی اربع شعب : علی غائص الفهم وغمرة العلم وزهرة الحکمة و روضة العلم فمن فهم فسر جمل العلم و من علم شرع غرائب الحکم و من کان حکیماً لم یفرط في أمره و عاش في الناس حمیداً . والجهاد علی اربع شعب : علی الامر بالمعروف والنهي عن المنکر والصدق في المواطن و شتآن الفاسقین فمن أمر بالمعروف شد ظهر المؤمن و من نهی عن المنکر ادغم انف المنافق و من صدق في المواطن قضی الذی علیه و من شتأ الفاسقین غضب الله عزوجل و من غضب الله غضب الله عزوجل له فذلك الايمان و دعائمه و شعبه .

والکفر علی اربع دعائم : علی الفسق والعتو والشک والشبهة . والفسق علی اربع شعب : علی الجفاء والعمی والغفلة والعتو و من جفا حق و مقت الفقهاء و أصر علی العنکب العظيم و من عمی

هر کس مشتاق بهشت باشد دل بدست شهوت نهدد و هر کس ازد و زخ بترسد از کار های حرام پرهیزد هر کس در دنیا زهد و رزد مصیبتها بر او آسان باشد کسیکه مراقب هر گسست بکارهای خیر بشنابد ، یقین چهار پره دارد :

تیز هوشی ، عاقبت سنجی ، بارای دور بین عبرت پذیری از آثار عبرت خیز و مطالعه روش پیشینیان و مردمان گذشته ، کسیکه تیز هوش باشد با نظر درست عاقبت کار خود را بسنجد و کسیکه دور اندیش باشد آثار عبرت خیز را بشناسد و کسیکه آنها را بشناسد ستم را شناخته و کسیکه ستم را شناسد گویا با گذشتگان زندگی کرده و از حال آنها پند گرفته عدالت چهار پره دارد فهم عمیق ، و وجدانش شکوفه بینش و بستان حرام و بردباری ، کسیکه خوب فهمید مشکلات علم را شرح میکند ، کسیکه داناست قضاوت های طرفه و دلپسند اظهار میدارد ، کسیکه فرزانه و بینامست از کار خود کوتاهی نمیکند و با از حد خود فراتر نمینهد و میان مردم زندگی قابل ستایشی دارد جهاد چهار پره دارد امر بمعروف ، نهی از منکر ، پایداری در جبهه جنگ ، دشمنی و بدگویی فاسقان کسیکه امر بمعروف کرد و مردم را بکارهای نیک وادارد پشت مؤمن را قوی کرده کسیکه نهی از منکر کند و از کارهای زشت جلوگیری نماید بینی منافق را بخاک مالند کسیکه در جبهه های جنگ پایداری کند و وظیفه خود را انجام داده ، کسی که فاسقان را بد دارد و برای خدا خشم ورزد ، خدا برای او خشم و رزد ، اینست ایمان و ستون های آن و پره های آن -

کفر - چهار ستون دارد ، فسق ، سرکشی ، شک و شبهه . فسق چهار پره دارد جفا کاری ، کوری ، غفلت و آشوبگری ، کسیکه جفا پیشه است حق را کوچک شمارد و فقیهان را دشمن دارد بر گناه بزرگ اصرار ورزد کسیکه کور دل است یاد حق را فراموش کند بیرو گمان گردد و شیطان بر او چیره شود کسیکه غافل گردد آرزوهای دراز او را بفریبد و چون برده را بر گیرند حسرت خورد و آنچه نمی پنداشت از خدا پدیدش گردد ، کسیکه از فرمان خدا سر بیچید خدا خوارش کند و او را بنیروی خود زبون

نسی الذکر و اتبع الظن و الح علیه الشیطان و من غفل غرته الامانی و أخذته الحسرة اذا انكشف الغطاء و بداله من الله ما لم یکن یحتسب و من عتاین امر الله تعالی ذلله علیه ثم اذله بسلطانه و صغره بجلاله کما فرط فی جنبه و عتی عن امر ربه الکریم و العتو علی أربع شعب علی التعمق و التنازع و الزیع و الشقاق . فمن تعمق لم ینب الی الحق و لم یزد الا غرقاً فی الغمرات فله تحتبس عنه فتنة الانشیه اخری و انعرف دینه فهو یهیم فی امر مریج و من نازع و خاصم قطع بینهم الفشل و ذاقوا وبال امرهم و ساءت عنده الحسنه و حسنت عنده السیئة و من ساءت علیه الحسنه اعتورت علیه طرقة و اعترض علیه امره و ضاق مخرجه و حری ان یرجع عن دینه و یتبع غیر سبیل المؤمنین و الشک علی أربع شعب : علی المرية الهول و الریب و التردد و الاستسلام و هو قول الله عزوجل فبای آلاء ربک تماری المتمارون فمن هاله ما ین یدیه نکص علی عقیبه و من تردد فی الریب سبقه الاولون و ادرکه الاخرون و قطعتہ سنابک الشیاطین و من استسلم لهلکة الدنیا و الاخرة هلك فیما بینهما و من نجی فبالیقین . و الشبهة علی أربع شعب . علی الاعجاب بالزینة و تسویل النفس (و تاویل المعوج خ ب) و تناول الفرج و تلیس الحق بالباطل و ذلک بان الزینة تصدف عن البینة و ان تسویل النفس یقحم علی الشهوة و ان العوج (الفرج) یمیل بصاحبه میلا و ان التلیس ظلمات بعضها فوق بعض فذلک الکفر و دعائم و شعبه : و النفاق علی أربع دعائم ، علی الهوی و الهوینا و الحفیظة و الطمع . و الهوی علی أربع شعب : علی البغی و العدوان و

سازد و بزرگی خود کوچک نماید چنانچه در جانبداری خدا کوتاهی کرد و از پروردگار کریم رو نافت سرکشی چهاربره دارد . خرده گیری . کشمکش ، کج دلی . تفرقه جوئی . کسیکه خرده گیری کند بحق باز نگردد . و غریق امواج فتنه گردد . فتنه ای از او باز نایستد جز اینکه فتنه دیگری او را فرا گیرد و راه دیانتش کج باشد ، در کار در هم و برهم خود سرگردان شود . کسانی که بکشمکش پرداختند و بدشمنی هم برخاستند رشته الفت آنان بریده شود و تلخی سرانجام نکبت بار خود را بچشند نیکی را بد دارند و بدی را خوش دارند . کسیکه نیکی را بد دارد . روش های چندی بر او بیچرخد و راه کار را بر او بیندود و در تنگنا افتد و سزاوار باشد که از دینش برگردد و آئین نامؤمنان را پیروی کند . شک چهار بره دارد مجادله و هراس . بددلی و تردید . سرفرود آوردن جلال طلبان . در کدامیک از نعمتهای پروردگارت شک دارند . کسیکه از آنچه پیش روی اوست بهراسد بر دوپاشنه خود و از گون افتد . کسیکه از بددلی در راه حق تردید کند پیشروان بر او پیشدستی کنند و کسانی که از دنیا آینه او را در یابند و در زیر سم اهریمنان خرد شود و کسیکه در برابر مهلکه های دنیا و آخرت سرفرود آورد و تسلیم شد میان این دو بهلاکت رسید و کسیکه نجات یافت بدامن یقین چسبید . شبهه چهار بره داد . خود پسندیدن خویش را فریب دادن ، فرج و گشایش اندیشیدن و باطل را لباس حق پوشیدن . برای آنکه خود آرائی راه حق را می بندد و خود فریبی مرد را در آتش شهوت بر تاب میکند و اندیشه کج صاحب خود را سرنگون کند حق پوشی تاریکیهای عمیقی است که روی هم میغلطد اینست کفر و ستون های آن و بره های آن .

نفاق - بر چهار ستون استوار است : بر خواش نفس . ست انکاری . کینه توزی . طمع کاری .

الشهوة والطغیان فمن بغى كشرت غوائله وعلاته ومن اعتدى لم تؤمن بوائقه ولم يسلم قلبه ومن لم يعزل نفسه عن الشهوات خاض في الخيئات ومن طفى ظل على غير يقين ولا حجة له . وشعب الیونینا الهیة والغرة والمماطلة والامل وذلك لان الهیة ترد عن دین الحق وتفطر المماطلة فی العمل حتی یقدم الاجل ولولا الامل علم الانسان حسب ماهوفیه ولوعلم حسب ماهوفیه مات من الهول والوجل و شعب الحفیظة الکبر والفخر والحمیة والعصیة فمن استکبر ادبر ومن فخر فجر ومن حمى اصر على الذنوب ومن اخذته العصیة جار فبئس الامر بین الاستکبار والادبار وفجور وجور وشعب الطمع أربع : الفرح و المرح و اللجاجة ( والتکائر ، خ ب ) فالفرح مکرره عندالله عزوجل و المرح خیلاء و اللجاجة بلاه لمن اضطرته الی حبال الانام و التکائر لهو شغل و استبدال الذی هو ادنی بالذی هو خیر فذلک النفاق ودعائمه وشعبه .

(۶۷) کتب نجدة الحروری الی ابن عباس یسأله عن أربعة أشياء عن أبي عبد الله عليه السلام قال ان نجدة الحروري كتب الی ابن عباس یسأله عن أربعة أشياء : هل كان رسول الله صلى الله عليه وآله یغزو بالنساء وهل كان یقسم لهن شیئاً وعن موضع الخمس وعن الیتیم متى ینقطع بتمه وعن قتل الذاری . فکتب الیه ابن عباس : اما قولک فی النساء فان رسول الله صلى الله عليه وآله کان ( یحظیهن ظ ) ینخدمهن ولا یقسم لهن

خواهش نفس چهارپره دارد : ستمکاری ، دست اندازی ، شهوت رانی ، سرکشی هر کس ستم کرد بر تنگاه و گرفتاری او فراوان است . هر کس دست اندازی کرد از بدیهای آن آسوده نیست و دلش آرام نیست هر کس خویش را از شهوت بر کنار نداشته در لجن فروشد هر کس سرکشی کرد بی مددک و دلیل گمراه شد . پره های سست انکاری سستی است و گول خوردن و پشت گوش انداختن و آرزو داشتن ، هر آنکه سستی کند دین حق را باز پس میزند ، پشت گوش انداختن کار را پس می اندازد تا مرگ فرارسد . اگر آرزو نبود و پره جلودیده نمیکشید انسان وضعیت خود را نمی دانست و اگر انسان وضعیت ناپسند هر اس آور خود را بداند از هر اس و ترس میبرد ، پره های کینه توزی کبر و فخر و طرفداری و تعصب است . کسیکه کبر و ورزید پس رفت ، کسیکه فخر کرد ناپاکار شد . کسی که طرفداری کرد اصرار بگناه ورزید ، کسی که تعصب کشید جور کرد بد است بد کاریکه میان کبر فروشی و پس رفتن و ناپکاری و جور کردن است .

پره های طمع چهار است شادی ، سرمستی ، لجبازی ، فزون طلبی . شادی پیش خدا بد است و سرمستی خود فروشی است و لجبازی گرفتاری است برای کسیکه دچار دامهای گناه است و فزون طلبی بازی و سرگرمی و عوض کردن خیر و نیکی است با آنچه بست است . اینست نفاق و ستون های آن و پره های آن

۶۷ نجده خارجی بابن عباس نوشت و چهار چیز پرسید امام ششم فرمود نجده خارجی بابن عباس نوشت و از چهار چیز پرسش کرد آیا رسول خدا زنهارا بچنگ میبرد ؟ آیا بآن ها چیزی از غنیمت بهره میداد ؟ مصرف خمس چیست ؟ یتیم چه هنگامی بالغ میشود و کودک کی از وی میروود ؟ و از کشتن کودک کفار ؟ ابن عباس در جوابش نوشت : مادر باره زنان رسول خدا آنها را بهره مند میکرد

شیئاً واما الخمس فانا نزعنا له لنا وزعم قوم انه ليس لنا فصبرنا . واما الیتیم فانقطاع یتمه اشدّه وهو الاحتلام الا ان لانؤس منه رشداً فيكون عندك سفيها اوضعیفاً فيمسك عليه وليه واما الذراري فلم يكن النبي ﷺ يقتلها وكان الخضر (عليه السلام) يقتل كافرهم ويترك مؤمنهم فان كنت تعلم منهم ما يعلم الخضر (عليه السلام) فانت اعلم ( ۶۸ ) العلامات في الشيب في أربعة مواضع . قال رسول الله ﷺ الشيب في مقدم الرأس يمن وفي العارضين سخاء وفي الذوائب شجاعة وفي القفا شؤم .

( ۶۹ ) الناس أربعة الى الحسن بن علي (عليه السلام) قال الناس أربعة فمنهم من له خلق ولاخلاق له ومنهم من له خلق ولا خلق له ومنهم من لا خلق له ولاخلاق له وذلك شر الناس ومنهم من له خلق وخلقاً فذلك خير الناس .

( ۷۰ ) بين الحق والباطل أربع أصابع سئل أمير المؤمنين (عليه السلام) كم بين الحق والباطل فقال أربع أصابع ووضع أمير المؤمنين (عليه السلام) يده على أذنه وعينه فقال ما رأته (عينك خ ب) عينك فهو الحق وما سمعته أذناك فاكثرة باطل ( ۷۱ ) كنز الیتیمین أربع كلمات . عن أبي جعفر (عليه السلام) في قول الله عزوجل وكان تحته كنز لهما قال والله ما كان من ذهب ولافضة وما كان الا لوحاً فيه كلمات أربع:

ولی سهم بآنها نبيداد خمس را مامعتقديم که از آن ماست وجمعی گمان کردند که از آن ما نیست ما هم صبر کردیم یتیم چون نیروی مردی را دریافت بالغ شده و نیروی مردی احتلام است مگر آنکه رشد نداشته باشد و سفیه یا ضعیف العقل باشد که باید و لیش مال او را نگاه دارد اما کودکان کفار را بیغیر نیگشت و خضر «ع» کفار آنها را میکشت و مؤمنان آنها را وامیگذاشت اگر توهم مانند خضر بیغیر سرانجام آنها را میدانی که اگر بدانند و بزرگ شوند کافر میشوند یا مؤمن خود دانی .

**۶۸ موی سپید پیری در چهار جا باشد** - رسول خدا فرمود موی سپید در پیش سر نشانه میمنت است . در دو گونه نشانه سخاوت است ، در گیسوان نشانه شجاعت است . در پشت سر شوم است .

**۶۹ مردم چهارند** - امام دوم فرمود مردم چهارند ، یکدسته اخلاق نیک دارند و بهره مند نیستند ، یکدسته بهره مندند و اخلاق نیک ندارند روح آن ها ضعیف و فاسد است و یکدسته نه خلق نیک دارند و نه بهره دنیا این دسته بدترین مردمند یکدسته هم خلق نیک دارند و هم بهره دنیا این دسته بهترین مردمند .

**۷۰ میان حق و باطل چهار انگشت است** - از امام اول پرسش شد که میان حق و باطل چه اندازه است ؟ فرمود چهار انگشت ، امام (ع) دست خود را میان گوش و چشمانش نهاد ؛ فرمود هر چه را با چشم دیدی درست است و هر چه را بگوش شنیدی بیشترش نادرست است و دروغ است .

**۷۱ گنج دو یتیم چهار پند بود** . امام پنجم در تفسیر گفته خدا ( در باره گنج یتیمها نیکی حضرت خضر و موسی روی آن دیوار ساختند ) زیر آن گنجی برایشان نهاده است فرمود بخدا طلای

انی انا لله لا اله الا انا و عهد رسولی عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح قلبه و عجبت لمن ایقن بالحساب کیف یضحک منه و عجبت لمن ایقن بالقدر کیف یستبطنی فی رزقه و عجبت لمن یری النشأة الاولى کیف ینکر النشأة الاخری .

۷۲) أربعة لا یسلم علیهم . الی امیر المؤمنین علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یسلم علی أربعة : علی السكران فی سکره و علی من یعمل التماثل و علی من یلعب بالنرد و علی من یلعب بأربعة عشر و أنا ازیدکم الخامسة انهاکم ان تسلموا علی أصحاب الشطرنج .

۷۳) أربعة یضن الوجه . قال أبو عبد الله علیه السلام أربعة یضن الوجه النظر الی الوجه الحسن و النظر الی الماء الجاری و النظر الی الخضرة و الکحل عند النوم .

۷۴) أحب الصحابة الی الله عزوجل أربعة . قال رسول الله صلی الله علیه و آله أحب الصحابة الی الله عزوجل أربعة و ما زاد قوم علی سبعة الا زاد لفظهم ( ۷۵) تحرم النار علی أربعة یوم القيمة قال رسول الله صلی الله علیه و آله الا اخبرکم بمن تحرم علیه النار غداً قیل بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله قال الهین اللین القریب السهل .

نقره نبود همانا تختة بود که این چهار پند ، در آن بود براستی من . منم خدائیکه جز من سزاوار پرستش نیست ، محمد فرستاده من است ؟ درشگفتم از کسیکه بمرک معتقد است چگونه اذول شاد میشود ، درشگفتم از کسیکه بحساب قیامت معتقد است چگونه اذولندانش میخندند ، درشگفتم از کسیکه بتقدیر معتقد است چگونه از روزی رساندن خدا بوی نگرانت ، درشگفتم از کسیکه آفرینش نخست را میبیند چگونه منکر زنده شدن در آخرت میشود .

۷۴) **بچهار کس سلام نشود** . امام یکم فرمود رسول خدا قدغن کرد که بچهار کس سلام شود بست در هنگام مستی وی ، بکسیکه مجسه میسازد بکسیکه نرد میبازد ، بکسیکه بازی اربعة عشر میکند و من پنجمی برای شما میافزایم و بشما قدغن میکنم از سلام کردن بر شطرنج بازیان .

شرح بازی اربعة عشر اینست که چهارده گودی در دوردیف میسازند و مهره هائی در آن می غلطانند و بازی میکنند بکم و زیاد مهره ها که می غلطانند بازی را ادامه میدهند و قرار برد و باختی دارد .

۷۴) **چهارند که روی را خرم میکنند** . امام ششم فرمود چهار چیز روی را خرم میکنند ، نگاه بروی زیبا ؛ نگاه بآبروان ، نگاه بسبزه ، سرمه کشیدن هنگام خواب .

۷۴) **محبوبترین رفقای سفر نزد خدا چهارند** . رسول خدا فرمود محبوب ترین همراهان سفر نزد خدا چهارند و تاهفت تن بدنیت ولی اگر از هفت افزون شوند جنجال و گفتگوی آن ها فراوان شود .

۷۵) **روز قیامت آتش بر چهار کس حرامست** . رسول خدا فرمود بشما خبر ندهم که فردای قیامت آتش دوزخ بر چه کس حرامست ؟ عرض شد چرا یا رسول الله فرمود بشخص فروتن ، نزدیک بجامه ، سازگار و ساده .

(۷۶) أربعة القليل منها كثير . عن صالح يرفعه باسناده قال أربعة القليل منها كثير : النار القليل منها كثير والنوم القليل منه كثير والمرض القليل منه كثير والعداوة القليل منها كثير .  
 ( ۷۷) المبادرة بأربع قبل أربع . قال رسول الله ﷺ بادر بأربع قبل أربع : شبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك وحياتك قبل مماتك ، عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه عن النبي انه قال في وصيته له يا علي بادر بأربع قبل أربع بشبابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك وغناك قبل فقرك وحياتك قبل موتك .

(۷۸) علم الناس كلهم موجود في أربع . عن سفیان بن عیینة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول وجدت علم الناس كلهم في أربع ، أولها ان تعرف ربك والثاني ان تعرف ما صنع بك والثالث ما أراد منك والرابع ان تعرف ما يخرجك من دينك ( ۷۹) يلزم الحق للامة في أربع . قال النبي ﷺ يلزم الحق لامتي في أربع : يحبون التائب ويرحمون الضعيف و يعينون المحسن و يستغفرون للمذنب ( ۸۰) الجهاد على أربعة أوجه . عن فضيل بن عياض عن أبي عبد الله عليه السلام قال

شرح ظاهر خبر اینست که هر کس دارای این اخلاق نیکو باشد که نشانه ایمان کامل است آتش دوزخ بر او حرامست ولی ظاهر عنوان مؤلف اینست که هر کس دارای یکی از این چهار خلق نیک هم باشد آتش دوزخ بر او حرامست .

**۷۶ چهارند که کمشان پیش است** - صالح روایت کرده که فرمود چهارند که کمشان پیش است، آتش؛ خواب؛ بیماری و دشمنی.

**۷۷ از چهار چیز باید بهره گرفت پیش از چهار چیز** - رسول خدا فرمود بشتاب بچهار چیز پیش از چهار چیز بجوانی خودت پیش از پیری، بتندرستی خود پیش از بیماری، بی نیازی خود پیش از درویشیت، بزندگانیت خود پیش از مرگت .

شرح مقصود این است که قدر این نعمت ها را بدان و پیش از آنکه از دست برود برای دنیا و آخرت خود از آنها استفاده کن .

**۷۸ همه دانش مردم در چهار جمله است** - سفیان بن عیینة گوید از امام ششم شنیدم میفرمود همه دانش مردم را در چهار جمله دریافتم یکم آنکه پروردگارت را بشناسی دوم آنکه با توجه کرده ؟ سوم آنکه بدانی از توجه خواسته چهارم آنکه بدانی چه چیز تورا از دین بیرون میبرد

**۷۹ برای امت در چهار چیز حق لازم می شود** - پیغمبر فرمود برای امت من در چهار چیز حق لازم میشود توبه کننده را دوست دارند، بر بیچاره ترحم میکنند، احسان کننده را یاری میکنند برای گنہکار آموزش درخواست میکنند.

**۸۰ جهاد چهار قسم است** - فضیل بن عیاض گوید از امام ششم پرسیدم که جهاد سنت پیغمبر است یا از جانب خدا فرض شده ؟ فرمود جهاد بر چهار وجه است دوتای آن فرض است یکی سنتی است از پیغمبر که امر واجب است و یکقسم آن هم سنت است بطور مطلق یکی از آن دو قسم فرض اینست که



سئلت عن الجهاد اسنة هوام فريضة فقال الجهاد على أربعة أوجه فجهادان فرض و جهاد سنة لا يقام الامع فرض و جهاد سنة فاما أحد الفرضين فمجاهدة المرء نفسه عن معاصي الله عزوجل و هو من أعظم الجهاد و مجاهدة الذين يلوونكم من الكفار فرض و أما الجهاد الذي هو سنة لا يقام الامع فرض فان مجاهدة العدو فرض على جميع الامة و لو تركوا الجهاد لانهم العذاب و هذا هو من عذاب الامة و هو سنة على الامام أن يأتي العدو مع الامة فيجاهدهم و أما الجهاد الذي هو سنة فكل سنة اقامها الرجل وجاهد في اقامتها و بلوغها و احيائها فالعمل و السعي فيها من أفضل الاعمال لانه احياء سنة . قال النبي ﷺ من سن سنة حسنة فله اجرها و أجر من عمل بها من غير أن ينتقص من اجورهم شيء .

( ۸۱ ) للعبد أربع اعين . عن علي بن الحسين في حديث طويل يقول فيه الا ان للعبد أربع اعين عيان يبصر بهما أمر دينه و دنياه و عيان يبصر بهما أمر آخرته و اذا أراد الله بعبده خيراً ففتح له العينين اللتين في قلبه فابصر بهما الغيب و أمر آخرته و اذا أراد به غير ذلك ترك القلب بما فيه ( ۸۲ ) أربع خصال أفضل من كل شيء . عن ( أبي عبد الله خ ب ) أبي جعفر (عليه السلام) قال قال

شخص با نفس خود برای ترك گناهان مبارزه کند و این بزرگترین جهاد است دوم مبارزه با كفاريكه همسايه سرحدی اسلامند فرض لازمست (چون خدا در سورة توبه ميفرمايد با آن كفاريكه همجوار شما هستند بچنگيد) اما جهاد بکيه سنت است و شرط آن اينست با فرض انجام شود همانا نبرد با دشمن دين است که بر همه فرض است و اگر آنرا و اگذارند عذاب با آنها فرود آيد و آن عذاب همه امت را فرا گيرد ولي بايد امامی باشد که فرمانده امت گردد و با امت بسردشمن بتازد و با آنها نبرد کند و اما جهاد بکيه همیشه سنت است هر دستور نيکی است که شخص آنرا بيادارد و در رواج آن مبارزه کند و کار و کوشش در آن کار نيك بهترین کارها است زیرا زنده کردن کار نيکی است، ييغبر فرمود هر کس دستور نيکی بگذارد ثواب آنرا ميبرد و برابر ثواب هر کس در پيروي وی بدان عمل کند ميبرد بدون آنکه از ثواب بيروان چيزی کم شود .

۸۱ برای بنده چهار چشم است امام چهارم در حدیثی طولانی فرمود هلابنده را چهار چشم باشد. با دو چشم کار دنيا و دين خود را ببيند و با دو چشم ديگر تنها کار آخرت را بنگرد چون خدا خير بنده را خواهد دو چشم دلشرا بگشايد و امر آخرت خویش را ببيند و چون برای بنده غير از آن خواهد دلشرا بدانچه از سياهکاری در آن است و اگذارند و دو چشم دلش کور باشد .

شرح مقصود از دو چشم ديگر چشمهای دل است که از آنها بصيرت تعبير شود و کسی که دنبال گناه رود و در آن کوشش کند چشم دلش کور شود و از فهم حقايق آمين بازماند و بدبخت شود و سخن حق در او اثر نکند و تبليغ ييغبران و کتابهای آسانی را بوج شمارد چنانچه خدا فرماید ای ييغبر توسخن حق را بگوش گران نتوانی رساند و راه خدا را بکوران نتوانی نمود .

۸۲ چهار خصلت از هر چه بهتر باشد است امام پنجم يا ششم فرماید که سليمان بن داود گفت هر چه ب مردم داده شده و نشده بسا داده اند و هر چه مردم دانند و ندانند بسا آموخته شده با این وصف ما دريافت نکردیم چيزی که بهتر باشد از ترس از خدا در پنهان و پيدا و از

سلبمان بن داود رضی اللہ عنہ اوتینا ما اوتی الناس وما لم یؤنوا وعلما ما علم الناس وما لم یعلموا فلم نجد شیئاً أفضل من خشية الله في الغيب والمشهد والقصد في الغنى والفقر وكلمة الحق في الرضا والغضب والتضرع الى الله عزوجل في كل حال .

( ۸۳ النساء أربع . قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم النساء أربع جامع مجمع وریع مربع وکرب مقمع وغل قمل قال مصنف هذا الكتاب جامع مجمع ای كثيرة الخير مخصبة وریع مربع التي في حجرها ولد وفي بطنها آخر وکرب مقمع ای سيئه الخلق مع زوجها وغل قمل ای هي عند زوجها كالغل القمل وهو غل من جلد يقع فيه القمل فيأكله فلا يتبها له أن يحك منه شيء وهو مثل للعرب ( ۸۴ أربع خصال من سنن المرسلين . قال رسول الله أربع من سنن المرسلين العطر والنساء والسواك والحناء .

( ۸۵ أربع لا تقبل لهم صلوة . عن أبي عبدالله عليه السلام قال أربعة لا تقبل لهم صلاة الامام الجائر والرجل يؤم القوم وهم له كارهون والعبد الا بق من ( مولاة خ ب ) موالیه من غير ضرورة والمرأة تخرج من بيت زوجها بغير اذنه ( ۸۶ اذا فشت أربعة ظهرت أربعة . عن أبي عبدالله عليه السلام قال اذا فشت أربعة ظهرت أربعة اذا فشا الزنا ظهرت الزلازل واذا امسكت الزكاة هلكت الماشية

میان روی در تروندی و درویشی و گفتار حق در خشودی و خشم و زاری بیش خدای عزوجل در هر حال .

**۸۴ زنان چهار قسمند** - رسول خدا فرمود زنان چهار قسمند خیرمند فراوانی بخش ، بهار خرم ، بلای مبرم، غل شیشو .

مصنف این کتاب گوید جامع مجمع زن خیرمند پردوزی است بیع مربع زنیست که فرزندی در دامن دارد و فرزندی در شکم ، کرب مقمع زنی است که با شوهرش بد اخلاقی کند و غل شیشو زن بدبست که بگردن شوهر افتاده و او را آزار می دهد و چاره ندارد مانند غلی که عربها از پوست مو میساختند و بگردن زندانی خود می گذاشتند و شپش در آن می افتاد و بادست بسته نمیتوانست جای آنرا بخارد و آنرا از خود دور کند .

**۸۵ چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است** - رسول خدا فرمود چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است، بوی خوش، زنان، مسواک، حنّاء .

**۸۶ چهارند که نمازشان قبول نیست** - امام ششم فرمود نماز چهار کس قبول نیست پیشوای ستمکار، مردیکه پیشناز جمعی شود و او را نخواهند بندد، ایکه از آقاییان خود بدون ضرورت گرفته زنی که بی اجازه شوهرش از خانه بیرون رفته .

**۸۶ چون چهار گناه آشکار و بسیار شوند چهار عقوبت آشکار شوند** - امام ششم فرمود چون چهار گناه شایع شوند چهار سختی بدید گردد، چون زنا کاری آشکار گردد زمین لرزه بدید آید و چون زکوة ندهند چهار پابان از میان بروند و چون قاضی بنا حق حکم دهد باران از

وإذا جاز الحاکم فی القضاء أمسک القطر من السماء وإذا خفرت الذمة نصر المشرکون علی المسلمین (۸۷) اربع من علامات الشقاء . قال رسول الله ﷺ من علامات الشقاء جمود العين وقسوة القلب وشدة الحرص فی طلب الرزق (الدنيا خب) والأصرار علی الذنب. عن علي عليه السلام عن النبي ﷺ انه قال يا علي اربع خصال من الشقاء جمود العين وقسوة القلب وبعد الأمل وحب البقاء (۸۸) جمع الله عزوجل الکلام فی أربع کلمات . عن أبي عبدالله عليه السلام قال اوحى الله عزوجل الى آدم عليه السلام انی ساجمع لك الکلام فی أربع کلمات قال يا رب وماهن قال واحدة لی وواحدة لك وواحدة فیما بيني وبينك و واحدة فیما بينك وبين الناس فقال يا رب بينهن لی حتی اعلمهن فقال اما التي لی فتعبدنی لا تشرك بی شیئاً و أما التي لك فاجزیک بعملک احوج ما تكون اليه واما التي بيني وبينك فعملک الدعاء وعلی الاجابة و اما التي بينك وبين الناس فترضى للناس ما ترضاه لنفسك . قال رسول الله ﷺ فیما یروی عن ربه جل جلاله انه قال اربع خصال واحدة لی و واحدة لك و واحدة فیما بيني وبينك و واحدة فیما بينك و بین عبادی و أما التي لی فتعبدنی لا تشرك بی شیئاً و أما التي لك فما عملت من خیر جزیتك به و أما التي بيني و بينك فمك الدعاء وعلی الاجابة و أما التي بيني و بین عبادی فان ترضی لهم ما ترضی لنفسك ولم يذكر آدم فی هذا الحدیث .

آسان بند آید و چون عهد امان کفاری که در پناه اسلامند شکسته شود مشرکان بر مسلمانان پیروز شوند .

**۸۷ چهار چیز نشانه بدبختی است** - رسول خدا فرمود از نشانه‌های بدبختی خشکی چشم، سختی دل، حرص بسیار در طلب روزی، اصرار بر گناه است؛ پیغمبر فرمود یا علی چهار خصلت از بدبختی است خشکی چشم، سختی دل، درازی آرزو و دوست داشتن بقاء در این جهان.

**۸۸ خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه جمع کرد** - امام ششم فرمود خدا بحضرت آدم وحی فرستاد که من همه سخنان را برای تو در چهار کلمه جمع آوری کنم، عرض کرد آن چهار کلمه کدام است؟ فرمود یکی برای من است و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و سایر مردم .

عرض کرد آنها را برای من بیان کن تا یاد بگیرم، فرمود اما آنکه برای من است اینست که مرا پرستی و شریکی برای من نتراشی و اما آنچه برای تو است اینست که پاداش کار تو را بتو بدهم در وضعی که بسیار بدان حاجت داری و اما آنچه میان تو و مردمست اینست که وظیفه تو در خواست است و بر من اجابت آن و آنچه میان تو و مردمست اینست که پیسندهی برای مردم آنچه برای خود می‌پسندهی. رسول خدا از پروردگار خود روایت کرده فرمود چهار خصلت است که یکی از من است و یکی از تو، یکی میان من و تو و یکی میان تو و بندگانم، آنچه برای منست اینست که مرا پرستی و بگانه دانی، آنچه برای تو است آنست که کارهای نیکت را پاداش بدهم و اما آنچه میان من

- ۸۹) النهی عن مصادقة أربعة و مواخاتم . قال أبو جعفر عليه السلام لا تقارن ولا تواخ أربعة الاحمق والبخیل والجبان والكذاب ، أما الاحمق فإنه يريد ان ینفعک فیضرك وأما البخیل فإنه يأخذ منك ولا یعطیک وأما الجبان فإنه یهرب عنک وعن والديه وأما الکذاب فإنه یصدق ولا یصدق
- ۹۰) یوجرفی العام أربعة . جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال العلم خزائن والمفاتيح السؤال فاسئلوا یرحمکم الله فإنه یوجر فی العلم أربعة السائل والمتکلم والمستمع والمحب لهم
- ۹۱) لا یماکس فی أربعة أشياء . الی أبی جعفر عليه السلام انه قال لا یماکس فی أربعة أشياء فی الاضحیة والكفن و تمن النسمة و الکرى الی مکه ، عن علی عليه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی لا تماکس فی أربعة أشياء فی شراء الاضحیة و الکفن و النسمة و الکرى الی مکه .
- ۹۲) أربع خصال تحدث فی الرقیق خیار سنة . عن أبي الحسن الثاني عليه السلام فی أربعة أشياء خیار سنة الجنون والجذام والبرص والقرن .
- ۹۳) خیر المال أربعة أشياء . عن علی عليه السلام قال سئل رسول الله صلی الله علیه و آله ای المال خیر ؟ قال

و تو است اینستکه تو درخواست بدهی و من اجابت کنم و اما آنچه میان تو و بنده گان من است این است که برای آنان پسندی آنچه برای خود میپسندی در این حدیث ذکر کرده شده .

۸۹ از رفاقت با چهار کس غداقن است - امام پنجم فرمود بچهار کس نزدیک مشو و با آنها برادری مکن ، احمق و بخیل و ترسو و دروغگو ، اما احمق میخواهد بتوسودی رساند و از روی نفیسی تو را ضرر مند میکند ، بخیل از تو میگیرد و بتو نمیدهد ، ترسو در موقع نیاز از تو و از پدر و مادر خود میگریزد ، دروغگو گاه هم که راست میگوید نتوان باور کرد .

۹۰ درباره علم چهار کس ثواب میبرند - امام ششم فرمود که پدرم میگفت علم خزینه ها دارد که کلیدهایش پریش است ، پیرسید خداوند شما را رحمت کند که درباره علم چهار کس ثواب میبرند پرسنده و پاسخ دهنده و شنونده و دوستار آنان .

۹۱ در بهای چهار چیز کم و زیاد نشود - امام پنجم فرمود در بهای چهار چیز کم و زیاد نشود و بهر نرخي گفتند خریداری شود قربانی ، کفن مرده ، بهای بنده و کنیز ، کرایه راه مکه برای حج علی (ع) فرمود که رسول خدا فرمود یا علی در بهای چهار چیز کم و زیاد مکن در خرید قربانی و کفن و بنده و کرایه مکه .

۹۲ چهار عیب در بنده خیار سالیانه دارند - امام هشتم فرمود چهار عیب است که هر گاه تا یکسال از مدت خرید در مملوک پیدا شود خریدار اختیار فسخ دارد ، دیوانگی ، خوره ، بیسی ، قرن ،

شرح قرن استخوانیست در فرج کنیز که مانع از دخول است و هر گاه تا یکسال بعد از خرید هم پدید شود برای خریدار حق فسخ ثابت میشود .

۹۳ بهترین دارائی چهار چیز است - امام یکم فرمود که از رسول خدا سؤال شد ، کدام مال

زراع زرعه صاحبه واصلحه وادی حتمه یوم حصاده ، قیل فای المال بعد الزرع خیر ؟ قال رجل فی غنمه قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلاة و یؤتی الزکاة ، قیل فای المال بعد الغنم خیر ؟ قال البقر تغدو بخیر و تروح بخیر قیل فای المال بعد البقر خیر قال الراسیات فی الوحل و المطعمات فی المعجل نعم الشیخی النخل من باعه فانما نعمة بمنزلة رهاد علی راس جبل شاهق اشتدت به الريح فی یوم عاصف الا ان یخلف مکانها قیل یا رسول الله ﷺ فای المال بعد النخل خیر ؟ فسکت فقال رجل فاین الابل ؟ قال فیها الشقاء و الجفاء و العناء و بعد الدار تغدو مدبرة و تروح مدبرة لایاتی خیرها الا من جانبها الاشم انها لا تعدم الاشقیاء الفجرة ، عن صالح بن ابی حماد قال حدثنا اسمعیل بن مهران عن ابی عبدالله عن ابيه عن آباءه عن علی رضی الله عنه قال قال رسول الله ﷺ الغنم اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت اقبلت و البقر اذا اقبلت اقبلت و اذا ادبرت ادبرت و الابل اعنان الشیاطین اذا اقبلت ادبرت و اذا ادبرت ادبرت و لا یجی خیرها الا من الجانب ( الاشم خ ب ) الاشم قیل یا رسول الله ﷺ فمن یتخذها بعد ذل قال صلی الله علیه و آله فاین الاشقیاء الفجرة قال صالح و انشد اسمعیل بن مهران .

هی المال لولا علة الخفض حولها  
فمن شاء دارها و من شاء باعها

بهتر است؟ فرمود زراعتی که صاحبش آنرا بدست خود کشته و پرورش داده و هنگام درو حق آنرا پرداخته عرض شد پس از زراعت کدام دارائی بهتر است؟ فرمود مردی که گوسفند دارد و خودش آنها را در چراگاه میچراند و نماز میخواند و زکوة میدهد عرض شد پس از گوسفندان کدام دارائی بهتر است، فرمود گاو که بامداد شیر میدهد شامگاه شیر میدهد عرض شد پس از گاو کدام مال بهتر است فرمود آن درخت های بلندی که در گل ولای ریشه دارند و خوراک روزهای قحط را فراهم میکنند (مقصود نخل خرما است) خوب چیز بست نخل خرما هر کس آنرا بفروشد بهایش چون خاکستر سر قلّه کوه است که در روز طوفانی باد سختی بر آن بوزد و آنرا پراکنده کند مگر آنکه بیهای آن نخلستان دیگری بخرد، عرض شد یا رسول الله بعد از نخل کدام مال بهتر است حضرت جواب نداد، مردی گفت پس شتر چه منزلی دارد؟ فرمود بدبختی و دل سختی و رنج در شترداری است در بامداد و پسین از آبادانی دور میشود و در بیابان بسر میبرد خیری نمیدهد مگر از آن سوی که خطرناک است، مردمان بدبخت نابکار آنرا از دست ندهند.

صالح بن ابی حماد گوید اسمعیل بن مهران برای من حدیث کرد بسندیکه بامام ششم میرسید آن حضرت از قول پدرانش از علی (ع) نقل کرده که رسول خدا فرمود گوسفند چون رو آور شود پیش آمد کار گوسفند دار است و چون پشت کند پیشامد کار اوست و گاو چون رو آور شود پیشامد کار گاو دار است و چون پشت کند زیان او است، شتر مهار شیطان است و چون رو آورد شتر دار در پستی است و چون پشت هم کند شتر دار ضرر مند میشود و خیری از آن نمیرسد مگر از سوئی که خطرناک است عرض شد یا رسول الله در این صورت کی شترداری میکند؟ فرمود بدبختان نابکار کجا باند؟ صالح گوید اسمعیل بن مهران این شعر را خواند:

گر نباشد عیب پستی کرد آن  
مال میشاید شمرش در جهان

( ۹۴ ) أربع صلوات يصلها الرجل في كل ساعة . قال ابو جعفر عليه السلام اربع صلوات يصلها الرجل في كل ساعة : صلوة فاتتكم فمتى ذكرتها اديتها و صلوة ركعتي طواف الفريضة و صلوة الكسوف و الصلوة على الميت هؤلاء يصلهن الرجل في الساعات كلها .

( ۹۵ ) القضاة أربعة . الى ابي عبدالله عليه السلام قال القضاة اربعة قاض قاضى بالحق وهو لا يعلم انه حق فهو في النار و قاض قاضى بالباطل وهو لا يعلم انه باطل فهو في النار و قاض قاضى بالباطل وهو يعلم انه باطل فهو في النار و قاض قاضى بالحق وهو يعلم انه حق فهو في الجنة .

( ۹۶ ) يجبر الرجل على نفقة أربعة . عن حريز عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت من الذي اجبر عليه و تلزمى نفقته قال الوالدان و الولد و الزوجة .

( ۹۷ ) ملوك الانبياء في الارض أربعة . عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالى لم يبعث الانبياء ملوكا في الارض الا اربعة بعد نوح ذوالقرنين و اسمع عياش و داود و سليمان و يوسف فاما عياش فملك ما بين المشرق و المغرب و اما داود فملك ما بين الشامات الى بلاد اصطخر و كذلك ملك سليمان و اما يوسف فملك مصر و براريها لم يجاوزها الى غيرها . قال مصنف هذا الكتاب (رض) جاء هذا الخبر هكذا و الصحيح الذي اعتقده في ذي القرنين انه لم يكن نبياً و انما كان عبداً صالحاً

هر که میخواهد مدارا بآیدش در حقیت کبوتر منور سیدی ورنه بفروشد که غم نفزایدش

**۹۴ چهار نماز را در هر وقت می توان خواند** - امام پنجم فرمود چهار نمازند که در هر ساعت می توان خواند نماز قضا ، دور کمت نماز طواف واجب ، نماز کسوف ، نماز میت ، اینها نماز هایند که وقت شبانه روزی ندارند ، هر وقت شب و روز سبب آنها موجود شد میتوان آنها را خواند .

**۹۵ قاضی چهار قسم است** - امام ششم فرمود قاضیان چهارند آنکه ندانسته حکم حق می دهد در دوزخ است آنکه ندانسته حکم باطل میدهد در دوزخ است آنکه دانسته حکم باطل می دهد در دوزخ است ، آنکه دانسته حکم بحق می دهد همان بیبشت میرود

شرح مقصود اینست که باید شخص قاضی مجتهد و عادل باشد که حکم را درست بفهمد و صادر کند اگر ندانسته قضاوت کند مسئول است اگر چه موافق حق هم باشد .

**۹۶ مرد باید هزینه زندگی چهار کس را بدهد** - حریز گوید از امام ششم پرسیدم چه کسانیند که بخرج آنها ادا میشوم و هزینه آنان کردن گیر منست ؟ فرمود پدر و مادر و فرزندان و زن .

**۹۷ پیشمهرانی که در روی زمین پادشاه بودند چهارند** - امام پنجم فرمود خدا پیغمبری بعد از نوح نفرستاده که در زمین پادشاه باشد مگر چهار کس ذوالقرنین که نامش عیاش است ، داود سلیمان و یوسف «ع» عیاش پادشاه میان خاور تا باختر بود ، داود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر شیراز بود ، سلیمان هم همین اندازه کشور داشت ولی یوسف پادشاه مصر و بیابانهای آن بود و مرزش بجایهای دیگر نگذشت .

أحب الله فاحبه ونصح لله فنصحته قال أمير المؤمنين عليه السلام وفيكم مثله وذو القرنين ملك مبعوث وليس برسول ولا نبي كما كان طالوت ملكا قال الله عز وجل وقال لهم نبيهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا وقد يجوز ان يذكر في جملة الانبياء من ليس بنبي كما يجوز ان يذكر في جملة الملائكة من ليس بملك قال الله عز وجل واذقلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس كان من الجن (۹۸) في الشمس أربع خصال . قال رسول الله صلى الله عليه وآله في الشمس أربع خصال . تغير اللون وتتن الرياح وتخلق الثياب وتورث الداء .

(۹۹) الدواء اربعة . عن أبي عبدالله عليه السلام قال الدواء اربعة الحجامة والسعوط والحقنة والقي

(۱۰۰) اربعة يعد لن الطبايع . الى أبي عبدالله عليه السلام قال اربعة يعد لن الطبايع : الرمان

السوراني والبسر المطبوخ والبنفسج والهندباء ( ۱۰۱) في الكراث أربع خصال : مثل أبو عبدالله عليه السلام عن الكراث فقال كله فان فيه أربع خصال يطيب النكهة ويطرد الرياح ويقطع البواسير وهو أمان من الجذام لمن ادمن عليه .

(۱۰۲) علامات الدم أربع : عن أبي الحسن عليه السلام قال علامات الدم أربع : الحكمة (والشره)

مصنف این کتاب گوید ابن خبیر چنین رسیده است ولی آنچه درست است و من بدان عقیده مندم در باره ذو القرنین اینست که ذو القرنین پیغمبر نبوده همانا بنده شایسته ای بوده که خدا را دوست داشته و خدا هم او را دوست داشته و برای خدا کار کرده خدا هم او را یاری کرده ، امیر المؤمنین فرمود در میان شما هم مانند ذو القرنین هست ( مقصودش خودش بوده ) ذو القرنین از جانب خدا پادشاهی برانگیخته شده بود چنانچه طالوت از جانب خدا پادشاه شده بود و خدا فرماید ، پیغمبر شان بآنان گفت خدا طالوت را برای شما پادشاهی برانگیخته و روا باشد که نام ذو القرنین در شماره پیغمبران برده شود چون همانند آنان بوده اگر چه پیغمبر نبوده چنانچه روایت کسی که فرشته نیست در شماره فرشتگان نام برده شود ، خدا فرماید که بفرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید ، همه سجده کردند جز ابلیس که از جنیان بود .

۹۷ در آفتاب چهار خصلت است - رسول خدا فرمود در آفتاب چهار خصلت است . رنگ را دیگر کون کند و بوی را کند کند و جامه را کهنه کند و درد بید آرد .

۹۹ دواء چهار است - امام ششم فرمود دواء چهار است حجامت ، سعوطی که در بینی میکنند ، اماله کردن ، قی نمودن .

۱۰۰ چهار چیز است که مزاج را معتدل کند - امام ششم فرمود چهار چیز مزاج را معتدل کنند انار شامی ، غورده خرمای پخته ، بنفشه ، کاسنی .

۱۰۱ در قره چهار خصلت است - درباره تره از امام ششم پرسش شد ، فرمود تره بخور که در آن چهار خصلت است ، دهن را خوش بو کند با دها را براند ، بواسیر را علاج کند و کسیکه بر آن مداومت کند از خوره درمان باشد .

۱۰۲ نشانه فشار خون چهار است - خارش تن ، شری در پوست بدن ، چرت گرفتن

والبشرة و النعاس و الدوران ( ۱۰۳ اربع أنهار من الجنة . قال رسول الله ﷺ أربع أنهار من الجنة الفرات و النيل و سيحان و جيحان فالفرات الماء في الدنيا و الآخرة و النيل العسل و سيحان الخمر و جيحان اللبن ) ۱۰۴ النهي عن اربع كنى . عن علي بن النبی ﷺ ان النبي ﷺ نهى عن أربع كنى : عن أبي عيسى و عن أبي الحكم و عن أبي مالك و عن أبي القاسم اذا كان الاسم محمداً .

۱۰۵ خیر الاسماء اربعة و شر الاسماء اربعة . قال النبي ﷺ على منبره الا ان خیر الاسماء عبدالله و عبدالرحمن و حارثة و همام و شر الاسماء ضرار و مرة و حرب و ظالم .

۱۰۶ النهي عن اربعة أشياء و عن اربعة ظروف . عن أبي الربيع الشامي عن أبي عبدالله قال سئل عن الشطرنج و النرد قال لا تقربهما ( لانقربوهما خ ب ) قلت فالغناء ؟ قال لا خیر فيه لا تفعلوا ، قلت فالنبيذ قال نهى رسول الله عن كل مسكر و كل مسكر حرام قلت فالظروف التي تصنع فيها قال نهى رسول الله ﷺ عن الدباء و المزفت و الحنتم و النقيرقلت و ماذاك ؟ قال الدباء القرع و المزفت و الدنان و الحنتم الجرار الازرق و النقيرخشبة كان أهل الجاهلية ينقرونها حتى يصير لها اجواف ينبذون فيها و قيل ان الحنتم الجرار الخضر

۱۰۳ چهار نهر از بهشتند - رسول خدا فرمود چهار نهر از بهشتند ، فرات ، نیل ، سیحون ، جیحون ، فرات در دنیا و آخرت آب گوار است ، نیل نهر عسل بهشت است ، سیحون نهر می است ، جیحون نهر شیر است .

شرح منظور اینست که نهرهای بهشت هم باینچهار نام نامیده شوند ، ولی آنچه در آنهاروان است علاوه بر آب شیرین و گوارا که در فرات است می و عسل و شیر است .

۱۰۴ از چهار کنیه غدقن شده - امام یکم گوید پیغمبر از چهار کنیه غدقن کرد ، ابی عیسی ابی الحكم ، ابی مالک ، ابوالناسم ، برای کسیکه نامش محمد باشد .

۱۰۵ بهترین نامها چهار است و بدترین نامها چهار - پیغمبر بالای منبر خود فرمود هلا بدترین نامها عبدالله - عبدالرحمن حارثه و همام است ، بدترین نامها ضرار ، مرة ، حرب و ظالم است .

۱۰۶ از چهار چیز و از چهار ظرف غدقن شده است - ابی ربیع شامی گوید از امام ششم پرسش شد از شطرنج و نرد ، فرمود نزدیک آنها نشوید گفتم سرود چطور ؟ فرمود خوبی ندارد ، نکنید گفتم می خرما چطور ؟ فرمود رسول خدا از هر مست کننده ای غدقن کرده هر مست کننده ای حرامست گفتم ظرفهایی که می در آن ها ساخته میشود چطور است ، فرمود رسول خدا از چهار قسم آنها غدقن کرده ، از دبا و مزفت و حنتم و نقیق گفتم اینها چه باشد فرمود دبا پوست کدو است و مزفت خمره سفالین و حنتم کوزه های کبود رنگ است و نقیق ظرف چوبی است که در زمان جاهلیت می تراشیدند تا میان نپی میشود در آن خرما میریختند و بعضی گفته اند که حنتم کوزه سبزرنگ است ،

شرح ظاهر را مقصود اینست که چون این ظرفها را برای ساختن نییذ بکار بردند دیگر نمیشود تطهیر کرد برای آنکه می در جوف آنها سرایت کرده و باید آنها را دور انداخت .



( ۱۰۷ الامر بدفن أربعة أشياء . عن علي عليه السلام قال امرنا رسول الله صلى الله عليه وآله بدفن أربعة الشعر و السن والظفر والدم ( ۱۰۸ أربع خصال من اخلاق الانبياء . عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان الصبر والبر والحلم وحسن الخلق من اخلاق الانبياء ( ۱۰۹ أربعة يجب عليهم التمام (الاتمام خ ب ) في سفر كانوا او في حضر . عن ابي جعفر عليه السلام قال أربعة يجب عليهم التمام في سفر كانوا او في حضر المكاري والكري والاشتقان والراعي لانه علمهم قال مصنف هذا الكتاب الاشتقان البريد ( ۱۱۰ من مخزون علم الله عزوجل الاتمام في أربعة مواطن . عن ابي عبدالله عليه السلام قال من مخزون علم الله عزوجل الاتمام في أربعة مواطن : حرم الله عزوجل وحرم رسوله صلى الله عليه وآله وحرم امير المؤمنين وحرم الحسين بن علي عليهما السلام .

قال مصنف هذا الكتاب عليه السلام يعني ان بنوى الانسان في حرمهم عليهم السلام مقام عشرة ايام ولاينوى مقام دون عشرة ايام فيقصر وليس مايقوله غير اهل الاستبصار بشيئى انه يتم في هذه المواضع على كل حال ( ۱۱۱ العزائم التي - يسجد فيها اربع سور . عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان العزائم اربع اقرأ باسم ربك الذي خلق والنجم وتنزيل السجدة وحم السجدة .

( ۱۱۲ لاتزول قدم عبد يوم القيمة حتى يسأل عن أربع عن علي قال قال رسول الله

**۱۰۷ چهار چیز را باید زیر خاک کرد** • امام ششم فرمود رسول خدا بمادستور داد که چهار چیز را خاک کنیم مو، دندان، ناخن، خون .

**۱۰۸ چهار خصالت خوی پیغمبر است** • امام ششم فرمود صبر و نیکی و حلم و خوش خلقی از روش پیغمبر است

**۱۰۹ بچهار کس واجبات نماز را در سفر و حضر تمام بخوانند** - امام پنجم فرمود بر چهار کس واجبت نماز را تمام بخوانند چه در سفر باشند چه در وطن ، چهار بادار که کارش کرایه دادن چهار با است ، کسیکه کارش کرایه کشی است و چابارچی و چوبان بیابان کرد چونکه کارشان سفر است، مصنف این کتاب گوید اشتقان چابار است •

**۱۱۰ نماز تمام خواندن در چهار جا از گنجینه دانش خدا است** - امام ششم فرمود از گنجینه دانش خدا تمام خواندن نماز است در چهار جا ، در حرم خدای عزوجل که مسجد الحرام مکه است ، در حرم رسول خدا که مسجد مدینه است و در حرم امیرالمؤمنین که مسجد کوفه است و در حرم حضرت امام حسین در کربلا .

مصنف این کتاب گوید مقصود اینست که شخصی مسافر در این چهار جا قصدده روز نماید و نماز خود را تمام بخواند تا حق آن ها را ادا کرده باشد نه آنکه بدون قصدده روز هم نماز را تمام بخواند .

**۱۱۱ - چهار سوره است که سجده دارند** امام ششم فرمود سوره های عزیمه که سجده آن

واجبت چهار است اقرأ باسم که سوره علق نامیده شده، والنجم ، تنزیل سجده و حم سجده .

**۱۱۲ هیچ بنده روز قیامت قدم از قدم بر ندارد تا از چهار چیز از او پرسش شود**

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنِ أَرْبَعٍ مِنْ أَعْمَارِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَشَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنِ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ( ۱۱۳ ) أَمْرُ النَّبِيِّ بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ . عَنْ ابْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْهُمْ سَمِعْتُمْ لَنَا فَقَالَ عَلِيُّ مِنْهُمْ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقَدَّادُ أَمَرَنِي بِحُبِّهِمْ وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ بِحُبِّهِمْ ، عَنْ ابْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ مِنْ أَصْحَابِي وَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَحِبُّهُمْ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَمَنْهُمْ فَكُلْنَا يَحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ فَقَالَ إِنْ عَلِيًّا مِنْهُمْ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قَالَ إِنْ عَلِيًّا مِنْهُمْ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيَّ .

( ۱۱۴ ) أَوَّلُ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ . عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَسَدَ مَنْ يَحْسُدُنِي فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَا تَرْضَى أَنْ يَكُونَ أَوَّلَ أَرْبَعَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ ذُرَّارِينَا خَلْفَ ظَهْرِنَا وَ شَيْعَتِنَا عَنْ إِيْمَانِنَا وَ شِمَائِلِنَا ( ۱۱۵ ) أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ . عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ أَرْبَعٌ مِنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ أَنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا : مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا وَعَدَ خَلْفًا وَ إِذَا عَاهَدَ غَدْرًا وَ إِذَا خَاصَمَ فَجَرَ .

( ۱۱۶ ) مَلِكُ الْأَرْضِ كُلِّهَا أَرْبَعٌ مُؤْمِنَانِ وَ كَافِرَانِ . إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَلِكُ الْأَرْضِ

امام یکم فرمود رسول خدا فرمود در روز قیامت هیچ بنده ای قدم بر ندارد تا یرش شود، عمر خود را در چه گذرانیده ؛ جوانی خود را صرف چه کرده، دارایی خود را از کجا آورده و در چه خرج کرده و دوستی ما خاندان را در دل پرورده یا نه ؟

۱۱۴ پیغمبر دستور رسیده چهار کس را دوست بدارد - ابی بریده از پدرش نقل کرد که رسول خدا فرمود خدای عزوجل بن دستور دوست داشتن چهار کس را داده : عرض کردیم یا رسول الله کیانند، نام آنها را بگو فرمود علی - سلمان - ابی ذر - مقداد - خدا بمن فرمود آنها را دوست دارم و خبر داده که او هم دوستشان میدارد، در روایت دیگر ابی بریده چنین است که پیغمبر فرمود خدای عزوجل بمن فرموده چهارتن از یارانم را دوست داشته باشم عرض کردیم کیانند یا رسول الله همه آرزو داریم که آن ها باشیم - فرمود علی از آنها است و خاموش شد، سپس فرمود از آنهاست علی (ع) و ابوذر و سلمان فارسی و مقداد بن اسود کندی . ۱۱۴ اول کسانی که بیست میروند امام یکم فرماید بر رسول خدا از حسد برندگان خود گله کردم فرمود یا علی خشنود نیستی اول کسیکه بیست میروند من و تو و فرزندان ما در پشت سر و بیروانمان از راست و چپ باشند ؟

۱۱۵ چهار خصمتند که در هر کس باشند منافق است - پیغمبر فرمود چهار خصمت در هر کس باشد منافق است و اگر کسی یکی از آنها را دارد در او یکجهت نفاق است مگر آنکه آن صفت را ترک کند کسیکه چون حدیث کند دروغ گوید و چون وعده دهد خلف کند و چون پیمان بندد بشکند و چون مبارزه کند نایبکاری و هرزگی کند .

۱۱۶ چهار کس پادشاه روی زمین شدند - دو مؤمن و دو کافر . امام ششم فرمود چهار

کلیها أربعة مؤمنان و کافران فأما المؤمنان فسلیمان بن داود و ذوالقرنین (ع) و الکافران نمرود و بخت النصر و اسم ذی القرنین عبدالله بن ضحاک بن معد .

(۱۱۷) اتی الناس الحدیث من رسول الله من أربعة لیس لهم خامس . عن سلیم بن قیس الهلالی قال قلت لامیر المؤمنین علیه السلام یا أمیر المؤمنین انی سمعت من سلمان و المقداد و أبی ذر شیئاً من تفسیر القرآن و احادیث عن النبی صلی الله علیه و آله غیر ما فی أیدی الناس ثم سمعت منك تصدیق ما سمعت منهم و رأیت فی أیدی الناس کثیراً من تفسیر القرآن و من الاحادیث عن النبی صلی الله علیه و آله انتم تخالفونهم فیها و تزعمون ان ذلك كله باطل افتری الناس یکذبون علی رسول الله متعمدين و یفسرون القرآن بآرائهم قال فاقبل علی علیه السلام فقال قد سألت فافهم الجواب ان فی ایدی الناس حقاً و باطلاً و صدقاً و کذباً و ناسخاً و منسوخاً و عاماً و خاصاً و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً و قد کذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله علی عهدہ حتی قام خطیباً فقال أیها الناس قد کثرت علی الکذابة فمن کذب علی متعمداً فلیتبو متعمده من النار ثم کذب علیه من بعده ، انما اتاکم الحدیث من أربعة لیس لهم خامس رجل منافق یظاهر الایمان متصنع بالاسلام لا یتأثم و لا یتخرج ان یکذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله متعمداً فلو علم الناس انه منافق کذاب لم یقبلوا منه و لم یرصدوه و لکنهم قالوا هذا قد صحب رسول الله صلی الله علیه و آله و رآه و سمع منه فأخذوا عنه و هم لا یعرفون حاله و قد اخبر الله عن المنافقین بما

کس بر همه زمین پادشاه شدند، دو مؤمن و دو کافر دو مؤمن سلیمان بن داود و ذوالقرنین بودند و دو کافر نمرود و بخت نصر نام ذوالقرنین عبدالله بن ضحاک پسر معد بود  
شرح ظاهراً مقصود از روی زمین کشورها نیست که در جهان آروزه معروف بوده اند و این عموم تقریبی است و از نظر اینستکه فرمان آنها در بیشتر ممالک نافذ بوده است و در روایتی گذشت که نام ذوالقرنین عیاش بوده و مسکنت عیاش او بوده باشد.

۱۱۷ از چهار طریق حدیث پیغمبر بمردم رسیده که پنجمی ندارند - سلیم بن قیس هلالی گوید با میر المؤمنین گفتم من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر و احادیث پیغمبر میشنوم جز آنچه در دست مردم است و شما آنچه را از آنها شنیدم تصدیق دارید و در دست مردم بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر هست که با آنها مخالفید و عقیده دارید که همه آنها بیهوده است، شما رأی میدهید که مردم عمداً به رسول خدا دروغ میگویند و قرآن را بنظر خود تفسیر میکنند؟ گوید علی «ع» بمن توجه کرد و فرمود بر میدی اکنون جواب آنرا بفهم. بدرستیکه در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ هر دو هست، آنچه هم راست است ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و محفوظ و مغلولط دارد؛ در عهد پیغمبر آنقدر بان حضرت دروغ بستند که ایستاد و خطبه خواند و فرمود آی مردم دروغگویان بر من بسیار شدند، کسی که بر من عمداً دروغ بزند نشین گاهش بر از آتش شود، پس از آن حضرت هم بر او دروغ بستند همانا حدیث پیغمبر از چهار کس بشما برسد که پنجمی ندارند، اول از مرد منافقی که اظهار ایمان میکنند و با اسلام ظاهر سازی می نماید و در باطن بی دین است از دروغ بستن بر رسول خدا هیچ پروا ندارد اگر

اخبره ووصفهم بما وصفهم فقال عزوجل واذا رأيتهم تعجبك اجسامهم وان يقولوا تسمع لقولهم ثم بقوا بعده فتقربوا الى ائمة الضلالة والدعاة الى النار بالزور والكذب والبهتان فولوهم الاعمال و حملوهم على رقاب الناس واكلوا بهم الدنيا وانما الناس مع الملوك والدنيا الا من عصم الله فهذا احد الاربعة ورجل سمع من رسول الله شيئاً لم يحفظه على وجهه ورواه فيه ولم يتعمد كذباً فهو في يده يقول به ويعمل به ويرويه ويقول انما سمعت من رسول الله ﷺ فلو علم المسلمون انه وهم لم يقبلوه ولم علم هو انه وهم لرفضه ورجل ثالث سمع من رسول الله ﷺ شيئاً امر به ثم نهى عنه وهو لا يعلم او سمعه ينهى عن شئى ثم امر به وهو لا يعلم فحفظ منسوخه ولم يحفظ الناسخ فلو علم انه منسوخ لرفضه ولو علم المسلمون انه منسوخ لرفضه و آخر رابع لم يكذب على رسول الله ﷺ مبعث للكذب خوفاً من الله عزوجل وتعظيماً لرسول الله ﷺ لم ينسه بل حفظ ما سمع من رسول الله ﷺ على وجهه فجاء به كما سمع لم يزد فيه ولم ينقص منه وعلم الناسخ من المنسوخ فعمل بالناسخ ورفض المنسوخ فان امر النبي ﷺ مثل القرآن ، ناسخ ومنسوخ وخاص وعام و محكم ومتشابه وقد كان يكون من رسول الله الكلام له وجهان و كلام عام و كلام خاص مثل القرآن وقال الله عزوجل في كتابه ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهايكم عنه فانتهوا فيشتهه على من لم يعرف ولم يدرك ما عنى الله به و رسوله و ليس كل أصحاب رسول الله ﷺ يسأله عن الشئى فيفهم ، كان ،

مردم بدانند که منافق و دروغگو است از او نمی پذیرند و سخنش را باور نمیکنند ولی میگویند این مردیست که بارسول خدا بوده و او را دیده و این حدیث را از او شنیده ، حدیث او را دریافت میکنند و حال او را نمی دانند ، خدا رسول خود را از منافقین خبر داد و آنهارا بدانچه بایست وصف کرد و فرمود چون آن هارا ببینی از وضع ظاهر و خوش نسای آنان در شگفت میمانی و اگر سخنی گویند بآن ها گوش میدهی همین منافقین پس از پیغمبر در میان مسلمانان بودند و خود را پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند و سخنان یهودیه و دروغ و بهتان بنفع آنها بهم یافتند تا آنهارا بکارهای بزرگ واداشتن و بگردن مردم سوار کردند و بکمک آنان دنیا را خوردند ، همانا مردم پیرو پادشاهان و دنیا طلبند مگر کسیکه خدا او را حفظ کند ، این یکی از چهار کس است .

**دوم** مردیکه پیزی از رسول خدا شنیده ولی آنرا درست حفظ نکرده قصد دروغ ندارد ولی غلط فهمیده ، این کلام غلط در دست او است بدان رای می دهد و عمل میکند و آنرا روایت میکند و می گوید همانا از رسول خدا شنیده ام اگر مسلمانان بدانند غلط فهمیده آنرا نمی پذیرند اگر خودش هم بداند غلط است آنرا را میکند .

**سوم** کسیکه شنیده رسول خدا را دستوری داده و ندانسته که سپس از آن نهی کرده یا شنیده از چیزی نهی کرده و ندانسته که سپس بدان دستور داده ، حکم منسوخ را در یاد دارد و ناسخ آنرا یاد ندارد اگر خودش می دانست منسوخ شده آنرا را می کرد اگر مسلمانان هم می دانستند که منسوخ شده آنرا را می کردند .

منهم من يسأله ولا يستفهمه حتى ان كانوا ليحبون ان يجيئني الاعرابي والطاري فيسأل رسول الله ﷺ حتى يسمعوا وقد كنت ادخل على رسول الله ﷺ كل يوم دخلة وكل ليلة دخلة فيخيلني فيها دور معه حيث ما دار وقد علم اصحاب رسول الله ﷺ انه لم يصنع ذلك بأحد من الناس غيري فربما كان ذلك في بيتي يأتيني رسول الله ﷺ أكثر ذلك في بيتي و كنت اذا دخلت عليه بعض منازل اخلي بي واقام عنى نساءه فلا يبقى عنده غيري واذا اتاني للخلوة معي في بيتي لم تقم (عنى خ ب) عنه فاطمة ولا احداً من بنى و كنت اذا سأله اجابني و اذا سكنت وفتيت مسائلي ابتداني فما نزلت على رسول الله ﷺ آية من القرآن الا افرأنيها واملاها على فكتبتها بخطي و علمني تأويلها و تفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها و خاصها و عامها ودعا الله لي ان يعطيني فهمها وحفظها فمانسيت آية من كتاب الله ولا علما املاه على و كتبه منذ دعا الله لي بمادعا وماترك شيئاً علمه الله من حلال ولا حرام أمر ولا نهى كان أو يكون ولا كتاب منزل على أحد قبله في أمر بطاعة أو نهى عن معصية الا علمنيه وحفظنيه فلم انس حرفاً واحداً ثم وضع ﷺ يده على صدري ودعا الله لي ان يملا قلبي علماً و فهماً و حكماً ونوراً فقلت يا نبي الله بأبي أنت وامى انى منذ دعوت الله

**چهارم** کسیکه دروغ بر رسول خدا نبسته و از ترس خدا و برای احترام پیغمبر دشمن دروغ است فراموشی ندارد هر چه از رسول خدا شنیده درست حفظ کرده و چنانچه شنیده بی کم و بیش می گوید، ناسخ را از منسوخ دانسته، بناسخ عمل میکند و منسوخ را رها میکند، دستورات پیغمبر هم مانند آیات قرآن ناسخ و منسوخ دارد خاص و عام دارد محکم و متشابه دارد، رسول خدا عادت داشت که سخنان دو پهلو میفرمود و کلامش مانند قرآن عام و خاص داشت خدای عزوجل در کتاب خود فرمود آنچه رسول بشما دستور داد در یافت دارید و از آنچه شمارا نهی کرد باز ایستید، کسیکه نفهمد مقصود خدا و رسولش چیست در اشتباه می افتد این نبود که هر کدام از اصحاب رسول خدا چیزی از آن حضرت پرسند جواب آن را درست بفهمند، بعضی چیزی می پرسیدند از آن حضرت و در مقام فهمیدن مقصود آن حضرت بر نمی آمدند و کلام او را درک نمی کردند، راه استفاده از پیغمبر بر آن ها دشوار بود تا اینکه دلشان میخواست يك بیابانی، يك تازه رسیده بیاید از آن حضرت پرسش کنند تا حضرت جواب گوید و آن ها بشنوند، من هر روز بکتابت داشتم که حضور رسول خدا میرسیدم و هر شب هم بکتابت داشتم، مرا در این دو نوبت آزاد می گذاشت که هر طور باشد من با آن حضرت باشم؛ همه اصحاب رسول خدا می دانستند که با هیچکس از مردم این سازشی را که با من داشت نداشت، این نوبت من گاهی در خانه خودم بود بیشترش را رسول خدا در خانه من می آمد و چون در پاره ای منزل های آن حضرت میرفتم با من خلوت میکرد و زنان خود را از نزد من بیرون میکرد و جز من کسی پیش او نمی ماند و چون برای خلوت کردن در خانه خودم می آمد فاطمه زهرا و هیچکدام از فرزندان مرا بیرون نمی کرد، چون از آن حضرت می پرسیدم جواب میفرمود و چون خاموش می نشستم و پرسشهایم پایان می رسید خودش آغاز سخن میکرد، هیچ آیه ای از قرآن بر او فرود نمی آمد جز اینکه برای من میخواند و آنرا شمرده بن می گفت تا بخط خود مینوشتم

بما دعوت لم انس شيئاً ولم يفتنى شيئاً لم اكتبه اذ يخوف على النسيان فيما بعد فقال لا ، لست اخاف عليك النسيان ولا الجهل .

## باب

(۱۱۸) قال امير المؤمنين عليه السلام من صنع مثل ما صنع اليه فقد كافي ومن اضعف كان شكوراً ومن شكر كان كريماً ومن علم ان ماصنع انما صنع لنفسه لم يستبطن الناس في برهم ولم (يستزدهم خب) يستودهم في مودتهم فلا تطلبن (تطالبن من خب) غيرك شكر ما آتيت به الي نفسك ووقيت به عرضك و اعلم ان طالب الحاجة اليك لم يكرم وجهه عن وجهك فاكرم وجهك عن رده .  
(۱۱۹) عن رجل عن ابي جعفر قال سمعته يقول الدنيا دول فما كان لك فيها اتاك على ضعفك وما كان منها عليك اتاك ولم تمتنع منه بقوة ثم اتبع هذا الكلام بان قال من يئس مما فات اراح بدنه و من قنع بما اوتى قرت عينه .

و تاویل و تفسیر آنرا بمن یاد میداد و از خدا میخواست که فهم و حفظ آنرا بمن بدهد از آن هنگامی که آنحضرت در باره من دعا کرد من آیه ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و هیچ علیکه آن حضرت بر من و خواند و آنرا نوشتم فراموش نکردم آنحضرت در آموزش من کوتاهی نکرد هر چه خدا از حلال و حرام و امر و نهی که بوده یا خواهد بود باو آموخته بود بمن آموخت، هر کتابیکه بر یکی از پیغمبران پیش از او فرود آمده بود در باره دستوریکه باید اطاعت کرد یا نهی از گناهی بمن آموخت و من در خاطر سپردم، يك حرف آنرا فراموش نکردم سپس دست خود را بر سینه من نهاد و از خدا درخواست کرد که دل مرا بر از دانش و فهم و حکمت و نور کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از آن گاه که برای من آن درخواست را از خدا کردی هیچ چیز را فراموش نکردم و چیزی از دستم نرفت که ننوشته باشم آیا بعد از این از فراموشی بر من میترسی؟ فرمود نه من از بابت فراموشی و نادانی درباره تو نگرانی ندارم.

## باب

شرح چون در اینجا بنسبت چند حدیث ذکر شده که عنوان چهار گانه در متن آنها نبوده مصنف بعنوان باب مخصوصی آنها را از اخبار دیگر این باب جدا کرده ،  
۱۱۸ امام یکم فرمود هر کس باندازه آنچه باو احسان شده احسان کند عوض داده و هر کس دو برابرش احسان کند شکر گزار است و هر کس شکر کند کریست ، هر کس بداند هر چه کند بخود کند در برابر نیکی خود مرد مرا مسامحه کار نداند و در برابر دوستی خود دوستی از آنها نخواهد، از دیگران پاداش آنچه برای خود کنی و آبروی خود را بدان نگهداری مغواه، بدانکه هر کس حاجتی از تو خواسته آبروی خود را حفظ نکرده تو آبروی خود را نگهدار و حاجت او را بر آور و دست رد بسینه او مگذار تا آبروی تو هم برود .  
۱۱۹ مردی گوید شنیدم امام پنجم فرمود دنیا در گردش است هر روزی بدست یکبست، هر چه از آن داری و هر سودی بتو رسیده با سستی و ضعف تو بوده و هر زیانی در آن بتو رسیده با نیروی خود

(۱۲۰) - عن ابي عبدالله عليه السلام قال تعلموا العربية فانها كلام الله الذي تكلم به خلقه ونطقوا به الماضين و بلغوا بالخواتيم. قال محمد بن علي بن الحسين مصنف هذا الكتاب (رض) قد روى هذا الحديث ابو سعيد الادمي و قال في آخره بلغوا بالخواتيم اي اجعلوا الخواتيم في آخر الاصابع ولا تجعلوها في اطرافها فانه يروى انه من عمل قوم لوط.

(۱۲۱) اربع خصال لاغنى بالناس عنها في شهر رمضان \* عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال خطب رسول الله الناس في آخر جمعة من شعبان و حمد الله و رثى عليه ثم قال ايها الناس انه قد اظلكم شهر فيه ليلة خير من الف شهر و هو شهر رمضان فرض الله صيامه و جعل قيام ليلة فيه بتطوع صلوة كمن تطوع بصلوة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور و جعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كاجر من ادى فريضة من فرائض الله و من ادى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور و هو شهر الصبر و ان الصبر ثوابه الجنة و هو شهر المواساة و هو شهر يزيد الله في رزق المؤمن و من افطر فيه مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عز و جل عتق رقبة و مغفرة لذنوبه فيما مضى فقيل له يا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ليس كلنا يقدر على ان يفطر صائما فقال ان الله تبارك و تعالى كريم يعطي هذا الثواب منكم لمن لا يقدر الا الى مذقة من لبن

توانستی از آن جلو بگیرى سپس دنبال این سخن فرمود کسبکه از آنچه از دست رفته نومید شد تن خود را آسوده کرد و هر کس بآنچه داده شده قناعت کرد چشمش روشن شود.

۱۲۰ امام ششم فرمود زبان عربی را یاد بگیرید زیرا که آن کلامیست که خدا با بندگان خود بدان سخن گفته (مقصود اینست که قرآن را بزبان عربی نازل کرده) ارواره‌های خود را بدان گویا کنید و کلمات را پایان برسانید.

شرح - مقصود اینست که لفظ عربی و با تجوید و کامل ادا کنید و حروف آخر کلمه را خوب ظاهر کنید.

محمد بن علی بن حسین مصنف این کتاب گفته این حدیث را ابو سعید آدمی روایت کرده و در آخرش گفته **بلغوا بالخواتیم** یعنی انگشترها را در پایان انگشتان جا دهید نه در اطراف زیرا در روایت آمده که آن از جمله کارهای قوم لوط است.

۱۲۱ **چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی نیاز نیستند** - امام پنجم فرمود که رسول خدا در جمعه آخر ماه شعبان خطبه‌ای خواند خدا را ستود و بر او ثنا فرمود سپس گفت ای مردم ماهی بر شما طلوع کند و شبی در آنستکه بهتر از هزار ماه باشد، آن ماه رمضانست، آن ماهی استکه خدا روزه آنرا واجب کرده و کسیکه یکشیش را بنماز خواندن زنده دارد چون کسی استکه هفتاد شب در ماه دیگر زنده دارد و قرارداد برای کسیکه کار نیکی در آن بکند مانند مزد کسیکه يك و اجبی از واجبات خدا را بجا آورده باشد و کسیکه يك واجب در آن بجا آرمانند کسی است که هفتاد واجب در ماه دیگر انجام دهد آن ماه شکیبائی است، پاداش شکیبائی بهشت است، آن ماه همراهی و همدردیست. آن ماهی استکه خدا بروزی مؤمن در آن میافزاید هر کس مؤمن روزه

يفطر بها صائماً او شربة من ماء عذب او تميرات لا يقدر على اكثر من ذلك و من خفف فيه عن مملو که خفف الله عنه حسابه وهو شهر اوله رحمة و وسطه مغفرة و آخره اجابة و العتق من النار و لا غنى بكم فيه عن اربع خصال خصلتين ترضون الله بهما و خصلتين لا غنى بكم عنهما و اما اللتان ترضون الله بهما ف شهادة ان لا اله الا الله و انى رسول الله و اما اللتان لا غنى بكم عنهما فتسألون الله فيه حوائجكم و الجنة و تسألون الله فيه العافية و تتعوزون فيه من النار.

(۱۲۲) ثم تبهم البهائم عن اربعة • عن على بن الحسين عليه السلام انه كان يقول ما بهمت البهائم عنه فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارك و تع و معرفتها بالموت و معرفتها بالانثى من الذكر و معرفتها بالمرعى الخصب (۱۲۳) خلق الله عزوجل الخيل من اربعة اشياء • عن الحسين بن زيد قال بلغنى ان الله عزوجل خلق الخيل من اربعة اشياء من البحر الاعظم المحدق بالدنيا و من النار و من دموع ملك يقال له ابراهيم و من بئر طيبة و الحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة.

(۱۲۴) الرياح اربعة • عن ابى بصير قال سالت ابا جعفر عليه السلام عن الرياح الاربعة الشمال

داريرا در آن افطار دهد نزد خدا ثواب آزان کردن يك بنده دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده است عرض شد يا رسول الله همه ماها نتوانيم که روزه دار را افطاري دهيم ، فرمود خدای تبارك و تعالی کریم است اين ثواب را بکسى هم که جز بيك شربت شير توانا نبيست و با آن روزه دارى را افطاري داده مى دهد يا بيك شربت آب شيرين و چند خرما که بيشتر از آن نتواند داد هر کس در اين ماه کار بندد خود را سبک کند خدا حساب او را سبک گرداند اين ماهى است که آغازش رحمت و ميانه اش آمرزش و پايانش پذيرفتن درخواست ها و آزادى از آتش است ، در آن از چهار خصلت بى نياز نبيست ، که با دو خصلت خدا را خشنود کنيد و با دو خصلت رفع نياز خود نماييد ، اما دو خصلتى که خدا را بان ها خشنود ميکنيد شهادت بر بگانه گى خدا و رسالت منست و اما آن دو خصلت که از آن بى نياز نباشيد اينست که از خدا درخواست کنيد حوائج خود را و بهشت را و درخواست کنيد در آن از خدا تندرستى را و پناه بپريد در آن بخدا از آتش دوزخ .

**۱۲۲ چهار پايان بچهار چيز نادان نباشند** امام چهارم فرمود حيوانات زبان بسته هر چه راندانند از چهار چيز بى خبر نبيستند از شناسائى پروردگار و شناسائى مرگ و تشخيص ماده از نرو شناسائى چراگاه آباد .

**۱۲۳ خدای عزوجل اسبان را از چهار چيز آفريده** - حسين بن زيد گويد بمن رسیده که خدا اسبها را از چهار چيز آفريده از دريای اعظم که گردا گرد دنيا است و از آتش و از اشکهای فرشته اى که نامش ابراهيم است و از چاه پاکيزه اى ، حديث طولانى است ماجائى که نياز مند آن بوديم از آن نقل کرديم •

**۱۲۴ بادها چهارند** - ابو بصير گويد از امام پنجم پرسيدم از بادهاى چهار گانه شمال و جنوب دبور و صبا عرض کردم - که مردم ميگويند باد شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ ، فرمود براى خدای عزوجل لشکر هائىست از باد که هر کس از گنهکاران را خواهد با آن ها عذاب ميکنند بر هر



الجنوب و الدبور و الصبا و قلت له ان الناس يذكرون ان الشمال من الجنة و الجنوب من النار فقال ان لله عزوجل جنودا من رياح يعذب بها من يشاء ممن عصاه و لكل ریح منها ملك موكل بها فاذا اراد الله عزوجل ان يعذب قوما بنوع من العذاب اوحى الى الملك الموكل بذلك النوع من الريح التي يريد ان يعذبهم بها قال فيأمرها الملك فتهب كما يهبج الاسد المفضب و لكل ریح منها اسم اما تسمع قوله عزوجل كذبت عاد فكيف كان عذابي و نذر و ذكر رياحا في العذاب ثم قال فريح الشمال و ریح الصبا و ریح الجنوب و ریح الدبور أيضاً تضاف الى الملائكة الموكلين بها .

۱۲۵) الناس على اربعة اصناف . الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال الناس على اربعة

اصناف . جاهل متردى معانق لهواه و عابد متقوى كلما ازداد عبادة ازداد كبرا و عالم يريد ان يوطأ عقباه و يحب محمدة الناس و عارف على طريق الحق يحب القيام به فهو عاجز او مغلوب و هذا امثل اهل زمانك و ارجحهم عقلا .

۱۲۶) النوم على اربعة وجوه . كان على ابن ابيطالب عليه السلام بالكوفة في الجامع اذ

قام اليه رجل من اهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله ان قال له اخبرني عن النوم على كم وجه هو فقال عليه السلام النوم اربعة اوجه الانبياء عليهم السلام تنام على اقبعتها مستلقية و اعينهم لا تنام متوقفة لوحي الله عزوجل و المؤمن ينام على يمينه مستقبل القبلة و الملوك و ابناؤها تنام على شمالها ليستمر أدا ، ما يأكلون و ابليس و اخوانه و كل مجنون و ذر عاهة ينام على وجهه منبطحا

بادی فرشته ای گماشته است ، چون خدا خواهد قومی را بطوری عذاب کند و حی میکند بفرشته ای که گماشته آن نوع باد است که میخواهد آن ها را عذاب کند امام گفت فرشته دستور بدان باد میدهد که بجهد ، آن باد چون شیر خستناک میجهد هر يك از آن بادهای نامی دارند گفتار خدای عزوجل را نشنیده ای که ( در سوره قمر آیه ۱۸ ) فرماید عادت کنیدی نمودند ، پس چگونه بود عذاب من و ترس آوردن من و یاد کرد بادهای را در موضوع عذاب ، سپس فرمود این که گویند باد شمال و باد صبا و باد جنوب و باد دبور اینها را نیز بفرشتگانی اضافه میکنند که گماشته بر آنهاست .

شرح باد شمال از سمت قطب شمالی بوزد و باد جنوب از سمت قطب جنوبی و باد صبا از سمت مشرق و باد دبور از سمت مغرب که برابر آنست

۱۴۵) مردم چهار صنفند - امام ششم فرمود مردم چهار صنفند نادان هلاک شده هوا پرست عابد نیرو طلب که هر چه بیشتر عبادت کند بیشتر متکبر شود و عالمیکه میخواهد دنیا را بفهمد و تمجید مردم را خوش دارد و شخص با معرفتی که بر طریقه حق می رود و دوست دارد بحق قیام کند ولی در مانده یا شکست خورده است ، این شخص بهترین اهل زمان تو است و عقلش بر همه میچربد .

۱۴۶) خواب چهار گونه است . امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود مردی از اهل شام نزد او ایستاد و پرسشهایی از او کرد و پرسشهایی که کرد این بود که باو گفت بمن خبر ده که خواب چند

۱۲۷) رن ابلیس لعنه الله أربع رفات . عن ابي عبدالله عليه السلام قال رن ابليس أربع رفات أولهن يوم لعن وحين اهبط الى الارض وحين بعث محمد صلى الله عليه وآله على حين فترة من الرسل وحين انزلت ام الكتاب ونخر نخرتين حين أكل آدم من الشجرة وحين اهبط من الجنة .

( ۱۲۸ ) أربعة يذهبن ضياعاً الى أبي عبدالله عليه السلام قال أربعة يذهبن ضياعاً : البذر في السبخة والسراج في القمر والاكل على الشبع و المعروف الى من ليس باهله . عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال في وصيته له يا علي عليه السلام أربعة يذهبن ضياعاً الاكل بعد الشبع و السراج في القمر والزرع في السبخة والصنعة عند غير اهلها عن ابي عبدالله عليه السلام قال أربعة يذهبن ضياعاً: مودة تمنحها من لاوفاء له و معروف عند من لا يشكر له و علم عند من لا استماع له و سر تودعه عند من لا حصانة له ( ۱۲۹ ) قول الصادق (ع) للمسلمين أربعة اعياد . عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبدالله عليه السلام كم للمسلمين من عيد فقال أربعة اعياد قال قلت قد عرفت العيدين والجمعة فقال لي اعظمها و اشرفها يوم الثامن عشر من ذى الحجة و هو اليوم الذي اقام فيه رسول الله صلى الله عليه وآله امير المؤمنين عليه السلام ونصبه للناس علماً قال قلت ما واجب علينا في ذلك اليوم قال يجب عليكم صيامه

گونه است ؟ فرمود خواب چهار گونه است ، پیغمبران بیشت میخوابند و چشمشان نمیخوابد، چشم براه وحی خداوندند، مؤمن پهلوی راست بر ابرقوله میخوابد بادشاهان و شاهزادگان پهلوی چپ میخوابند که آنچه خورده اند بر آنها گوارا باشد، شیطان و برادرانش و هر دیوانه و دردمندی برو میخوابد و شکم خود را بزمین میچسباند .

۱۲۷) ابلیس چهار شیون کرد - امام ششم فرمود ابلیس چهار شیون کرد نخست روزیکه لعنت شد و هنگامیکه بزمین پرتاب شد و هنگامیکه محمد «ص» بر انگیخته شد در موقع انقطاع بعثت رسولان و گامیکه سوره فاتحه نازل شد و دو بار از شادی باد در بینی کشید ، چون آدم از درخت خورد و چون آدم از بهشت رانده شد.

\* ۱۲۸ چهار چیز بیهوده روند - امام ششم فرمود چهار چیز بیهوده روند: نغم درشوره زار چراغ در مهتاب ، خوردن بر سر سیری احسان بناهل .

امام یکم هم از پیغمبر «ص» همین مضمون را روایت کرده، امام ششم فرمود چهار چیز هدر شوند دوستی بی وفایان، احسان بکسیکه شکر نکنند، آموزش کسیکه گوش شنوا ندارد، رازیکه سپرده شود بکسی که راز دار نیست.

۱۲۹ گفتار امام صادق که مسلمانان چهار عید دارند - مفضل بن عمر گوید با امام ششم عرض کردم برای مسلمانان چند عید است ؟ فرمود چهار عید، عرض کردم دو عید را میشناسم (عید روزه و عید قربان) جمعه را هم میدانم ؟ بمن فرمود بزرگترین و شریفترین عیدها روز هیجدهم ماه ذیحجه است و آن روزی است که رسول خدا امیرالمؤمنین را برپا داشت و او را برای مردم بجانیشینی خود نصب کرد گوید عرض کردم در اینروز ماها چه وظیفه ای داریم،

فرمود وظیفه شما اینست که آنروز را بشکرانه و ستایش خدا روزه بگیرید با اینکه خدا شایسته

شکر الله وحمداله مع انه اهل لان يشكر كل ساعة وكذلك امر الانبياء اوصيائها ان يصوموا اليوم الذي يقام فيه الولي يتخذونه عيداً ومن صامه كان افضل من عمل ستين سنة .

( ۱۳۰ ) قول الله عزوجل لابراهيم (ع) فخذ أربعة من الطير فصرهن اليك الاية

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل فخذ أربعة من الطير فصرهن اليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزء الاية قال أخذ الهدد و الصرد و الطاوس و الغراب و ذبجهن و عزل رؤسهن ثم نحر ابدانهن في المنخار بريشهن ولحومهن وعظامهن حتى اختلطت ثم جزأهن عشرة اجزاء على عشرة اجبل ثم وضع عنده حبا وماء ثم جعل مناقيرهن بين أصابعه ثم قال آتين سعيأ باذن الله عزوجل فتطير بعضها الي بعض ، اللحوم والریش والعظام حتى استوت الابدان كما كانت وجاء كل بدن حتى الترق برقبته التي فيها رأسه والمنقار فخلى ابراهيم عليه السلام عن مناقيرهن فوقهن وشربن من ذلك الماء والتقطن من ذلك الحب ثم قلن يا نبي الله احييتنا احياك الله فقال ابراهيم بل الله يحيي ويميت و هذا تفسير الظاهر قال عليه السلام وتفسيره في الباطن خذ أربعة ممن يحتمل الكلام فاستودعهم علمك ثم ابشهم في اطراف الارضين صحيحاً لك على الناس واذا اردت ان ياتوك دعوتهم بالاسم الأكبر ياتوك سعيأ باذن الله عزوجل قال مصنف هذا الكتاب (رض) الذي عندي في ذلك انه عليه السلام امر بالامرین جميعاً و روى ان الطيور التي امر باخذها الطاوس و النسر و الديك و البط و سمعت محمد بن عبد الله بن طيفور يقول في قول ابراهيم عليه السلام رب ارنى كيف تحيي الموتى الاية ان الله عزوجل أمر

آنست که در هر ساعتی شکر گزاری شود ، همه پیغمبران هم جانشینان خود را همین طور دستور دادند که روزیکه وصی پیغمبر در آن منصوب میشود روزه بگیرند و عید کنند ، هر کس اینروز را روزه دارد بهر است از عمل شصت سال ،

۱۳۰ گفتار خدای عزوجل با ابراهیم چهار پرنده بگیر و بسوی خود بکش -

امام ششم در تفسیر گفته خدای عزوجل چهار پرنده بگیر و بسوی خود کش سپس هر باره ای از آن ها بر کوهی بنه الاية ( سپس آن ها را بخوان تا شبانه نزد تو آیند آیه ۲۶۰ بقره ) فرمود هدهد و جند و طاوس و کلاغ را گرفت و سر برید و سر آن ها را کنار گذاشت و تن آن ها را با گوشت و پرو استخوان درهاون گوید تادر آمیختند سپس آن ها را ده تیکه کرد و برده کوه نهاد ، سپس آب و دانه ای نزد خود گذاشت و نوك آنها را میان انگشتانش گرفت و گفت باذن خدای عزوجل شتابانه نزد من آید اجزاء گوشت و پر و استخوان هر کدام بسوی هم درپوش آمدند تا تنها چنانچه بودند درست شدند و هر تنی آمد تا بگردن خود چسبید که سرش در آن بود و نوكش بدست ابراهیم بود ، ابراهیم نوكهای آنها را درها کرد یکبار روی پای خود ایستادند و از آن آب نوشیدند و از آن دانه ها برچیدند ، سپس گفتند ای پیغمبر خدا ما را زنده کردی خدا تو را زنده کند ابراهیم فرمود ، بلکه خدا زنده میکند و میبیراند این تفسیر ظاهر آیه است ؛ امام فرمود تفسیر باطن آیه اینست که چهار تن از سخن فهما نرا در باب و علم خود را به آن ها سپار و آن ها را به اطراف بفرست تا

ابراهيم ان يزور عبداً من عباده الصالحين فزاره فلما كلمه قال ان الله تبارك وتعالى في الدنيا عبداً يقال له ابراهيم اتخذه خليلاً قال ابراهيم وما علامة ذلك العبد قال يحيى له الموتى فوق لابراهيم انه هو فسأله تعالى ان يحيى له الموتى قال اولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي يعني على الغلظة و يقال انه أراد أن يكون له في ذلك معجزة كما كانت للرسل وان ابراهيم عليه السلام سئل ربه ان يحيى له الميت فامر الله عزوجل ان يميت لاجله الحي سواء بسواء وهو لما امره بذبح ابنه اسمعيل و ان الله عزوجل أمر ابراهيم عليه السلام ان يذبح أربعة من الطير طاووساً و نسرأ و ديكاً و بطاً فالطاووس يريد به زينة الدنيا و النسر يريد به الامل الطويل و البط يريد به الحرص و الديك يريد به الشهوة يقول الله عزوجل ان احببت ان تحيي قلبك و تطمئن معي فاخرج عن هذه الاشياء الاربعة و انه اذا كانت هذه الاشياء في قاب فانه لا يطمئن معي و سأله كيف قال اولم تؤمن مع عمله بسره و حاله فقال انه لما قال رب ارنى كيف تحيي الموتى كان ظاهر هذه اللفظة توهمها انه لم يكن يقين فقرر الله عزوجل بسؤاله عنه اسقاطاً للتهمة عنه و تنزيهاً له من الشك .

نماینده تو باشند بر مردم و چون خواستی نزد تو آیند بنام بزرگ خدا آن‌ها را بخواه تا باذن خدا شتابان بسوی تو آیند .

مصنف این کتاب گوید عقیده من اینست که آن حضرت هر دو دستور را داشت و روایت شده که برنده هائی که دستور داشت بگیرد ، طاوس و کرکس و خروس و اردک بودند و از محمد بن عبدالله بن طیفور شنیدم میگفت در تفسیر قول ابراهیم پروردگارا بمن بنا چگونه مرده‌ها را زنده میکنی الایه که خدا به ابراهیم فرمان داد بنده‌ای از بنده‌گان شایسته‌ا او را دیدن کند ، او را دیدن کرد چون با او سخن گفت آن بنده خدا با ابراهیم گفت خدا در دنیا یک بنده ای دارد که نامش ابراهیمست ، او را دوست خود گرفته است ، ابراهیم گفت نشان آن بنده چیست ؟ گفت مرده‌ها را برای او زنده میکند ، در دل ابراهیم افتاد که آن بنده خودش است و از خدا خواست که مرده‌ها را برای او زنده کند ؟

خدا فرمود مگر ایمان بزنده شدن مردگان نداری ؟ عرض کرد چرا ولی میخواهم دلم مطمئن شود مقصودش این بود که دلش مطمئن شود که دوست خدا اوست و گفته اند که ابراهیم می‌خواست این معجزه او باشد چنانچه رسولان معجزه داشتند ، ابراهیم از خدا خواست که برای او مرده زنده کند ، خدا هم در برابر باو فرمان داد برای او زنده را بپیراند و همانگاه بود که دستوریافت فرزندش اسمعیل را ذبح کند ، خدا دستور داد به ابراهیم که چهار پرنده را سر ببرد ، طاوس ، کرکس ، خروس ، اردک از طاوس آرایش دنیا را خواسته و از کرکس آرزوی دراز را و از اردک حرص را و از خروس شهوت را ، خدا میفرماید اگر دوست داری که دلت زنده شود بمن و مطمئن گردد از این چهار خصلت کناره کن ، تا این چهار در دل تو است با من یکدل نمیشوی گوید از آن حضرت پرسید چگونه خدا از او پرسید آیا ایمان نداری ؟ باینکه از دلش آگاه بود ؟ فرمود ابراهیم عرض کرد پروردگارا بمن بنا چگونه مرده‌ها را زنده میکنی ظاهر این سخن بدگمانی درباره او می‌آورد که یقین ندارد ، خدا از او پرسید تا پاسخ دهد و تهمت از او برود و ازشت برره شود .

( ۱۳۱ ) أربع خصال يبغض الله عزوجل من كن فيه . قال رسول الله ﷺ ان الله عزوجل يبغض الفاحش البذي السائل الملحف ( الملحف خ ب ) .

### باب الخمسة

( ۱ ) خمس ما اثقلهن في الميزان . عن ابي سالم راعي رسول الله ﷺ انه قال سمعت رسول الله ﷺ يقول خمس ما اثقلهن في الميزان : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر والولد الصالح يتوفى لمسلم فيصبر ويحتسب .

( ۲ ) خمسة أشياء أمر الله عزوجل فيها نبياً من أنبيائه بخمسة أشياء مختلفة . ابوالصلت عبدالسلام بن صالح الهروري قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام قال ادعى الله عزوجل الى نبي من انبيائه اذا اصبعت فاول شيء يستقبلك فكله و الثاني فاكتمه و الثالث فاقبله و الرابع فلا تؤيسه والخامس فاهرب منه قال فلما اصبح مضى فاستقبله جبل اسود عظيم فوقف فقال امرني ربي عزوجل ان آكل هذا وبقي متحيراً رجع الى نفسه فقال ان ربي جل جلاله لا يأمرني الا بما اطيق فمشى

۱۴۱ چهار خصلت است که در هر کس باشد خدا او را دشمن دارد - رسول خدا فرمود ، خدا دشمن دارد هر ذره پرروی گدای سوگندیده را .

### باب خصال پنجگانه

۱ پنج چیز چه اندازه در میزان عمل سنگینند ؟ ابي سالم چو بان رسول خدا گوید شنیدم رسول خدا میفرمود پنجمند که بی اندازه در میزان عمل سنگینند . سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر وفرزند شایسته ای که از مسلمان ببرد و در مرك او شكیائی کند و رضای خدا جوید .

۲ - پنج چیزند که خدا یکی از پیغمبران خود فرمان داد که پنج عمل مختلف با آنها بکنند ابو صلت هروی گوید شنیدم امام هشتم میفرمود خدا یکی از پیغمبران خود وحی کرد که بامداد اول چیزی که جلوت آید بخور و دومی را بپوشان و سوم را بپذیر و چهارم را نومیذ مکن و پنجمی را از او بگریز ، فرمود چون صبح کرد و رفت کوه سیاه بزرگی جلوش آمد ابستاد و با خود گفت پروردگارم فرمان داده که اینرا بخورم در حیرت ماند سپس بخوبش آمد و گفت برآستی پروردگار و الامقام من فرمان ندهد مگر بچیزیکه تاب آنرا دارم رفت بسوی آن که آنرا بخورد چون نزدیکش میرفت کوچک میشد تا بان رسید دید يك لقمه است آنرا خورد و دریافت که خوشمزه ترین چیزی بوده که خورده سپس رفت و طشت طلائی یافت با خود گفت پروردگارم فرمان داده که این را پنهان کنم يك گودالی کند و طشت را در آن نهاد و خاک روی آن ریخت گذشت و ملتفت شد که آن طشت پدیدار شده با خود گفت همانکه پروردگارم بمن فرمان داده بود کردم و گذشت يكبار دید برنده ایست و يك باز دنبال اوست ، برنده کرد او چرخید با خود گفت پروردگارم فرمان داده که اینرا بپذیرم ، آستینش را گشود و برنده درون آن رفت آن باز گفت شکار مرا از من گرفتی من چند روز است که دنبال آنم ،

الیه لیاکله فلما دنی منه صغر حتی انتهى الیه فوجده لقمه فاکلمها فوجدھا اطیب شیء اکلہ ثم مضی فوجد طستا من ذهب فقال امرنی ربی ان اکتب هذا فمغرله وجعله فیہ و القی علیہ التراب ثم مضی فالتفت الی الطست قد ظهر فقال قد فعلت ما امرنی ربی عزوجل فمضی فاذا هو بطیر وخلفه البازی فطاف الطیر حوله فقال امرنی ربی عزوجل ان اقبل هذا ففتح کفه فدخل الطیر فیہ فقال له البازی اخذت منی صیدی وانا خلفه منذ ایام فقال امرنی ربی عزوجل ان لا اؤیس هذا فقطع من فخذہ قطعة فالتقاها الیه ثم مضی (فلما مضی) فاذا هو بلحم میتة متین مدود فقال امرنی ربی عزوجل ان اهرب من هذا فهرب منه ورجع فرآی فی المنام كأنه قد قیل له انک قد فعلت ما امرت به فهل تدري ما ذا کان؟ قال لا ، قیل له اما الجبل فهو الغضب ان العبد اذا غضب لم یرنفسه وجهل قدره من عظم الغضب فاذا حفظ نفسه وعرف قدره وسکن غضبه كانت عاقبته کاللقمة الطیبة التي اکتبها واما الطست فهو العمل الصالح اذا کتمه العبد واخفاه ابی الله عزوجل الا ان یظهره لیزینه به مع ما یدخر له من ثواب الآخرة واما الطیر فهو الرجل الذي یأتیک بنصیحة فاقبله واقبل نصیحته واما البازی فهو الرجل الذي یأتیک فی حاجة فلا تؤیسه واما اللحم المتین فهو الغیبة فاهرب منها .

(۳) فی المشط خمس خصال . عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل خذوا زینتکم عند کل مسجد قال هو المشط فان المشط یجلب الرق ویحسن الشعر وینجز الحاجة ویزید فی ماء الصلب ویقطع البلغم وکان رسول الله (ص) یسرح تحت لعینته اربعین مرة ومن فوقها سبع مرات ویقول انه یرید فی الذهن ویقطع البلغم .

فرمود پروردگار بمن فرموده اینرا نومید نکنم از ان خود تیکه ای برید و پیش او انداخت و گذشت ناکاه گوشت مردار بدبوی کرم افتاده ایرا دید ، باخود گفت پروردگار بمن فرموده از این بگریزم از آن گریخت و برگشت پس در خواب دید که گویا باو گفته شد بد آنچه فرمان داده شدی و انجام دادی آیا میدانی چه بود؟ گفت نه ، باو گفته شد اما گوی که دیدی آنخشم است بنده چون خشم کند خود را کم کند در برابر بزرگی خشم و چون خود را نگهدارد و اندازه خود را بشناسد و خشم خود را فرونشاند سرانجامش همان لقمه خوشمزه است که خوردی ، اما طشت کار نیک است که چون بنده پنهانش کند و پبوشدش خدا نخواهد جز آنکه آشکارش کند تا بنده خود را بدان آرایش کند علاوه بر آنچه از مزد آخرت برای او پس انداز کرده و اما پرنده مردیست که اندرزی برای تو میآورد او را و اندرزش را پذیر و اما باز مردیست که برای حاجتی پیش تومی آید او را نومید مکن و اما گوشت گندیده بغیبت و بد گوئی است از آن بگریز

۴ در شانه پنج خصلت است - امام ششم در تفسیر گفته خدای عز وجل خود را برای مسجد زینت کنید فرمود مقصود شانه است ، شانه زدن جلب روزی کند ، مویرا نیکو کند حاجت راروا کند منی را بیفزاید ، بلغم را ببرد ، رسول خدا را شیوه آن بود که ریش خود را از طرف پائین چهل بار شانه میزد و از بالا هفت بار و میفرمود که هوش را میفزاید و بلغم را میبرد .

( ۴ ) علامات المؤمن خمس . عن طاووس بن الیمان قال سمعت علی بن الحسین رضی اللہ عنہما یقول علامات المؤمن خمس قلت وما هن یا بن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال الورع فی الخلق ( الخلوۃ خ ب ) والصدقة فی القلة والصبر عند المصیبة والحلم عند الغضب والصدق عند الخوف .

( ۵ ) خمس من خمسة محال . الی أبی عبد الله علیه السلام انه قال خمس من خمسة محال النصیحة من العاصد محال و الشفقة من العدو محال والحرمۃ من الفاسق محال والوفاء من المرءة محال والیبة من الفقیر محال ( ۶ ) خمس بنخمسین . عن انس قال فرضت علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم لیلۃ اسرى به الصلاة خمسین ثم نقصت فجعلت خمساً ثم نودی یا محمد انه لا یبدل القول لدى بان لك بهذه . الخمس خمسین ، عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما خفف الله عزوجل عن النبی (ص) حتی صارت خمس صلوات فأوحى الله الیه یا محمد خمس بنخمسین .

( ۷ ) الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه خمس . عن ابن عباس قال سألت النبی صلی اللہ علیہ وسلم عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتاب عليه قال سألت بحق محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين الا تبث علی فتاب عليه وقد اخرجت ما روينته فی هذا المعنى فی تفسیر القرآن .

( ۸ ) خمس خصال تورث البرص . عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم خمس خصال تورث البرص النورة يوم الجمعة ويوم الاربعاء والتوضی والاعتسال بالماء الذي يسخنه الشمس و

۴ نشانه های مؤمن پنج خصلت است - طاووس بیان گوید از امام چهارم شنیدم که میفرمود، نشانه های مؤمن پنج است ، عرض کردم چیستند ؟ فرمود ورع در میان مردم و صدقه در تنگدستی و شکیبانی در مصیبت و بردباری در هنگام خشم و راستی گاه ترس

۵ پنج خصلت از پنج کس محال است - امام ششم فرمود پنج خصلت از پنج کس محال است اندرز از حسود محالست ، مهربانی از دشمن محال است ، احترام از فاسق محالست ، وفاء از زن محالست هیت از درویش محالست .

۶ پنج است که پنجاه محسوب شوند - انس گوید شبی که پیغمبر را بعراج بردند نماز شبانه روزی پنجاه بر او فرض شد سپس کم شد و پنج گردید و نداشت ای معبد براستی گفتار من دوتا نشود که این پنج بینجاه محسوب شوند امام ششم فرمود چون خدای عزوجل پیغمبر تخفیف داد تا نماز پنج گردید خدا با و وحی فرستاد که ای معبد پنج بینجاه است .

۷ سخنانی که از خدا با آدم القاء شد و توبه او را پذیرفت پنج بودند - ابن عباس گوید از پیغمبر پرسیدم از کلماتیکه آدم از پروردگارش آموخت و توبه اش را پذیرفت؟ فرمود سؤال کرد بحق معبد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه اش را بپذیرد پس توبه او را پذیرفت من آنچه را در این باب روایت دارم در تفسیر قرآن ذکر کردم .

۸ پنج خصلت پستی آورند - ابن عباس گوید رسول خدا فرمود پنج خصلت پستی آورند، نوره کشیدن روز جمعه و چهارشنبه و وضوء و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده و خوردن در حال جنابت

والاكل على الجنابة وغشيان المرءة في أيام حيضها والاكل على الشبع .

۹ قول الصادق (ع) خمس هن كما أقول . ليست لبخيل راحة ولا لعمود ( لذة

خ ب ) راحة ولالملوك وفاء، ولالكذاب مروءة ولا يسود سفيه .

۱۰ خمس من السنن في الرأس وخمس في الجسد . قال أبو الحسن موسى بن

جعفر عليه السلام خمس من السنن في الرأس وخمس في الجسد فاما التي في الرأس فالسواك واخذ الشارب

وفرق الشعر والمضمضة والاستنشاق واما التي في الجسد فالختان وحلق العانة وتف الاطمين و

تقليم الاظفار والاستنجاء ( ۱۱ قول النبي (ص) خمس لا ادعهن حتى الممات . قال رسول

الله (ص) خمس لا ادعهن حتى الممات ، الاكل على الحضيض مع العييد وركوب الحمار مؤكفا (خصف

النعل خ ب ) وحلب العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدي . عن

الامام الباقر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خمس لست بتاركهن حتى الممات : لباس الصوف وركوب

الحمار مؤكفا كذا واكلى مع العييد وخصفى النعل بيدي وتسليمي على الصبيان ليكون سنة من

بعدي ( ۱۲ الشوم للمسافر في خمسة . عن سليمان الجعفري قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول

الشوم في خمسة للمسافر (في طريقه) الغراب الناعق عن يمينه (والكلب) الناشر لذنبه والذئب العاوي الذي

يعوى في وجه الرجل وهو مقع على ذنبه يعوى حتى يرتفع ثم ينخفض ثلاثا والظبي السائح عن

وجاع باذن حائض وخوردن سرسيري .

۹ گفتار حضرت صادق پنج چیز چنانست که من میگویم - امام ششم فرمود پنج چیز

چنانست که من میگویم ، بخیل آسایش ندارد ، حسود لذت نبرد ، پادشاهان وفا ندارند ، دروغگو مردانگی ندارد بیخرد آقا نشود .

۱۰ در سر پنج سنت است - امام هفتم فرمود پنج سنت در سراسر است و پنج در تن آنها که در سراسر است

مسواک کردن ، شارب زدن ، موی رادسته کردن ، مضمضه و استنشاق و آنها که در تنست ؛ ختنه کردن موی زهار را ستردن ، موی زیر بغل گرفتن و محل بول و غایت راستن .

۱۱ گفتار پیغمبر : پنج چیز را تامل و انهم - رسول خدا فرمود پنج چیزند که تامل و

آنها را وانگذازم ، غذا خوردن روی زمین بایندها و سوار شدن بر الاغ بالانشده و دوشیدن بز با دست خودم و پوشیدن لباس بشین و سلام کردن بر کودک کان تا این کارها پس از من روش عموم باشد .

۱۲ پنج چیز برای مسافر شوم است - سلیمان جعفری گوید از امام هفتم شنیدم میفرمود

شومی برای مسافر در پنج چیز است که سر راهش در آید کلاغی که از سمت راستش بنگ کند و دمش را بیفشاند و گر گیکه در جلو مسافر بر سر دم نشسته و بر روی او مویه میکشد و تاسه بار بنگ خود را بلند و کوتاه کند ، و آهویی که از سمت راست در آید و بچپ برود و چندی که شیون کند و زن سفید رو که با

فرجش رو برو شود و ماده خردم بریده . هر کس باینها برخورد و بددل شد بگوید . پروردگارا از شر بد

دلی خود بتوبناه میبرم مرا از آن نگه دار .



بعین إلى شمال والبومة الصارخة والمرثة الشمطاء تلقى فرجها والأتان العضباء یعنی الجدعاء من اوجس في نفسه من ذلك شيئاً فليقل اعتصمت بك يا رب من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك (۱۳) البکانون خمسة • إلى ابي عبدالله عليه السلام قال البکانون خمسة. آدم و يعقوب و يوسف و فاطمة بنت محمد و علی بن الحسين عليهما السلام فاما آدم فبکی علی الجنة حتى صار في خديه امثال الاودية و اما يعقوب فبکی علی يوسف حتى ذهب بصره و حتى قيل له تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرضا او تكون من الهالكين و اما يوسف فبکی علی يعقوب حتى تاذی به اهل السجن فقالوا له اما ان تبکی الليل و تسکت بالنهار و اما ان تبکی النهار و تسکت بالليل فصالحهم علی واحدة منهما و اما فاطمة فبکت علی رسول الله صلى الله عليه وآله حتى تاذی بها اهل المدينة فقالوا لها قد آذيتنا بكثرة بکائك فكانت تخرج إلى المقابر مقابر الشهداء فتبکی حتى تنقضي حاجتها ثم تنصرف و اما علی بن الحسين عليه السلام فبکی علی الحسين عشرين سنة او اربعين سنة ما وضع بين يديه طعام الا بکی حتى قال له مولی له جعلت فداك يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله اني اخاف عليك ان تكون من الهالكين قال انما اشكوبني و حزني إلى الله و اعلم من الله ما لا تعلمون اني ما اذكر مصرع بني فاطمة الا اخنقتني لذلك عبرة •

شرح مقصود اینستکه بدفالی باینها از نادانی و بستی مکر و نقصان عقیده توحید است و حقیقتی ندارد و برای اینکه این بد دلی ناپود شود باید یاد خدا افتاد و باو پناهنده شد ، برای توضیح این نکته در دعا فرمود خدایا از شر بدلی خود بتو پناه میبرم تا فهم شود که این امور بهیچوجه در زندگانی انسان اثر بخشن نیست .

**۱۳ بسیار گریه کنندگان پنج بودند** - امام ششم فرمود پنج کس بسیار گریه کننده بودند حضرت آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه زهرا دختر محمد و علی بن الحسین (ع) آدم برای بهشت باندازه ای گریست که در دماغش چون رودخانه بر گونه اش در افتاد ، یعقوب باندازه ای بر یوسف خود گریست که دیده اش رفت تا آنکه باو گفتند بخدا همیشه در یاد یوسف خود هستی تا آب شوی یا هلاک شوی یوسف از دوری یعقوب گریست تا زندانیان در آزار افتادند و باو گفتند یا شب گریه کن روز آرام باش یا روز گریه کن و شب آرام باش با آنها ساخت که در یکی از آنها بگرید ، فاطمه زهرا را برای رسول خدا گریست تا اهل مدینه در آزار افتادند و عرض کردند ما را از گریه خود آزار دادی ، آن حضرت روزها از شهر بیرون میرفت بگورستان شهیدان و تا میخواست میگریست و سپس بر میگشت .

علی بن الحسین بیست تا چهل سال بر پدرش حسین گریست ، هیچ خوراکی جلوش نیبگذاشتند جز آنکه می گریست تا آزاد کرده اش عرض کرد آقامن می ترسم شما در شمار هالکان شمرده شوی ، فرمود من از غم و اندوه خود بخدا شکوه میکنم ، من چیزی میدانم که شما نمی دانید من هیچگاه قتلگاه فرزندان فاطمه را بیاد نمیآورم جز آنکه گریه گلویم را میگیرد .

(۱۴) الكبائر خمسة . عن ابي عبدالله عليه السلام قال وجدنا في كتاب علي عليه السلام ان الكبائر خمس الشرك بالله عزوجل و عقوق الوالدين و اكل الربا بعد اليئنة والفرار من الزحف و التعرب بعد الهجرة . عن عبيد بن زياد قال قلت لابي عبدالله عليه السلام اخبرني عن الكبائر فقال هن خمس وهن ما اوجب الله عليهن النار قال الله عزوجل ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون في بطونهم ناراً و سيصلون سعيراً و قال يا ايها الذين آمنوا اذا لقيتم الذين كفروا زحفاً فلا تولوهم الادبار الاية و قوله يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربا الى آخر الاية و هي المحصنات الغافلات و قتل المؤمن متعمداً على دينه .

(۱۵) بعث الله النبي (ص) بخمسة اسياف . عن حفص بن غياث عن ابي عبدالله عليه السلام قال سئل رجل عن حروب امير المؤمنين عليه السلام و كان السائل من محبينا فقال ابو عبدالله عليه السلام ان الله عزوجل بعث محمداً عليه السلام بخمسة اسياف ثلاثة منها شاهرة لا تغمد الى ان تضع الحرب او زارها ولن تضع الحرب او زارها حتى تطلع الشمس من مغربها فاذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس كلهم في ذلك اليوم فيومئذ لا ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيراً و سيف منها ملفوف و سيف منها مغمود صله الى غيرنا و حكمه الينا فاما السيوف الثلاثة الشاهرة فسياف علي مشركي العرب قال الله تبارك و تعالي اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم واقعدوا لهم كل مرصد فان تابوا بعثناهم فامنوا فمؤلاً لا يقبل منهم الا القتل

۱۴ پنج گناه كبره اند - امام ششم فرمود ما در كتاب علي (ع) يافته ايم كه پنج گناه كبره اند يكم شرك بخداي عزوجل دوم حق نشناسي پدر و مادر و رباخواري پس از فهم حكم آن و گريختن از جبهه جنگ ديني، توطن در کشور كفرستان پس از کوچ بكشور اسلام .  
عبيد بن زياد گوید بامام ششم گفتم مرا از گناهان كبره آگاه كن فرمود آنها پنجند و همان گناهانند كه خدا در كيفر آنها دوزخ را لازم دانسته خدا فرموده آنانكه بستم مال يتيمانرا ميخورند همانا آتش درشكم خودجا ميدهند و در دوزخ ميسوزند در سورة نساء آيه ۱۰ فرموداي آن كسانيكه ايمان آورديد از خدا بترسيد و ربا خواري را واگذاريد تا آخر آيه در سورة بقره آيه ۲۷۵ و متهم كردن زنان يا كدامن شوهر دار مؤمن بزنا و بعد مؤمن را كشتن براي دينداری او .  
شرح آيه اتهام زنان در سورة نور است آيه ۲۳ و آيه كيفر كشنده مؤمن در سورة نساء است آيه ۹۳

۱۵ پيغمبر ص با پنج شمشير برانگيخته شد . حفص بن غياث گوید مردی از امام ششم پرسید از جنگ های امیر المؤمنین پرسنده از دوستان بود امام ششم باو فرمود خدا معمد را با پنج شمشير مبعوث کرده تاى آنها كشيده اند و در غلاف نشوند تا جنگ جهان پيایان رسد و جنگ جهان پيایان نرسد تا

او الدخول في الاسلام و مالهم فيه و ذراريهم سبى على ما سبى رسول الله ﷺ فانه سبى و عفا و قبل الفداء و السيف الثاني على اهل الذمة قال الله عز وجل و قولوا للناس حسنا نزلت في اهل الذمة ثم نسخها قوله تع قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الاخر ولا يعرّمون ما حرم الله و رسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يدهم ساغرون فمن كان منهم في دار الاسلام لم يقبل منه الا الجزية او القتل فاذا قبلوا الجزية على انفسهم حرم علينا سببهم و حرمت اموالهم و حل لنا (مناكحتهم خب) مناكحتهم و من كان منهم في دار الحرب حل لنا سببهم و اموالهم لم يجعل نكاحهم ولم يقبل منهم الا القتل او الدخول في الاسلام و سيف على مشركي العجم يعني الترك و الديلم و الخزر قال الله عز وجل في سورة الذين كفروا ، فاذا لقيتم الذين كفروا فاضرب الرقاب حتى اذا اخذتموهم فشدوا الوثاق فاما مناً بعد و اما فداء يعني المفاذاة بينهم و بين اهل الاسلام فهو لاء لا يقبل منهم الا القتل او الدخول في الاسلام ولا يحل لنا نكاحهم ما داموا في دار الحرب و اما السيف الملفوف فسيف على اهل البغي و التأويل قال الله تعالى وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوها بينهما فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبنى حتى تنفى الى امر الله ولما نزلت هذه الآية قال رسول الله ﷺ ان فيكم من يقاتل بعدي على التأويل كما قاتلت على التنزيل قيل يا رسول الله من هو؟ قال خاصف النعل يعني امير المؤمنين و قال عمار بن ياسر قاتلت

آفتاب از مغرب خود بر آید و چون آفتاب از مغرب بر آید همان روز امنیت عمومی سرتا سر جهان را فرا گیرد آن روز است که ایمان کسی که سابقه ایمان ندارد و در دوره ایمان خود کار خیر نکرده سودی ندهد ، یکی از آنها درهم پیچیده است و یکی از آنها در غلاف است؛ آنرا برای دیگران کشیده و حکش با ما است اما آن سه شمشیر کشیده یکی شمشیر است که بروی مشرکان عرب کشیده خدای تبارک و تعالی فرماید هر کجا مشرکان را یافتید بکشید و آنها را ببندید و محاصره کنید و همه جا در کین آنها بنشیند تا اگر توبه کردند یعنی ایمان آوردند، از اینها پذیرفته نشود مگر اینکه مسلمان شوند یا کشته شوند و اگر کشته شدند مالشان بغنیمت گرفته شود و فرزندانشان اسیر شوند چنانچه رسول خدا آنها را اسیر میکرد، آنحضرت اسیر که میگرفت گاهی عفو میکرد و گاهی پول میگرفت و آنها را رها میکرد شمشیر دوم بروی اهل ذمه است ( کافرانی که کتاب دینی دارند چون یهود و نصاری و مجوس ) خدا فرموده : بر دم کلام خوش بگوئید، این آیه در باره اهل ذمه نازل شد و سپس نسخ شد باین آیه ( که در سوره توبه است ۲۹ ) بچنگید با کسانی که ایمان بخدا و روز قیامت ندارند و حرام خدا و رسولش را حرام نمیدانند و بدین حق متدین نیستند از کسانی که کتاب بانها داده شده تا از دست خود باخواری جزیه بدهند، هر کدام از آنها در کشور اسلامی نشین داشته باشند یا باید جزیه بدهند یا کشته شوند و چون جزیه بر خویش پذیرفته اسیر کردنشان حرامست و اموالشان معفوظ است و تزویج زنانشان جایز است و هر کدامشان در کشور کفراند که با اسلام میجنگند از او پذیرفته نیست مگر کشته شدن یا

تحت هذه الراية مع رسول الله ﷺ و أهل بيته ثلثاً و هذه هي والله الرابعة والله لو ضربونا حتى يبلغونا السعفات من هجر لعلمنا (انك خب) انا على الحق و انهم على الباطل و كانت السيرة فيهم من أمير المؤمنين ما كان من رسول الله ﷺ في أهل مكة يوم فتح مكة فانه لم يسب لهم ذرية و قال من اغلق بابي و القمي سلاحه او دخل دارابي سفيان فهو آ من و كذلك قال أمير المؤمنين فيهم يوم البصرة لانسبوا لهم ذرية ولا تجمزوا على جريح ولا تتبعوا مدبراً و من اغلق بابي و القمي سلاحه فهو آ من و اما السيف المغمود فالسيف الذي يقام به القصاص قال الله عزوجل النفس بالنفس فسله إلى اولياء المقتول و حكمه الينا فهذه السيوف التي بعث الله عزوجل بها نبيه ﷺ فمن جرحها او جعد شيئاً منها او من سيرها و احكامها فقد كفر بما انزل الله على محمد ﷺ .

(۱۶) حدود الصداقة خمسة . عن أبي عبد الله عليه السلام قال الصداقة محدودة فمن لم تكن

مسلمان شدن و شمشیر سوم بروی مشرکان عجم است که ترک و دینم و خزر باشند خدای عزوجل در سوره محمد (آیه ۴) می فرماید آنانکه کافرند گردنها پشان را بزیند تا چون خسته شان کردید سخت آنها را در بند کشید تا پس از آن منت پذیر شوند یا فداء دهند و آزاد شوند یعنی فدیہ بمسلمانان پردازند آنانکه که بزیرفته نیست از آن ها مگر کشته شدن یا قبول اسلام و تا در کفر ستانند تزویج زنان شان جائز نیست ، اما آنش شیریکه در اغافه است شمشیر شورشیان است که سرانجام کار آن ها جنک و کفر است ، خدا (در سوره حجرات آیه ۹) فرماید اگر دوسته از مسلمانان باهم جنگیدند میان شانرا اصلاح دهید اگر یک دسته برد دیگری ستم رواداشت و بحق خود قانع نشد با آن ستمکار بجنگید تا بدستور خدا برگردد ، چون این آیه نازلشد پیغمبر باصحابش فرمود در میان شما کیست که پس از من از روی تاویل آیه می جنگد چنانچه من بر حسب صریح آیات قرآن با مشرکان جنگیدم عرض شد یا رسول الله آن کیست ؟ فرمود بینہ کننده کفش است یعنی امیر المؤمنین ، عمار بن یاسر (در جنک صفین) گفت یا رسول خدا و خاندانش زیر همین پرچم با سه دسته از کفار جنک کردم و این دسته چهارمست که با آن ها می جنگم و بخدا اگر مارا عقب بزنند تا بنخلستان های هجر (شهرستان است در بین) برسانند ما می دانیم که بر حقیق و آنان باطلند روش امیر المؤمنین با آنانکه در جمل و صفین بر او شوریدند همان روش پیغمبر بود با اهل مکه در فتح مکه زیرا پیغمبر در فتح مکه فرزندان آن ها را اسیر نکرد و فرمان داد که هر کس در خانه اش رابست و صلاحش را انداخت در امانست ، هر کس در خانه ابی سفیان رفت در امانست ، از این رو امیر المؤمنین در روز جنک بصره دستور داد فرزندان شان را اسیر نکنید و زخم داران شان را نکشید و فرار یان شان را دنبال نکنید ، هر کس در خانه اش رابست و اسلحه اش را افکند در امانست اما شمشیریکه در غلاف است شمشیر بست که با آن قصاص میکنند خدا (در سوره مائده آیه ۴۵) فرماید تنی رابتنی قصاص کنید ، این شمشیر را برای اولیای خون مقتول کشیده ولی حکمش با ما است ، اینست شمشیر هائیکه خدا پیغمبرش را با آنها مبعوث کرده کسی که آن ها را انکار کند یا چیزی از روش و احکام آن ها را انکار کند هر آینه با آنچه خدا بمحمد «ص» فرستاده کافر شده است .

۱۶ شرایط دوستی پنج است . امام ششم فرمود دوستی شرایطی دارد هر کس این شرایط را

ندارد او را دوست کامل بدان و هر کس هیچیک از آن شرایطی ندارد هیچ درجه ای از دوستی را ندارد

فیه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال الصداقة و من لم یکن فیہ شیئی من تلك الحدود فلا تنسبه إلى شیئی من الصداقة : اولها ان تكون سریره و علانیه لك واحدة والثانية ان یرى زینك زینه و شینك شینه والثالثة لا یغیره مال ولا ولاية والرابعة ان لا یمنعك شیئاً مما تصل إليه مقدرته و الخامسة ان لا یسلمك عند النكبات .

(۱۷) المؤمن یتقلب فی خمسة من النور . عن علی رضی اللہ عنہ قال المؤمن یتقلب فی خمسة من

من النور . مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و کلامه نور و منظره يوم القيمة إلى النور .

(۱۸) الدعائم التي بنی علیها السلام خمس . قال أبو جعفر رضی اللہ عنہ بنی الاسلام علی خمس

اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و حج البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لنا اهل البيت فجعل فی أربع منها رخصة و لم یجعل فی الولاية لنا اهل البيت رخصة من لم یکن له مال لم تكن علیه الزکوة و من لم یکن عنده مال فلیس علیه الحج و من كان مریضاً صلی قاعداً و افطر شهر رمضان و الولاية صحیحاً كان او مریضاً او ذاملاً او لامال فیها لازمة .

(۱۹) اسماء مكة خمسة . عن ابي عبد الله رضی اللہ عنہ قال اسماء مكة خمسة ام القرى و مكة و بكة

و البساسة كانوا اذا ظلموا بها بستهم ای اخرجتهم و اهلكتهم و ام رحم كانوا اذا لزموا رحموا .

بکم اینکه پنهان و آشکارش برای تویکی باشد دوم آنکه آراستگی تورا آراستگی خودش بداند و ننگینی تورا ننگینی خودش سوم آنکه دارائی و منصب او را دیگر گون نکنند چهارم آنکه آنچه را می تواند از تو دریغ ندارد پنجم آنکه در گاه شکستهای روزگار تورا رها نکنند .

۱۷ مؤمن در امواج پنج نور میخلطد - امام بکم فرمود مؤمن در امواج پنج نور می

خلطد ، در آمدنش نور است ، بیرونش نور است ، دانشش نور است ، سخنش نور است ، منظره او در روز قیامت نور است \*

۱۸ ستون هائی که سازمان اسلام بر آن استوار است پنجست - امام پنجم فرمود سازمان

اسلام بر پنج پایه است ، بر پاداشن نماز ، دادن زکوة ، حج خانه کعبه ، روزه ماه رمضان ، دوستی ما خانواده در چهار تایی آن رخصت و تخفیفی داده شده ولی در ولایت تخفیفی نیست ، کسیکه مال ندارد زکوة بر او نیست ، کسیکه مال ندارد حج بر او نیست ، کسی که بیمار است نماز را نخوانسته می خواند روزه رمضان را افطار میکند ولی تندرست یا بیمار دارا باشد یا ندارد ولایت و دوستی ما را لازم دارد ،

۱۹ مكة پنج نام دارد - امام ششم فرمود مكة پنج نام دارد ام القرى ، مكة ، بكة ، بساسة

چونکه هر گاه در آن بر کسی ستم میکردند آنها را از خود بیرون میکرد و هلاکشان میکرد و او را رحم چون هر گاه بآن چنگ میزدند مورد ترحم خدا میشدند .

۲۰) فرض الله عزوجل على العباد في اليوم والليلة خمس صلوات . عن ابي عبد الله  
 عليه السلام قال ان الله عزوجل فرض عليكم الصلوات الخمس في افضل الساعات فليكنم الذعاء في ارباب  
 الصلوات (۲۱) المستهزون بالنبي (ص) خمسة . عن ابان بن الاحمر رفعه قال المستهزون  
 برسول الله ﷺ خمسة الوليد بن المغيرة المخزومي والعماس بن وائل السهمي والاسود بن عبد  
 يغوث الزهري والاسود بن المطالب والحريث بن الطلائع الثقفي : ان أمير المؤمنين عليه السلام قال ليهودي  
 من يهود الشام و احبارهم فيما اجابه عنه من جواب مسائله فاما المستهزون فقال الله عزوجل له انا  
 كفيناك المستهزين فقتل الله خمستهم قد قتل كل واحد منهم بغير قتلة صاحبه في يوم واحد .  
 اما الوليد بن المغيرة فانه مر بنبل لرجل من بني خزاعة قد راسه في الطريق فاصابته شظية منه  
 فانقطع اكدله حتى ادماء فمات وهو يقول قتلني رب محمد ﷺ و اما عاص بن وائل السهمي  
 فانه خرج في حاجة له إلى كذا فتدهده تحته حجر فسقط فنقطع قطعه قطعة فمات وهو يقول قتلني  
 رب محمد ﷺ و اما الاسود بن عبد يغوث فانه خرج يستقبل ابنه زمعة و معه غلام له فاستظل  
 شجرة تحت كذا فاتاه جبرئيل فاخذ رأسه فنطح به الشجرة فقال لغالامه امنع عني فقال ما اري  
 احداً يصنع بك شيئاً الا نفسك فقتله و هو يقول قتلني رب محمد ﷺ ، قال مصنف هذا الكتاب (رض) و

۳۰ خدای عزوجل در شبانه روز پنج نماز بر بندگانش فرض کرده - امام ششم فرمود  
 براستی خدای عزوجل پنج نماز در بهترین ساعت های شبانه روز بر شما فرض کرده بر شما باد که پس از  
 نمازها دعا کنید .

۳۱ آنانکه پیغمبر را مسخره میکردند پنج تن بودند - ابان بن احمر سند این حدیث را  
 بالا برده ، گوید آنانکه پیغمبر را مسخره میکردند پنج کس بودند ولید بن مغیره مخزومی ، عاص بن  
 وائل سهمی ، اسود بن یغوث زهری ، اسود بن عبدالمطلب ، حرث بن طلائع ثقفی .

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ یکی از پرسشهای يك يهود شامی که در شمار دانشمندان آن ها بود  
 فرمود اما آنانکه مسخره میکردند ، خدای عزوجل در باره شان ( در سوره هجر آیه ۹۵) فرماید ما سر  
 مسخره کنندگان را از تو میگردانیم ، خدا هر پنج آنها هر کدام را بیک طوری در یک روز کشت و لید  
 بن مغیره سردی از بنی خزاعه میگذاشت که تیرهای خود را در میان راه ریخته بود و بره میکرد يك  
 بره ای از تیرها جست به او برخورد ورك اكدل او را برید و خون از آن روان شد و بند نیامد تا مرد  
 و او همی فریاد میزد پروردگار محمد مرا کشت .

عاص بن وائل - سهمی برای کاری بیرون شد بسوی جانی سنگی زیر بایش غلطید و در  
 افتاد که تیکه تیکه شد و مردوه می فریاد میزد پروردگار محمد مرا کشت ،

اسود بن عبد یغوث - با غلام خود برای پیشواز بر سرش زمعه بیرون شد و زیر سایه درختی آمدید  
 که در دامنه کوهی بود ، جبرئیل آمد سرش را بآن درخت کوفت ، بغلامش گفت دست اینرا از من کوتاه  
 کن در پاسخش گفت من کسیرانمیینم که کاری باتو بکنند تو خودت سرت را بد درخت میکوبی جبرئیل او

يقال في خبر آخر في الاسود قول آخر يقال ان النبي ﷺ كان قد دعا عليه ان يعمي الله بصره وان يشكله ولده فلما كان في ذلك اليوم جاء حتى صار الى كذا فانا جبرئيل عليه السلام بورقة خضراء فضرب بها وجهه فعمي فبقي حتى اثكله الله تعالى ولده يوم بدر ثم مات واما الحرث بن الطلائع فانه خرج من بيته في السموم فتحول حبشيا فرجع الى اهله فقال انا الحرث ففضبوا عليه فقتلوه و سو يقول قتلني رب محمد و اما الاسود بن الحرث فانه اكل حوتا ما لحافا صابه غلبة العطش فلم يزل يشرب الماء حتى انشق بطنه فمات و هو يقول قتلني رب محمد ﷺ كل ذلك في ساعة واحدة و ذلك انهم كانوا بين يدي رسول الله ﷺ فقالوا له يا محمد ننتظربك الى الظهر فان رجعت عن قولك والا قتلناك فدخل النبي ﷺ منزله فاغلق عليه بابا معتما بقولهم فانا جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد السلام يقرأك السلام و هو يقول فاصدع بما تؤمر يعني اظهر امرك لاهل مكة و ادع و اعرض عن المشركين قال يا جبرئيل كيف اصنع بالمستهزئين و ما اوعدوني قال له انا كفييناك المستهزئين قال يا جبرئيل كانوا عندي الساعة بين يدي فقال انا كفييتهم فاظهر امره عند ذلك و الحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة وقد اخرجته بتمامه في آخر الجزء الرابع من كتاب النبوة

را كشت و اوهمی فریاد میزد پروردگار محمد (ص) مرا کشت ،

مصنف ، این کتاب گوید بعضی گفته اند در خبر دیگر درباره اسود گفته شده که پیغمبر باو نفرین کرد که خدا چشمش را کور کند و داغ فرزندش را بدش گذارد و در آن روز آمد تا بفلان جا رسیده و جبرئیل برک سبزی بروی وی زد که کور شد و مانند تا خدا در روز جنگ بدر داغ فرزندش را بدش گذاشت سپس مرد.

**حرث بن طلائع** - در گاه و زین باد گرم از خانه اش بیرون رفت و باد گرم خورد و بیک تن حبشی تبدیل شد و بخانواده خود برگشت و گفت من حرثم بر او خشم کردند و او را کشتند و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت .

**اسود بن حرث** شورماهی خورد و سخت تشنه شد و بی هم آب نوشید تا شکمش ترکید و مرد و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت همه اینها در یک ساعت بود ، برای اینکه پیش رسول خدا آمدند و گفتند ای محمد تا هنگام ظهر بتو مهلت میدهم و منتظر تو میشویم اگر از گفته خود برگشتی بسیار خوب و گرنه تو را میکشیم .

پیغمبر بخانه خود رفت و در را بروی خود بست و از گفته آنها اندوهناک شد همان ساعت جبرئیل آمد و عرض کرد یا محمد خداوند سلام بتو میرساند و میفرماید بدانچه دستور داری آشکارا و بی ترس اقدام کن و کار خود را به اهل مکه اظهار نما و آنها را به اسلام دعوت کن و از مشرکین رو برگردان فرمود ای جبرئیل در همین ساعت همه شان پیش من بودند و مرا تهدید میکردند گفت هر آینه ما آنها را کفایت کردیم ، پیغمبر در این موقع دعوت خود را آشکار کرد ، حدیث طولانی است ، اندازه نیاز از آنرا نقل کردیم و همه آنرا در آخر جزو چهارم کتاب نبوت نگاشتیم .

۲۲) الصلوة على الميت خمس تكبيرات . عن ابي بكر الحضرمي عن ابي جعفر عليه السلام قال قال لي يا ابا بكر اتدري كم الصلوة على الميت قلت لا قال خمس تكبيرات اتدري من اين اخذت الخمس قلت لا قال اخذت الخمس من خمس صلوات من كل واحدة تكبيرة عن سفيان بن السمط عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان آدم اشتكى واشتهى فاكته فانطلق هبة الله يطلب له فاكته فاستقبله جبرئيل فقال له اين تذهب يا هبة الله فقال ان ادم يشتكى وانه اشتهى فاكته قال له فارجع فان الله عز وجل قد قبض روحه قال فرجع فوجده قد قبضه الله فغسلته الملائكة ثم وضع وامر هبة الله ان يتقدم ويصلي عليه فتقدم وصلى عليه والملائكة خلفه و اوحى الله عز وجل اليه ان يكبر عليه خمسا وان يساله و يسوي قبره ثم قال هكذا فاصنعوا بموتاكم .

۲۳) انواع الخوف خمسة . خوف و خشية و وجل و رهبة و هيبة . فالخوف للعاصين والخشية للعالمين والوجل ( للمحيين خب ) للمخبتين والرهبة للعابدين و الهيبة للعارفين فالخوف لاجل الذنوب قال الله عز وجل ولمن خاف مقام ربه جنتان والخشية لاجل رؤية التقصير قال الله عز وجل انما يخشى الله من عباده العلماء واما الوجل فلاجل ترك الخدمة قال الله عز وجل الذين اذا ذكروا الله وجلت قلوبهم والرهبة لرؤية التقصير قال الله عز وجل و يدعوننا رغبا و رهبا والهيبة لاجل شهادة الحق عند كشف استار اسرار العارفين قال الله عز وجل و يحذركم الله نفسه يشير الى هذا المعنى و روى عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه اذا كان صلى سمع ( لصوته خ ب ) نوره ازيز كازيز المرجل من الهيبة حدثنا بذلك ابو محمد عبد الله بن حامد رفعه الى بعض الصالحين .

۴۴) نماز ميت پنج تكبير است - ابي بكر حضرمي گوید امام پنجم صلوات الله و سلامه عليه ، بن فرمود ای ابا بکر میدانى نماز ميت چند است؟ گفتم نه، فرمود پنج الله اكبر است، میدانى شماره پنج از كجا گرفته شده عرض كردم نه ، فرمود از نمازهاى پنجگانه گرفته شده از هر کدام يك تكبير .  
سفيان بن سمط گوید امام ششم فرمود آدم (ع) بیمار شد و میوه خواست هبة الله ( شیت ) رفت برای او میوه بجوید، جبرئیل جلوش آمد به او گفت ای هبة الله كجا میروی ، گفت آدم بیمار است و میوه خواسته، گفت برگرد خدا جان او را گرفت، گوید بر گشت و دید خدا جانرا گرفته فرشتگان او را غسل دادند و جنازه اش را پیش نهادند و بهیبة الله دستور رسید که پیش بایستد و بر او نماز بخوانند، پیش ایستاد و فرشتگان دنبالش بودند و بر او نماز خواند. خدا به او وحی کرد که پنج تكبير بر او بگویند و تلقین بر او بخوانند و او را در گور گذارد و گورش را با زمین برابر کند سپس فرمود با مردگان خود چنین بسازید.

۴۴) انواع خوف پنج است خوف، خشية، وجل، رهبت، هیبت، خوف از گناه کارانست ، خشية از دانشندانست، وجل از دلپشتگان بحق است، رهبت از عابدين است، هیبت از عرفا است، خوف از برای گناهست .

خدا فرماید ، برای کسیکه از مقام پروردگارش بترسد و گناه نکند دو بهشت است خشية برای



(۲۴) خمس خصال یحبها الله عزوجل و رسوله ص. عن ابی جعفر علیه السلام قال اتی النبی صلی الله علیه و آله باساری فامر بقتلهم فخلی رجلا من بینهم فقال الرجل یا نبی الله کیف اطلقت عني من بینهم فقال اخبرني جبرئیل علیه السلام عن الله عزوجل ان فیک خمس خصال یحبها الله و رسوله: الفیرة الشدیة علی حرمک و السخاء و حسن الخلق و صدق اللسان و الشجاعة فلما سمعه الرجل اسلم و حسن اسلامه و قاتل مع رسول الله صلی الله علیه و آله قتالا شدیدا حتی استشهد .

(۲۵) لا یجمع المال الا بخصال خمس . عن محمد بن اسماعیل بن بزیر قال سمعت الرضا علیه السلام یقول لا یجمع المال الا بخصال خمس. ببخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعة الرحم و ایشار دنیا علی الآخرة (۲۶) ثواب من حج خمس حجج . عن ابی بکر الحضرمی قال قلت لابی عبدالله علیه السلام ما لمن حج خمس حجج قال من حج خمس حجج لم یعذبه الله ابداً.

(۲۷) یحتج الله عزوجل یوم القیمة علی خمسة . عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا کان یوم القیمة احتج الله عزوجل علی خمسة علی الطفل و الذی مات بین النین و الذی ادرك النبی و هو لا یعقل و الابله

اینستکه خود را تقصیر کار میدانند خدا فرماید همانا دانشمندان بندگانش از او می ترسند و جل برای کم خدمتی است خدا فرماید آنانکه چون نام خدا برده شود دلهاشان بلرزد، رهبت برای اینست که خود را تقصیر کار می بیند خدا فرماید ما را از روی شوق و بیم می خوانند هیبت برای شهود حق است در گاهی که اسرار او بر دل عارفان کشف شود خدا فرماید او شما را از خویش می ترساند ، اشاره بدین معنی دارد از پیغمبر روایت شده که چون نماز میخواند از هیبت حق آواز جوش سینه اش که مانند جوش دیک بود شنیده میشد.

۴۴ پنج خصلت است که خدا و رسولش دوست میدارند - امام پنجم فرمود اسیرانی پیش پیغمبر آوردند، دستور داد آنها را بکشند و یکی را از میان آنها رها کرد، آن مرد گفت ای پیغمبر خدا چگونه مرا از اینها رها کردی؟ فرمود جبرئیل مرا آگاه کرد که تو پنج خصلت داری که خدا و رسولش آنها را دوست میدارند، برزن خود سخت غیرت میورزی، سخاوت و خوش خلقی و راستگویی و شجاعت داری، چون آن مرد این سخن را شنید مسلمان شد و اسلامش اذ دل بود و بهمراهی رسول خدا جنگید تا بدرجه شهادت رسید.

۴۵ دارائی فراهم نشود مگر با پنج خصلت - محمد بن اسمعیل بن بزیر گوید از امام هشتم شنیدم میفرمود دارائی جمع نمیشود مگر به پنج خصلت : بخل سخت، آرزوی دراز ، حرص شدید قطع رحم، برگزیدن دنیا با آخرت .

۴۶ ثواب کسی که پنج حج کرده ابی بکر حضرمی میگوید به امام ششم گفتم کسیکه پنج بار حج کرده چه مزدی دارد؟ فرمود خدا هرگز او را عذاب نکند.

۴۷ خداوند در روز قیامت از پنج طائفه حجت می طلبد - امام پنجم فرمود خداوند در روز قیامت از پنج طائفه حجت می طلبد ، از کودک کی که مرده و از کسیکه میان عصر دو پیغمبر مرده و اتمام حجت بر او نشده و از کسیکه درک عصر پیغمبر را کرده ولی عقل تکلیف نداشته و از کوه گنک بی عقل هر یک

والمجنون الذي لا يعقل والاصم والابكم فكل واحد منهم يحتاج على الله عزوجل قال فيبعث الله عز وجل عليهم رسولا فيؤحج لهم نادا فيقول لهم ربكم يأمركم ان تشبوا فيها فمن وثب فيها كانت عليه بردا وسلاما ومن عصى سيق الى النار قال مصنف هذا الكتاب (رض) ان قوما من اصحاب الكلام ينكرون ذلك ويقولون انه لا يجوز ان يكون في دار الجزاء تكليف ودار الجزاء للمؤمنين انما هي الجنة ودار الجزاء للكافرين انما هي النار و انما يكون هذا التكليف من عند الله عزوجل لهم في غير الجنة والنار فلا يكون في دار الجزاء ثم يصيرهم الى (الجنة والنار خب) الدار التي يستحقونها بطاعتهم او معصيتهم فلا وجه لانكار ذلك ولا قوة الا بالله.

۲۸) يكره اكل خمسة اشياء من الشاة . عن علي عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يكره اكل خمسة اشياء من الشاة الطحال والقضيب والانشيين والحياء و آذان القلب .  
 ۲۹) خمس خصال من لم تكن فيه واحدة منهن فليس فيه كثير مستمتع . عن ابي

از اينها در روز قيامت از خداوند حجت ميخواهند خداييغبري به آنها مبعوث ميكند آن يفتبر آتشي سوزان براي آنها ميفروزد و بآنها ميگويد برورد گارشادستور داده كه ميان آتش جستن كنيد ، هر کدام جستن كنند در آن آتش بر آنها سرد و سلامت شود و هر کدام نافرمانی كنند ؟ بدوزخ رانده شوند .  
 مصنف اين كتاب گويد جمعي از متكلمين منكر اين حديثند ، ميگويند تكليف در دار جزاء روا نيست ، در جواب آنها بايد گفت كه دار جزاء مؤمنان بهشت است و دار جزاء كافران دوزخ و اين تكليفي كه خداوند باین اشخاص ميكند در بهشت و دوزخ نيست پس آنها را در دار جزاء مكلف نكرده بلكه پس از تكليف آنها را بسزاي ميبرد كه سزاوار آند براي فر برداري خود يا گناهكاري خود بنا برين انكار اين حديث وجهي ندارد .

۲۸ خوردن پنج عضو گوسفند بد است - امام يكم فرمود كه رسول خدا پنج چيز از گوسفند را بدمي داشت ، سيرز ، آلت نري ، دو خايه ، فرج ، گوشه هاي دل  
 شرح اين پنج عضو گوسفند با چند عضو ديگر آن حرامند و بايد از آنها اجتناب كرد و ما آنها را در جلد چهارم كتاب فقه فارسي در باب صيد و ذبائح بيان کرده ايم .

۲۹ هر كس پنج خصلت را دارا نباشد بهره درستي از او برده نشود - امام ششم فرمود هر كس پنج خصلت نداشته باشد بهره درستي از او برده نشود ، يكم وفاء دوم تدبير سوم حياء چهارم خوش خلقی پنجم كه جامع همه اينهاست آزادي ، فرمود پنج خصلت است كه هر كس يكي از آنها را نداشته باشد هميشه زندگانيش ناقص و عقلاش نابود و دلش پریشانست يكم تدبر سنی دوم امنيت سوم وسعت رزق چهارم همدم موافق راوي گفت گفتم همدم موافق چیست ؟ فرمود زن نيك و فرزند شايسته و معاشر خوب ، پنجم كه جامع همه اينهاست آسودگي است .

شرح در اين دور روايت امام ششم با اين عبارت مختصر همه قوانين و دستورات اخلاقي و سياست اجتماعي و خانوادگي را خلاصه کرده و آن گه شده جهان بشر را كه هزارها سال است دنبال آن مي دوند و با همه نيروي خود براي جستن آن تلاش ميكنند و هنوز سرگردانند بدست داده آن گمشده چیست ؟

عبدالله عليه السلام قال خمس خصال من لم تكن فيه خصلة منها فليس فيه كثير مستمتع اولها الوفاء و الثانية التدبير و الثالثة الحياء والرابعة حسن الخلق والخامسة وهي تجمع هذه الخصال الحريفة وقال عليه السلام خمس خصال من فقد واحدة منهن لم يزل ناقص العيش زائل العقل مشغول القلب: فاولها

آزادی، آسایش .

امروز اگر در همه جهان بگردی ، همه انجمنهای بزرگ را بازرسی کنی آرمان و ایده همه مفکرین را جستجو کنی باور میکنی که همه دنبال این دومی کردند و همه تشنه این دو اند .

آزادی، آسایش .

امروز رشته های بسیاری برای علم و دانش در جهان بشر پدید شده و بنامهای بلند و پر آوازه و دل فریب مردم را سرگرم خود کرده علم روان شناسی، روان شناسی روحی ، علم اخلاق، تدبیر منزل، علم سیاست ، دستورات بین المللی ، علم بهداشت و حفظ الصحة و.و.و. اگر بررسی این همه رشته بندی دانش و جادو و جنجال و دانشگاه و آموزشگاه برای چیست ؟ چرا این اندازه خود را برنج انداخته و تلاش می کنید . پاسخ درستی که بشما می دهند میگویند اینها همه برای این دو است .

آزادی، آسایش .

این همه حزبها و مسلکها که در جهان پیدا شده و هر کدام هزار ها و گاهی میلیونها کارمند دارند و همیشه در مقام پیشرفت مرام خود تلاش میکنند دوسر مقاله مرام آنها این دو کلمه با خط طلائی نبشته است .

آزادی، آسایش .

این همه تشکیلات دولتی بهناور که در هر کشوری بفرخور خود پدید شده و هزار ها کارمند و وزیر و دبیر و مدیر را در آنها وا میدارند و بردوش یکمشت مردم بیچاره سوارند اگر بررسی آقایان چرا خجالت نمیکشید ؟ بس است دیگر بیش از این مردم آزاری نکنید بلند شوید و بی کار خود بروید ، با چهره درهم و گرفته بشما میگویند آقا ما برای مردم کار میکنیم و میخواهیم برای آنها این دو گوهر نایاب را بدست بیاوریم

آزادی ، آسایش

اکنون ما از زبان حضرت صادق آل محمد امام ششم بهمه جهان می گوئیم ای مردم بیچاره ای سیاستداران تیره فکر شما گمراهید این آزادی و آسایشی که شما دنبال آن میگردید . در این جمله های کوتاه و طلائی است ، همه بیایید و چند کلمه مختصر حرف حسابی گوش کنید آزادی اینست :

بهم وفاء دار باشید ، نسبت با آنچه مسؤل آن هستید حسن تدبیر داشته باشید و درست انجام وظیفه کنید ، در برابر حکم وجدان خود آزر و حیا را شعار خود کنید حياء که ندای وجدان شماست شمارا رهبری میکند ، خوش رفتاری با همه افراد بشر را از دست ندهید همه را چون خود بدانید، و سائل تندرستی و بهداشت را مراعات کنید امنیت را ملاحظه نمائید بیکدیگر آزار نرسانید و سوء قصد نکنید تا امنیت برقرار باشد و سائل اقتصاد عمومی را ملاحظه کنید تار فاه و ارزانی سراسر جهان را بگیرد و همه وسعت رزق داشته باشند خانواده و فرهنگ را اصلاح کنید تا زنان و فرزندان شما صالح و نیکو پرورش یابند و چون بزرگ شدند و باشا در زندگی و کسب و کار و انجمنها شرکت کردند مردمان خوبی باشند اینها و سائل آزادی و آسایش است برای فرد و اجتماع تا اینها اساس زندگی بشر نشود

صحة البدن والثانية الا من والثالثة السعة في الرزق والرابعة الايس الموافق قلت و ما الايس الموافق قال الزوجة الصالحة والولد الصالح والخليط الصالح والخامسة وهي تجمع هذه الخصال الدعاء (۳۰) لا تعاد الصلوة الا من خمسة . عن ابي عبدالله عليه السلام قال لا تعاد الصلوة الا من خمسة الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود ثم قال عليه السلام القراءة سنة والتشهد سنة والتكبير سنة ولا تنقض السنة الفريضة .

هرگز روی آزادی و آسایش را نبیند.

۴۰ نماز را بواسطه نقصانی که در آن واقع شود نباید اعاده کرد مگر از پنج چیز امام ششم فرمود نماز اعاده نشود مگر از پنج چیز، طهارت ، وقت، قبله ، رکوع، سجود، سپس فرمود قرائت به دستور پیغمبر است، تشهد دستور پیغمبر است و تکبیر سنت است، دستور پیغمبر فريضة خدا را در هم نشکنند. شرح این روایت در موضوع خلل و نقصانی که در نماز واقع شود شاهکار بزرگی است و فقهاء قواعد بسیاری از آن استفاده کرده اند که ما بطور اختصار آنها را بیان میکنیم

۱ - شرائط و مقدمات نماز که شش است با مقارنات و اجزاء داخلی نماز که یازدهست دو قسمند یک قسم آن ها در قرآن مجید بیان شده و آنها را فريضة نامند و یک قسم را پیغمبر دستور داده و آنها را سنت نامند یعنی روش پیغمبر اسلام.

۲ - آنچه فريضة قرآنست رکن و اساس سازمان نماز است و بهیچ عذری نمیشود صرف نظر از آنها کرد و در صورتیکه از روی فراموشی یا جهالت در نماز مراعات نشد وقتی شخصی متوجه آن نقصان گردید باید آنرا جبران کند و نماز را از سر بخواند ولی آنچه را پیغمبر بطور لزوم دستور داده رکن و جزء اساس سازمان نماز نیست بلکه از آداب آن محسوب شود و در حال ندکری باید آنرا مراعات کرد و نمیشود عمداً از آن صرف نظر کرد ولی اگر از روی فراموشی یا نادانی ترك شد موجب بطلان نماز نیست .

۳ - سه تا از شرائط و مقدمات نماز که عبارت از طهارت (غسل وضوء تیمم) و اوقات پنجگانه و قبله باشند و دو تا از اجزاء داخلی نماز که عبارت از رکوع و سجود باشند در قرآن مجید دستور داده شده و فريضة اند ولی قرائت حمد و سوره و تشهد و تکبیر و سنت دستور پیغمبرند و رکن نماز نیستند.

۴ - در صورتیکه قرائت فراموش شد و نماز گذار بر رکوع دفت و یادش آمد یا تشهد فراموش شد و بعد از رکوع رکعت سوم در یاد آمد مجلس گذشته باید نماز را تمام کرد و نمیشود رکوع یا سجود را شکست و آنها را تدارك کرد.

۵ مقصود از طهور در این جا وضوء و غسل و تیمم است نه طهارت از نجاست که از شرائط غیر رکنی نماز است، این مختصریست از شرح این حدیث و فروع و تفصیلات بسیاری دارد که ما در کتاب فقه فارسی با مدارك آنها را ذکر کرده ایم.

(۳۱) لم يقسم بين العباد اقل من خمس خصال : عن ابي عبدالله عليه السلام قال لم يقسم بين العباد اقل من خمس اليقين والتقنوع والصبر والشكر والذي يكمل هذا كله العقل.

(۳۲) خمسة اشياء ليس لابليس فيهن حيلة . الى ابي عبدالله عليه السلام انه قال قال ابليس خمسة اشياء ليس لي فيهن حيلة و سائر الناس في قبضتي من اعتصم بالله في نية صادقة و اتكل عليه في جميع اموره و من كثر تسيبته في ليله و نهاره و من رضي لاختيه المؤمن بما يرضاه لنفسه و من لم يجزع من المصيبة حين تصيبه و من رضي بما قسم الله له ولم يهتم لرزقه.

(۳۳) من اتجر فليجتنب خمس خصال . قال رسول الله صلى الله عليه و آله من باع و اشترى فليجتنب خمس خصال والا فلا يبيعن ولا يشتريين . الربا والحلف و كتمان العيب والمدح اذا باع والذم اذا اشترى (۳۴) خمسة اشياء تفطر الصائم . الى ابي عبدالله عليه السلام قال خمسة اشياء تفطر الصائم الاكل والشرب والجماع والارتماس في الماء والكذب على الله و علي رسوله والائمة عليهم السلام .

(۳۵) قول علي (ع) خصصنا بخمسة . قال علي عليه السلام خصصنا بخمسة بفصاحة و صباحة و سماحة و نجدة و حظوة عند النساء.

(۳۶) خمسة خلقوا نارين ( ناقصين سخ ب ) الى ابي عبدالله عليه السلام قال خمسة خلقوا نارين

۴۱ میان بندگان کمتر از پنج خصلت بخش نشده - امام ششم فرمود میان بندگان کمتر از پنج خصلت بخش نشده، یقین و قناعت و شکیبائی و شکر گذاری و آنچه که همه این هارا تکمیل میکند و آن خرد است.

۴۲ پنج کنند که شیطان در آنها راه چاره‌ای ندارد - امام ششم فرمود شیطان گوید با اینکه همه مردم در زیر دست منند پنج کنند که در آنها چاره‌ای ندارم، هر کس از روی راستی و دل پاک بخدا پناه برد و در همه کارهایش به او اعتماد کرد، هر کس در شب و روز خود بسیار تسبیح گوید، هر کس در گاهیکه مصیبت بیند، بی تابی نکند، هر کس با آنچه خدایا بهره‌اش داده خشنود باشد و غم روزی نخورد.

۴۳ هر کس بازرگانی کند باید از پنج خصلت کناره کند - رسول خدا (ص) فرمود هر کس خرید و فروش کند باید از پنج خصلت کناره کند و گرنه نه بخرد و نه بفروشد، ربا، سوگند، عیب جنس را پوشاندن، تعریف جنس در گاه فروختن آن، بدگویی از جنسی که میخواهد بخرد.

۴۴ پنج چیز روزه را باطل کنند - امام ششم فرمود پنج چیز روزه روزه‌دار را باطل کنند خوردن، آشامیدن، جماع کردن، سرزیر آب فرو بردن، دروغ بستن بخدا و رسولش و امامان.

۴۵ گفتار علی (ع) پنج چیز مخصوص ما است - امام یکم فرمود پنج چیز مخصوص ماست حیوانی، زیبایی، بخشندگی، بزرگواری، بهره‌وری از زنان.

۴۶ پنج دسته آفرینش آتشین دارند امام ششم فرمود پنج دسته دوزخی آفریده شده‌اند

(ناقصین خ ب) الطویل الذاهب والقصیر القمی والازرق بغضرة والزائد والناقص.

۳۷) خمسة یجتنبون علی کل حال . عن ابی ابراهیم علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله خمسة یجتنبون علی کل حال المجذوم والابرس والمجنون وولد الزنا والاعرابی .

۳۸) درجات العلم خمسة . عن جعفر بن محمد عن ابيه علیه السلام قال جاء رجل الى النبي صلی الله علیه و آله فقال يا رسول الله ما العلم قال الانصات له قال ثم مه قال صلی الله علیه و آله الاستماع له قال ثم مه قال الحفظ له قال ثم مه ؟ قال العمل به قال ثم مه قال ثم نشره .

۳۹) خمس صناعات مكروهة . عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال جاء رجل الى النبي صلی الله علیه و آله فقال يا رسول الله صلی الله علیه و آله علمت ابني هذا الكتابة ففی اى شيء اسلمه قال اسلمه الله ابوك ولا تسلمه فی خمس : لا تسلمه سباء ولا صائغا ولا قصابا ولا حناطا ولا نخاسا . فقال يا رسول الله صلی الله علیه و آله وما السبا قال الذى یبيع الاكفان و یتمنى موت امتهی و لمولود من امتهی احب الى مما طلعت علیه الشمس فاما الصائغ فانه یعالج غبن امتهی و اما القصاب فانه ینذبح حتى یتذهب المرحة من قلبه و اما الحناط فانه یحتكر الطعام علی امتهی ولان یلقى الله العبد سارقا احب الى من ان یلقاه قد احتكر طعاماً اربعین يوماً و اما النخاس فانه اتاننى جبرئیل علیه السلام فقال یا محمد ان شرار امتك الذین یبیعون الناس .

بلند قامت بی اندازه ، کوتاه قد کور، زاغ چشی که بسبزی زند و زائد الخلقه و ناقص الخلقه .

۴۷) از پنج کس در هر حال کناره شود - امام هفتم فرمود رسول خدا فرمود از پنج کس در حال کناره شود . گرفتار خوره ، بیس ؛ دیوانه ، زنازاده ، عرب بیابانی .

۴۸) علم پنج درجه دارد - امام ششم از قول پدرش فرمود مردی خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد یا رسول الله علم چیست؟ فرمود خاموشی در برابر معلم . عرض کرد سپس چیست؟ فرمود گوشه رفتن علم ، عرض کرد سپس چیست؟ فرمود حفظ آن ، عرض کرد سپس چیست؟ فرمود عمل بآن؛ عرض کرد سپس چیست فرمود نپردادن برای دیگران .

۴۹) پنج پیشه و صنعت مکروهه اند - امام هفتم فرمود مردی حضور پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله من باین پسر خودم نویسنده گی آموختم بچه کاری او را و ادا دارم؟ فرمود بهر کاری خواهی ولی پنج کارش و امدار کفن فروشی ؛ زرگری ، قصابی ، گندم فروشی ، بنده فروشی ، فرمود آنکه کفن میفروشد آرزو میکند امتم بپرند و هر آینه يك نوزاد از امتم نزد من از همه روی زمین محبوبتر است زرگر فکر میکند که امتم را ضرر مند کند ؛ قصاب سر میبرد تا رحم از دلش می رود ، گندم فروش خوار بار را پس انداز میکند و از امتم دریغ میدارد و اگر خدا بنده را بدزدی بر خورد کند بهتر است تا او را بر خورد کند که چهل روز خوار بار را ذخیره کرده باشد ، بنده فروش ، جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد بر راستی بدترین امتت آنانند که مرد مرا میفروشند ،

۴۰. خمسة لا يعطون من الزكوة • الى أبي عبدالله عليه السلام انه قال خمسة لا يعطون من الزكوة الولد والوالدان والمرثة والمملوك لانه يجبر (الرجل) على النفقة عليهم.

(۴۱) لا يكون جماعة باقل من خمسة • عن أبي جعفر عليه السلام قال لا تكون جماعة باقل من خمسة (۴۲) خمس من فاكهة الجنة في الدنيا عن أبي عبدالله عليه السلام قال خمسة من فاكهة الجنة في الدنيا. الرمان الامليسي والتفاح والسفرجل والعنب والزطب المشان.

(۴۳) نهى رسول الله (ص) عن خمسة اشياء • قال علي عليه السلام نهى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولا اقول نهاكم عن التخنم بالذهب وعن الثياب القسي و عن مياسر الارجوان وعن الملاحف المفدعة وعن القرائة و انا راعك، قال مصنف هذا الكتاب الثياب القسي هي ثياب يؤتى بها من مصر يخالطها الحرير (۴۴) خمسة لم يطلع الله (ص) عليها احداً من خلقه • عن أبي اسامة عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال لي أبي الا اخبرك بخمسة لم يطلع الله عليها احداً من خلقه؟ قلت بلى قال ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما في الارحام و ما تدري نفس ماذا تكسب غداً و ما تدري نفس باى ارض تموت ان الله عليهم خبير.

۴۰ به پنج کس زکوة ندهند - امام ششم فرمود به پنج کس زکوة داده نشود بفرزند پدر و مادر وزن و بنده خود ، زیرا باید خرج آنها را داد .

۴۱. نماز جماعت با کمتر از پنج تن نشود - امام پنجم فرمود نماز جماعت با کمتر از پنج تن برپا نشود .

شرح مقصود نماز جمعه است که جماعت در آن شرط است و کمتر از پنج تن که یکی از آنها یش نماز باشد نمیتوانند نماز جمعه برپا کنند و در قول دیگر کمتر عدد نماز جمعه هفت است ،

۴۲ پنج میوه در دنیا از میوه های بهشتی است - امام ششم فرمود پنج میوه دنیا از میوه های بهشتی است انار ، ملس ، سیب ، به ، انگور . خرما ، مشان .

شرح مشان يك نوع خرماي بسیار خوب است ،

۴۳ رسول خدا از پنج چیز غدقن کرده است - امام یکم فرمود رسول خدا پنج چیز را بن غدقن کرده و نسیگویم شمارا از آن نهی کرده ، از پوشیدن انگشتر طلا از پوشیدن جامه های قسی و جامه ارغوانی و از لعافچه بسیار سرخ و از قرائت قرآن در حال رکوع •

مصنف این کتاب گوید جامه های قسی جامه هایی است که از مصر می آورند و بافت آنها بریشم دارد •

۴۴ پنج چیز است که خداوند هیچکدام از خلق خود را از آن آگاه نکرده -

ای اسامه گوید امام ششم بن فرمود تورا آگاه نکنم از پنج چیزیکه خداوند هیچکدام از خلق خود را از آنها آگاه نکرده است ؟ گفتم چرا فرمود علم به تکامل قیامت نزد خداست و اوست که باران را میفرستد و می داند در بچه دانه چیست ؟ نراست یا ماده هیچکس نمیداند فردا چه کار میکند ، در چه سرزمینی می میرد براستی خدا دانا و آگاه است •

۴۵) **عرف کمال دین المعلم بخمس خصال** . کان علی بن الحسین علیه السلام يقول ان المعرفة

بکمال دین المسلم ترکه الکلام فیما لا ینبغیه و قلة المرء و حلمه و صبره و حسن خلقه .

۴۶) **ما یجب فیہ الخمس خمس** . عن عمار بن مروان قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول فیما یرج

من المعادن والبحر والغنیمة والحلال المختلط بالحرام اذا لم یرف صاحبه والکنوز الخمس . عیسی بن عبد الله العلوی عن ابيه عن جده جعفر بن محمد بن علی علیه السلام قال ان الله الذی لا اله الا هو لما حرم علینا الصدقة انزل لنا الخمس فالصدقة علینا حرام والخمس لنا فریضة والكرامة لنا حلال عن محمد بن ابي عمیر عن غیر واحد عن ابي عبد الله علیه السلام قال الخمس علی خمسة اشياء علی الكنوز والمعادن والغوص والغنیمة ونسی ابن ابي عمیر الخامس قال مصنف هذا الكتاب الذی نسیه ابن ابي عمیر مال برته الرجل وهو یعلم ان فیہ من الحلال والحرام ولا یرف اصحاب الحرام فیؤدیه الیهم ولا یرف الحرام بعینه فیجتنبه فیخرج منه الخمس

۴۷) **خمسة انهار فی ارض کراها جبرئیل (ع) برجله** . عن ابي عبد الله علیه السلام قال ان

جبرئیل علیه السلام کری برجله خمسة انهار ولسان الماء یتبعه الفرات والدجلة ونیل مصر وهران و نهر بلخ فمأستق اوستقی منها قلل امام والبحر العظیم بالدنیا .

۴۵ **کمال دین مسلمان در پنج خصلت شناخته شود** - امام چهارم هیه می فرمود که

شناسائی بکمال دین مسلمان از این راه است که سخن بیهوده نگوید و کم مجادله کند و حلیم و صبور و خوشخلق باشد.

۴۶ **آنچه خمس در آن واجب است** - عمار بن مروان گوید از امام ششم شنیدم می فرمود

در آنچه از معدن یا دریا استخراج شود و در غنیمت و مال مخلوط بحرام که صاحب آن حرام شناخته نشود و در گنجها خمس واجب است .

عیسی بن عبد الله علوی از پدرش از جدش از امام ششم روایت کرده که فرمود بر اوستی خدا می که

جز او معبود بر حق نیست چون صدقه را بر ما حرام کرده خمس را برای ما مقرر داشته، صدقه بر ما حرام است، ولی خمس برای ما واجب است و پیشکشی بر ما حلال است.

محمد بن ابي عمیر از چند کس از امام ششم روایت کرده که فرمود خمس بر پنج چیز است گنجها

معادن! غوص از دریا، غنیمت، ابن ابي عمیر پنجمی را فراموش کرده بود.

مصنف این کتاب گوید آنکه ابن ابي عمیر فراموش کرده مالی است که شخص ارث میبرد و میداند

که حلال و حرام در آنست و صاحبان حرام را نمیداند که به آنها رد کنند و حرام آن شخصاً معلوم نیست که از آن کناره کند در اینصورت خمس را ادا میکند.

۴۷ **در روی زمین پنج رود است که جبرئیل با پای خود آنها را کشیده است** -

امام ششم فرمود جبرئیل پیای خود پنج نهر در جهان کشید و زبانه آب دنبال او میرفت . فرات ، دجله ، نیل مصر ، مهران نهر بلخ هر کجا را سیراب کنند یا از آنها آب بگیرد با دریای بزرگی که بر کرد جهنم میچرخد از آن امام است.



(۴۸) البقرة الاضحیة تجزی عن خمسة لان الذين امرهم الله عز وجل بذبح البقرة في بني اسرائيل كانوا خمسة عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن (عليه السلام) قال قلت له عن كم تجزی البدنة قال عن نفس واحدة قلت فالبقرة؟ قال عن خمسة اذا كانوا يأكلون على خوان واحد قلت كيف صارت البدنة لا تجزی الا عن واحدة والبقرة تجزی عن خمسة قال لان البدنة لم يكن فيها من العلة ما كان في البقرة ان الذين امروا قوم موسى بعبادة العجل كانوا خمسة انفس وكانوا اهل بيت يأكلون على خوان واحد وهم اذینوه و اخیه میذویه و ابن اخیه وابنته و امرأته وهم الذين ذبحوا البقرة التي امر الله عز وجل بذبحها قال مصنف هذا الكتاب جاء هذا الحديث هكذا ووردته لمافيه من ذكر الخمسة والذي افتى به في البدنة انها تجزی عن سبعة وكذلك البقرة تجزی عن سبعة متفرقين وليست هذه الاخبار مختلفة لان ما تجزی عن السبعة تجزی عن الواحدة و تجزی عن خمسة وايضاً ليس في هذا الحديث ان البدنة لا تجزی الا عن واحد ولا فيه ان البقرة لا تجزی الا عن خمسة

۴۸ يك گاو قربانی برای پنجگس كفايت میکند - چون كسانيكه در بني اسرائيل مأمور بکشتن گاو شدند پنجگس بودند. حسين بن خالد گوید از امام هفتم پرسيدم يك شتر قربانی از چند كس كافی است؟ فرمود از يکی، گفتم يك گاو؟ فرمود از پنجگس بشرط آنکه سريك سفره نان بخورند، گفتم چگونه شتر برای بیش از يکی كافی نیست و گاو از پنجگس كافی است؟ فرمود برای آنکه در شتر جهتی را که گاو دارد نیست برامتی آنان که قوم موسی را بگوساله برستی واداشتند پنج بودند از يك خانواده که سر يك سفره میخوردند و آنها اذینوه و برادرش میذویه و برادر زاده او و دخترش و زنتش بودند و آنها هم آنانند که خدا دستور داد گاو بکشند و کشتند

مصنف این کتاب گوید این حدیث چنین است و من برای آنکه مضمونش پنجگانه است آنرا ذکر کردم ولی فتوای من در موضوع شتر قربانی اینست که از هفت كس كافی است و گاو هم از هفت كس كافی است اگرچه از يك خانواده نباشند زیرا این حکم مضمون اخبار دیگرست و با این خبر مغالط نیست زیرا این روایت میگوید شتر قربانی از يك تن كافی است و روایت دیگر میگوید از هفت تن كافی است چنانچه روایتی که میگوید گاو از پنجگس كافی است منافات ندارد با اینکه از هفت هم كافی باشد بحکم روایت دیگر چونکه این روایت نمیگوید برای بیش از ۵ كافی نیست.

شرح مقصود اینست که این روایات نص و ظاهرند روایتی که گوید شتر از يك نفر كافی است، ظاهرش اینست که از زیاده كافی نیست ولی روایت كفايت از هفت نص است و بر این ظاهر مقدم است چنانچه این روایت که میگوید گاو از پنجگس كافیست ظاهر در عدم كفايت از بیش است و روایت هفت نص است یا مقصود این است که دلالت این روایت بر عدم كفايت از زائد به مفهوم عدد است و آن حجت نیست و منافات ندارد با روایت كفايت از زائد ولی انصافاً دلالت این روایت بر عدم كفايت شتر قربانی از بیش از يك نفر بملاحظه علتی که ذکر شده و استفساری که راوی نموده بسیار قوی است و بهتر آنست که این روایات مختلفه حمل بر مراتب فضیلت گردد زیرا موضوع این حکم قربانی مستحبی است

۴۹) اعطى النبي (ص) خمساً لم يعطها احد قبله . قال رسول الله ﷺ اعطيت خمسا لم يعطها احد قبلى جعلت لى الارض مسجداً و طهوراً و نصرت بالرعب و احل لى المغنم و اعطيت جوامع الكلم و اعطيت الشفاعة .

۵۰) اعطى الله عز و جل نبيه محمداً خمساً و اعطى علياً (ع) خمساً . عن ابن عباس قال سمعت رسول الله ﷺ يقول اعطانى الله تبارك و تع خمساً و اعطى علياً خمساً اعطانى جوامع الكلم و اعطى علياً جوامع العلم و جعلنى نبياً و جعله وصياً و اعطانى الكونر و اعطاه السلسيل و اعطانى الوحي و اعطاه الالهام و اسرى بى اليه و فتح له ابواب السموات و المحجب حتى نظر الى ما نظرت اليه و الحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة و قد اخرجته بتمامه فى كتاب المعراج .

۵۱) حق الحياء من الله عز و جل فى خمس خصال . قال رسول الله ﷺ استحيوا من الله حق الحياء قالوا و ما نفعل يا رسول الله ﷺ قال فان كنتم فاعلين فلا يبين احدكم الا و اجله بين عينيه و ليحفظ الرأس و ما و عى و البطن و ما حوى و ليذكر القبر و البلى و من اراد الاخرة فليدع زينة الحيوه الدنيا .

۵۲) شفع الله تع نبيه (ص) فى خمس . عن ابي عبد الله عليه السلام قال هبط جبرئيل عليه السلام

نه قربانى واجب كه در خصوص حج تمتع بزجاج مقتدر واجب است زيرادر قربانى مستحب شر كه صحيح و مجزى است و هفت نفر ميتوانند بكَ شتر قربانى بكشند يا پنج نفر يك گاؤ قربانى كنند و البته اگر از يك خانواده باشند بهتر است و بهتر از همه آنستكه هر فردى يك قربانى بكشد .

۴۹ به پيغمبر پنج چيز عطا شده كه به هيچكس پيش از او عطا نشده - رسول خدا فرمود پنج چيز داده شده ام كه پيش از من بهيچكس داده نشده ، زمين براى من مسجد و طهور شده - بهراس دشمنان يارى شدم ، غنيمت بر من حلال است ، كلمات بر معنا بن داده شده ، شفاعت بن داده شده .

۵۰ خدا به پيغمبرش محمد پنج چيز داده و بعلى پنج ، بمن كلمات جامع داده و بعلى علم جامع ، مرا پيغمبر كرد و او را جانشين ، بن نهر كوثر داده و باو سلسيل ، بن وحى مي فرستد باو الهام مي كند مرا بمرآج برد و در هاى آسمان ها و حجابات را براى او گشود تا آنچه را من ديدم او هم ديد ، اين حديث طولانىست باندازه حاجت از آن نقل كردم و تمام آنرا در كتاب المعراج روايت کرده ام .

۵۱ حق حياء براى خداى عز و جل در پنج خصلت است - رسول خدا فرمود از خدا بطوريكه شايسته است حياء كنيد ، عرض كردند يا رسول الله چه كنيم ؟ فرمود اگر شما اين كار كنيد ، هيچ كدامتان نغوايد مگر مرگش را پيش چشمش بنگرد و از آن در هراس باشد بايد سرش را آنچه در آنست و شكمش با آنچه در بر دارد نگهدارد و حرام در آن جاندمد ، بياد گورو بوسيدن باشد هر كس آخرت را ميخواهد بايد آرامش دنيا را وانهد .

۵۲ خدا شفاعت پيغمبرش را در باره پنجكس مي پذيرد - امام ششم فرمود جبرئيل خدمت

رسول الله ﷺ قال يا محمد ان الله عزوجل قدشفعك في خمسة في بطن حملك و هي آمنة بنت وهب بن عبد مناف و في صلب انزلك و هو عبدالله بن عبدالمطلب و في حجر كفلك و هو عبدالمطلب بن هاشم و في بيت آواك و هو عبد مناف بن عبدالمطلب ابوطالب و في اخ كان لك في الجاهلية قيل يا رسول الله ﷺ من هذا الاخ فقال كان انسى و كنت انسه و كان سخيا يطعم الطعام قال مصنف هذا الكتاب (رضى) اسم هذا الاخ الجلاس بن علقمة.

۵۳ قول النبي (ص) من يضمن لى خمساً ضمن له الجنة + قال رسول الله ﷺ من يضمن لى خمساً ضمن له الجنة قيل و ما هي يا رسول الله ﷺ قال المصيحة لله عزوجل و النصيحة لرسوله و النصيحة لكتاب الله و النصيحة لدين الله و النصيحة لجماعة المسلمين

۵۴ قول النبي (ص) اعطيت في علي خمساً . عن النبي ﷺ قال اعطيت في علي خمسا اما واحدة فيواري عورتى و اما الثانية فيقضى دينى و اما الثالثة فهو متكالي يوم القيمة في طول الموقف و اما الرابعة فهو عوني على عقر حوضى و اما الخامسة فانى لا اخاف عليه ان يرجع كافراً بعد ايمان ولا زانياً بعد احسان.

۵۵ طوبى لمن كان فيه خمس خصال . قال عيسى بن مريم ﷺ طوبى لمن كان صمته فكراً و نظره عبراً و وسعه بيته و بكى على خطيئته و سلم الناس من يده و لسانه.

پیغمبر فرود شد و عرض کرد یا محمد خدای عزوجل شفاعت تو را در پنجگس پذیرفته ، در باره شکمی که تو را برداشته و آن آمنة دختر وهب بن عبدمناف بود و در باره پدریکه که تو را بار آورد و آن عبدالله بن عبدالمطلب بود و در باره دامنی که تو را پرورید و آن عبدالمطلب بن هاشم بود و در باره خانه ای که تو را جای داد و آن عبدمناف بن عبدالمطلب بود که ابوطالب کنیه داشت و در باره برادر دوستی که در زمان جاهلیت داشتی ، عرض شد یا رسول الله این برادر تو کیست ؟ فرمود وسیله انس و لغت من بود و او هم بن انس داشت و سخاوت داشت و ب مردم اطعام میکرد .

مصنف این کتاب گوید نام این برادر و رفیق پیغمبر ص جلاس بن علقمه بوده .

۵۳ گفتار پیغمبر : هر کس برای من پنج چیز را ضمانت کند بهشت را برای او ضمانت میکنم . رسول خدا فرمود هر کس برای من پنج چیز را ضمانت کند من بهشت را برای او ضمانت میکنم ، عرض شد یا رسول الله آنها چیست ؟ فرمود اخلاصندی برای خدا ، خیرخواهی برای رسول خدا ، ترویج قرآن و ترویج دین خدا و خیرخواهی برای جامعه مسلمانان .

۵۴ گفتار پیغمبر « ص » ۵ کمک از علی در یافت میکنم - یکم آنکه او مرا بغاک می سپارد دوم دین مرا ادا میکند سوم در روز قیامت پشتیبان منست تا آن موقف طولانی بگذرد چهارم در کنار حوض کوثر باور منست پنجم من بر او نمی ترسم که کافر شود یا زنا کند .

۵۵ خوشا کسیکه ۵ خصلت در او است - عیسی بن مریم فرمود خوشا کسیکه خاموشی و فکر است و نگاهش عبرت است و در خانه اش بنشیند و بر گناه خود بگریزد و مردم از دست و

۵۶) شیعه جعفر بن محمد من اجتماع فيه خمس خصال . قال ابو عبدالله عليه السلام انما شيعة جعفر من عفا بطنه و فرجه و اشتد جهاده و عمل لخالفه و رجي ثوابه و خاف عقابه فاذا رأيت اولئك فاؤلئك شيعة جعفر وقد اخرجت ما روئته في هذا المعنى في كتاب صفات الشيعة.

۵۷) خمسة لا ينامون . عن أبي عبدالله عليه السلام قال خمسة لا ينامون الهام بدم يسفكه و ذوالمال الكثير لا امين له والقائل في الناس الزور و البهتان عن عرض من الدنيا يناله والماخوذ بالمال الكثير ولا مال له والمحب حيباً يتوقع فراقه.

۵۸) في جهنم رحي تطحن خمسة . ان علياً عليه السلام قال ان في جهنم رحي تطحن افلا تسألوني ما طحنها ؟ فقول لها ما طحنها يا امير المؤمنين ؟ قال العلماء الفجرة والقراء الفسقة والجبايرة الظلمة والوزراء الخونة والعرفاء الكذبة و ان في النار لمدينة يقال لها الحصينة افلا تسألوني ما فيها فقول وما فيها يا امير المؤمنين فقال عليه السلام فيها ايدي الناكثين.

۵۹) النهي عن قتل خمسة والامر بقتل خمسة . ان رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل خمسة الصرد الصوام و الهدهد و النملة و النملة والصفدع و امر بقتل خمسة الغراب والحداء والحية والعقرب والكلب العقور. قال مصنف هذا الكتاب هذا امر اطلاق و رخصة لا امر فرض و وجوب

زبانش آسوده باشد.

۵۶) شیعه جعفر بن محمد کسی است که در او ۵ خصلت باشد - امام ششم فرمود همانا شیعه جعفر کسی است که شکم و فرج خود را از حرام نگهدارد و بسیار کوشش کند و برای آفریننده خود کار کند و شتاب او امیدوار باشد و از شکنجه اش ترسان باشد، چون آنرا دیدی آنان شیعه جعفرند : آنچه در این معنا روایت کردم در کتاب صفات الشیعه نقل کردم.

۵۷) پنجگس اند که خواب ندارند - امام ششم فرمود پنجگس اند که خواب ندارند ، کسیکه در فکر ریختن خونی است، کسیکه مال بسیاری دارد و امنیتی ندارد و امینی ندارد، کسیکه بدروغ و بهتان میخواهد میان مردم کالای دنیا را بدست آورد، کسیکه مبلغ گزافی بدهی دارد، و مال ندارد، کسیکه دوستی دارد و در معرض جدائی از او است.

۵۸) در دوزخ آسیائی است که پنجگس را خرد میکنند. برآستی امام یکم فرمود در دوزخ آسیائی است که آرد میکند، از من نمپرسید چه را آرد میکند. عرض شد یا امیر المؤمنین چه آرد میکند؟ فرمود عالمان بدکار، قرآن فہسان تبه کار، جباران ستمکار، و ذیران خیانت شعار عارفان دروغ گفتار و برآستی در میان آتش شهری است که آنرا حصینه نامند از من نمپرسید چه در آنست؟ عرض شد یا امیر المؤمنین در آن چیست؟ فرمود دستهای عهدشکنان؛

۵۹) از کشتن ۵ حیوان نهی شده و بکشتن ۵ دیگر امر شده - رسول خدا (ص) از کشتن ۵ حیوان نهی کرد جغد و برانه نشین ، هدهد ، زنبور، مورچه، قورباغه و بکشتن پنج دیگر فرمان داد کلاغ ، حداء (پرندہ شکاری) مار، عقرب، سگ گزنده مصنف این کتاب گوید این امر دلیل رخصت است و مقصود از آن وجوب نیست.

(۶۰) خمسة ملعونون . عن نصر بن قابوس قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول المنجم ملعون والكاهن ملعون والساحر ملعون والمغينة ملعونة و من آواها و اكل كسبها ملعون و قال عليه السلام المنجم كالکاهن و الکاهن کالساحر و الساحر کالکافر و الکاfer فی النار . قال مصنف هذا الكتاب (ره) المنجم الملعون هو الذي يقول بقدم الفلك و لا يقول بمفلكه و خالقه عزوجل .

(۶۱) ما من عمل يوم النحر افضل من خمس خصال . عن محمد بن علي عليه السلام قال ما من عمل افضل يوم النحر من دم مسفوك او مشى في بر الوالدين او ذى رحم قاطع يأخذ عليه بالفضل و يبدأه بالسلام او رجل اطعم من صالح نسكه و دعا الى بقيتها جيرانه من اليتامى و اهل المسکنة و المملوك و تعاهد الاسراء .

(۶۲) خمس خصال من عدمت فيه لم يكن فيه كثير مستمتع . عن أبي عبد الله عليه السلام قال خمس

من لم تكن فيه لم يكن فيه كثير مستمتع : الدين و العقل و الادب و الحرية و حسن الخلق .  
(۶۳) فی الديق الايض خمس خصال . قال الرضا عليه السلام فی الديق الايض خمس خصال من خصال الانبياء معرفته باوقات الصلوة و الغيرة و السخاء و الشجاعة و كثرة الطروقة .

۶۰ پنجگس ملعونند - نصر بن قابوس گوید از امام ششم شنیدم میفرمود منجم ملعونست ؛ جادوگر ملعونست ، زن آوازه خوان ملعونست ، کسیکه او را جاهدهد و از مزد کسب او بخورد ملعونست ، فرمود منجم مانند کاهن است و کاهن چون جادوگر و جادوگر کافر است و کافر در دوزخ است .  
مصنف این کتاب گوید منجم ملعون آنستکه عقیده دارد آسمان قدیم است و بآفریننده آن و خدایمکه آنرا ساخته عقیده ندارد .

شرح - کاهن کسی استکه غیبگوئی میکند و خود را با جن مربوط میداند و بعید نیست رمالی و فال بینی و شانه بینی و کف بینی هم که بعضی وسیله غیب گوئی میکنند از این قبیل باشد .  
۶۱ در روز عید قربان کاری بهتر از پنجگس نیست - امام نهم فرمود در روز عید قربان بهتر از پنج کار نیست یکم قربانی کردن دوم بدیدن پدر و مادر رفتن سوم بدلجوئی خویشی که قطع رحبکرده شتافتن تا از مازاد خرج خود باو دستگیری کند و براوسلام کند چهارم کسیکه از قربانی خود بخورد و با بقیه آن همسایگان یتیم و بیچاره و بنده را مهانی کند پنجم بازرسی و تفقد از حال زندانیان .

۶۲ هر که ۵ خصلت ندارد بهره از او برده نشود - دین ، خرد ؛ ادب ، آزاد منشی و خوش خلقی

۶۳ در خروس سفید ۵ خصلت است - امام ششم فرمود در خروس سفید پنج خصلت از خصلت های پیغمبران است ، شناختن اوقات نماز ، غیرت ، سخاوت ، شجاعت ، بسیار جمع کردن .

( ۶۴ ) خَمْسَةٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَمْسَةٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ يَدَهُ طَاقًا أَمْرَانَهُ فِيهِ تَوْذِيهِ وَعِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَلَمْ يَغْضَلْ سَبِيلَهَا وَرَجُلٌ أَبْقَى مَمْلُوكَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَلَمْ يَبْعَهُ وَرَجُلٌ مَرَّ بِحَائِطٍ هَائِلٍ وَهُوَ يَقْبَلُ إِلَيْهِ وَلَمْ يَسْرِعِ الْمَشْيَ حَتَّى سَقَطَ عَلَيْهِ وَرَجُلٌ اقْرَضَ رَجُلًا مَالًا فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَمْ يَطْلُبْ .

( ۶۵ ) الْأَمْرُ بِتَمْجِيدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَمْسِ كَلِمَاتٍ . أَبِي حَمِزَةَ الثَّمَالِيَّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ قُلْتَ قَوْلَكَ مُجَدِّدًا لِلَّهِ فِي خَمْسِ كَلِمَاتٍ مَا هِيَ ؟ قَالَ إِذَا قُلْتَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ رَفَعْتَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْعَادِلُونَ بِهِ فَإِذَا قَالَتْ لَالَهُ الْإِلَهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فِيهِ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ الَّتِي لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ إِلَّا اعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِلَّا الْمُسْتَكْبِرِينَ وَالْجَبَّارِينَ وَمَنْ قَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ قَالَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فَلَيْسَ بِمُسْتَكْبِرٍ وَلَا جَبَّارٍ الْمُسْتَكْبِرُ الَّذِي يَصْرُ عَلَى الذَّنْبِ الَّذِي قَدْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فِيهِ وَآثَرُ دُنْيَا عَلَى آخِرَتِهِ وَمَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَ كُلِّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ .

( ۶۶ ) أُولَئِكَ الْعِزْمُ مِنَ الرُّسُلِ خَمْسَةٌ . عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ أُولَئِكَ الْعِزْمُ مِنَ الرُّسُلِ خَمْسَةٌ نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَعَجْرُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ .

**۶۴ پنجگس اند که دعایشان مستجاب نشود** - رسول خدا فرمود پنج گسند که دعای آنها مستجاب نشود؛ مردیکه زنش اورا آزار میدهد و باندازه ایکه بار میدهد دارد و اورا زهانکند و مردیکه سه بار بنده اش گریخته و اورا نفروشد ( یعنی نفرینش در باره این زن و این بنده مستجاب نشود ) و مردیکه زیر دیوار شکسته گذر کند و دیوار بر سر او سرازیر است و فرار نکند تا بر او افتد و مردی که بدیگری قرضی داده و گواه نگرفته و مردیکه در خانه خود نشسته و میگوبد خدایا روزی بمن بده .

**۶۵ دستور رسیده که مجد خدا را در ۵ جمله ادا کنید** - ابی حمزه ثمالی گوید بامام چهارم گفتم شما میفرمائید خدا را به ۵ جمله تمجید کنید چیست آن ۵ جمله ؟ فرمود چون بگوئی سبحان الله و بحمده خدا را از آنچه خدا شناسان گویند بالاتر برده ای ، چون بگوئی لاله الا الله وحده لا شریک له کلمه اخلاص را گفتم ، هیچ بنده ایکه بزرگی خواه و ستمگر نباشد آنرا نگوید جز آنکه خدا از آتش دوزخ آزادش کند ، هر کس بگوید لا حول ولا قوه الا بالله کار خود را بخدا واگذارده هر کس بگوید استغفر الله و اتوب الیه بزرگی فروش و ستمگر نیست ، بزرگی فروش کسی است که اصرار بگناه میورزد و هوای نفسش بر او غالب است و دنیای خود را بر آخرتش مقدم میدارد کسیکه بگوید الحمد لله هر نعمتی که خدا بر او دارد ادا کرده

**۶۶ پیغمبران اولوالعزم پنجند** - امام پنجم فرمود پیغمبران اولوالعزم پنجند: نوح، ابراهیم موسی، عیسی، محمد (ص)

شرح مقصود از پیغمبران اولوالعزم آنانند که صاحب شریعت بزرگ و عمومی بوده اند و دین آنها بر همه افراد بشر فرض بوده و ناسخ دین پیغمبران پیش از خود بوده اند و در نشر دین

( ۶۷ ) خمسة ينتظر بهم الى ان يتغيروا . قال أبو عبد الله عليه السلام خمسة ينتظر بهم الى ان يتغيروا : الغريق والمصعوق والمبطون والمهدوم عليه والمدخن .

( ۶۸ ) خمسة مساجد بالكوفة ملعونة وخمسة مباركة . عن أبي جعفر عليه السلام انه قال بالكوفة مساجد ملعونة ومساجد مباركة فاما المباركة مسجد غني والله ان قبلته لقاسطة وان طينته لطيبة ولقد بناه رجل مؤمن ولانذهب الدنيا حتى ينفجر عنده عينان ويكون فيهما جنتان واهله ملعونون وهو سلوب منهم ومسجد بنى ظفر و مسجد السهلة و مسجد بالحمراء و مسجد جعفي وليس هو مسجدهم اليوم ويقال درس واما المساجد الملعونة فمسجد ثقيف ومسجد الاشعث ومسجد جرير البجلي ومسجد سماك ومسجد بالحمراء بنى على قبر فرعون من الفراعنة .

( ۶۹ ) النهي عن الصلاة في خمسة مساجد بالكوفة . عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قال

بسیار پایداری نموده ورنج فراوان برده ودر برابر آزار فراوانی که از امت خود دیده‌اند شکیبایی داشته‌اند و سایر پیغمبران از شریعت آنها پیروی نمی‌کرده‌اند.

**۶۷ پنجگس را باید در انتظار دفن گذاشت تا تغییر حالت دهند** - امام ششم فرمود پنجمند که باید منتظر شد تا تغییر کنند، غرق شده و مدهوش و اسهالی و زیر آوار رفته و دودی شده شرح چون این افراد بواسطه آسیبی که دیده‌اند نفسشان قطع و نبضشان ساقط میشود و مرده نموده میشوند ولی ممکن است جان آنها در قلب پیچیده و بحال آیند که باید آنها را گذاشت تا نشانه قطعی مرگ در آنها پدیدار شود و آن تغییر است و مقصود از آن باد کردن تن یا بد بو شدن آن است

**۶۸ در شهر کوفه ۵ مسجد مبارک و ۵ دیگر ملعون بود** - امام پنجم فرمود در شهر کوفه ۵ مسجد ملعون و ۵ دیگر مبارکند آنها که مبارکند مسجد غنی است که قبله‌اش راست و خاکش پاکیزه است، مردم مؤمنی آن را ساخته و دنیا پایان نرسد تا دو چشمه از آن بجوشد و از آنها دوباغ پرورده شود ولی اهل مسجد ملعونند و مسجد از آنها بیزار است و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدی در حمراء، و مسجد جعفی، نه آن مسجدیکه امروزه دارند آن مسجد از میان رفته، مساجد ملعون مسجد ثقیف و مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجدی در حمراء که روی گور یکی از پادشاهان ستمکار فرعون کردار ساخته شده.

شرح این مسجدهای ملعون کوفه همان مسجدهاییست که برای طرفیت با امیرالمؤمنین یا بعد از شهادت امام حسین (ع) بدستور ابن زیاد سر لشکر کوفه ساختند و برای پوشیدن رسوایی کشتن حسین و اظهار دینداری از آن‌ها استفاده کردند زیرا در بسیاری از روایات ذکر شده که در اثر شهادت امام مسجدهایی در کوفه ساخته شد .

**۶۹ از نماز خواندن در ۵ مسجد از مسجدهای کوفه نهی شد** - امام ششم فرمود که امیرالمؤمنین (ع) از نماز خواندن در ۵ مسجد از مسجدهای کوفه غدقن کرد مسجد اشعث بن قیس کندی مسجد جریر بن عبدالله بجلی مسجد سماک بن مخزومه . مسجد شبت بن ربیع . مسجد تیم . هر گاه نگاه

ان امیر المؤمنین علیه السلام نهی عن الصلاة في خمسة مساجد بالكوفة : مسجد الأشعث بن قيس الكندي ومسجد جرير بن عبدالله البجلي ومسجد سماك بن مخزومة ومسجد شيبث بن ربعي ومسجد تيم قال وكان امیر المؤمنین علیه السلام اذا نظر الى مسجدهم قال هذه بقعة تيم ومعناه انهم قعدوا عنه لا يصلون معه عداوة له وبغضاً لعنهم الله .

(۷۰) خمسة يجب عليهم التمام في السفر . إلى أبي عبدالله علیه السلام قال خمسة يتمون في سفر كانوا أو في حضر المكاري والكري والاشقان وهو البريد والراعي والملاح لانه عملهم .

(۷۱) للرجل ان يرى من المرأة التي ليست له بمحرم خمسة اشياء . عن بعض اصحابنا عن أبي عبدالله علیه السلام قال قلت ما للرجل ان يرى من المرأة اذا لم يكن لها بمحرم قال الوجه والكفين و القدمين ( ۷۲) تفتح ابواب السماء في خمسة مواقيت . ان امیر المؤمنین علیه السلام قال فيما علم اصحابه تفتح ابواب السماء في خمسة مواقيت : عند نزول الغيث وعند الزحف وعند الاذان وعند قراءة القرآن ووقت زوال الشمس وعند طلوع الفجر .

(۷۳) الجنة تشاق الى خمسة . عن علي علیه السلام قال قال النبي الجنة تشاق اليك والى عمار وسلمان وأبي ذر و المقداد ( ۷۴) خمسة يطلقن علي كل حال . عن أبي عبدالله علیه السلام قال خمس

### مراعات کویز صومعه

بأن مسجد میگردم فرمود این بقعه تیم است، مقصودش این بود که این مسجد را از راه طرفیت و دشمنی با آن حضرت ساخته بودند و برای این که بمسجد حضرت نروند و او را یاری نکنند در آن اجتماع می کردند .

۷۰ امام ششم فرمود پنج کس همیشه نماز را تمام میخوانند چه در سفر باشند چه در حضر، چهار وادار، کرایه کش و چار باچی و چوبان و کشنیان چونکه سفر کار آن ها است .

۷۱ رواست که مرد از زن نامحرم ۵ موضع را ببیند - یکی از اصحاب ما گوید از امام ششم پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را میتواند نگاه کند ؟ فرمود صورت و دو کف و دو قدم .

۷۲ درهای آسمان در ۵ وقت باز میشوند - براستی امام یکم در ضمن آنچه با اصحابش آموخت فرمود درهای آسمان در پنج وقت باز میشوند ، گاه آمدن باران ، گاه یورش دلیران ، گاه گفتن اذان ، گاه خواندن قرآن ، در آغاز ظهر و مدین سیده صبح .

۷۳ بهشت مشتاق پنجگس است - پنجمبر بعلی (ع) فرمود بهشت مشتاق تو و عمار و سلمان و ابیذر و مقداد است

۷۴ زن را در هر حال میتوان طلاق داد - امام ششم فرمود پنج زنند که در هر حال میشود طلاق داد ، زن آپستن ، زن بامسه ، زنیکه شوهرش باودخول نکرده زنیکه شوهرش غایب است زن سفیره ای که هنوز بالغ نشده .

شرح چون طلاق زن باید در طهری باشد که شوهرش در آن باودخول نکرده و در این پنج



یطلقن علی کل حال : المعامل و التي قد یست من المعیض و التي لم یدخل بها و الغائب عنها زوجها و التي لم تبلغ المعیض .

( ۷۵ ) علامات خروج القائم (ع) خمس . عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال خمس قبل قيام القائم اليماني ، السفیانی و المنادی ینادی من السماء و تحسف الیاء و قتل النفس الزکیة .

( ۷۶ ) ليس بين خمس من النساء و بین ازواجهن ملاءنة . ان علیاً (عليه السلام) قال ليس بين خمس من النساء و بین ازواجهن ملاءنة اليهودية تكون تحت المسلم و النصرانية و الامة تكونان تحت الحر فيقذفهما و الحرة تكون تحت العبد فيقذفها و المجلود في الفرية لان الله عزوجل يقول ولا تقبلوا لهم شهادة ابداً و الخرساء ليس بينها و بین زوجها لعان انما اللعان باللسان .

( ۷۷ ) الكلمات التي ابتلى ابراهيم ربه بهن فاتهمن خمس . عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) قال قلت له ما هي الكلمات التي ابتلى بها ابراهيم ربه ؛ قال هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه و هو انه قال يا رب اسئلك بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين الاتيت علي فتاب الله عليه انه هو التواب الرحيم فقلت له يا بن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) فما يعني عزوجل بقوله فاتهمن قال يعني فاتهمن إلى القائم (عليه السلام) اثني عشر اماماً تسعة من

مراجعتی کتوبیر علوم اسلامی

قسم این شرط لازم نیست .

**۷۵ نشانه های ظهور حضرت قائم «ع»** ۵ است - امام ششم فرمود پیش از ظهور قائم پنج علامت است . خروج یمانی ، خروج سفیانی ، خروج منادی که از آسمان ندا میکند ، فرو رفتن مردم در زمین بیداء ( یکفر سخی شهر مدینه ) قتل نفس زکیه .

**۷۶ میان ۵ زن و شوهرشان ملاءنة واقع نشود** - امام یکم فرمود میان پنج زن و شوهر ملاءنة نیست یکم زن یهودی که شوهرش مسلمانست دوم زن مسیحی باشوهر مسلمان سوم کنیزی که شوهرش آزاد است و آن زن رانست بزنا میدهد وزن آزادی که شوهرش بنده است که او را نسبت بزنا دهد چهارم شوهریکه برای افتراء بزناحد خورده زیرا خدای عزوجل میفرماید هرگز گواهی آنها را نیزیرید پنجم زن گنک که میان او و شوهرش لعانی نیست همانا لعان بازبانست .

شرح موضوع لعان این است که شوهر اقامه دعوی میکند که زنش زنا داده یا آنکه از غیر آستن است و چهار گواه ندارد در این صورت در محکمه شرع چهار بار سوگند میخورد که در دعوی خود راستگو است و بار پنجم بر خود لعنت میکند اگر دروغگو باشد وزن در دفاع از خود قسم میخورد که شوهرش دروغگو است و بار پنجم بر خود لعن میکند اگر راستگو باشد باین دفاع حداز او ساقط میشود و این زن و شوهر برهم حرام ابدی میشوند + مضمون روایت این است که مرافعه لعان در این ۵ مورد واقع نمیشود .

**۷۷ کلماتیکه خداوند ابراهیم را با آن ها امتحان کرد و خوب امتحان داد** ۵ است مفضل بن عمر گوید از امام ششم پرسیدم که خدا در (سوره بقره آیه ۱۲۴) میفرماید و چون پروردگار

ولد الحسين عليه السلام قال المفضل فقلت له يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله فاخبرني عن قول الله عز وجل وجعلها كلمة باقية في عقبه قال يعني بذلك الامامة جعلها في عقب الحسين الى يوم القيمة قال فقلت له يا بن رسول الله فكيف صارت الامامة في ولد الحسين دون ولد الحسن وهما جميعاً ولدا رسول الله و سبطاه و سيدا شباب اهل الجنة فقال عليه السلام ان موسى و هرون كانا نبيين مرسلين اخوين فجعل الله النبوة في صلب هرون دون صلب موسى ولم يكن لاحد ان يقول لم فعل الله ذلك و ان الامامة والخلافة من الله عز وجل ليس لاحد ان يقول لم جعل الله في صلب الحسين دون صلب الحسن لان الله هو الحكيم في افعاله لا يستل عما يفعل وهم يستلون و لقول الله تبارك و تع و اذا ابتلى ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن وجه آخر و ما ذكرناه اصله و الابتلاء على ضربين احدهما مستحيل على الله عز وجل ذكره و الاخر جاز فاما ما يستحيل فهو ان يختبره ليعلم ما تكشف الايام عنه و هذا ما يصح لانه تع علام الغيوب والضرب الاخر من الابتلاء ان يبتليه حتى يصبر فيما يبتليه به فيكون ما يعطيه من العطاء على سبيل الاستحقاق و لينظر اليه الناظر فيقتدى به فيعلم من حكمة الله انه لم يكل اسباب الامامة الا الى الكافي المستقل الذي كشفت الايام عنه بخير فاما الكلمات فمنها ما ذكرناه و منها اليقين و ذلك قول الله عز وجل كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض و

ابراهيم اورا به كلماني آزمود مقصود از اين كلمات چيست ؟ فرمود همان كلماني كه خدا از آدم دريافت و توبه اش را پذيرفت و آنها اين است كه عرض كرد پرورد گارا از تو درخواست ميكنم بحق محمد و علي و فاطمه و حسن و حسين كه توبه مرا پذير خدا توبه او را پذيرد زيرا خدا توبه پذير و مهربانست عرض كردم يا رسول الله مقصود خدا از اين كه گفته آنها را اتمام كرد چيست ؟ فرمود مقصود اين است كه امامان را تا حضرت قائم عجل الله فرجه بعدد دوازده تكميل كرد كه نه تن آنها فرزندان حسين «ع» بودند . مفضل گوید عرض كردم يا بن رسول الله مرا از تفسير گفته خدا آنرا كلمه پايدار در نسل خود قرار داد ( آيه ۲۸ سورة زخرف و پيش از آن از گفتار حضرت ابراهيم نقل ميكنند كه گفت من از بت هاي بت پرستان بي زارم ولي همان خدا ميبرا ميپرستم كه مرا آفريده و مرا راهنمائي ميكنند) آگاه كن فرمود مقصود از آن امامت است كه آنرا در نژاد امام حسين قرار داد تا روز قيامت گويد عرض كردم يا بن رسول الله چگونه امامت بهره فرزندان حسين شد و فرزندان حسن كه بزرگتر بود از آن بر كنار شدند با اينكه هر دو فرزند رسول خدا و پسران فاطمه زهرا بودند و هر دو نوه پيغمبر و آقاي جوانان بهشت بودند ؟ فرمود حضرت موسى و هرون هر دو پيغمبر مرسل و برادر بودند، خدا پيغمبري را در نژاد هرون قرار داد نه نژاد موسى كسي نميتواند بگويد چرا خدا اين كار را كرد امامت هم خلافت از جانب خدا است و وابسته ارادة او است كسي نبايد بگويد چرا خدا آنرا در نژاد حسين نهاد نه نژاد حسن زيرا خدا در كارهايش مراعات حكمت را ميكنند و از كارهاي خود باز پرسى نميشود مردم در كار هاشان باز پرسى ميشوند و در تفسير آيه امتحان ابراهيم با كلمات وجه ديگري هم گفته شده و آنچه ما ذكر كرديم حقيقت مطلب است ، امتحان بر دو وجه است يكي نسبت بخدا روايست و يكي رواست آنكه روايست

لیکون من الموقنین و منها المعرفة بقدم باربه و توحیده و تنزیهه عن التشبیه حین نظر الی الکواکب والقمر والشمس فاستدل باقول کل واحد منها علی حدوده و بحدوثه علی محدثه ثم علمه ﷺ بان الحکم بالنجوم خطاء فی قوله عزوجل فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم وانما قیده الله سبحانه بالنظرة الواحدة لان النظرة الواحدة لا توجب الخطاء بعد النظرة الثانية بدلالة قول النبی ﷺ لما قال لامیرالمؤمنین ﷺ یا علی اول النظر لك والثانية عليك ولالك و منها الشجاعة وقد كشفت (الایام خب) الاصنام عنه بدلالة قوله تعالی اذ قال لایبه و قومه ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين ، قال لقد كنتم انتم و آباءکم فی ضلال مبین قالوا اجتئنا بالعق ام انت من اللاعین ، قال بلی ربکم رب السموات و الارض الذي فطرهن و اناعلی ذلكم من الشاهدين و تالله لا کیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرون ، فجعلهم جذاذا الاکبر الهم لعلهم الیه يرجعون و مقاومة الرجل الوفا من اعداء الله عزوجل تمام الشجاعة ثم الحلم مضمن معناه فی قوله عزوجل و ان ابراهیم لعلیم اوام منیب ثم السخاء و بیانه فی حدیث ضیف ابراهیم المکرمین ثم العزلة عن اهل البيت والعشيرة مضمن معناه فی و اعترلکم و ما تدعون من دون الله الا یقول الامر بالمعروف والنهی عن المنکر بیان ذلك فی قوله تع یا ابت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر ولا یفتی

این است که خدا چیز را آزمایش کند برای آنکه در نتیجه آزمایش خود چیزی را که نداند بفهمد و از تجربه علی دریابد این درباره خدا محال است زیرا خدا دانای برهه امور پنهانست و آنکه بر خدا رواست این است که بنده ابراهیم امتحان کند تا بنده در آن گرفتاری صبر نماید و مستحق مقامی گردد و دیگران آنرا بنگرند و از او پیروی کنند و بدانند خداوند از حکمت خود امامت ندهد مگر شخصی که با کفایت و مستقل باشد و آئینده لیاقت او را کشف کند.

این يك تفسیری بود برای کلمات که گفتیم يك تفسیر دیگرش یقین است و آن گفتار خدای عزوجل است که ( درسوره انعام آیه ۷۵ ) میفرماید و همچنین نمودیم با ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را تا از صاحبان یقین باشد و یکی دیگر شناسائی آفریدگار است بازلت و یگانگی و مبرا دانستن او از شباهت بسکنات چنانچه ابراهیم بستارگان و آفتاب نگاه کرد و از غروب آنها پی برد که حادثند و از حدوث آنها فهمید که آفریننده ای دارند ، سپس خدا باو آموخت که احکام ستاره شناسان نادرست است چنانچه در (سوره الصافات آیه ۸۷) میفرماید يك نگاه بستارگان کرد و گفت من بیمارم خدا يك نگاه او را بیان کرد زیرا نظر نخستین نادرستی و گناه محسوب نمیشود نادرستی و خطا از نظر دو باره است بدلیل آنکه پیغمبر با میرالمؤمنین فرمود با علی نظر نخستین از آن تو است و دومی بر ضرر تو است یکی دیگر از آنها شجاعت است که سرگذشت بشا آنها را کشف کرد بدلیل گفته خدا ( درسوره التیبه آیه ۵۴ ) چون ابراهیم پیدرش و خویشانش گفت این مجسمه ها چیستند که شما آنها را میپرستید ؟ گفتند برای آنکه دیدیم پدران ما آن ها را میپرستیدند گفت شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید ، گفتند از روی حقیقت پیش ما آمده ای و این سخنان را میگوئی یا شوخی میکنی ؟ گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان ها و زمین است آنست که آنها را آفریده و من پیش شما بر این مطلب یکی از گواهانم

عنك شيئاً يا ايت انى قد جائنى من العلم ما لم يأتك فانبعنى اهدك صراطاً سوياً يا ايت لا تعبد  
 الشيطان ان الشيطان كان للرحمن عصياً ، يا ايت انى اخاف ان يمسك عذاب من الرحمن فتكون  
 للشيطان ولياً ، و دفع السيئة بالحسنة و ذلك لما قال ابوه اراغب انت عن آلتهى يا ابراهيم لئن لم  
 تنته لارجمنك و اهجرنى ملباً ، فقال فى جواب ابيه ساستغفر لك ربى انه كان بى حفياءً و التوكل  
 بيان ذلك فى قوله عزوجل الذى خلقنى فهو يهدين ، و الذى هو يطعمنى و يسقئ و اذا مرضت  
 فهو يشفين ، و الذى يميتنى ثم يحيين ، و الذى اطعم ان يغفر لى خطيئتى يوم الدين ، ثم الحكم  
 و الانتماء الى الصالحين فى قوله رب هب لى حكماً و الحقنى بالصالحين الذين لا يحكمون الا  
 بحكم الله عزوجل ولا يحكمون الا بالاراء و المقائيس حتى يشهد له من يكون بعده من الحجج  
 بالصدق بيان ذلك فى قوله و اجعل لى لسان صدق فى الاخرين اراد به هذه الامة الفاضلة فاجابه  
 الله تع و جعل له و لغيره من انبيائه لسان صدق فى الاخرين و هو على بن ابيطالب عليه السلام و ذلك قوله عز  
 و جل و جعلنا لهم لسان صدق عليا و المحنة فى النفس حين جعل فى المنجنيق و قذف به فى النار  
 ثم المحنة فى الولد حين امر بذيبح ابنه اسماعيل ثم المحنة بالاهل حين خلاص الله عزوجل حرمة  
 من عذابة القبطى المذكور فى هذه القصة ثم الصبر على سوء خلق سارة ثم استقصار النفس

بغدا چون بر گشتيد تدبيرى بر ضد بتهای شما خواهم کرد؛ سپس همه آن بتانرا شکست و تیکه تیکه کرد  
 مگر بت بزرگ آنانرا شاید باو بر گردند، ایستادگى يك تن در برابر هزارها دشمن خدا منتهای شجاعت  
 است، پس حلمى که خدا با ابراهيم داد که در ضمن گفته اوست (در سورة هود آیه ۷۷) براستى ابراهيم  
 حلیم و خدا ترس و باز گشت کننده است سپس سخاوت است و بيان آن سرگذشت مهمانان گرامى  
 ابراهيم است (در سورة الذاریات آیه ۲۴ است) .

سپس کناره گیریش از خاندان و خویشان است که شرح آن (در سورة مریم آیه ۴۸ است) که میفرماید  
 من از شما و آنچه جز خدا میپرستید کناره میکنم تا آخر آیه و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر  
 و بیان آن در آیات ۴۲-۴۵ سورة مریم است) ای پدر جان چرا چیزیکه نمیشود و نمى بینند و نفى ندارد  
 میپرستی؟ پدر جانم بن علمى داده اند . بتو نداده اند مرا پیروى کن تا تورا براى راست هدایت کنم  
 ای پدر جان شیطانرا نپرست زیرا شیطان گناه خدا را و دزد، ای پدر جانم میترسم عذاب خدای بخشایند  
 بتورسد و با شیطان دوست باشى. و دیگر دفاع از بدى است باحسان و نیکی برای آنکه چون پدرش باو  
 گفت آیا از خدایان من روگردانى ای ابراهيم هر آینه من تورا سنگسار میکنم کاملاً از نزد من  
 دور شو در جواب پدرش گفت من باین زودى از پروردگار خودم برای تو آمرزش و در گذشت مى  
 خواهم زیرا که او بمن مهربانست ، دیگر توکل است و بیان آن در گفته خدای عزوجل است (در سورة  
 شعراء آیه ۷۸-۸۲) آن خداییکه مرا آفریده و هدایت کرده و آنکه مرا اطعام میکند و سیراب مینماید  
 و چون بسیار شوم شفا میدهد، آنکه مرا میسراند و سپس زنده میکند، آنکه توقع دارم روز جزا خطای  
 مرا ببخشد ، سپس منصب حکومت و پیوستن به مردمان شایسته و نیک چنانچه (در سورة شعراء

في الطاعة في قوله ولا تخزني يوم يعثون ثم النزاهة في قوله عزوجل ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين ثم الجمع لاشراط الكلمات في قوله ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين لاشريك له وبذلك امرت وانا اول المسلمين وقد جمع في قوله محياي ومماتي لله رب العالمين جميع اشراط الطاعات كلها حتى لانعزب عنهما عازبة ولا تغيب عن معانيها منها غائبة ثم استجابة الله دعوته حين قال رب انني كيف تحيي الموتى و هذه آية متشابهة معناها انه سال عن الكيفية و الكيفية من فعل الله عزوجل متى لم يعلمها العالم لم يلحقه عيب ولا عرض في توحيدده نقص فقال الله عزوجل اولم تؤمن قال بلى هذا شرط عامة من آمن به متى سئل واحد منهم اولم يؤمن وجب ان يقول بلى كما قال ابراهيم و لما قال الله عزوجل لجميع ارواح بني آدم الست بربكم قالوا بلى قال اول من قال بلى محمد ﷺ فصار بسبقه الى بلى سيد الاولين والاخرين و افضل النبيين فمن لم يجيب عن هذه المسئلة بجواب ابراهيم فقد رغب عن ملته قال الله عزوجل و من يرغب عن ملة ابراهيم الا من سفه نفسه ثم اصطفاه الله عزوجل

آیه ۸۳ فرموده :

پروردگارا بمن منصب حکومت بده و مرا به نیکان ملحق کن، مقصودش از نیکان کسانیست که جز بفرموده خدا حکم نکنند و برای و قیاس عمل ننمایند، این درخواست بنظر این بود که حجت‌های الهی که بعد از او بیایند؛ برستی و درستی او گواهی دهند بیانش در گفته او است (آیه ۸۴) خدایا در آیندگان بر است گفتاری مرا وانمود کن مقصودش این است با فضیلت بود خدا درخواستش را پذیرفت و برای او و پیغمبران دیگر نماینده و زبان راستگویی در امت آخر الزمان قرار داد و آن علی بن ابیطالب (ع) است و این همان گفته خداست که (در سوره مریم ۵۲) فرماید ما علی را برای آنان زبان راستگو قرار دادیم و دیگر امتحان جانی است که او را در منجیق گزاردند و با تش انداختند، دیگر امتحان در فرزند است که مأمور شد سرپرش اسمعیل را ببرد، دیگر امتحان در خانواده است که خدا زنش را از دست عزا زه قطعی که در سر گذشت گرفتاری او نامبرده شده رها کرد دیگر صبر بر بد اخلاقی ساره است دیگر کم شردن طاعت خویش است در گفته خود (آیه ۸۷ سوره شعراء) مرا در روز قیامت رسوا کن، دیگر پاکی از عقائد و کلمات شرك آور است چنانچه خدا در سوره آل عمران آیه ۶۷ فرماید:

ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی مرد درست مسلمانی بود و از مشرکان نبود، دیگر جمع شرائط بندگی خدا در گفتار خود (در سوره انعام آیه ۱۶۱ و ۱۶۲) نماز من، عبادت من، زندگی من، مردن من برای خدا پرور زره جهانیاست، شریک ندارد، بدین مأمورم و نغست مسلمانم، در گفته خود زندگی و مردن همه شرائط و اقسام طاعتها را جمع کرده هیچ ذره ای از آن کنار نیست و هیچ ذقیقه ای از او پنهان نیست دیگر آنکه خدا دعای او را در وقتیکه گفت بمن بنما چگونه مرده‌ها را زنده میکنی مستجاب کرد، این آیه دو پهلو است مقصود حضرت ابراهیم پرسش از فهم کیفیت و چگونه زنده شدن مرد است و کیفیت آن کار خدا است اگر دانشمند آنرا نداند تنگی ندارد و بیگانه پرستی او تقصی نمیرسد خدا با او فرمود ایمان نداری؟ عرض کرد چرا این جواب مثبت در برابر پرسش خدا از هر کس لازم است چه

ایاه فی الدنیا ثم شهادته له فی العاقبة انه من الصالحین فی قوله عزوجل ولقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الاخرة لمن الصالحین والصالحون هم النبی والائمة الاخذون عن الله عزوجل امره و نهیه والملمسوسون للصلاح من عنده والمجتنبون للرأی والقیاس فی دینه فی قوله اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین ثم اقتداء من بعده من الانبیاء علیهم السلام به فی قوله عزوجل ووصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یابنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و اتم مسلمون و فی قوله عزوجل لنیبه <sup>وآله</sup> ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین و فی قوله عزوجل ملة ایکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و اشراط کلمات الامام مأخوذة مما تحتاج الیه الامة من جهته من مصالح الدنیا و الاخرة و قول ابراهیم <sup>علیه السلام</sup> و من ذریتی من حرف تبعیض لیعلم ان من الذریة من یتحقق الامامة و منهم من لا یتحقق الامامة هذا من جملة المسلمین و ذلك انه یتحیل ان یدعو ابراهیم بالامامة للكافر او للمسلم الذي لیس بمعصوم فصح ان باب التبعیض

عقیده داشته باشد چه نداشته باشد باید بگوید بلی چنانکه ابراهیم گفت وقتی هم که خدا بارواح بنی آدم خطاب کرد که آیامن پروردگار شما نیستم همه گفتند بلی ، فرمود اول کسیکه بلی گفت محمد (ص) بود برای آنکه بگفتن بلی سبقت جست سید اولین و آخرین و افضل پیغمبران و مرسلین گردید ، هر کس در جواب این پرسش پاسخ ابراهیم را نگوید از ملت ابراهیم رو گردانست و خدا ( در سوره بقره آیه ۱۳۰ ) فرموده کیست که از ملت ابراهیم رو گرداند مگر کسیکه بیخرد باشد ، دیگر آنکه خدا او را در دنیا برگزید دیگر آنکه برای او گواهی داد که سرانجام از نیکان و شایستگانست ( در آخر همین آیه ) که فرمود او را در دنیا برگزیدیم و برآستی او در آخرت از نیکانست و نیکان همان پیغمبر و امامانند که امر و نهی خدای عزوجل را دریافت کرده اند و از درگاه حضرت او در خواست صلاح میکنند و از رأی و قیاس در دین خدا پرهیز میکنند چون خدا با ابراهیم فرمود تسلیم باش عرض کرد در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم ، دیگر آنکه همه پیغمبران پس از وی از او پیروی کردند چنانچه خدا ( در سوره بقره آیه ۱۳۲ ) فرماید ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را بدان سفارش کردند ، ای فرزندان من خدا برای شادین برگزیده ، مبادا نامسلمان بیاید ، خدا ( در سوره نحل آیه ۱۲۲ ) فرمود سپس بتو وحی فرستاد که از ملت ابراهیم پیروی کن که یگانه پرست و راست بود و از مشرکان نبود ( در سوره حج آیه ۲۸ ) فرموده ملت بدرتان ابراهیم است اوست که بیش از این شمارا مسلمان نامیده ، شرائتظ امامت از حوائج امت راجع بمصالح دنیا و آخرت دریافت شده و حضرت ابراهیم هم فرمود خدایا مرا امام قرار بده و از نژاد من هم امام قرار بده مقصودش این بود که تبعیض شود زیرا پاره ای از فرزندان او شایسته بودند و پاره ای نبودند فقط مسلمان بودند در جزء آنها کافر هم بود و محال بود که حضرت ابراهیم برای کافر و مسلمان گنه کار غیر معصوم در خواست پیشوائی و امامت کند پس باید گفت از میان همه نژادش مؤمنان را در نظر گرفته و خصوصیت آنها اینست که از کفر کناره کردند و از میان مؤمنین هم خصوص عادلان را در نظر داشته که از گناهان بزرگ میپرهیزند و خواص محسوبند ، سپس از میان آنها معصوم را در نظر

وقع علی خواص من المؤمنین والخواص انما صاروا اخواصا بالبعد من الکفر ثم من اجتناب الکبار  
 صار من جملة الخواص اخص ثم المعصوم هو الخواص الاخص ولو كان للتخصیص صورة اربی علیه  
 لجعل ذلك من اوصاف الامام وقد سمي الله عزوجل عیسی من ذریة ابراهیم و كان ابن بنته من  
 بعده ولما صح ان ابن البنت ذریة و دعا ابراهیم لذریته بالامامة و جب علی عهد صلی الله علیه و آله الاقتداء  
 به فی وضع الامامة فی المعصومین من ذریته حدوا لنعل بالنعل بعد ما اوحی الله عزوجل الیه و  
 حکم علیه بقوله ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفا الیة ولو خالف ذلك کان داخلا فی  
 قوله عزوجل و من یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه جل نبی الله عن ذلك فقال الله عزوجل  
 ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا و امیر المؤمنین علیه السلام ابو ذریة النبی  
صلی الله علیه و آله و وضع الامامة فیہ و ضعیها فی ذریته المعصومین و قوله عزوجل لا ینال عهدی الظالمین عنی  
 به ان الامامة لاتصلح لمن قد عبد صنما او وثنا او اشرك بالله طرفة عین و ان اسلم بعد ذلك  
 والظلم وضع الشیئی فی غیر موضعه و اعظم الظلم الشرك قال الله عزوجل ان الشرك لظلم عظیم و  
 کک لاتصلح الامامة لمن قد ارتکب من المحارم شیئا صغیرا کان او کبیرا و ان تاب منه بعد ذلك و  
 كذلك لا یقیم الحد من فی جنبه حد فاذا لا یكون الامام الا معصوماً ولا تعلم عصمته الا بنص الله  
 عزوجل علی لسان نبیه صلی الله علیه و آله لان العصمة لیست فی ظاهر الخلقه فترى کالسواد و البیاض و ما

گرفته که هرگز قصد گناه نمیکنند و اینها اخص از خواصند و اگر خصوصیت بیشتری هم فرض میشد آن  
 هم در امام شرط بود .

خدا حضرت عیسی را از ذریه و نژاد ابراهیم شمرده با آنکه پسر دختر او بوده ، چون خدا پسر  
 دختر را ذریه دانسته و ابراهیم هم برای ذریه خود درخواست امامت کرده بر پیغمبر هم لازم بود که  
 مطابق روش حضرت ابراهیم امامت را در ذریه معصوم خود قرار دهد و از او پیروی کند چونکه خدا باو  
 دستور داد از ملت حنیف ابراهیم پیروی کن و اگر مخالفت میکرد در زمرة کسانی بود که از ملت  
 ابراهیم رو گردانیده اند و مشمول گفته خدای عزوجل میشد کیست که از ملت ابراهیم رو گرداند مگر  
 کسیکه خود را سفیه شرد ، خدا از این کار غدقن کرده و پیغمبر را برتر از آن شمرده است و (در سوره  
 آل عمران آیه ۶۸) فرموده و وابسته ترین مردم با ابراهیم هم آنانند که از او پیروی کرده اند و این پیغمبر  
 است و کسانی که گرویدند و امیر مؤمنان پدر ذریه و نژاد پیغمبر بود که امامت را در او و در فرزندان  
 او نهاد ، خدا (در سوره بقره آیه ۱۱۴) فرمود عهد خلافت از طرف من بظالمان نمیرسد مقصودش این  
 است که هر کسی بتی و معبود باطلی را پرستیده یا یکچشم بهمزدن مشرک بخدا بوده شایسته امامت نیست  
 اگرچه بعد از آن هم مسلمان شود ، ظلم آنست که چیزی را در غیر جای خودش قرار دهی بزرگترین  
 ظلم شرک است خدا فرموده شرک ظلم بزرگی است و همچنان کسیکه مرتکب حرامی شود چه کوچک  
 باشد چه بزرگ شایستگی و لیاقت امامت را ندارد و اگرچه بعد از آن هم توبه کند ، کسیکه خود حد به  
 کردن دارد نمیتواند بر دیگران حدزند و یکی از وظائف امام حد زدنت بنا بر این باید معصوم  
 باشد و عصمت او جز بنص خدا از زبان پیغمبرش معلوم نمیشود زیرا عصمت وصفی نیست مانند

اشبه ذلك وهى مغيبة لانعرف الا بتعريف علام الغيوب عزوجل .

۷۸) كتب امير المؤمنين (ع) الى عماله بخمس خصال ان امير المؤمنين عليه السلام كتب الى عماله ادقوا اقلامكم و قاربوا بين سطوركهم و احذفوا عنى فضولكم و اقصدوا قصد المعانى و اياكم والاكثر فان اموال المسلمين لا تحتمل الاضرار.

۷۹) خمس من الفطرة ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله خمس من الفطرة تغلبم الاظفار و قص الشارب و نتف الابطر و حلق العانة و الاختتان.

۸۰) خمس مناقب لامير المؤمنين (ع) . عن الحارث بن ثعلبة قال قلت لسعد اشهدت شيئاً من مناقب على عليه السلام قال نعم شهدت له اربع مناقب والخامسة قد شهدتها لان يكون لى واحدة منهم احب الى من حمر النعم : بهت رسول الله ابا بكر بيرائة ثم ارسل علياً فاخذها منه فرجع

سياهى و سفيدى که در ظاهر بدن دیده شود بلکه از صفات باطنى و پنهانى آنان است که شناخته نشود جز بتعريف خداى دانای باسرا و غيب.

۷۸) امير المؤمنين بکارمندان حکومت خود ۵ دستور داد - براستى امير المؤمنين به کارمندانش نوشت بر اى نامه نويى خامه هاى خود را بباريك بتراشيد سطرها را نزديك هم بنويسيد جمله هاى زيادى و خارج از موضوع را حذف كنيد ، اصل موضوع را بنظر آوريد و بعبارت مختصرى به نگاريد ، از پر نويى ، پرهيزيد ، دارائى مسلمانان نبايد ضرر مند شود.

شرح مفصود صرفه جوئى در كاغذ و مر كپ و صرفه جوئى در وقت كار است و انصافاً اين دقت و صرفه جوئى در كاغذ و مر كپ و صرفه جوئى نسبت بمال ملت يكي از شاهكارهاى اقتصادى و امانت دارى على (ع) است و كارمندان حكومت را نسبت بموارد بزرگتر خوب آگاه بوظيفه امانت دارى ميكند ، اين يكي از نشانه هاى حكومت على و عادلانه شخصى مانند على است كه كارمندان خود را بصرفه جوئى در هزينه كار و حفظ وقت تا اين اندازه تحت ملاحظه و انضباط قرار ميدهد و آنها را بيك و وظائف دقيق و بزرگى متوجه ميكند

۷۹) پنج تنظيم از دين اسلام و موافق فطرت است - رسول خدا فرموده از فطرت محسوبند ، ناخن گرفتن ، شارب زدن ، موى زير بشل ستردن ، زهار تراشيدن ، ختنه كردن .

۸۰) براى امير المؤمنين (ع) ۵ منقبت بزرگ بود - حارث بن ثعلبه گويد بسعد گفتم آيا چيزى از مناقب و فضائل على (ع) بدیده خود ديدى؟ گفت آرى چهار منقبت از او ديدم و پنجمى را هم مشاهده كردم كه اگر يكي از آنها براى من بود از بهترين اموال جهان دوست تر داشتم يكم پيغمبر سوره برات را با ابوبكر فرستاد سپس على را دنبالش فرستاد و آنها را از او گرفت ، ابوبكر برگشت و عرض كرد يا رسول الله آيا درباره من چيزى از طرف خدا نازل شده است؟ فرمود نه جز اينكه نبايد اين سوره را ابلاغ كند مگر خودم يا مردى كه از خانواده خودم باشد ، دوم در خانه هاى از خانه هاى اصحاب بسجده باز ميشد همه را گرفت جز در خانه على (ع) عرض كردند در خانه هاى ما را گرفتى و در خانه على را باز گذاردى فرمود من آنها را نگرفتم و آن ديگرى را باز نگذاشتم (بدستور خدا عمل كردم.) سوم گفت رسول خدا عمر بن خطاب و مرد ديگرى را براى فتح قنعه خيبر فرستاده شكست خورده برگشتند ، پيغمبر فرمود فرزند پرچم را بدست كسى دهم كه خدا و رسول خدا را دوست دارد و محبوب خدا



ابوبکر فقال يا رسول الله انزل في شيء قال لا الا انه لا يبلغ عنى الرجل منى ، سد رسول الله  
 ابوابا كانت في المسجد وترك باب على علي و قالوا اسدوت الابواب وترك بابا فقال  
 ما انا سدتها ولا انا تركته قال و بعث رسول الله عمر بن الخطاب و رجلا آخر الى خيبر  
 فرجعا منهزمين فقال النبي لاعطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله  
 في ثناء كثير قال فتعرض لها غير واحد فدعا عليا فاعطاه الراية فلم يرجع حتى فتح الله له و الرابعة  
 يوم غدير خم اخذ رسول الله بيد علي فرفعها حتى رأى بياض اباطها فقال النبي الست  
 اولى بكم من انفسكم؟ قالوا بلى قال فمن كنت مولاه فعلى مولاه و الخامسة خلفه رسول الله في  
 اهله ثم لحق به فقال له أنت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبى بعدى.

(۸۱) خمسة اشياء يجب الاخذ فيها على القاضي بظاهر الحكم . قال أمير المؤمنين  
 خمسة اشياء يجب على القاضي الاخذ فيها بظاهر الحكم الولاية و المناكح و الموارث و الذبايح  
 و الشهادات اذا كان ظاهر الشهود مأموناً جازت شهادتهم ولا يسأل عن باطنهم.  
 (۸۲) السابق خمسة . قال علي بن أبي طالب السباق خمسة . قانا سابق العرب و سلمان  
 سابق فارس و صهيب سابق الروم و بلال سابق الحبش و خباب سابق النبط (القبط نجب)

و رسولت و مدح بسيارى فرمود گوید بسيارى خود را به پیغمبر و نمودند که این فضیلت را بپرند و او  
 علی «ع» را خواست و پرچم را بدستش داد و برنگشت تا خدای او را پیروزی داد  
 چهارم در روز غدیر رسول خدا دست علی را گرفت و بلندش کرد تا سیدی زیر بقلشان نمودار  
 شد و پیغمبر فرمود آیا من بشاها از خودتان حکم فرما تر نیستم؟ عرض کردند چرا، فرمود بهر کس  
 من آقا هستم علی آقا است.

پنجم پیغمبر او را در خانواده اش جانشین کرد علی دنبال آنحضرت رفت حضرت باو فرمود منزله  
 تو از من مانده منزله هرونست نسبت بسوسى جز آنکه پس از من پیغمبرى نیست که تو پیغمبر باشی.  
 ۸۱ در ۵ موضوع باید قاضی ظاهر را مراعات کند . امیرالمؤمنین (ع) فرمود در  
 ۵ مورد بر قاضی لازمست بظاهر حکم کند در امر ولایت و ازدواج و ارث و ذبايح و شهادات و  
 هر گاه ظاهر گواهان درست و راست باشد گواهی آن ها پذیرفته شود و از باطن کار آنها  
 نباید بازرسى کرد.

۸۲ سبقت جویمان ۵ گنند . امام یکم فرمود سبقت جویمان پنچند من سبقت جوی عربم ،  
 سلمان سبقت جوی پارسیانست، صهیب سبقت جوی رومست ، بلال سبقت جوی حبشیا است . خباب سبقت  
 جوی نبطیا است (قبطیا خ ب)

شرح نبط يك ایلهای چادر نشینی بودند که در حوالی عراق و نجد سکنی داشتند و نژاد آن ها  
 مخلوط از چند قبيله بود .

۸۳ سن عبدالمطلب (ع) فی الجاهلیة خمس سنن اجراها لله عزوجل فی الاسلام عن النبی ﷺ انه قال فی وصیته له یا علی علیه السلام ان عبدالمطلب سن فی الجاهلیة خمس سنن اجراها لله له فی الاسلام ، حرم نساء الاباء علی الابناء فانزل الله عزوجل لاتسکحوما نکح آباءکم من النساء ووجد کتراً فاخرج منه الخمس فتصدق به فانزل الله عزوجل واعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمس الایة ولما حفر زمزم سماها سقایة الحاج فانزل الله تع اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر الایة وسن فی القتل مائة من الابل فاجری الله عزوجل ذلك فی الاسلام ولم یکن للطواف عند عند قریش فسن فیهم عبدالمطلب سبعة اشواط فاجری الله ذلك فی الاسلام یا علی ان عبدالمطلب کان لا یستقسم بالازلام ولا یعبد الاصنام ولا یأکل ما ذبح علی النصب و یقول انا علی دین ابی ابراهیم.

۸۴ لا ولیمة الا فی خمس . عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا ولیمة الا فی خمس فی عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز فاما العرس والتزویج و الخرس النفاس بالولد و العذار الختان والوکار الرجل یشری الدار و الرکاز الذی یقدم من مکه ، عن النبی انه قال فی وصیته له یا علی لا ولیمة الا فی خمس فی عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز

**۸۳ عبدالمطلب ۵ قانون در زمان جاهلیت نهاد که خدا در اسلام پذیرفت و مجری کرد** پیغمبر در ضمن سفارشات خود علیه السلام (ع) فرمود ای علی براستی عبدالمطلب در جاهلیت عرب ۵ قانون نهاد که خدا آنهارا در اسلام اجرا کرد : یکم : زنهای پدران را بر پسران حرام کرد خدا این آیه را فرستاد (در سوره نساء آیه بیست و یک) آن زن هائیکه پدرانتان گرفته اند شما نگیرید، گنجی یافت و خمس آنرا بیرون کرد و صدقه داد خدا «در سوره انفال آیه چهل و یک» را فرستاد . بدانید که هر چه غنیمت یافتید خمس از خداست الخ و چون چاه زمزم را کند آن را سقایة الحاج نامید ، خداهم آیه فرستاد که آیا سیراب کردن حاجیان و آباد کردن مسجد حرام را چون کار کسی دانید که بغداد و روز قیامت ایمان آورده الخ «سوره توبه آیه ۱۹» در دیه قتل صد شتر قرار داد خدا آن را در اسلام اجرا کرد ، طواف گرد خانه کعبه نزد قریش شماره معینی نداشت عبدالمطلب هفت دور قرار داد خدا آنرا در اسلام اجرا کرد ، ای علی عبدالمطلب بوسیله بتهاقرعه نمی زد و بتها را نمی پرستید و از آنچه برای بتها قربانی میکردند نمی خورد میگفت من بدین پدرم ابراهیم باقی هستم .

**۸۴ ولیمة تنها در ۵ مورد است** - امام هفتم فرماید که رسول خدا فرمود ولیمة در ۵ مورد است نه غیر آنها ، در عروسی ، در زامیدن ، درختن کردن ، در خرید خانه ، در مراجعت از مکه .

مصنف این کتاب گوید عرب طعامیکه برای میمنت خانه نوی که میسازند یا میبخشند آماده می کنند و مردم را بدان دعوت مینمایند و کیره مینامند و کار هم از آن گرفته شده ، و طعامیکه برای باز

والعرس. التزويج والخرس النفاس بالولد والعدار الختان والوکار في شري الدار و الرکاز الذي يقدم من مكة. قال مصنف هذا الكتاب (رض) يقال للطعام الذي يدعى اليه الناس عند بناء الدار او شرائها الوکيرة والوکار مأخوذ منه ويقال للطعام الذي يتخذ للقادم من سفر النقیة و الرکاز الغنیمة کانه يريد ان في انخاذ الطعام للتقدم من مكة غنیمة لصاحبه من الثواب الجزيل و منه قول النبي الصوم في الشتاء الغنیمة الباردة.

(۸۵) قال رسول الله (ص) ربه عزوجل في علي (ع) خمس خصال • قال رسول الله ﷺ يا علي سألت ربي فيك خمس خصال فاعطاني اما الاول فسألت ربي ان اكون اول من تنشق عنه الارض و انفض التراب عن رأسي و أنت معي فاعطاني و اما الثانية فسألت ربي ان يقفني عند كفة الميزان و أنت معي فاعطاني و اما الثالثة فسألت ربي ان يجعلك في القيمة صاحب لوائي فاعطاني و اما الرابعة فسألت ربي ان يسقي امتي من حوضي بيدك فاعطاني و اما الخامسة فسألت ربي ان يجعلك قائد امتي الى الجنة فاعطاني فالحمد لله الذي من علي بذلك. قال رسول الله ﷺ يا علي اني سألت ربي عزوجل فيك خمس خصال فاعطاني اما اولها فاني سألت ان تنشق الارض عنى فانفض التراب عن رأسي و أنت معي فاعطاني و اما الثانية فاني سألت ان يقفني عند كفة الميزان و أنت معي فاعطاني و اما الثالثة فسألت ربي عزوجل ان يجعلك حامل لوائي وهو لواء الله الاكبر عليه مكتوب المفلحون الفائزون بالجنة فاعطاني و اما الرابعة فاني سألت ان تسقي امتي من حوضي بيدك فاعطاني و اما الخامسة فاني سألت ان يجعلك قائد امتي الى الجنة فاعطاني والحمد لله الذي من علي به.

گشت مسافر می دهند تقیه مینامند . رکاز در اصل لغت بمعنی غنیمت است و طعامی را که در باز گشت از مکه و سفر حج میدهند بهمین مناسبت رکاز مینامند زیرا صاحبش آنرا از مال خود غنیمت دانسته و زائد بر ثواب حج توایی دریافته است • و باین معنا است گفته پیغمبر (ص) که روزه زمستان غنیمت خنکی است

۸۵ رسول خدا از پروردگار خود برای علی (ع) ۵ خصلت درخواست کرد - رسول خدا فرمود ای علی من برای تو از خدا ۵ خصلت درخواست کردم و بمن داد •

یکم از پروردگارم خواستم که من نخستین کسی باشم که زنده شوم و از شکاف زمین در آییم و گردو خاک از سر خود بزدایم و تو بامن باشی بمن داد •

دوم از پروردگارم خواستم که پای کفه ترازوی اعمال بایستم و تو بامن باشی بمن داد •

سوم از پروردگارم خواستم که در روز قیامت تو را پرچمدار من بکنند بمن داد •

چهارم از پروردگارم خواستم که بدست تو امتم از حوض سیراب شوند بمن داد •

پنجم از خدا خواستم که برای رفتن بهشت توجلو دار امتم باشی بمن داد سیاس خدارا که بر من

بپذیرفتن این درخواستها منت نهاد •

۸۶) خمسة لورحل الناس فيهن ما قدروا على مثلهن . قال علي عليه السلام خمس لو رحلتم فيهن ما قدرتم على مثلهن لا يخاف عبد الا ذنبه ولا يرجو الا ربه عزوجل ولا يستحيى الجاهل اذا سئل عما لا يعلم ان يتعلم والصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد ولايمان لمن لا صبر له . عن الشعبي قال قال علي عليه السلام خذوا عنى كلمات لود كبتن (العظايا خب) المظى فانضيتموها لم تصيبوا مثلهن : الا لا يرجوا احد الا ربه ولا يخافن الا ذنبه ولا يستحيى العالم اذا لم يعلم ان يتعلم ولا يستحيى اذا سئل عما لا يعلم ان يقول الله اعلم واعلموا ان الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد ولا خير في جسد لا رأس له .

۸۷) في يوم الجمعة خمس خصال . قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الجمعة سيد الايام و اعظم عند الله عزوجل من يوم الاضحى ويوم الفطر فيه خمس خصال خلق الله عزوجل فيه آدم عليه السلام و اهبط فيه آدم عليه السلام الى الارض وفيه توفى الله آدم و فيه ساعة لا يسأل الله العبد فيها شيئاً الا اناه ما لم يسأل حراماً ولا من ملك مقرب ولا من لاسماء ولا ارض ولا رياح ولا جبال ولا بر ولا بحر الا وهن يشفقن من يوم الجمعة ان تقوم فيه الساعة

در روایت دیگر همین مضمون از رسول خدا رسیده با این تفاوت که پرچم رسول خدا بدست علی است و پرچم الله اکبر نامیده شده و بر آن نوشته است پرچم سنگاران که به بهشت رسیده اند .

۸۶) پنج موعظه است که اگر مردم جهان را بگردند مانند آنها در نیابند - امام یکم فرمود ۵ موعظه است که اگر برای مانند آنها سفرها کنید بدست نیاورید ، بنده از چیزی جز گناه خود نترسد بکسی جز پروردگارش امیدوار نباشد ، کسیکه از او چیزی پرسیدند و آن را نمی داند از آموختن آن خجالت نکشد ، صبر و شکیبائی سر بیکره ایمانست ، کسی که صبر ندارد ایمان ندارد .

شعبی گوید علی «ع» فرمود از من چند کلمه دریافت کنید که اگر بر مرکب خود سوار شوید و بگردید و آنها را بدو کنید مانند آنها برخورد نکنید ، هیچکس جز پروردگارش امیدوار نباشد و جز از گناهش نترسد و چون چیزی نداند خجالت نکشد که بیاموزد و چون از چیزی که نمی داند پرسندش خجالت نکشد که بگوید خدا داناست ، بدانید که صبر سر بیکره ایمانست و بیکری که سر ندارد خیری در آن نیست .

۸۷) در روز جمعه ۵ خصالت است - رسول خدا فرمود : روز جمعه سید روزها است و پیش خدای عزوجل از روز عید قربان و عید روزه بزرگتر است خدای عزوجل آدم «ع» را در آن آفریده و آدم را در آن بزمین فرودرساند و آدم را در آن قبض روح کرده و در آن ساعتیست که بنده چیزی از خدا در خواست نمی کند جز آنکه باو میدهد بشرط آنکه درخواست حرامی نکند ، همه فرشتگان مقرب و آسمانها و زمینها و باد و کوهها و بیابانها و دریاها در روز جمعه نگرانند از اینکه قیامت برپا شود .

۸۸) **کراهة التزويج بخمس** . عن زيد بن ثابت قال قال لي رسول الله ﷺ يا زيد تزوجت، قال قلت لا قال ﷺ تزوج تستعفف مع عفتك ولا تتزوجن خمساً قال زيد من هن يا رسول الله ﷺ فقال رسول الله ﷺ لا تتزوجن شهيرة ولا لهبرة ولا نهبرة ولا هيدرة ولا لفوتا فقال زيد يا رسول الله ﷺ ما عرفت مما قلت شيئاً واني بامرهن لجاهل فقال رسول الله ﷺ الستم عربياً اما الشهيرة فالزرقاء البذية و اما اللهبرة فالطويلة المهزولة و اما النهبرة فالقصيرة الذميمة و اما الهيدرة فالعجوزة المدبرة و اما اللفوت فذات الولد من غيرك.

۸۹) **خيار العباد الذين يهلون خمس خصال** . عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سئل رسول الله ﷺ عن خيار العباد فقال الذين اذا احسنوا استبشروا و اذا اساءوا استغفروا و اذا اعطوا شكروا و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا غفروا .

۹۰) **في قول الحسن خمس خصال** . عن علي بن الحسين عليه السلام قال القول الحسن يثري المال و ينمي الرزق و ينسى في الاجل و يحب الى الامل و يدخل الجنة.

۹۱) **اعطيت امة النبي (محمد خب) «ص» في شهر رمضان خمسا ام يعطين امة نبي قبله** . عن النبي ﷺ قال اعطيت امتي في شهر رمضان خمسا ام يعطين امة نبي قبلي

۸۸ **ازدواج با ۵ طائفه زنان بد است** - زيد بن ثابت گوید رسول خدا بمن فرمود ای زید زن گرفتی گفتم نه ، فرمود با این بازمانی زن بگیر و هفت خود را نگه دار ولی با ۵ طائفه از زنان ازدواج مکن زید عرض کرد یا رسول الله کیانند ؟ فرمود ازدواج مکن شهیره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت را ، زید عرض کرد یا رسول الله هیچکدام را نشناختم من نمیدانم اینها چه کاره اند ، رسول خدا فرمود مگر شما عرب نیستید؟ شهیره زن زاغ چشم بیشتر است لهبره زن بلند قد لاغراست نهبره کوتاه قد بدگل است هیدره پیره زن مکاره است ، لفوت زنی است که از دیگری فرزنده دارد .

۸۹ **بهترین بندگمان کسانیند که ۵ کار بکنند** - امام پنجم گفت از رسول خدا پرسش شد از بهترین بندگمان ، فرمود آنانند که چون نیکی کنند شاد شوند و چون بد کنند آمرزش خواهند و چون بدان ما بخشش شود شکر گذارند و چون گرفتار شوند صبر کنند و چون خشم کنند در گذرند .

۹۰ **در گفتار نیک ۵ خصلت است** - امام پنجم فرمود گفتار نیک دارائی را بیفزاید ، روزی را فراوان کند ، مرکز را پس اندازد ، شخص را محبوب خانواده کند و بیست ببرد .

۹۱ **در ماه رمضان بامت پیغمبر ۵ چیز داده شده که هیچ امت پیغمبری داده نشده** پیغمبر فرمود در ماه رمضان ۵ چیز بامت من داده شده که بامت هیچ پیغمبری پیش از من داده نشده یکم در شب اول ماه رمضان خداوند به آنها نظر لطف کند و هر کس مورد نظر لطف خدا شد هرگز او را عذاب نکند .

اما واحدة فاذا كان اول ليلة من شهر رمضان نظر الله عزوجل اليهم ومن نظر الله اليه لم يعذبه أبداً و اما الثانية فان خلوف افواههم حين يمسون عندالله عزوجل اطيب من ريح المسك واما الثالثة فان الملائكة يستغفرون لهم في ليالهم ونهارهم واما الرابعة فان الله عزوجل يأمر جنته ان استغفري و تزيني لعبادي فيوشك ان يذهب عنهم نصب الدنيا و اذاها و يصيروا الى جنتي و كرامتي و أما الخامسة فاذا كان آخر ليلة غفر لهم جميعا فقال رجل في ليلة القدر يا رسول الله؟ قال الم تر الى العمال اذا فرغوا من اعمالهم و فوا.

(۹۲) يفر يوم القيمة خمسة من خمسة . كان علي بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة في الجامع اذ قام رجل من اهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله ان قال اخبرني عن قول الله عزوجل يوم يفر المرء من اخيه و امه و ابيه و صاحبه و بنيه من هم؟ فقال عليه السلام قاييل يفر من هاييل و الذي يفر من امه موسى و الذي يفر من ابيه ابراهيم و الذي يفر من صاحبه لوط و الذي يفر من ابنه نوح يفر من ابنه كنعان قال مصنف هذا الكتاب انما يفر موسى من امه خشية ان يكون قصر و ما وجب عليه من حقها و انما يفر ابراهيم من الاب المربى المشرك لامن الاب الوالد وهو تاريخ.

(۹۴) خمسة من الانبياء (ع) تكلموا بالعزبية . كان علي بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة

دوم در شامگاه بوی دهانشان نزد خدا از بوی مشک پاکیزه تر باشد ،

سوم فرشتگان در شبانه روز برای آنها آمرزش خواهند .

چهارم خدا بیبشت دستور دهد که آمرزش بخواد برای بندگانش و خود را برای آنها آراسته کن  
تاریخ و آزار دنیا از آنها برود و وارد بیبشت من و پذیرائی گرم من گردند .

پنجم آنکه در شب آخر ماه همه گناهانشان آمرزیده شود ، مردی عرض کرد در شب قدر یا رسول  
الله ؟ فرمود نیدانی که کارگران چون کار خود را تمام کردند مزدشان را دریافت کنند ؟

**۹۲ در روز قیامت پنجکسی از پنجکسی گریزانند** - امام یکم در مسجد جامع کوفه بود  
که مردی از اهل شام پیش او ایستاد و پرسشهایی کرد، در ضمن آنها عرض کرد مرا از تفسیر گفتار  
خدای عزوجل ( در سوره عبس آیه ۳۴ - ۳۶) روزیکه مرد از برادرش و مادر و پدر و همسر و فرزندانش  
میگریزد ، آگاه کن اینها کیانند ؟ فرمود مقصود قایل است که از برادرش هاییل گریزد و آنکه  
از مادرش گریزد موسی و آنکه از پدرش گریزد ابراهیم (ع) است و آنکه از همسرش گریزد لوط است  
و آنکه از پدرش گریزد نوح است که از پدرش کنعان میگریزد

مصنف این کتاب گوید موسی از مادرش گریزد از ترس اینکه مبادا در حق او کوتاهی کرده  
باشد و ابراهیم همانا از پدریکه او را پرورید و مشرک بود گریزد نه از پدریکه او را تولید کرده بود  
و نامش تاریخ بود .

**۹۳-۵** تن از پیغمبران بزبان عربی سخن میگفتند - امام یکم در مسجد جامع کوفه بود  
که مردی از اهل شام خدمتش ایستاد و پرسشهایی کرد در ضمن آنها عرض کرد مرا از ۵ پیغمبری

في الجامع اذ قام اليه رجل من أهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله ان قال له اخبرني عن خمسة من الانبياء تكلموا بالعربية فقال هود و صالح و شعيب و اسمعيل و محمد صلوات الله عليهم اجمعين.

(۹۴) خمسة من شر خلق الله عزوجل . عن رجل من أهل الشام قال سمعت النبي ﷺ يقول من شر خلق الله خمسة ابليس وابن آدم الذي قتل اخاه وفرعون ذوالاوتاد و رجل من بني اسرائيل ردهم عن دينهم و رجل من هذه الامة يبائع على كفر عند باب (له خب) لد. قال ثم قال اني لما رأيت معوية يبائع عند باب (له خب) لد ذكرت قول رسول الله ﷺ فلحقت بعلي عليه السلام فكننت معه.

---

که به زبان عربی سخن میگفتند آگاه کن، فرمود هود، صالح، شعیب، اسمعیل و محمد (ص) بودند،  
 ۹۴- تن بدترین خلق خداینند - مردی از اهل شام گوید شنیدم پیغمبر فرمود بدترین  
 خلق خدا ابلیس است و آن پسر آدم که برادر خود را کشت و فرعون که مردم را پچهارمیخ میکشید  
 و مردی از بنی اسرائیل که آنها را از دین خودشان برگردانید و مردی از این امت که نزد باب له بر  
 اساس کفر با او بیعت شود، این مرد شامی گوید، چون دیدم که نزد باب له با معاویه بیعت کردند بیاد  
 فرموده پیغمبر افتادم و بعلی (ع) پیوستم و با او بودم.



## باب الستة

## فی هذه الامة ست خصال

۱) عن «درست بن جیش خب» زر بن جیش قال سمعت محمد بن حنفیه (رض) يقول فینا ست خصال لم تکن فی احد ممن کان قبلنا ولا تكون فی احد بعدنا : منا محمد سید المرسلین و علی سید الوصیین و حمزة سید الشهداء و الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة و جعفر بن ابی طالب المزین بجناحین یطیر بهما فی الجنة حیث یشاء و مهدی هذه الامة الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم

۲) فی الزنا ست خصال . قال رسول الله ﷺ معشر المسلمین ایاکم و الزنا فان فیہ ست خصال ثلث فی الدنیا و ثلث فی الآخرة فاما التي فی الدنیا فانه یذهب البهائم و یورث الفقر و ینقص العمر و اما التي فی الآخرة فانه یوجب سحق الرب و سوء الحساب و الخلود فی النار ثم قال النبی ﷺ سولت لهم انفسهم ان سحق الله علیهم و فی العذاب هم خالدون . عن علی بن ابی طالب رضی الله عنه قال فی الزنا ست خصال ثلث منها فی الدنیا و ثلث فی الآخرة فاما التي فی الدنیا فیذهب بالبهاء و یجعل الفناء و یقطع الرزق و اما التي فی الآخرة فسوء الحساب و سحق الرحمن و الخلود فی النار . عن ابی عبد الله رضی الله عنه قال للزانی ست خصال ثلاث فی الدنیا و ثلث فی الآخرة فاما التي فی الدنیا فیذهب بنور الوجه و یورث الفقر و یجعل الفناء و اما التي فی الآخرة فسحق الرب جل جلاله و سوء الحساب و الخلود فی النار .

## باب خصال شنگانه

## شش خصلت است

## در این امت

۱ - زر بن جیش گوید از محمد بن حنفیه شنیدم می فرمود در ما خاندان شش خصلت است - که در هیچکس پیش از ما نبوده و در هیچکس پس از ما نخواهد بود . از ماست محمد (ص) سید رسولان و علو (ع) سید اوصیاء و حمزه سید شهداء و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که باد و بال زینت شده و با آنها در بهشت پرواز می کنند هر جا بخواهد و مهدی این امت آنکه عیسی بن مریم دنبالش نماز میخواند .

۲ در زنا شش خصلت است - رسول خدا فرمود ای گروه مسلمانان از زنا پرهیز کنید که در آن شش خصلت است سه در دنیا و ۳ در آخرت آن ۳ که در دنیا است خرمی را میبرد ، پریشانی و تنگدستی را میآورد و عمر را کوتاه میکند و آن سه که در آخرت است خشم خدا و بدی در حساب و جاوید ماندن در آتش دوزخ است ، سپس پیغمبر فرمود هوای نفسشان بر آنها جلوه ای داد که خدا بر آنها خشم کرد و در عذاب مخلد شدند در روایت دیگر پیغمبر بعلی (ع) فرمود آن سه خصلت دنیوی زنا اینست که خرمی را ببرد و در نابودی شتاب کند و دوزی را ببرد .



۳) قول النبی (ص) تقبلوا لی بست اتقبل لکم بالجنة . قال رسول الله ﷺ تقبلوا لی بست اتقبل لکم بالجنة اذا حدثتم فلا تکذبوا و اذا وعدتم فلا تخلفوا و اذا اتمتم فلا تخونوا و غضوا ابصارکم و احفظوا فروجکم و کفوا ايديکم والسنتکم .

۴) ست خصال من فعلهن دخل الجنة . ابا امامة يقول سمعت رسول الله يقول ايها الناس انه لاني بعدی ولا امة بعدکم الا فاعبدوا ربکم و صلوا خمسکم و صوموا شهرکم و حججوا بیت ربکم و ادوا زکوة اموالکم طيبة بها انفسکم و اطيعوا ولاة امرکم تدخلوا الجنة ربکم .

۵) ستة من الانبياء (ع) لكل واحد منهم اسمان . كان علي بن ابيطالب بالكوفة في الجامع اذ قام اليه رجل من اهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله ان قال اخبرني عن ستة من الانبياء لهم اسمان فقال يوشع بن نون وهو ذوالکفل و يعقوب وهو اسرائيل والخضر و هو مليقا و يونس وهو ذوالنون و عيسى وهو المسيح و محمد وهو احمد صلوات الله عليهم اجمعين .

۶) ستة ام یرکضوا فی رحم . حسين بن علي عليه السلام قال كان علي بن ابيطالب عليه السلام بالكوفة اذ قام اليه رجل من اهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله ان قال له اخبرني عن

۳ گفتار پیغمبر که شش چیز را برای من عهده دار شوید تا من بهشت را برای شما عهده دار شوم - پیغمبر (ص) فرمود برای من ۶ چیز را عهده دار شوید تا برای شما بهشت را عهده دار شوم چون خبر گذاری کنید دروغ نگویید و چون وعده دهید تخلف نکنید و چون امامتی پذیرفتید خیانت نکنید ، چشمان خود را برهم نهدید و خود را از نامحرم نگه دارید و دست و زبان خود را از آزار مردم باز دارید .

۴ - ۶ خصلت است که هر کس بجا آورد وارد بهشت شود - ابا امامه گوید از رسول خدا شنیدم میفرمود ای مردم پس از من پیغمبری نیست و دنبال شماست دیگری نیست هلا پروردگار خود را پرستید ، نماز پنجگانه را بخوانید ، ماه رمضان خود را روزه دارید ، خانه خدای خود را خج گزارید ، زکوة مال خود را بخشودید بدهید ، امامان خود را فرمان برداری کنید تا بهشت پروردگار خود بروید .

۵ - ۶ پیغمبرند که هر کدام دو نام دارند . امام بکم در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام خدمتش ایستاد و پرسشهایی کرد در ضمن پرسید که مرا از ۶ پیغمبر که هر کدام دو نام داشتند آگاه کن ، فرمود یوشع بن نون که ذوالکفل بود و یعقوب که اسرائیل بود و خضر که ملیقا بود و یونس که ذوالنون بود و عیسی که مسیح بود و محمد که احمد بود ص .

۶ - ۶ شش چیز بود که در رحم مادر جا نداشتند - امام سوم میفرماید : علی بن ابيطالب (ع) در کوفه بود که مردی از اهل شام خدمت او آمد و پرسشهایی از او کرد در ضمن گفت مرا از شش چیز آگاه کن که در رحم جا نگرفتند ؟ فرمود آدم بود و حواء و کبش ابراهیم : عصای موسی ، ناقة صالح ، شب پره ای که عیسی بن مریم از گل ساخت و بقدرت خدای عزوجل زنده شد و پرید ،

سنة لم یرکضوا فی رحم فقال آدم و حوا و کبش ابراهیم و عصا موسی و ناقة صالح و الخفاش  
الذی عملہ عیسی بن مریم فطار باذن الله عزوجل.

(۷) ست خصال ینتفع بها المؤمن بعد موته . عن ابي عبدالله عليه السلام قال ست خصال ینتفع  
بها المؤمن بعد موته ولد صالح یرحمه و مصحف یرأ فیہ و قلب یرحمه و غرس یرسه و صدقة  
ماه یرحمه و سنة حسنة یرحمه بها بعده.

(۸) ست کلمات مكتوبة علی باب الجنة . قال رسول الله صلى الله عليه وآله ادخلت الجنة فرأيت علی  
بابها مكتوبا بالذهب لا اله الا الله محمد حبيب الله علی ولی الله فاطمة امة الله الحسن و الحسين  
صفوة الله علی مبغضهم لعنة الله.

(۹) ست خصال من المروة . قال رسول الله صلى الله عليه وآله ست من المروة ثلث منها فی المعصر و  
ثلث منها فی السفر فاما التي فی المعصر فتلاوة كتاب الله عزوجل و عمارة مساجد الله و اتخاذ الاخوان  
فی الله عزوجل و اما التي فی السفر فبذل الزاد و حسن الخلق و المزاح فی غیر المعاصی.

(۱۰) یقسم الخمس ستة اقسام . عن زكريا بن مالك الجعفی عن ابي عبدالله عليه السلام انه سألہ  
عن قول الله عزوجل و اعلموا انما غنمتم من شئی فان لله خمسة وللرسول و لذی القربى و الیتامی  
و المساکین و ابن السبیل قال اما خمس الله عزوجل فللرسول یضعه حیث یشاء و اما خمس الرسول

۷- ۶ خصلت است که مؤمن پس از مرگ هم از آن ها سود میبرد - امام ششم فرمود  
مؤمن پس از مرگ خود از ۶ خصلت سود می برد فرزند نیکی که برایش آمرزش خواهد ، قرآنی که از  
او بماند و تلاوت شود ، چاه آبی که کنده ، درختی که کاشته ، آبی که وقف کرده کردار نیکی که  
رواج داده و پس از مرگش از او پیروی میشود .

۸- برادر بهشت ۶ کلمه نوشته است - رسول خدا فرمود مرا بهشت بردند و دیدم بر در آن  
نوشته شده لا اله الا الله محمد دوست خدا - تعالی ولی خدا - تا ابد ، کنیز خالص ، حمن و حین رگزیده  
خدایند ، و لعنت خدا بر دشمنانشان .

۹- ۶ خصلت از مردانگی است - رسول خدا فرمود ۶ خصلت از مردانگی است ، سه در  
وطن و سه در سفر آن سه که در وطن است ، خواندن قرآن ؛ آباد کردن مساجد خدا و برادر رفیق گرفتن  
برای خشنودی خدای عزوجل و اما آنچه در سفر است بخشیدن توشه بر رفیقان و خوش خلقی و شوخی بدون  
اینکه گناهی مرتکب شود .

۱۰- خمس را باید شش قسمت کرد - زکریا بن مالک جعفی گوید از امام ششم «ع» از  
تفسیر گفته خدا ( در سوره انفال آیه ۳۱) بدانید که هر چه غنیمت بر دید خدش از خدا و رسول و ذی  
القربی و یتیمان و فقیران و درماندگان از راهت برسیدم فرمود سهم خدا از رسولست که هر جا خواهد  
مصرف کند و سهم خمس رسول از خویشان اوست با سهم خرد خویشان و مقصود از خویشان ، خویشان

فلا قاربه و خمس ذوی القربی فهم اقربائه و الیتامی یتامی أهل یتته فجعل هذه الاربعة الانهم فیهم و اما المساکین و ابناء السبیل فقد علمت انا لانا کل الصدقة و لاتحل لنا فیهم للمساکین و ابناء السبیل (۱۱) ستة اشياء ليس للعباد فيها صنع . عن أبي عبد الله عليه السلام قال ستة اشياء ليس للعباد فيها صنع المعرفة والجهل والرضا والغضب والنوم واليقظة .

(۱۲) ان الله عزوجل يعذب ستة لست خصال . الى أمير المؤمنين عليه السلام قال ان الله عزوجل يعذب ستة بسة العرب بالعصية والدهاقنة بالكبر والامراء بالجور و الفقهاء بالحسد و التجار بالخيانة و اهل الرستاق بالجهل .

(۱۳) ست خصال لا يكون في المؤمن • عن الحارث بن المغيرة النضري عن أبي عبد الله

پیغمبر است و اما یتیمان یتیمان خاندان پیغمبر است این چهار سهم بالخصوص در خاندان پیغمبر است ولی سهم مساکین و ابن سبیل را تو می دانی که ما صدقه نمیخوریم و صدقه بر ما حلال نیست صدقه حق مساکین و ابن سبیل است •

شرح مقصود اینست که سهم مساکین و ابن سبیل خمس هم متعلق بساداتست زیرا که مراعات فقیر و ابن سبیل امری لازمست و باید برای رفع حاجت آنها معلول بود چه ای اعتبار شود و چون سهمی که از صدقه برای آنها منظور شده بر سادات حرامست بجای آن در خمس سهم مخصوصی که باین عنوان تعیین شده متعلق بسادات میشود ،

۱۱ شش چیز است که بندگان را در آن اختیاری و صنفی نیست - امام ششم فرمود ۶ چیز است که بندگان را در آنها اختیار و صنفی نیست ، شناسائی ، نادانی ، خشنودی ، خشم ، خواب ، بیداری •

شرح مقصود از اینکه بنده در اینها اختیاری ندارد اینست که برای اینها اسباب مخصوصی است که هر وقت اسباب آنها فراهم شد محقق میشوند و بدون آن اسباب کسی نمیتواند آنها را برای خود ایجاد کند یا مقصود اینست که از جانب خداوند مقرراتی در این امور هست که بنده وظیفه دارد این امور را روی آن مقررات الهی انجام کند مثل اینکه از راهی که خدا معین کرده و آن تعلیمات انبیاء است تحصیل معرفت نماید و چیزها را که خدا خواسته بدان راضی باشد و از آنچه خدا نپسندیده خشکین شود .

۱۲ خداوند شش طائفه را بشش خصلت عذاب کند - امام یکم فرمود خدا ۶ طائفه را بشش خصلت عذاب کند عرب را بواسطه تعصب و نزاد پرستی ، خانها و دهدارها را برای تکبر و بزرگ منشی ، امیران و فرماندهان را بستم کردن و فقهارا بحسد و بازرگانان را بخیان و دهنشینان را بنادانی •

۱۳ شش خصلت در مؤمن نیست - حارث بن مغیره نضری گوید از امام ششم شنیدم میفرمود ۶ خصلت در مؤمن نباشد عسرت و ناشناسی و لجبازی و دروغ و حسد و ستمکاری

شرح مقصود از عسرت و ناشناسی اینست که در برابر برادران دینی خود خلق ننگ و بحیل باشد و از کمک و همراهی بآنها دریغ کند و از اظهار آشنائی و پذیرائی و اردین و حاجتمندان خود داری نماید •

قال سمعته يقول ستة لا تكون في المؤمن العسر والنكر (والنكد خ ب) واللجاجة والكذب و  
الحسد والبغي (١٤) ستة لا يسلم عليهم . عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال  
ستة لا يسلم عليهم اليهودي والمجوس والنصراني والرجل على غائطه و على موائد الخمر و على  
الشاعر الذي يقذف المحصنات و على المتفكمين بسب الامهات .

(١٥) ست عجيبات عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال سلمان رحمة الله عليه عجبت بست ثلث  
ابكتني و ثلث اضحكتني فاما التي ابكتني ففراق الاحبة محمد بن الحنفية و حزبه و هول المطلع و الوقوف  
بين يدي الله عز وجل و اما التي اضحكتني فطالب الدنيا و الموت يطلبه و غافل و ليس بمغفول عنه  
وضاحك مليء فيه لا يدري ارضى الله ام سخط .

(١٦) النهي عن قتل ستة . عن داود بن كثير الرقي قال بينما نحن قعود عند أبي عبد الله اذ  
مر بنا رجل بيده خطاف مذبوح فوثب اليه أبو عبد الله عليه السلام حتى اخذه بيده (من يده خ ب) ثم دحا  
به الارض ثم قال أعالمكم امركم بهذا ام فقيهكم لقد اخبرني أبي عن جدي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه  
وآله نهى عن قتل ستة النحلة و النملة و الضفدع و الصرد و الهدهد و الخطاف فاما النحلة فانها تأكل طيباً

**١٤ بشش کس نباید سلام کرد - امام ششم از گفته بدرانش (ع) فرمود بشش کس سلام**  
ندهند یهودی ، گبر ، مسیحی ، مردیکه مشغول حاجت است یا بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که  
بز نهای عقیقه و آبرومند ناسزا میگوید و نسبت عمل بدمی دهد و بر کسانی که بدشنام دادن بر مادر یکدیگر  
خرش مزکی و شوخی میکنند و مسرور میشوند .

**١٥ چیز عجیبند امام ششم فرمود که سلمان رحمة الله عليه میگفت از ٦ چیز عجیب که**  
سه تاي آنها مرا میگریانند و سه دیگر می خندانند و اما آنسه که مرا میگریانند جدائی از دوستانست  
و دوستان من معمد (ص) است و طرفداران آن حضرت و هراس از مرگ و قیامت و ایستادن پیش خدای عز  
وجل برای حساب و اما آنسه که مرا می خندانند حال کسی که دنیا را می طلبد و مرگ درد نبال او است  
و حال غافل که دیده بانان او را می نگرند و حال کسی که دل و دهان را پرا ز خنده میکند و نمیداند خدا  
از او خشنود است یا بر او خشمگین است .

**١٦ از کشتن ٦ حیوان قدغن شده - داود بن کثیر رقی گوید در این میانه که ما**  
نزد امام ششم (ع) نشسته بودیم ناگاه مردی که يك پرستوك سر بریده ای در دست داشت بر ما گذشت؛  
امام ششم برجست تا آن را از دستش گرفت و بزمین زد و فرمود عالم شما این دستور را بشماداده یا  
فقیه شما؟ پدرم از جنم بمن خبر داده که رسول خدا از کشتن ٦ حیوان قدغن کرده ، زنبور عسل و  
مورچه و قریباغه و جند و همد و پرستوك اما زنبور عسل برای آنکه گیاه پاکیزه و خوش بو میخورد  
و عسل پاکیزه میسازد و همانست که خدای عزوجل باو وحی کرده باینکه نه از جن است و نه از انس  
امام مورچه برای آنکه مردم در عهد حضرت سلیمان بخشکسالی و قحط گرفتار شدند و برای دعای  
باران بصحرا بیرون رفتند ناگاه دیدند يك مورچه ای روی دو پای خود ایستاده و دستها به آسمان بلند  
کرده و میگوید بار خدایا ما هم از آفریدگان تو هستیم و بفضل تو مختا جیم ما را از نزد خود روزی

و تضع طيباً وهي التي اوحى الله عزوجل اليها ليست من الجن ولا من الانس و اما النملة فانهم قسطنوا على عهد سليمان بن داود عليه السلام فخرجوا يستسقون فاذاهم بنمأة قائمة على رجلها مادة يدها الى السماء وهي تقول اللهم انا خلق من خلقك لاغني بنا عن فضلك فازقنا من عندك ولا تؤاخذنا بذنوب سفهاء بني آدم فقال لهم سليمان ارجعوا الى منازلكم فان الله تبارك وتعالى قد سقاكم بدعاه غيركم واما الضفدع فانه لما اضرمت النار على ابراهيم شكته هوام الارض الى الله عزوجل واستاذنته ان تصب عليها الماء فلم يأذن الله تعالى لشيء منها الا الضفدع فاحترق منه الثلثان و بقي منه الثلث و اما الهدهد فانه كان دليل سليمان بن داود الى ملك بلقيس و اما الصرد فانه كان دليل آدم عليه السلام من بلاد سرانديب الى بلاد جدة شهرا واما الخطاف فان دورانه في السماء اسفا لم يفعل باهل بيت عليهم السلام و تسيبته و قرائته الحمد لله رب العالمين الاثرونه : هو يقول ولا الضالين.

(۱۷) ست خصال كرهها الله عزوجل لنبيه (ص) و للاوصياء من ولده و اتباعهم «ع»

عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله عزوجل كره لي ست خصال و كرهتمن للاوصياء من ولدي و اتباعهم من بعدى العبث في الصلوة و الرفث في الصوم و المن بعد الصدقة و اتيان المسجد جنباً و التطلع في الدور و الضحك بين القبور .

(۱۸) المحمدية السمحة ست خصال . قال يونس قال أبو عبدالله يا يونس اتقوا الله و آمنوا

برسوله قال قلت آمنة بالله و برسوله فقال المحمدية السمحة اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و صيام شهر رمضان و حج البيت و الطاعة للامام و اداء حقوق المؤمن فان من حبس حق المؤمن اقامه الله يوم

ده و بگناه بی خردان از فرزندان آدم مارا مؤاخذة مکن ، سليمان فرمود بر گردید بغانتهای خودتان که خداوند بدعای دیگران شما باران می دهد ، اما قورباغه چون آتش با ابراهیم افروختند همه جانداران زمین بعدا شکایت کردند و اجازه خواستند که آب بر آن آتش بریزند خدا بهیچکدام اجازه نداد مگر بقورباغه که برای اینکار دوسوم تنش سوخت و یکسوم آن بجا ماند اما همد راهنمای سليمان شد بکشور بلقيس ، اما جند بك ماه رهنمای حضرت آدم شد از کوه سرانديب شهرستان جده ، اما پرستوك از غم آن ستمبانی که مردم ستمکار بما خانواده کردند همیشه در آسمان میچرخد و ذکرش تلاوت سورة حمد است نسی بینید که در پایان خوانندش و لا الضالین می گوید .

۱۷ خدای عزوجل ۶ خصلت را برای پیغمبر و اوصیاء از فرزندان او و پیروان آن ها

بد دانسته - امام ششم فرماید که پیغمبر فرمود ۶ خصلت را برای من بد داشتم و من برای وسیان از فرزندان خود و پیروانم بد داشتم ، بازی در حال نماز و جماع در حال روزه ، منت نهادن پس از دادن صدقه ، جنب در مسجد رفتن ، در میان خانه های مردم سر کشیدن ؛ در میان گور ها خندیدن .

۱۸ دین آسان محمدی شش خصلت دارد یونس گوید امام ششم فرمود از خدا بترسید و

برسولش بگروید گوید عرض کردم بخدا و رسولش ایسان داریم فرمود دین آسان محمدی ۶ خصلت

القيمة خمس مائة عام على رجليه حتى يسيل من عرقه اودية ثم ينادى مناد من عند الله جل جلاله هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه قال فيوبخ أربعين عاماً ثم يؤمر به الى نار جهنم.

(۱۹) ستة لا ينجون . الى أبي عبد الله عليه السلام قال ستة لا ينجون السندی والزنجی و التركي والكردي والخوزي و نيك الري.

(۲۰) لا بأس بالعزل في ستة وجوه . عن يعقوب الجعفري قال سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول لا بأس بالعزل في ستة وجوه المرأة التي ايقنت انها لا تلد والمسنة والمرأة السليطة والبذيفة والتي (لا ترضع خب) تضيع ولدها والامة.

(۲۱) الحكرة في ستة اشياء . قال رسول الله صلى الله عليه وآله الحكرة في ستة اشياء : في الحنطة والشعير والتمر والزبيب والسمن والزيت (۲۲) التعمود من ست خصال . عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتعمود في كل يوم من ست خصال من ( الشك خب ) الشر والشرك والحمية

است بپاداشتن نماز ، برداختن زكوة ، روزه ماه رمضان ، حج خانه كعبه ، فرمانبرداری از امام ، ادای حقوق مؤمن ، هر كه حق مؤمنی را حبس كند در روز قیامت پانصد سال اورا سرد و پانگهدارند تا از عرق اورودخانه هاروان گردد ، سپس منادی از جانب خدا ندا كند این ظالمی است كه حق خدا را حبس کرده و فرمود تا چهل سال سرزنش شود . سپس فرمان شود اورا به آتش دوزخ برند .

۱۹ شش طائفه نجیب نباشند - امام ششم فرمود ۶ کس نجیب نباشند . سندی ، زنجی ، ترکی ، کردی ، خوزستانی ، خانواده های اصلی ری .

شرح - منظور از این طوائف افرادی است که در موقع صدور روایت اسیر مسلمانان شده بودند و کنیزان آنها را برای خود می گرفتند میفرماید از آن ها فرزند نخواهید که فرزند خوب نمیآورند .

۲۰ درشش مورد عزل شوهر از زن رواست - یعقوب جعفری گوید از امام هفتم شنیدم می فرمود درشش مورد عزل (بیرون زبختن نطفه از فرج ) عیب ندارد ، اول زنی که بطور یقین میدانی نیزاید ، دوم پیره زنی که از زانیدن افتاده ، سوم زن سلیطه چهارم زن بی شرم بی آبرو پنجم زنی که فرزند خود را ضایع میکند و شیر نمی دهد و درست تربیت نمیکند ششم کنیز .

۲۱ احتکار درشش چیز است - رسول خدا فرمود احتکار در ۶ چیز است در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و زیت .

شرح احتکار انبار کردن این اجناس است بقصد اینکه گران فروش رود چون اینها خوار بار مردمست و برای زندگانی بآنها محتاجند و حد احتکار در ارزانی تا چهل دوزاست و در موقع گرانی تاسه روز .

۲۲ از ۶ چیز باید بخدا پناه برد - امام ششم فرمود رسول خدا در هر روزی از ۶ چیز پناه بخدا میبرد . از بدنی و شرک و حمیت یعنی تعصب بی جا و غضب و ستم و حسد .

والغضب والبغى والحسد (۲۳) ستة اشياء من السحت • قال على عليه السلام السحت ثمن الميتة و ثمن الكلب و ثمن الخمر ومهر البغى والرشوة في الحكم و اجرة الكاهن . عن عمار بن مروان قال قال أبو عبد الله عليه السلام السحت انواع كثيرة منها ما اصاب من اعمال الولاة الظلمة ومنها اجور القضاة و اجور الفواجر و ثمن الخمر والنبيذ المسكر والربا بعد البينة فاما الرشايه عمار في الاحكام فان ذلك الكفر بالله العظيم و برسوله .

(۲۴) اول ما عصى الله تبارك و تع بست خصال . عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اول ما عصى الله تبارك و تعالى بست خصال : حب الدنيا و حب الرياسة و حب الطعام و حب النساء و حب النوم و حب الراحة (۲۵) للدابة على صاحبها ست خصال . قال رسول الله صلى الله عليه وآله للدابة على صاحبها ست خصال : يبدأ بعلفها اذا نزل و يعرض عليها الماء اذا مر به ولا يضرب وجهها فانها تسبح بحمد ربها ولا يقف على ظهرها الا في سبيل الله عزوجل ولا يحملها فوق طاقتها ولا يكلفها من المشى الا ما تطيق .

(۲۶) ستة لا ينبغي ان يسلم عليهم وستة لا ينبغي لهم ان يأمروا و ستة اشياء في هذه الامة من اخلاق قوم لوط . عن الاصمغ بن نباته قال سمعت علياً عليه السلام يقول ستة لا ينبغي

۲۳ شش چیز از سحت است امام بکم فرمود سحت بهای مردار و بهای سک و بهای شراب و مزد زنا دهنده و رشوه گرفتن در قضاوت و مزد کاهنست •

شرح سحت مال حرامست و مقصود از کاهن کسی است که غیبگویی میکند و مزد میگیرد مانند فال بین و کف بین و رمال و امثال آنان عمار بن مروان گوید امام ششم فرمود سحت انواع بسیاری دارد یکی مالی است که از کارمندان حاکمهای ستمکار بدست آید یکی از آنها مزد بست که قاضیان برای قضاوت میگیرند و مزدیکه فاحشهها برای زنا میگیرند و بهای شراب و بهای می خرما که مست کنند باشد و ربا بعد از علم به حرمت آن اما ای عمار رشوه گرفتن در حکم کفر به خدای بزرگ و رسول او است •

۲۴ اول موجب گناهکاری نزد خدا دوستی شش چیز است - امام ششم فرماید اول سبب گناه و زیندن بخدا حب چیز است حب دنیا، حب ریاست، حب خوراک، حب زنان، حب خواب، حب آسایش،

۲۵ چهار پا ۶ حق بصاحب خود دارد - رسول خدا (ص) فرمود چهار پا ۶ حق به صاحب خود دارد، چون بمنزل رسید اول او را خوراک بدهد و هر کجا آب میگردد او را سر آب ببرد، بروی او چیزی نزنند زیرا خدا را تسبیح میکند در غیر منطقه جهاد در راه حق بر پشت او درنگ نکند یعنی هر وقت راه نبرود از او پیاده شود، بیش از توانائیش بر او بار نهد، بیش از تاب و توانش او را راه نبرد .

۲۶ بشش کسی سزاوار نیست سلام داد، ۶ کسی شایسته پیشنهادی نیستند ۶ چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است - اصمغ بن نباته گوید از امام یکم شنیدم میفرمود، ۶





من روحه وان اغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلى والحلل والثمار متدلية على افواههم  
 وأما الياء فيد الله فوق خلقه سبحانه وتعالى عما يشركون و أما كامن فالكاف كلام الله لا تبديل  
 لكلمات الله ولن تجد من دونه ملتحداً وأما اللام فالامام أهل الجنة بينهم في الزيارة والتحية والسلام  
 وتلاوم أهل النار فيما بينهم و أما الميم فملك الله الذي لا يزول و دوام الذي لا يفنى و أما النون  
 فنون والقلم و ما يسطرون فالقلم قلم من نور و كتاب من نور في لوح محفوظ يشهده المقربون  
 وكفى بالله شهيداً و أما سعض فالصاد صاع بصاع يعنى الجزاء بالجزاء كما تدبيران ان الله لا يزيد  
 ظلماً للمعباد و أما قرشت قرشهم فحشرهم و نشرهم إلى يوم القيمة ففضى بينهم بالحق ولاهم يظلمون.  
 وقد اخرجت ما روته في هذا المعنى في تفسير حروف المعجم من كتاب معانى الاخبار.

(۲۸) المجنون من فيه ست خصال . عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال مر رسول الله صلى الله عليه وآله على  
 جماعة فقال على ما اجتمعتم فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله هذا مجنون يصرع فاجتمعنا عليه فقال ليس  
 هذا بمجنون ولكنه المبتلى ثم قال الا اخبركم بالمجنون حق المجنون؟ قالوا بلى يا رسول الله  
صلى الله عليه وآله قال المشبخر في شيبته الناظر في عطفه المحرك جنبه بمكيبه يتمنى على الله الجنة و هو بعصيه  
 الذي لا يؤمن شره ولا يرجى خيره فذلك المجنون وهذا المبتلى.

كلمن كاف در کلام خدا تغییر و انحرافی نیست و جز حضرت او بشتیبانی نمیایی. لام رفت و آمد اهل بهشت  
 است برای دیدن و زنده باد گفتن و سلام کردن بیکدیگر و سرزنش کردن دوزخیانست همدیگر را .  
 ميم سلطنت خداست که زوالی ندارد و همیشه بودن خداست که پایانی ندارد. نون نونست و قام و آنچه  
 مینگارند قلم قلیست از نور و کتابی است از نور در لوح محفوظ که فرشتگان مقرب بر آن حاضر و  
 گواهند و همان خدای یکتا گواه آنست و گواهی خدا برای آن بس است.

سعض صادیمانه ای به بیمانه ای یعنی پایابای است و بهمان دست که میدهی میگیری و آنچه میکاری  
 میدروی خدا برای بندگان سستی نمیخواهد .

قرشت مردم را جمع آری و زنده میکند و در عرصه قیامت و امیدارد و بدرستی میان آنها حکم  
 میکند و در دادگاه خدا ستمی بر آنها نمیشود، من آنچه در معنی ابجد و تفسیر حروف الفباء روایت  
 دارم در کتاب معانی الاخبار ضبط کرده ام.

۲۸ دیوانه کسی است که شش خصلت در او باشد - امام بکم فرمود رسول خدا بر جمعی  
 گذشت و فرمود برای چه گرد هم فراهم شدید؟ عرض کردند یا رسول الله این دیوانه ایست که غش  
 میکند و ما برگرد او جمع شدیم ، فرمود این دیوانه نیست بلکه بیمار است ، سپس فرمود شمارا از  
 دیوانه حقیقی آگاه نکنم ؟ عرض کردند چرا یا رسول الله ، فرمود دیوانه آنست که از روی تکبر راه  
 میرود و با گوشه چشمش نگاه میکند و شانهای خود را از سر بزرگی میچنبد و با آنکه گناه خدارا میورزد  
 آرزوی بهشت از خدا دارد، از شرش آسوده نیستند و بغیرش امید نیست اینست دیوانه ولی این بیمار و گرفتار است

۲۹) من السنة التوجه في ست صلوات . قال أبي في رسالته ان من السنة التوجه في ست صلوات وهي اول ركعة من صلوة الليل والمفردة من الوتر و اول ركعة من ركعتي الزوال و اول ركعة من ركعتي الاحرام و اول ركعة من نوافل المغرب و اول ركعة من الفريضة.

۳۰) ينزع عن الشهيد ستة اشياء و يترك عليه ما سوى ذلك . عن علي عليه السلام قال ينزع عن الشهيد الفر و الخف و القلنسوة و العمامة و المنطقة و السراويل الا ان يكون اصابه دم فيترك و لا يترك عليه شيء معقود الاحل.

۳۱) الناس على ست فرق . عن أبي عبدالله عليه السلام قال الناس على ست فرق مستضعف و مؤلف و مرجی و معترف بذنبه و ناصب و مؤمن.

۳۲) من احب رجلا فليجتنب معه ست خصال عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال المعارث الاعور لامير المؤمنين يا امير المؤمنين انا و الله احبك فقال له يا حارث اما اذا احببتني فلا تخصمني ولا تلاحبني ولا تجاريني (تعاربني خب) ولا تمازحني ولا تواضعني ولا ترافضي.

۲۹ در آغاز نماز توجه مستحب مؤکد است - پدرم در رساله خود نوشته است که توجه سنت است درشش نماز، رکعت اول نماز شب، يك رکعت وتر، رکعت اول نافله ظهر؛ رکعت اول نماز احرام، رکعت اول نافله های مغرب، رکعت اول نماز واجب .

شرح مقصود از توجه اینست که هفت تکبیر برای دخول در نماز بگویند و در نمازهایی که پیش از آنها و بعد از آنها و در میان آنها وارد شده بخوانند، مخصوصاً این دعا را که دعای توجه نامند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة الخ و این آیات را بعد از تکبیر هفتم و جهت وجهی للذی فطر السموات والارض . تا بذلك امرت و انا اول المسلمين ما این ادعیه را در جلد دوم فروع دین و نصوص احکام فقه فارسی با مدارک در باب کیفیت نماز بطور تفصیل نقل کردیم هر که میخواهد بآن جا رجوع کند .

۴۰ از تن شهید شش نوع جامه را میکنند و با جامه های دیگرش بخاک میسپارند. امام یکم فرمود پوستین و موز و کلاه و عمامه و کمره و تپان را از تن شهید در آورند مگر آنکه تنبانش خون آلود باشد که واگذارند و هر چه بند و گره و تکه دارد بکشایند و بخاکش سپارند.

۴۱ مردم شش فرقه اند - امام ششم فرمود مردم شش فرقه اند مستضعف مؤلف ، مرجی ، مقرر بگناه خود، ناصبی، مؤمن.

شرح - مستضعف آنست که عقلش ضعیف است و نمیتواند اصول و عقائد دین را از روی منطقی و برهان بفهمد و دین داری او روی عرف و عادتست.

مؤلف - بفتح لام و تشدید آنست که برای استفاده دنیوی و بهره مادی دین را پذیرفته باشد، مرجی آنست که ثبات و استقامتی در دین ندارد و مزاج دینی او ملون است و عاقبت کارش با خداست، ناصبی آنست که اظهار دشمنی با امامان برحق و خاندان پیغمبر میکند.

۴۲ هر کس شخصی را دوست دارد شش خصلت با او روا ندارد - امام ششم فرمود

۳۳) هبط الله عزوجل الى ابراهيم (ع) خاتماً فيه ست احرف فتختتم بها فجعل الله تعالى النار عليه برداً و سلاماً . عن حسين بن خالد قال قلت لابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ما كان نقش خاتم آدم؟ فقال لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله هبط به آدم معه من الجنة و ان نوحاً لما ركب في السفينة اوحى الله عزوجل يا نوح ان خفت الغرق فهللي الفائم سلسي النجاة انجك من الغرق و من آمن معك قال فلما استوى نوح و من معه في السفينة عصفت عليهم الريح فلم يأمن نوح من الغرق فاعحلته الريح فلم يدرك يهلل الفا فقال بالسريانية هلوليا الفا الفأ يا هارياً يا هارياً اتقن قال فاستوى القلس و استمرت السفينة فقال نوح عليه السلام ان كلاماً نجانى الله به من الغرق لتحقيق ان لا يفارقنى فنقش في خاتمه لا اله الا الله ألف مرة يارب اصلحنى و كان نقش خاتم سليمان بن داود (ع) سبحان من الجمن بكلمانه و ان ابراهيم عليه السلام لما وضع في المنجنيق غضب جبرئيل فاوحى الله عزوجل اليه يا جبرئيل ما يغضبك قال يارب ، ابراهيم خليلك ليس على وجه الارض احد يعبدك غيره سلطت عليه عدوك و عدوه فاوحى الله اسكت فانما يسجل العبد الذي هو مثلك يتخاف الموت فاما انا فهو عبدي آخذة اذا شئت قال فطابت نفس جبرئيل عليه السلام ثم التفت إلى ابراهيم عليه السلام فقال هل لك من حاجة فقال أما اليك فلا فاهبط الله عزوجل عندها خاتماً فيه ستة

حادث اعور بامير المؤمنين اظهار داشت كه يا امير المؤمنين من بخدا شما را دوست ميدارم، آن حضرت باو فرمود اى حادث چون مرا دوست ميدارى يا من طرفيت و خصومت مكن، يا من بازى مكن، بر من پيشدستى مكن، با من شوخى مكن، فصدخوار كردن مرا مكن، با من مرافعه مكن، و در مقام برترى بر من نباش. شرح مقصود اينست كه اين كارها را با دوست نبايد كرد زيرا بعضى از آنها با دعوى دوستى موافقت ندارند و بعضى دوستى را شست ميكنند و كم كم از ميان ميبرد .

۳۴) خدای عزوجل يك انگشتر بحضرت ابراهيم فرو فرستاد كه در آن شش كلمه بود . و ابراهيم آنرا در انگشت كرد و آتش بر او گذران شد. حسين بن خالد گوید با امام هفتم عرض كردم نقش خانم آدم (ع) چه بود؟ فرمود لا اله الا الله محمد رسول الله آن خاتم را آدم از بهشت با خود آورده بود؛ و چون نوح (ع) در كشتى سوار شد خدا باو وحى كرد كه اى نوح اگر از غرق شدن ميترسى هزار بار مرا بيگانگى بخوان و از من نجات بخواه من تو را و همراهانت را كه بتوايمان دارند از غرق نجات ميدهم، فرمود چون نوح و همراهانش در كشتى جا گرفتند باد سختى وزيد و نوح از غرق كشتى ترسيد و باو فرصت نداد كه هزار بار لا اله الا الله بگويد، بزبان سريانى گفت هلوليا الفا الفأ يا هاريا يا هاريا اتقن اضطراب فرونشست و طناب شراع آرام شد و كشتى روان گرديد نوح گفت كلامى كه مرا از غرق نجات داد نبايد از دست بدهم در خاتم خود نقش كرد لا اله الا الله هزار بار پروردگارا مرا اصلاح كن، خاتم سليمان بن داود اين بود: پا كست خداتى كه با كلمات خود جن را مهار کرده چون حضرت ابراهيم را در منجنيق گذاشتند كه به آتش بيندازند جبرئيل خشمناك شد، خدا باو وحى كرد اى جبرئيل براى چه خشمناك شدى ؟

احرف لا اله الا الله ، محمد رسول الله ﷺ لاحول ولا قوة الا بالله ، فوضت امرى الى الله استندت ظهري الى الله ، حسبى الله ، قال فاوحى الله عز وجل اليه بان تختم بهذا الغاتم فاني اجعل النار عليك برداً و سلاماً .

(۳۴) اعفى الله عز وجل الشيعة من ست خصال . عن أبي عبد الله عليه السلام قال ان الله عز وجل اعفى شيعتنا من ست خصال : من الجنون والجذام والبرص والابنة و ان يولد له من زنا وان يسئل الناس بكفه . عن مفضل بن عمر قال سمعت ابا عبد الله يقول الان شيعتنا قدا عاذهم الله عز وجل من ست من ان يطمعوا طمع الغراب او يهروا هرب الكلاب او ينكحوا في ادبارهم او يلدوا من الزنا او يولد لهم من الزنا او يتصدقوا على الابواب .

(۳۵) خاصم امير المؤمنين الناس بست خصال فخصمهم . علي بن ابي طالب عليه السلام قال خرج ابوبكر و عمرو عثمان و طلحة و الزبير و سعد و سعيد و عبد الرحمن بن عوف و غير واحد من الصحابة يطلبون النبي في بيت ام سلمة فوجدوني على الباب جالساً فسالوني عنه فقلت يخرج الساعة قام يلبث ان خرج و ضرب بيده على ظهري فقال كن يا بن ابي طالب فانك تخاصم الناس بعدى بست

عرض كرد پروردگارا ابراهيم خليل تو است و در روی زمین جز او کسی تو را نمیپرستد ، دشمن خودت و او را بروی مسلط کردی ، خدا باو وحی کرد خاموش باش : بنده ای شتاب میکند که چون تو میترسد کار از دست برود لیکن من زمام کار را در دست دارم ابراهیم بنده منست هر آن بخواهم او را نجات میدهم دل جبرئیل آرام شد و رو با ابراهیم کرد و گفت نیازی داری ؟ فرمود بتونه ، در این وقت خدا خاتمی بوی فرستاد که ۶ جمله بر آن نقش بود ؛ نیست معبودی جز خدا ، محمد رسول خدا است حرکت و نیروئی نیست جز بنده ، کار خود را بخدا واگذارم ، بخدا اعتماد کردم ، خدا مرا پس است خدا باو وحی کرد که این خاتم را در دست کن که من آتش را بر تو گلستان میکنم .

۳۴ خدا شیعه را از شش خصلت معاف داشته . امام ششم فرمود به درستی که خدای عزوجل شیعیان ما را از ۶ خصلت معاف کرده از دیوانگی و خوره و بیسی و ابنه و از اینکه زنا زاده بوجود آورند و از اینکه دست گدائی بر مردم دراز کنند .

مفضل بن عمر گوید از امام ششم شنیدم میفرمود هلا خدا شیعیان ما را از ۶ بدی در پناه خود گرفته از اینکه چون کلاغ طمع ورزند و چون سگ زوزه کشند و ملو ط گردند بازنا زاده باشند بازنا زاده بار آورند یا بردر خانه مردم گدائی کنند .

۳۵ امیر المؤمنین شش خصلت با مردم مسابقه کرد و بر آنها سبقت جست علی بن ابي طالب عليه السلام فرمود ابوبکر و عمر و عثمان و طلحة و زبير و سعد و سعيد و عبد الرحمن بن عوف و دیگران از صحابه بچستجوی پیغمبر بدر خانه ام سلمه آمدند و من بر در خانه نشسته بودم سراغ آن حضرت را از من گرفتند ، گفتم همین الساعة بیرون می آید درنگی نشد که بیرون تشریف آورد و دست مبارک به پشت من زد و فرمود نهی ای پسر ابي طالب تو بعد از من در شش خصلت با مردم مسابقه میکنی و بر

خصال فتخصصهم ليست في قریش منهاشي، انك اولهم ايماناً بالله واقوههم بامر الله عز وجل وادفاهم بعهد الله و اراقهم بالرعية واعلمهم بالقضية واقسمهم بالسوية وافضاهم عند الله عز وجل. أبو احمد جعفر بن محمد بن عبدالله بن موسى قال حدثنا أبي موسى عليه السلام عن أبيه جعفر بن محمد عليه السلام وساق الحديث باسناده مثله.

(۳۶) ستة دعوتهم مردودة . عن ن . قال بت ليلة عند أمير المؤمنين عليه السلام فكان يصلي الليل كله و يخرج ساعة بعد ساعة فينظر إلى السماء ويتلوا القرآن قال فمر بي بعد هدؤ من الليل فقال يانوف اراقد أنت ام راق ؟ قلت بل راق ارمقك بيصرى . قال يا راق المؤمنين قال يا نوف طوبى للزاهدين في الدنيا والراغبين في الآخرة اولئك اتخذوا الارض بساطاً و ترابها فراشاً و هائمها طيباً و القرآن دناراً و الدعاء شعاراً و قرضوا من الدنيا تقريضاً على منهاج عيسى بن مريم عليه السلام ان الله عز وجل ادعى إلى عيسى بن مريم قل للملاء من بني اسرائيل لا يدخلوا بيتاً من بيوتى الا بقلوب طاهرة و ابصار خاشعة و اكف نقيه و قل لهم اعلموا انى غير مستجيب لاحد منكم دعوة ولا لاحد من خلقى قبله مظلمة يانوف اياك ان تكون عث . او شاعراً او شرطياً او عريفاً او صاحب عرطبة وهي الطنبور او صاحب كوبة وهي الطبل فان نبي الله صلى الله عليه وآله خرج ذات ليلة فنظر إلى السماء فقال انها الساعة التي لا يرد فيها دعوة الا دعوة عريف او دعوة شاعر او دعوة عاشر او شرطى او صاحب

آنها غالب ميشوى، در قریش هیچکدام از آنها نیست، تو اول همه ايمان آوردى بخدا در فرمان خدا استوارتر از همه بودى بعهد خدا وفا کننده تر بودى از همه بر عيت مهربان ترى از همه بعكم قضاوت داناترى از همه برابرى را در تقسيم اموال و حقوق بهتر مراعات ميکنى و نزد خدا از همه بهترى .  
ابو احمد جعفر بن محمد بن عبدالله بن موسى گويد پدرم (امام هفتم) از پدرش جعفر بن محمد (ع) چنين حديثى براى من روايت کرد (مقصود از پدر جداست)

**۳۶ شش گسند که دعایشان مستجاب نشود - نوف گوید بك شب نزد امير المؤمنين بسر کردم آن حضرت همه شب رانماز ميخواند و ساعت بساعت بيرون ميآمد . آسمان نگاه میکرد و قرآن ميخواند گويد چون پاسى از شب گذشت بمن بر خورد و فرمود اى نوف خوابى يا بيدار عرض کردم بيدارم و شمارا مينگرم يا امير المؤمنين فرمود اى نوف خوشحال كسانى كه از دنيا چشم پوشيدند و با آخرت دل بستند ، آنان زمين را زير انداز خود کرده اند و خاکش را درخت خواب خود گسترده اند و آتش را بجای عطر بكار ميبرند قرآن ورد آنها است و دعاء شيوه آنها بروش عيسى بن مريم دنيا را از خود بریده اند ، خداوند بعيسى بن مريم وحى فرستاد بيزرگان بنى اسرائيل بگو در هيچكدام از خانه هاى من وارد نشويد مگر بادلې پاك و ديدگانى ترسناك و دستهاى تابناك به آنها بگو بدانيد كه من دعائى شمارا مستجاب نكنم و نه دعائى كسيكه از مخلوقات من مشغول الذمه باشد، اى نوف مبادا گير كچى يا عضو شهر بانى يا كد خدا يا طنبور زن يا طبل زن باشى ، زيرا اينغمبر خدا شيبى بيرون آمد و با آسمان نگر بست و فرمود اكنون ساهتى است كه دعائى هيچكس رد ندارد مگر دعائى كد خدا يا دعائى شاعر يا دعائى گير كچى يا آذان يا طنبور زن يا طبل زن .**

عرطبة او صاحب كوبة.

(۳۷) ستة ملهونون . عن علي بن الحسين عليهما السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه نمتة لعنتهم و لعنهم الله و كل نبي مجاب، الزائد في كتاب الله والمكذب بقدر الله والتارك لسنن الله والمستحل من عترتي ما حرم الله والمتسلط بالجبروت ليدل من اعزه الله و يعز من اذله الله والمستأثر بفيء المسلمين المستحل له .

(۳۸) كمال الرجل بست خصال . ابوالفضل محمد بن احمد الكاتب النيسابوري باسناده يرفعه إلى امير المؤمنين عليه السلام انه قال كمال الرجل بست خصال باصغريه واكبريه و (هيئته خب) هيئته فاما اصغراه قلبه و لسانه ان قاتل قاتل بجنان و ان تكلم تكلم ببيان و اما اكبراه فمقله و همته و اما هيئته فماله و جماله .

(۳۹) الناس على ست خصال . حدثنا جعفر بن محمد بن سرور قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطه قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه رفته إلى زرارة بن اوفى قال دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام فقال يا زرارة الناس في زماننا على ست طبقات : اسد و ذئب و ثعلب و كلب و خنزير و شاة فاما الاسد فملوك الدنيا يحب كل واحد ان يغلب ولا يغلب و اما الذئب فتجاركم يذمون اذا اشتروا و يمدحون اذا باعوا و اما الثعلب فهؤلاء الذين ياكلون (بادبارهم خب) بادبانهم

**۳۷ طائفه لعنت شده اند** - امام چهارم فرمود که رسول خدا فرمود خدا و من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای ۶ طائفه را لعن کرده اند ، آنکه بر کتاب خدا بیفزاید آنکه قضا و قدر خدا را دروغ بداند ، آنکه سنت و روش مرا وانهد ؛ آنکه احترام خاندان مراهنک کند ، آنکه بزور پادشاه شود تا عزیزان خدا را خوار کند و آنانکه خدا خوارشان کرده عزیز کند آنکه غنیمت بیت المال مسلمانان را بخود اختصاص دهد و آنرا حلال کند .

**۳۸ کمال مرد بشش چیز است** - ابوالفضل محمد بن احمد کاتب نیشابوری بسند خود روایت کرده که امام یکم فرمود کمال مرد بشش خصلت است بدو کوچکتر و دو بزرگتر و دو نافذتر و دو کوچک ترش دل و زبان است که بادل مبارزه میکند و با زبان بیان مقاصد مینماید ، دو بزرگترش خرد و همت او است ، دو نافذتر متعلقات او از دارایی و زینبانی او است .

**۳۹ مرد ۶ طبقه اند** - جعفر بن محمد بن سرور برای ما حدیث کرد گفت محمد بن جعفر بن بطه ما را حدیث کرد گفت احمد بن ابي عبدالله برقی از گفته پدرش حدیث را جز زرارة بن اوفی رسانید که گفت حضور امام چهارم رسیدم ، بمن فرمود ای زراره ؛ مردم در زمان ما شش طبقه اند شیر ، گریک ، روباه ، سگ ، خوک ، گوسفند ، پادشاهان چون شیرند که هر کدام آنها میخواهند غالب باشند و مغلوب نگردند ، بازرگانان شما گرگند هنگامیکه میخیزند بدی کالا را میگویند و چون میفروشند از آن تمجید میکنند و روباه آن کسانیست که بنام دین نان میخورند و آنچه را از زبان شرح میدهند در دل خود قبول ندارند .

ولا يكون في قلوبهم ما يصفون بالسنتهم واما الكلب يهر على الناس بلسانه و يكرمه الناس من شر لسانه و اما الخنزير فهو لاه المخنثون و اشباههم لا يدعون إلى فاحشة الا اجابوا و اما الشاة فالؤمنون الذين يجزشعورهم ويؤكل لحومهم و يكسر عظمهم فكيف تصنع الشاة بين اسد و ذئب و ثعلب و كلب و خنزير .

(تمت المجلد الاول من الخصال)

سگان مردمان بد زبان و فحاشند که چون سگ بازبان خود مردم را میگزند و مردم از ترس نیش زبان آنها را احترام میکنند .

خوک آنانند که طبع و خوی زنان دارند و بهر هرزگی و تنگی خوانده شوند میپذیرند .

گوسفند مؤمنان رنج کشند که موی آنها را میبرند و گوشت آنها را میخورند و استخوانشان را خرد

میکنند ، چه کند گوسفندی میان چنگال شیر و گریک و روباه و سگ و خوک ؟؟



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



## فهرست ذکر اسامی اصحاب شیخ صدوق علیه الرحمه

که در نسخه اصلی کتاب رعایت شده با مراعات عدم تکرار از

ابواب ششگانه جلد اول



۱ ابوالعباس طائفی

۲ ایبه «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه

شیخ طوسی او را از رجال اجازه خویش شمرده و در باره او گفته تفقه است و تصنیفاتی دارد . نجاشی گفته است در زمان خود شیخ و پیشوا و فقیه و فقه محدثین قم بود و براق مسافرت کرد و بحرورد حسین بن روح «نائب خاص امام زمان عجل» رسید و مسائلی از او پرسید سپس بوسیله علی بن جعفر بن اسود به او نامه ای نوشت و درخواست که رقمه او را خدمت حضرت صاحب الزمان برساند و در آن درخواست کرده بود فرزند او را جوابش به این مضمون صادر شد که برای تودعا کردیم و بزودی دارای دو فرزند ذکور صالح خواهی شد سپس از کنیزش ابو جعفر و ابو عبدالله متولد شدند

۳ محمد بن حسن بن احمد بن الولید

شیخ طوسی در باره او گفته است جلیل الفکر و بصیر بفقہ و فقه بود صدوق گفته است هر روایتی را که او صحیح نمی دانست نزد ما متروک میشد و از اعتبار می افتاد .

۴ احمد بن محمد بن یحیی العطار - مورد اختلاف است و جمعی از علمای بزرگ او را تفقه دانسته اند.

۵ محمد بن موسی المتوکل - از خلاصه علامه نقل شده است که تفقه بوده و شیخ صدوق بسیار روایت از او نقل کرده .

۶ سلیمان بن احمد بن ایوب البلخی - مذکور نیست .

۷ محمد بن علی ماجیلویه - چند نفر از علمای رجال او را توثیق کرده اند .

۸ جعفر بن علی بن الحسن بن علی الکرخی - بعنوان کرخی مذکور نیست.

۹ حمزة بن محمد بن احمد العلوی - در رجال بعنوان استادی صدوق او را مورد اعتماد شناخته اند .

۱۰ حسین بن احمد بن ادریس - مورد اعتماد صدوق بوده و مورد اعتماد است

۱۱ ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی

۱۲ ابو محمد بن جعفر البندار الشرقانی بفرغانه

۱۳ ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد الاسواری

۱۴ ابوالحسن طاهر بن محمد بن یونس

۱۵ محمد بن الحافظ البغدادی

«باب دوم»

۱۶ احمد بن هارون القاضی - در رجال بجای قاضی فامی لقب دارد و از نظر اعتماد صدوق او را مدح کرده اند .



۱۷ ابو جعفر بن عمرو

۱۸ جعفر بن علی الکوفی

۱۹ خلیل بن احمد السحری

۲۰ احمد بن علی بن ابراهیم بن ہاشم - شیخ طوسی گفته است اورا درک نکرده ام ولی

شیخ صدوق از او روایت بسیاری دارد بارضی اللہ عنہ

۲۱ ابو محمد عمار بن الحسین الا شروسی - عمار بن اسحاق اسروسی بعنوان روایت شیخ

صدوق در رجال مذکور است .

۲۲ ابو محمد عبدوس بمرقند مجهول الحال است

۲۳ احمد بن الحسن القطان - شیخ صدوق اورا استاد بزرگوار اصحاب حدیث دانستہ کہ در

ری سکونت داشتہ .

۲۴ محمد بن علی البشار القزوینی - اورا بعنوان روایت صدوق از او باجملہ رضی اللہ عنہ

صدوح شناختہ اند .

۲۵ عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری - مورد اختلاف است و جمعی اورا ثقہ

ومورد اعتماد دانستہ اند .

۲۶ علی بن الحسین السعد آبادی - حدیث اورا در احادیث حسن شمرده اند .

۲۷ حسن بن عبداللہ بن سعید العسکری \*

۲۸ علی بن محمد بن الحسن القزوینی

۲۹ احمد بن زیاد بن جعفر الہمدانی - از خلاصہ علامہ علیہ الرحمۃ نقل شدہ کہ مرد موثق و

دیندار فاضلی بودہ است .

۳۰ محمد بن احمد بن ابو عبداللہ القضاعی - اورا ثقہ شمرده اند وصاحب کرامت دانستہ

ومدح مہمی از او شدہ است .

۳۱ ابوالقاسم عبداللہ بن احمد الفقیہ فیما اجازنی یلیخ

۳۲ ابو منصور احمد بن ابراهیم السلمی

۳۳ ابو محمد بن الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبداللہ بن الحسین

بن علی بن ایطال

۳۴ ابوالحسن محمد بن علی بن الشاہ

۳۵ حسن بن محمد السکونی المزکی بالكوفہ سنۃ ۳۵۴

«باب سوم»

۳۶ ابو سعید محمد بن فضل المذکر

۳۷ محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس اللیثی

۳۸ ابو علی حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن العطار یلیخ

۳۹ ابوالحسن بن محمد بن عمرو بن علی البصری

۴۰ ابوالحمد القاسم بن محمد السراج الهمدانی بهمدان

۴۱ مظفر بن جعفر بن مظفر العلوی السمرقندی - از اساتید شیخ صدوق است و از او بسیار روایت نقل کرده است .

۴۲ عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب

۴۳ محمد بن عمر الحافظ البغدادی المعروف بجعابی - نجاشی گفته از حفاظ حدیث و بزرگان اهل علم است و تالیفات مهمی داشته .

۴۴ محمد بن علی بن اسماعیل

۴۵ ابوعلی الحسن بن علی بن محمد العطار

۴۶ محمد بن احمد السنائی کتباتش ابوعلی است و در شهر ری وطن گزیده بود و نسبت او به محمد بن سنان میرسد .

۴۷ ابومنصور احمد بن ابراهیم الجوزی

۴۸ احمد بن الصقر الصانغ

۴۹ علی بن احمد بن عبدالله البرقی - در نزد شیخ صدوق مورد اعتماد بوده و روایات بسیاری از او نقل کرده است .

۵۰ سعید بن عبدالله

۵۱ احمد بن محمد بن الهیثم العجلی - او را از اساتید شیخ صدوق شناخته و مورد وثوق دانسته اند .

### « باب چهارم »

۵۲ ابونصر محمد بن احمد بن تمیم السرخسی سرخسی

۵۳ ابوالحمد الحسن بن عبدالله

۵۴ ابوبکر محمد بن اسماعیل

۵۵ علی بن الحسین بن سفیان بن حارث بن ابراهیم الهمدانی منزله بالكوفه

۵۶ احمد بن محمد بن اسحق الدینوری

۵۷ علی بن احمد بن موسی از مشایخ اجازه و مورد وثوق است

۵۸ ابوعبدالله الحسین بن احمد الاشنائی العدل یبلغ

۵۹ محمد بن عبدالرحمن المقرئ الإسترابادی

### « باب پنجم »

۶۰ ابوالفضل تمیم بن عبدالله بن تمیم النرشی الحیری

۶۱ اسمیل بن منصور بن احمد القصار بفرغانه

۶۲ عبدالله بن النضر بن سمعان التمیمی

۶۳ ابوالحسن بن فضل بن عباس البغدادی

